



۳۶۳۹

kaino laraqi

chap pis

سموم و امراض

سموم و امراض

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: امراض سمی
موضوع: درطب فارسی
شماره قفسه ۳۴۷۹
۶۲۹۸
۵۰۶۰۱
۹۰۳۷
۶۲۵۸
۶۲۹۸

ترجمه کتاب سموم و امراض

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض سمی مرضهایی است که در شخص تولید شوند بواسطه دخول اشیاء سمی در بدن از هر یک از مجاری
طبیعی و غیر طبیعی چنانکه صحت از این جهات لطمه معدوم و فانیه بدون آنکه علت شان
جز تقیا باشد و این اشیا نامیده شده اند سم و زهر ❊
سموم یا صلبیه یا رقیق اند و بکار رفته و عده انها بسیار است بطوریکه جمیع اطبا دانسته اند
همه انها را از روی قاعده درستی نتوان مرتب نمود ولیکن ترتیبی که دلیل جیه است
و ارفیلا اندک تغیری داده است ترتیب که همه قبول کرده اند و آن از تغیرات است
که سموم را چهار نوع کرده است و تمیز این انواع بواسطه اثری است که انها در بدن
می کنند اول سموم محرکه دوم سموم مخدره سیم سموم محرک مخدر
چهارم سموم معفنه ❊
این تقسیم را عیبی که بسیار وارد این است که عملشان در بدن نزدیک بهم است
و باز میدارد شخص را از تکرر کرنا و سموم از یک نوع می توانند عملشان در بدن مختلف
شود بواسطه اختلاف مقدار و بواسطه طریقه دخول شان در بدن مانند آنکه در بیان املاح
شرب و چیوه که در مرتبه سموم محرکه نوشته شده است خواهیم دید که پس از جذب اثر
ثانوی از انها ظهور خواهد رسید ❊

اغلب از سموم داخل بدن میشوند بواسطه مجاری غذا و بعضی از روی اغشیه مخاطی دیگر
و برخی از روی جلد بخصوص وقتیکه بشره نداشته و بعضی از روی جراحات و از روی عشا
لمفا با هر جهت پس از دخول سم در بدن اثر انها یا در مواضعی است که در تحریک و تخریب
الات میکنند مانند ترشیهای شدید یا آنکه در موضع اثر نمیکنند و یا جذب شده اثر در عضوی
دورتر از آن موضع خواهند کرد مانند افیون بعضی از سموم عملشان مرکب است که
مایه تورم التهابی می گردند در ابتدا با دو مجاور میشوند و بعد از اجزا انها مجذوب میشود همان
عضو را در موضعی دورتر از موضع اول ظاهر می کنند مانند زرنیخ و بعضی دیگر عمل شان
در اعصاب بدون آنکه در موضع تحریک شدیدی نمایند مانند جوزالقی با لاخره
بعضی از سموم هستند که پس از دخولشان در بدن ابتدا اثر می کنند بخون و
ترکیب او را ضایع و فاسد مینمایند مانند مواد رمی بخمی و زهرهای حیوانات از قرار
مذکور معلوم می شود که اکثر از سموم جذب میشوند و با وجود سم مجذوب در بدن یافت
نشده بود و بعضی از اطبا انکار در جذب داشتند و انها هم قرار می کردند فقط
از تغیر علامات افعال بدن حمیر بر جذب می نمودند ارفیلا اول کسی است که غلب
سموم معدنیرا در اکثر الات و خون وادرار منعقد و قرار داد و از برای اموری دیوانها که طب
کند درد اغلب از سموم اثرشان در بدن بلاواسطه پس از دخول انها است
در بدن و رفتار انها حادث شده است و با بعضی اوقات هر سم می شود رفتارشان
مزمن می گردد و انهائیکه انظار کرده اند این رفتار ثانوی نیز بطور ایشان را در حط نمایند

زیرا که چون در بحث جیوه و سرب گفتگو خواهیم کرد این اثر را از انها خواهیم دید و با اسم الطار داریم
و جوان سموم بطئی الاثر را در دفعات بعضی اند و در یکوقت معینی بورث هلاکت میکشند
و در اغلب اوقات اختلالات احشا یا غیبا شده را تغیرات انکی را در رفتارشان
بطی بود و دفعةً شدت میرفت و مورث هلاکت میرسید چون نمی شناختند بواسطه اثر
سم بطئی الهضم میگفتند محال است عموماً علامات امراض سمی و اختلالاتیکه از انها در بدن
بهم میرسد بیان نمود و علامات انها را بهتر است که در بیان انواع عمده انها ذکر کرد و ثبت
همین قدر می گوئیم که اغلب امراض بطنی و دماغی و نخاعی میتوانند مشتبه به امراض سمی گردند
و عمده انها نقص والاولوس و وبا و ورم صفاق و قولنج کبدی و قولنج کلیه و بعضی از
امراض عصبانیه و نزف الدم و دماغی میشناسند و با از علامات قبلی و مقارنه علامات
در رفتار انها می توان حقیقت مرض را فهمید و هر گاه مرض منتهی بمرگ شود از تشریح مریض نیز تحویل
تمیز مرض داده خواهد شد الا آنکه بهیچ قسم تمیز مرض داده نشود باید مواد مستفرغه
و یا الات را تجزیه کنند بطور شیمیایی ❊

علاج

ارفیلا در هنگام از برای علاج امراض سمی معین کرده است یا آنکه طبیب در زمان
کم بعد از خوردن سم بالین حریف حاضر گردد دویم آنکه خیلی دیر خبر شود
در هنگام اول باید ممانعت نماید عمل سم را از بیرون کردن او را از بدن و از
خراب کردن ذهنی نفوذش و هر گاه سم در آن غذا داخل شده باشد مقداری زیادی

از آب فاتر خالص یا مخلوط با روغنهای رقیق بخورانند و تحریک کنند از خوخه
لهاة یا از مقری مانند اشتیمن و نوفات و زنک و از انها تیز ایپکا کوانا است و هر گاه
تشنج عضلات دهان و خواهش حریف مانع دخول در حلق شود باید مری را از
نیحرین داخل معده کنند و هر گاه تشنج صورت یا فکین مانع خارج شدن مواد شود
باید تلمبه معدیرا بکار برند و در ابتدا معده را پر کنند از آب خالص یا با روغن و بعد
بیرون کشند تا بجهه کثیره اثر سم با آنچه مانده است در معده انجا که سم مستقیم بود بواسطه
حقنه ساده یا مسهلا خارج سازند و چون در سطح خارج بدن باشد یا در روی زخم
شستشوی زیاد نماید چون در صورت اخیر اثر سم مخصوص بواسطه جذب است باید
این جذب را تعویق انداخت از بالای عقدی بالای موضع و قلب و اما لو نماید
جریان خون را از فشار موضع و حیا خواست بعد از آن حجامت بر موضع اشاره
بست و سم را خنثی کنند بواسطه جسمی که بتواند آن سم را تجزیه کند یا مرکب
با او شود و جسم دیگری بوجود آورد که موذی بدن نباشد و این جسم نامیده می شود تریاق
و ضد سم در بعضی از امراض سمی که حاصل میشوند بواسطه مواد عفنه و زهرهای حیوانات
و نیشهای زهردار اگر جزئی باشد یا در دست برای خنثی کردن انها باید موزانید باشند
و از برای اینکه داغ موثر باشد باید جمیع سطح جراحت را با یک مجاری بسوزانند
این قواعد مذکوره پیروی می شود در هنگامی که طبیب بالین حریف بیاید و هم در صورتیکه
علامات سمی بروز کرده باشند در صورتیکه طبیب بالین حریف وقتی رسید که انجا

جذب نشده از سم بواسطهٔ قی و اسهال از بدن خارج شده باشد باید که دفع
آن اختلالات را از جزو جذب شدهٔ سم عارض شده از انجا بر دو نوع مرض از خوردن
یک مخلوطی است و هر یک شده است از سم چنین شرط اول اخراج آنهاست از بدن
باستعمال مقیئ و مسهل ؛ دویم تریاق هر یک از آنها را استعمال نمایند هرگاه
دو سم یکمرتبه خورده باشد باید تریاق مخصوص آنها را مستعمل داشت شرطی که آنها
یکدیگر را تجزیه نکنند در این صورت باید فقط همان تریاق سم شدید العمل را بکار برند
و باید اقرار نمود که کار طبیب در این صورت مشکل است چه بواسطه آنکه بدرستی نمیتوان فهمید
که چه مخلوطی خورده است و چه بواسطه آنکه همیشه طبیب نمی تواند فهمید که آن دو سم چه عملی در میان
هم کرده اند ؛

نوع اول از امراض سمی در امراض مورثه از سموم محرکه آنها که اینها باشند که متورم میسازند و تحریک میکنند آن جزء را با آنجا که داخل شوند و اغلب

در سموم محرکه

از این سموم عملشان موضعی است و بعضی از جذب عملی تأثیری نیز دارند و بعضی
از آنها هستند که یک مقدار معینی محرکند و اگر آن مقدار منقسم خورده شود
از جمله وریه داخل بدن شود عمل دیگر در بدن کنند چنانچه در املاح جیوه و غیره
خواهیم دید ؛

اعراض سمیه مورثه از فسفر و ید و برم و کلر

در امراض مورثه از فسفر و غیره

جمیع این اجسام محرک و محرقه چنانچه هرگاه فسفر داخل معده شود حتی تولید مورث
تورم او گردد زیرا در آن معدن با هوای موجود در معده مشتعل شده میسوزاند و تبدیل میکند

باسید فسفوریک و ایکنزا و در جذب میشود اثر زیادی که بر اعصاب دارد مرض اگرچه ابتدا
وجع شدیدی در محل معده احساس میگردد و علامت عمده فقدان قوی است و هرگاه مرض
در اینحالت بهلاکت نرسد بواسطه عروض تشنجات منظم و در کارخانه هائیکه فسفر بکار میبرند
بعضی امراض شایع است چنانچه در کارخانه های کبریت فرنگ سازی اغلب از عملجات
مبتلا میشوند بورم شدید نقصه و قرحه عظم فک اعلا و اسفل ؛ چون ید بمعده داخل شود تبدیل
میگردد باسید یدریک و معده را متورم و زرد و مجروح میگرداند و اسید برات و بر پتاس
معده را زیاده همین اثر را دارد ؛ علامات تهوع و قی و وجع شدید و عطش مفرط و غشی
و تشنج است ؛ مذکور کرده اند بحسب اختلاف نوع مخلوط شدید و بازرفت الدم رحمی را

علاج

انجاد هم فسفور بود تحریک قی کنند بغرغره لعاب و استعمال الکالی
و جعبه معده را پر کنند از آب جوشیده که قدری صمغ در آن داخل شده باشد تخفیف نماید
ترشیهای فسفر و همین طور رفتار نمایند اگر سبب ید باشد و بعوض صمغ نشاسته
استعمال نمایند و از برای برم لطف دیگر در ید مذکور شد نشاسته و از برای کلر آب صابون
بهتر است

اعراض سمی حاصله از ترشیهای غلیظه

اعراض سمی از ترشیهای غلیظه

ترشیهای سمی بر دو نوعند نوعیکه معده داو از ده بیابند اثرشان موضعی است و تحریک
و تحریق میابند ؛ از نیتراز ؛ اسید اسیک ؛ اسید ازتیک ؛ اسید سولفوریک
اسید کلریدریک ؛ اسید سیتریک ؛ تیزاب طلاها ؛ اسید هیدروفلوئوریک
و اسید فسفریک ؛ فلوئوریک ؛ اسید بولفوریک ؛ اسید بولفور اسید فلکر

فلوئوریک

و بعضی دیگر ابتدا اثر موضعی است اثر دیگری هم بواسطه جذب از آنها در بدن پیدا میشود آنها
از بعوارزند اسید اکسلیک و اسید ارسنیو اسید ارسنیک و مقصود عمده ما در این
بیان اثر سمیه حاصله از اسید بولفوریک و اسید ازتیک است و پس از بیان این
دیده میشود ؛ **در اعراض حاصله از ترشیهای که عملشان فقط تحریک و تحریق موضعی است**

اعراض حاصله از ترشیهای عملشان محرکه و تحریق است

علامات تشریحی

در اشخاصی که از این ترشیها هلاکت میرسند در روی اغشیه و بخصوص در روی لبهای
آنها بعضی لکه ها مشاهده میگردد و اغلب لون آنها دلیل شیوه بر آن ترشی خورده شده است
چنانچه اگر آن ترشی جوهر گوگرد باشد آن لکه ها رمادی یا سیاه رنگند و اگر اسید ازتیک
باشد لکه ها زرد رنگ خواهند بود و گاهی از اوقات همین لکه ها مشاهده میشود در روی
دندان و جوف دهان و مری و هر موضعی که آن ترشیها برخورده است در آنجا تغییری
بهم رسیده که آن تغییر نسبت بترشیها که آن ترشی خالص بود چنانچه آن انسجه زرد رنگ
شده لازم است بی شعور ... چه با اصل ... که قابل تفتیش اند و هم چنین یافت
میشود در جوف آن انسجه بعضی بخارات کثیفی از ازت و اسید ...
و در اغلب از مواضع بواسطه ... بعضی اختلالات ... میگردد
در مخاط دهان و حلق و مری ... و ... دیده میشود و جراحت در بعضی از مواضع
بهم میرسد و در بعضی از جاها پاره سفید رنگ نموده میگردد و در معده و اثنا عشر بعضی
اختلالات بهم رسد در زیادی ... با ترشی خورده شده و غلظت او

چنانچه گاهی از اوقات میبینند جمیع صفحات درم شدید معده و اثنا عشر را در مخاط آنها فرض
شده و در بعضی از مواضع سیاه و درم گشته شبیه میشود بماده چرب باد پوشیده میگردد از غشاء کاذب
و در بعضی از مواضع ملاحظه کرده تهیج و ثقب دیده شده و این تغییرات در جزء اعلای امعا دقاق
ملاحظه کرده خیلی عجیب است و بعضی اوقات اختلال زیادی مشاهده نکرده در معده و مستقیم
و این دلیل است بر آنکه سم زودی از امعا دقاق عبور نموده است و مخاط امعا محفوظ مانده اند
بواسطه وجود مواد رقیقه که سم از میان آنها گذشته است ؛
اگر عروض مرگ زمانی طول بعد از خوردن ترشی باشد معده و امعا جمع شده و هزال حاصل شده
و مجاری آن کوچک میشود و غشاء مخاط سفید و ضخیم میگردد و جراحت محول بهم رسانیده و التئام
یافته میشود ؛

علامات در رفتار مرض

اشخاصی که ترشی غلیظی بخورند در همان آن احساس میگردد طعمی سوزان در دهان و وجع
شدیدی در حلق و سرایت میکند کشیده میشود تا معده و در همان وقت قی عارض می
گردد و مواد مخرجه گاهی خون آلود و اغلب زرد رنگ است و حلق را میسوزاند و بروی زمین
که ریخته شود جوش دکاغذ تورنسل را قرمز میکند و وجع محال است فواق و عطش مفرط عارض
میگردد و بزودی قولنج شدید بهم رسیده و شکم منتفخ میگردد و اسهال خون آلود ...
علامات عمومی شدید بروز نماید و نبض سریع و صغیر و غیر منتظم گردد و قشعریره عارض شود و بدن
پوشیده شود از عرق سرد و رنج و لرزه در لبها افتد و کبود گردند و چشمها گود افتاده و سیما
تغییر کلی بهم رسانند و در جوف دهان شقاقها بهم رسد و اغلب اوقات پاره های ...

مشاهده گردد در مخاط زیرا قرحه و خراشهای سیاه بسیار موجب است و ادرار موقوف
شود و حس عسرت و شکا در معده رسد اگر درد درجه اشتعالات مختلف شود بواسطه مقدار
ترشی مشروب و درجه غلظت او چنانچه اگر مقدار او از یک شقاق کمتر باشد علامات موجوده
شوند به دهان و حلق و مشاهده گردد که ورم حلق بسیار موجع و باید ملاحظه نمود چه مقدار ترشی
خورده شده که باشد صورت حدوث وجع بسیار شدید می‌گردد و حال آنکه اگر مقدارش
زیاد باشد وجع بسیار کم خواهد بود و این برای آنست که در صورت اول ترشی همان صورت
ورم و برداشتن بشره می‌گردد و مخاط برهنه شده لهذا حس زیاد می‌کند و در صورت ثانی
نسج کلیه سوخته شده و بی‌حس گردد و معلوم است که در میان این دو حالت صور بسیار
روی خواهد داد که محتاج به بیان نیست و در حالتهای بسیار شدید مرگ عارض
شود در نیم شش ساعت و گاه تا سه روز و هرگاه از علامات اول مریض بهلاکت
نرسد علامات ورم دهان و حلق شدت نماید و بزاق زیاد و صدا گرفته شود و ورم مقعم
هم رسد و در حرکت در ابتدا محدود و در دهان و حلق بود سرایت کند بمری و معده و بامعاء
و دقاق و هرگاه پاره مخرقه هم رسیده باشد تا روز هفتم جدا شده پنبه افتادن اینها گاهی
همراهی کنند با نزف الدم در بعضی صورت بعضی از مرضی علاج شوند و بعضی از علامات
ثقه و التهاب عارض شان گردد و در میان ملاوستفرغه بعضی غشاهای کاذب نمودار شود
و چون چوف انها را به منه شبیه کرده بمری یا معده و اغلب اوقات اقلال ...
همراهی کنند با شدت وجع که بعض از علامت شروبات الکترانیه و نصف خون نمی‌توانند

بخار

چیزی بجوزند و هضم کنند بواسطه تحول بهلاکت می‌رسند و بعضی شفا می‌یابند و اما آن کثافات
علامتی خواهد بود و بیشتر آنهائیکه چاق شده‌اند دوام امر بعضی اختلالات در آلات تغذیه آنها می‌ماند
مانند آنکه اغلب قی می‌کنند به ثقلت و سوء هضم و وجع عصبانی معده و ترشی که کوزه سراب می‌شوند
جذب شوند و اما تاکنون اثری از جذب آنها پیدا نشده و ملاحظه نگشته

تشخیص

بواسطه علامات مذکوره و ملاحظه دهان و شناسائی حالات سابقه می‌توان تشخیص سموم ترشی را
و در عدم قول مریض تجزیه کیمیائی ملاوستفرغه او واضح می‌سازد درجه ترشی بودن است

تقدمة المعرفه

خطر بالاترست هرقدر مقدار ترشی خالصه بیشتر و معده خالی‌تر بود و چون ترشی را سهوا بخورند
خطرش کمتر از آن است که عمدا خورده باشند از برای آنکه در صورت اول لمحال آنرا تف کرده
آنکه در اثری ترشی فقط به دهان و حلق باشد و به معده نرسیده باشد باید

علاج

معالجه ورم دهان و حلق که هرگاه به معده نرسیده باشد و طبیب هم زود به بالین مریض آید
و چنان فرض کنند که هنوز در معده مقداری از ترشی باقی است باید ترشی را خنثی کند
از نوشانیدن آب زیاد و در او مقداری از قیزی ملکس داخل کرده باشند و هم
چنین مستعمل است محلول بسیار رقیق کربنات دو پتاس و هم محلول رقیق صابون
و هرگاه هیچیک از اینها نباشد باید آب خالص زیاد بدهند
این معالجه مستعمل است تا چند ساعتی بعد از خوردن ترشی و اما بعد هر قدری بیشتر گذشته

مخصوص اگر حریف قی زیادی کرده باشد این معالجات غیر از آنکه منفعت نبخشند ضرر خواهند بود
در این وقت معالجه ضد ورم شدید متصدی موضعی با عمومی نمایند و اشربه معدنیه نوشانند و پرهیز از غذا
دهند

اعراض سمی موروثه از ترشیهای مرکب العقوی

اعراض سمی موروثه از ترشیهای مرکب العقوی

یعنی آنکه هم محرک و محرق موضع مجاور باشند و هم پس از جذب اثر در آلات
دیگر نمایند سه قسم از این ترشیها را بیان نمائیم که اسید اکسالیک و اسید ارسنیو

اسید اکسالیک

مرض سمی حاصله از اسید اکسالیک

اسید اکسالیک در وقتی که غلیظ باشد اغشیه معده را متورم و مجروح نموده گاه باثر لاذع
از اینها حاصل کنند و آنجا که غلیظ از آب باشد در موضع اثری نه آورد و اما همیشه صورت
بروز لکه‌های قرمز در داخل مری می‌کند

علامات وجع سوزان در معده و قیهای سیاه و خونا عارض شود نبض زیاد ضعیف
هم رسانده و اغلب غیر محسوس گردد عرق سردی بروز افزاید و ناخنها سیاه شود در بعضی
از مرض حس حرکت منع و خدرت در اطراف هم رسد بعضی تشنج قلبج کنند و در دیگران
تشنجات بروز کنند و بزودی مریض بهلاکت رسد یعنی در یک ساعت یا در چند دقیقه
و آنجا که اسید اکسالیک را غلیظ خالصه باشند اولا در نخاع اثر نماید و بعد در قلب و تشنجی
بهلاکت رسند بواسطه اختناق یا بواسطه غشی اگرچه بوضوح پیوسته است که اسید
اکسالیک جذب می‌کند و اما تاکنون در هیچ شیء رقیق یا صلبه بدن او را نتوانسته‌اند
پیدا نمایند

علاج چنانست که در سایر ترشیها مذکور شد

مرض سمی حاصل از اسید ارسنیو

مرض سمی حاصل از اسید ارسنیو — علامات تشریحی

اگرچه اغلب از مصنفین مانند ارفیلا و غیره ذکر ننموده‌اند تشخیص را در این سموم که
رسیده بفقیر در هیچ علامات ورم و خانقرایا در مجاری تغذیه آنها بوده و بعضی دیگر را
ورم شان هم نبوده است و اما این حالت بسیار نادر است و تقریبا
همیشه در سموم اسید ارسنیو ملاحظه می‌گردد که سطح داخل معده و امعاء قرحه و سیاه و مجروح
شده‌اند و اغلب هم مشاهده کرده‌اند و گاه ملاحظه شود بعضی دانه‌های سفید رنگ ملصق شده
باشند بمخاط معده و حاصل شده‌اند از ماده چربیکه متحد شده باشد با بیاض البیض و گاه نیز
مشاهده گردد غشاء کاذب در جوف معده و امعاء قیء و ریه عموما پر خون شود و خون
خون اغلب سیاه و رقیق و لزج است و مادی اسید ارسنیو جذب شده و اسید ارسنیو یافت
شود در آلات عمده بدن خاصه در آلات ترشحه و اینها بر حسب عروق زیاد مخلوط
و اسید ارسنیو با خون مانع می‌شود منجمد شدن او را

تتمه باره سالها ... ولهای ... علامات ورمی ... دهان و حلق مشاهده کرده‌اند

علامات و رفتار اشخاصی که اسید ارسنیو بخورند در حین خوردن طعم بدی
احساس نمی‌کنند و طعم را احساس می‌شود یا شیرین است یا قدری قابض و اما اگر چیزی
سم در دهان و حلق بماند طولی نکشد که مریض احساس می‌کند حرارت سوزان
در موضع مجاور و بزودی وجع شدیدی در معده عارض شده عطش مفرط روی دهد
تهوع و قی زیاد و خون آلوده هم رسد قولنج عارض شده شکم را نفخ کنند یا کشیده شود
و اسهال عارض کند و ملاوستفرغه سیاه و خون آلود و متعفن بود و اطفال ...

علامات مرکب می‌شود علامات عمومی از اثر سم پس از جذب یا عضا خصوصاً تنفس
و در ابتدا بواسطه ورم معده و امعاء حمی بود غیر منتظم و متواتر و غیر محسوس گردد ضربان
قلب کوچک و درهم شود پس از آن غشی روی دهد و عسرت در نفس بهم رسد و در نفس
عدم الاتصال اخراج بزاق غلیظ و خون آلود کند صورت برافروخته و کبود و چشمان
گود افتاده و اطراف شان سیاه شود جلد سرد و پوشیده شود از لکه‌های سیاه و عرق لزج
و ادرار کم و یا منقطع شود و در بیان ادوا اسید ارسنیو پیدا شود مریض مضطرب گردد و
صداع بهم رساند و در بعضی تشنجات جزئی یا عمومی بهم رسد و در بعضی یک یا چند از اطراف
فلج شده اگر برخی حتی بهذیان یا اغما شوند و در بعضی تا استسلام مرگ امتداد دارد
انحطاط از یک تا سه روز طول کشد و در میان تشنجات شدیده یا غشی مریض هلاک گردد
ولیکن اگر مقدار سم کم بود مریض فقط در چند ساعت هلاک گردد و بدنی شبیه شود
ببدن اشخاص در مرض وبا مرده باشند و بعضی از اشخاص و یا بعد دکم شفا یافته و اعراض
بدن برگشته نفس ممتنع شده و سایر علامات برطرف شوند و اشفای کامل حاصل شود
گویی از زمان طولانی و هم در چند مریض تا چند سال اختلال یا فلج یا رعشه در بعضی
از اطراف شان باقی می‌ماند از قراری که مذکور شد معلوم شود اسید ارسنیو یا ارسنیک
قویست در گاه حلقی یک دو گرم کشنده و مورث علامات خفیفه و نیم گرم
مورث حصول علامات هیئت می‌شود از یک تا چند گذشت هلاک است و اسید
ارسنیو هلاک بهم رساند هم بواسطه اثر احتراق موضعی و هم بواسطه جذب و اثرش در قلب و اعصاب.

علاج

علاج: وقتی طبیب بالین مریض برسد تازه اسید ارسنیو خورده باشد باید تحریک
قی کند از دغدغه لهات و چند دفعه لفافه‌های بسیار کم یک مثقال سرکه یا گلیسیرین
به مانند خلک یا نیز به راه سر به نه و یا چنانچه موسیو بوشارد حکم کرده آب از هر دو ساعت
بنوشانند و یا بعد از زیاد اگر طبیب بعد از چند ساعت ببالین مریض آید و سم داخل
شده باشد باید زیاد قرار نخود کرد و مسهلا چند قاشق روغن کرچک بنوشانند و چند اماله
کنند تا سم زودتر از بدن خارج گردد و ثانیاً تا از انضمام حلقی سم که شده است طبیب
جبران می‌کند و در آلات تغذیه دیگر سمی نیست باید رفع علامات عمده که مانده است
کرده چنانچه اگر نبض حمی و صلب و تب شده باشد فصد نمایند و برخلاف چون قوی ضعیف
شده باشند دلک با ادویه محرکه کنند و ضماد خردل بگذارند و تشجیع و ذرایع امراض
مقویات و منعشات بنوشانند چون از قبیل محقق نبود مخرج اعظم سم جذب شده از
کلیتین دفع می‌شود باید اثر به بره بنوشانند آنچه در خصوص اسید ارسنیو ذکر نمودیم برای
سایر معلوم مرکب از او است مثل ارسنیت مانند زرنیخ زرد و ارسنیک و اسید ارسنیک
و ارسنیات و پتاس و سود و کوبالت و ملشوار و غیره.

امراض سمی حاصله از مواد قلیائیه

علامات تشریحی: پتاس و سود و شو و برت و امونیاک و کلرید آب
و امونیاک و کلرید و کوکو سوزن می‌رسانند و مجروح می‌کنند معده را و اغلب
از هر مقوله پتاس و سود و امونیاک جذب می‌شوند و ثانیاً وجود آنها را

امراض سمی حاصله از مواد قلیائیه [illegible]

در بعضی از آلات متولد.

علامات: مسمومین ادویه قلیائیه احساس طعم ادرار و حرارت شدیدی
در دهان کنند و جرح شده در شکم بهم رسد و قی خون آلود عارض شود و متولد جریحه
در روی زبان بجوش نیاید و لعاب آمیز با بلغم قی و ترشح تر کرده سیما نیز
گاه حاصل گردد جلد سرد و نبض صغیر شده تشنجات چند عارض گشته مریض هلاک گردد
و باختلاف ادویه قلیائیه علامات جزئی غیر از علامات مخصوصه مذکور بهم رسد مثلاً اگر
سم حاصله شده برت باشد نفس موقتاً بایستد و فلج جزئی عارض گشته مریض
بحرکت می‌آید و اگر سم کلرور کلسیم باشد از دهان بوی تخم مرغ گندیده خارج شود زیرا
که این نمک بواسطه ترشحهای معده تجزیه گشته گاز ... سولفوره متصاعد گردد
تجزیه شده و در روی غشاء مخاطی رسوب کند و در بعضی اوقات مقدار آن بحدی
خطرناک بود که نفس دفعتاً هلاک گردد و اغلب از ۲۴ تا ۳۶ ساعت هلاک گردد
شود و در میان سمومات مذکوره است که اول تحریک کمی دارد
تغذیه و با از جذب اوکیک خدار در آلات بهم رسد از بروز غشی و دوار
و سردی بدن و بطوء نبض و ارتعاش و نیم الارتعاش و اغلب مورث بروز
این علامات شده است.

علاج: آنگاه که دوای خلعه شده کرد و پتاس و آهک و امونیاک است
باید سرکه که رقیق باشد بنوشانند [illegible]

آب دهن کهنه

آب داغ کرده باشد بنوشانند و چنانچه دوای خلعه شده آب نمک
باشد در نهایت از کلرور پتاس و سود تحریک قی کنند بواسطه اثر به غلبه سائل الشیخ
و آنجا که برت باشد لفافه‌های حمول استعمال نمایند تا خفیف شود مانند سولفات و سولفات
و سولفات منیزی و آنجا که نیز آزاد باشد نیز جگر کو کو باید مقدار زیادی آب بنوشانند
و چند قاشق کلرور قلیق نیز بنوشانند و چند قاشق کلرور قلیق نیز بنوشانند و به ... رگی
نخورانند و بخار اسید سولفوریک متصاعد شود و هیچ تریاقی از برای نوشادر
و زاج سفید و اکسالات و پتاس نیست مگر آنکه باید قی شود خلاصه بعد از تا رفع
علامات موضعی کنند بواسطه ادویه ضد ورم و از برای عارض شدن بیحسی و بحرکتی
از شدت منعشات بکار برند مانند اتر و الکل و قهوه.

geavelle

مرض سمی حاصله از املاح انتیمونیه

از املاح انتیمون در داخل سمی شمرده می‌شود انتیمون که در داخل انتیمونی و لوئید ... است
و اجسام انتیمونی مستعمل است اغلب بواسطه او مسموم شوند

علامات تشریحی

انتیمون غشاء مخاطی معده و امعاء را متورم ساخته سرخ و کبود می‌گرداند و باید بروز نمود
و گاه ظهور ... و جراحت و قرحه یا ورم گنگرنی در نسج ریه بهم رسد یا
پرخون و یا کبدی یا طحال شود پس انتیمون از سموم عزیبت و هم تحریک موضعی
کند و هم پس از جذب در ریه اثر نماید

علامات در قفا

از خلقی انتیمونی احساس طعم معدنی در دهان شده وجع شدید در معده بهم رسد و قولنج
و نفخ در شکم بهم رسیده اطلاق زیادی روی دهد نبض صغیر گشته سیما تغیر یابد و جلد
و جلد سرد شود و زود به عسر النفس عارض شده و ارتعاش و تشنج بهم رسیده غشی و حرکت روی دهد
مقدار کمی انتیمونی مورث علامات سمی گردد و مختلف شود از جهت آنکه شخص صحیح المزاج سلامت
با قیت بوده حرارت چنانچه در صحیح المزاج از نیم الی شش گرین اغلب مورث
بروز علامات خطره می گردد و حال آنکه صحتیابی در ورم از شش الی شش مرتبه از نیم
مقدار زیادتر را می توانند تحمل کنند ؛

علاج ؛ وقتی در سمیه انتیمونی قی نکند باید تحریک قی نمود از دفعه [illegible] و بزودی
مطبوخ مازو و پوست کنه کنه رزد و کرم و [illegible] جهت درجه حرارت داشته باشد
نوشانند و اگر این ادویه بهم نرسد ریشه یا پوست یا چوب هر درختی که بعضی
که باشد مطبوخ نموده نوشانند زیرا که انتیمونی با او مرکب شده جسم غیر محلل حاصل کند
و وقتی که قی و اسهال زیاد بود و قوی را تحلیل برد اشربه مسکر و ترش مثل قهوه یا مایع
در یاک از دهان یا از مقعد بواسطه حقنه استعمال نمایند و بعد بر رفع ورم پردازند الی آنکه
در اورام انتیمونی مقدار زیادی استعمال شود و مورث زوال قوی شود شراب و الکل
و [illegible] نوشانند و [illegible] نمایند تا تحریک قوی کند ؛ اطبای [illegible]
[illegible] را از دوی مخرج اودیه خلاف [illegible] گوید و در [illegible] بهم
باید استعمال نمود و ما به این استعمال او را جایز نمی دانند که در حالتی که زوال قوا [illegible]

کند

کند با قی و اسهال [illegible] نموده مازو بهترین تریاق انتیمونی است

اعراض سمی حاصله از ترکیبات طلا و نقره و قلع و روی

مرض سمی حاصله از ترکیبات طلا و نقره و غیره

بیه رکلرات [illegible] و نیترات در نقره و بیه رکلرات [illegible] و [illegible] در زنگ
که در طب استعمال می شود مورث علامات سمی گردد و [illegible] باعث ورم معده می گردد
و بعضی هم غش معده را [illegible] و [illegible] نیترات در نقره [illegible]
مورث بروز جمیع علامات مرضی و از استعمال ادویه محرقه بروز می کند [illegible]
بیه رکلرات [illegible] تحریک زیاد در آلات تناسلی و دماغ می کنند [illegible]
و [illegible] مورث گشته از قی و پس از غیب در دماغ دارد [illegible]

علاج

در ابتدا باید ادویه را بواسطه قی از معده خارج نمود و علاج اثر سمی آنها نسبت به دوای
مشهور است چنانچه از برای کلرور [illegible] فقط ادویه [illegible] ورم [illegible] ... و رفع
از برای نیترات در نقره نمک طعام [illegible] قدری آب نمک دهند و از برای کلرور [illegible] ... [illegible]
[illegible] شیر نوشانند [illegible] معلوم شده است [illegible] شیر با [illegible] ... [illegible]
ترکیب شده جسم غیر محلول [illegible] الله ؛

در اعراض سمی حاصله از مواد مس

اعراض سمی حاصله از مس

استعمال ظرفهای مس در آشپزخانه ها باعث سمیه شدن اتفاق می افتد [illegible]
از اکسید [illegible] کلرور [illegible] اغلب سمیه [illegible] بواسطه اکسید [illegible]

[illegible] در ظرفهای مس [illegible] بجا درست [illegible] سم
می گردد بواسطه [illegible] و الکلات [illegible] در وقت طبخ غذا
[illegible] می گردد و بعضی از [illegible] از برای رنگ کردن بعضی از انواع مس را
[illegible] مورث بروز علامات مرض سمی گردیده [illegible]
[illegible] مس مورث بروز [illegible] در [illegible] مس و [illegible]
می شود در [illegible] مس کاری می کنند و چون این مرض درجه اول مرض سمی مس است
[illegible] او را ذکر نمائیم ؛

قولنج مس

قولنج مس

شناخته می شود بواسطه وجع شدید در شکم [illegible] در [illegible] از [illegible] شکم
شدید تر می گردد و اغلب شکم کشیده است و این وجع همراه است با عطش و کمی اشتها و قی
و [illegible] صفراوی و اغلب اسهال عارض گردد و همراه [illegible] با [illegible]
[illegible] و نبض [illegible] حرارت بدن زیاد شده نبض [illegible] گشته صداع و اضطراب [illegible]
[illegible] عارض گردد و مریض خسته و بی قوت گردد از [illegible] ملاحظه می گردد جمیع علامات
[illegible] در مجرای غذا [illegible] دقیق [illegible] این مرض بسیار [illegible]
[illegible] از [illegible] روز [illegible] می کنند و [illegible] زیادات [illegible] همراه [illegible]
[illegible] مس را [illegible] نماید چون معلوم شده که این مرض [illegible] ورم [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible] و [illegible] و غیره و آنچه که

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] چون شکم [illegible] شدید [illegible] چند بار [illegible] قدری
[illegible] جهت تسکین وقت وجع [illegible]

در اعراض سمی از مس

اعراض سمی از مس

اغلب اتفاق می افتد سمیه شدن بواسطه خوردن استات و الکلات و کربنات و اکسید
[illegible] این انواع معده و امعاء را متورم و [illegible] و هم [illegible]
شده در جمیع بدن خاصه در کلیه و ادرار یافت شود ؛

علامات ؛ آنها که زنگ مس خورند طعم [illegible] در دهان بهم رسانده احساس
[illegible] از [illegible] طعم مس [illegible] احساس شود [illegible] عارض شده
شکم کشیده و [illegible] گردد و قولنج شدید عارض گشته اسهال روی دهد و [illegible]
[illegible] و عطش مفرط عارض گشته نبض صغیر و [illegible] عسرت بهم رسانده
ضعف بر مریض غلبه کند تشنج در اطراف بهم رسیده بعد از چند ساعت [illegible]
[illegible] مریض هلاکت [illegible] در میان غشی [illegible] در میان تشنج [illegible] سمیه گردد بواسطه
خلقی [illegible] در میان ظرف [illegible] طبخ شده [illegible] بعد از شش ساعت ۲ الی یازده
از خلقی [illegible] احساس صداع و [illegible] و ضعف [illegible] تشنج در اطراف بهم رسانده
و قی و اسهال [illegible] نبض صغیر و سریع گردد چون [illegible] مقدار سم [illegible]
[illegible] شفا یابد [illegible] نقاهت بسیار طول [illegible] بواسطه قولنج و وجع معده و اسهال
و [illegible] در حقیقت [illegible] مس [illegible] را هلاکت [illegible] بواسطه [illegible]

غذا می‌آید و هم بواسطه اثری که بعد از جذب در اعصاب و قلب نماید ٭

علاج

پس از آنکه شرط اول را بجای آوردند یعنی سم را بواسطه قی خارج کردند الطاء بیاض
البیض دهند و باعتقاد از فیلا فقط تریاق سم است و بوتفور با سطریخ با زود فته دهند
تریاق سم مزبور انشته باعتقاد معلم که هیچ اثری ندارند مرسیو بوشارد در این
اواخر فرو تپیدی را از تریاقات سم خاص دانسته در میان عتیق با آب تنها
برابر سم خلط شده استعمال نماید و همین مصنف معتقد است که غبار آهن را بغبار
روی که فقط به هند دیگر که اشتعال غبار آهن و روی اثر اشتعال استعمال آهن را
زایل میسازد و آنجا که طبیب دیر برسد و سم از معده گذشته باشد باز باید آب صابون الیق را
داده حقنه عمله ملیار برده بعد رفع ورم و اعراض دیگر کاشته ٭

اعراض سمی حاصله از سرب

اطلاع سرب بمقدار زیاد مخلوط شود مورث ورم خونی در معده می‌گردد و یا اوقات
غافلی یا و جراحت در دست بهم میرساند و علامات بسته به درجه ورم حاصله است
به احساس طعم عفص و تیز در دهان و حلق بهم رسد وجع در معده و فواق و تهوع و قی
و قولنج و گاه بیوست و گاه اسهال عارض شود سیما تغیر کند چشمها گود افتاده و اطراف ان
سیاه شود و لبها کبود گردد و نبض بسیار صغیر شود در میان هذیان یا تشنج یا غشی مرگ در رسد

علاج ٭ بعد از شرط اول سولفات سود یا سولفات منیزی دهند

اطلاع

اطلاع سرب را استعمال میکنند به سولفات سرب یا غیر محلول و هم چنین گفته‌اند که سولفور سودیم
هیدراته تریاق اطلاع سرب است و لیکن محقق نشده است و این قسم سموم با اطلاع سرب بسیار
نادر است و یا سرب معدنی است که در عصب مورث اعراض سمیه می‌گردد و این اعراض
نه بواسطه ورم آنی است بلکه بواسطه اثری است که این معدن پس از جذب در اعصاب
می‌نماید و آن اعراض عبارتند از اوجاع عصبانی در شکم و اطراف و هذیان و اغما و تشنج
و فلج ٭ اما پیش از آنکه این عمل را بیان نماییم بهتر است که تحصیل نماییم که چگونه اطلاع سرب
داخل بدن شود و مورث اعراض گردد این اعراض بروز میکنند در اشخاصی که
زیاد مجاور باشند با اطلاع سرب مانند عمله‌های کارخانه سفیداب شیخ و زنگ و نقاشها و رنگ‌سازها
و اشخاصی که حروف چاپ میریزند و هم چنین یافت می‌شود و یا کمتر در عمله باسمه‌خانه
و سفیدگران و شیشه‌سازان و چینی‌کاران زنها اگرچه غبار سفیداب مصرف میکنند و یا استعمال روغن
کمتر است از مردان و حسن شباب و در دالت ستیه ضروریه و کثافت برای استعمال
میافزاید و دخول دواهای سربی به بدن از دو جهت است یا از ریه و یا از مجاری هاضمه
و اما ریه چنانچه اگر اطاق را تازه نقاشی کرده باشند و شخص در آن اطاق بخوابد نقاشهای
روغن کار خاصه چون در اطاق بسته کار میکنند و عمله‌های سفیداب شیخ و زنگ بجهت
بجهت آنکه بخار سرب را تنفس میکنند تبا میگردد تقولنج سرب و از مجاری تنفسیه داخل
بدن می‌شود در اشخاصی که میخورند آب را در چیزی که مجاور است با آن ظرف سربی بوده
باشد و آنکه شراب و سایر اشربه که در مردارسنگ داخل شده باشد بنوشند و انهائیکه بخورند

شیرینی آلات را و از کونات که بسیب رنگ زده باشند و هم جذب می‌شود از جلد
بواسطه استعمال دواهای سربی بخصوص لوازم استات دو سرب اثر سرب در بدن
گاه بسیار سریع است چنانچه دیده شده است اشخاصی که یک شب در اطاق تازه نقاشی شده
خوابیده‌اند و صبح آن شب مبتلا بقولنج سرب باشند و لیکن اغلب بطی است و بعد از چند
مجاورت بهوای سرب باشد و لیکن اغلب مبتلا باشند مرض گردد و در اغلب اینها اشخاص
پیش می‌توان ملاحظه نمود و فهمید که سرب کم کم در بدن آنها اثر خواهد نمود و می‌توان استنباط تقدمه
مرض نمود و در عمله جات کارخانه‌های سرب کاری معلوم است که رنگ آنها زرد است
و هزال یافته و گوشت بدنشان رخو شود جلد خاصه در صورت زرد و کم رنگ و چرک و کم
شود بطوری که بمجاورت اجسام را احساس کند و یا چند ان وجع بهم رساند خون آنها
بیرنگ شود و مقدارش کم گردد و گلبولش بنحو نشانه ای که در این ذکر شده کم شود و یا یار
مواد صلبه کمال طبیعی است و زیادی به نسبه کم گردد و در اغلب که طعم شیرین را عفص در دهان
پیدا شود و دهان متعفن گردد اگرچه عموما شه سخت است و یا در بعضی رفقو نکون افتد زیاق
زیاد شود یا قدری نازک شود و خراش بهم رساند و بیرون است از ادبش که دیده شده شود
و در اغلب در اطراف از آروشه بقدر یک دو سه میلی کبود شود و این کبودی به شه را احاطه
کند و گاه سرایت نماید بطالب و چه و دندان نماید و این کبودی بواسطه حصه شان سولفور
سرب است با تقسیم که چون غبار او در روی دندان و لثه گذاشته شود با بخار هیدروژن
سولفوره که از مجاری غذا متصاعد میشود ترکیب میشود و این رنگ را میدهد ان در روی

لثه و دندان دیده می‌آید از ریختن چند قطره استات دو سرب در روی اینها و بعضی
از مصنفین این رنگ را علامات مخصوص اثر سرب دانسته‌اند و یا چنین است بلکه
علامات کبود را فقط دلیل است بر آنکه دندان و لثه مجاور با سرب بوده است و این علامات
خیلی خوب است از برای روشن کردن طبیعت بعضی اعراض عصبانی را خاصه که ملتفت نشده
باشیم و گذشته از همه علامات جمع بدن این اشخاص را میتوان بمجاورت گوگرد کبود نمود
هر گاه اینها را در حمام گوگردی برند جمیع بدن بخصوص جائیکه برهنه است خاصه سرهای انگشتان
سیاه شود و این علامات نه که ملاحظه میکنند در اشخاصی که فقط مستعد مجاور با بخار سرب
بوده‌اند بشدت اشخاص کارخانه‌های سفیداب شیخ و زنگ سازی و در سایر جاها که مجاور
نیستند این علامات ملاحظه نمیشود و اشخاصی که اختلالات اثر سم در اینها پیدا شود
یا شاغل کار خود خواهند بود و بعد دفعه یک از علامات سرب بروز خواهد کرد و این علامات بروز میکند
اغلب در هنگامیکه اشخاص هنوز مجاور باشند و گاه هم تا بعد

قولنج سربی

عبارت از مرضی است بدون تب که شناخته می‌شود و وجع شدیدی در شکم و گاه گاه
شدت کند و یا چون فشار بر شکم دهند ساکت گردد و همراه میکند با تهوع و قی
زنگ و بیوست مزاج و تشنج در اطراف بعضی اوجاع

تاریخ مرض

قدما هیچ نشناسائی از این مرض نداشته‌اند اول کسیکه از او خبر نوشت اکتو....

در ماه هفتم هم عیسوی بود و بعد از آن معین این رساله اخیر شناختن او جبه وجهه
منفعه رساله‌ها نوشته و تقدلو اینها موجب تطویل است ؛

تشریح مرضی

در آلات تغذیه هیچ تغییری حاصل نشود و ابدا در بعضی از مرضی تقریبا غشاء مخاطی
خشک شده و بعضی از مواد داخله امعاء نیز خشک شده و با و ملصق گشته‌اند

علامات

باشد مرض ابتدا الشیش دفعی بود و اعموما علامات مقدمه بطوریکه سابق ذکر نمودیم
بروز می‌کنند و علاوه اینها است وجع اطراف و کمی اشتها و ادرار و سفیدی زبان و یبوست
مزاج هر روز بروز اشتداد یابد مدفوعه سیاه رنگ است چون مرض عارض شد وجع خفیف
یا خفیف در شکم عارض گردد و در جوار ناف اغلب محل اوست و گاه در شکم	مواد
بالا و گاه در شکم پائین است و باشد و چند نقطه از این محال بود و هم باشد و از شکم تجاوز
نماید بالذات تناهی این وجع گاه مبهم و گاه حالات اگرچه متصل است و با انقطاع
بقاعده بجهی شدت نماید و مریض از وجع آن عاجز شود چشمها گود افتد صورت زرد
شده فریادهای هول انگیز بر آورد بخود به پیچد و وضعهای عجیب و غریب بگیرد و شاید
وجع خفت یابد و اغلب روی شکم بخوابند و شکم خود را گره کرده فشار بر شکم دهند
چون یکی از علامات مخصوصه این مرض این است که وجع از فشار خفت یابد و از برای
آنکه این خفت حاصل شود نماید آنکه فشار را بتواتر و با شکم نماید مگر با جمیع سطح

دست بملایمت و تدریج شکم را فشار آورند و با این طریق اگر فشار آنها تقریبا بر شکم
از مرضی را قوی وجع تسکین یابد و در یک ثلث از مرضی شکم قدری فرورفته و کشیده شود
و با در سایر حالات طبیعی باشد و کشیده یا شکم دیده شود تقبض در اعضای مرضی کشیده	در بسته مرضی
و انقباضات عمده گاه بواسطه عضلات شکم است و با بطلع بخواهد فشار بر اجشا نماید
با تسکینی در وجع حاصل شود جمیع مرضی مبتلا به یبوست گردند و در اثنای اینها تهوع عارض
شود و همراهی نماید با قی و بعضی مبتلا شوند به آروغ و فواق و ابان یاک و گاه سفیدی است
عطش گاه است و گاه نیست و اشتها همیشه مفقود است و دهان متعفن و ادرار همیشه کم و گاه
خود جش مرجع و اغلب مرضی مبتلا شوند با وجاع مختلفه مانند صداع و کشیده یا
با وجع بیضه و تشنج با وجع اغلب در اطراف سافله و گاه در اطراف عالیه
و گاه در قطن و تقریبا یک هفتم مرضی مبتلا شوند بحبس خفقان در سینه با وجود انقباضات	به جمع
ماده حرارت جلد تغییر نیابد و حرکات نبض یا بحالت طبیعی یا قدری بطء اهم سینه
و با مریض زیاد ضعیف گشته قوی فانی شود خواب از شدت وجع و اتصال او
رود و هر این قولنج باشد مرکب بود با یک علت دیگر سربا و بعد از خلاصی هم نمودها
با مرضی دیگر که هیچ مناسبتی با اعراض سربا نداشته باشد ؛

(رفتار و دوام و انتها) رفتار این مرض بسیار بقاعده است اگرچه بحالت
خود گذارند بعد از چند هفته دوام هیچ میت رفع شدن تخواهد داشت و با چنانچه عالجه
کننده بزودی برطرف گردد و باشد که بعد از شفای کامل دوباره عود کند و بعضی

از مرضی پس از چند عود مفلوج شوند و انجام مرض ساده هرگز منتهی بمرگ نگردد و اما در بعضی
از ترکیبات شش مانند علل دماغی سربا منتهی بمرگ خواهد شد ؛

تشخیص ؛ اگرچه هیچیک از علامات مذکوره فقط مخصوص این مرض نیست و اما چون
کل علامات مذکوره را ملاحظه نماییم بخوبی تمیز این مرض از سایر علل داده خواهد شد زیرا
که هیچیک از اعراض بطنی همه انقباضاتیکه ذکر کردیم در آنها پیدا نمی‌شود و نیز از وجع شدید که
گاه گاه شدت نماید و از فشار به بطن هیچوقت شدت نیافته بلکه ساکت شود و همراهی کند
با یبوست شدید و قی گاهی و عدم حمی چنانکه در قولنج مس و مرسنطار یا شده که و انتهار
وجع و گاه نفخ و حمی که با فشار شدت یابد و از ورم ساده روده تمیز داده شود با نکه ورم
ساده همراهی کند با وجع خفیف که از فشار شدید شود و از اسهال و حمی و نیز حمی
و نفخ و تغییر سیما و وجع شکم که از اندک فشاری شدت یابد تمیز دهند این مرض را
از ورم صفاق قولنج ایلاوس بواسطه وجع شدید و یبوست و قی باشد که بقولنج سربا
مشتبه گردد و اما قولنج ایلاوس همیشه ابتدایش دفعتا و موقتی است و همراهی کند با نفخ
شکم و حلقه‌های روده که برجسته‌اند از زیر شکم بالا آیند و در اواخر مرض مدفوع قی مبدل برار شود
و تغییر سیما و عروض حمی نیز بعلت بخلاف قولنج سربا قولنج کبدی و کلیه بواسطه سرعت
وجع و قی عارض و عدم حمی در ابتدای مرض باشد که مشتبه باین مرض گردد و اما محل وجع
در شراشیف این است در قولنج کبدی و در قولنج کلیه در کمر و نیز عروض یرقان در
قولنج کبدی و فقدان ادرار و کثرت وجع بیضتین و بالا رفتن بیضه و عارض

شدن وجع بغتتا و رفع شدنش نیز بغتتا در بیماری تمیز اینها را از قولنج سربا بزودی خواهد داد
و از اعراض عصبی بیشتر مشتبه بقولنج سربا گردند اوجاع عصبانیه آلات تغذیه است مانند
وجع عصبانیه معده و امعا زیرا که در بیماری این مرض وجع شدید و عارض شدنش بغتتا و جدا شده دار فشار
تسکین می‌یابد و همراهی کند با قی و یبوست و عدم حمی و اما در اوجاع عصبانیه معده و امعا
یبوست کمتر و مدفوع تقریبا رقیق و گاه است نه صفراوی و شکم کشیده نمی‌شود بلکه اغلب
برآمده است بواسطه جمع شدن باد و نفخ و هر حمله وجع بغتتا شروع کند بغتتا نیز زائل گردد
و علاوه از مقدمات اطمینان از طبیعت مرض حاصل خواهد شد ؛

تقدمة المعرفة ؛ مرضی است خطیر بواسطه شدت وجع و همراهی کردنش با علل
دماغی و منتهی شدنش او بفلج ؛

علاج ؛ از برای این مرض ادویه بسیاری مستعمل بود در امروز بجا چند از آنها معلوم شده و ترک
شده‌اند مانند ادویه ضد ورم و محللات و قیاکو و دیگو ته و آبهای کوگردی و زاج سفید و شیرهای
کبریتی و مصرفات جلدی و امروز در دفع ادویه و بسیار مفیده و مستعمل‌اند یکی مخدرات
و دیگری مخرجات چون قی و اسهال و عرق و ادرار است و اینها را متناوبا فردا
فردا استعمال نمایند یا باهم و بنای معالجه مشهور شربطه ترکیب مقی و مسهل و مخدر است و الله
اغلب از اطبا آن نسخه را بعینه استعمال می‌کنند ؛ (معالجه شربطه در امروز مستعمل است)
روز اول فوس یا تر ۲۰ گرام آب هزار گرام انتیقن قی ۳ کنند صبح با شش و برای
شرب سایر اوقات روز مطبوخ کیاک و صبح بعد از خفقان و انک آب با آن

مسهلی ثانیه با نظام سنا هشت گرم آب بانفشه گرم برگ فادت و الو بخارا گرم شکر بادامی معجون و جهت
گل سرخ گرم جب یک گرم ریشه عشر عصر اماله الوده یک آب روغن کرچک ۱۲۵ گرم
شراب قرنفل ۱۲۶ ۳ گرم جب سکن معجون تریاک ۲ گرم افیون یک گندم جب شخره
شب بخورند ۞ روز دوم آب بانفشه گرم انتقیا تخم کندم
مطبوخ معرق و اماله مطبوخ و اماله عصر چنانکه گفته شد ۞ روز سیم مطبوخ معرق و مسهل
رفق و اماله استیکالی باین نحو مطبوخ سنا و مطبوخ لیلک از هر یک بانفشه گرم خلط کرده
بنوشند و بعد مطبوخ معرق ساده و اماله مسهل صبح و اماله ایذای عصر و جب سکن روز چهارم
مسهلی مشهور مسهل نقاشان صبح بپاشند باین قسم برگ سنا هشت گرم آب جوشیده
سیاه گرم شربت الوعصاره گرم غبار جب یک گرم ریشه عشر و بعد از زمانی نیز معرق
بنوشانند و عصر معجون تریاک روز پنجم مطبوخ معرق و مسهل استیکالی
و مطبوخ معرق ساده و اماله مسهل صبح و اماله الوده و تریاک عصر
روز ششم صبح مسهل و بعد مطبوخ معرق ساده و اماله مسهل و عصر اماله الوده
و معجون تریاک روز هفتم صبح مطبوخ معرق ساده و مسهل رفق عصر اماله
الوده و معجون تریاک و این معالجه در روزهای اول دوم باید مریض در بستر تمام
بود و در روز چهارم و پنجم متعلق شروع به نحو داب و گاه بپا کنند در این طریقه معالجه امر
امروز در میان اطبا از مشهورات است چون مریض بهبودی داشته باشد و تاثیر باز
دارد بود در ابتدا استعمال مسهلی و بعد با نظام استفراغ بپا کنند گندم برگ فادت و الو

بیست و پنج گرم اگر این دوا کار نکند یا قی و اسهال کم آمد و عصر یک باره آب اماله
مسهلی ثانیه از شیر دار سنا هشت گرم غبار جب چهار گرم عرق شعت گرم آب
بانفشه گرم و در همین بین شکر بپوشند از ضماد گرم و عصر یک باره گندم تریاک
بخورند و هرگاه مبین نقی نباشد از ابتدا مسهلی قوی که در شرطیه ذکر کردیم به سبب
بعوض مسهلی قوی نیز مستعمل است و به یک قطره روغن کروتون در حب کرده بخورند
و هرگاه عمل روغن کافی نشود یا آنکه پس از دو ساعت هیچ عمل نکند قطره دیگر در حب
کرده باز بخورانند و هرگاه عمل آن نشود نه این مسهل را هر یک روز بخورانند تا قولنج
هم دفع گردد و بعد از این هر روز صبح نیم قطره در یک حب کافی است و هر گاه
عصر کاری کنند یک آب لاله لطیار به نیز و مریض غذا نخورد که قی دوا دفع با تمام و الکن
و بیوست رفع شود و چون عضو مرض زیاد است باید همیشه متوجه شد در عمل شکم که باید
طبیعی باشد و هرگاه اندک بیوست عارض شد زودی دفع او کنند و طبیب باید
هیچ وهمی از استعمال این مسهلات قوی نکند چرا که هیچ نوع جراحی در آلات غذا
داخل نمی‌دارند چنانچه در تشریح مرضی ثابت شده است و بعضی از اطبا بر آنند و چون
وجع زیاد شد بهتر است که اول به تسکین او کوشند و بعد رفع بیوست
کنند و این اشخاص تریاک را از دو گندم تا چهار گندم در ۲۴ ساعت
استعمال نمایند و چون رفع وجع شد گاهی بیوست خود بر طرف می‌شود و الا
باید مسهل را استعمال نمود و اساس بر طب و اطبا بر آنند در استعمال مسهلات

و اما چون تسکین وجع طول کشد
باید چنانکه مرقوم شد معالجه شرطیه را
بکار برند

انفع است و چون رفع بیوست گردد وجع بکلی ساکن شود بعضی سوال کرده‌اند
دوا یا دوا در قی دو وجع شده باشد میتوان بواسطه کلروفرم مریض را بیهوش نمود و قدری از
از کلروفرم بروی شکم مالند و قدری هم بنوشانند و گفته‌اند که این معالجه و جبراً تسکین میشود
و اما طولانی کشد و دو باره عارض می‌گردد لهذا باید همان مسهلات را بکار برد

در اوجاع سربا اطراف بدن

اوجاع سربا اطراف بدن

قبلاً ذکر کرده داشتیم که در اشخاص که مبتلا شوند به قولنج سربا بعضی اوقات مبتلا می‌گردند اوجاع
دیگر و باشد که این اوجاع بروز کند بدون قولنج ~~بروز کند بدون قولنج~~ و بروز این
اوجاع بیشتر در اشخاص است که از تیب زده و حال آنکه اغلب اینکه سفیداب شیخ
بعمل می‌آورند اغلب مبتلا به قولنج شوند ۞

علامات

و هرگاه این اوجاع با قولنج همراهی کنند تا نفس مبتلا گردد به نحوست و شدت
در موضعی که مبتلا ظاهر شده و بعد عارض گردد وجعی و گاه مانند وجع کوفتگی و گاه مانند وجع
ناخن و گاه مانند وجع خراشیدن است و این اوجاع اگرچه منحصر اند و با نفاصله‌ای
چند شدت نمایند خاصه در شب و گاهی رخت خواب و ساکت کرده از فشار
بر عضو و از برودت و هرگز همراهی نمایند با حمی و حرارت و تغییر رنگ جلد و گاهی انتفاخ
در مفاصل بزرگ می‌باشد و چون در غیر مفصل بود در عضلات منقبضه ظاهر بود و این
اوجاع بر حسب عضو و حرکت کرده و بسیار اشتها می‌گردد و بعضی از عضلات

بخصوص عضلاتی که با سخت تشنج گردند و این اوجاع اگرچه مانند اوجاع عصبانی
می‌باشند و اما بطور اغلب از معبر اعصاب حرکت نمایند ۞

(رفتار و دوام و انتها)

رفتار این اوجاع بسیار بی قاعده است و دوام آنها از چند روز الی چند ماه است
چون بحال خود گذارند بعد از چندی رفع شود و دو باره عود کند و گاه ریح جسیم عضو را
فرا گیرد و اما هرگز مانند وجع مفاصل تغییر شکل نمی‌دهد از یک طرف بطرف دیگر رود و باشد
منتهی شود به فلج عضو و گاه بروز این مرض توام خواهد بود و اما بعد از چندی وجع رفع
شده فلج باقی خواهد ماند و انتهای این مرض چنانست که در وقتی که ترکیب به سبب سنه
در تشریح مرضی هیچ تغییری در آلات دیده نشده است ۞
(تشخیص) مشتبه شود به وجع مفاصل مزمن و اما تمیز داده شود از اینکه متحرک است
و ورم آن کمتر است و چون در مفاصل بود هرگز هیئات مفصل تغییر نیابد و چون وجع
در عضلات بود تخفیف در عضلات کم و صعد تمیز داده تخلخل رشته‌ها از علامات
گذشته مریض چون اغلب این اوجاع عارض گردند در عظام و شبها شدت کنند
مشتبه کرده با وجاع کوفتی و اما عدم اثر آتشک یعنی بعضی مثل تب استخوان و علامات
کوفت و حالات سابقه مریض و اطلاع از سبب درست می‌شود رفع شک را خواهد کرد
(علاج) اغلب راحت رفع این اوجاع را می‌کنند و نافع است استعمال
حمام گوگردی و افیون برای آسودگی خواب و آنکه پس از گذشته بتقسیم علاج

رفع نشود چند شمع فرداریج افروخته و با بلک مرفین به سینه و آنجا رها کنند قولنج هم
باشد معالجه قولنج را نیز نمایند ؛

در علامات دماغی مورثه از شرب

در علامات دماغی مورثه از شرب

گاهی از شرب ... اثر کننده در دماغ و مورث بروز بعضی اختلالات گشته و آنها را
منقسم نموده اند به سه نوع اول هذیانی دوم تشنجی سیم اغمائی و این
سه نوع یا فرداً فرداً بروز کنند یا مرکب با هم شوند ؛

تشریح مرضی ؛ در اغلب مرضی هیچ تغییری در دماغ و نخاع دیده نشود و در
بعضی یافت شود که رگهای دماغ پر و بیکدیگر فشرده شده اند و گاه دیبای آن بسیار
کم بوده است بقسمی که سطح دماغ کوچک صاف شده است و جوهر دماغ قدری
زرد رنگ است و هرگز پر خون نیست بلکه اغلب بی خون میباشد قوام دماغ اغلب
بحالت طبیعی و گاه بیشتر و گاه کمتر است و در صورت اخیر مانند خمیر چسبیده
و در بطون دماغ هیچ رطوبتی دیده نشود و جوف آنها بسیار کوچک گردد و بهم چسبیده
برای اینکه دماغ در جوف جمجمه فشرده شده است و این واضح میگردد
چون یک یا چند ثقبه در جمجمه نمایند جوهر دماغ از این ثقبه ها گشته و گاهی از سطح
ظاهر جمجمه بالاتر آید و چون جمجمه را بردارند و ام الغلیظ را برهنه گذارند دیده شود که
منبسط شده است بطوریکه او را با انگشت و با منقاش نتوان گرفت از سختی
و چون او را شرط کنند ... جوهر دماغ از میان برشهای خارج شود

وهم کوچک شدن تجاویف دماغ دلیل بر زیادتی بر عظم جرم او است لهذا اعتماد کرده
دماغ اسیر است رفته شده است ؛

علامات مقدمه ؛ باشد در مرض نفخ بسته عارض گردد و اما اغلب پیش از بروز
مرض بعضی علامات ظاهر گفته از آن قبیل است صداع پیش از ایکه شربا بود از
و بهبود ... سباب و سیمای حماقت سرعت نبض اضطراب عکس ضد ادرت
حس حرکت ... و وجع اطراف و بعضی دفعة ... کردند ... ل است
و در وهشت از مرض ... مرض همراهی کنند با قولنج شربا و در بعضی عارض آن ... و قولنج خفیف
و در ... عارض شود ؛

علامات ؛ چون علامات مختلف گردند باختلاف صور مرض بیان علامات را
در هر صورت علیحده خواهیم کرد ؛

علامات صورت هذیانی

اول علامات صورت هذیانی ؛ گاهی از اوقات هذیان آرام و بر در فقط
گفتن سخنهای لاطائل است و اما اغلب هذیان غضبی است مریض داد میزند و فحش
میدهد و لباسش را پاره میکند و میدود و فرار میزند و ... و در بعضی ...
و اما ... بهم میرسد و این هذیان بهر صورتیکه باشد همیشه بطور اتصال است و گاهی
خیالات واهی
شدت نماید و اما همیشه ... و گاهی متصل از مریض صداهای ... شنید
و بعضی هم میتوانند جمیع الم خود را بیان کنند و اما در ... شدت هذیان ... بعضی ...
... شبیه شود بمالیخولیا و چنین غضبی بعد از آن که مرض یک یا چند روز ... در بعضی ...

ساکت شده مریض بخواب رود و بعد از پنج الی ده ساعت بیدار شود ... دیگر
از مرض نمود ... باشد و در بعضی مرض بکلی رفع شود پس از بیدار شدن و پس از چند
روزی دوباره علامات سابق عود نماید و در بعضی مرگ عارض شود در میان شدت
هذیان و بعضی هم مبتلا بخیالات ... خود را میکشند و در اغلب تهی شود بعد ... تشنج
یا اغما ؛

صورت تشنجی یا صرعی

دوم صورت تشنجی یا صرعی ؛

عوارض تشنج بدون مقدمه است بر خلاف صرع و همیشه قبل از عوارض تشنج غشی
یک احساس ... در مریض می شود و اما تقریباً در یک هفتم از مرضی قبل از تشنج دوار
بهم رسد و اما این ... از صرع میز داده شود بواسطه دوام یافتن ... در این مرض دوام او
چند ساعت و در صرع یک یا دو دقیقه است خلاصه بعد از بروز ... ارتشاش حس بقیه جمیع
حسهای بدن فنا گردد و چشمها ... قرار باشد بدون هیچ تشنج ... دوام ... است
که در صرع بیش از ... دقیقه نیست در این مرض تا چند ساعت است و پس از آنکه ...
حس برگردد جمیع مشاعر و عقل نزودی رجعت نماید و مریض ... چیزی ... یادش
نمی آید سیمای حماقت بهم رساند ... پیش ... و ... استیلاء ... و اشیاء
خارجی را عبرت بگیرد و خیالاتش مبهم گردد و کلامش و سخن گفتنش ... بطور
شود و بعد از ده دقیقه الی چند ساعت حمله ثانی روی دهد و این حمله همراهی کند تشنج
در صورت مریض دفعةً قرمز و پر خون گشته دهان آن قرمزی صورت تیره گون
برنگ ... دار ... باشد و دفعةً ... مانند جسم ... جدولی ... که حس داشته

باشد و زود جمیع بدن کشیده شود و در اطراف خاصه در اطراف عالیه تشنج خفیف عارض شود
و اما ... دیده نشود آن حرکات ... و در غیر ... اغلب این کشیده یا بدن
در شبیه است گراز در یک طرف بدن غلبه ظاهر داشت در اینحال صورت یک ... شکل ... است
بهم رسانند و گوشه لب ... بیکطرف کشیده شود و پلکها بسته یا گشوده و چشم ...
باز است و جمیع عضلات صورت تشنج شوند و گاه زبان در میان دندانها ...
دهان کف کند ... آن کف ... آورده کفی پر خون و صورت بنفسج گون
تنفس قصیر و عسیر شود و انخلالات حتی گرد و لقای حرکات عضلات ...
آنها در صورت ... شود از بنفسج با ... و جلد پوشیده شود از عرق و
اطراف ... از حرکت ... دقیقه ... شود اگر چه دوام این حمله از چند دقیقه
بیشتر نخواهد بود و در بعضی از مرضی بعد از چند دقیقه ... حس ... کند و اما
عقلش مبهم میماند و اگر چه مریض ... بعضی چیزها را احساس کند و جواب گوید و اما
عموماً خیال خود را درست ابراز نتواند و حرفش مفهوم گردد و بعضی ... هوش ...
مضطرب میگردد و فحاش میکنند یعنی مجنون میشوند و در بعضی خیالات بهم ...
و این اضطراب و خیالات بعد از چند دقیقه الی چند ساعت بر طرف شود
و بعوض آنها حمله دیگر عارض گردد ... از حمله اول و بفاصله ای کم ...
بهم ... و مریض هلاک شود در بعضی از اوقات تشنجات بقدری ...
... ل ... در این مرض جمیع اقسام تشنجات دیده میشود ...

اغلب بواسطهٔ عروض علامات خفگی است که ناگهان و گاه بعد از اغما رخ دهد ⁂

صورت اغمائیه

سیم صورت اغمائی ⁂ منظور از تشکیل آن اغمائیست که از ابتدا بروز کند
آن اغمائیکه از صورت دیگر منتج شود در زمان اول حس بکلی تمام نشده است و میتوان گاهی او را
بواسطهٔ محرکات بحال آورده و بعضی جوابها از او شنید و این جوابهائیکه میدهد از احساسات
حاصله است و از گذشته هیچ اطلاعی نخواهد داشت نبض و تنفس بی‌نظمی خود را نشان دهند و مریض با حال
راحت دراز و سیما مانند کسی است که در خواب باشد و گاهی بسیار آهسته فریاد
زند یا شکایت کند و گاهی اضطراب در مریض بهم رسد و از یکطرف بآن طرف
بغلطد و بلند شود و بروی دو زانو نشیند در این حرکات چشمها بسته یا باز است در
درصورتیکه هم دو چشم گشوده باشد مریض چیزی نمی‌بیند مردمک متسع و بیحرکت خلاصه بتدریج
علامات رفع گشته چنانچه گاهی بنا مراجعت کند و مریض باشخاص نگاه کند بدون
آنکه جواب گوید و بعد در بعضی از سئوالها جواب مختصر دهد و گاهی اقوام و دوستان
حضور را بشناسد و با حالت گذشته بخاطرش نیاید چنانکه انسان از خواب
بیدار شده است و اول چیزیکه احساس کند تشنگی و گرسنگی است این سه قسم
از مرض بسیار نادر فرداً فرداً بروز کنند و نتیج از یکدیگر آنها صورت تشنجی بیشتر
از صورت دیگر و صورت اغمائیه کمتر بروز کند ⁂

دوام مرض ⁂ مختلف است باختلاف صورت مرض چنانکه حالت غشی یا
چون شراب بوده باشد تا یازده روز طول کشد بدون آنکه منتهی بمرگ شود و حالت

تشنجی

تشنجی از چند دقیقه تا یک هفته دوام کند و حالت اغمائیه از دو تا ده روز ⁂

عود مرض ⁂ این امراض بسیار عود میکنند چه درصورتیکه مریض باز
در کارخانهای سرب کار کند و چه دست از آن عمل کشیده باشد ⁂

انتهای مرض ⁂ چون رو بشفا باشد اغلب شفا کامل است و گاه منتهی شود بفلج
اطراف یا حواس مخصوص چشم و اغلب آنکه بصورت تشنجی گرفتار بودند مستعد به
صرع میشوند ⁂

تشخیص ⁂ این امراض دماغی را از سایر امراض دماغی توان تمیز داد که بواسطهٔ
سابقهٔ مریض و ابتلای او در زمان پیش بقولنج سربی یا وجود قولنج در حال بعض علامات
اگرچه مخصوص بمرض نیستند و با حالت مخصوصی دارند و باید ملاحظه شود از آنجمله نزول
آب سیاه است و این نزول آب سیاه صفت مخصوصی دارد و ناگهان بروز کند
و ناگهان هم رفع شود و دوام او از دوازده ساعت تا هشت روز است بطوء
نبض اگرچه در اغلب امراض دماغی یافت میشود ولی در ابتدای اورام حاده
دماغی حمی هست و حال آنکه در علل سربی دماغی بطوء نبض بدون حمی است ⁂

و حالت دوران خون و در بعضی اوقات علامتی که منتج شود نزول آب سیاه است

تقدمة المعرفة ⁂ پرخطر است چنانچه اقلاً نصف از مرضی بهلاکت رسند
و صورت تشنجی خطرش بیشتر از سایر است و هرچه طول مرض بیشتر شود خطرش کمتر
میگردد و نادر است بعد از هفت روز مریض بهلاکت رسد و آنجا که گاهی خطرش
و بعد از حمله بحالت طبیعی برگردد مطلقاً مریض بهلاکت رسد ⁂

علاج ⁂ تاکنون اطبا قاعدهٔ درستی در علاج این امراض بدست نیاورده‌اند بخصوص‌ها
که تشریح مرضی فائده در او نبخشیده است زیرا که نه علامات کثیر معین و نه در مخ دیده شده است
و علاجها ضرر هم در معالجه کرده است در صورت اغمائیه نافع است و بر روی سر آب سرد
شستشو دادن و بر مهره‌ها زالو انداختن و در صورت هذیانی تریاک نافع است و ارشاد زدن
الامیت قطعاً لودانوم سیدنم در گرفتن آب ... استعمال نمایند و مریض بخواب رود
و از خواب سالم بیدار شود و مشهور است سولفات دو کنین بمقدار زیاد و ادویه ضد تشنج
مانند اتر و سنبل الطیب و انقوزه و غیره بعضی از اطبا استعمال نمایند معالجه شریطه و اولاً تجربه
معلوم شده است هرچه اعراض دماغی سربیه با قولنج همراهی نمایند این معالجه هیچ فایده
نخواهد داشت رسیو ریلیس ابداً که فقط هیچ ادویه در مرض مفید نیستند قرار گذاشت
بلکه هیچ دوائی استعمال نکند و از قراریکه مذکور میشود از ۲۴ مریض یک نفر بهلاکت
رسیده و سایرین شفا یافته و لیکن خوش بختی با این قدر نبود و در شش نفر دو خواستم
من باین تقسیم رفتار کنم هر شش نفر مردند ⁂

در فلج سربیه

در فلج سربیه

اغلب اوقات دخول سرب در بدن موجب فلج جزئی یا کلی میگردد و این فلج
اغلب در حرکت و گاه در حس است ⁂

تاریخ مرض ⁂ اگرچه از قدیم الایام مذکور داشته‌اند بعضی فلجها را منتج
میدانند از قولنج و با طبیعت مرض معلوم نبود که در ماهیه هم بسیاری از آنکه اعراض

فلج از

نتیجه از سرب شناخته شده‌اند ⁂

علامات تشریحی ⁂ هیچ تغییری در بدن بهم نمیرسد مگر آنکه اگر مدتی در او پیدا شود
در عضو تا با حرکت بماند هزال در عضلات آن عضو بهم رسد و جوف عروق تنگ گردد
و نیز اعصاب نازک گردد ⁂

علامات ⁂ نادر است که فلج کامل یا نصفی در جمیع بدن واقع شود اغلب
محدود است بعضلات و یک صنف از عضلات و هم باشد که محدود باشد در یک
عضله یا در بعضی از الیاف یکعضله و اطراف عالیه بیشتر از اطراف سافله مبتلا شوند و هم
عارض گردد در عضلات صورت و مواضعیکه هنوز نتوانسته بردی یا بابیشه ... از
در وقت الیسان و حرکات ... بطور اطمینان ... ساق و در ... قوری
منقبض است بواسطهٔ فلج عضلات منبسطه و چون فلج جزئی در عضلات منبسطه شد
دائماً منقبض ماند و دائماً منقبض کنند و مریض نتواند چیزی بگیرد و حال آنکه حرکت بازو
و شانه بجای خود باقیست و گاهی لبها مرتعش شود زبان بعسرت حرکت کند
و بعسرت تکلم کند و گاه لکنت در همه حرفهای مریض پیدا شود و هرگاه فلج در عضلات
حلقوم بهم رسد صورت فانا شود و فلج عضلات بین الاضلاع اگرچه بسیار نادر است
ولی چون عارض گردد بزودی مریض بواسطهٔ اختناق هلاک شود ⁂ **حس بدن**
در یک قسم از مرضی فانا شود و این فنای حس اغلب در جلد و گاه در آلات
غائره هم باشد در بعضی بعضی از عضلات یا یک جزء از عضله بواسطهٔ الکتریسته بحرکت

و باشد که اطراف عالیه بمانند یا هم بقسمی که تقریباً ... عضلات منبسط ... م

نیابند و حال آنکه در بعضی از عضلات این حرکت هست و این کمتر نتیجه‌ای باید
در نظر باشد زیرا که عضلاتیکه بالکلیه بحرکت نیایند عضلاتی هستند که بر
دو دفعه اثر کرده است و آنجا فلج عام باشد و مداوا مدام که باشد عضلات
هزال یابند و آنجاکه فلج در یک صنف از عضلات بود فقط همان عضلات
هزال یابند و بتوسط ترکیب غریبی در عضوی پیدا شود از پیچش و خمیدگی و انقباض که مفلوج
نشده لذا چون عضو را بطرف خود کشند منقبض سازند مخصوص در شط که قبض
نجدیست مدام و در عظام شط از جای خود حرکت کنند و آنجاکه فلج در موضع چندی
عارض شده باشد اختلال در عمل تغذیه بهم رسد و ضعف عارض گردد و شخص باریک
شود و بعضی مختل شود نفخ در اطراف بهم رسد و اگر و ترد خشر باشد و هر جا که درد و قرحه
خواب بدن بزمین مماس شود غانغرایا حاصل گردد و بواسطه قول یا مرض نفخه مریض
بهلاکت رسد ؛

رفتار و دوام و انتها ؛ رفتار این مرض بطی و تدریجی است آنجاکه جمیع اطراف
مبتلا شود ابتدای بروزش در اطراف مبتلا شود ابتدای بروزش در اطراف
سافله خواهد بود و وقتی هم رو بشفا گذارد باز ابتدای شفا از اطراف سافله است
چون که اطراف سافله مبتلا شود اغلب طول مرض از ۲ تا ۸ ماه است یعنی از زمان
بیماری و شفا نیز شروع از زمان که بپایین رود و آنجا در اطراف سافله همه مفلوج شده
باشند اول عضلات منقبضه شفا یابد بعد دیره بواسطه و بعد دیره یکجا رجوع و بعد عضلات

مبطل دوام مرض از چند روز تا چند سال و هم تا مدت العمر است و شفا یا تام است
یا ناقص و در صورت اخیر فلج در هر عضو تو نحیف شده بر قرار شود ؛

تشخیص ؛ تشخیص مرض آسان است چه از شناسائی سابقه مریض و چه از اسباب
حمی مرض در اغلب عروضش در عضلات منقبضه است و عدم علامات داله
بر اختلال دماغ و نخاع و کلیه مریض ؛

تقدمه المعرفه ؛ از سایر اعراض سرب خطرش بیشتر است زیرا که اغلب علاج
نمی‌شود و خطر زیادتر می‌شود هر چه فلج بیشتر و قدیم‌تر بود فلج عضلات تنفس خطرش
زیادتر است زیرا که مریض را خفه می‌شود ؛

سبب عارض شود در همان مواضعی که سایر اعراض سرب عارض شده و ابداً هیچ وقت
ابتداءً بروز نمی‌کند بلکه اغلب نتیجه گردد از مرض سرب و گاهی ذکر شده خاصه از قولنج و بعضی
از قولنجهائیکه خفیف باشند و هم طریقه معالجه اغلب مورث فلج می‌گردد مانند استعمال
زیاد افیون و حمام گوگردی ؛

علاج ؛ معالجه شرطیه آن است که در وقتی که مرض همراهی کند با قولنج آنجا که مریض
ضعیف باشد غذاهای مقوی و کهنه داده و شراب خوب بکار برند و بوزا
بادو دیه محرکه و معطره و ادکلن کنند و نطول آب سرد در موضع نخاع و موضع مفلوج
نمایند و استحمام در آب دریا و آب گوگردی و آب آهنی طبیعی یا مصنوعی نمایند
و نافع است حقنه استرکنین در شروع کنند از یک دهم گندم و کم کم مقدار او را

زیاد نمایند تا آنکه تشنج کمی در عضله مفلوج پیدا شود و این مقدار هرگز از دو گندم در ۲۴ ساعت
تجاوز ننماید و هم مستعمل است استرکنین بطور انده و یک بطریق تحت جلدی و مقدار آن هم از
دهیک گندم است تا دو گندم تا وقتی علامات تشنج پیدا شود و میتوان این دو طریقه را
فرد فرد یا با هم بکار برد و بعد از استرکنین انفع از ادویه جات الکتریسیته است خاصه تورفی

زدن مانند املاح سرب املاح زیبق نیز بروز نوع آثار در بدن دارند که انها باشند و در آن ...
نعمتی به بواسطه دخول مقدار زیادی از ماده سمی در بدن است و دیگر آنکه بروزشان بعلت خطوص شان
از دخول بخارات این معدن در بدن و یا از استعمال ادویه زیبقیه است مقدار منقسمه
و این اعراض تا تا چهار قسمت شده‌اند اثری و رعشه زیبقی و داء القینه زیبقی و سیلان براق زیبقی

درمسموم شدن از ادویه زیبقی مخصوص در ارشکنه ؛ دارشکنه یا از قوی‌ترین
سمم معدنیست و بان خطر از مجرای غذا و ملتصق شود و ملتاع گردد و متورم گشته و مجروح
سازد و سطح ابتن متورم و در روی قسمت نقاط سیاه منوار شود ؛

علامات ؛ مزه شدید و عفص در دهان بهم رسد و گلو گرفته شود و بهر عضوی که سم
بر خورد منقبض شده و جمع شده‌ای بهم رسد مانند دهان و حلق و مری و معده و امعاء و تهوع و قی
خونین و اسهال نیز دارد که نه و خستگی زیاد در مریض بهم رسد و حرکت قلب بطی و عمیق شود و حرارت
احساس شود و نبض صغیر و تند و خطی کم و تنفس بطی و جلد سرد گردد و تامتحشی و گاه تشنج
عارض گردد و در بعضی حس جلد مفقود شود و ادرار کم یا بکلی قطع گردد و در بعضی نقوط
بسیار در صحیح بهم رسد و از روز اول یا دوم آب دهان زیاد شود و از یک تا چهار روز

درمسموم شدن و املاح زیبق
درمسموم از ادویه زیبقی مخصوص در ارشکنه

مریض بهلاکت رسد و اغلب از مرض تا دم مردن شش عرشان یا تا دو ماه است و در بعضی اشخاص
عارض شده با شورزدگی گذار نعقوق نمانند و از علامات مذکوره معلوم میگردد و دارشکنه را تو حقی است
اول مرضی و دوم عمومی و منتج می‌گردد از قلب ؛

علاج

چون در ابتدا با این مریض رسند چند دانه تخم مرغ در میان آب زده چه پیاله
بنوشانند و اگر تخم مرغ ممکن نشود مقدار کثیری از برف قطعات با آب برنج و هم آب خالص
بمقدار زیاد میتوان استعمال نمود آب سفیده تخم مرغ در این مرض هم منفعت است و هم تریاق
مر دارشکنه را بتجزیه می‌نماید و از تریاقات دارشکنه پرتو کولور دو فرانیت است
که بعد حاصل میکند کلورور و دو پا کولور دو مرکور و نیز از تریاقات است براده
نرم آهن یا مخلوطی از براده آهن و روی و هم مستعمل است دو کلور و آهن و لکن
با عقیده فیلد این تریاق اخیر بلا انکه اثر چندانی ندارد می‌تواند در خون نیز مورث
خطر زیاد شود ؛

نیترات دو مرکور و بیودور دو مرکور و بیترات اکسیدی و دو تو اکسید دو مرکور
علامات شان مانند عمومی دارشکنه است علاج شان هم بطور ذکور خواهد شد
سیانور دو مرکور چون اثر مرضی او خیلی کم و اثر عمومی او خیلی زیاد است معالجه اش
مختلف می‌گردد در آب سفیده تخم مرغ آزمایش نیز دارد و پس باید تا اثر او از دفعه لغایت
درازش بدن آب کم زیاد و بعد رفع ورم کنند و در سم سیانور دو مرکور یدور دو مرکور

از مطبوع
نیترات دو مرکور و سایر

که فرسوده و فرفوری نباید استعمال نمود زیرا از استعمال آنها البته بسیار به زیانمند
پریشی بیشتر از سیاه زرد حاصل خواهد شد ؛

در اعراض حاصله از دخول بخار زیبق در بدن یا از استعمال ادویه زیبقی بمقدار منقسمه ؛ چنانچه قبل ذکر شد این اعراض چهار قسمند ورم دهان زیبقی را که تقریباً

در اعراض حاصله از دخول بخار زیبق در بدن

در ادرام بیان کردیم در اینجا بیان می‌شود هیدرارژی رعشه زیبقی و نورالقنیه زیبقی

در هیدرارژی

عبارتست از یکنوع زرد درهم و اگزمائی که بروز می‌کند در بدن پس از استعمال زیبق چه
از داخل و چه از خارج ؛

علامات ؛ در نظر اول چنان می‌نماید که رنگ جلد قدری کم شده است
و اگر چون موضع را در روشنائی زیاد یا با لوپ ملاحظه کنند نمودار گردد حبابهای
شفاف بسیار ریزه که همراهی کنند با حرارت و لکه موضع و بروز شان اغلب
در قطعه اعلی رانین و شکم می‌باشد در جمیع بدن است و این بثورات
بزودی رنگشان باخته و مفقود گردد چه با ریزش بشره و چه بدون ریزش اگر
استعمال زیبق را ترک کنند کمکم تب و قشعریره و می عارض شده که
و حرارت جلد شدت کند و سطح جلد ناهموار گردد و اینکه چه از مرض رائحه بدی
زیرا حبابهای منتشره در بروز اول بسیار شبیه است بثور قرمزی و لکهای متفرق باهم
جمع شده قطعهای بزرگ و حجم مختلف حاصل کنند و به حبابها بزرگ است نتیجه

کرده روز چهارم بشره شروع بریزش کند و همراهی کنند با وجع و گاه تهوع
بریزش بشره کام و حلق و این ریزش بشره و بروز بثورات باشد که چند دفعه عارض
شود چون ترک استعمال زیبق کنند و هم باشد که شدت نماید بمرض علامات
دیگر هم نوع روی این مرض است بنظر می‌آید حرارت جلد زیاد شود و حلق و لوزتین مرجع شوند
ولی بثورات ارغوانی گردد صورت متورم شده تغییر یابد در سیما هر سینه جفنین
منتفخ شده بحدیکه چشم را بپوشاند و بعد بثورات زیاد و حجم شان بزرگ گشته
بوی متعفن منتشر کنند شبیه ببوی ماهی گندیده و در ریزش بشره از روز هشتم تا دهم است
و حجم اجزا بزرگ مانند آنکه در اسکارلاتین است که بشره و لب شست و سیکی متواتر است
و این ریزش بشره چندین بار است که حجم شان هر دفعه کمتر از دفعه دیگر است و باشد
که تا مدتها جلد خشن باشد و ناخنها بیفتد در بعضی صورت آخر نبض صلب و تخت و اضطراب
و عسر التنفس و اسهال و وجع در سر و حلق ظاهر شده و باشد که منتهی بمرگ گردد ؛

تشخیص ؛ این مرض شبیه است باکزمای حاد و با اینها از آنها مفروق شود بانکه عدد بثورات
بیشتر و در مواضع چند جدا شده و همراهی کنند با ورم دهان و حلق و از آنکه بثورات متعفن
و ریزش بشره از روز چهارم الی هشتم است ؛

علاج ؛ چون عروض مرض بواسطه استعمال زیبق باشد علاج ترک اوست
و غسلهای بارد و استحمام در بادهای فاتره و مسهلات رقیق و اشربه حامض و چون وجع شدید
بود تسکین دهند و باشد که مریض را بمقویات لازم کنند

در رعشه زیبقی

در رعشه زیبقی

عمده جائیکه زیبق بکار برند باشند چه بسا مبتلا شوند برعشه اطراف کشف این عنوان تقریباً مکانیکان نیچانیکان

علامات و رفتار

بروز این مرض اغلب تدریجی است بنظر رعشه در ابتدا ملاحظه می‌نماید در دستها است لیکن او
نبت و قوتش کم شده است و کم کم مرور در آنها هم سرایت و بعد رعشه هم سر و دهن ملاحظه
در اطراف سافله هم تدریج محفوظ می‌گردد گاه رعشه بحدی شود که بدستها هیچ کار نتوان نمود
این مرضی صورتشان باخته و قوتشان کم و عضلاتشان رخوت کرده و تکلم عسرت هم رسانند
مفصل مبتلا شوند بزنهای کوچک که در شیوع عارض می‌گردد و دست راه نتوانند بردن و اغلب
محتاج بعصا و تکیه گاهی شوند و شدت مرض در اطراف عالیه بیشتر از سافله است
و ابتدای مرض هم بیشتر از اطراف عالیه است و آنجائیکه رعشه زیاد بود مریض نتواند چیز
بدست گرفتن بردهان بدون آنکه او را بریزد و هم گذاشتن اشیا رصینه برای اوشان مشکل شود بواسطه
آنکه نمی‌تواند دستش را راه است کند چنانچه دیده می‌شود ازین بیچارگان که در
صورتیکه پرستاری نه دارند مانند چهار پایان غذا خورند ؛

رفتار این مرض هر روز بکمالت دیگر است و حرکتش بسیار بطی است و اثارت
نهانشش کمتر از ... باشد اگر مریض ترک کسب خودش را نکند عود مرض بسیار خطرناک
بود و هرگز بخوبی خود منتهی بمرگ نخواهد شد

تشخیص ؛ بعد از خلاصه هم دیده طریقه تمیز او را از فلج و از رعشه و بواسطه سن و کسب مریض رعشه
زیبقی را از رعشه پیری بسهولت تمیز دهیم ؛ نقد شه العرقه ؛

خطرات از جهت آنکه مرض عسرالعلاج است ؛

اسباب ؛ نادر است که عارض شود از استعمال ادویه زیبقی دوا دیده شده است
بخصوص چون زیبق را از خارج مستعمل دارند و اغلب عارض گردد در آن عمله کارخانجات
بسیار منقسم شده بکار برند چه بواسطه حرارت و چه بواسطه سحق و صلابیه مانند عمله
سازان و آینه‌چیوه‌کن و عطرسازها و غیره در زمستان بیشتر از تابستان
مبتلا شوند بجهة آنکه عمله جات در کارخانهای بسته کار می‌کنند ؛

علاج ؛ باشد که از ترک کسب بخودی خود رفع شود و یا بدرست فقط علاج حکیمی
معرفة شده باشد بودور داور و جشبه داستانات و دمیناک و حمام گرم

نورالقنیه زیبقی

نورالقنیه زیبقی

اشخاصی که بواسطه کسب و کار و یا بواسطه علاج در تحت اثر املاح زیبقی واقع شوند گاهی مبتلا گردند
بیک نورالقنیه مخصوصی چنانچه در ابتدا رنگ باخته و عضلات رخوت و جمیع اعضاء بدن به
عسرت ... و جاری گشته صورت منتفخ و لثه برآمده و زرم گشته و زودی خون آلوده شده
مجروح گردد و دندانها سست گشته بدون آنکه هیچ قرحه در آنها هم رسانیده و عظام حنکین
رمیم شوند و فسردن خون کم گشته چون از بدن خون خارج کرده خوب غلیظ نشود و بجهة
مریض مستعد گردد بنزف الدم‌های بسیار و یا منتفخ شود خلیش تپ و تنگ نفس
و غشی روی دهد اشتها کم شود عدم هضم ... گردد و اسهال عارض گشته بضعف
مریض بیفزاید و گاه حماما عارض شود و همراهی کند با نبض ...

با عروض بعضی از علامات عصبانیه در علاج کارشه سابق الذکر سیمای حماقت و کمی
عقل یا جنون سباعی و خیالات بیمعنی یا تشنجات عارض گردد و چون سبب استعمال او زیاده
باشد رفتار مرض بسیار سریع است و یا در بسیار اوقات رفتارش خیلی بطی باشد و بعد از چندی
مرگ کرده ؛

Dietrich

علاج ؛ علاج مقویات و دهست بخصوص آهن و شش مطبوخ طبیب بکار میرود و زیر طلا را اول
آهن بر او ترجیح دارد و علاوه براین با استعمال غالبه اشربه مزه و ویب کنه گنه و غذاهای
مقوی و سستی ضرر دیر را باید خوب حفظ کرد از برای هذیانی جنون نافع است استعمال
زنگ چنانچه در جنون خمری مذکور خواهیم نمود ؛

در اعراض سمی حاصله از غبار شیشه و مینا و غیره

در اعراض سمی حاصله از غبار شیشه و مینا و غیره

بعضی اشخاص خطر خوردن شیشه را بطور اغراق نوشته و مذکور داشته اند و بعضی هیچ اثر در
او نمی دانند و با هیچ است در حالات که چکش شیشه مثل انه اغشیه آلات غذا را مجروح
سازند و اثر انها در معده نه اثر سمی است بلکه از بابت اثر مرضی است و گفتگوی او در کتب
فقط علاج است و چون طبیب این اشخاص را شرط اول خارج کردن غبار شیشه
از معده بواسطه قی و چون ممکن است در حالات قی قطعه از شیشه بر جدار
او فرو رود لهذا باید پیش از استعمال مقی مقدار زیادی از یک چیز که قادر آن باشد شیشه خلم
شده را احاطه کند در هنگام برخوردنش ... با احاطه خطرش کمتر گردد بر فیض بخورانند
مواد ... نان ... و سیب زمینی و غیره است ؛ **در اعراض سمی حاصله از نباتات محرکه**

سمی حاصله از نباتات محرکه

سموم محرکه نباتات مانند جتب عصاره ریر و فرفیون و ساب و غیره مورث عروض
قی و اسهال و اغلب علامتیکه از خلقان سموم محرکه معدنیات حاصل میشوند و در علاج باید
اشربه لزجه و جاهای الیض منوش نمود و در ابتدا بواسطه مقی انها را از بدن خارج ساخت
و بعد از عروض ورم در رفع ورم کوشید ؛

در اعراض حاصله از سمیات محرکه حیوانات

در اعراض حاصله از سمیات محرکه حیوانات

ذراریح ؛ ذراریح را بعضی با به مرتبی اگر بخورند مورث علامات سمیه میگردد

تشریح مرضی ؛ آلات غذا متورم و سیاه گشته و گاهی رطوبتی خونی در میان انها ترشح
کند و در میان مواد ... در امعا یافت گردد قطعات کوچک سبز یا زرد طلائی براق
در نیت که غبار ذراریح از هر جا که غبار ذراریح داخل بدن شده باشد یا
از آلات تناسلی و ادرار متورم و غشاء ... بهم رسند و گاه دیده شده است که ...
... گرفته است و بعد اکثر ... ؛

علامات ؛ در ابتدا طعم ... و تیز و تلخ ... در دهن پیدا شود و عطش
شدید و وجع زیاد در موضع معده بهم رسد و بعد این وجع سرایت کند بجمیع شکم
و همراهی کند با قی و اسهال و گاه خونی بود و اغلب از مرضی احساس نمایند وجع
و حرارت در مثانه و مجرای بول و ... کند ... حبس البول و ادرار قطره قطره خارج
گردد خونی ... و مخلوط با غشاء ... و در بعضی ... و ... عارض شود
... از تحریک ... با ... و در ... ... دائمی و ... مع ...

satyriasis

priapisme

به اثود ودر اغلب این اشخاص نبض سریع و حرارت بدنی زیاد گشته و در بعضی ... با
تشنجات گذری ... و در ... غشی و اغماء علامات کرده ؛

علاج ؛ در ابتدا سم را از بدن خارج کنند از ... مقدار زیادی از اشربه ... ورم کنند بواسطه فصد عمومی و موضعی و غیره و از برای
بعضی علامات مخصوصه که علاج مخصوص دارند چنانچه از برای رفع تحریک آلات
تناسلی و ادرار کافور با تریاک ... کافور فقط بکار برند چه از ... و چه از خوراندن
و چه از حقنه و چه از ... و آنجا که قوی ... نشئت ... بکار برند مانند
شراب و ... و غیره ؛

در اعراض حاصله از مول و سایر صدفها

اعراض حاصله از مول و سایر صدفها

از خوردن مول و اغلب اوقات بعضی علامات سمی ... بروز انقلابات عموماً
بسته به صفت صدف نیست بلکه بواسطه استعداد مخصوص شخص است و این علامات
عموماً بسته به اغلب چون علامات ... همراهی کنند با ... جلد ... و ابتدای
بروز انقلابات ... بعد از خوردن ... باشد ... از خوردن
مول بعضی علامات سمیه نیز بروز کند ... وجع معده و قی و اسهال و عطش ضعف
در مریض بهم رسد ... و ... انقلابات ... مورث
هلاکت مریض گشته هنوز معلوم نشده است ... در این صدفها بهم رسد
... مورث انقلابات ... بعضی خیال می کنند ... حیوانات در ابتدا

moules

تعفین این اثر از انها بروز کند و برخی دیگر می گویند که آن چیز مضر ... مانند ستارهای
دریائی یا پارچهای ... از کشتیهای کهنه ... آنها اشکار کنند ؛

که انها چیز را خورده باشند

علاج ؛ در ابتدا مقی از انتیمون دهند و هرگاه طول کشیده باشد ... اطفال
شده باشند ... و مسهل رفیق مستعمل است و اشربه ... نیز ...
و از برای رفع علامات عصبانیه اشربه ... اتر و قهوه و غیرها بکار برند و بعد
رفع ورم کنند بطوریکه در باب ... مذکور شد ؛

نوع دویم از سموم در سموم مخدره است بخصوص افیون ؛

سموم مخدره

اعراض حاصله از سموم مخدره

وقتی اطلاع یا دادویه مخدره بمقدار زیاد نوشیده شود مورث میشود عروض ثقل
سر و دوار و سنگینی جمیع اعضا و ... ضعیف و ... و بالاخره
با غماء و حرکت را ... این نوع مرض از ... زنبق و ...
و گاهی ... و ... و ... و غیرها ؛

morelle

چون علامات انها همه مانند همند پس ... از خوردن افیون بروز میکند و ...
از دیگران نیز ... مقدار از افیون مورث بروز علامات سمیه گرده
مختلف میشود از حیثیت صحت و مرض و از جهت سن و ... بیش ...
حالت حاصله ... چنانچه دیده ایم ... بعد از خوردن ...
... در او ... و گاه ... مورث هلاکت شخص ...

idiosyncrasie

شده است ولیکن با وجود این نیز میتوانند طفل جدید الولاده را چون لیس زد و جذب
زرنیخ از مقعد و از جلد با بشره سریع ترات و مسلم نیست که جذب زرنیخ از روی
جلد با بشره شده باشد ؛

تغییرات تشریحی ؛ رقیق بودن خون و کم صدا کردن و عروق دماغ متسع و پر خون
شده و جرم دماغ خونین شود و از ام الرقیق رطوبتی جمع گردد و خونیکه در عروق عظیم منافذ
سینیا رقیق است و مایل است شود و بسته شود اما در صورت بسته شدن هم قوام
چندان نخواهد داشت

علامات ؛ مقدار کافی بروز میکند علامات سمی باشند ثقل سر و دیدن و دوار
و زیاد شدن جمیع حواس و هم در آلات تناسلی جلد گرم و نبض قوی و سریع گردد و حکه
شدیدی در جلد احساس شود و گاهی هم بعضی شهوات در ادرار بروز کند و بعد حواس
فانی شده مریض بخواب رود چنانکه از شش تا ده ساعت در خواب باشد
و پس از آن بیدار شده احساس ضعف و خستگی و کوبیدگی اعضا و ثقل سر و عطش
شدید کند و چون این مقدار زیاد تر شود با تهوع عارض و دهان خشک شود و عطش و یبوست
روی داده ترشح بول کم یا فنا گردد و مریض بیهوش افتاده و چشمهای او بیحرکت
و پر خون و اغلب حدقه ضیق و بیحرکت و گاه مریض بیحرکت شود و اطراف بی حس
و حرکت مانند نعش گاه از اد و اغلب شکل و با صدا و بریده بریده شود و صورت
باخته و گاه تشنجی شود و نبض مریض ضعیف و نکس و گاه صغیر و سریع شود و جلد سرد و از عرق

پوشیده

پوشیده گردد و بعضی از مرضی گاه تب و تشنج شوند و کف در ریه و در حین اغما یا
بروز علامات اختناق و آنجا منتهی بشفا گردد در ابتدا مریض احساس نماید محرکات
خارجی را و بعد کم کم بشعور آید و در بعضی وقت احساس کند حکه شدیدی در جلد و بعلاوه اسهال کند
با عرق و یا بدون عرق باشد و عموماً اغلب این مرضی هر چه کاری کنند از شش تا ده
ساعت پس از خلاص سم است و عموماً چون یازده ساعت بگذرد رو بشفا گردد

علامات مزمنه از مرفین بیشتر از زرنیخ است و هم چنین است علاج او ؛

بلادن و تاتوره مورث اغلب بروز علامات مذکوره میگردند و بعضی علامات خصوصیه
و غیر مخصوصه هم دارند اما علامات مخصوصه و مداوم اتساع حدقه است و علامات
غیر مداومی و موضعی بعضی از علامات عصبانی است مانند فقدان صوت و حرکات
تشنجی و هذیان بدون تب و اغلب خوشحال و بیخود حرکت کننده و گاه نیز جنون
غضبی است و ما عدای علامات کنزی بیهوشی و غیره گاه اسهال کنند با توسیتا بیهوش ساعقه
و بیرون زدن باصره و این علامات منتهی شوند بفنای قوی و گاه چند بار متوالی هم ابتدا
و دوام اغلب این مرض اسهال دلیست بهمراه و مشبوه بلادن گاه مهلک است و اغلب مرضیکه
از خلوص او شفا حاصل باید تا چند هفته تب بر دوار و رعشه و اختلال عمل بصر خواهند بود ؛

علاج ؛ در ابتدا از قی دادن تعرا از استیمون یا برگ لقات و رنگ یا برگ لقات
باید تا سم خارج شود و هر گاه بر خلاص از مقعد باشد اماله کننده از آن به سهله و بعضی
تریاقات برای تریاک نوشته اند مثل مازو و قهوه و محلول بروم و ید و گاه ذر

hallucination
illusion

از قبیل منفعت اگر مطبوخ رقیق از مازو را در روی محلول زرنیخ بریزند رسوبا
مرئی خاکستری رنگ حاصل میشود گرم از زرنیخ خلوص نبوده و بهمین ملاحظه بران شده اطبا
در ابتدا محلول غلیظی از مازو یا قهوه بنوشانند و یا خود از قبیل مضرت رود
و بعد بواسطه قی آنچه ماده رقیقه در معده است خارج سازد و آنچه را در مقعد اخراج
کمی آب بنوشانند و هیچ اثری بر مریض ندهند زیرا مرتبه آنها از محلول کردن زرنیخ
جذب اورا اسرع میسازند و همین حالت را نیز تریاکهای معدنیا دارند که بعد از
خالی شدن معده از سم مذکور کافور و قهوه نیز تریاق تریاک نشسته و یا
هرچه نافع لذا قهوه بجهه آنکه تحریک میکند دماغ را و از زائل حالت تخدیر بیرون
می آید و خواب است و از ابتدا بنوشانند و از کافور اماله کننده علاوه انتها اگر
نبض دموی مزاج باشد و خون میبرد نافع که بهتر باشد فصد و حقنه کردن نافع است
و آنجا که علامات اختناق باشد دلک سخت بجلد نمایند و تنفس مصنوعی بکار برند

مرض حاصله از اسید سیانیدریک

اسید سیانیدریک یکی از سموم حارست و بمقدار بسیار کم خیلی زود اثر قوی در بدن
دارد و گاه دفعة و بلا فاصله هلاکت میرساند و هر گاه بمقدار کمتر باشد اورا اسکی بجز آنکه
بعد از مریضه تنفس کشیده میمیرد ؛

تغییرات تشریحی ؛ رقت خون و پر خون اغلب احشا از مجلس بی دوام العفنه
و نعش اغلب بوی بادام تلخ میدهد ؛ **علامات ؛**

اسید سیانیدریک

الحال

آنجا که حرکت فوری نباشد دوار عارض شده مریض دهان دره زیاد نماید و عسر النفس
روی دهد و بعد بیهوش شده حس و حرکت فانی گردد و حدقه بی قرار و متسع شود و نفس
تنگ گردد و کف خون آلود از دهان جاری گردد و نبض صغیر و سریع و جلد سرد گردد و فکین هم
ملصق شوند و گاه بعضی تشنجات شدید روی دهد و بعد از چند ثانیه الی چند ساعت میان
اغما و هلاکت ربند و آنجا که منتهی بشفا گردد شاید بسیار سریع رجعت کند و تا
تا هشت ساعت دوار و اضطرابات عصبی در حرکت قلب باقی ماند ؛

علاج ؛ از تجارب معلوم شده است که کلرور تریاق اسید سیانیدریک است
هر یک جزء کلر مایع رقیق غلیظ را در چهار جزء آب مخلوط کنند و اسفنجی را به دو الکحه
در زیر بینی و دهان و در روی شقیقه ها و جبین گذارند و آنجا که کلر بهم نرسد یک جزء آمونیاک
در دو از ده جزء آب داخل نموده بطریق مذکور استعمال نمایند یا در روی جلد خصوص شقیقه ها
بمالند عمدا آمونیاک در داخل بطور تریاق نیست بلکه بطور تهییج و تحریک است
مر اعصاب را و بهمین واسطه نافع است ریختن آب سرد در روی سر و گلو و هر چه آب
سردتر باشد انفع است و بعد شانه را بر آب کرده بروی سر گذارند و آنجا که
میل خون بسر باشد زلو نافع است و معلوم است هرگاه سم هنوز در معده باشد طبیب
بر آنچه باید دفع او را خارج نمود ؛

آب مقطر حب القار و سیانور مرکور و سیانور پتاسیوم و بادام تلخ بمقدار زیاد اثر اسید سیانیدریک را
دارند و بعلاج مذکور باید معالجه نمود ؛ **در اثر سمی اشربه الکلی**

در اثر سمی اشربه الکلی

۲ بدو حالت

از سموم اشربهٔ الکلیه بر سه نوع است اول مستی دوم جنون خمری سیم احتراق

در مستی زیاد ÷ از خوردن اشربهٔ الکلیه بیش از فوق العاده در بدو اوّل خون بهم رسد و صورت
کرم و عرق جلد و ترشح بول زیاد شود و یک خوشی در شخص بهم رسد و مشاعر با قوت شوند
و بعد رفته رفته مشاعر و حواس ضعف بهم رسانند و مستی شروع کند و علامات مختلف
گردند باختلاف شخص و بعضی زیاد حرف زنند و ضعف کلام بهم رسانند بیهوده و جنگ
و دعوا آغاز کنند و بعضی خنک جوشند و فحاشی کنند و اراده حرکات جنون بعضی
از اینها صادر شود و بعضی غمگین گردند و مالیخولیا گیرند و در میان این شدت قوای نفسانیه و
عضلات کم گردد و شخص نتواند حرکت نماید و در اغلب تهوع و قی عارض شود
و قوی یکبار تمام گردد و شخص بخواب رود و در آنجا مقدار اشربهٔ نوشیده شده بیار باشد
خواب بسیار شبیه غلبه بود با اغماء و صورت سرخ و بنفسج و چشمها برآمده اطراف
بیحرکت نبض عریض و بطی و صلب و گاه صغیر و سریع گردیده از دهان و گاه از جمیع
بدن بوی الکل آید و بعد از شش الی یازده ساعت مریض از خواب بیدار شود
در حالتیکه خیالاتش مبهم و حواسش سنگین و خسته است و عطش زیاد دارد و دهان
بمزه و دستها مفقود است و بیماریست که شخص در میان مستی بهلاکت برسد

تشریح مرضی

در تشریح دیده شود ارتشاح خونی در دماغ یا در امعاء و گاه ملاحظه شود جمیع علامات
اختناق و اما در اغلب ملاحظه گردد که علامات میل دم بدماغ و همیشه بوی عرق

الستهام

از دماغ شود و این دلیل واضحیست که اشربهٔ الکلیه از جذب در دماغ اثر نمایند
و خون گاهی رقیق و گاه غلیظ و الکلیست ÷ چون مستی مکرر شود صورت قرمز و ضعف و نقصان
باشد و رعشه در اطراف و زبان و لبها بهم رسد و قوت کم گردد و در اغلب جمیع علامات
فلج عمومی بهم رسد و قوت کم گردد و در اغلب جمیع علامات فلج عمومی بهم رسد و بعضی
مبتلا شوند با وجاع و تمددات و تشنجات صرعی شکل و جمعی هضم تغییر یافته شخص بهزال
میرسد اکنه و بعضی برانند که شخص مبتلا شود با سکیروس و مرض برایت و اغلب مبتلا شوند
بجنون مستی که از اسباب خودکشی است چنانچه کاسپر ترجمه است و از متوطنین
carper
برلن انهائیکه از سنه ۱۸۱۲ الی سنه ۱۸۲۱ مسیحی خویشان را کشته اند که بیع ان
اشخاص بعضی در همیشه مست بودند

تشخیص

تمیز این مرض در اغلب آسانست و از مقدمات و از بوی عرق دهان مریض باید
فرق داده شود و هر گاه در مستی سکته عارض شود جمیع علامات نزف خون دماغ
مشاهده شوند ÷

علاج

اغلب اوقات علاجی لازم نیست که راحت و فقط تحریک قی نمایند زیرا
که از خارج شدن مواد معدی رهائی بسیاری از اشربه الکلیه شده و هنوز
جذب نشده و الا مانع شوم از جذب شان لهذا خفت در مستی بهم میرسد و مشهور است
که از خوردن شش الی هشت قطره امونیاک در یک کاسه شربت در شخص

بنوشه از مستی نجات یابد ولی اغلب اطبا هیچ بهره از او نبرده اند اگرچه مقدار
زرنیخ را سه سی گرده اند و نافع است آب سرکه دار و آب لیموی ترش
قهوه خاصه در ابتدای مستی خونی علامات میل خون بدماغ نمودار شود از زالو عمل
بنفسق کنند و فصد نمایند ÷

در جنون خمری

در جنون خمری

عبارتست از یکنوع جنونیکه عارض شود بواسطه افراط اشربه الکلیه و بعلامات علامات
مخصوصه بجنون همراهی کند با رعشه اطراف و خفقان و عسرت تکلم و بهر

علامات تشریحی

علامت مخصوصی از برای این مرض تا کنون یافت نشده است و آنچه هم دیده شده است
بعلاماتیکه سبب بروز جنون نشده اغلب نتیج از مرض میباشند از قبیل است
میل دم بدماغ و اغشیه او و نشر رطوبت در اشیمه و غیره ÷

علامات و رفتار

جنون خمری عارض گردد گاهی بعد از شرب مفرط در اشخاصی که عادی شرب نشده
و گاه بروزش تدریجی است اما در اشخاص دائم الخمر و گاه مرکب شود در روز چهارم
یا پنجم یا یکی از امراض حاده و مریض در نتیجه ترک شرب کهنه باشد آنجا که
بروزش تدریجی باشد در ابتدا مریض مهموم و مضطرب گشته نظر خیره گردد و رعشه
در اطراف بهم رسد و بعد جنون بروز نماید با صفات مختلفه و در بعضی ایام و

و در اغلب بسبب است و بهر گونه که نخش دهد و اگر از دو باشه مرکب جمیع احوال
شنیعه می شود و چو سینا بیرون کنعص در باصره و سامعه بهم رسانند و بهمین سبب است
که اغلب بیچاره گان خود را کشته و تقریباً در جمیع این مرضی از ابتدا رعشه و خفقان
در اطراف بهم رسد و رفته رفته نتوانند راه روند و صدا ایشان کوتاه و بریده بریده است
و خوابشان برطرف شود و قی هم ببخواب روند مبتلا گفته بخوابهای پریشان
و نبض عموماً نطری است که در هنگام اضطراب و اغلب عطش عارض شود و اشتها ناقص
و اغلب
و بوست در مزاج مستهر گردد و قی صفراوی روی دهد و زبان زرخ شود صورت گاه
باخته و گاه پرخون شود و چون چند روز شد الی خواب عارض او نشده علامات رنجه
در او هویدا گردد و بالاخره بخواب رود و این خواب شبیه سبات تا بیست و چهار ساعت
طول کشد و در بیداری اغلب صحت یابند و در بعضی بنوع اختلال در خیالات
و نقاعد دراشه و احترازی در حرکات پیدا شود ÷

دوام و انتهاء ÷ دوام مرض اغلب از شصت الی ۷۲ ساعت است در آخر حمله
دو باشد و بیشتر یا کمتر باشد انتهای این مرض برگ بسیار کم است و با عتقاد کلمکید نام
از بیست نفر یک نفر خواهد مرد و باعتقاد نوکارو نام در ۲۴۷ مریض ۸۵ نفر مبتلا و تقریبا
یک خمس باشد و سبب مرگ یا بواسطه مرکب شدن این مرض با مرض دیگر است یا این مرض حال
دیگر و اغلب بواسطه بوسیتا بیون نا که گفته ایم مرضی خویشان خود را میکشند و گاه
مرگ عارض شود بدون آنکه تغییری در آلات بدن پیدا شود پس از آن در جمهای

مرض گرد که منتهی شود بجنون و هلاکت رسد در فلج منتزاید و عام ؛

تشخیص مرض ؛ چهار مرض است که مشتبه می‌شود با جنون خمری یکی صورت هذیانی و صرعی است دویم جنون عصبانی ثالث سیم ابتدای فلج در مجانین چهارم سموم تریاک و بلادونه ؛

قبل تمیز او را از اعراض سر با گفتیم جنون و هذیان عصبانی تا در عارض می‌گردد اشخاص مجرد معین همان‌ها می‌کنند نه با رعشه اطراف و نه با رعشه شفتین و نه با عسرت حرکات و از ابتدای فلج مجانین نیز می‌توان تمیز داد که بواسطه رفتار خارجی مریض در فلج مجانین عارض شود بعد از سقوط عقل و نشو و رفتار مریض بطی است و حال آنکه جنون خمری بروز کند و بغتی و بطی رحال و بعد از شرب زیاد بود و هم اوراش جمع کم است و تمیز این مرض از سمیت تریاک و سموم سلانیه این است که در فقط تحریک و جنون از خلقی این ادویه موقتی و در ابتدای سمیت است و گاه متحمله کشیده در مریض حالت اغما یا سکته اتفاقیه هلاک خواهد شد یا اغما اتفاق افتد ؛

تقدمة المعرفه ؛ خطری ندارد که پس از تکرار حمله‌ای و آن وقت منتهی گردد بجنون و فنای عقل و هنگامیکه اضطراب زیاد و سیما متغیر و قرعات نبض از صد تجاوز کند مخاطره است و امید شفا برطرف شود و در وقتیکه در موکب بشود ورم دماغ یا [illegible] ؛

اسباب ؛ در هر بلد که اشرب خمری بیشتر است اول

بروز این مرض

بروز این مرض نیز زیادتر است بخصوص در فصل تابستان و در مردان از سن سی الی پنجاه و از شراب بندرت این مرض عارض گردد اغلب سبب ظهورش عرق است ؛

علاج ؛ اگر بروز مرض بعد از یک شرب مفرط فقط بوده است باید آنچه در معده موجود است باعانت قی خارج نمود و آنجاکه مبتدی و ترم به نبض و نفس قوی و سایر علامات ورم بهم رسیده باشد فصد و سایر ادویه ضد ورم بکار برند و تریاک که تا معروف بود و دوای ضد این مرض است و اگاه منفعت نخواهد کرد منظور از دادن تریاک رفع اضطراب و آوردن خواب است و این واسطه را حلقه باید هر نیم ساعت یک گندم بخورانند تا آنکه خواب بیاید و هم چنین نافع است استشمام کلروفرم و بهتر آنست که در حین حمله نه بنحو اذیت نمایند و نه بر [illegible] مریض را محکم نگاه دارند ؛

در احتراق بلا واسطه انسانی

در احتراق بلا واسطه انسانی

عبارتست از آتش گرفتن یا سوختن بعضی اجزاء یا کل بدن انسان و سبب او مجهولست مخصوص است در الات و تا کنون ناشناس مانده است و این سوختن بدن در چند دفعه دیده شده است غالب در زنان پیر بالسن و دایم الخمر بوده است و بعضی اشخاص چنان گمان کرده‌اند که در این صورت جمیع بدن بخصوص [illegible] مبتلا می‌شده از الکلی و در آنها ترکیبات تازه حاصل می‌شده و بقیه یک بخار قابل

الاشتعال از دهان و آلات متصاعد می‌گردد و بنحوی خود آتش می‌گیرد یا آنکه سبب اشتعال آن بخار یک برق الکتریک است چنانکه همه کس دیده اند در بعضی اشخاص بانک اصطکاک حاصل میگردد و بعضی دیگر مانند [illegible] را چنان خیال می‌کنند و برای اینکه احتراق در بدن حاصل شود لازم است و در بدن مجاور گردد و در خود نماید با یک جسم دیگری در حالت اشتعال و [illegible] جمیع بر اشتعال تا باشند زیرا در اغلب اشخاص سوخته بطوریکه [illegible] یک جسم مشتعل مانند نیم سوز و چوب و چیق و زغال برافروخته و غیره بهم رسانیده است اغلب در اشخاص محترقه بلا واسطه بعضی آلات یافت می‌شود سوخته و از اجزا را زرد اطراف [illegible] و یا سایر بدن [illegible] سوخته و [illegible] یک ماده چوب و صلب شده و دود متعفن یا زغال سنگ و یا [illegible] و آتش این اشخاص باسباب خانه سرایت نمی‌کند و دیوارهای اطاق پوشیده شود از یک ماده ضخیم چرب و سیاه و متعفن رفتار احتراق بسیار سریع است و از یک الی سه ساعت بانتها میرسد و گاه این احتراق جزئی است و این احتراق جزئی گاهی مشاهده گردد در حیوانات چنانچه بیان شده است اشخاصی و شعله دست شان [illegible] و گاهی که [illegible] مشتعل و زدی و جمع [illegible] در او بهم رسیده و رنج گشته و مشتعل گردیده با شعله کبود رنگ و فقط ریختن آب بروی جز مشتعل [illegible] آنکه رفع اشتعال نمی‌نماید زیاد

Dicq Dazzre
Dicq Dazyre
Proponytran

کنند

می‌کنند و برای رفع اذیت چند ساعت العضو را در میان آب سرد نگاه دارند و پس از زدن یک [illegible] کم یا زیاد و وسیع در آن محل خالی مانند ؛

در مرض سمی حاصله از کنه

در مرض سمی حاصله از کنه

جوهر کنه در اغلب اعراض نافع و گاهی از ادویه بزرگ است باشند در حین مقدار زیاد استعمال شود مورث بعضی اعراض سمی و هلاکت گردد [illegible] پس از آنکه قریب ده نخود [illegible] را [illegible] خورانیده بعد از [illegible] سیمای حماقت در او بهم رسیده برای اینکه لابد بود و بایسته نمی‌توانست لابد به پهلو افتاده و اتساع در حدقه او بهم رسیده و حرکات تشنجی عارض گشته در اعضاء [illegible] شده ازین رفتار و علامات معلوم می‌شود که اثر دوا در مرکز اعصاب بوده است در تشریح مرضی دیده شده است در ریتین پر خون و [illegible] شده و خون رقیق و غیره [illegible] بتغلیظ بوده است بعضی اتفاقات در اثنای [illegible] که کنه داده‌اند ثبوت این تجربه [illegible] و در علامات چون بطور مختلف می‌باشند به درجه مرتب که [illegible] ؛

علامات درجه اول ؛ صداع و اضطراب و [illegible] و اختلال باصره و [illegible] کری است که این علامات در بعضی اشخاص بعد از [illegible] ظاهر می‌شود ؛

درجه دویم ؛ هذیان و تشنج و فلج جزئی و گاه [illegible] بواسطه تغییر دم علامات ورم ریتین بروز کنند و در بعضی [illegible] الدم ظاهر شود ؛

درجه سیم

جمیع قوی فانی شود حس و حرکت تمام و ضعف بانهایت حاصل شود و مریض در اغما
افتاده باشد و بهلاکت رسد و آنهائیکه از این خطر نجات یابند حالت نقاهت شان طول
کرده و اغلب آنها در همه عمر کور و کر مانند ॥

علاج ॥ در ابتدا باید بواسطه قی آنچه از مواد که در معده است خارج شود و بعد تحریک
بدن کنند بواسطه اشربه منعشه و معطره و دلک خشن جلد بخصوص روی معده و اطراف

در مرض سمی حاصل از اسید کربنیک

در مرض سمی حاصل از اسید کربنیک

چون شخص نایره بخاری را که خارج می گردد از کوره آهک پزی و از خمهای انگورها
دار در حالت جوشش استنشاق می کند بحالت خطیره مبتلا شود در هنگام اول اسید کربنیک
خالص و در حالت دویم مخلوط با ازت و بخار الکل است و علامات عارضه اضطراب
قلب و دوار و طنین و اختلال باصره است و بعد شخص بدون حس می شود و از این اشخاص
بمیرند در این همه علامات اختناق و در بعضی حرکت فقط بواسطه دماغ است
و بروز حرکت قبل از فنای تنفس است و باید دانست که خطر اسید کربنیک نه فقط
بواسطه آن است که این بخار غیر صالح تنفس است مانند آنکه متقدمین گمان می کردند
بلکه او را اثر سمی نیز در بدن میباشد چنانکه ثابت گردید بر منصه بود و سایرین بعد از او تجربه کرده
ثابت بر منصه بود هرگاه زغن را در آب با هوا فرو برند از ده الی دوازده دقیقه
زنده میماند و حال آنکه اگر اسید کربنیک داخل هوا می کنند از یازده الی بیست و هفت
دقیقه بهلاکت میرسید و بعلاوه می توان گفت که بخار ازت و هیدروژن و فقط غیر

دانفس

غیره بر شخص است حیوانات پستاندار را از شش الی دوازده دقیقه می کشند
و حال آنکه همین حیوانات در میان بخار اسید کربنیک در یک ثانیه و نیم بهلاکت
میرسند ॥

علاج

بردن شخص است بمیان هوای سالم و استعمال منعشات آنچه در اثر سمی بخار زغال بیان
شده است و زنده و دیگ با تمیز نیست هر وقتی در معده داخل از اشخاص را در حجره که
بودن آنکه هوای آن حجره را تجربه نمایند جمع کنند در ضرورت مقدار ازت هوای
آنجا فرق نمی کنند و اما مقدار زیادی از اسید کربنیک و بخار حیوانات حاصل شود
و مقدار اسید کربنیک شدید می شود بانداره که اگر در آن حجره کم می گردد و درجه حرارتش
بیشتر شود ॥

تاریخ ॥ از این مقوله است قصه که نوشته است و این مرتجان در ابتدا عطش
و اضطراب بهم رسانند مبتلای ضیق النفس حاصل کنند و حس در سینه
طپش در قلب بهم رسانند و با درد و جمیع علامات اختناق بهلاکت رسند
و علاج چنانست که مذکور شد در ذیل ॥

مرض سمی حاصله از بخار زغال

مرض سمی حاصله از بخار زغال

از زغال چوب در هنگام اشتعال خارج شود یک مخلوطی از ازت و اسید کربنیک
کربنیک و اسید کربنیک و مقدار بخار اول در ابتدای احتراق اکثر و مقدار
بخار ثانی بر خلاف در آخر بیشتر است ॥ علامات تشریحی ॥

از کشته و اینهم در بدن کرده جمیع علاماتیکه در مبحث اختناق بیان خواهد شد و فقط
در اینجا همین قدر می گوئیم که هرگاه مرگ بسرعت حاصل شود لون خون قرمز است و حال
آنکه اگر بتانی عارض شود لون خون سیاه خواهد بود و نعش این اشخاص دیر متعفن
می گردد ॥

علامات ॥ هرگاه شخص داخل شود ناگهان در میان هوائیکه حاصل شده باشد از بخار
زغال دفعةً بهلاکت رسد با دوار و قطع نفس و اشخاصی که در آن گذارده شده باشند
در ابتدا ثقلی سر بهم رسانند و بعد صداع و حس فشار بر صدغین بهم رسد و دوار
و طنین عارض گشته میل مفرطی بخواب بهم رسد و زود باصره متحیر شده عسر
النفس و طپش عارض گشته میل حس فشار در ضعف قلب بهم رسد و نبض
سریع و قوی شده همراهی کند با تهوع و قی و عمل بعضی متحیر مانند و زود مریض
باغما رسد و در اغلب ادرار و براز با اراده دفع شود و صورت
و اغلب باخته است بالاخره نفس و حرکات دم منقطع گردد و در بعضی هنگام حرکت
بعضی تشنجات شدیده عارض شود و دوران عضلات در روی نقش شدید
باقی مانده و آن اشخاص شفا یابند کسالت بسیاری تا در آنها
از هیچ نوع اختناق این نوع کسالت عارض نگردد و بدن خود
خیالات مبهم و حیرت شدید در سر بهم رسد و اغلب صداع را در گذرانند
تا چندین ماه باقی باشند و بعضی هستند که پس از شفا یافتن هم میل مفرطی در گفتن نیستند

شدیده

دماغ بهم رسانند و در بعضی عاجز شوند از بابت حس و حرکت و بعضی باشند در بعضی تولید
بواسطه برونشیت ॥

تقدمة المعرفه ॥ بسیار خطیر است و خطر زیادتر شود هرچه مقدار زغال بیشتر
و فضای منزل کمتر باشد و حالت مستی خطر مرض را بیفزاید و از علامات
بروز تشنج و دفع بول و براز بدون اراده دلیل بر شدت مرض است ॥

علاج

بعلاوه آنچه مستعمل است در عموم اختناق بعضی او بیست در خصوص این نوع
اختناق است از آنجمله گذاشتن مریض است در هوای بارد و ریختن آب سرد
سرد متصل بصورت او و آب سرد اگر آب سرد یخ باشد خیلی بهتر است و مدام
بروی او بریزند و چون قشعریره دلیل است بر رجعت نفس روی ده ازش
آنرا موقوف کنند و دلک محرک و دنیا کنند و حجامت خشک در اطراف
بدن کرده ایشان را در آنکار مبرد در احشا بود استفراغ دم نمایند منفخات متقر
و بعضی از مصنفین مستعمل میدارند اغلب مضر است بر خلاف حقن مسهله و برای
وجع صدر و صداع بعد از مرض باید مانند زلوهای منصرفه مستعمل دارند
و هرگاه رفع نفوس و شمع ذرایح بکار برند در آخر کلام اشعار می گوئیم و طبیب
زود با یه عمل کند و لسیار مصر باشد چنانچه دیده شده است اشخاص را که حالت
صحت برگشته اند که بعد از سه ساعت مواظبت ॥ چون بخار کوک نهند

بخار زغال و صورت همین علامات مذکوره می‌گردد لازم نیست که از او خبری
بیان شود :

گاز

سمّ ... زغال سنگ نیم سوخته

مسموم از بخار چراغ گاز

در مسموم شدن از بخار چراغ گاز

از سمیّت چراغ گاز کمتر است از بخار اسید کربنیک و یا بیشتر از اسید کربنیک است
بسبب وجود اکسید دو کربن که در او می‌باشد زیرا که اسید کربنیک
و کربور هیدروژن و سایر بخاراتیکه در او هست اثرشان کمتر است از اسید
کربنیک و بخار چراغ می‌تواند بهلاکت برساند هرگاه وقتی مقدار او بالنسبه بهوا
یک یازدهم شود اثر اوّل در دماغ و اعصاب و بعد در آلات تنفس است
و در ابتدا عارض شود صداع و دوار و تهوّع و ضعف کثیر بعد حواس لکن غالباً نشده
حرکات تشنجی و منع حس و حرکت هم رسد و در اواخر عمل تنفس مختل گشته
مریض از بروز علامات اختناق هلاک شود :

تشریح مرضی

در تشریح دیده شود هجوم ریه بسیار قرمز است و خون سیاه و مخلوطات
بالکیه دماغ و ارده نخاع پرخون نه و قدری خون نشر نماید در مجرای نخاع و مخاط
آلات تنفس پرخون است و یک کف خون آلود پر نماید دهان و حلقوم و قصبة الریه را

علاج : در درجه اوّل اشربه محرکه و حقن مسهله و بعضی مصرفات جلدی
بکار برند و بروز علامات سیر دم و اختناق دلیلند بر استفراغ خون ورا

الکیه
خون منعقد

و شغاف و قطع متقاومت ...
و خون منعقد در ریه هست
مخلوط با کف ...

تحریک

تحریک حرارت و رجعت تنفس بکار برند آنچه راجع در جسم اختناق بیان خواهیم
نمود :

در سموم محرکه و مخدره

نوع سیم در اعراض سمیّه حاصله از سموم محرکه و مخدّره

در اعراض حاصله از این سموم مشاهده می‌شود هم علامات عصبانیه و هم علامات
ورم در موضع مجاور با سم

علامات تشریحی : بسته‌اند باینکه دو نوع از علامات و اشدت آنها
بیکدیگر نیست و اغلب یکی از این دو نوع شدیدتر خواهد بود این سموم در ابتدا
در موضع اثر کننده و بعد غذیه شده تغییر در خون و اعصاب دهند و این تغییر خون
و اعصاب خطرش بیش از علامات موضعی است زیرا که اغلب سبب هلاکت
می‌گردند و ادویه که اکثر صورت بروز این اعراض می‌گردند تنباکو و اشرکنین و بعضی
قارچهای سمی است :

علاج : باین طریق است که اولاً سم را از معده و امعا بواسطه مقیء و حقن
مسهله دفع سازند و ثانیاً باید رفع علامات عصبانیه را نمود بواسطه اشربه
ترش و اتر و امونیاک و مطبوخ قهوه و تغسیل آب سرد بیدن و ثالثاً رفع کثرت خون
دماغی نمایند بواسطه فصد و غیره چهارم رفع ورم موضع نمایند بواسطه ادویه ضد ورم
چون بروز علامات در جمیع این نوع سموم یک نهج نیست لهذا این ادویه را
بچند نوع قسمت می‌کنیم :

نوع اوّل : عبارت است از عنصر و خربق و تورنگان و تنباکو و دژیتال

اول از قبیل عنصر و خربق و ... و تمالکه و دژیتال و غیره

و اقسام شوکران و خرزهره و ... و سیانا ... و غیره اینها متورم می
سازند موضع را مانند سموم محرکه و تغییر میدهند خون و اعصاب را مانند سموم
مخدره و علامات مرضیه اینها از این قرار است قلق و اضطراب و فریادها و
تشنج عضلات صورت و فک و اطراف و حدقه یا ضیق گردد یا متسع
و یا شده در حالت طبیعی باشد نبض یا سریع و قوی و منتظم است و یا کوچک و صغیر و غیر منتظم
وجع در موضع معده و تهوّع و تشنگی و اسهال و گاه در میان اضطرابات بدفعه
یک نوع حالت سستی روی داده و مریض بی‌حس افتاده دیگر تکلم نتواند و این علامات
اگرچه ... در یک ... بروز می‌کند و یا علامات ... بروز کند دیگر ... رفع
نخواهد شد و دوباره عارض شود مانند آنکه در سایر سموم از این نوع خواهیم دید

علاج : بطریقی است که ذکر یافت :

سموم از استرکنین

نوع دویم : مرض حاصل از استرکنین است و یا چون
هرگاه مقدار استرکنین بقدری تحلیل شود صورت ورم معده ... جمیع
علامات منحصر خواهد بود بعلامات عصبانیه و شدت ... در بدن هم رسد
و یا خفیف شود و آغاز در صورت پیدا شود رعشه و حرکات تشنجی در
در اطراف هم رسد و شبیه گردد که از خنق در بدن حرکت باشد و نبض صغیر و صورت
متهیج و پرخون شود و مریض زرد رنگ شود و خفه گردد این علامات باشد
... بطرف شود و یا حمله دیگر بروز کند که صورت هلاکت

تحریک

شود

شود و این حمله‌های یا شدت در پنج و شش رسند و فاصله هفت یا هشت دقیقه
گاه کمتر و گاهی بیشتر شخص بهلاکت رسد و در تشریح یافت شود کثرت خون در ریه و دماغ :

علاج : در مرض سمی حاصله از استرکنین و ... معالجات مذکوره
باید بر ریه دمیده از تنفس مصنوعی ... :

brucine

saint ignac

و از این نوع است مرض حاصل از بروسین و پیش و با قلدی ... و غیره :
و از این قبیل است ... که ... اگر مقدار زیاد خورده شود صورت ... و پس
از جذب موجب تشنجات گزارشی و ... کرده و مریض با اختناق هلاک شود

قارچهای سمی

نوع سیم : مرض حاصل از قارچهای سمی ... در بعضی مواضع مذکور شده
... گاه علامات ... منحصر است بعلامات تحریکیه و ... و گاه بعلامات عصبانیه و یا اغلب
اینها و علامات باهم مرکب شوند چنانچه چند ساعت پس از خوردن سم ... است
عارض گردد وجع در موضع معده هم رسد و ... دهد و تهوّع و ...
تعفن عارض شود ... در ... و اسهال ... و این اسهال
گاه چنان شدید است و ... و نبض صغیر و غیر منتظم و سیما تغییر یابد و عرق سرد
بر بدن نشیند و در بعضی ... عارض شود و در بعضی اعضا تشنج و از دوازده
الی ۲۴ ساعت بهلاکت رسند و اغلب ... شفا یابند تا چند هفته علامات
ورم در آلات تغذیه ... و ... فقط ... علامات عصبانیه بروز
نماید مریض ... بهلاکت رسد از بروز علامات دماغی و تشنج شدید

و هذیان عارض گشته منتهی گردد به بروز علامات سکته ؛

علاج ؛ مانند آنچه در قبل ذکر یافت معالجه گردد یا مطبوخ مازو و رافع ریاح
این سموم است ؛

سموم متعفنه

نوع چهارم از سموم در سموم متعفنه

این سموم عبارتست از سمومیکه چون جذب شوند تغییر کلی در خون دهند و مورث بروز
این نوع علامات گردند که قدما علامات تعفین حمی نامیده مانند غشی و ضعف
و نزف الدمهای لیمو و گانغرانا و غیره و این سموم عبارتند از مواد حیوانیه
در حالت تعفین و از گوشت فاسد و نزلات فاسده و بخارهای مبال
و زهر حیوانات و ویروس بعضی زخم های گوشتی و سالک و غیره ؛

عوارض سمی حاصل از ورود مواد حیوانات متعفن در بدن

سمی که از مواد حیوانات متعفن وارد بدن بشود

مواد متعفنه حیوانات گاه بخودی خود داخل بدن می شوند گاه مانند بخار داخل بدن می شوند از راه تنفس
و استنشاق و گاه از معده بطور غذا و گاه از جلد برهنه شده از قشره یا از طریق
اتصال او مانند آنکه هنگام تشریح کردن طبیب خود را مجروح سازد ؛
اول بخارات متعفنه ؛ در مسلخ بزرگ پرهیوزانی در نیک و نیا و پاریس و بریتیز (?)
در فرانسه بنا شده در بخارات متعفنه حیوانات هیچ ضرری به انسان نمی رسد
و اما این بخارات اگرچه در اشخاص قوی البنیه و خوش غذا اثر مهلکی ندارد اما غالب
اوقات این بخارات مورث علل خطرناک می گردد چنانچه همه روزه می بینیم اشخاصی را

که چون چند روز متوالیا در اطاق تشریح باشند اشتهای شان کم و سایر علامات ورم معده
و امعاء بهم میرسانند یا آنکه قی می کنند یا اسهال متعفنی دارند و قبل دیده ایم که همین بخارات
حیوانات مورث بروز مرض ... شده بود یا ... و غیره می گردد و آنچه از این
بخارات مقدار زیاد و در مکان محدودی متصاعد شود و تنفس و خفه باشد آن مکان
داخل گردد فی الفور بمیرد و گاه اشخاص را استنشاق این بخارات تا به خفه
بمیرند و یا آنکه ضعف و کسالت زیادی عارض گردد و بسیار دیر رفع شود
و یا منجر شود بمرض حمی شدیده و مرگ و باید باین قسم مواظبت لازم است که
اشخاص لابد از کار در بودن با این بخارات هیچ وقت افراط در اغذیه و اشربه
نکنند و غذاهای خوب خورند و آن جاها را باید جاهائی که بخار باشند هوای تازه
زیاد عوض کنند و ادویه ضد تعفن در آن مکان بگذارند و چون احساس کسالت
کنند از آن مکان بیرون روند و دیگر داخل آن محل نشوند که بعضی از خفای کار
و از برای رفع آن کسالت و بعضی علل خفیفی که از استنشاق آن بخار عارض می گردد
دوری از آن مکان و غذا و مسکن خوب اغلب کافی است و گاه لازم میشود
استعمال مسهل رقیق و مقویات و از برای اعراض نتیجه از آنها در هر مرض
بتفصیل ذکر یافت ؛

دویم مواد متعفنه که بطور غذا وارد بدن شوند ؛ این نوع سمیت زیاد دیده میشود
در آنهائی که گوشت مرده و یا بعضی گوشت خوک میخورند و در طریقه حقیقت سمیت

این گوشتها اطبا متفق نیستند بعضی میگویند که سبب سمیت تعفن است و در گوشتهای همه (?)
دو نوع حیوانات و چون این گوشتها را در ظرف مس یا سرب نگاه میدارند یک نوع
معدن ما حادث می گردد که مورث سمیت می گردد قول اول اقوی است بجهت
آنکه اغلب علاماتیکه بروز می کنند مانند علامات تعفین است و همین اعراض
حاصل شود در جائیکه آب بد و زده بخورند ؛

علامات ؛ چهار ساعت بعد از خوردن غذا احساس درد و گرانی در معده کند
تهوع و قی و اسهال عارض شود و گاه علامات سنگینی روی دهد و با حالت همه
بهم خلق با نظرات اختلال کم شود و حدقه متسع گردد از عارض و بعد اگر فته
شود ضعف مفرط و طپش قلب و غشی روی دهد و در هفته دویم گاه علامات
رشد (?)

علاج

ابتدا بواسطه انتیمون و ایپکا و یا مسهلی سم را از معده و امعاء خارج کنند
و بعد اشربه لطیف دار و معطر بنوشانند و آنجا که علامات ورمی در معده و امعا
پیدا شود اشربه ملینه ترش و مصرفات جلدی بکار برند و حالت عمومی بدن
را نیز ... ادویه ضد ورم بکار برند و آنجا هم که ضعف لازم شود باید بسیار
کم استعمال منوط ؛ سیم مواد متعفنه که وارد بدن شوند بواسطه
تفرق اتصال ؛ خطر مواد متعفنه حیوانات از راه مجاری بیشتر از سایر
اقسام است و این مواد داخل بدن گاه در دفع ... انگشت مجروح

گردد در حالت تشریح بدن متعفن یا تازه بواسطه کارد یا چنگال یا استخوان و در زخم ها خون
آلوده باشند و همین علامات بروز مینمایند در جائیکه در دست شقاق یا خراش
داشته باشد و فرو برند در بدن متعفن مانند آنکه اشخاص آب را در قطعهای تشریح در
آب برای خیسانیدن گذاشته باشند یا آن زخم را خون آلوده از بعضی امراض جاری شود
مانند ورم صفاق و وضع حمل

علامات

اغلب اوقات علامات موضعی خطرناک بوده و در آن محل جراحت یا شقاق
یک دانه ورمی پیدا شده بچرک نشینند و بعد بجای او یک پاره بسته می شود که تا چند روز
نیامیده و اکثر هم پس از بهبودی یک ... در موضع یا تا چند روز یا ماه وضع گردد
و در هوای گرم کوچک تر شود و در هوای سرد شدید گردد و در بعضی اشخاص چون ماده
متعفنه جذب کند مورث ورم عروق و غدد لنفاویه گردد و در آنجا حمره یا فلغمونیا
عارض شود و در بعضی بازو کلفت و ضخیم شود بدون آنکه در ظاهر علامات ورمی ظاهر
گردد و شبیه شود نفخ حاد و چنان می نماید که سبب این نفخ ورم وریدهای عمقی باشد ؛

علامات عمومی ؛ علامات عمومی در بعضی بروز نمایند یا شاید فقط
منوط باشند بشدت علامات موضعی مانند درد و خفقان و لرز عارض شوند و حرکت
عمومی هذیان و تب نماید و اغلب اوقات بروز علامات عمومی بواسطه عفونت
خونیست و شدت این علامات اغلب نسبت معکوس دارند با علامات

مرضی چنانچه اغلب اوقات علامات موضعی منحصر به ورم خفیفی در اطراف موضع
مجروح و عقده و غده‌های بسیار کم موجع و متهیج شوند و لکن تب کم و قشعریره‌های
کم باز بالا شدید و کرار و ضعف و کسالت نیز بهم رسانده حمی شدید عارض شود
و هذیان و سایر علامات در اقسام حمای متعفنه مذکور شده بروز نماید و زبان
خشک شده و براز متعفن گردد و بعضی اوجاع در بعضی عضلات و مفاصل بهم رسد
و در بعضی از نقاط بدن تحجرهای ریم مانند آنکه در ورم ورید و در چشمه دیده می‌شود
بروز نماید و در میان این حالت الحزنک یا ادی نیک بعد از یک الی
سه هفته مریض بهلاکت رسد و بندرت باشد که مریض شفا یابد در صورت
هم هنگام نقاهت بسیار عسیر و قوی خیلی دیر مراجعت نماید و هنزال زیاده
از اندازه حاصل بود و باشد در این مرض آفات شیء خیلی سریع بود علامات خطرناک
به شدت بروز نموده و بعد از چند ساعت رفع کند چنانچه موسیو ارژل خود تبا
کرد در ۱۸۲۷ [illegible] و تشریح زنی را که از ورم صفاق وضع حمل مرده بود
[illegible] آلت خود را قدری مجروح کرده و بعد از یک و چهار ساعت
وجع خفیفی در زیر بغلش بهم رسید قشعریره و حمی شدید با صداع و قی و وجع
قطنی و ضعف زیاد عارض شده و از دوازده ساعت جمیع این علامات خفیف
شده و اما در این وقت یک حمره خفیفی در روی کتف بهم رسید و محدود مانده
و زود بر طرف گشت و اما با وجود خفت مرض سه هفته مذکور تا کمال بسیار

ضعیف

ضعیف و لون پوستش زرد مانده بود این مرض نسبت به بروز ورم در وریدها و در
عروق جاذبه بهیئت زیاده علامات محفوظه امام حیات و جستجوی تشریح نموده که
هیچ تغییری در آلات در ان دم بهم نرسیده و که نشسته از همه خوب تر اهم هم
مادام حیاة و چه بعد از مرگ در امتحان مفصله لند [illegible] الظاهر با خون مرض دیگر فرق
نداشت

علاج

هنگامیکه شخص در هنگام تشریح یا در موقع دیگر جرح بهم رساند باید قدری بالاتر
آن موضع را با ریسمان یا نوار محکم ببندد و از موضع عقده تا جرح بر خلاف حرکت خون
در بدن فشار دهد و آن عضو را انگشت الی ده دقیقه مکیده و گاه گاهی هم
و تنش را بزیر شیر آب بگیرد تا مواد متعفنه را آب ببرد و بعد شمع ببندد
و اغلب از اطبا می‌گویند جرح را با جزایرات درژدن یا اره انتیمون
بسوزانند در انگلیس استعمال می‌کنند روغن تربانتین و محلول زاج تنفه
و لکن اثر این ادویه چندان معلوم نیست و بهتر آلت آهن داغ یا کستیک
در این خاصه در وقتی در نعش متعفن شده باشد و از ذات عمل مقام تینه زخم
سموم را یا زخم ساده یا زخم توخته و دیگر بهم خطرهای مرضی و عمومی نیست
اما آنکه در ابتدا داغ نه نموده و علامات ورم در محل اول جرح یا نقاط
دیگر از بدن بروز نمود اغلب از اطبا معالجه ضد ورمی نمایند و فصد نموده و [illegible]
حق موضع که ضماد کم بین انداخته تدهین از روغن جیوه نمایند و یا این معالجه [illegible]

یک از علامات مرض است بعضی ورم موضع و هیچ اثری در مرض بعضی از سموم
جذب شده نخواهد کرد و برای این لازم است هر ادراز در هر جا که هست خراشش
کنند چنانکه باید عروق جاذبه مشهور هم را لغضیم منفعه دلگرد و بعد با آهن سفید شده یا آتش
یا کوستیک در دین بسوزانند و هرگاه با وجود داغ علامات تعفن بروز نماید ادویه
در هنگام ریم و ورم ورید و جذب ریم مذکور شده نیز مستعمل دارند

ارژگوطیسم

ارگوطیسم ergotisme

گندم و ارد گندم مخلوط باشد با مقداری از ارگو و استعمال شود بجای غذا اثورش
مرضی خطرناک شود شناخته کرده با بروز تشنجات یا غانغرانای اطراف لهذا
او را منقسم کرده اند به دو نوع یک ارگوطیسم تشنجی و دیگر غانغرانائی

۱ ارگوطیسم تشنجی چند روز الی چند هفته قبل از بروز مرض یک اضطراب
و تنگی و گوشک در بدن بهم رسد و احساس حرکت مثل تشنجات در اطراف ساقه
نماید و اغلب از مرضی صداع بهم رسانیده و یا لغویا حاصل نماید و اشتهای غیر منتظم شده
و بعد تشنجات بروز کنند در صفت اینها مختلف است در گاه بسیار شبیه است
بحمله صرع با کف دهان و حرکت شدیدی متواتر اطراف در کب [illegible] بصورت
و بعد با خشکی در بعده شده باین از دهان و در بعضی تشنجات مختلف است و صفت
[illegible] حاصله در عضلات صورت و غلف و در بعضی عروض تشنجات
مختلف است و صفت خاص ندارد و اغلب تشنجات در عضلات قابضه

یک نوع

تشنجات

اطراف

را اگر چند نفر آدم پر قوت او را [illegible] بحالت طبیعی باز دارند ممکن نیست در صورت
مریض احساس وجعی یا خس و حرارت یا لرزیدن در آن اطراف نماید و زیادی کلیت
کند و گریه نماید و در فاصله حمله‌ها مریض خسته و کسل شده صداع و دوار و طنین بهم
و در بعضی جنون غضبی روی دهد و در بعضی اغماء افتند و در بعضی باصره ضعیف یا فانی
یا محبت کند در بسیار اعصاب بدن اختلال حواس بهم رسد و در بعضی حمی عارض
شود و در برخی نیست و در بعضی اشتها بحالت طبیعی و هضم صحیح است
و بعضی شاکی‌اند بوجع معده و قی و اسهال و مریض بهلاکت رسد در میان
یکی از حمله‌های تشنج و یا فنای قوی و فلج و آنکار منتهی بشفا شود بتدریج فاصله حمله‌ها
زیاد شده خفیف گردد و اما بعضی از مرضی تا مادام الحیات ضعف در باصره
بهم رسد و بعضی شده دارند یا فلج جزئیا در پاره از عضلات یا رعشه در اطراف
بهم رسانند مدام این نوع مرض از پانزده روز الی سه ماه است

۲ ارگوطیسم غانغرانائی این شکل از ارگوطیسم را [illegible] مقام متعفنه
منسوب اند در هنگام اول احساس کسالت و گوشک در اطراف بهم رسیده
خواب بی‌راحت و مضطرب گشته وجع در قطن و ساقین بهم رسیده و حرکات
تشنجی و تنم و نورش در ساقین و پاها بهم رسد این هنگام اول از هشت الی یازده
روز مدام بهم رساند و باشد در هیچ منفعه [illegible] در هنگام وریم آن موضع [illegible]
مانند دستها و پاها بسیار موجع گشته و این وجع بواسطه حرارت در شبها شدت

ارگوطیسم غانغرانائی

نماید و گاهی بر روده‌ها و در آن موضع بهم رسد به هیچوجه تسکین نیابد و گاهی در آن محل
در ابتدا از نقاطی کبود یا قرمز رنگ گشته طاول بهم رسد و تهییج و تنفخ نشده نبض سریع
و صغیر کند ❊ در هنگام سیم وجع موضع یکبار برطرف گشته عضو بکلی غانغرایا
گیرد و گاه این غانغرایا خشک و گاه تر است و صفات هر دو را در مبحث
غانغرایا بیان خواهیم کرد و غانغرایا روز بروز ترقی نموده رو به بالا رود و تا آن جزء که
سرایت نماید و جمیع اخلاط بهم رسیده تعفن کند و بالاخره جمیع بدن را
احاطه کند ❊ **علامات عمومی** نسبت مستقیم دارند با وسعت
غانغرایا یعنی هرچه غانغرایا بیشتر علامات عمومی بیشتر است چنانچه نبض صغیر
و ضعیف گشته جلد سرد و پوشیده شود از عرق لزج و زبان خشک و قوی فانی
گشته مریض بهلاکت رسد و در آنهائیکه غانغرایا زود محدود گردد شفا
یابند از جدا گشتن عضو مرده و در بعضی باشد در رفع مرض در هنگام ورم بود
سردی عضو و رنگ بنفش و نفخ موضع برطرف شده عضو گرم و لون و حجم ثابت
طبیعی کند و مدام این نوع از ارگوتیسم از شده الا چند هفته است بردن
آن زمانیکه لازم است برای جدا شدن قطعه مرده و التیام جراحت

تشخیص

اگر فقط بملاحظه علامات مذکوره را غانغرایا حمل است داده نیز مرض زیرا
که علامات عصبانیه عمومیت دارند با سایر امراض عصبانیه و علامات

غانغرایا هم عمومیت دارند با سایر اقسام غانغرایا لهذا طبیب لابد است
برای تشخیص از حالات متقدمه مریض اطلاع یابد و بفهمد مریض آرد مخلوط
ارگوتیسم دار صرف کرده است یا خیر و آنجا که مرض بطور دائما باشد
سهولت در تشخیص بهم رسد ❊

تقدمة المعرفة ❊ بسیار خطیر است آنجا که بروز مرض سریع باشد بشدت
مهلک است و خطر نوع غانغرایا بالنسبه زیادتر از غانغرنا است ❊

اسباب ❊ بعضی از اطبا گمان کرده‌اند که اثر ارگو را و بعضی مانند linai
عطف کرده‌اند که این مرض را با اثر رافنوس رفیس طرم ولیکن تجارب متأخرین raphanus
مانند تسیه و سالون و غیره وضوح رسانده‌اند که مواد اولا اسکولکوته سمیت raphanistrum
دارد و ثانیا آنکه هرگاه او را بعضی از حیوانات بدهند همین علامات در آن
بروز می‌کند در آنها هم بروز خواهد کرد هرچه یا بدان چون چندی از آنها تخم
پا و گوش و دم آنها سرد شده غانغرایا گیرد و در طیور منقار و تاج در
بعضی حماقت و سستی بروز کند و در برخی تشنجات بهم رسد و برای آنکه
ارگو در ارزانی و حیوانات این اثر را نماید باید چند روز متوالی از آن
خلف شود والا اثری از او بروز نخواهد کرد و لازم است طبیب آگاه
باشد از اثرات ارگو برای آنکه هرگاه لازم کند که تا این دوا را استعمال نماید
عضلات را بکار برند خود او را نیز آزار در عضلات آن با خبر ارگو

می‌شوند و جز این هم او در ثابت از او جدا می‌کند دارد گوشت سم بطور
و یا گاه بروز نماید در آن بلاد که غالبا سگ‌ها نخورند و همیشه عارض شود در فقرا در سالهائیکه
باران زیاد می‌بارد هر زیاد می‌شود ارگو در سکل وسیا می‌شود ❊

علاج ❊ استعمال منفعه از مسهلات و مقی و معرقات و مدرات را
برای خروج منفعل سم از بدن یکی از بین رافع و هم چنین بعضی از اطبا فصد منفعه
و مقیانیه و یا فصد نافع است فقط در صورت عصبانیت و آنجائیکه نبض ممتلی بود و در
مواضع استحمام با آب فاتر مفید و افیون بمقدار زیاد دهند تا آنکه مریض آرام شود
و بخوابد و در صورت غانغرایا بالطبع تریاک با شیر و ضمیمه مخدره انداخته
انداخته تحریک موضع کنند بواسطه ولک با ادویه محرکه و حشائش معطره
و مقویه و چون غانغرایا بروز کند باید صبر نمود تا محدود شود و بعد تخلیص قطع اعضا
داده ادویه مقویه بنوشانند ❊

پلاگر pallagre پلاگر

عبارت از مرضی است ناشناخته متنوع بروز یا بطیم در آن موضع از بدن
در بجت علامات مکشوف است و همراهی کنند بعد از چندی بروز بعضی علامات
عصبانیه و اسهال و منتهی کرده عموما به مرگ ❊

علامات ❊ از برای این مرض سه هنگام جدا شده هنگام اول گاه بروز مرض
نغتسته و بدون مقدمه است و گاه با مقدمه جدا شده از قبیل کسالت و کمی اشتها

و تبوع و التهاب و صداع و دوار بهر صورت عموما ابتدای مرض در اول بهار است
هر دیده شود در آن مواضع از جلد که بحسب العاده مکشوف و مجاور با اشعه آفتابست مانند پشت دستها
و پاها و پس گردن و قص و گاه جبهه و وجنه لکه‌های ارغوانی چشمی قرمز رنگ بروز نموده
خارش یا سوزش در آن موضع بهم رسد و گاه در روی این لکه‌ها بعضی حبابها نمودار شوند
مملوه از رطوبتی زرد رنگ و بعد از آنها متخشف و غیر منظم بشره آن موضع مانند پوست
پیغه دبابه هر بود اگر علامات در مجاری در آن مواضع بهم رسد بشره آنجا لکه‌ها خشک شده
و بعد نفچه و در هنگامیکه این علامات بروز می‌کند مریض غمناک و کسل گشته
و دوار و طنین بهم رسانند و در بعضی احساس وجعی در فقرات ضعف و اطراف
بهم رسد و باشد هر این اوجاع بعد از مدتی از بروز ارتیم عارض شود بخصوص در
انثی صرع و خود را در آب می‌اندازند بهر صورت در این هنگام هضم بسیار
مختل کرده اشتها کم گشته تهوع عارض شود و گاه یبوست و اغلب اسهال عارض کرده
بعد از آنکه این علامات مدتی استمرار یافته وقفه بهم میرسانند و بعد روی به بهبودی
گذارند و بعد بتدریج کم شوند و اغلب تا اواسط تابستان یکبار برطرف می‌کنند
و اغلب جز استعدادی در بعضی باقی بهم رسانند و در زمستان یکبار
برطرف کرده و آن مناره که هر عموما مرانش مرسنه باشند دوباره
پایمال گشته و در بهار آینده همین علامات مذکوره از نظر رسیده دوباره
شده بروز نمایند با بعضی مذکوره رفع می‌شود با این قسم از مواد جایز ساله

در این وقت هرگاه مرض به مرتبهٔ دویم رسد مریض مجبور گردد از خفتن و کسب [illegible]

هنگام دویم ؛ درین وقت بثورات جلدی از حالت جوشش بعضی از لطیف شده و در جلد بعضی دیگر با استحال بهم رسیده چون خشک شوند بار بسیار کم ضخیم حاصل کنند و جلد خشن و زرد رنگ شود و بشره ضخیم گشته ترکها پیدا کند و مانند فلس بیفتد و جلد زیرش شفاف و قرمز ظاهر شود و گاه این تغییر جلد شبیه گردد به تغییر که در المک تیوز حاصل شود و بعضی از مصنفین شبیه کرده‌اند جلد پلاگری را مخصوص جلد انگشتان را به پنجهٔ نماز. درین هنگام علامات جلدی [illegible] لیکن برطرف نمی‌شوند و چون بار بیفتند در جای آنها لک اثری پیشه مانند اثر زخم [illegible] و درین هنگام علامات عصبانی نیز اشتداد یابند و وجع اطراف و فقار شدت کنند و ضعف عضلات بیشتر شود تا رفتن ناخاطر جمع و حرکت دست ضعیف و بقوت گشته زبان و فک [illegible] بهم رسند و حواس کلاً مختل گردد و حس جلد کم شود و ثقل سامعه بهم رسد و چشم کم نور گردد و در بعضی آمبلیوپی یا دیپلوپی یا همرالوپی بهم رسد و اکثر مرضی بسیار غمگین شده حافظه‌شان فاسد شود و بعضی تب هذیان و جنون عصبی گردند و در ملیخولیا بهم رسد و اغلب ایشان [illegible] کشتن خود و اختلال عمل هضم نیز اشتداد یابد و اغلب تب گردد [illegible] ضعیف مریض بیفزاید [illegible] و ضعیف گردد و حمی [illegible] ضعیف عارض شود و گاه‌گاه بدون نظم اشتداد یابد

amblyopie
Diplopie
héméralopie

در نهایت

از ظلمت نفرت کنند و آنها که حمی داشته باشند تقطع کنند و در بعضی ظلمت [illegible] نمودار شود و در بعضی نزف الدم رحمی نمودار گردد. درین هنگام مرض باشد علامات جلدی در زمستان نقصان یابند تا در بهار آینده از نو شدت کنند و [illegible] علامات عصبانی و اختلال در عمل غذا هیچ نقصان بهم نرسد ؛

هنگام سیم ؛ درین هنگام علامات جلدی اشتداد یابند و دیگر شفا ممکن نخواهد بود و حکماً منتهی به مرگ شود بعد از یک یا دو سال یا کم و در اغلب تحول ناگهانی عارض گردد و جنون کامل دست دهد و اطراف اینها مفلوج و تشنج شود و نبض صغیر و متناثر شده و زبان خشک و سیاه گردد و گاه قی تشنج و خون آلود شود و [illegible] درین هنگام در جلد [illegible] کثیف و ضخیم و نفرت آور زده بهم رسد و باید دانست هر چه این مرض بسیار شبیه است به [illegible] و دیوانها

انتهای مرض

در درجهٔ اول و اوایل درجهٔ دویم باشد امید شفا یا بهبود دارد اغلب منتهی به مرگ شود یا بواسطهٔ مرضی که با او مرکب شود و یا بتدریج خود به خود بمیرد و یا بواسطهٔ خود کشتن [illegible] در این اشخاص غالباً میل به خودکشی باشد از شدت ورنجه مرض بطور [illegible] با شعور شعور را هلاک سازند ؛

دوام مرض ؛ نادر است که کمتر از دو یا سه سال دوام نماید در هنگام اول باشد و چند سال طول کشد و در هنگام دویم زمان زایل [illegible] و توقف تا ۲ ماه در دوره از ده تا شصت سال شخص مبتلا بوده است ؛

تشخیص ؛ با هیچیک از امراض جلدی مشتبه نشود که [illegible] همراه گشد با بروز بثورات [illegible] و اختلال در عمل هضم و اعمال عصبانی درین وقت هم از رفتار مرض رفع شبهه خواهد شد ؛

تقدمة المعرفه ؛ خطرناک است و چون به مرتبهٔ دویم رسد علاج پذیر نخواهد بود

اسباب ؛ اسباب ناگهانی مانند شعاع آفتاب و هوای خشک و رطب و کثافت و خستگی و غصه و فقر و گرسنگی [illegible] وار و شراب و آب بد و غذاهای خام و نان گندم ترش شده و ذرت و برنج و غیره از برای این مرض قایل شده‌اند و هیچیک را اصلیت نیست و خبر که از همه محقق تر است ذرت است زیرا که در هر جایی که اغلب خوراکشان ذرت باشد این مرض بطور اپیدمیک شایع می‌شود و در آن جاها هم در قدیم این مرض نشانه نبود و چون زراعت ذرت در آن بلاد گرفت طولی نکشید که این مرض پیدا گشت و از اسباب مستعده سن طفولیت و شباب است و [illegible] بیش از زنان مبتلا شوند و در شهرها کم تحقیق وارد است ؛

علاج

جمیع مصنفین فهمیده‌اند که هیچ دوایی از برای این مرض نیست اینجا که علامات غلیظ دموی گردد فصد و چند مسهل نیز بدهند و اکثر روزها استحمام در آب فاتر کنند و چند منفعت از او دیده‌اند و تسکین در علامات عصبانی و اختلال عمل هضم خواهد داد و ترتیب [illegible]

محافظت

محافظت سنت ضروریست و غذای خوب به مریض بدهند و چون ضعف زیاد باشد مقویات [illegible] و ادویه [illegible] بکار برند ؛

مرض سمی حاصله از [illegible] و غیره

حاصله از [illegible] و غیره

ارغوت

چاه

از میرز چند نوع بخار بواسطهٔ تعفین مواد او و اثر کیمیایی آن انجره با هم حاصل شود از قبیل هیدروژن سولفات و کربنات و امونیاک و اسید سولفوریک و ازوت و اسید کربنیک و بخار امونیاک و گاهی هیدروژن فسفره و اما اغلب بخار چاه میرز بواسطهٔ سولفیدرات دامونیاک و اسید سولفوریک است [illegible] کتابهای فرنگستان مشهور است و مستعمل است اطلاقش هم بآن مواد انجره مذکوره و هم مرضی که از این منتج می‌شود ؛

علامات ملکیه ؛ از اثر انجره چاه میرز حالتی شبیه مختلف است هم بواسطهٔ مقدار انجره [illegible] و هم بواسطهٔ استعداد مزاج شخص و گاه عمله که داخل این جاها می‌شوند دفعتاً افتاده و هلاک می‌گردند و یا اغلب هلاکت بواسطهٔ بروز جمیع علامات اختناق است همراهی کنند با بعضی از علامات عصبانی چنانچه در ابتدا احساس [illegible] در حوالی معده و [illegible] احساس شود یک ضیق نفس در حلق همراهی کند با قی و بیهوشی و در بعضی [illegible] عارض شده و تشنج در عضلات صورت [illegible] عارض گردد از مرضی زیاده تحفیف کنند و آن [illegible] نامنه بعضی ادرار [illegible] و چیزی که [illegible] علامات اختناق [illegible]

اختناق از ابتدای مرض است بدون آنکه هیچ علامات عصبانیه ظاهر شود و صورت
کبود گشته کف خون آلود از دهان جاری گردد و نبض ضعیف نامنظم و
تنفس قصیر و عسیر و تشنج گشته لکن فانی شود و در بعضی از جمله‌ها بروز علامات بطور
مذکور نیست فقط علامات بروز نمایند مانند آنکه شخص در هوای غیر قابل تنفس باشد
مانند ازت و اسید کربنیک و کربنات و امونیاک و از این معلوم می‌شود که هلاکت
فقط بواسطه فقدان هوای قابل تنفس است و حال آنکه در مواضع مذکوره فوق
سبب مرگ از سمیت هوای مولده رات و غیره است و باین سبب است که نعش
آن مرض خیلی زود متعفن می‌گردد و خون آنها رقیق و سبز رنگ و در جمیع احشا ... گردد
لذا این اختناق نه تنها در گنداب‌ها عارض شود در چاه مبرز بجهت تعمیر و تخلیه
که عارض شود هم در اشخاص که دولت زنند بعد مبرزی که خارج از چاه گشته‌اند
و مخصوص عارض شود در هوای رطب و حار و در آن چاهها که داخل شود تا ... ماند برای
نباتات و آب گشت و قوی خانه‌ها و از اثر سمی در ... است در ... چاه‌ها
و مواد صلبیه او را هم زنند و در وقتی که چاه مبرز را خالی می‌کنند ... از ...
می‌شود مورث هلاکت اطفال تازه تولد شوند و در آن نزدیک باشند

علاج: بزودی علیل را از این منفذ در میان هوای جاری خوب گذارند
و مالند در روی بدنش خاصه صورت آب سرد سرکه دار پاشند و حقنه ...
بکار دارند و بسیار تعریف نوشته‌اند از کلرو هم تحریک بدنی نمایند و هم آنرا بینی ...

کلرفوره را که هنوز خوب نشده است برهم زنند و بعضی از اطبا بواسطه تحریک ...
آب نمک بکار برند و قی را با آلت بعد از ... بکار برند و قسمیکه تنفس ...
منفعه و مریض حالت بیع بهم رساند خیری ... مریض ... کند و در میان ...
اسم است که اول چند قاشق روغن زیتون یا سایر روغنهای نباتات بخورانند
و چون دوار تهوع منقطع شود ... گیلاس عرق ... دهند و ... تجربه است
موافق حالت مریض اشربه منبهه یا ... تشنج بکار برند ... است
در فصد لازم شود و اینها ... در مجاری آب و معادن و چاه‌ها و غیره ...
بسیار شباهت دارد با بخره چاه‌های مبرز ... لازم نیست در خصوص از آنها ذکری
بکنیم علامات و علاج آنها به تجربه است در مذکور شد

امراض سمی حاصله از زهر حیوانات

حاصله از زهر حیوانات

و این عبارتست از اثر رطوبتی در بعضی از حیوانات در حالت صحت و این رطوبت
گذاشته شود در یک مخزن مخصوص ولکن سریع از برای دفاع و حمله آن حیوانات
و حیوانات سم دار آنها را گویند که صاحب آن سم باشند و ادرار آن
اف یا دندان ... یا از پاره گاه یا گزیدن آن نیش و از دخول این سم
در نسج اف یا بعضی علامات مرضی و بعضی عمومی بهم رسد و درجه شدت آن
مختلف است و گاه شدید نیست و مورث هلاکت می‌گردد و این حیوانات عبارتند
از افعی و مار زنگی و بعضی حشرات دیگر

مرض سمی حاصله از زهر افعی

مسموم حاصله از زهر افعی

شخص را که افعی گزید احساس وجع شدیدی با سوزش نماید و این وجع بسرعت تمام
از موضع ملدوع بجمیع العضو سرایت کند و عضو متهیج و نبض سریع و صغیر گردد اضطراب
و ضعیف و عسر التنفس عارض گردد یا عرق سرد و اسهال یا صفرادی روی ...
جلد یرقانی گردد و بعد از یک یا چند روز موضع گزیده شده ... گشته لکه‌های سیاه
و ... موزی بهم رساند و رطوبتی رقیق از جراحت جریان نماید و گاهی نقطه‌ها ...
بهم رساند و رفتار ... علامات زیاد یا کم است و ... است ... منتهی بمرگ
شود و ... تا ... از ... امتحان در زخم افعی منتهی بر ... است در ...
کمتر از یک صدم است بهر صورت زهر افعی در تابستان قوی تر است و ...

تشریح

ضعیف و ... بر خطر مرض بیفزاید خطر گزیدن افعی قرمز زیادتر است از سایر
و سبب بروز علامات مذکوره بواسطه داخل شدن یک زهر مخصوص است که
در ... واقع شده‌اند در قاعده ... دندان فک اعلی است و این دندانها
... و متحرک می‌باشند و در ... از آن ... است و زهر از آن مجری داخل
موضع ملدوع شود و هرگاه سم افعی را ... از کشتن ... خشک نمایند
و در ظرف دهان بسته نگاه دارند ... هوا در او اثری نکند تا مدت ...
همان اثر را دارد که ذکر شد

علاج: ارسطو و سایر حکمای قدیم معتقد شده‌اند بر که ... جراحت و از برای

گسید جراحت را بلکه خطری نیست اگرچه آب دهان خود را هم مع نماید و لا
عموماً در معالجه یک عقدی در بالای موضع ملدوع منفذ و اگر ممکن باشد موضع را در زیر
حجامت گذارند و ... کنند ... ودر موضع ملدوع ...
و از برای این کفایت می‌کنند و چند قطرات امونیاک در موضع ریزند و بعد ... را
با ... را ... روی موضع گذارند و بعضی استعمال می‌کنند ...
محرق و یا هر یک از ادویه محرقه که طبیب بکار برد لازم است در عمق ...
تا هیچ سمی باقی نماند مخصوص آنجائیکه علامات خطره بروز کنند و بهتر آن است
که در ابتدا ... در موضع نمایند تا ... خوب اثر کند و در همان وقت
اشربه منعشه خاصه امونیاک بنوشانند و بعد مقویات مخصوص شراب خوب بنوشانند

مرض سمی حاصله از زهر مار زنگی

سموم حاصله از زهر مار زنگی

از جمیع حیوانات سم دار خطر این حیوان زیادتر است و گاهی شود که هلاکت
رسد در چند دقیقه در میان ضعف زیاد و حرکات تشنجی و اغلب بعد از گزیدن ضعف
و اضطراب زیادی بهم رسد و نبض سریع و غیر منتظم گشته صداع و ... و حرکات
تشنجی روی داده عطش مفرط عارض گشته قی و اسهال و عرق سرد زیاد ... شود و بعد
جراحت کبود و متهیج گشته و بزودی جمیع آن عضو منتفخ ... گردد و بعد ...
و اگر ... الدم ... در اغلب اغشیه ... بهم رسد و حس ...
فانی شود و از دوازده ساعت الی یازده روز اغلب هلاک می‌شوند و در آن اثنا

ورنه در اثنای مرض شهیق شفاهی که علامت عمومی خفیف تر نه ونزف الدم اسپیو عارض
می شود وکبودی لبها جراحت کم است وعموماً در روز هفتم جمیع خطرها رفع شوند ولی ایام
نقاهت طولانی وضعف زیاد است وموی اغلب این اشخاص میریزد وبعد از مرگ اغلب
زرد وخشک پرخون نه ::

علاج :: اغلب اطبا برانند که اگر موضع گزیده شده انگشت دست باشد یا انگشت
پا زود قطعش کنند وچون در میان موضع پرگوشتی باشد بواسطه شرط مدوری
که در اطراف از زخم زنند گوشت آن عضو را برداشته موضع آن را داغ نمایند ولی
اگر داغ را خوب کنند کافی خواهد بود واز برای علامات خطره امونیاک را بینی
ودکا ور دارند در صورت بروز علامات عضلانی الکل زیاد ودکه وسایر مقویات
ومنعشات برای ضعف مریض استعمال کنند وبعضی از حکمای انگلیس نفع
دانسته اند از اسید ارسنیو وارسنیک هر پتاس را از داخل استعمال نمایند

مسموم از حشرات الارض

در امراض سمی حاصله از زهر حشرات الارض

بعضی از حشرات الارض مانند زنبور وعقرب وزنبور عسل ورتیل سمیت دارند

مسموم زنبور

لاکزیدن زنبورها :: چون این حیوانات گزند اغلب نیشش آنها در لای نیشش با جاب
زهر شان در جراحت باشد وحس سوزانی در موضع هم رسد نفخ وتهیج بعد اگر
وبعد که تهیج شده عموماً سفید می شود وگاهی سرخی حمره هم رسد ودر موضع جراحت
در یک صلابتی هم رسد تخفیف اگر نیش در زخم مانده باشد وعموماً اینعلامات خفیف

وبعد

وبعد از چند روز بخودی خود برطرف شوند ولی دیده شده است اشخاصی را که بواسطه
گزیدن یک زنبور مرده اند ومرگ یا بواسطه ترس وغشی بود ویا بواسطه دخالت خراج
در خانه های موضع ومرگ [illegible] دیده شده وزنبور در کام شخصی رخ داد [illegible] تهیج
شده راه نفس کشیدن مسدود گردیده وهلاک شده عموماً مرگ عارض نشود مگر آنکه
چندین نیش زنبور رسیده باشد چنانچه شخصی دیده شده [illegible] زنبور نیش [illegible]
همه آنقدر [illegible] فی الفور هلاک گردیده است ::

علاج

موضع را تغسیل با آب امونیاک یا آب سرکه دهند بعضی روغنها مالند وباید جستجو کرد
نیش در زخم مانده است یا خیر واگر مانده باشد [illegible] در موضع [illegible] نیش را
بیرون آورند

مسموم عقرب

لاعقرب

در ممالک معتدل دیر خطری ندارد واما در بلاد گرم باشد مورث بروز ضعیف
[illegible] درجه وتهیج در جمیع موضع گاه [illegible] اختلالات شدیده نیز مورث
هلاکت گردد وعلاج همانست که در مبحث افعی مذکور شد ::

لارتیل

لارتیل

[illegible] مرض [illegible] این است [illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible] این حیوان [illegible] علامات مرضی خفیف [illegible]

اعراض حاصله از ویروس

وبعضی نه الو ::

در امراض حاصله از ویروس

ویروس عبارتست از رطوبتی که ترشح شود حسب الاتفاق در حین مرضی [illegible]
او را آمیز داد [illegible] مخلوط است با بلغم یا مخاط یا رطوبتی دیگر یا با خون
وچون ویروس مجاور شود با بدن سالم در آنجا مورث احداث علاماتی شود
وبیک نهج آثار آفرین انها تولید همان مرض خواهد بود [illegible] این امراض [illegible]
باقی مانند وازینجا معلوم می شود فرق مابین ویروس وسم حیوانات ودرین مرض از جمیع
امراض ویروس گفتگو نکنیم زیرا که بسیاری از آنها را [illegible] در مبحث دیگر
بیان نموده ایم مانند آبله وکسین و[illegible] واسکارلاتین وغیره ودرینجا بیان مختصر خواهد
بود به [illegible] وپوستول مالین یعنی طاول ردی وشربن یعنی [illegible]
وقرحه یعنی [illegible] وسفلیس ::

امارا

امارا :: عبارتست از مرضی که [illegible] سرایت می کند از چند
نوع حیوانات مخصوص از سگ واین مرض شناخته می شود از [illegible]
[illegible] وتشنج عضلات تنفس [illegible] آب دهان [illegible]
بروز [illegible] تشنجی وخوف ترس از [illegible] از علامات مرضی است [illegible]
[illegible] این مرض را [illegible] آب خوانند [illegible]
[illegible] در اغلب از امراض دیده شود [illegible]
صفت [illegible] را در [illegible] خوانده شود ::

طریقه

طریقه بروز این مرض در انسان

طریقه بروز این مرض در انسان :: این مرض هیچوقت بخودی خود در بدن انسان
بروز نمی کند وهمیشه بانسان داده می شود از حیوانات مبتلای باوست واین حیوانات
اغلب از نوع کانیس است از قبیل سگ وگرگ وروباه یا از نوع فلیس می باشد
مانند ببر ویوز وپلنگ وشیر ودر بعضی گربه وتاکنون معلوم نشده است حیوانات
دیگر مانند نوع نشخوار کن ونوع اسب وقاطر والاغ [illegible] اگر چه
[illegible] سایر حیوانات [illegible] سرایت این مرض را بانسان [illegible] وتاکنون
دیده نشده است سرایت این مرض از انسان بانسان دیگر [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] واضح گردیده است سرایت این مرض از انسان بسگ
وسرایت این مرض از حیوان بانسان یا بواسطه لسع است ویا بواسطه [illegible] آب دهان
آن حیوان است بر روی هر تفرق اتصال وتاکنون دیده نشده است [illegible]
آب دهان حیوان دیوانه بر روی جلد یا بر روی غشاء مخاطی [illegible] از روی [illegible]
نشده باشد [illegible] مرض گردد ::
ویروس حیوان دیوانه در آب دهان اوست ومعلوم شده است [illegible] از
رطوبات دیگر مانند شیر ومنی وادرار وخون [illegible] متصل شود به آلات بدن
انسان [illegible] سرایت این مرض نخواهد کرد [illegible] آب دهان حیوان دیوانه [illegible]
مانند آنکه [illegible] خیال می کنند [illegible] جاری [illegible] جمیع
اشخاص [illegible] از حیوانات دیوانه [illegible] این مرض [illegible]

از آنها معاف خواهند بود و این یا بواسطه استعداد مخصوص شخص است و یا بواسطه اتفاقات
خارجی و این اتفاقات گاه بواسطه آنست که ویروس چون به بدن رسد بطور
بیرون آید و جذب نشود و یا آنکه چون تن مسموم لباس زیاد پوشیده است دندان
لابد تا برسد به بدن پاک شده است و کسی که تو بر آنست که ویروس حیوان دیوانه
در سرایت ثانوی اثرش برطرف شود و کسی را گمان بوده که این تعدد لوازم
شود بر آنست که اثر ویروس حیوان دیوانه در هر سرایت به تدریج کم و ظاهراً کشته
و لکن تمام شود و مؤید بر شبهه مبین که بسبب هر گاه از سه یا چهار حیوان تجاوز کند اثرش
تمام شود ۞ هنگام کمون مرض ۞ از وقت دخول ویروس و ... در بدن تا بروز
اولین علامات مرض گز زمانی که میگذرد هر زمانرا زمان هنگام کمون میگویند و این زمان غالباً
کمتر از پانزده روز و زیادتر از چهل روز ظاهر بود و یا شده است هر کمتر یا بیشتر باشد چنانچه
... بیان کرده جوانانا در صبح عروسیش از نیش حاری مسموم شده و در آن روز شراب
زیادی خورده و چند بار جماع نموده و در همان شب علامات مرض بروز کرد با شدت
زیاد و اینجاها هر کمون مرض طولانی باشد هر چند ماه بلکه یکسال طول کشد خیلی دیده
می‌شود و بعضی بر آن شده‌اند که در روز سیم هنگام کمون الهم یک ... در
طرفین سینه ثانی بروز نماید و یا از قرار دیده حال معلوم شده است این ...
قضیه ثابت ... نباید فراموش کرد ۞

علامات و رفتار و دوام و انتهای مرض ۞ ... شده لذا در ابتدای

این مرض بعضی علامات در محل مسموم نمایان میکنند یا آنکه وجعی در موضع حاصل شده
از آنجا به مواضع سرایت نماید و اگر هم این قول اصح داشته باشد
نهایت بروز میکند ۞ و در ابتدای مرض احساس صداعی زیاد یا کم شده
خواب برطرف یا کم شود و وقتی هم مریض بخواب رود بواسطه دیدن خوابهای بد
بسیار مضطرب است ۞ و اغلب مرضی مهموم و مضطرب‌اند و در بعضی یک تحریکی بهم رسد و کم
حوصله و پرحرف شوند ۞ و جمیع مرضی احساس وجعی شدیدی در بعضی از مواضع بدن
نمایند و دو شهوا کم شده نبض سرعت بهم رساند ۞ و این علامات از دو الی سه
روز دوام بهم رسانند و تیلوانی این را هنگام اول مرض نامیده ۞
در هنگام دوم مریض ترس غریبی از آب بهم رساند و حس خفگی و تنگی در حلق
بهم رسد و در وقت دیدن آب یا در وقتی که با نها تکلم نوشیدن آب نماید
صورت بسیار متغیر شود و از بشره معلوم شود توهم او و بعضی از مرضی دیده شده که
بعد از آنکه چندی اصرار در ترس آب و تجسیم آن کرده‌اند بالاخره ظرف آبرا
بغتةً گرفته و نزدیک دهانش میبرند و چون چند قطره از آب کشی آنها را
برخواسته در همان آن بازنشسته و احساس خفگی زیادی در حلق نمایند و نمیتوانند
تنفس نمود بواسطه تشنج در عضلات بهم رسد و این ترس از آب تا چند درجه
ملاحظه میکنند و گاه بحدیست که مریض نمیتوانند که ... به چند و صدای آب را
بشنوند و هم از ظرفی که در او آب بوده است و هم بهم رسانند و بعضی اشخاص ابا

نمیتوانند بخورند و یا تحمل دیدنش را نمایند نظر که گاه میتوانند و ممکن است
انجام تجویز آنها را نمود و بعضی اشخاص ابرا نمیتوانند بخورند و لکن شراب یا آبگوشت
و غیره را نوشیده و هم دیده شده است بعضی هر با وجود ترس زیاد از آب ناز از آب
میز دهند آب او را میکند و در بعضی از مرضی این ترس از آب موقتاً برطرف شود
و این مرضی از باد و از روشنائی و از صدا نیز و هم دارند و قوه لمس شان خیلی
ذکاوت بهم رسانده و شده گو و پرحرف میشوند و در اغلب ... و هم سینان (?)
بهم میرسد و در برخی جنون غضبی عارض که دیده بخشش میکنند و میخواهند بدندان
گرفتن و زدن دیگران و کمی از مرضی جهان تنفر میدهند با قوام و چه به پرستاران محو
و در بعضی این علامات بهم دیگر کنند در زنان یا نم فوراً ناغیر ... جماع زیاد
و در جوانان ... بهم خیانچه یکی از این جوانان دیده شده که در ۲۴ ساعت
نه دفعه جماع نمود خلاصه اشکال تنفس زیادتر شده و گاه گاه بواسطه تشنج
عضلات موقتاً قطع شود در این صورت چشمهای مریض خیره و صورت
باخته گردد و سیمای دهی ... و کف از دهان خارج شود ... از دهانی خارج شود
و نبض سریع و صغیر گشته حس خفگی و تنگی در سینه و حس ... بهم رسد و عطش
مفرط و مزاج ... بالاخره عسر تنفس شدت کند مدام تف کند
و فواق عارض گشته تشنج عامی بهم رسد و در وقت این تشنج یا لاابالی است یا
یا از برخلق ... یا از دیدن آب است چشمها برافروخته لبها و دندان ... گشته

(ساتر پارزیں)

مریض فوراً هلاک شود از سه دو شدن تنفس و دوام این هنگام دوم مرض عموماً
در روز است و یا شده یک روز بود یا پنج روز طول کشیده ۞

تشخیص ۞ ترس از آب و عسرت تنفس و آب دهان انداختن بقصد
چون هر سه جمع شوند دیگر شک در تمیز مرض را نمیدهند زیرا در اغلب امراض
عصبانی مانند اختناق رحم و صرع و بعضی اورام اغشیه دماغ و در سموم محرک
کمتر بروز میکند بهر صورت تمیز دادن مرض از حالات سابقه مرض
باسانی میشود و مشکل‌تر از همه وقتی است که شخص مسموم که از سگ هار زیاد ترسیده
و تنفس خود را بخیال خویش کند طولانی میکشد و نا خوش هم میشود و یا بروز
انفعالات در سنی لت فقط از ترس است و چند آن طول نکشد گشته
چند روزی پس از لسع است یعنی آنکه هنگام کمون دیده میشود و هم علامات
هنگام اول بروز نمیکند و علاوه که ... اختلال عمده نیست و تف مدام کند

تقدمة المعرفه ۞ چون راز عارض شد تا امروز چنین فهمیده اند غیر
قابل علاج است و اطبا ... چیزی دارد و میتوانند بگذرد او عارض شود خطر
مرض کمتر میشود آنجا که زخم کمتر باشد و هوای ... از برای برطرف کردن
سم قوی‌تر بود و هر چه از هنگام لسع تا وقت استعمال دوا بیشتر گذشته باشد
و زخم عمیق‌تر و متعدد بود خطر مرض بیشتر ظاهر بود و چون تا کنون معلوم نشده است
هر سم در چه وقت جذب شده در بدن اثر مینماید لهذا بر طبیب لازم است

مرض بخطر نبود و فقط ترس
از آب است و در غیر این مرض
... بروز کند
و ... مرض را
...

بر طبیب لازم است هر وقت به بالین مریض آید برای صفت سم را نگاه کرده برد ❊

علاج ❊ برای آنکه نگذارند این مرض عارض شود باید تعجیل نمایند و سم را در موضع
قبل از آنکه جذب شود ضایع سازند و در کار شخص حاضر باشد در هنگام اسرع باید
عقدی بالای موضع نماید و بهتر است هر در روی موضع حجامت کنند تا سم جذب
نشود و در همین بین داغی را هم داغ کنند تا سرخ شود و بر داشته و سطح جرح و اطراف
او را بسوزانند و باید دقت شود در داغی جمیع مواضع دندان گرفته را تماس نماید و هر گوشه
جزئی هم در درون بهم رسیده باشد بسوزانند و در آنجا موضع بطوری پاره شده باشد
که خوب سوزاندنش ممکن نشود باید بریده بردارند و باید لازم است که اغلب چیز
دو انگشت و یک دست و پای اغلب این اشخاص بریده شده است و اگر طبیب
حاضر شود که بعد از التیام جراحت باید آن موضع را شکافته و داغ کند
و بعد از آن داغ مستعمل است که گوشتیکه در دین و در آنجا که شک داشته
باشد که حیوان دیوانه است باز داغ لازم است و چون تاکنون معلوم نشده است
که این مرض از انسان بانسان دیگر سرایت کند و نیز سرایت نکردنش
معلوم نشده احتیاطاً اگر انسانی که تب این مرض کسی را دندان بگیرد باید موضع را
داغ نمود چنانکه مرض ظاهر گردد دوا و ادویه زیادی را استعمال کرده اند که عمده آنها
استفراغ دم و بلادن و تریاک و مشک و کافور و جنه و سم الفار و دم حق
و مشک جنیم و ذراریح و دوا نابک و جوهر گوگرد و اسید نیاتیه یک و کلور و غیره چنانچه

و همه این ادویه بیفایده از ... باید مستعمل شود و هم بکار برده اند البلطر است و بعضی
دفعی دواها که کفایت است در ورید و چون این مرض بسیار خطیر است هر گاه در معالجه
کنند جا دارد و باید امیدوار شویم باینکه شاید هر ... اینجهت این مرض شخص عالم باید
نماید **سوال** ❊ در چه حالت سگ دیوانه می شود سگ ... اینکه
میخواهد دیوانه شود در ابتدا احصم کشته کم غذا میخورد و یک تغییری در رفتار آنها
بهم میرسد و بعد از آنکه ... فرار میکنند و میدوند هر طرف ... در ... و ... زیر
انداخته باشد و براق ... و در همان حالت می نالند و لبهایش پوشیده شده است
از کف و انسان یا حیوان دیگر که بجلو او در آید میگیرد و ... خود کنفش حیوی
میکند و گاه گاهی را اگر گیرد ملکه جلو او هر چه برخلو می گیرد و از او چنان
بر میآید که حق است نه آنکه جنون غضبی داشته باشد و از آب
فرار میکند و ... انقدر انسان دارای حرکت ... گاه گاه افتاد
ساقط شود بواسطه حرکات تشنجی عضلات و بعد نفسته میمیرد در بلاد گرم
نزدیک خط استوا و هم چنین در نزدیکی قطب ... سگها ... دیوانه می شوند
اواخر بهار در ماه جوزا و سنبله از سایر اوقات ... دیوانه شوند و گفته اند
سگ دیوانه شود بواسطه غذاهای متعفن و از کم خوردن آب و کم حرکت کردن و از
جای رطوبتی خوابیدن و از جماع کردن و ... اغلب اوقات سگ دیوانه شود بدون
آنکه یکی از این اسباب موجود باشد چنانچه دیده شده است از جمع کردن همه این اسباب

بعضی را در یک سگ دیوانه نشده است سگ هیچ که دیوانه شد باید کشته
و اگر سگ در دیوانه گی او داشته باشند حبس نمایند تا خوب شود یا در آن حالت
بمیرد ❊ **در طاول ردی**

طاول ردی

این مرض عبارت است سمی که داده شود بانسان از بعضی حیوانات خانگی و متصف است
به یک ورم غانغرایا در جلد و بندرت بغشا مخاطی تا سرایت کند ❊
طریقه بروز این مرض ❊ نادر است در شهر بخصوص بروز نماید در دهات خاصه در
فصل گرم و تر و در جاهای پست و مرداب و در سالهائیکه باران زیاد بارد و هوا کم
در و شود که علوفه ضایع شده هر چون حیوانات خانگی آن علوفه را خوردند تب شوند با
امراض طاعونیه و غانغرایا یاد دیده شده است هر فقط در هوای بسیار گرم و دوائی
و حیوانیکه از اسباب مذکوره مرض مخفی خود عارض شود در حیوانات هر حال
در تحت اثر اسباب مذکوره مرض مخفیه یا دقتی در این حیوانات زیاده از حد خسته
نمایند مایلات ... آنها بخصوص خون و نیز در آلات صلبیه یک ماده مخرب
بهم رسیده هر چون بر خلو نماید به بدن انسان و جلد او باید بروز طاول ردی خواهد
گردید جلد و پشم این حیوانات هم با ساتا این مرض را بانسان میدهند و هم بست
زیادی ماده مخربه را در میان خود نگاه دارند چنانچه بعد از شستن و شوی کردن و باد
دادن و تغییر آنکه در کار رفته است برای درست کردن آنها باز مایه آنها ... اغلب
برای بر طرف کردن ماده مخربه کافی نیست و بعد از چند سال نیز مشتعل شوند

این مرض را بانسان میدهند و باد ... این اغلب اطبا بر آنند که از خوردن یا پختن گوشت
این حیوانات آسیبی به انسان نرسد و ... چون بسیار دیده شده است که ... حال
گوشت حیوانات را از ترس آنکه ... سبب عروض طاول ردی یا مرض ... غانغرایا
شده است لهذا لازم است هر وقت گوشت این حیوانات را نخورند و از قرار ... گوشت
معلوم شود که بروز این مرض ... باید در اشخاصی باشد که همیشه با این حیوانات سر و کار دارند
که از باقیمانده آنها کار میکنند چوپان پشم و غیره و از صنف اول شمرده می شود
شبانان و گله داران و قصابها و دباغها و زارعین و از صنف ثانی
شمرده می شوند دباغین و پوست تراشها و دباغهای ... و بروز مرض همیشه در محلی است
که جا در آن پوست خراب شده است و هم این مرض میتواند بواسطه نیز سرایت
کند به بدن انسان مثلاً هر گاه مگس که در آن موضع فاسد نشسته بعد روی جلد انسان
نشسته موروث سرایت خواهد شد و بروز این مرض بیشتر در حیوانات علف خوار است
بخصوص گاو و هم دیده شده است در سگ و خوک و مرغان خانگی این مرض از آن
بانسان دیگر نیز سرایت میکند و لیکن وقت در انسان بخودی خود بروز نمیکند
علامات ❊ از برای این مرض هنگام که نزدیک بعضی از اول بر خلو ماده مخربه به بدن
انسان تا اولین بروز علامات مرض و انشد او این هنگام از یک ساعت است
الی شش روز و گاهی بیشتر هنگام اول که ابتدای مرض است شناخته شود
به بروز خارش موقتی در موضع برخلو ماده مخرب و بزودی در آن موضع جا ...

بقدر دانه ارزن انفجار می‌کند و یا خود پاره شده یا مریض از خارانیدن او را پاره
کند و یک رطوبت رقیق مائی از او جاری شود ؛
هنگام دویم یکدانه صلب کوچک عدسی شکل بدون هیچ برآمدگی در ضخامت جلد بهم
رسد و هیچ تغییری در لون جلد پیدا نشود که در زردی حباب نه کور در لون جلد کبود باشد
خارشش شدت کند و موکب گرد با حس حرارت و سوزش و جلد اطراف
حباب تهیج کشیده و براق گشته پیاله‌ها در اطراف این نقطه منضم و ملحما
بهم رسیده در زودی بهم متصل شده یک کفه و جمع شوند از رطوبتی قرمز رنگ و اکال
و در این وقت آن نقطه سرخ و مرکزی رنگ گشته جمیع علامات خانغرایا در او ظاهر
دوام این هنگام از چند ساعت تا چند روز است ؛
هنگام سیم این نقطه خانغرایا منبسط گردد چه از عمق و چه از سطح و هر چه پیش رود
پیاله تازه برآمده بدور او احاطه نماید و با نوار الطحی نماید در نقطه خانغرایا شده
در عمق است و موضع غده رشته و تغییر گردد و جلد آن موضع کشیده شده متعرض خطوط
قرمز رنگ بهم رسیده کشیده شود بجانب غدد و جداول تا اینجا مرض موضعی بود
و هیچ علامات عمومی ندارد و از این به بعد چون مرض رو بشفا باشد خانغرایا محدود
و بعد از چند روز آن نقطه خانغرایا که سقط و در اغلب خانغرایا ازدیاد نماید و علامات
عمومی خطره بروز کند و انفعالات مانند علامات ادی نیک و التهاب رنگ
... است در هنگام چهارم مرض ظاهر بود و باید دانست در هنگام عوض

همیشه چون گویند که است ورم بحری سریع السیر است و بطئی که این چهار هنگام از هم تمیز داده نشود
و مخلوط بهم و با آنکه دوام هر یک از این هنگامات متوقف بسیار کم است هم در بعضی بیست و
چهار ساعت با خانغرایای زیاد و علامات ادی نیک با اغلب شخص هلاکت رسانند
و گاهی بتوسط معالجه یا از قوت طبیعت مرض زودی محدود گشته و هنگام دویم یا سیم منتهی شود
دوام این مرض تا افتادن جزء مرده از ده تا دوازده روز است و هنگامیکه برای التیام
جراحت لازم است بیش از افتادن دیگر است اگر خانغرایا زیاد بوده باشد از کثرت التیام
تشنجه شخص هلاکت رساند ؛

تشخیص ؛ صفات این مرض خاصه از درجه دویم بجهت واضح است و با هیچ
مرض جلدی قابل اشتباه نمود تشخیص از حمره و فلغمونیا و دمل و دانه تراکمن و گزیدن
عقرب و پشه ؛

تقدمة المعرفه ؛ مرضی است خطیر تشخیص آنجا در وسعت خانغرایا زیاد بود و چون
محل طاعول سر یا گردن بود خطرش زیادتر است از سایر مواضع بدن ؛

علاج ؛ برای محدود نمودن خانغرایا و خراب کردن ماده سمیه باید اجزاء نفس
بردن آلت یا سوزانند و بهترین داغها محرق دین و آهن داغ است و هر یک از اینها
که استعمال می‌کنند باید تا آن موضع طاعول زده و دانه دارد بسوزانند
و اگر طبیب دقیق برسد در خانغرایای حاصل شده باشد باید اول اجزا مرده را
بردارد و بعد از آن بسوزانند اگرچه خانغرایا وسیع بود و در ضرورت آن ...

او را محدود نمود از آنچه در ته او را اول بسوزانند با محرق دین تا آنکه یک جزء مرده در اطراف
موضع بهم رسد و بعد موضع را بپوشانند از ادویه مقویه مانند پوست گنه گنه و ادویه معطره
و غیره با آبهای عرق دار و کافوری و معلوم است طبیب از برای رفع آثار
مرض و علامات عمومی ادویه لائقه باید بکار برد و از برای حفظ صحت هیچ یک از
اجزاء این حیوانات نباید دست زد و باید پوست این حیوانات را پاره پاره کرده یا
سوزانند و بدن آنها را نیز دفن کنند که مطلع هم از آنها قطع شود و هرگاه دست یا بدن
آلوده شود باید زود آنها را با آب صابون یا آب شراب دار بشویند و اگر خراش
یا جرحی داشته باشد موضع را بسوزانند ؛

شبرین ردی

در شبرین ردی

عبارتست از مرضی که عموما شناخته شود به بروز لکه‌ها و برآمدگی داشته باشد بسیار
سخت و مرجع بود و بعد در شش سرخ رنگ بسته شود و در مرکزش حباب که
آبی رنگ بنفسجی زودی پاره شده و بجایش خانغرایای سیاه رنگ شبیه زغال
منعقد گردد و بواسطه همین لون سیاه خانغرایاست او را نامیده‌اند شبرین
که معنی زغالی و شبرین بر دو نوع است یکی طاعونی که در مرض طاعون همیشه همراهست
و مذکور شد و دیگری غیر طاعونی که در این مبحث فقط از او گفتگو نمائیم و بروز این مرض
در حیوانات مواقع و بواسطه همان اسباب است که در طاعول ردی مذکور شد
مگر آنکه سرایت می‌کند بانسان از مجاورت در خلوت با خون و یا گوشت ...

اجزاء حیوانیه از خستگی یا از امراض شبرین مبتلا شده باشند این مرض همیشه همراهی می‌کند
با علامات خطیره شبیه با آنچه در درجه چهارم طاعول ردی مذکور شد مانند اضطراب
و ضعف و هذیان و غشی و داده شبرین سخت و صلب و همراهی کند با بروز حباب
با طاعول بنفسجی در زیر آن طاعول دانه‌ایست صلب زودی سیاه شده و حس کند
و در اطراف او کناره سرخ رنگ بهم رسد در آن دایره گرم و سوزان است
و خانغرایا زودی سرایت نماید هم بسطح و هم بعمق و بر خلاف طاعول ردی که در جلد
و غشاء لحمانیا محدود می‌ماند شبرین ردی بعضلات و عروق و اعصاب و غیرها
نیز سرایت می‌کند و هر چه خانغرایا منبسط گردد مرکزش نرم گشته و متعفن شده
بریزد رفتار این مرض بسیار سریع است و اغلب مرضی در ۲۴ ساعت هلاکت رسند
و عموما دوام مرض از دو تا چهار روز است و بندرت منتهی بشفا گردد و با مرضی
که مشتبه شود طاعول ردی است زیرا که سبب بروز هر دو یکی است یعنی هر دو از
حیوانات بانسان سرایت می‌کند و هر دو از امراض خانغرایا هستند و در زودی
هلاکت می‌رسانند و علامات عمومی نیز در هر دو مرض شباهت و طریقه سرایت
شان هم شبیه هم است بعضی گفته‌اند که شبرین حیوانات گاهی باید بروز شبرین شود و گاه
باید بروز طاعول ردی از این قرار این دو از یک مرض خواهند بود نه دو مرض
مختلف و اختلافیکه دارند این است که شبرین باشد در نفسه بروز نماید بدون
سرایت از حیوان و طاعول ردی همیشه باید از حیوان سرایت بانسان نماید

وشیرین از ابتدای بروزش مرض بیت عمومی وحال آنکه طادل ردی هنوز تمام مرض
بعد عمومی نگردد و قرح در همه جای بدن منتشر بروز کند وحال آنکه بروز طادل ردی
در مواضع گشوده بدن خصلتی بود و در شیرین خود ماده متصف است به بروز ملکه
در وسط دانه قرح در حین روحال آنکه در طادل ردی تهیج زهی در ماده موجود نیست

علاج

باید حرکت ماده را داغ نمود یا با آهن سرخ یا بکستیک وین یا کلر در صورتیکه بعد
از داغ بروی او ضماد معتب لیدارند یا پوست گنه گنه را با جرم شراب مخلوط
نموده موضع ضماد کنند و بعضی تجربه با روغن زیتون را جایز داشته اند بجهت
شیرین از ابتدا مرض بیت عام باید علاج علاج مرضی معالجه عمومی هم نمود از دوای
پوست گنه گنه و شراب و کافور و آنچه را امتلاء در معده باشد مسهل رقیق
و استفراغ دم چه موضعی و چه عمومی مضرات

مشمشه حاد

مرض بیت حاد که عارض شود بواسطه داخل شدن سم مخصوصی بدن انسان
از حیوانات آنچه که سم آنها منتشر به ان مانند اسب و قاطر و خر و غیره
و از صفات مخصوصه اولیت زکام حادی همراهی کند با ترشح زهی غلیظ
آلوده مقداری زیاد و بروز جابهای زهی در روی جلد وگاه دملهای زهی یا غانغرایا
تغیرات

تغیرات تشریحی

مشمشه حاد

بعد از حرکت اختلالات زهی در بعضی از آلات ملاحظه کنند مثلاً در جلد ثورات جندی
شروع کرده مانند دانهای گازنگ و ضخامت و تهیج جلد در بعضی از مواضع و در مواضع
دیگر جابهای زهی بحجم مختلف برآمده و جلد تحت آنها مجروح و منخمر و گاهی غانغرایا
شود و این اختلال باشد و سرایت کند بنسج الحمی تحت جلد و یکی از علامات
مخصوصه این مرض این است و غشاء مخاط جوف انف پوشیده شود از مخاط زهی
و زهی مخلوط که از خون و خود غشاء قرمز دیرنگ خون است ضخیم و برآمده نیز که
در بعضی جاها ملاحظه شود بعضی برآمدگیهای زرد رنگ که در از هم جدا و یا مجتمع اند در حجم
و حجم آنها تقدیر سنجاق یا دانه ارزن است و چون این دانها را بسرعت معلوم شوند
آنها حادث شده مانند از زیم و چون این دانها زم شوند مورث جرحی در دو منظم کنند و
عمق ثانی صاف و براق باشد و این جراحات بزرگ شوند یا بواسطه نمو خود جرح
یا بجهت آنکه در اطراف جرح از همان مواد پیدا شده بزرگ نماید و بعضی از مواضع
غشاء مخاط زهم و غانغرایا باشد و بقیه و غضاریف و عظام هم برهنه شوند و خون
و متورم نیز و قصبة الانف باشند و مثقوب شود و این اختلالات در اغلب حدود
در جوف انف اما سرایت نماید بقصبه های خیشومی و قصبه های انفی و هم سرایت
نماید بعظام جبهه و فک و هم این اختلالات ملاحظه شوند در حنجره و حلق کام رخو و حلق
و بندرت در لوزتین و زبان و کام و نیز جابهای زهی مشاهده شوند در کبد و طحال
جابهای زهی گاه بحدی زیاد و تهیج شوند و مورث شگاف بمجرای هوا و اختناق گشوند و بین اختلالات

دیده شوند در قصبه و ریتین در اکثر مواضع کبدی شوند و بندرت مشاهده شود در بعضی از
اطراف متورم شده حالت مخصوص در نزدیکی جمجمه و غانغرایا و این مرض همیشه
همراهی کند با ورم در ریه و ورم مخروطی جذاب در صورتیکه سرایت او بلاواسطه باشد
و هم مشاهده شود دمامیل زهی در عضلات و اطراف و هم ملاحظه کردید زیم در بعضی
از مفاصل

علامات ÷ انگاه سرایت مرض بواسطه باشد علامات مقدمه مانند
علامات غالب امراض حاده است مخصوص حمیات مانند کسالت و کوفتگی
و قشعریره و علامات امتلاء معده و بعضی اوجاع مخصوص در اطراف و در مرض
ضعف زیاد است و شکایت کند از صداع و اغلب قی شوند با سهال و در جائیکه
سرایت مرض بلاواسطه باشد یعنی از یکه از زخم بواسطه تفرق اتصال او داخل بدن
شده باشد بروزش بعد از بروز علامات موضعی است مانند حمره و ورم عروق جاذبه
و بزرگ شدن غدد جاذبه و بروز این علامات موضعی هم بعد از سه یا هشت روز
پس از رسیدن زیم ببدن است وگاه بروز این مرض بغتةً در میان سرکاهه بوده است
بهر صورت پس از بروز اوجاع عضلات و مفاصل شدیدست باید و نبض سریع
و بدن گرم شود و این اوجاع در ابتدا از بزرگترین علامات مرض است بسیار شدیدست
بوجع مفاصل حاده و بهمین واسطه همیشه اطبا هم او را وجع مفاصل خیال کنند و این وجع
در ابتدا در همه مفاصل است مطول گشته در چند روز در چند مفصل بزرگ جمع گردد و در آن

مفاصل شدت زیاد بهم رسانده از استعمال جمیع مخدرات هیچ تسکین نیابد و بعد
از چند روز در یکی از این مفاصل موضع یا در صورت یکی ورم حمره بهم رسیده و پوشیده شود
از حبابها و لکهای غانغرایا و این حباب بسیار در خشک شوند و باشد و پیش کفیده جرم
و این جراحات بسیار مایل به بزرگ شدن و جمع اگر چه با تهیج است و پایش از
امتلاء افتاده نقطه زیاد سرخ و قاعده اش ماده دار گردد و اسهال اگر در مزاج شده
پیدا شود و نفس سریع و با اضطراب شود و هوا بعسرت از جوف بینی عبور کند و مریض
از بینی تکلم نماید و سرفه کوچک خشک و قلیل خاصی شود و در اول های سیلان و لزوجی
ثابت احساس گردد و در این بین ورم غانغرایا زیاد می شود لکهای قرمز رنگ در بعضی
از جاهای دیگر بدن بروز نمایند و از آنها نیز منتهی بغانغرایا شوند و از بینی یک مخاطی چرکین
و رقیق زرد یا مایل به زرد و خونین زیاد متعفن جاری شود و هرگاه در این بین جوف
بینی را ملاحظه کنند دیده شود که در مخاط او قرمز و با جراحت است و با بند و پرده
میان دو سوراخ بینی مثقوب گردد و در جلد صورت و اطراف جابهای زهی و دانهای
غانغرایا یکی از دو منوار گردد رفتار غانغرایا در صورت ارتع از سایر مواضع
است و زیم در غشاء الحمانی تحت جلد بهم رسد و اغلب جمع شود و هم چنین زیم جمع
شود در میان عضلات و از وجود این زیم تغیری در لون جلد بهم رسد و ضعف و حمی
در این هنگام زیاد گردد و خیال حمقی کنند بطور رقیق و خوابهای پریشانی که دم بدم
عارض شود و نفس سریع و سرفه زیاد و نفث خونی از دهان خارج شود و نبض سریع

و صغیر گشته زبان خشک و سیاه گردد و حلق مرجع و نقاط غانغرایا یا در کام
بهم رسیده و دائماً شدت تنفس و عفونتش زیاد شود بول و براز بی اختیار جاری
شود و هذیان و اغما را بتصدیع و یا متوالیا کنند و مریض بی حرکت شده و هلاک شود

رفتار و دوام و انتهای مرض ؛ پس از آنکه مرض عارض شد رفتارش بسیار
سریع است و یا باشد در مقدمه مرض طولانی کند چنانچه بعضی از مرضی دیده شده
در مدت یکماه یا بیشتر هفته تب یحمی درک است و بعضی اوجاع بعد از بعد از آن
مرض دفعتاً بشدت تمام بروز نموده است و تاکنون انتهاء مرض هلاکت درک
بوده است و دوامش از یازده الی بیست روز است و یا چون بیش از خراجه
بود رفتارش سریع خواهد بود و از پنج الی ده روز در انتها هلاکت شود ؛

تشخیص ؛ در صورتیکه سرایتش با واسطه باشد در ابتدا اشکال است تمیز داده شود
در غلبه و شدت بعضی از علامات او را با امراض چند مشتبه می نماید چنانکه شدت
اوجاع عضلانی و نقص او را مشتبه می نماید با اورام منفصل حاد و گاه بواسطه وجع
قشعریره و حمی و سرفه و وجع گلو باشد بخیال ورم حلق دانسته و چون ابتدا و وجع صدر طبیب را بخیال امراض
بروز صداع و دوار و ضعف و اسهال شد چنان خیال کنند که مرض تیفوئید صدری اندازد و انی ارا
خواهد بود و در اواسط مرض لبیا شبیه کند به تیفوس اکثر متبه از تشریح یا ورم دیری ابتدای مرض وجع
و یا هیچیک از امراض مذکوره بلکه هیچیک از امراض آن تا بعلاوه رکنند
یا بروز بثورات در منخرین و جریان رطوبات مذکوره از بینی بروز شبیها

در جلد و هم در تشریح مرضی این بثورات و جراحات در بینی و حلق و دهان بین در عضله
از صفات مخصوصه می باشند و یا چون این بثورات و جریان بینی در ابتدای مرض
وجود ندارند چاره دیگر از برای تمیز باید به بیت آنکه از طریقه بروز مرض و حالت سابقه
مریض ؛

تقدمة المعرفه ؛ خطیرتر مرضیست و انسان مبتلا به این مرض هرگز از او تاکنون دیده نشده است
که بهبودی شفا کند و یا چون در اسبها گاهی بهبودی شفا می کند باید خیال نمود در انسان
هم ممکن است شفا حاصل شود ؛

اسباب ؛ این مرض که در انسان بواسطه سرایت از حیوانات
یک سمی ولیکن مریضی تا حال نقل میکند از شخص و بروز مرض گاه در او بدون سرایت
بوده است و تاکنون این مرض ملاحظه نشده که در تهران و ممالک ایران و بیطاران
و اشخاص معین و کاروانان بعضی در اشخاصی که با اسبهای مشمشه دار محاور بوده اند و گاه
سبب سرایتش دخول ریم جاری از بینی حیوان در زخم دست است اما بعضی از سرایت
بلاواسطه در او بروز کند و یا اغلب سرایت با واسطه است و امروز معلوم شده
است که این مرض از انسان هم به انسان دیگر سرایت دارد و هم از انسان
به حیوانات یک بستری نیز سرایت دارد ؛

علاج ؛ معالجه را تا امروز اطبا که اظهار ازین قرار است فصد عام یا موضعی
و مقویات و کلردرات و منعشات و املاح زیبقی و معرقات و مسهلات

و غیره و لیکن تاکنون از هیچیک ازین معالجات بهره برده نشده است طبیب
معالج خود مختار است در انتخاب ادویه و معالجه ؛

در خراجه حاد

خراجه حاد
عبارتست از مرضی مخصوص که رفتارش حاد است یا مزمن و شناخته می شود بواسطه
بروز ماده های متعدده در مسیر عروق و غدد لنفاتیک و این مواد بریم منشی شده و اگر
این ریم را کوبند بجای یا باید بروز همین مرض خواهد شد و یا باید بروز مشمشه حاد کند
مشمشه و خراجه در حقیقت اختلاف با هم ندارند زیرا که بروز و رفتارشان یک است
و فقط فرقی که هست در محل مرض است که در مشمشه اغلب جوف انف مبتلا می شود
و حال آنکه در خراجه اختلال در جوف انف ملاحظه نگردد ؛

علامات ؛ در ابتدا بروز می کنند بعضی علامات مرضی شبیه بانی علامات که
دیده نشود از جراحت تشریحی مانند ورم عروق جذابه یا ورید و تهیج و وجع در غدد
جذابه و انقلابات مرضی بهبودی کند با حمی و باشد و تهیج شفا کند در بعضی صورت
چندانی فرق با جرح تشریحی نخواهد داشت و یا چون جمیع بدن متعفن کند بثورات
زیادی در بدن پیدا کند و اغلب نتیجه غانغرایا شود شبیه بآنکه در مشمشه حاد مذکور
کردید و انقلابات تا نا به بروز می نماید از هفته دوم تا هفته چهارم فرق می نهد
بروز خراجه را از سایر امراض تعفنی و در بعضی صورت هیچ شبهی مرگ شود ؛

تشخیص ؛ جریان بینی و بروز بثورات در جوف انف تمیز میدهد مشمشه حاد را

تقدمة المعرفه ؛ اگرچه مرضیست پرخطر و لیکن چندان مهلک نیست مانند
مشمشه ؛

علاج ؛ علاج موضعی مانند آنست که در جرح تشریحی مذکور شد و علاج عمومی
مانند مشمشه است ؛

مشمشه و خراجه مزمن

در مشمشه و خراجه مزمن

مشمشه و خراجه مزمن که در حیوانات زیادتر عارض می گشته در انسان اکثر
مشهود است در سنه ۱۸۳۲ عیسوی موسیو رایر در رساله وجود این مرض را در انسان
واضح بیان نمود و آنچه در این مرض می نگاریم اغلب نقل کلام الحکیم است

اما خراجه مزمن

اما خراجه مزمن

خراجه مزمن در انسان شناخته می شود ببروز دمامیل متعدده و ورم عروق
و اوجاع مفاصل و عضلات و لنفاتیه و اغلب تهیج میکردد بشدت حاد این مرض
متفجر شده بروز نماید یا همراهی کند با مشمشه مزمن رفتار این مرض همیشه یک نهج نیست
گاهی بعد از سرایت بلاواسطه در ابتدا علامات مرضی از قبیل علامات ورم
عروق یا فلغمونیا بروز کنند و گاه علامات مرضی هیچ نمودار نشوند و دفعتاً
علامات عمومی بروز کنند مانند تب شدید بطور انفصال یا رعشات
و یا دوار منقطع و صداع شدید و قی و هذیان و بعد از شش الی چهار روز انقلابات
فاسد یا خفت یابند و یا در بعضی از نقاط بدن دمامیل خفیدی بروز کنند و اغلب

ابتدای بروز مرض و وضع و اشکال زیست چنانچه بعد از آنکه شخص با حیوانات مبتلا به این
مرض مجاور شده گاهی احساس می‌نماید اوجاعی در مفاصل و در عضلات اطراف
شبیه با وجاعیکه در ورم مفاصل مزمن عارض می‌گردد در این هنگام قوت مریض کم شود
و از فربهی او کاسته و بعد از یک ماه یا شش هفته شروع کند به بروز دمامیل و زیر این دمامیل
اغلب در ان موضع است مرض به خارج یا در سینه است و اکثر بروزش
در اطراف خاصه در اطراف سافله و کم کم در طرف انقباض و این دمامیل
بدون وجع و از ابتدای بروز مواجهه اغلب چون شخص صبح بیدار شود بدون آنکه
در شب هیچ احساس وجعی کرده باشد در یکموضعی از بدن مشاهده می‌نماید دمامیل را
و اکثر این دمامیل بر جمیع نکات است و دمامیل فلغمونیا بر آمی‌نماید و حقیقت این دمامیل را
بشکافند رطوبتی ازو خارج شود که ریم سالم باشد و اغلب ریمش است
رقیق و رنگ آن خونی آلوده و گاه خون خالص و چون این ریم را با آب زیر گوشت در
آنها شسته یا جراحه بروز خواهد کرد و عدد و حجم این دمامیل مختلف است در بروز
این دمامیل تا یک ماه دیده شده است صد مثقال ریم داشته و با این حجم خطر
ناک است و قاعده این دمامیل خوب معلوم نیست و غدد لنفاتیک در جراحه مزمن
ملتهب نیست برخلاف آنکه در التهاب و غیر مبتلا نشود که در اواخر مرض و در قیاس از مرض
حاد اغلب بروزش در غدد زیر بغل و کشاله ران است و ناحیه منتهی می‌گردد از ورم
از ورم عروق مرضی از دمل مجاور و تهیج این غدد ناشی می‌شود و چندان وجعی ندارند و آلام

[illegible] و بندرت این دمامیل

بنوب

و اگر هم جذب شوند بندرت تقیح بهم می‌رسانند پس ورم غدد لنفاتیک از علامات ممیزه
در آن نیست و این دمامیل هم در تمام سنه با ضعف و عدم اشتها و جوش دمامیل شدید
بروز کنند تب و ریج قوت مریض هم نقصان یابد و به واسطه نقصان قوت و وجع اوجاع عضلات
و مفاصل مریض از کار باز مانده و اغلب [illegible] نیز محسوس شود و [illegible] روی هم داده این
دمامیل بعضی جذب شوند و برخی گشوده شده تا ریم از آنها خارج گردد و در بعضی مواضع
هم بهم گشوده و کنده شدن جلد و در پاره جاها بدل شوند به قرحه در نهایت هزال پیدا شده
جلد خشک شود و قشر مرده روی دهد و حمی دق بروز کند و در بعضی سرفه خشک عارض
شود و در بعضی از مواضع سینه وجع پیدا شود و شبها عرق کند بدون آنکه هیچ آن خللها در ریه
پیدا شده باشد و بعد از چندی با چنین حال در نحول بمیرد و یا اغلب اوقات
در این مرض مریض هلاک شود و بواسطه بروز مشمشه حاد و گاهی بسبب حرکت بر
این مرض خالص بود مشمشه مزمن و یا حرکت انتها [illegible] این مرض نیست و با تفاوت مرسوم
زود بود در روزنامه علمی شش نفر نوشته شده است که شفا یافته‌اند

دوام: دوام این مرض بسیار است و از چهار ماه کمتر و از یکسال بیشتر نیست

مشمشه مزمن

مشمشه مزمن

تشریح مرضی: تغییراتیکه در جوف الانف در مشمشه حاد مذکور شد نیز در این مرض نیز دیده
می‌شود و با تفاوت جزئیه مذکور شد قصبة الانف مخصوص بمشمشه مزمن است و گاه
در مشمشه حاد قصبة الانف را مثقوب بینند به واسطه این است که مشمشه حاد

بروزش در میان مشمشه مزمن بعمل آمده نیز آنکه شخص در ابتدا مبتلا به مشمشه مزمن بوده
و قصبة الانف او مثقوب شده باشد در این حین مشمشه حاد بروز نماید کام و قاعده زبان
و لوزتین و کام رخوه مبتلا شوند به جراحتی زیاد و باشد که کام مثقوب گشته جوف دهان
و انف بهم راه پیدا کنند و این جراحات شود در حلقوم و قصبة الریه بروز
کنند و باشد که این جراحات جمیع جوف قصبه را گرفته سرایت به شعب
او نماید و این جراحات بنحوی التیام پذیرند و غضاریف تازه پس از التیام
پیدا شود غضروف زیاد حاصل نماید و به واسطه قصبة الریه کوتاه گردد و بعضی از حلقهای
او از حالت مدوری خارج شوند لهذا مجرای هوا در یک جا تنگ شود
و در خصوص ریتین نیز بعضی لکه‌های سیاه یا دانه‌های خون مشاهده شود و هم در تحت
جلد و در میان عضلات مملو از ریم بهم رسد [illegible] کند یا ریم شدن عظام و تهیج
غدد لنفاتیک

علامات و رفتار

غالباً بروز مشمشه مزمن ابتدائیست بلکه در میان جراحه مزمن ظهور نماید و گاهی در
ابتدا آلوده شده سرایت بخشی با واسطه خواهد بود چون شخص چندی مجاور با مشمشه
یا جراحه گشته احساس کسالت و خستگی و ضعف و اوجاع شدید در اطراف
و مفاصل و صدر نماید و از اعلامات چندانی بروز نخواهد داشت و از [illegible]
بر طرف شوند و بعد سرفه خشک عارض گشته گلو مجروح شود و صوت خشن می‌گردد

ودای

و آنجا که بروز مرض در میان جراحه باشد از شدت [illegible] از ده بعد از بروز جراحه
وجعی در قصبه الریه پیدا شده و صوت تغییر یافته بعد فاسد شود پس از آن صدا خشن
گشته می‌گرفته شود شدت آنکه در زکام و در بعضی از مرضی وجعی در قصبه پیدا شود
و چون بینی را تخلیه نماید با خون بیرون آید یا مخاط رنگی دارد و گاه پاره‌های خشک
و گاهی جوف انف را ملاحظه کنند جراحات مذکوره سابق را ببینند
و این علامات افزوده شوند اغلب علامتیکه در جراحه مزمن مذکور شدیم مانند
وجع مفاصل و عضلات و اسهال و هزال و غیره یعنی جمیع علامات نمودار شود
و گاهی از اوقات مشمشه مزمن پنهان مانده [illegible] نگردد مگر علامات جراحه
مزمن و مشمشه شناخته شود مگر بعد از تشریح

دوام و انتها: دوام مشمشه مزمن اطول از جراحه مزمن است
و دیده شده تا مدت شش سال دوام کرده است و در این حالات
ولیکن گاه شدت و گاه ضعف حاصل نماید و انتهای این مرض غالباً مرگ است

تشخیص: سیفلیس جراحی فقط مرضی است که مشتبه با مشمشه مزمن شود
که جراحات بینی و کام و حلق و اوجاع اطراف و دمامیل و انقباض در این
مرض با سیفلیس دیده شوند و با جراحات بینی چون از سیفلیس باشد فرق دارد
با جراحات مشمشه بلکه جراحات سیفلیس عمیق و عظام بینی را از میان ساخته
فاسد نماید و جریان بینی در سیفلیس کمتر و بسیار متعفن است و جراحات سیفلیس

بعض جراحات بینی [illegible] دیده شود و قصبة الانف مثقوب است و همچنین جوف دهان و حلق و حلقوم را ملاحظه کنند
۴

حلق از آنکه عمق شانی رهی و اطراف شان برآمده و سخت و درست با بریده شده اند و نیز
باسانی تمیز داده شود از سایر جراحات و اوجاع عظامی سیفلیس که ابتدا همراهی کنند
با بروز اکثر درس توز و بری او ستوز و شدت غایه در شب و همچنین اماره آنها که
کوفتی مشابهتی باو باهمی شراحه ندارد ؛

تقدمة المعرفة ؛ این مرض بسیار پرخطر است و خطرش خیلی بیشتر از شراحه
غرمن است که شراحه غرمن اگر گاهی شهرت شنا شود ششه غرمن همیشه منتهی بهلاکت
خواهد شد ؛

اسباب ؛ شراحه و ششه غرمن عارض گردد بواسطه سرایت سمه از
اسب و یعنی از انسان ثانی تباین و عرض و دوام حالت کمونی مختلف میشود از
سرایت بواسطه و سرایت بلا واسطه چنانکه در حالت اول هرگز از چهار روز
تجاوز نمی‌کند و حال آنکه در صورت دوم در شراحه غرمن از پانزده روز الی
سه ماه است و در ششه غرمن باشد هرچند این آثار طول کشد ؛

علاج

از معالجات مخصوصی در شراحه غرمن مستعمل است آهن داغ و زرق با کلور دریه
و شراب در جوف و همچنین مستعمل است زرق در جوف انف
از این نسخه کرده از آن هر قطره آب نیم مثقال از دواء عمومی مستعمل است
یه وید و در پتاسیم و اجای کوکوی از برای شرب و استحمام و مقویات مانند گنه

داخل و از شربها جهت خلخال نوع تره تیزک و غیره و غذاهای مقوی ؛

حفظ صحت ؛ لازم است اطلاع دهند اشخاصی را که خدمت اسبان را می
کنند از خطر شراحه و ششه و اسبان شراحه و ششه دار را تیمار نکنند مگر آنکه
بدانند که هیچ جراحتی در دست و یا بر شان نیست و اگر باشد اتفاقاً ریم ششه و شراحه
باشد خود را مجروح سازند بگذارند از زخم شان خون زیاد بیاید آنگاه با آهن
تافته همین موضع را تنجیب و داغ نمایند که گاه دیده شده است که اکثر از این جهت
کانده بوده است از برای سرایت مرض و اگر دست یا صورت شان آلوده گردد از
ریم بزودی خوب بشویند و در طویله نخوابند و نمانند که هنگام غذا دادن متوجه شدن
اسب و نیز در طویله هیچ وقت غذا نخورند و اسبابی که به حیوانات مریض را
هرگز استعمال نکنند ؛

در سیفلیس یعنی امراض جماعی

در سیفلیس امراض جماعی

سیفلیس عبارت از امراضی است مخصوص که عارض می‌گردد از ریم مخصوص
در جوانب موضع مخصوص از بدن انسان و بروز بعضی اختلالات مخصوص در آن
موضع گشته و بعد بواسطه جذب در جمیع بدن اثر نماید و بواسطه جذب در جمیع
بدن اثر نماید و بواسطه آن بدن بروز دیگری عمومی حاصل شده در تحت عمده در تن
ظاهر شده اند اول سیفلیس بدوی که عبارت است از جمیع اختلالاتیکه عارض میشود در
در نقطه هر جا و درست باشد با ریم و ریم را سیفلیس ثانوی یا مزاجی نامند و آنها

اختلالاتی هستند که بروز مینمایند چندی بعد از اختلالات بدوی در نقاط و مواضع
مختلفه بدن ؛

تاریخ مرض ؛ در اول بروز این مرض اختلافات زیاد است بعضی بر آنند
که این مرض از قدیم بوده است و در زمان اشخاص بعضی هستند که میگویند مرض جذام
که در قدیم شیوع داشت تغییر یافته این صورت را گرفته است و لیکن اغلب از اطبا
این امراض را از امراض جدیده میدانند و اول بروز او را در اروپ در سنه ۱۴۹۳
مسیحی میدانند و این گفتار اخیر هم بعضی بر آنند که ابتدای بروز او در زمان پس هنگام محاصره
او با قشون فرانسه بوده است و برخی بر آنند که همراهان کریستوف کلمب که ینگه دنیا
را پیدا کرد از ینگه دنیا آوردند به هر صورت اگر این مرض در قدیم هم بوده شیوعش در مائه
پانزدهم عیسوی شده است که در سنه ۱۴۹۴ بطور اپیدمیک بروز کرد بسیار خطرناک و مهلک
و علامات عمومی و مزاجی شدیدتر از علامات موضعی بوده و این خطر مرض در ابتدای
بروزش باعتقاد اغلب از طریقه معالجه بوده است ؛

در بیان ویروس سیفلیس ؛ اگرچه سرایت ریم سیفلیس در همه کس

در بیان ویروس سیفلیس

واضح و آشکار است ولی در ابتدای مائه نوزدهم بعضی از اطبا وجود سرایت
او را انکار کرده اند امروز کسی که این اعتقاد را داشته باشد باعتقاد عامه سرایت
ریم سیفلیس مخصوص انسان است و لیکن موسیو اوزیاس توری می‌گوید که ریم
کوفتی را میمون کوچک و حیوانات بیچاره تلقیح شده و بعد از چهار میمون با سانی دیگر

نیز کوبیده آنهم تلقیح کرده و در این اواخر موسیو دیده ریم کوفتی را که به جراحت گوش کوبید
الحیوانات تلقیح شده و بعد از ریم آنها بچه کوبیده خود گوش اینز تلقیح کرده و موسیو
کوریر رد می‌کند قول اینها و معلم را از آنکه احتمال کلی میرود که ریم کوفتی را
که در زخم این حیوانات گذارده اند به همان حالت در زخم باقی مانده بوده است
که بعد جراحان مذکوره بعینه همان ریم را برداشته با انسان هر باره که به
تلقیح کرده و تا حال دیده نشده است که در اول بروز این مرض بچه نحو و بچه شرط
بعد ولیکن قوی بر آنست که ابتدای بروزش در آلات تناسلی بوده است
و هم باین واسطه است سهولت سرایتش و بروش کوفت را مانند سایر ویروسها
با ریم که از موضع ترشح میکند نمیتوان جدا نمود و چون بر روی سطح گذارند بعد از چند
روز کون آن موضع را مجروح می‌کند و در مدت کون شخص نمی‌تواند او را به گوی
برهم که بطور ارث منتقل در این مرض از او متولد شود ولی چون جراحت
عارض شده از مجاورت سرایت بدیگران مینماید ؛
ریم کوفتی همیشه یک نهج است و آنکه گاهی شدید و گاه ضعیف است از باب
خصوصیت و روانه ریم و کمی و زیادی آلت بلکه نسبت باستعداد
مزاجی شخص است چنانچه بعضی اشخاص دیده شوند که هیچ استعداد برای ابتلای
این مرض ندارند شاید آنکه اغلب با اشخاص کوفتی جماع کرده و تلقیح دیده اند
و در بعضی هم این عدم استعداد موقتی است و اغلب هم عدم بروزش

جمیع میکنند و بواسطه اتفاقات خارجیه است و مانع می‌شوند سیادت ایام و جوب او را معتبر از علمای راسته و بادجود انقلاب زیادیکه در امراض جماعی

درک کینه تباهای با نمو فن جماعی صورة است طبیعت انها یا ثابت شدند در الات
تناسلی اگر باشد برخی از آنها سرایت کند و مورث تورم او شود و دیگر حالتی بری سیلان
هم‌ساز لوزنگ نامند و در آنجا بهمین آلت مورث خیره جراحت کنند
کوفت خوانند اگرچه اینده و مرض بواسطه صورت ظاهری و بواسطه علامات
تشریحی فرق زیادی از هم دارند و با اغلب بهم را یک مرض میدانند و میگویند
هرگاه اینده و مرض را یکی بالت خود کذرند بعد از چندی مخلوط می‌کنند علامات
ثانوی در مواضع دیگر بدن هم میرسد و سبب خرابی از این امراض از برای آنها
در بعضی دیگر از اطبا بر خلاف معتقدند بدر و بزدیک بر یک را لوزنگ و دیگری را
کوفتی گویند و می‌گویند ممالی است که از سرایت لوزنگ کوفت عارض گردد
و از سرایت کوفت لوزنگ و منظور در این جا لوزنگ است و بعد بعینی
لوزنگ با جراحت کوفتی مرکب نباشد و موسیو ریکور بزرگترین علمای این
اشتغال اخیر است چون در این امراض جماعی غالباً از الات تناسلی
می‌باشد لهذا اغلب اوقات سرایتش شیوع بالی از جماع و در الات تناسلیست
و اتفاق می‌افتد در مواضع دیگر هم بروز کند از بدخلوق اتواضع بریم سیفلیتی مانند
مقعد و مستقیم و در طوطیین و دهان و گوش و حلق در اشخاصی که بوسه و کنار مفعول
و در پستان در دایه باشد

در سفلیس بدوی

در سفلیس بدوی

این مرض بر سه نوع است اول شانکر یعنی زخم کوفتی صحیح بدون تولاری یعنی بکر

سیم بودن یعنی شانکر

اما شانکر بری سطیف

اما شانکر بری سطیف یعنی کوفت بدوی – عبارتست از تفرق اتصال
حاصله در یک موضع از بدن که حدودش بواسطه علامات و کوبیدن ریم سیفلیس با
و این تفرق اتصال اغلب چون بواسطه جماع سرایت کند لهذا در حدود اکثر عارض
شود در زیر حشفه و در پوست ختنه گاه و خندق که در حشفه و پوست ذکر و بیضه و در زنان
در حافظه اینه ای فرج یعنی لب بزرگ و لب کوچک و در غنچه و در خوهبب
و گاه در عنق رحم و در سایر بدن چه در زنان و چه در مردان در هر جا که جای در شود
با ریم کوفتی

اول

استبدار مرض عموماً از سه الی هشت روز بعد از جماع تا یک کوفت بنای
بروز را میگذارد و باشد که هفت هفته طول کشد و گاه در ۲۴ ساعت و این مدت را
هنگام کمون مرض نامند و بعضی از اطبا نیز معتقدند که چون ریم کوفتی به بدن رسید
فی الفور جذب شده و فرا جزا فاسد سازد و بعد علامات مرضی کوفت بروز
کند یعنی آنکه اشتعلات مرضی نتیجه اثر ریم کوفتی در بدن است و مرض است
ثانوی و با موسیو ریکور رای اعتقاد را رد مینماید و هم زمان کمون را نیز قائل نیست
و میگوید اثر ریم کوفتی در موضع شدن محرک است و تجربه ثابت که اگر با نشتر در موضعی
از بدن کوبیم همان موضع ترشح کشته رطوبتی در او بهم رسد و در یک هفته بدون آنکه
هیچ فاصله در قوا یا بروز علامات بهم رسد لهذا میگوید از نتیجه از هنگام جماع

تا بروز علامات مرضی بهم رسد از نتیجه است که ریم کوفتی در روی قشره و رنجه شود
و برای خراب کردن و رسیدن به بلد جفتی زمانی لازم است لیکن از ریم کوفتی اعتقاد
موسیو ریکور اول بطور محرک است در موضع اثر می‌کند تا آنکه آثار موضعیه خود کش را
بتواند ظاهر نماید موسیو کرزل به موسیو ریکور ایراد می‌کند که اولاً فرق است
ما بین کوبیدن ریم با نشتر در سرایت او با جماع درست و ثانیاً چون هنگام کمون در جمیع
امراض ویروسی میباشد باید در این مرض هم قائل شویم و نیز بعضی از اطبا بر آنند
که زخم کوفتی در ابتدا نیست که مرضی موضعی در بعضی دیگر اورا از ابتدا امراض دانند

طریقه بروز زخم کوفتی

طریقه بروز زخم کوفتی

طریقه بروز این زخم همیشه یک نهج نیست و اغلب در ابتدا یک نقطه قرمزی
قدری متهیج گردیده و حبی تولید یا مکه بهم رساند قشره منفجر شده رطوبتی در زیر او
نشر کند که بزودی کدر و در یک وسیتول یا ثقو شبیه به پستول اکتیما و در این پستول
یکباره رطوبتی بهم رسد و هر گاه این پاره را بردارند یا آنکه پیش از حصول پاره
طاول را پاره کنند دیده شود که یک جراحت بر روی از سطح و عمق منبسط
کرده و گاه جمیع حشفه و ختنه گاه را فرا گیرد و در آنجا که خود ریم موضعی بشکافد
در او هجوم این هنگام آن تفرق اتصال تغیر صورت داده جمیع علامات
زخم کوفتی بهم رسد و اعتقاد موسیو ریکور این است که اغلب زخم کوفتی از
ابتدا بطور جراحت بروز می‌کند و هم معتقد است که گاهی ابتدای بروزش

بطور دمل

بطور دمل است مثلاً اگر ریم کوفتی به عمق زخم زلولی برسد بدون آنکه باطراف
لب زخم ~~زلولی برسد بدون آنکه~~ باطراف برخورد لب زخم بهم آید
منضم گردد و در عمق و تک بروز کند که چون آنرا ملاحظه کنند جمیع علامات زخم کوفتی در
او دیده شود این جراحات و تک اغلب یک یا متعدد و حجم آنها نسبت معکوس
دارد با عدد آنها و گاه چند جراحت باهم جمع شده و تک گردند

علامات در شانکر

هر نحوی که زخم کوفتی ابتدا کند و در هر موضع از بدن که بروز نماید علامات مخصوصه
او عموماً از انیقرار است تقریباً که در عمق او که در روی غشاء الحاقیست صلب
و ناهموار و پوشیده شده است از یک ماده شبیه به پاره زخمهای دیفتریکی و رنگ آن
رنگ است و بعد اکثر غشاء الکاذب آن ممکن نیست و اطراف زخم صلب
و بریده شده است بطور عمودی یا قدری مورب و این اطراف زخم دندانه
دار است و حاصلست از کمانه قرمز شبیه پس و روی که از این زخم ترشح میشود
کم قوام و خونی المواد است و چون بر موضع جای دیگر زخم مورث بروز زخم دیگر
گردد چون در ۴۹ نفر در ۵۰ نفر مریض به این علت جراحت کوفتی با صفات
مذکوره ملحوظ می‌شود و هو نظر تام بخوبی با صفات او را دانسته است لهذا مردم
کوفت هو نظری که نفر است لیکن نظری کویند و این زخمهای کوفتی بعضی متصف
می‌شوند یک صلابتی در عمق نسج که بعد در اطراف و جمیع زخم پیدا شود

آن صلابت زخم را شبیه کعب است یا بکه یک نصف نخودی در زیر زخم گذارده باشند
و تا لهای از اوقات این صلابت بسیار کم در زخم میباشد و در لمس شریت
نخبی و از لمس پوست آهو محسوس میشود و ریکور این قسم صلابت را صلابت
آهو نامیده است و در این صورت هرگاه طبیب درست ملاحظه نماید زخم کوفتی
آسان را شبیه کند بیک خراش ساده و این صلابت زخم کوفتی معمولاً هم در اطراف
و هم در عمق میباشد یا شده محدود کعب در پهنای اطراف و شبیه شود بحلقه و چون زخم
کوفتی تصور دیگر نیز بروز مینماید لهذا مصنفین دو نوع دیگر قائل اند یکی را ساده و دیگری را
ژنده و ننگ نامند و کوفت ساده ظاهر میسازد دیگری جراحت سطحی بدون صلابت
که او را از زخم ساده نمی توان تمیز داد مگر بواسطه وجود تهیج غدد و غدد را به جادره و رفتار
این نوع جراحات بطئ است و جوشی کفد خفا نخودی شود و خفا از دستهای ادویه
محرکه کاصهی کمی لون را می و صلابت عمق و اطراف و از این نوع است شانکر
الویی یعنی زخم کوفتی مندمل شده که در میان زخم کمنوع گوشت رخوی نوعی کنده و بالا
میآید بدون صلابت در اطراف و بدون وجع آنانکه فاژدنیک آن
نوع زخمی است که صلابت نداشته باشد و یا در عمق و بعضی دامنهای گذر و ظاهر شده اند
شبیه بزخم تعفن مریضی نه و یا آنکه بعضی گوشتهای رخو داشته باشد که زود خون آلود
شود و در این نوع زخم کوفتی اطراف جراحت منفتح است نه صلب و گاه مرجع گاهی
بدون وجع است و این زخم را اکال نیز نامیده اند زیرا که در هر مریضی پیشرفت کند

در عمق

Phagedenique

الآنج

آن نسج را زایل میسازد و گاه این زخم از یک طرف بهبود و از طرف دیگر اتساع
یابد و در این صورت او را سرپاژینو نامند و گاه باشد که این نوع زخمهای کوفتی در یک موضع
و یا در جمیع سطوح او مبدل به غانقرایا شود و عروض این غانقرایا نه بواسطه شدت
ورم است بلکه بواسطه مزاج مریض یا حالت موضع است و ریمی که از این نوع زخم
خارج میگردد رقیق و خونآلود است و بسیار حریف و شری است مانند سایر
زخمهای کوفتی و این جراحات یا از اول بهمین صورت بروز کنند و یا نتیجه غده
از شانکر صلب و این اقسام زخم کوفتی نه بواسطه کیفیت سمی است بلکه از استعداد
مخصوص شخص است چنانچه گاهی دیده میشود که زخمهای کوفتی ساده منتهی شود بورم شدید
یا غانقرایا بلکه بمیکه مریض و کثرت و اعمال بعد افراط مخصوص افراط در اشربه الکل
شود و هم چنین زخم کوفتی فاژده نیک میشود بواسطه حفظ صحت صلابت زخم
کوفتی یکی از علامات که جمیع اطبا نه گور داشته اند و با عقیده موسیو ریال بروز
صلابت با بروز جراحت باهم است یعنی فاصله بین شانکر است و با موسیو کور
بر آن است که بروز صلابت در میان هفته اول تا هفته دوم است و اطبا گر
پیش از روز سیم احساس نمیگردد و هر زخم کوفتی که تا انتهای هفته سیم صلابت
بهم نرساند دیگر صلب نمیشود و هم چنین موسیو ریکور میگوید که بدون صلابت در زخم
بهم رسیده و لهذا رافت که مرض خرابی شده است و این جراحت عارض
میگردد در جلد و در غشا رطبانا و با عقیده موسیو ریکور زخم مخصوص او در شعبه های بیانیه

serpigineux
پیش رونده مانع بهبود

و زخم کوفتی در روی پوست ختنه گاه بهم رسد که تهیج دوری در پوست ختنه گاه
بهم رسد و صورت فیموزیس یا پارافیموزیس گردد
آنجا که جراحت واقع شده باشد در نزدیکی مجرای بول بواسطه بروز ورم دیگر مجرای
و لنه لو لکه عسرالبول عارض شود و یا شده صورت ورم مجرای بول و یا ورم
پشت ذکر و یا نقوطهای مرجع گردد در زنان جمیع علامات مذکوره با اختلاف آنچه
دیدیم و بیان کردیم در مردان محفوظ میگردد و اغلب ابهاء کنند با تهیج و ورم فرج
با جریان رطوبت و زخمهای فاژدنیک باشد که لب بزرگ کودک را
منقوب نماید یا لکه معدوم سازد دانجا که مرض عمیق رحم باشد موضع
نکاهر شود و با عقیده موسیو ریکور از برای زخمهای کوفتی دو هنگام است هنگام اول هنگام
تزاید و هنگام ثانی هنگام مرمت باشد هنگام اول از زمان وقت است که سبب
اثر کرده واقع شده تا او قی و رحم قاری گوید ثابت و دوام این هنگام
از یک الی چهار هفته است هنگام دوم شناخته میشود بانکه مایه در رجا
در ابتدا از طرف میگردد و اطراف زخم مخلط و در روی زخم حبیبه و عمق
جراحت پاک میشود و پوشیده میگردد از دانهای لحمی در نموفت شبیه شود این زخم
کوفتی بیک زخم ساده در صورتیکه از او حاصل شود سالم و غیر کرکت و آثار جراحت
یا برآمده یا صاف یا فرو رفته است و باشد که بتدریج لکه بر طرف شود و یا مادام
العمر باقی ماند و آنجا که زخم فاژدنیک یا غانقرایا باشد محل جراحت اینسه سفید و ناهموار

و فرو رفته

و فرو رفته بماند در رفتار مرض باشد و تغیرات یا بهم رسد ولیکن چون اسکار از آن
حاصل شد یعنی جراحت التیام پذیرفت دیگر عود نمیکند مگر آنکه تراریت از بهم رسیده
و باشد منتهی شود به ناصور ادراری و تنگ شدن مجرای بول و التصاق ختنه گاه
وغیره ::

تشخیص :: سطح زخمی و نا هموار و صلب با اطراف سخت و مدور و رات
بریده شده و اطلاع از حالات سابقه مریض و بعضی اختلالاتیکه بهمراهی نماید باجرا
نحو با تمیز زخم کوفتی را نماید و اما بعضی جراحات کوفتی است که بواسطه نداشتن
علامات مذکوره تشخیص صلابت مشتبه شود به جراحات ساده و هم چنین از روز
ندادن مریض راست صحیح را نیز اشتباه طبیب میگردد و زین که بهترین خبر جراحات
کوفتی است باشد که اثر گرده بلکه جراحت را بزرگتر کند در اینصورت چاره نیست
مگر آنکه از ریم جراحت در خود مریض تلقیح نمایند تا تمیز مرض داده شود اگرچه بعضی
از زخمهای کوفتی است که هر که گوید ثابت نیست یعنی اثر ندارند باعتبار موضع جراحت
کوفتی بعضی از امراض مشتبه گردد چنانچه آنجا ختنه گاه و فرج باشد مشتبه
شود با زخم کوفتی این موضع و آنجا که در روی پستان باشد مشتبه گردد باشقاق
ساده و لهذا درد و صلابت زخم و همراهی کرده با بزرگ شدن غدد زیر بغل
و بودن زخم شبیه به لب طفل رضیع رفع اشتباه مینماید کوفت مقعده
بواسطه عضوی طولانی جلد در نموضع که زخم اغلب طولی میگردد و مشتبه گردد

بشقاق و یا بعضی زخم و صلابت و عدم وجع مخصوص وقت دفع براز نیز
مرض را مینمایند و آنجائیکه محل زخم در مستقیم باشد بیرون شدن و داد مگر با جانب نشسته
مقعد چون محل زخم در زبان و لب باشد جمیع علامات مخصوص این جراحت را دارد
و همراهی کنند با تهیج غدد تحت فک و یا حنک از اعراض دهان نشسته گردد
که با جراحت زهری و طریقه نیز آنرا در جلد اول بیان کردیم ؛

تقدمة المعرفه ؛ کوفت فرنگی و آکال و زهری باز نمود واسطه علاقه‌ئی که
وارد می‌آورد خطرش فانیش‌تر است و کوفت فاغذنیک یا خطرش کمتر علاقه
و اغلب هم حصول فاغذنیک یا دملیت است را انجام تر تا مرض و چون آن قطعه مرده
بیفتد ظهور شود جراحتی ساده و به زودی التیام یابد زخمهای صلب خطرش
بیشتر از غیر صلب است زیرا که دیرتر معالجه می‌شوند و هم صلابت و علامات
بر خواهی شدن مرض ؛

علاج ؛ از قدیم معلوم شده است و می‌توان کوفت را پس قطع نمود
هرگاه از ابتدا موضع را بسوزانند یا ببرند و بسوزانند با سنگ جهنم را زینه
رجحان دارد زیرا که زخمی که از او حاصل شود اغلب کوفتی می‌گوید باعتقاد
موسیو ریکور هرگاه تا پنج روز بعد از جماع ناپاک هر زخمی را روز بنمود
در ابتدا با سنگ جهنم خوب بسوزانند دیگر در خراج اثر نخواهد گذارد
و اغلب اطبا رد این قول را می‌کنند بهر صورت لازم است هر بسوزانند هم

بعضی معالجات مخصوصه کرده شود ؛

طریقه معالجه ؛ چنانچه بعد از جماع ناپاک در موضعی از آلات تناسلی حباب
یا حباب زخمی بهمرسد بدون آنکه صبر کنند تا تمیز مرض داده شود باید طاول را
پاره نموده و عمق او را با سنگ جهنم خوب بسوزانند و موسیو ریکور می‌گوید برای
آنکه داغ مؤثر شود باید در سطح ریخته شده ضعف سطح مجروح باشد و آنجائیکه ممکن
نشود با این طریق بسوزانند رفع مرض نخواهد کرد اگرچه اغلب اطبا سنگ جهنم
برای سوزاندن استعمال می‌کنند لاکن موسیو ریکور می‌گوید آنرا از سائر اسیدات
و فارنیت و خمیروین را بر او ترجیح میدهم بعد از سوزاندن با آب سرد
یا آب خطمی و قدری سفیداب در او داخل کرده باشند بشویند و قدری
و قدری شربتی خشک بر او گذارند تا از دوازده الی سی و چهار ساعت بماند هرگاه
جراحت کهنه شده است باز بسوزانند نه از برای سقوط مرض بلکه بجهت آنکه
جوانبش کم شود و هرگاه مریض داخل شده یا شده اما صلابت
آن موضع یا دیگر گذشته باشد و چون گذشت ده شود جراحتش کوفتی کرده باید بشکافد
و خوب بسوزانند و هرگاه از سوزاندن اول و دویم علامات زخم کوفتی رفع
نشد باید مکرر شود تا آنکه جراحت ساده شود که در صورتیکه بسوزانند مورث
ورم شده کرده و اگر از سوزاندن خبری حاصل نشود با آنکه نتوان سوزاند باید
که زخم چندان متورم نباشد روزی چند دفعه با شراب معطر بشویند و

در شراب ترکیب بروی شین بنهند و اگر از این شست و شوی کم شود موسیو ریکور
با ترکیب و دقیق یا محلول دو مثقال طرطرات دو فر لی سیک یا ۵۰۰ مثقال
آب می‌شویند و هم دفع بت شستن با محلول چهار مثقال ثابت در سی
مثقال آب و آنجائیکه زخم موجع باشد بهمین محلول اخیر قدری تریاک اضافه
کرده بشویند و وقتی جراحت رو به التیام سریع دارد جراحت را تعلیم می‌کنند
از آنکه هرجا گوشت زائد یا بنظم بود باید با سنگ جهنم سر و قطع نمایند که آنجا ورم
شدید باشد ضماد و حمام و زلو در نزدیک زخم بگذارند و اگر نبض قوی بود
فصد نمایند و جهد کنند در دفع ترکیبات مرض و بعضی زخمهای کوفتی بسته
بدون آنکه زیاد متورم باشند موجع میکنند در دفع این زیاد تا حس را باطل
میکنند و اثرش از افیون و غیره بیشتر است و آنکه در زخم کوفتی معالجات
مذکوره رفع نشود بشمع ذراریح روی آن اندازند یا فقط غبار ذراریح
بروی زخم ریخته بعد از ۲۴ ساعت بطور سابق با شراب و غیره بشویند
و اگر از این هم رفع نشود خمیروین استعمال نمایند و در زخمهائیکه عسر العلاج
قبل از آنکه این معالجات شده باشد بکنند بهتر آنست دو معالجات مخصوصه
رجوع نمایند در زخم را با روغن زیبق به بندند و بتوجه نمود شاید اگرچه اغلب از زخمهای
کوفتی بواسطه معالجه موضعی علاج نشوند و بعضی از آنها هم مزاحمی نشوند و باشد باید
ادویه زیبقی بکار برده هم جراحت را زود چاق میکنند و هم دفع کوفت

محلول قلیا

بروز اعراض ثانوی مداوم علاج زیبقی معلومه خلاص شده از زود التیام
یافتن جراحت بلکه از رفع شدن صلابت و بعد از ادویه زیبقی برای رفع صلابت
دفع است ادویه دیگر داروی شستن از محلول نوشادر و از برای دفع فیمونیس
و پارافیموزیس هرگاه عارض شوند اگر بهیچوجه رفع نشوند که باید شکافته
در روایت ختنه گاه بنمود و گاهی لازم می‌شود ختنه کنند و آنجا که محل زخم در ثقبه مجرای
بول باشد فتیله داخل مجری کنند تا مانع شود التصاق مجری را
و اگر موضع زخم عمیق در رحم یا عمق مهبل باشد آینه مهبل بکار برند و اطبای
مذکور علاج کنند و دنبال در سقف باشد باید رفع بوست نمایند

نوع دویم در بیان نوراژی یعنی سوزنک

نوع دویم در بیان نوراژی یعنی سوزنک

عبارتست از سیلانی رطوبتی ریمی از مجرای بول در مردان و از مهبل در زنان
این سیلان با شده بر بروزش بلا جهت بود و یا اغلب عارض کرده از اثرات
و بروز سیفلیس یا از اثر بعضی مواد محرکه سوزنک منقسم می‌شود به سوزنک آنکی
و غیر سمی و حاد و مزمن و سوزنک مردان و زنان ؛

تاریخ مرض ؛ هر اعتقادی در باره سیفلیس داشته باشند هیچ یک شکست
در سوزنک هم از قدیم الایام معلوم است چنانچه از احکام موسی در تورات معلوم میشود
و هم در باره حفظ صحت حکم فرموده است که مرد از مجرای بولش جریان می‌نماید ناپاک است
و باید از او احتراز نمود و همچنین بعضی از مصنفین مانند ادیبود و ایبرو که

سیفلیس را یکی دانسته‌اند این مرض مذکوره از سوزنک را از امراض زهریه
میدانند و می‌گویند اول بروز سوزنک در سنه ۱۴۹۵ مسیحی بوده است که تقریباً
چهل سال بعد از بروز سیفلیس باشد و در آن وقت او را بعضی از علامات
سیفلیس دانسته‌اند و بعضی مرض علیحده فرض کرده‌اند و در بعضی ورم ساده
مخاط نامیده‌اند ❊

۵ سوزنک حاد مردان

سوزنک حاد مردان

علامات تشریحیه مخاط مجرای بول بعضی جاها در یک موضع یا تمام آن سرخ و قرمز گشته
در بعضی مواضع ضخیم و قابل الانحلال شود و غدد مخاط نیز سرخ گشته
صلب گردند و [illegible] قرمز شده گاه بزرگتر از حالت طبیعی
و گاه کوچکتر [illegible] باشند و مسدود و منسد گردند و گاه مرض سرحدی
مجرای سطحی است یعنی از مرگ هیچ علامتی از او باقی نماند و بعضی اوقات
ورم تجاوز می‌کند از مخاط تجاوز نسج تحت او که نسج خلوی است و
در آنجا مورث بعضی دانه‌های صلب شده و این دانه‌های صلب گاه هیچ [illegible]
از جوف مجری نمی‌رسد ولی از خارج با لمس احساس کرده و این صلابت
باشد یعنی فقط از ضخامت مخاط بود یا از تهیج نسج تحت او و این تهیج باشد
جمیع مجرای بول را فرا گیرد و هم دیده شده است که سرایت نماید به نسیج
کاورنوز [illegible] که جمیع اطبا برآنند که در سوزنک حاد هیچ تفرق اتصال

در مخاط

در مخاط مجرای بول بهم نرسد و آنجا که تفرق اتصال بهم رسد چنانکه بعضی گویند
در مقطع [illegible] پیش از مرگ بواسطه علامات و چه بعد از مرگ از تشریح شده
معلوم است که [illegible] زخمش نه زخم کوفری است و هم ایشان را [illegible]
و صورت بروز [illegible] میکنند و [illegible] مذکور اینها را هم برای تقویت قول خود
دلیل بزرگ میدانند بجهت تفرق سوزنک از کوفت و می‌گویند آنجا که [illegible]
ریم خارج از مجرای بول زخم کوفری است که در جوف مجرای بول است
که بهت اشخاصی که با سوزنک بمیرند بعضی اختلالات ورمی در غدد
و مثانه و مخزن منی و بیضتین وغیره دیده می‌شود چون از ترکیبات مرض
گفتگو نمائیم ذکری از آنها خواهیم کرد عمده مرض از قراریکه از تشریح و علامات
در حین حیات معلوم شده است در ابتدای مجرای است که ورم [illegible]
میتواند در آنجا [illegible] و گاه سرایت بعمق منفذ و باشد تا جزو [illegible] مجری
برسد

علامات

آنچه سوزنک سمی باشد از چهار الی هشت روز پس از جماع باک
ابتدای بروز او است و باشد پیش از هفته طول کشد و هم شود پس از چند ساعت
بروز کند در این صورت اخیر گویند که سوزنک سمی نیست و فقط بواسطه
[illegible] از [illegible] و این [illegible] را هنگام کمی مرض نامیده‌اند
و [illegible] قائل [illegible] دیگر [illegible] است [illegible]

علامات [illegible] است از وقت سرایت خوردن تا بروز ورم بهرجهت
اولین علامات بروز حکه است [illegible] در انتهای بول کنی و محل آن حکه اغلب در ابتدای
خارجی مجرای است و گاه سرایت در جمیع مجرای نماید و لبهای مجرای بول تهیج
و هم چسبیده است و گاه خشک و گاه [illegible] است و اگر زیر حشفه از عقب
به پیش فشار دهند یک قطره ماده سفید رنگ چسبناک خارج شود آن حکه در بعضی
خوشگوار و مورث [illegible] و خیالات عشق [illegible] می‌کند و طولانی گشته
تبدیل شود به حس سوزانی در مجرا و در [illegible] تحت حشفه است و این وجع خیلی
احساس شود [illegible] بعد از خروج بول در این هنگام حشفه تهیج کرده سطح او
کشیده و صاف و قرمز شبیه یک گیلاس رسیده می‌گردد و باشد و در چند
خارش و شقاق در روی او بهم رسیده ماده [illegible] از او خارج شود [illegible]
[illegible] در جمیع آلت بهم رسد و حالت [illegible] عارض نماید و جهت ادرار
از مجرای [illegible] مورث حرارت سوزنده شود [illegible]
[illegible] و این واسطه بعضی از مرضی [illegible] ممکن باشد ادرار [illegible]
[illegible] ادرار بار کمتر از حالت طبیعی شود و این بواسطه تهیج تمام [illegible]
[illegible] مورث [illegible] مجری [illegible] و [illegible] این جهات ترس مریض
هم [illegible] ادرار و نیز بول [illegible] خارج شود [illegible]
و این بواسطه تغییر [illegible] مجرای است [illegible] مجرای [illegible]

نقص

[illegible] در [illegible] تحت حشفه و مجرای بول کشیده شده بعضی [illegible] در طول [illegible]
[illegible] در غیر هنگام ادرار [illegible] وقت ادرار [illegible]
شود مریض [illegible] و در [illegible] حمله که در جمیع مجرای [illegible]
[illegible] خروج ادرار [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] شده [illegible] منبسط گردد [illegible]
چند قطره ادرار در [illegible] برای دفع او تشنج کرده در ابتدای مریض
افزوده [illegible] هنگام شب [illegible] شده و [illegible] بیشتر شود [illegible] مجرای
بول تهیج و صلب گشته [illegible] در [illegible] مانند [illegible]
شود [illegible] در این وقت سوزنک [illegible]
در سوزنک [illegible] خفیف [illegible] خارج کرده [illegible]
و کیفیت او مختلف است و در ابتدا رقیق و سفید مانند رطوبت [illegible]
و باشد [illegible] در ورم [illegible] از رطوبت غلیظ و سفید رنگ زرد
[illegible] شود و این رطوبت [illegible] و گاه متعفن است [illegible]
از رطوبت [illegible] و گاه [illegible] متحرک است [illegible] مورث ورم
و جراحت [illegible] مقدار او در ابتدای مرض بسیار کم است [illegible] خارج
[illegible] از [illegible] ذکر از عقب [illegible] از روز [illegible] مقدار او
کرده مریض [illegible] بلکه خود را [illegible] ضایع شود و در این هنگام

در رطوبت سفید یا زرد یا سبز کمی دلون زرد و بعضی رطوبت بواسطه این است که
ریم مخرجه مخلوط شود با مقداری از خون که از قشر در مجرای بول نازل شود و یا شاید خون خالص خارج
و یا مقدار خون عموماً بسیار کم است و لیکن در بعضی اوقات مخصوص در سوزنکهای تندی
مقدارش زیاد شود و این جریان خون هرگز خطری ندارد بواسطه شقاق یا خرق مجرای
بول است و مقدار رطوبت مخرجه عموماً نسبت مستقیم دارد با شدت ورم و هرچه
باشد ورم بسیار شدید بود و رطوبت خیلی کم خارج شود و این قسم از مرض را
اطبا سوزنک خشک نامند در این نوع از مرض عموماً باندازه ورم کم می کند با مقدار
رطوبت مخرجه افزوده می شود و اینجا مرض ضعیف بود مزاج مریض سالم است
و میتوانند کارهای خود را به انجام رساند و اگر شدید بود حمی عارض گشته اشتها و خواب کم کند
و یا این حمی بحرقت شدید مخالط بود ؛

رفتار و خرام مرض ؛ حدت مرض از یک الی چند هفته باقی
می ماند و بعد رو بانحطاط گذارد و در ظرف کمی دیگر عیش شود و وجع در هنگام ادرار
خفیف یابد و بعد از آن روبانحطاط گذارد در ظرف کم و احساس نشود که در اول و آخر
ادرار و مقدار رطوبت مخرجه کم شده شبیه گشته بیک شعاع لزج و در نهایت
مجرای را که بعد از مضیق نماید و با فره در آنها تخفیف یابد خشک شود و یا عموماً حرارت
کیفیت در آنها خشک شدن رطوبت مخرجه از شده الا شش هفته است و یا شاید
در چند ماه یا چند سال طول کشد در این وقت مرض بحالت ازمانی رسیده است

و بعدها

و بعد بیان خواهیم نمود رفتار مرض غیر منتظم است و باندک چیزی شدت و ضعف
حاصل کند و گاه بعوض اینکه شدت رو بخفت نهد و دفعه سقط کند بواسطه بروز
یک مرضی در جلد مانند بروز حمیات ثوری و حمی دائره که همراه کند با عرق فراوانی
و اینمرض باشد و بدون معالجه و فقط بواسطه راحت رفع گردد ؛

نکس و عود مرض ؛ بعد از معالجه شدن اغلب مرض نکس نماید
از افراط در غذا و زیادتی جماع کردن و هر چه نکس بیشتر سوزنک شده باشد
زیادتر قابلی کند برای ابتلای اینمرض و آن اشخاص که یک مرتبه مبتلا شده بسبب سوزنک
های بعد را همان سوزنک اول دانند اگرچه فاصله بین دو سوزنک چندین سال بوده
باشد این اعتقاد اگرچه قابل آن نیست که در ردش گفتگو نمائیم در حضور مریض
لیکن را امکان نباید رد این عقیده نمایند تا آنکه بر پاک دامنی آن زنیکه در اخیر با او
مباشرت کرده بود بخیال خود باقی مانند و حکم کنند ناقلین اینمرض زنهای
شوهردار با دوره مبتلا کنند اگر با زنها دیگری مخالطه نکنند و هرگاه با همان زنیکه از او مبتلا
شده بعد نخوابند مبتلا نخواهند گردید و حال آنکه اگر یک دو ماه جماع نکند
و در آن وقت پیش از آن نخوابد مبتلا کند

ترکیبات مرض ؛ رفتار سوزنک مبتلا به موانع حاصل کند از ترکیبات
زیاد و ما در اینجا ذکر می کنیم آنها را که سبب شان خود مرض است اول نزف الدم
مجرای دویم ورم غده وذی و مثانه و کلیه سیم ورم غده کوپر چهارم

ورم بیضه پنجم ورم عروق آلات تناسلی ششم ورم بعضی از اغشیه مخاطی هفتم
ورم مفاصل ؛

۱ نزف الدم مجرای ؛ اینمرض گاه از اتفاقات نادره سوزنک است و عارض شود
بجهت نعوظ یا از جماع و در اشخاصی که مبتلا باشند بسوزنک شدید و تقضیب را صعوبت
نعوظ نامند رایت از هر صورت این نزف الدم همیشه خفیف و بخودی خود
مسدود گردد ؛

۲ ورم غده وذی و مثانه و کلیه ؛ هرگاه ورم سرایت کند بغده وذی احساس
ثقل شود در شرج و مقعد و دائماً احتیاج کند به تخلیه و گاهی خروج بول عسرت بهم رساند
و اغلب بول نتواند دفع شود و چون پیدا شود از غده وذی شود تجاوز
نماید و چون با انگشت در مقعد لمس کنند بزرگی غده محسوس شود و این ورم
با شدت منتهی گردد بریم دادن و اینجا ورم سرایت کند به مثانه وجع در زیر شکم
پیدا شده و حصر البول عارض گردد و زود زود میل بادرار بهم رسد و چنانچه ورم
سرایت کند بکلیتین در اینصورت وجع در حوالی کلیه بهم رسد و از فشار زیاد
کند و بعضی تغیرات در کمیت و کیفیت ادرار بهم رسد و در ورم کلیتین

ورم غده کوپر ؛ در سوزنک گاهی از اوقات این غده متورم شود
و عموماً یکی از این غدد از طرف چپ یا از طرف راست ورم کند و علامات
او در حالت با وجع شدید در شرج و از لمس و اصطکاک شود ازدیاد

اشتداد یابد و در موضع برآمدگی احساس شود بدون تغیر لون و از لمس در عمق
آلت کیاده محسوس گردد بعضی شکل و انتهای بزرگش بطرف مقعد بود و انتهای
صغیرش بجلو است بالصبعین ذکر و حجم این ماده از یک نخود یا تا نصف گردو است
در ضعفش در طرفین خط وسطانی روزهای بعد و ورم از غده تجاوز
نماید جلد قرمز گشته ماده بزرگ و ورم گردیده و اغلب بواسطه برآمدگی اینها
در مجرای بول حبس البول عارض شود ؛

ورم بیضتین ؛ اغلب اوقات در سوزنک بیضتین متورم گردند و عوام الناس
می گویند در اینوقت سوزنک به بیضه ریخته ورم بیضتین اغلب در اواخر
سوزنک و وقتی است که ریم بسیار کم شده باشد و سبب حاصله این ورم
یبوست مزاج و صدمه خارجی و راه رفتن و عدم بیضه بند است و بیشتر حین
ورم بعمق مجرای بول سرایت ورم به بیضه گردد و بیضه چپ بیشتر از
بیضه راست مبتلا شود و سرایت ورم از مجرای بول به بیضه گاه مجهول است
و گاه بطور انتشار است و ورم از مجرای نشر کند تا به آنموضع رسد و اغلب
ورم در ضمیمه بیضه است و عموماً یکی از بیضتین مبتلا شود و باشد هر دو مبتلا گردند
اعم از آنکه ابتلای هر دو یکدفعه باشد یا متوالیاً ورم بیضتین مبتلا شود همراهی کند
اغلب با ریزش رطوبت خون آلود در غلاف بیضه و با بواسطه احساس گردد
تموج و شفافیت در ضمن و چون این رطوبت ریزش نماید عموماً ریم سوزنک

گاه گرده دان بواسطه انصراف ماده است از ذکر به بیضه دان ورم بیضتین همراه کند
یا وجعی شدید در آلت و مشتر شود تا گردد گاه ملاحظه شود فواق و تهوع و سایر علامات
فتق تحقیق حمی و سایر علامات اشتداد او یا نه تخصیص از دقت در بیضه که از
مجرای خارج شده و بیضتین رسیده باشد یا در شکم باقی مانده باشد و اغلب
اوقات انتهای ورم به تحلیل است و رطوبت ترشحه در غلاف بیضه جذب کند
و بعد خود بیضه اگر متورم بود بحالت طبیعی رجعت کند و بعد از همه ضمیمه بیضه حتی تماما
کوچک شود و گاه برعکس ضمیمه صلب باقی ماند و بندرت منتهی به ریم کند ‧

ورم عروق الات تناسلی ‧ گاهی از اوقات دیده شده که در سوزاک ذکر
بعضی خطوط قرمز رنگ مواج و حاصل شده اند از ورم عروق لنفاویه و بندرت
دیده شده است غده‌های صلب مجتمع در پهلوی کیرند با قیح یا بی‌جهت بسته
گاه دشتفه و خیابان حق ضایعه در این ورم در بدو مهلک نگشته و بندرت غدد
کشاله‌ران مرجع و تهیج کرده و علامت در خیارک گاهی حاصل شود
و انجا که هم در خیارک که علامت در شهر ارام شود و باید بنظر داشت که گاه
زخم کوفتی در مجرای بول بروز کند در صورت ظاهرا سوزاک نمایند و ایضا
زخم کوفت است و یکی از اسباب تمیز بروز خیارک است ‧

ورم بعضی از اغشیه محاط ‧ ورم چشم یکی از ترکیبات بسیار خطرناک
است و مخصوص دیده شود در زمستان و در هوای مرطوب ورم ملتحمه گاه

بطور مجهول است و اغلب بواسطه رسیدن ریم سوزاک است بچشم و اغلب
ورم چشم در مردان است و باشد که دو چشم با هم مبتلا گردند یا بانفراده و در این امر
علامات بسیار شدید در فقار و حرض خیلی سریع است و اوجاع شدید و عارض شده
ملتحمه تهیج و قرمز گشته جفن منقلب بخارج یا داخل کرده و از ملتحمه رطوبتی زرد یا سبز
رنگ زیاد شبیه بریم مجرای بول جاری گردد و حمی عارض شود و در ابتدای ۱۲ یا ۲۴
یا ۴۸ ساعت تنفس می‌تواند کور شود بواسطه کدورت قرنیه یا بواسطه ورم شدن
و پاره شدن قرنیه و خارج شدن رطوبات چشم و یا آنکه ورم سرایت بسایر
اغشیه چشم نموده بهم بچسباند انها را بعضی اغشیه دیگر از قبیل خاط مانند جوف بینی
و گوش میتوانند مبتلا بمرض گردند و لیکن تا کنون محقق نگشته و در اشخاص قرمز و غش‌دار
خاط مستقیم مبتلا بهمین مرض شود ‧

ورم مفاصل ‧ بعضی اوقات در اشخاص سوزاکی وجعی در بعضی از مفاصل خاصه
در مفصل زانو عارض گردد و عروض این وجع اغلب اوقات بدون سبب
ظاهری است و گاه عروضش از اثر هوا و برودت است و یا از خستگی و خستگی زیاد
و هنوز معلوم نگشته است که ورم مجرای بول چگونه سبب میشود بر ورم مفاصل
و این ورم مفاصل سوزاکی فرق دارد با ورم مفاصل یکه در ورم سوزاکی انتقالش
کثیر است چنانکه در مفصلی عارض شده است در جای دیگر باقی ماند و بمفصل دیگر
اثر نماید ‧

علل متنجه از سوزاک ‧

عمده علل متنجه از سوزاک چنانچه تنگ مجرای بول و بزرگ شدن غده و ذی
و ورم مزمن مثانه و بزرگ شدن یا بزوال بیضتین و سیلان منی و فنا باشد شدن
قوه باه بواسطه آنکه مجرای منی بسته شده باشد یا آنکه بسبب التهام بعضی جراحات
مسدود شده باشد و یا آنکه مجرای منی منحرف گردیده و باطراف خلف بین منفذ منی شده
ریزد و گاهی بعد از رفع ورم و تمام شدن ریم وجعی در مجری به التهابی شبیه بوجاع
عصبانی و بندرت ظاهر گردد علامات سیفلیس مزاجی و در بینها باید ذکر نمائیم و اغلب
مصنفین بر آنند که اصلی وضعی بروز زخمهای کوفتی در ذات است مانند آنکه
سابق ذکر شد و یا سوزاک مشتبه شده است

اقسام سوزاک

هر سوزاکی که در مردان عارض شود مکرر یا بعد
جماع مخفی نبود و گاهی بیش بلا جهت است و در این وقت چنان حرقه یه و در سوزاک
بسته بمزاج عمومی شخص و علامات مجهول یا علت آلت دیگر است چنانکه
دیده می‌شود عروض سوزاک و سیلان ریم از مجرای بول در اطفال رضیع
در هنگام بیرون آمدن دندانها و در بزرگان یکه مبتلا باشند بوجع مفاصل و نقرس
و بواسیر و غیرها و این نوع سوزاکها گاهی بطور اپیدمیک بروز نموده است و گاهی
عارض شده است از ضربه و ضغطه شدید مانند افتادن سر مجری و فقط و ضربه عارضی
و جماع زیاد و گاهی عرض می‌گردد از خوردن خمرهای مخصوص چنانچه مشاهده گردد
مردمانیکه شراب جو خورند مبتلا گردند بسوزاک و باید دانست که این

اقسام سوزاک

نوع سوزاک نادر است و اغلب بسبب عروض او جماع و دخول ماده سمیه
در مجرای بول است در مردان و بعضی اشخاص دیده شده که خراج شدن یقینی
است و حتی از زنهای حائض یا صاحبان علت سفید مجامعت می‌نمایند
مبتلا بسوزاک گردند و لیکن تا کنون معلوم نگشته است که سوزاک این اشخاص
قوه سمیه را دارد یا نه لا معلوم گردیده است که چه وضعی است موضعی داشته است و هیچ
سیفلیس یا غیر منتج نشود و سوزاک اصلا در سرایت بیشتر باید بطور سرایت
بروز کند و در بینی چنانکه سابق بیان کردیم بعضی از اطبا ماده او را با ماده سیفلیس
یکی میدانند و فقط فرق در صورت شیوع آن اند و برخی دیگر ماده او را غیر از ماده
سیفلیس قائل شده اند و میگویند که از کوفت عارض نمی‌شود مگر از کوفت داز
سوزاک و این مسئله خیلی مشکل و معقول بر سینه بگوییم در رطوبت مخرجه در بینی
بیش بیشتر از رطوبت خاطی است و اغلب خونی و قرمز رنگ است
و برای یقین بهتر آنست که از رطوبت مخرجه تحقیق نمود که اگر زخم کوفتی
بیرون آید معلوم شود که کوفت است والا سوزاک است ‧

تقدمة المعرفه ‧ مرضیست غیر خطیر و خطر بهم رساند وقتی که ورم ملتحمه چشم شود
یا آنکه غده و ذی و مثانه متورم گردند ‧

علاج ‧ چون کثیر ترکیب جماع یا کم شود باید در اغذیه و اشربه احتیاط
زیاد نمود غذا کم بخورد و شراب و عرق و انی اشربه مقوی خوردن نتواند باعث

سوزنک کهنه نمایند فقاح و غیره هیچ نوشته و راه بسیار کم اند و حرکت آلات
تناسلی نمایند و با آب گرم هم نروند چون طبیب در ادامه یعنی در ۲۴ تا ۴۸ ساعت
بعد از جماع نزد مریض معالجه آید باید در مقام سقط مرض برآید آنجا که مرض رو ضبح شده باید
و مریض قوی البنیه بود اغلب فصد از بازو یا استعمال زلوی زیاد در شرج و کشاله
ران و پشت زهار نافع است نه از برای رفع مرض بلکه برای تخفیف است
و اصرار بر علاج و در همین وقت از نیم الی ده مثقال صابون کم بو بنحو رانند در شیاف یا از
مقعد از تنقیه و از شش نحو الی یک مثقال سنگ جهنم در شش مثقال و نیم آب
داخل کنید زرق نمایند و این علاج اغلب در سه یا چهار روز جمیع رطوبات مجرا را
می خشکاند مخصوص در آن سوزنک ها بلکه وجع کم باشد و تا آنجا که وجع زیاد بود
اغلب سقط مرض تحلیل کند و اما چون مرض بکمال رسیده باشد و ورم سیلان
داشته باشد این معالجه سودی ندارد و هم چون بعد از سه الی چهار روز از استعمال
این دوا رفع مرض نشد باید ترک این قسم علاج نمود و چون سوزنک بکمال
رسیده باشد باید مریض راحت کند و استحمام در آب گرم چه موضعی و چه بدنی
نماید و غذا کم خورد و اشربه معتدل نوشند و بیضه را بالا بندد و چون گرم شده باید و مریض
دموی مزاج باشد چند فصد می توان نمود و آنجا که ورم زیاد و وجع شدید و نعوظ
بندی باشد زلوی زیاد بشرج و کشاله ران و پشت زهار اندازند و باید دانست
هیچ وقت زلو را بروی آلت نباید انداخت زیرا اوعیه را زیاد کنند و گاه

مورث

مورث بروز حمره و عروض غانغرایا گهی و هم لازم است و پیش از انداختن زلو جای
دهان او را بپوشانند و در ایام سوزنک باید کار بخلوه بجهة آنکه چون سوزنک سنگین باشد
در پیش این زخمهای زلو بر خلوه برگ از انها گرم سنگین خلاصه شده و چون نعوظ
زیاد و مرجع بود در شب و نحو کافور و کتک یا از گندم زیاد هم حقنه نمایند و یا بطور
حب بخورانند و چون نزف الدم باشد و این نزف الدم عارض است و نحو دی
خود عارض گهی بلکه اغلب در انتهای مرض است و از سوزنک بندی داشته و بخلاف
نه شرا یاره نمایند و منوط الی آلت را راست نگاه داشته و فشار بر اداره
و یا آلت را راست نگاه داشته و فشار بر اداره دهند و یا آلت را بروی شکم
گذاشته شرط براد زنند و مجرای بول را پاره کنند و مورث بروز نزف الدم شود
خلاصه هرگاه این نزف الدم شدید و لازم العلاج باشد آن وقت باید دستمال آب
سرد الفعه بروی شرج و کشاله ران و اطراف آلت اندازند و حقنه از آب
سرد کنند و اشربه منعشه بنوشانند و چون با تنها رفع نشود فشار بر مجرای بول باید داد
و چون حبس البول باشد گستر لکار برند و هر گاه دنبی در مجرای بول ظاهر
زهوی او را الکسبند و بعد از گذشتن حدت مرض در راحت مریض باید
مقدار اشربه را کم نمایند و استحمام را ترک کنند زیرا اوها مورث نلهای
سیلان ریم خلاصه بعد از ادویه ضد سوزنک مانند کپایو و کبابه چینی کم استعمال
کنند و چون استعمال این ادویه ما باره مورث نشت ورم شود ترک نمایند

و باز از ادویه ضد ورم بکار برند و از همه ادویه ضد سوزنک کپایو بهتر است که از
یک الی سه مثقال در ۲۴ ساعت بنوشانند و کبابه برابر روز از سه الی دوازده
مثقال استعمال نمایند و بعد از این دوا نافع است روغن تربانتین و پس از آنکه
سوزنک بکلی چاق شد یعنی رطوبت هیچ نیاید نباید استعمال دوا را
بکلی ترک نمود زیرا اغلب عود خواهد کرد لازم است و تا هم پس از خشک
شدن ریم دوا را بنوشانند و این ادویه را با حقنه در امعا هم می توان استعمال
نمود و هرگاه ادویه مذکوره رفع مرض را ننمودند و یا آنکه معده قبول نکنند آنها را
آن وقت باید زرق نمایند از محلول یک گندم سنگ جهنم در ۵۰ مثقال
آب و روزی چهار پنج دفعه و باید احتیاط کرد و آب زرق شانزده هم
نافع است زرق از محلول استات دو پیمبک در شصت و کات
کبود و زاج سفید و نحو در شصت گرم دوازده مثقال باشد و تنین یک نحو
در دوازده مثقال آب و کبریتات دو زنک سه نحو در دوازده مثقال
آب و هم نافع است آب سرکه و شراب و غیره ؛
در ورم حشفه قدری قلم سنگ جهنم بروی آن کشیده و او را با تنزیب نازک با پنبه
و آب سفید آبار یا الشوینه و بعضی از حکما در اواخر سوزنک اجماع ریتقی استعمال
می کنند ؛

علاج ترکیبات سوزنک ؛ برای نزف الدم مجرای آلت

و اشربه

و اشربه حامضه و دستمال سرد بر موضع اندازند و بالاخره بستن آلت سخت بد است
و در ورم شدید آلت و در ورم غده وذی و ورم مثانه و حمی شدید ادویه ضد ورم مخصوص
فصد و ارسال علق بکار برند و در ورم بیضه بپشت خوابیده و بیضتین را بالا بندند
و زلو زیاد اندازند و استحمام در ماء فاتر کنند و هر روز یا سه روز مسهل از نمک
یا روغن کرچک و تهیه یا روغن خاکستری کنند و بعضی مخدرات بکار برند مثل لودانم
یا کلروفرم با آلت مالند و بعضی در ورم بیضه بسیار حاد آلت را از بلطبقه او
بپوشانند و گویند که بعد از ۲۴ ساعت ورم خفت یابد و در سه چهار روز بکلی رفع
گردد و آنجا که با ادویه مذکوره ورم خفت نیابد و جلد بیضه بسیار متمدد شده باشد
مواسیر و زوال شطا در زخم و جلد ورم بیضه میله با حمی کبیر بزدوی مریض راحت
می شود و چون حدت ورم کم شود ادویه ضد ورم را ترک نموده محللات موضعی
بکار برند مانند روغن خاکستری و روغن یدور دو پتاسیم و مرهم
شوکرانی و بالاخره می توان استعمال منفوخ فشار بقاعده با بندهای و یا مشمع
مرهم شوکران است و با وجود همه اینها گاهی از اوقات ضمیمه بیضه مدت مدیدی
متهیج باقی می ماند و بعد از مدت دیر رفع می شود ؛
در ورم سوزنک ؛ باید ابتدای معالجه علاج قوی نمود و باید دلالت کنند و زلوی چند
بر پشت گردن نهند و به شقیقه دست تا هم می توان انداخت و ضماد خردل الساقین اندازند
و یا ترشح کنند و مسهلات قوی دهند و بروی جفنین روغن خاکستری بمالند و بعضی کلیه را

بقیه از نقسمه و زفی استیمونی را بمقدار زیادی می نوشانند و تله شرو برده و چشم
گذارند و قیمه را با قلم سنگ جهنم بسوزانند یا در روزی سه چهار بار محلول سنگ
جهنم بچشم ریزند و هر یک نخواد ورا در سه نخواب مکن نشیند ؛
از برای ورم مفصلی سوزنک باید آن مفصل بحرکت بماند و زلوی زیاد دکو ر آن
مفصل بیندازند و روغن خاکستری بمالند و ضماد بیندازند و گر مهتهر و بنه دچون
حدت مرض شکسته شود در طوبت ترشحیه باقی ماند یک پارچه شمع
ذراریح در اطراف اندازند و بالاخره هرگاه مرض و ورم فرسن شود و بجای
مذکوره رفع نشود فشار بر موضع و سایر معالجات ورم مفاصل بکار
خواهیم کرد بکار برند و اطبائیکه این امراض و رحم را مانند ورم بیضه و رحم و ورم مفصل
در سوزنک از انتقالات ماده سوزنک میدانند می گویند باید حرکت مجرای بول را
برای انیمی داخل سکنند مبادا راه را آلوده شود بشه از حرکت سوزنک
ولا امروز اطبای حاذق این کار را بد دانسته و ترک کرده اند
در ادو اجاع عصبا نا خنه مجرای زلو اندازند و ضماد لودانم دار بکار برند و در مجری
زرق مخدر کنند و شمع ذراریح اندازند و چون با مجرای مذکوره رفع گردد
آلت را با شمع و یا شیلم به بپیچند و لانه القدر سخت که مانع از ادرار شود
و صدمه زند ؛

و کاه قطع شده ... برکر ... متقعن ... بجوی بول و برای ...

سوزنک فرسن مردان ؛ سوزنک فرسن اغلب نتیجه شود از سوزنک حاد

سوزنک فرسن مردان

و باشد

و باشد و از ابتدا بطور ازمان بروز نماید ؛
سبب و محل او ؛ معالجه بد و بقاعده و پرهیز نکردن و خستگی و حرکت و جماع
آن می شود و سوزنک حاد مبدل بفرسن گردد و فصلی گرد و سرما و ملکن در جاهای مرطوب
سوزنک را ابدی کنند و در اشخاص بلغمی مزاج در اغلب مبتلا شوند بز دو شده
مجرای او سوزنک در ایشان مادامی و مزاجی گردد و اغلب اوقات سبب
سوزنک فرسن مقرب است در خود آلت مانند تهیج غده و ذی و تنگ مجرای و یا ورم ساده
فرسن مخاط و غشاء مخاطی و تهیج و ناهموار کند و این تغیر بیشتر در اغلب مجرای
و موضع او در جوم بصیل و یا و ذ ناب مجرای است ؛
علامات و رفتار و دوام و انتها ؛ اشخاصی که مبتلا بسوزنک مزمن میشوند
رطوبتی غلیظ و سفید و زرد و بیرنگ و گاه زرد و یا سبز از مجرای بولشان سیلان دارد
چه از حیثیت کمیت و چه کیفیت بسیار تغییر یابد و در بعضی بقدر این رطوبت
بحدی کم است که در روز هیچ مشاهده نشود زیرا در هنگام ادرار با بول رود بلکه
و با چه صبح از خواب برخیزد هرگاه که فشار دهند از خلف بقدام فرج
و دهنه کقطرا شی مادری خارج شود و در بعضی دیگر هیچ رطوبت خارج نشود و یا مجرای
بقدری از حالت طبیعی رطوبتش زیادتر است و این سیلان رطوبت اغلب
وجع در نجه ندارد و در بعضی در ابتدای بول یا در ادرار در حد معمول جاری خارج
شود و انجا که محل ورم در قدام ذکر باشد خارش مخاطی و از فشار بقدری برجع شود

و چون در خبر و وذی باشد حس ثقل در شرج و حس دغدغه در اطراف مقعده کند
و حس به ادرار زیاد شود و اغلب مرضی بالاخره مبتلا گردند بسیلان منی و تضیق مجری
و تهیج غده وذی و زند و مثانه دوام این مرض پرخطر است نامعین و بسا انها تا ده ماه و گاه
خفت و گاه شدت یابد موافق انحراف مریض از حفظ صحت و بعضی شفا
یابند بواسطه عارض شدن سوزنک حاد دوباره و این مرض پرخطر است و هیچ وقت
نباید اهمال کنند در معالجه گاه این رطوبت ترشحیه به تنها صفت سرایت خود را
نگاه میدارد و چون مرد تاهل اختیار کند زن را مبتلا ساخته و اطفال کوری شوند شود
از انها ؛
علاج ؛ انجا در اشخاص ضعیف و فقیر و مزاشان نه باشند اغلب فقط از تغییر
وضع انها رفع مرض خلاص شده بجفا در اشخاص خنازیری بروز نماید باید او به
مره و حدیدی و غذای خوب و استحمام در آبهای معطر و نمک نماید و انجا که سبب تغیر
تغیر مخاط مجری باشد باید رفع او را نمود چنانچه در تنگ مجری باید در فراخ دو بعض
نماید و در تهیج غده وذی زالو شرج اندازند و محبست موضع مالند و در موضع نطل از
آب بار دکنند و استحمام در آبهای نمک نمایند و انجا در ورم ساده مخاط باشد
زرق از قابضات کنند و بامقدار شان در سینا از سوزنک حاد باید بیشتر
باشد و اگر موضع معلول عمیق بود با بطلان کستیک بسوزانند موضع مرض معلوم کرده
از عارض شدن وجع هنگام رسیدن اسباب آن مجری کیا به و گا به جفتی مقدار جابا بنوشانند و اقعت

و باید

که بابه چینی را با عصاره راتیانج با زاج سفید مکلس ترکیب منفعه بنوشانند ؛
در سوزنک حاد و فرسن زنان

در سوزنک حاد و فرسن زنان

سوزنک زنان عارض می شود در چهار موضع اول مهبل و دویم مجرای بول سیم
فرج چهارم رحم و اغلب اوقات چند تای از آنهای باهم مبتلا گفته و باشد
هر چهار موضع یکدفعه مبتلا شوند و همیشه در ابتدای مرض در مهبل بروز کند و بعد سرا
یت بسایر آلات نماید ؛
علامات و رفتار و دوام و انتهای مرض ؛ دوام هنگام کمون مرض بسیار
مختلف است و غالب بواسطه وجود ملمت سفید ابتدای مرض خوب معلوم نگردد
بهر حال چند روز بعد از جماع ناپاک زن احساس حرارت و تمددی در مهبل
و فرج نماید و چنان خیال کند که تهیج در این اعضا بهم رسیده است و یک حکه
و خارشی در آلت بهم رسد که زن را میل بجماع کند و انجا که مرض در فرج باشد
راه رفتن با تعب و موجب شود بواسطه اصطکاک آلت و فرج و ادرار با سوزش
باشد اگر چه مرض در مجرای بول نباشد و چون ورم سرایت کند برحم احساس
وجع در زیر شکم و ثقل در شرج شده علامات ورم رحم خفیف روز کنند و رطوبت زرد
کند زردی و زرد و یا سبز یا سیاه است و چون از فرج یا مجرای بول یا مهبل جاری باشد رقیق است
و انجا از رحم سیلان کند لزج و دانه دانه دار است و چون با آلت تماس کند معلوم شود
در فرج تهیج گشته و غشاء مخاطی او و مهبل قرمز گردیده است و در بعضی مواضع

خوارش و جراحت بهم رساند و هم چنین خنق رحم و قروح و تهیج و تشنج بهم رسد و جلا
غده‌ای است نازک که غدد برآمده شود مانند آنکه در ورم رحم دانه‌ها کوچک و اکثر در
مجرای بول باشد چون انگشت بر جهتی گذارند و از عقب به پیش آرند در وقت
بر قدری فشار در مجرای بول نمایند که مقداری از رطوبت ریمی از مجرای خارج شود بول
و بعضی اوقات چون خوب ملاحظه کنند پاره جراحات کوچکی دیده می‌شود
و از برای مشاهده کردن این نوع جراحات بدون استعمال آئینه رحم بسیار
مرجع می‌شود و گاه وجع بحدیست که داخل کردن انگشت را هم و نقصه متحمل نشود
و عموماً سوزنک زنان وجعش کمتر از مردان است و در هنگام ملمث التهاب و حرارت شدت
می‌کند و در سوزنک زنان گاهی از اوقات وجع بقدری شدت در میان لبهای بزرگ
عارض می‌شود و حرکت نمی‌کنند و از رنگ ریم سوزنک به تعقید این موضع
داشته‌اید استقیم اغلب منتهی مرکب که فقد زنان نیز مانند مردان باشند به قیاکوفه
به ورم متعاصر و خنازیر و بروز خنازیر کی دفعی نیست و ورم در مجرای
بول باشد و باشد برنقشین قیا کوفه خاله نقشین مردان سوزنک زنان اغلب
منتهی گردد بحالت ازمانی و بندرت بخودی خود شفا یابد و در بعضی از زنان ورم
محبل موروث بروز بعضی علامات مجهوله که مانند طپش قلب و عسر النفس و وجع
عصبانی معده و اسهال و غیره در رفع می‌شوند در همان وقت به محبل را باسنگ
جهنم سوز زنند ٭

تشخیص مرض ٭ جمیع مصنفین برآنند که سوزنک زن را از سایر سیلانهای
مهبلی به هیچ علامت ممیزه نیست که شناختن حالت زن و جماع او با مردها یا
و چنان تفحص از خوابیدن با زنان سوزنک بهم رساند باید چنین منفور زنان سوزنک
دار نتیجه آنکه سابق ذکر نمودیم از ورم ساده مهبل و از ملمث سفیدی بعضی مردان مبتلا چنانکه
به سوزنک شده‌اند و هم باشد که صاحبان ملمث سفید مبتلا بسوزنک گردیده‌اند که
خودشان نفهمیده و بعد علامات کوفت عراحی در آنها پیدا شود و دیده شده است
که مردی ناخوش با زنی سالم جماع کرده است و بعد مردی سالم با همان زن جماع نموده
و ناخوش شده است ٭

تقدمة المعرفه ٭ سوزنک اگرچه در زنان عسر العلاج است و لیکن خطرش
کمتر از مردان است بواسطه آنکه ترکیبات تناسلی در مردان با تاخیر است سوزنک
زنان پرخطرتر است در هنگام وضع حمل زیرا که در چنین هنگام عبور از مهبل واقع می‌شود
و اغلب از ریم‌های رحمی اطفال شکایت کردند سوزنک و ریم و درچشم در هنگام
تولد رخ نموده و سبب آن شده است ٭

علاج ٭ علاجات سوزنک زنان را مانند مردان می‌توان ساقط نمود چون
سوزنک در فرج باشد با سنگ جهنم سوز زنند و بعد با تنه از کاربردی او را بجوشانند
و انجای [illegible] مهبل و خنق رحم باشد آئینه مهبل را کار برده موضع انگشت سازند
و از ملتف بقدام با هذا زده آئینه را بیرون می‌کشند با سنگ جهنم سوز زنند و چون ورم

زیاد بود در ابتدا رفع او را نمایند بواسطه ادویه مضاده ورم مانند فصد و زلو و استحمام
در آب فاتر و زرق با ادویه ملطفه و مخدره و جهت رفع درد و غیره و بعد بجای سوزانند با سنگ
جهنم را که دارند و هرگاه روز بروز بنحو مذکور با سنگ جهنم سوزانند و در فاصله سوزاندن زرق
از ادویه قابض مانند محلول زاج سفید یا سفیدآب سرب یا کات کبود یا از لعابات
و زنگ و غیره نمایند و لازم است که بعد از مهبل را از یکدیگر جدا دارند از گذاردن
شریه خشک یا آغشته در آب زرق و می‌توان بعوض سوزاندن با سنگ جهنم
قدری از محلول او زرق نمود یا شریه را آلوده نمود و به آن موضع نهاد و اگر ورم سرایت برحم
نماید بنحو مذکور معالجه کنند به سطح مهبل و سطح داخل رحم را با سنگ جهنم قلمی بسوزانند
یا آنکه از محلول او در جوف رحم زرق نمایند و بعضی از اطبا از زرق در رحم هم
ابا دارند که رطوبت زرق شده از شیپور راست می‌رود داخل شکم شود و موجب
اعراض خطیره گردد مانند ورم شیپور رحم و ورم شیپور تخمدان و غیره و لیکن بسیاری از اطبا
لازم بوقت چنین اتفاق از برای انها نیفتاده است که پرهیز دکتر در سوزنک
زنان هیچ تنقیه لازم در صورتیکه سوزنک در مجرای بول باشد و اگر در
مرض بهتر شود با محلول زرقا قابض نمود و چون مرض تعقید و مستقیم سرایت
کند بنحو مذکور فوق علاج نمایند

در مرض خیارک

قدما جمیع دملهائیکه در عروق و غدد جنابه بهم میرسید بسبب ابتلا به نوع کوفتی بود خیارک

می‌نامیدند ولیکن متاخرین این اسم را مخصوص کرده‌اند بهمان ورم غدد جنابه که بعلت خیارک
عارض گردد در اشخاصی که زخم کوفتی داشته باشند و گاه میشود که در صاحبان سوزنک هم
و باشد که بروز او به وی بدون بعضی بدو آنکه هیچ ورمی در آلات تناسلی بهم رسیده باشد
و این را خیارک بدوی می‌نامند و اغلب از قدما و برخی از متاخرین تخصیص دیده‌اند و پرسش
بر وجود این خیارک بدوی قائل اند حتی اینکه [illegible] برآنست که از کوبیدن خیارک بدوی
زخمهای کوفتی بهم میرسند بخلاف [illegible] و وجود این نوع خیارکرا انکار دارد
و برآنست که جراحتی موروث بروز این خیارک که [illegible] خیارک
کوفتی را [illegible] بعضی از اطبا بروز [illegible] بواسطه [illegible] از سرایت باشد
[illegible] بروز خیارک در مردان بیشتر از زنان است
بخصوص بروز نماید چون مرض زخم کوفتی [illegible] باشد و در زنان [illegible] زخم کوفتی
در اطراف مجرای بول باشد موروث بروز خیارک گردد و چون خیارک از [illegible]
شیخ شود موضع او در طرف راست یا چپ یا در هر طرف بی تفاوت [illegible]
و یا چون از زخم کوفتی شیخ شود موضع او در همان طرف باشد که جراحت [illegible]
و هم چنین آن زخمها [illegible] در خط وسط ذکر باشد [illegible] خیارک در که هم طرف بروز
[illegible] در [illegible] از ورم غدد [illegible] بواسطه آن است [illegible] بروز
زخم کوفتی در آلت تناسلی است و [illegible] زخم کوفتی موضع دیگر باشد غدد [illegible]
موضع [illegible] شده مانند آنکه در ورم [illegible] غدد تحت [illegible] گردد و در زخم [illegible] غدد [illegible]

علامات در رفتار و انتهای مرض ؛ عموماً قبل از بروز خیارک حس ثقل و درد
در کشاله ران و بغلها بهم رسیده و این وجع شدت نماید چنانچه موضع فشار دهند و گاهی
عروق جذابه متهیج گشته از آلات تناسلی تا بغلها کشیده شود و چون لمس موضع کنند
احساس ورم در آنجا نشود و بعد از آن تهیج عموماً در غدد جذابه در تحت جلد واقع غدد جذابه ملتهب
خیارک است و این ماده تدریجاً مجتمع زیاد گشته بقدر گردو یا تخم مرغ و هم بزرگتر شود محل مجش
و شکل او اول بیضی و آنگاه مدور است و جلد او بر سمت داخلی کشاله ران است
و آنجا متهیج شود از کوفت ساده و کوفت فاسد و رفتارش حاد چون فلغمونیات است
و همیشه منتهی کند به ریم و چون متهیج کند از کوفت صلب رفتارش بطور از انفلامات و اغلب
با وجع و دراز برای هر یک از اینها علامات مخصوص یافت شده چه خیارک قسم
اول ابتدا بروزش در هفته دویم و عقب ترات و این نوع خیارک
عروضش لازم نیست و باشد هیچ بروز نکند بر خلاف خیارکی که از کوفت صلب متهیج
شده باشد بروزش در هفته اول و عروضش لازم است و چند غده باهم مجتمع گشته
و حجم این غده کوچک می ماند و بدین جهت در اواسط عدم وجع باشد و تنقیت اگر
خاصه در اشخاص فربه بر خلاف خیارکهای نوع اول کمتر منتهی می کند به ریم
و اغلب بعد از صحت یافتن کوفت جذب می کند و هرگاه منتهی کند به ریم
ریمش مانند خیارکهای قسم اول سری نیست و آنگاه خیارک منتهی شود به ریم و قسم
سرایت بالات جا در منفعه لهذا حجم او بسیار بزرگ کند و وجع شدید و راه رفتن محال

و در حمی و قشعریره ای غیر منظمی بروز کند و دهان گشوده شود و ریم خیارکهای قسم اول سری
است لهذا اطراف زخم سرایت کند زخم ابتدا بی کوفت کند چنانکه زخم سری
و پوشیده شود از طبقه ضخیم و اطراف او بریده و صلب کند و ریشش سری
کند و چون خیارک ریم شود جمیع علامات مرضی او از سر رود تنها متهیج کند
مانند دمل در سطح جلد و ثانقرا و غیره نظر رسد در بعضی اشخاص مرکب
استعداد مخصوصی است در خراجات خنازیری یا شرطانا باشد در صورت
زخم خنازیری یا شرطانا شود و در صورت اول علاج مشکل و در صورت
ثانی محال کند ؛

تشخیص ؛ اینجا محتاج آن نیست که صفات جمیع موادی که در کشاله ران
بهم میرسند بیان نمائیم ولیکن لازم است بیان کنیم صفات مخصوصه مواد را که
در امراض کوفتی در این محل یافت شوند چنانکه بعضی خیارکها هستند که بروزشان
بواسطه سرایت ریم کوفتی است و بعضی دیگر فقط بروزشان از سرایت
ورم است بدون آنکه چیز مخصوصی در این ورم باشد و پاره بروزشان مجهول است
و این دو قسم اخیر نادر است و منتهی به ریم نشوند و هرگاه منتهی به ریم شوند ریمشان سری
نیست یعنی اگر بکوبند بموضعی زخم کوفتی از او بروز نکند بر خلاف خیارکهای قسم
اول که در ابتدا همه یک غده می باشند و منتهی کند همیشه به ریم و ریمش هم سری است

تنبیه ؛ طبیب هیچوقت نباید هرگز برای تمیز اینکه ریم خیارک سری است

یا ساده و غیر سری ریم او را بر بدن شخص مریض یا غیر بکوبد زیرا او به اذیت است او را
که در صورتیکه بروز خیارک قبل از بروز جراحت کوفتی در آلات تناسلی باشد
و در اینصورت برای علاج تشخیص مرض لازم است و شیوه آن کوبیده ؛

تقدمة المعرفه ؛ خیارکهائیکه متهیج شوند از کوفت خطرناک می باشند بواسطه
رنجهای ناخوش که بهم میرسانند و به واسطه آنکه بعد از ریم شدن و باز شدن
از زخم کوفتی تازه حاصل می کنند و باعتقاد موسیو ریکورد چون خیارک
کوفتی ریم نشیند نادر است و مرض مزاجی شود در خلاف اینهائیکه تشخیص دارند
دلیست محکمی هستند از برای آنکه مرض اثر مزاج کرده است ؛

علاج ؛ برای بروز کردن خیارک باید مریض ملازم راحت کند و هیچ حرکا
حرکت نکند و احتراز جوید چون جماع و غیره و هرگاه خیارک بروز نمود از برای منع
او قواعد چند نوشته اند مانند برودت و فشار و داغ و اما زیبق
اگرچه اشیاء بارده به مضادقات سبب نقل خیارک شده است و بالکلیه
اثر خلاف او را که فشار بر اشیاء بارده رجحان دارد و لیکن باید مجری
باشد همواره و جمعی کرده بعضی از مصنفین اشاره کرده اند از شرط تحت
جلدی و خوش و داغ با آهن یا مواد محرق و لیکن جمیع این معالجات
در ابتدا اسهال و همیشه با اثر نه و موسیو رکورد قاعده بهتری از انها اختراع نمود
که مشتمع در اول نقد رگ بول است در دو طرف خیارک انداخته و دوا

کیفیات در زیر شقاق آب جاری منفعه ثقه از این جدول آلوجه کند بر روی جلد با شره که از
و بعد از مدت بیست و چهار ساعت حاصل شده آن ثقه را برداشته ضماد ملین لود ام درا
بکار برند و بعد از افتادن انفشار مرده اگر لازم شود عمل را مکرر کنند و عموماً طولانی کشد
در خیارک تحلیل می رود و چون موسیو ریکورد چندان بهره از این طریقه معالجه نبرده فشار
را ترجیح میدهد و چون اشاره خلاف نمایان باشد اودیه زیبقی بکار میبرند از منکام
هوا قطره تا کنون جمیع اطبا میدانند که مرهم زیبق با روغن خاکستری بر سطح ...
ورم بهترین طریقه استعمال اودیه زیبقی است از برای جذب خیارکهای بغلان و موسیو
ریکورد هم این طریقه را تحسین می کند خاصه در دو قسم خیارک با وجع و با ورم است
چون بسیاری از خیارکها از ابتدا صفات خفو نیارادارند اولین معالجه او دیرینه
ورم است و از آن عمق نمایند و اضمده ملینه بکار برند و استحمام در آن را قادر کنند
و لازم است که زالو را بر روی محل خیارک بیندازند بلکه بموضعی دور یا نزدیک او اندازند
مخصوص چون ماده قریب بانفجار باشد و قبل از آنکه ریم ابسته شده بعضی از اطبا معتقدند
که بواسطه فشار او را منجذب نمایند و بعضی دیگر بر خلاف تعجیل کنند و او را فتح سازند
اطبای ثانی بعضی شرط عریض کنند و بعضی با نیشتر چند سوراخ کوچک در خیارک
و بواسطه شرط یا دهن این ثقب را باز نمایند تا ریم تماماً خارج شود و در این اواخر موسیو
رکورد نوشته است که خیارکها با تر دکارد و یا با سیاه کشیدن و قبل از خارج شدن
ریم با جلد یا بطریق هر آب متقطر خست و قطره زیبق زرق نمایند موسیو رکورد می کند

با این قاعده هیچ وقت ورم و صلبی نشد و در چهارده روز جراحت ملتئم می‌گردد و بعضی
از اطبا برای گشودن خیارک محرقات بکار برند مانند پیاز و تین و غیره و بعضی دیگر این
داغ را بر همه ترجیح میدهند و بسیار دیگر می‌کنند و چون همه نزدیم بانکه خیارک کوفتی
هرچه زود ترک شود بهتر است و هرگاه چرک در زیر جلد زیاد جمع شده باشد و جلد سلخ گردد
بهتر بریدن آن است با تیزاب و بعد و چون جراحت صلب شده باشد مشمع ذراریح
نهاده و اصلاح زخم بطور جب و بطور مرهم‌ها دستمال نمایند و بعد فشار بر موضع نهند
و مرهم‌های دیگر در این قسم از خیارک مرض را خراجی بسه اند با همه موضع کثر
بر دارند و بعد اصلاح مزاج می‌کنند و آنجا مرض بهیچ معالجه بهبود نمی حاصل کند و مرض
قبع لمفاویه مخصوص شده مانند خیارک و سرطان رفع لمفاویه را نمایند

در بیان کوفت خراجی

در بیان کوفت خراجی

پس از آنکه زهر کوفتی جذب شده داخل خون گردید و مدتی در بدن ماند مورث بروز
علامت چندی گردد که آنها را کوفت ثانوی یا خراجی نامند و این علامت بسیار متعدد
میباشند بروز نشانی از نقب و در جلد و بعضی از اغشیه مخاطیه بطور بثورات
و جراحات و گوشت زیادی و در اغشیه لحمانیه بطور ورم متعدد و در اغشیه لیفیه و تهیج
کرده بر اثر ترشح و در عظام صد برجسته کرده و اگر گستر و قروح بهم رسانیده بالاخره زهر
گرفته بعضی از اعضا و آلات بسته بروز کوفت ثانوی در آنها از سایر آلات
و اعضا بیشتر است مانند لوزتین و بزرگ شده و مجروح گردد و غشای صلب

و عظم گرفتار اینها پس نفخ غضروفی و متورم شود و چنان نماید که زهر کوفتی باعث تغییر بعضی از آلات
زیست می‌کند مانند ریتین و کبد و بعضی گفته اند که معده و کلیتین و دماغ و عروق و قلب نیز از
زهر کوفتی تغییر حالت بهم رسانند تغییر آنکه بواسطه کوفت در بعضی از احشا بهم رسید و ظاهرا
بطور استغراق ذو اشتباه اند بعضی از نساجین در اطراف تازه تولد بطور خوب نسخ خانچه
در سیو و لواز منفعه است و زهر کوفتی در چنین اثرها می‌گردد بروز دانه‌ی چند در غده‌ها که
در سیو و بول منفعه است و زهر کوفتی در اطراف مخصوص ظاهر می‌شود بطور دانه‌های صغار در صغار
ریتین و در سیو کوچک منفعه است بروز و می کوفتی خلیں را در کبد او اگر چه طبیب باید
دقت زیادی در این تغییرات کرده و با آنکه آن درست معلوم نشده است و مرض کوفت
به تغییرات در احشا ایه و بعضی برآنند که کوفت خراجی می‌تواند اختلال کثیری
در اعمال بهم رساند بدون آنکه تغییری در انساج بهم رسد مانند هزال و ضعف و حمی
دق و با این همه بروز کند که بواسطه تغییر الات صعبه مانند جراحات و عظم و زهر چون
مرکب شده است با معالجه زیبقی مورث بروز لمفاویه کوفتی گردد و هزال بهم رسانیده ان
بزرگ شده و دملهای بسیار حاصل کند و تهیج در اطراف بهم رسد و ضعف و زردی
نیز حاصل گردد و این علامات چون جمع شوند با تغییر آنکه در الات بهم رسد مانند نقرس
نیز گیرش با مرضی دیگر و خارج شدن الات از حالت طبیعی و مشکل طبیعی بسیار جلیلی
بر نفس رسانند و برای آنکه کوفت خراجی شود باید که زهر او منتسب گردد و این جهة
با اعتقاد بسیار دیگر نشخ ... که در ردی جراحات و بجهة زخم کوفتی مقدمه لازمه

که مورث زهر باشد گوهر فرزین بطانه
داغ جعات و عظم مهم

کوفت خراجی است و با بسیاری از قدما و متاخرین بر خلاف این قولند
و می‌گویند که زهر کوفتی بطور دیگر هم می‌تواند داخل بدن شده مورث کوفت خراجی
گردد بدون آنکه قبل موضعی زخم شده و زهر منتسب شود زخم کوفتی متعدد و موافق
قاعده باید زود تر مورث کوفت خراجی گردد و با بسیار دیگر بر آن است که زخم کوفتی
مناسبت با خراجی شدن او ندارد الو بلکه صفت زهر را باید ملاحظه نمود که زخم صلب شده
خراجی را خراب خواهد کرد و از زخم صلب شده باشد ممکن اثری نماند و چون جمیع اشخاص
که زخم کوفتی دیگر همه مبتلا بکوفت خراجی نشوند باید فهمید که این از چه راه است آیا
یک استعداد مخصوص در کمی می‌باشد یا آنکه مرض اسباب خارجیه دارد که در او اثری کند
یا آنکه هر نوع زهر کوفتی مسیت باشد و بنای اثرات مختلفی کند و دیگری کند و بسیار گستر و تأثیر
می‌گوید هر نوع زهر است یکی موضعی و دیگری منتشر که نوع اول همیشه مورث
بروز زخمهای کوفتی ساده می‌گردد و از نوع دوم زخمهای کوفتی صلب بهم رسد
و اثر بجا کند و با این اعتقاد را اغلب از اطبا قبول نمی‌کنند و میگویند بسیار دیده
اگر خودش ندیده است که زخم کوفتی ساده مورث کوفت خراجی گردد با آنکه به دیگری
سرایت کند اطبا دیگر دیده اند و با اعتقاد همه اطبا بروز کردن کوفت خراجی در بعضی اشخاص
بواسطه کیفیت کمی زیادی در میانه اطبا رفته است برای آنکه نفهمند که زهر کوفتی
پیش از آنکه خراجی شود از چه عمر داخل می‌گردد و در این زیادی اختلاف بجهة اثبات
قول خود اقامه کرده اند از ذکر آنها می‌گذریم و فقط میگوییم که زهر کوفتی بواسطه اورده و لنفاویه

بواسطه عروق جاذبه جذب گشته داخل خون می‌گردد و در اینکه بنحوی تغییر می‌یابد
هنوز معلوم نشده است که چه تغییر داده می‌شود و بواسطه آن تغییر قابلیت می‌شوند که
بافعله در بسیاری از الات بعضی علامت بروز کند که صورت شان مختلف و با
طبیعت شان یکی باشد و انتهای لت خون تمام می‌گردد بروز خراج کوفتی را
و نشانی است که ماده بستری زهر کوفتی شوند از یک مجرا کا از بدن خارج شود و بواسطه
میباشد که همه اشخاص که زخم کوفتی مبتلا شده و خوب معالجه نکرده اند کوفت
خراجی مبتلا نمی‌گردند و با بیگفت و اغلب اوقات این بروز کوفت
خراجی بواسطه بعضی اتفاقات خارجیه است و طولانی گشته و بعضی اسباب
خارجیه زود تحریک بروز او کند مانند دکه بعد از امراض حاده و خستگی بسیار
و اختلال خراج و تغیر آب و هوا کوفت خراجی بروز نماید یا آنکه اگر خون بید کنند
بعضوی در آن عضو کوفت خراجی بهم رسد چنانچه زکام ساده منتهی گشته است
بزکام کوفتی و از ضربه بر او بستور داکسپتور کوفتی بروز کرده است جمیع الات
و انساج استعداد شان برای بروز کوفت خراجی یک نسبت نیست در ابتدا
ونمی توان بیان نمود چه بعضی انساج بیشتر مبتلا می‌گردند و با هول تر از هم می‌گیرند
هر کدام را اثر که در بروز این مرض میباشد و بگو هر عضوی با نسج که بیشتر مجاور
با هوای خارج است مانند جلد و لوزتین و حلق زیاد تر مبتلا باین مرض می‌گردند و الیاف
هم انساج واقعه در عمق بدن مانند منرع و عظام مبتلا باین مرض می‌گردند تقویت

این قول را می‌نمایند زیرا که چون این مرض اثر بعظم کند ابتدا به عظام غیر مفاصل است مانند
عظام انف و ترقوه و زند اسفل و غیره و هم جمیع سطح این عظام یکدفعه مبتلی نشود بلکه
انجوف شان که اقرب بجلد است در ابتدا مبتلا گشته و بعد سرایت به اجزا کند
و بنا بر چند ان اعتمادی برین قول نشود و خلاف این دیده می‌شود در جنین که بسیار جا که
در رحم و در جای نهفته گرم است و هوا با آن هیچ اثر نمی‌کند باز اثر کوفت مزاجی در جلد و غشا
مخاطیات نیز پیدا و نمایان شده و این انساج را استعداد خصوصی برای
بروز این مرض است و برای این اختلاف استعداد انساج بر ابتلای کوفت
مزاجی است و بهر نظر در هنگام برای اوقاتی شده است هنگام اول وقت
بروز مرض در انساج ظاهر است مانند جلد و مخاط و در درجه ثانیه میانه هنگام
سیم در دو وقت است مرض با انساج عمیقه مانند عظام و غشاء العظم و غیره سرایت کند
و در درجه ثالثه حتی مانند موسیو رکور طریقه بروز علامات کوفت مزاجی را منتظم کرده
و مشروح بیان نماید که از علامات ابتدا که شده کلونهای خون ناجوئی در زمانی و گلو رده در این
وقت بعضی علل نیز بمقدار کفاف مجتمعاً و متفرقاً مانند اختلال باصره و اوجاع عضلیه در شب
و اوجاع رودها تیبسی در اطراف و در وقت گرم شدن در رخت خواب شدت کند
تبی و ضعف بیشتر از سایر بروز می‌کند تهیج عدد و واقعه در ضعف عنق و رانهاست
و نیز رت در جمیع دیگر بروز کند این غدد بیدون وجع است و هیچ وقت حجم زیادی بهم نرساند
و بر هم نشسته و اگر هم بر هم نشسته باشد بیش سری نیست و عموماً بر انند که طاقتی ندارد در بیش

بر دلیلیست بر وجود کوفت قدیم و یا موسیو رکور بر خلاف این علت را یکی از اولین
علامات مرض سیه اند و بعد از آن جلد و غشا مخاط مبتلا گشته و در جلد بعضی بثورات و در مخاط
تغیری در لون بهم رسد و ثالیهای او بزرگ شود و بعد غشا رگها و یا بروز کند و در درجه
مرض قدیم تر شود انساج نسج بیشتر مبتلا گشته و مجروح شوند و این جراحت سرایت بغشا لحمانا
نماید پس از آن بعضی رباط و عظام اثر نماید در یکه کوفت مزاجی سری است مانند
اطبا در فرقه شده اند هر نظر و پس از او موسیو رکور در این آوا خروش کرده‌اند او
بر آنند که کوفت مزاجی سری نیست و لکن موسیو دیال در کتاب خود ش ذکر
می‌کند ملاحظات نادراجه از خود وجه از سایر اطبا چون رفته و بود در ریم کوفت مزاجی را
کوبیده اند و زخم کوفتی پیدا شده و قلت عدد این ملاحظات مذکوره بر سانند
در ریم کوفت مزاجی اگر هم سری باشد ملایمه سرایتش خیلی کم است و هنگام
کمون مرض یعنی انفصال را از هنگام اول تا بر وند علامات هنگام ثانیه هم بسیار
بسیار مختلف است بعضی اوقات بجدی کم است که هنوز زخم صحت
نیافته علامات کوفت مزاجی بروز می‌کند و بعضی اوقات از چند ماه
تا چند سال است و تا این سالها هم نوشته‌اند و نامه موسیو رکور این اقوال قبول
نمی‌کند و می‌گوید که پیش از بروز کوفت صلب تا شش ماه ملک علامات کوفت
تا نوی بروز می‌کند و تا بر دوام کمون طول می‌کشد ایام سم کوفتی در کجای مجاز
این مسئله هنوز تا اطبا را مشغول ساخته و حال اعتقاد عامه بر آن است که در خون

میانه چنانچه زنی که در حالت کمون مرض باشد حمل بردار او متولد کوفت مزاجی الطبعت
و هم جنین مرد که مبتلا باشد کوفت مزاجی بدون آنکه مرض را از زن بدهد مایه انعقاد طفل گشته کوفتی
و خیال گشته که طفل کوفتی متولد مادر را مبتلا سازد و لیکن این مسئله هنوز محقق
نشده است ⁂

در کوفت اطفال جدید الولاده و جنین

در کوفت اطفال جدید الولاده و جنین

چون جنین مبتلا گردیده از سم کوفتی در رحم یا طولی یا قصیر ظاهر گشته و اغلب جنین در
ماههای اول حمل سقط می‌گردد و مرده است هرگاه طفل سقط نشود و بوعده وضع حمل
برسد متولد می‌گردد با مزاج ضعیف و بدنها لاغر و با علامات کوفت مزاجی و یا شاید
بعد از کمی این علامات بروز کنند و با شدت تا شش ماه هم برسند تا بعضی سم گفته‌اند
که چندین سال می‌توانند در بدن مانده بروز کنند تا سن قبل از شباب در نقل اخیر اعتمادی
نیست و تا غیر از هنگامی که طفل در حالت عبور از رحم یا بعد از وضع حمل مبتلا کوفت
گشته و کوفت درجه اول و خیارک هیچ وقت در اطفال دیده نشود و اغلب بروز
علامات کوفت در اطفال در جلد است مانند جابهای زرد در جلد بعضی و اطراف
مقعد و کنارها و اطراف دهان و آلات تناسلی و گاه بروز مرض در غشاء مخاطی است
و طفل مبتلا می‌گردد زکام عسر العلاج و رطوبت خونی آلود از مخاط انف جاری شود و شقاقها
و جابها در دهان و رحمی و لبها بهم رسیده دیده شده است و کوفت اطفال در عظام
و الیاف و عضلات بروز کند در خلاف مردان اخت اطفال بیشتر مبتلا شوند چنانچه

در این قول اخیر اعتمادی نیست

موسیو پول و بوا جمعی را از کوفت کعب است و ما بین غده تیموس را و موسیو پول جمعی ببین حرفی
نعمه است و ما بین زیاد را هم بروز در ریتین کعب است و موسیو گوبلر مذکور شده است عددی زیادی
از اطفال کوفتی را و اختلال غرمی در کبد شان ببعد بدین نوع که کبد بزرگ شود و دانه‌دانه
و سخت گشته و در زیر جلد توصیه کند و ماده کبد را از هم بشوانند تمیز داده و چون فشارش
دهند بعوض خون رطوبتی زرد رنگ خارج گشته و کم نسج کبد در یک سطح در میان است
نمو نماید و فشار بر سوراخها و عروق او و العادار بند و مانع گذر ترشح صفرا را چنانچه در حرارت
آن رطوبت بسیار رقیق در رنگ است و موسیو لو برجمی شبیه در این اختلال
کبد منتج می‌گشته از درجه سیم کوفت اطفال و مانند آن سواد تحت الجلد است و عموماً انمرض را
کم نامیده اند یعنی صمغ و موسیو سمپسن مذکور شده است که نوع ورم صفاتی در اطفال جنب
او را بود مزاج کوفتی دیده اند و از قراری که مذکور شده سلامی گشته و کوفت مزاجی بطور
ارث نخستین برسد اما یا این طفل متولد پس از تولد انمرض را موسیو ملارش
به هم یا نه در این مسئله نیز چنانکه در خود کوفت ثانوی ذکر نمود اختلاف است و از زمانی
به نظر پس از آن رکور منکر سرایت او بوده اند و بعضی دیگر بر سرایت او قایل شده‌اند و ثابت
از وضع طبیعی و غیر طبیعی اطفال کوفتی مانند ریم و بزاق و صفرا و غیره سرایت نشده و یا
خون زنی و شیر را استماع انفصال در بیان می‌کنند و بعضی را هم از خون کوفت
گرفته و نیز بیان می‌کنند نا نار او مبتلا بشده کوفت بودن آنکه در ظاهر خبری بوجود باشد
طفل رضیع و اطفال شیرخوار مبتلا شده است و هم چنین از زنی طفل سرایت می‌کند

simpson

مانند آنکه مذکور نمودیم مردانیرا دیدم که بدون سرایت بزنان جنین را تبه‌ساز نمود و بنا بر خیال
نمود که کسی مبتلا بکوفت مزاجی شده و گاه از کوفت درجه اول این می کنند و با
باعتقاد موسیو رکور دو به هرکس کوفت مزاجی مبتلا شود و اگر در شانکر زخم کوفتی در اواخر
کند بجای حالت مرضی باقی مانده و دیگر مزاجی نشود ::

کوفت درجه اول و کوفت مزاجی

شرح کوفت مزاجی

علاج

بندرت کوفت مزاجی بدون دوا رفع شود و عموماً علامات او دائمی گشته روز
بروز شدت می نماید ولاجرم باید ادویه مخصوصه از برای رفع او بکار برد و هر چه زودتر
ادویه ضد کوفتی را استعمال نمایند شفا زودتر حاصل شود و لازم است که در حین
استعمال آن شخص مبتلا بمرض حاد یا مرض دیگر نباشد که دوای مخصوص کوفت
مضر او باشد بعضی اطبا برآنکه منع استعمال دوا می کنند اللهم مگر لازم و تعجیل در استعمال
دوا نمایند برای آنکه مرض را زودتر رفع کنند و چنین مبتلا نشود غیر از خبط نفر
مردمان بمعنی که امروز بر عموم ناس معلوم شده است که زیبق دوای مخصوص کوفت
مزاجی است و نتوان اثبات نمود چه وجه دیده در درجه سیم فقط او یده شده
که دافع این مرض است لازم به قدر امکان باید جیوه را از دوا فقط استعمال کنیم و اجتناب
باید کرد و آنچه از زیبق را که بیشتر معمول است و آنچه در حالت الآن تقدیم
مانع از خلوتی زیبق باشند از راه جلد داخل بدن کنند در صورت استعمال
مرکب روغن خاکستری مضاعف را در اطراف ته پای می مالند و این قسم استعمال

امی

زیبق علاوه بر آنکه موذی و کثیف است زودتر از سایر املاح زیبقی صورت سیلان
بزاق می کند و هر نمکی از زیبق را انتخاب کنند در ابتدا بقدر اخر نا استعمال نمایند
زیرا که بمقدار زیاد از زیبق اثرش بر مزاج بیشتر است تا بمرض و پس از آنکه
لیاقت مریض را بتحمل مقدار دوا نمودند کم کم مقدار دوا را زیاد کنند و این زیاد
کردن هفته بهفته است و وقتی که علامات رو بکم گذارد مرض و دیگر قدر شربت آن را زیاد
نکنند و مقدار دوا را باید تا مرض یک حالت است زیاد نمایند و آنجا که صورت
سیلان بزاق شود قطع دادن دوا کنند و سیلان را رفع کنند و بمنتق برای اینکه
این اتفاق دیگر دست ندهد بهتر آن است که طریقه استعمال هیچ مستعمل را به تغیر
دهند و در بعضی از مزاجها با آنکه مزاج عادی بزیبق شده و دیگر مرض اثر نمی کند
اگرچه قدر شربت دوا را بیفزایند در این صورت باید چندی دوا را ترک نمایند
یا تغییر ملح دهند اگر جمیع املاح زیبقی اثر در مرض نکرد نمی توان دوای دیگر بکار
برد مانند کلرید راست در یا یود در ابتدا سه یا چهار میلیگرم از آن با یک غبار
یا اثری حقوط کنند بیرنج دانه انها و سطح دانغ و جمیع باشند و کم کم قدر شربت یک
سانتیگرام برسد و اما از این ملح و هم چنین نقرا و طلای سفید کمتر کمک است
و چند آن اعتباری ندارند و از قرار تجربه زیاد معلوم شده است که یدید در درجه سیم
بهترین نایب مناب جیوه است بشرط آنکه در درجه سیم استعمال شود و قدر
این دوا را ابتدا از درهم داده و هر ده روز درهمی بیفزایند تا یک مثقال برسد

و چون مقدار یدید در درجه سیم بالا رود تا ثابت اشباع بدن ظاهر کند مانند خشکی گلو
و زکام و زرقی چشم و سیلان بزاق و غیره و معلوم است که در این صورت باید دوا را
ترک کنند تا رفع علامات مذکوره شود و هر جا که علامات درجه دوم و سیم با هم باشند
موسیو رکور معالجه مرکب می کند یعنی هم زیبق استعمال می نماید و هم یدید در درجه سیم
و وقتی یدید در درجه سیم و جیوه هر دو در بدن اثر ننماید دیگر امید علاج نیست مگر از
استعمال بعضی اشربه معرقه مانند مطبوخ عشبه و چینی و ریشه بابا آدم و غیره و چون این ها هم
اثر نکند باید تغییر آب و هوا دهند و بطرف گرمسیر بهتر است بردن مریض را زیرا
که در هوای سرد کوفت عسر العلاج تر است و دوا رشکنه بهترین دوای کوفت است
و بعد از آن یدید در درجه مذکور بان قسم مرکبه خفیف یک گرم تریاک سیزده میلیگرم
رب سوس پانزده سانتیگرام یک حب زنند و روزی از یک الی سه عدد از این
حبوب را بخورند عموم حکما بیشتر استعمال نمایند لیکن دو از باتین را در دیگر دوا
آنکه نیم گندم توتیا است یعنی در شش مثقال نیم گندم مثلا توتیا چهار دانگ گرم آب
مقطر چهار صد و پنجاه و پنج گرم الکل مصفا چهل و پنج گرم از یک قاشق قهوه خوری
تا یک قاشق آش خوری در شربتی ریخته بنوشند و شربت یدید در عالم در
ابتدا یک گندم تا شش گندم نیز مقوی لطافت بدن و در هنگام استعمال املاح زیبق
که از شربت معرقه قوی را نیز همراه دارند و اغلب از اطبا پرهیز کامل
بمریض دهند و لیکن هیچ لازم نیست و اگر غذاهای مقوی صبح و شام مریض بخورد

ترکیب روغن الپول
۲ گرم ۳ گرم
توتیه ساروده حب مالی
الکل
روغن چهار رحمت

ضرری

ضرری ندارد بخصوص اگر ضعف در مزاج باشد و لا باید بهیچ وقت افراط در اکل و شرب
نمایند و در کوفت اطفال رضیع بهتر آن است که دایه او یده زیبق خورانیده شود
و اگر شیر خوار نباشد از پنج الی هشت میلیگرم در شبانه روزی توجیه بمقدار داده هم
مستعمل است استحمام زیبقیه در ابتدا سه الی چهار دقیقه گرم در آن ریخته کم کم از آن
مقدار افزایش کرده طفل را در آن گذارند ::

در صور مختلفه کوفت مزاجی

در صور مختلفه کوفت مزاجی

چنانچه سابق مذکور شد کوفت در انساج دلالت چندی از صفحه تغییرات مختلفه
در انها بهم میرسد و برای تفصیل انها را مذکور می نمائیم اولاً علامات را در جلد و غشا مخاطی هم
میرسند که در درجه دوم کوفت میشد و بعد انها که در دیده شود در عضلات و ریه و غشا
لحمانی و عظام و نسجهای لیفی و عبارت از درجه سیم کوفت است ::

در پلاک موسید

در پلاک موسید :: یکی از علامات کوفت مشخص درجه اول و برخی از درجه ثانی
است که جمع شدی دیدار نیز میشری منحوا شده بنامهای مختلفه نامیده شده است مانند طاول
و لکه رطب و دانه بیمن و کوفت مخاطی و غیره و این طاول ها عبارتند از برآمدگی کوچک غده‌ئی
شکل که در موضع خیمه بروز کند مانند بوثور مسطح و در اطراف مقعده و کنف و در قلب
اعلای ران و در غشا مخاطی دهان و حلق و این دانه‌ها اغلب زیاد نیز زود در موضع دیگر
بعضی لکه‌های قرمزی و سطحیت آن چرب و تر باشند و بوی متعفن مخصوصی از او برآید و در گشته
و در اثنی مرض کثیف شود و در انها افراط در اغذیه نیز داده کنند در لکه‌ها انشقاق و شکاف

همه سفید رطوبتی رقیق و خونابه از او جاری شود و بتعفن جراحت بیفزاید و در نوقت گزش
و خوارش در موضع پیدا شود و این لکها عموماً الظاهر چنانچه گفتیم چون زیاد و در روی جلد
پیدا نماید بر جلد ستبری مخلوط شده است بدون آنکه هیچ تفرق اتصالی در اواخر خصوص
در لکهای مجروح شده و این جراحت نیز بعضی از اوقات پوشیده شود از خشک‌ریشه کاذب
و باشد و در روی آنها گوشت زیادی روید و این لکها در روئیدن گوشت زیادی نمو
کند اغلب در اطراف مقعده بروز کند و در نوقت کمتر خارش شود و هم در این موضع
باشد و این لکها مجروح کنند و این جراحت هم کم عرض و طولانی است مانند خط پوشیده
و پنهان گاه در غضون اطراف مقعده در نصورت نامیده شوند رگاد و هم آن لکها گاهی
در میان انگشتهای پا دیده شوند شباهت دارد باین رگادها و آن لکها گاه در مخاط دهان
و حلق بروز می کنند بخصوص آنها در گوشهای لب سفید رنگ [illegible] خون
آلود شوند و [illegible] در روی آنها غشاء کاذب مانند آنکه در خناق گفتیم بهم رسد و این لکها
بر دو نوع بروز می کنند یا آنکه اول زخم کوفتی بوده [illegible] میشود بر [illegible] تا دو گونه
بنحوی خود بروز نمایند و این اختلاف زیاد گاه از خود مرض است چنانچه اشخاص کثیف
و [illegible] لکها در آنها بیشتر است و وقتی این لکها صحت یابند آن سطح لکه [illegible] سیاه
عمیق شده رفته رفته بحالت اصلی عود نماید که در موضع مجروح شده باشد

nacau

علاج

بعضی از این جراحات لکها بواسطه معالجه موضعی رفع شوند ولی هم بدون معالجه [illegible]

رفع می گردد و آنچه مرجع باشد بالطبع او را ببعه و پیشه شوند و آنجا [illegible] باشد
از محلول پرلفات [illegible] یا پرلفات [illegible] یا سفیداب قلع وغیره شوینده و چون
شقاق و خوارش همراه باشد بر ابر [illegible] و اگر آن شقاق موجع باشد [illegible]
کننده و [illegible] روغن [illegible] روغن ساده [illegible] کننده
و هرگاه باین ادویه جراحت رفع نشود و تغییر نیابد با سنگ جهنم یا غیره موضع را [illegible]
و چون [illegible] این لکها در مخاط بود [illegible] علاج موضعی دیگر است و در این صورت [illegible] از
بروز لکها ادویه زیبقی خانگه سابق ذکر شده بکار برند ؛

وژتاسیون

وژتاسیون ؛ یعنی بروز لحم زایده عبارتست از یک نوع مخصوص در روی غشاء
مخاطی و جلد [illegible] شده باشند بار ریم کوفتی خانجه [illegible] ملاحظه شوند در روی حشفه
و ختنه و فرج و [illegible] و عنق رحم و اطراف مقعده و در مستقیم و دهان و غضروف کام و زخرفهای [illegible]
انف [illegible] و جمع است [illegible] دارد و [illegible] است بر موضع
و عدد و حجم آنها بسیار مختلف است و گاهی یک یا [illegible] دیده شوند و گاه جمع
شده باشند و در زنان جمیع [illegible] فرج [illegible] مجدداً [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] بعضی از آنها [illegible] مانند [illegible]
و [illegible] سیاه بروز [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] نمی [illegible] بعضی [illegible]
دار [illegible] قدری [illegible] مانند لحم [illegible]

شوند نامیده از وقتی و این لحمهای زائده در موضعی واقع شوند [illegible] الاتصال [illegible]
خارجی [illegible] و در از شوند و بعضی [illegible] بعضی [illegible] شوند مانند تاج خروس
و در همین مواضع بعضی [illegible] صلب و [illegible] بدون آنکه هیچ تغییری در لون جلد
پیدا شود و این نوع [illegible] را [illegible] نامند و اغلب این [illegible] بروزشان بدون وجع
[illegible] بخلاف در بعضی حس زیاد شود و در موضع مرجع [illegible] و در روی غشاء مخاطی
[illegible] رطوبت و [illegible] پوشیده شده [illegible] بخلاف در روی
جلد [illegible] گاهی [illegible] و این [illegible] زیاد است و اغلب [illegible]
معالجه رفع نشوند و گاه هم [illegible] و بعضی [illegible] این [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] معلوم نشده است

تشخیص

تشخیص این مرض اغلب آسان است [illegible] در اطراف مقعده و واقع شده [illegible]
مشتبه شوند و [illegible] را در باب [illegible] شوند و در اطراف حشفه
واقع شوند [illegible] زیاد [illegible] داده [illegible]
[illegible] خارج شود و در نوقت مشتبه شود [illegible] و [illegible]
[illegible] هم کفایت [illegible] طبیب [illegible] قبل از آنکه [illegible]
[illegible] برای [illegible] بکار برد ؛

علاج

این [illegible] را [illegible] با داغ یا با تیغ و [illegible] لحمهای زائده دسته [illegible] باشند
[illegible] و در اشخاص جبان [illegible] تیغ آنها را [illegible] بعد از سقوط
بهتر است [illegible] داغ کننده زیرا [illegible] بروز کنند و عموماً
[illegible] این [illegible] استعمال [illegible]

در سیفلیدها

انها عبارتند از امراض جلدی [illegible] مختلف در تحت اثر کوفت در سطح جلد بروز
می کنند و این نوع از کوفت [illegible] بروز کوفت در اروپ [illegible]
میشد [illegible] گور [illegible] بعد از [illegible] و [illegible] از [illegible]
آنها منقسم شده [illegible] ظاهر می سازد و [illegible] منقسم [illegible] نوع
شده [illegible] و [illegible] دفتری [illegible] صفات عمومی
انها عبارتند اولاً از [illegible] خاکستری [illegible] مخصوص [illegible] دوازده
ملاحظه [illegible] از نسبت [illegible] کوفت [illegible] خصوصی
[illegible] انها [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] بروز [illegible] اغلب بروزشان
[illegible] کوفت [illegible]
شدن [illegible] بروز این کوفتهای جلدی فقط از [illegible]
نوع از انها [illegible] بروز [illegible] امراض جلدی کوفتی [illegible]

با امراض بدی غیر کوفتی تفاوت دارد و در این هر صنعت ذخیره چندان اعتمادی نیست ؛

علامات مخصوصه هر یک از انواع سیفلیدها منفرداً ؛

نوع اول سیفلیدهای بشره

سیفلیدهای بشره

سو سیو کازنار هر نوع از این مرض را ذکر می‌کنیم اول رزه اول کوفتی که شناخته شود بروز لکهای قرمزی رنگ بعد و زیاده چون با انگشت فشار دهند تغیر رنگش تغیر کند و این لکها بروز کننده در بدن و اطراف اعضای هر درجه اول کوفت در تنفس باشد و گاه قبل از آنکه این لکها بروز کننده کسالت و حمی عارض شود و گاهی با وجع در اطراف و درم حلق با حرارت مرضع و خشکی در رنگ نفس ... خارش کند و گاه محسوط شود چنانچه جهت کوفتی در روی لوزتین و این شورات هر یک از اشکال در سیفلیدها است باشند هر قسمی در چند روز رفع شود و در جای او یک لکه زردی باقی بماند چند ماه طول کشد تا بر طرف کند و عموماً اثری از او نیست انجا که بروزش در اوایل مرض کوفت بود باشد هر در سه چهار هفته رفع شود ولی چون در اواخر مرض کوفت بروز کند قلا تا چندین ماه طول کشد شکل هر یک از سیفلیدهای بشره ارتیم دائره است و منصف است بروز لکهایی که حجم شان بقدر ... باشد و در دیگر ... و رنگشان زردی شده و از رنگ بر طرف نشوند و تهی کهنه بتجدید فوراً باشد ... بروز این بثره‌ها همیشه بودن ... در اطراف ... در بارها

و اغلب برقی و بروز و قفای او بدون حکه است و هر اشش از یک الی هشت هفته است و همیشه در اوایل درجه اول ظاهر می‌شود یکی از ترکیبات است و عموماً در مرض کوفت بروز کند و چون محلش پوشیده است و هنگام بروزش خارش و درد حسی نیست غالب اوقات مشهود گردد و چون هر مرض کوفتی است همیشه با او همراهی دارند یکی بودن غدد و تنفس حلق و دیگری ریزش موهها از ملاحظه اینها باید در جستجوی اریتم بود و از این قسم است کل و افیدهای کوفتی هر عبارتند از لکهای مدور بالوانی شده هر تعارش ... الی چهار سانتی متر است و عدد شان محدود دنفشارتما مه رفع نشوند و بروز نمایند در روی بدن ... و صورت و اطراف و گاه همراهی کنند یا خونها خارش و نهی شوند یا نمیشود با نفس شده ...

یکی بروز کرده غدد حلق و خنق و دیگری ریزش موها از ملاحظه اینها باید در جستجوی اریتم بود و از نرم قسمت ... الوان

magnuille

در سیفلیدهای و زیکولر

نوع دویم در سیفلیدهای وزیکولر یعنی حبابها

و این یکی از اشکال بسیار نادر سیفلید است و شناخته شده و گاه به بروز حبابهای درد و تنفرق مانند در تبخیر و گاهی بروزش بطور دایره است مانند تبخال و گاه این حبابها بهلوی هم بروز کنند و شبیه شوند باکزما و این حبابها همیشه دنشان قرمزی است و ناگاه حبابها بودنشان بسیار کم است و گاه هنگام بروزش بثره خیلی باهم است و در وقت ریزش بثره لکهایی در موضع آنجاها بروز کنند مانند لکهای کل و هنگام بروز این حبابها بعد از یک الی شش ماه پس از بروز مرض است ؛

سفیده طاولها

نوع سیم سیفلید طاولها

اینها نیز بصورت امراض طاولها با متعفنه بروز کنند یکی پامفیکوس و دیگری ریا

باشد یا پامفیکوس کوفتی مخلوق ناکنند دیده نشده است که در اطفال جدید الولاد و در و پیاکه از اشکال خیلی نادر سیفلید است و شناخته شود ببروز طاولهای عریض و اندک بر آمده و در دوره محالطات از مادهٔ سبز رنگ و محدب است از رطوبت سیاه رنگ هر خشک گشته و باره محصور کند هر درم که ضخیم ترات از و اطراف و اطراف این باره‌ها هر ضمیمه است مجروح شود و پس از صحت اثر جراحتی که داللود و دائم باقی ماند و رفع نشود ؛

نوع چهارم سیفلیدهای پستیولز یعنی حباب‌چرک

سیفلیدهای حباب‌چرک

این شکل از سیفلید عمومیت دارد و عموماً بروزش چندین سال پس از شفای علامات اولیه کوفت است لکهای این پستولها کوچک و مخروطی و قاعده‌شان سخت و صلب و لونشان قرمز تیره است و عددشان زیاد و در پهلوی هم بوده گاه اگرچه در همه بدن بروز می‌کنند و یا در صورت و پشت ناشتریز و خیلی شباهت دارد باکنه ریزه اینها و رفتارشان بطئی و در آخر خشکیده و باره زرد و رنگی هم رسانند هر چون بقیه در جای او یک سیکاطریس ... با ... و گاهی این پستولها عریض و پهن و متفرقه در سینه و شکم و قاعده‌شان سخت و محاطه از رنگ ... قرمزی مسی رنگ و چون آن بارها بقیه در جای او جلد صلب و مجروح است و گاه این پستولهای کوفتی بسیار شبیه اند باکنه کوچکها عریض و قرمز شده و در روی اینها پستولهای ... بهم رسیده و با یکدیگر ملحق شوند و ... بروز نمایند کهنه و در زیر آن باره جراحتی است دانه دانه دار و اطرافش بر آمده مانند زخم کوفتی است و اش

بارها محاطه از ماده سبز رنگ و گاهی از اوقات این پستولها خیلی عریض شده شبیه شوند باکتیما و بروز این نوع مخصوص در اطراف است و تمیز داده می‌شود از اکتیمای ساده ... در اکتیمای ساده قرمز ارغوانی نیست و در کوفتی قرمزی است و باره اوراسته شود صلب و سیاه و بوده و خیلی متصل بجلد است و چون بقیه در جای او جراحتی دیده شود مانند جراحت کوفتی و چون این جراحات صحت پذیرند در جای اینها اثری مانند ... باقی ماند و گاه این پستولها در ناخنها بروز کنند که ناخنها را فاسد کنند ... اطفال ... در شکم مادر مبتلا بکوفت ... بروز کرده اکثر در انها بشکل پستولها با اکتیمات است و اغلب از یک الی چهار روز پس از تولد این پستولها بروز کنند و نادر است هر طفلی که از شکم مادر تولد جراحت یا پستول داشته باشد و انکه هر با این علامات متولد شود طفلی لاغر و صورتش کشیده و جمع که و چنانکه سیمای پیری از اینها بروز دارد ؛

سیفلید توبرکولوزی دار

نوع پنجم سیفلید توبرکولوز یعنی دانه

یکی از اشکال سیفلیدی است هر اغلب دیده شود و هنگام بروزش خیلی ملوث است هر درجه اول و شناخته شود بواسطه دانه‌های انجانکه حجمشان از سر سنجاق تا بقدر زرد آلو است و لون آنها قرمز و متفرق و یا بطور دایره مجتمع کنند اگرچه در همه بدن بروز نمایند و یا اختصاصشان بجبین و صورت و گوشها است بعضی از اینها ... تا یک حالت ... در حالی هر اوضع صاف و گاهی از ریزش بثره کنند و چون او نشیف کنند زرد اینها فرو نشسته بعد برطرف شوند و جلدی ... تا مدتی ... باقی ماند و بعضی اوقات این دانه‌ها قرمزی سخ ... است

مجروح گشته از باره ضخیم پوشیده شود جراحتی و از اینها بهم رسیده شبیه است بجراحات ناصور از اشکال
بسته را مستحصی (?) شود و با عریض تر و ضخیم تر و اغلب اینها بر رفع و سقط شدن [illegible] مانند [illegible]
لب کفند و بعضی از این جراحات سطحی و مارپیچ و باشکال مختلف است ؛

سفلیدهای پاپولا

نوع ششم سفلیدهای پاپولا

و این شناخته شود بواسطه برامدگیهای کوچک بیاتی بر و تخت و صلب هیچ وقت منتهی بچرک
نگردد و بتحلیل رفته منتهی شود و از آن اثر و لکه در جای او یک گودی مانند نقطه [illegible]
و این گودی هم پس از چندی مرتفع گردد و این نوع سفلید را دو قسم است یکی علاوه بر آن
در هنگام کوفت اول است و شناخته شود بر درز برامدگیهای زیاد که مخلوطند از
مانند قرمز رنگ و چون اینها مخلوط گردند بهم سطح عضو بعضی مسی رنگ مشبه و گاه
در روی او برامدگیهای بسیار کوچک است و رنگشان کمتر است رفتار
این ثورات بسیار کم است و در ۲۴ ساعت هر قدر دیر بروز کند
بروز کند و در چند روز رفع گردد قسم دویم بواسطه صفات ثورات و قوت اینها
را بسیار دارند و حجم اینها عریض و شبیه است بعدس و ثبوت ایشان بطی و شدید است و در اوایل
در اطراف بخصوص در جبهه [illegible] اینها است و در روی اینها پوشیده گشته از پاره
های خشک و چند دفعه افتاده و باز بسته شود

سفلید عدسی

نوع هفتم سفلیده یا سفلید عدسی

این نوع شناخته شود بر درز فلسهای خشک در بالای در روی برامدگیهای کوچک سرخ رنگ

و بروز فایده لیکن جذام یا پسوریازیس و از جذام تمیز داده شود بانکه لون این
فلس بسیار رنگ نیست و بواسطه رنگ مسی و هم بواسطه بر رفتن سفیده رنگ که در
هر فلس و بسط و یکنوع از این را سفیلیه قرنی نامیده است بواسطه سختی دادن بالای
آن فلس بسته شده و این شکل ملاحظه گردد بخصوص در کف دست و کف پا و بروز کند
بواسطه نقاطی برآمده و مسی رنگ و مدور و پوشیده شود از فلسهای سخت و در بالای
و ضخیم و در آن بعضی شکاف و شقاقهای موجع بهم رسد و در درش [illegible] مسی رنگ حاصل شود

بعضی از اطبا این را جذام [illegible] نامیده اند و از پسوریازیس تمیز داده شود هم بواسطه ع

تشخیص مرض

ثورات کوفتی که از اعراض است و ناشناس می ماند و هم اکثر اوقات بعضی ثورات را
همراه می کنند و چنانکه ذکر رفته بصورت جمیع امراض جلدی بروز می کنند و ما
از برای تمیز اینها علامت مخصوص نداریم و باید از حالات سابقه مریض و از علامات
لاحقه تمیز داد مرض را ؛

تقدمة المعرفة ؛ چندان خطری ندارد و زود بر طرف می شود بشرط آنکه از معالجه [illegible] نوع
نفس او دیر تر معالجه شوند و نوع توبرکولا او دیر بر طرف شده و بعضی از آن چند

علاج

معالجه کامله داخلی از برای این است و در هر گونه [illegible] باید علاج مرض هم نمود و اگر جراحت باشد
حمام [illegible] لکار برند و از یک الی ده [illegible] را در یک حمام لکار برند
و مرضعه را بپوشند با محلول [illegible] در [illegible] زده و [illegible]

با روغن [illegible] یک درخش مخلوط کنند و بهمین قسم [illegible] روغن [illegible] در
هر مرکور لکار برد و هم نافع دود تبخیر [illegible] و نیز نافع است استحمام در آب گوگرد و قطعا با
و هم همین با روغن قطران و جراحات اگر موجع باشند مرهم روغن را قدری تریاک داخل
نمود مبالغه و اگر با وجع باشند با شراب بشویند و نیز نافع است با آب نمک شوییده و هم
با سنگ جهنم بسوزانند و یا [illegible] سوزانند و هم اگر ممکن شود [illegible] لکار برند و ضماد [illegible]
و اگر رفتار جراحت بسیار سریع و [illegible] با آب نمک [illegible] دانسته [illegible]
با سنگ جهنم بسوزانند و اگر موی سر [illegible] موی را تراشیده و [illegible]

کوفت مزاجی در اغشیه مخاطیه

علامات کوفت مزاجی در اغشیه مخاطیه

اول در مخاطه دهان و حلق) در مخاطه دهان و حلق ثورات چندی شبیه به ثورات مذکوره
در جلد بروز می کنند و اغلب [illegible] با ثورات جلدی مرکب شوند و در مخاطه دهان تشکیل
جمیع اشکال سفلیه را ملاحظه نمود بخصوص [illegible] ملاحظه می شود لکهای غیر منتظم
و قرمز و مرکزشان سفید است [illegible] در موضع [illegible] و اگر هم [illegible] عارض شود
بسیار خفیف است و دوام این لکها خیلی کم است و اغلب [illegible] با سفلیده [illegible]
یکنوع دیگر از کوفت مخاطه دهان عبارت است از برامدگیهای بسیار کوچک است که
سطح شان دانه دانه است و رنگشان تیره تر از خود مخاطه است و اغلب مسی رنگ
می باشند و [illegible] و رنگشان [illegible] و اغلب در گوشه
لب و سطح داخلی [illegible] و در سطح داخلی رخساره یا در عضله کام [illegible] در خود

کام عارض شود و بندرت دیده شود در زبان و این کوفت بسیار شبیه است بسفیده دانه
و غده و التهابی و اغلب بتحلیل است و باشد و از تحریک دندان یا خرد [illegible] منتهی بجراحت گردد
و در روی زبان از اثر کوفت بعضی [illegible] و اینها غیر منتظم و شکل [illegible] یا مجروح [illegible]
بهم رسیده و محلشان اغلب در نقطه و اطراف زبان است و باشد و [illegible] صلابتی
که در زبان [illegible] بسیار شبیه شود با سیروس و در [illegible] از اثر کوفت بعضی جراحات
بهم رسیده [illegible] در نقطه [illegible] در مخاطه با لوزتین بهم رسد و این نقطه
در ابتدا قرمز [illegible] قدری مهیج است در مرکزش یک نقطه زرد رنگ است
و [illegible] بعد از چند روز [illegible] مجروح گردد جراحات عمیق باشند و در روی
لوزتین [illegible] و یا در [illegible] کام یا در خود کام حاصل شود و عمق این جراحات
[illegible] زرد رنگ است و اطرافشان برآمده [illegible] و از این جراحات
بسیار کم است [illegible] حاصل شود و هیچ وقت [illegible] قدری [illegible]
[illegible] و بواسطه مریض هیچ [illegible] و در بعضی
[illegible] گشته [illegible] حاصل شود و صورت [illegible] و بعضی اخلاط
[illegible] و تعفن با نفث خارج شود و نفس مریض بوی بد [illegible] عارض
گشته [illegible] بهم رسیده [illegible] بطور سریع [illegible] کام [illegible]
[illegible] رفتار اینها بطی است
و بعضی از جراحات کوفتی عمیق بطوری بزرگ شوند [illegible] یا بعضی [illegible]

سایر جراحات است و لهذا رفتارشان از جراحات جلدی اسرع است

تشخیص مرض

از اطراف جراحت دو بریده است و سطحش نفیه و ضخیم و لونش قرمز و متفرق است
و از کمی ورم و عدم وجع جراحت کوفتی حلق را از سایر جراحات شریفه تمیز داده شد

تقدمة المعرفه

جراحات حلقی کوفت بسیار خطرناک است هرگاه لگام رخوه عضلی ادرار طرف کیسه
بیع و صورت حیز یا بطرف کیفه صدمه رسیده شقی باقی شود و آنگاه جراحت در لگام باشد
رزونانی با نفس راه پیدا شود و چون در انهدام فشار بوده پیشه حرکت نماید دلکوتا جمیع عوارضی که
با نظر تجیا کفه مهلک شوند

دویم جراحات کوفتی انف) در قسمت اعظم این جراحات در پرده نی یا در قصبة الانف
باشند بسا ملاحظه می‌کند یا چون در جوف صدمه نهای نی یا در جوف جمجمه واقع باشند
مشهود گردد و درین انتقال خروج می‌کنند به نفس بر دفنی کوفتی از یک طرف یا از
از هر دو طرف ترواخ نی و پیشه خلایت مانده از آنکه نی انها گرفته است یا بدور رود
پاک کوفتی نیز خارج شود غلیظ درین تنفس و خونی آلوده گاهی با راه [illegible] است
وحشت مریض کم باشد معدوم گردد و آن علامات باشند تاکید با شخالت تا آنچه
و مریض بخیال آنکه [illegible] لگام [illegible] رجوع کنند و اغلب این جراحات
مدت بعضی [illegible] دیگر تمیز جنانچه اغلب اوقات بروز آنکه عظام تغیر یابند

کوفت انف

یکم زیاده یا کمی از نی سیلانی فمایه در ابطه بوی تعفنش مدت زیادی شود در رسم ولام
جراحتی است وگاه جراحت نفسه و فهای نی با اتصد نهاد گاه بنظم صفات سرایت
کند و انها را فاسد سازد ولی عموماً سرایت این جراحت بعظام مخصوص انف است
و فاسد گشته قطعه قطعه در وقت گرفتن نی بر دفنی آید و این ریم من جراحت که از
او خارج می‌شود عفونتی بجسم می‌رساند شبیه تعفنات بدنی انسانی یا حیوانی و چون
برای تشریح درآب کنند رنده تشفی شده باشد و چون جراحت عظام مخصوص انف
رسد از حس احساس کر بطا بود گردد و بعد عظام نی فرو رفته و چون شعبه قطعه اهلای
نی بهن باشد یا این لایه در عکس نقطه نی الا رود در صورت اغلب الاوقات
جلد سالم ماند و آنجا که جراحت بجلد سرایت کند باشد در جمیع نی جاشده کله و نادر است
جراحت کوفتی نیز بسرای یا کوفت مزاجی دیگر کنند و یا طبیب باشد باید از این علامات
زخمی در رفع نشوند و همراهی می‌کنند و بسیلان ریم متعفن احتیاط باید

سیم جراحات کوفتی مستقیم) جراحت کوفتی واقع شود در غدد انفی ساده مستقیم
و مدت سیلان ریم می‌کند و چون بواسطه آنها نسبتاً تعقده با از بردنی ایشان شعبه ملاحظه نمایند
صفات این جراحت مانند صفات جراحات کوفت حلق است و اغلب تیجی در غشا
مخاطه اطراف [illegible] تحت آن نیز رسد جراحت باشد باید با تشروی و [illegible] واسطه
[illegible] طبیب لازم است در استعمال ادویه زیقی نباید بجهت تمیز دادن چون مریضرا استعداد
و فراج [illegible] باشد زخمهای کوفتی مستقیم نیز کند بجراحت [illegible] اغلب جراحات

مستقیم باید لحم زاید در زخمهای دانه و شقاق اطراف شعده گردد

چهارم جراحات مخاط آلات تناسلی) بعضی سیلانهای کوفت مزاجی در مردان و هم
در زنان بروز می‌کنند و دعشا مخاط مجرای بول و فرج و عنق رحم و مهبل مستولی [illegible]
مجروح [illegible] کند و این جراحات از جراحات کوفت بدری تمیز داده می‌شوند بلکه ورم اطراف
بسیار کم و هیچ تهیج در غده و جذب بهم نمی‌رسد

پنجم جراحات مخاط حلقوم و قصبة الریه) چون جراحات کوفت مزاجی در حلقوم و قصبة الریه
بهم رسد اغلب مدت [illegible] شود برای تمیز المرض باید رجوع نمود بجلد اول در قصبة الریه
حلقوم با جراحت برای رفع سبب مرض مقدمه مریضرا باید فهمید و حالت حالیه
مریضرا نیز مشاهده نمود اگر علامات [illegible] در ریتین بهم رسد معلوم است [illegible] مرض
[illegible] مزاجی [illegible] پیشه در گلو [illegible] از بدن [illegible] در حلق و دهان جراحتی پیش
کوفت مزاجی باشد ملاحظه خواهی

علاج از برای جراحات دهان و حلق غرغره [illegible] بامقدار [illegible]
با قابضه موافق حالت مرض باید استعمال کنند و هم نافع است با محلول [illegible] با سنگ
جهنم [illegible] و در کوفت مستقیم اماله کنند [illegible] از جمیع [illegible] و بعد [illegible] از روغن
زیبق یا مقدار [illegible] کنند که باید [illegible] و در جراحت نی زرق از محلول [illegible] کنند
و با سنگ جهنم بسوزانند و دستشان [illegible] نمایند و از اندرون [illegible]
استعمال نمایند

نوع

ورم کوفتی عنبیه

کوفتی عنبیه

نادر است و ورم کوفتی عنبیه تنها باشد و غالباً همراهی می‌کند با یک سفیدی یا شتر
بزرگش در یک چشم است و عموماً مرض همراهی می‌کند با وجع شدیدی در چشم
و در اطراف سر بر دندانیکه تغییری در خون چشم دیده شود و بعد با اشک محتاج کرده و از شعاع
مرجح است در اول مردمک غیر منظم شود و حرکتش کم یا فانی گردد و اغلب این انعطاف
نیمی شود و قطر اطولش از بالا پایین واقع شود و در اطراف او رشته‌ها که
بعضی در اثر قرمز رنگ یا [illegible] عنبیه ملتصق بقرنیه شود با غلاف جلدی [illegible]
و باشد در بعضی از [illegible] صغار در میان آن بهم رسد و بالاخره مردمک بکلی فانی گردد
و مریض اعمی شود ولی این انتها نادر است و چون از ابتدا مرض معالجه کنند بتدریج
بهبود می‌گردد و اغلب مرض از این چشم بآن چشم دیگر سرایت کند

علاج علاج معالجه زیقی از داخل اگر در چشم درد باشد فصد نمایند و زالو بصدغ
بالای گوش اندازند و [illegible] و بعد [illegible] بصدغ [illegible]
و خلف عنق اندازند و حوالی انها را با روغن زیقی تدهین کنند و هم نافع است
تدهین با روغن زیبق [illegible] مرکب با بلادونی در بن گوشها

ورم بیضه کوفتی

ورم بیضه کوفتی

از اثر کوفت مزاجی گاهی از اوقات بیضتین تهیج و بزرگ شوند [illegible]
تهیج یا ورم بیضتین [illegible] از اثر سوزاک [illegible] شده و [illegible] است و درین جا ابتدای ورم
از خود بیضه است و تسکین کرده بدون احساس وجع و ترشح منی نقصان پذیرد [illegible]

موضع را کشانید ❊

کوفت غشاء عضلات و نسج عظمی ❊ بروز کوفت در این انساج زیان طبیعی

للنفس وا لعه و ظهورش ناشی از ترکیب ارکشیده شدن عضو یا از ارتجاج عظمی یا از پیوستن

و اگر دستور و چنانچه سابق تعیین علت کوفتی عظام اغلب در عظام است و چندانی

پوشیده نبوده و تحت پوسته عظام جمجمه و ترقوه و قصبه کبری و قص و زند اعلی

فقره اول در علاج کوفتی عضلات و اوتار

از آثار کوفت گاهی از اوقات در نتیجه عضله و جمیع حواسی شده مبهم و در شدت نماید

از حرکت و فشار و حرکت بسته و رنج ساقط شود و عضله لخت گشته در حالت تشنج

دائمی نماید

فقره دویم در علاج کوفتی عظام

اغلب از مرضی بیان کننده وجع در طول عظمی بوده اگرچه موضع خصوصی داشته باشد

و این وجع بر نا خوش بسته تنها شدت نماید و مریض را بی آرام کند و از فشار نیز

نمی کند و باشد بر ما تا انحلالات در عظم باقی بوده اگرچه تغییری در نسج عظم و لکه

احساس نکند با چه رپیستور یا اگر دستور و این وجع از عرق المفاصل و سایر

اوجاع عصبانی تمیز داده شود با اینکه در عصب عصب واقع نیست و از وجع منفصل متمایز

است بواسطه با حرکت در شدت در شب و بین گرمی بدن و همین وجع مبهم است

و عضو حرکت طبیعی خود را داشته در دقیقه تغییر التهابی هم نیست و در پیستور

شناخته شود بواسطه داده بروز کند در سطح عظمی که یک حد دو خانه در لمس قدری فرو می بود

مخصوص بطور اتفاق است و هیچ وقت این ورم کوفتی منضم به ورم فرجین سالک طبیعی

است جز از حالت سابقه مریض و علامات لاحقه به حضور است قبل از معالجه

دربی ناسیه او که کوفتی بکار برند ❊

علاج ❊ از داخل املاح زیبقی و از خارج تدهین با روغن زیبقی یا یدی و ضماد

مملی و فشار آلت با شمع و یا فلیبی بکار برند ❊

کوفت اغشیه لحمانیه ❊ نادر است و کوفت اغشای لحمی نادر است و چون

ترایت نماید اغلب در اطراف ساقه است و بعضی از آنها متفرق یا مجتمع صلب

و بدون وجع محوطا کنفرو جلد مرتفع اغلب مثل حجره کعب و رفتار آنها قاطع است و بعضی از آن

داخل تجلید دارد و برخی بر هم نشسته در صورت اخیر جلد قرمز شده و نازک شود و بعد کعب

گشته منقوب کعب و رقیق خونی آلود و غیر سالم خارج شود و جراحتی حاصل شود با

مجروحات او تیک و با نه آنها غیر العلاج است و از جراحت یا خواحتلاطی جمیع

با غضون نماید مرتفع را و این معلوم باشد در سنوات کثیره دوام کنند و در بعضی

نه تنها در غشاء لحمانیه اطراف است بلکه در غشاء لحمانیه تحت مخاط دهان و حلق

هم بروز می کنند ❊

علاج

چون این علامات ❊ هیچ دارند یا زور القنفسیه لازم باید او بیاره و مقوی و حمام قبل آنها

و معطر بکار برند و تدهین از املاح زیبقی و یدی کنند و چون احساس قوی شود

و این معلوم باشد تا یک حالت باقی مانده و بعد با تحلیل روند یا گشوده شوند در صورت

اخیر رطوبتی خارج شود بسیار شبیه است به سپیدی تخم و بعضی از آنها منتهی به کعب می شوند چون

گشوده گشته قعبه شان باز مانده بواسطه آنکه استخوان تحت شان یا ضایع است و در سیم کعب است

و اگر دستور عبارت از باده تحت توان محدود شود و در سطح عظام بروز کنند

و این معلوم صاف و ناهموار خلاء نبود و همیشه تحت پاشنه و دقیق در موضعی بروز کنند

و به خصوص از عضله باشد موجب عثرت گردد بر خلاف اگر در عظام روی پوشیده

از عضله و چون در سطح داخل عظام عریض بروز نماید بواسطه فشار با لات داخل

عظام صورت خطرهای کلی خواهند شد مثلا اگر در سطح داخل عظام جمجمه

صورت فلج و فنای عقل و شعور و تشنجات و غیره کعب و اگر دستور حجاب مقلة

صورت نزول آب سیاه و دخول و خروج مقله کعب و همچنین رفتار اگر دستور

بطور زمان است و از معالجه لایقه رفع زور القنفسیه حی کعب و باده به تحلیل میرود

و لی اغلب با وجود رفع زور القنفسیه باده باقی مانده و ترمیم شده عظم

اگر به خشن منتج نبوده از پیوستن و اگر دستور یا شده و دوی باشند در ترمیم عظمی اگر

مشاهده کعب در عظام صورت و عظام قاعده جمجمه و در ترقوه محوطا کعب

مرجع بر زحوی از فشار رسیده آنکه و بعد استخوان مدد الشو چنانکه سابق ذکر شد

و گاهی جلد موضع نیز مجروح و مشهور کعب عظم ریم در دقیقه که حنا باشند یا کوکیم

متعفن و دائمی شود بر ضعف اخراج شده مریض را هلاک نماید ❊

علاج ❊ املاح زیبقی از داخل و خارج و استعمال شمع و ذرایح بر زنند نماید

و از کجا ابرام نشسته گشاینده و چون عظم ریم کعب بطوری که در سیار ریم شده عظم میت است

رفتار نماید و جنس عظم ریم را در آورند و خیال ناخوش است به در صورت با سیم و دید و در حد فردی اعلام

لا علاج قبل از وقوع ❊ و تاکنون چیزی پیدا نشده است که مانع از عروض این مرض شود

مگر آنکه مرضی ضعیف باشند و قبل از شفای کامل جماع با دیگران ننمایند و یا مردم انعقاد الصافی

نزد زن طبیب را این قدر پیدا شده و حتی المقدور در زخم کوفت ولو زخم مرض مانع

از جماع کند به صورت با وجود آنها اگر مریض خواهد جماع کند باید غلاف الکاپوت اروپ

از جماع محفوظ شود و در زدن نماید از ابتدای کار دار یا قبل یا بعد یا بقیض با سطر و بعد

سالم مریض کوفتی یا زن جماعت کند بعد از جماع باید ملاحظه کند که تفرق اتصال در آلت

بهم رسیده باشد و اگر خراش به هم رسیده با سنگ جهنم بسوزانند و آلت را با آبهای

قابض و مقوی بشویند و در فرنگستان استعمال است که مقدار از کامفره یا خردل که در وقت جماع

بالت گشته و با این هم چنانچه مفید نیست زیرا در هنگام جماع یا پاره شود یا از

درون آن ماده داخل و سرایت نماید در هر حال البته است بعد از جماع محفوظ با وتینه

با آبهای کلردار و صابون ناداکر و خراش واقع شده باشد با سنگ جهنم بسوزانند و دفع الفور

بول نمایند تا ماده از مجرای بول دفع شود و اگر زن حامله کوفت گیرد بجهت حفظ

صحت جنین نزدوی املاح زیبقی بکار برند و اگر در حین تولد زخم کوفتی در مجرای رحم

و مهبل و فرج باشد با سنگ جهنم بسوزانند این مجرای را و اگر بوزنگ داشتن

محلول غلیظ سنگ جهنم بجمیع جهت مالیده و از برای منع کوفت مزاجی از ابتدای مرض
اعلاج زیبقی بکار برند و هم ذکر می نمائیم که در شهرهای بزرگ زنهای فاحشه تبع بآنهم ضرا
تسفرق با حبس کنند ⁂

فرانبوازی

فران بوازی

عبارتست از دانهای بدوی یا ثانویه بزرگ که منسبه در آلات خارجی تناسلی و در مقعده
و کشاله ران و زیر بغل بطور رستول یا پاپول که براه کهای آنها از سه الی هفت میلی
سطر و قطرشان از یازده تا بیست میلی مترست و از سطح آنها رطوبتی خونی آلود ترشح کند و
عددشان گاه زیاد و گاه کم است و همیشه یکی از آنها بزرگتر از سایرین است و عسر العلاج
ترست و آوردا بطور فرانبوازی مانند و در روی بعضی از آنها لکه ای ... رنگ
یا فلس بسته شود و در روی بعضی گوشت زائد موقتا پیدا شود قرمز و دانه دانه
مانند توت سیاه فرنگی و بواسطه این شباهت است که اسم فرانبوازی
بانها داده اند در اطراف این دانها صلابت بهم رسانند و گاهی در روی
انها جراحتی بهم رسد و از انجراحت رطوبتی متعفن و خونی آلود جاری شود منجمد
کشته و بارهٔ ضخیم حاصل شود و این مرض متعدد مدت زیادی یک حالت باقی ماند و گاهی
که اثر در مزاج نماید دانه ها بخودی خود رفع شود در عوض آن گوشتهای زائد
بواسطه جراحت بر طرف کشته و اثر زخم ابدا نماند و بعد مدت اثر بالاکت
عفونه کرده و نفحرف و عظم رسد و بواسطه صفات حنجره را اورا تشخیص

ادخ

غیر اسان است و تقدمه انکسرف خطری ندارد ⁂

اسباب

این مرض بسیار است در نزد اطبای کهنه و بروزش اغلب بلاد حاره است اگرچه در
هر سنی عارض شود و بیاد در اطفال بیشتر از سایر است و سیاهان و هورها مستعد ترند
بخصوص عارض شود در اشخاص ضعیف و صاحبان نوع الفنسیه و بر غذایا و بد مسکنها
و این مرض مرض مسری است بلا واسطه و بعضی گفته اند که مگس ها و سایر هوام چون برروی
ریم کوفتی نشستند این مرض را بدیگران رسانند و بعضی گفته اند خوردن یکدفعه در یک شخص
بیشتر روز نکند ⁂

علاج ⁂ بعضی اعلاج زیبقی بکار برند و برخی مستعمل ندارند و گوئیند چون مریض
ضعیف بود اغذیه چیه و مقویه داده پیره بر تنه بخصوص اعلاج حدیدی و رسید
کا زناها بران است که از داخل محلول سم الفار مانند پکور و فور با ملکور بیرون
بکار برند و از خارج بیاد بر است که درجه مرکور یا باید بره فرکو مستعمل دارند
و این موضع را الو و زنند و استحمام در ماء فاتر و قیایا دکوکردی نمانند و این نافع
است تمام بکار رود ⁂

تمام شد جلد ششم بدست حقیر سید محمد الحسینی الیزدی

۱۲۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جنس هفتم در تغیرات تغذیه بدن یک نوع عمده از امراض هستند که سبب انها را میتوان
فهمید که اگر نسبت درمیان یک تغیری که حاصل میشود در عمل تغذیه و آن تغیرات توانند حاصل شوند
اولاً از عدد ذرات مستعمله در غذای آن آلت از حیثیت کمی و زیادی ثانیاً تغیری که در
قوام ذرات غذا که هم رسیده بواسطه او انعضو یا آن نسج صعب تر یا رخوتر از حالت طبیعی
گردد ثالثاً تغیر تغذیه بتبدیلی بقدری محسوس که عضو یک نسج را بالکل بر طرف کند
پس این نوع از امراض منقسم بچند قسمند و ما تحصیل میکنیم اول از هیپرترفی یعنی زیادتی
حجم دویم از آتروفی و نقصان حجم سیم اندوراسیون وصلابت چهارم راموللیسمان و
نرمی عضو پنجم غانغرانا ششم جراحت هفتم در بعضی حالت [illegible] از انواع مذکوره
فوق و انها از این قبیلند اول ضیق و انسداد آلات مجوف دویم انبساط
[illegible] سیم خرق و تثقوب شدن آلات

نوع اول از امراض حاصله از تغیر تغذیه در هیپرترفی

در بیان هیپرترفی

هیپرترفی عبارتست از زیاد شدن تغذیه یک آلتی و یکی از امراضیست که در حیوانات
میشود و در جمیع آلات بدن میتواند مبتلای باین مرض گردد از آن نسج دارای [illegible]
هیپرترفی که عموماً حجم و قوام و وزن شان زیاد گردد و اوضاع شان بحالت طبیعت باشد یا رنگش تیره تر
یا کمرنگ تر از اوست و شکل آلت اگرچه همیشه تغیر نیابد و با این تغیر حجمی آلت که از

از حالت طبیعی خارج گردد و با وجود این تغیرات نسج واقعه آلت بحالت طبیعی باقی مانده
و عناصر تشریحیه او بحالت طبیعیت باشد که اکنون بنوعی حاصل میکند و در تشریح نسیج آلات
هیپرترفی مشهود شود مثلاً نسج عضلات عضلانی یا رحم ملاحظه نموده که در ایام حمل بعضی از الیاف عضلانیه
او زیاده از حالت طبیعی میشود و همچنین در عضلات معده و امعاء در حالت طبیعی که
نمایان نیست و هیپرترفی در آنها عارض شود الیاف عضلانیه شان را تا انتهای بسر شان
توان تشریح نمود در جمیع آلات هیپرترفی شده حجم عروق و دم انها زیاد گردد و الیاف
عصبانی بحالت خود باقی مانند هیپرترفی در جمیع آلات بروز کند یا در یک جزو او
در آلات مرکبه از انساج مختلفه اغلب بروز هیپرترفی در یکی از این انساج است حال
انکه سایر انساج بحالت طبیعی باقی باشند یا بعضی انزال یابند و بدین واسطه حجم آلت در بعضی
بحالت خود است یا کوچکتر و این نقصان مخصوص شامل گردد در وقتی که هیپرترفی
عارض شود در آلات مجوفه خاصه اگر زیاد شده حجم بسمت جوف آلت باشد
و بدین واسطه جوف آلت کمتر از حالت طبیعی شود و این قسم هیپرترفی را مخصوص در وقت زیادی دیواره

تشخیص

تشخیص آلت هیپرترفی شده اغلب اسهل است ولکن جوف
عروق او در یکی از انساج باشد و بجهت بزرگ گردیده تغیر که در شکل آن میرسد
مشتبه گردد با یکی از امراض اتفاقیه و عموماً اثر هیپرترفی در عمل آلات نمایان
عمل انها است چنانچه هیپرترفی بر خلاف زیادتی خاصه در بعضی آلات مورث زیادتی
کیفیت عمل طبیعی آن آلت است مانند هیپرترفی عضلات رابطه و گاهی از اوقات

این مرض بواسطه تغیر عارض شده در بعضی از اعمال آن آلت مورث خطر کلی گردد
چنانچه هیپرترفی عضله زایده بواسطه فشار بر مجری قصبة الریه مورث عسر البلع و خناق
شود و انچه هیپرترفی در آلات رئیسه مانند دماغ و قلب عارض شود در جمیع
بدن اختلال کلی روی دهد و با هیپرترفی عموماً مورث اختلال در اعمال تغذیه
و اعمال ثانی شود بر خلاف امراض اتفاقیه در هر موضعی بروز کند موجب
اختلال کلی در اعمال عمومی بدن نشود و انچه هیپرترفی مرکب نباشد عدد فعل خون
تغیر نیابد و عدد این جزو تغیر نیابد کم در بروز اورام و بعضی از هیپرترفی عارض شود
در شکلی و عمل آن آلت زیاده از حالت طبیعی شود بر خلاف انکه الکی از زمین یا
یکی از مکیفین فشرده یا بر طرف گردد و عمل او بکلی دفعه هیپرترفی در اوضاع
گردد ولی این هیپرترفی مرضیست و مورث هیچ انقلاب در اعمال نگردد
و بعضی اوقات هیپرترفی عارض گردد از مرض حاد یا مزمن در خود آلت یا در آلت
مجاور مانند هیپرترفی غشاء ملحمه بعد از ورم جلد یا مخاط و هیپرترفی قلب
بعد از انسداد [illegible] و بعضی اوقات سبب درستی از برای هیپرترفی
بدانیم اشخاص را بسیار دیده ایم از برای هر جزئی و لیکن الکهل میل غایت بعض دیگر
متعلقه گردیده اند حتی تحریک تغذیه یا زیاد شدن قوه تشکیلیه و این برهان چون خرق
نهایت مرتبه سکوت است تا بقبول نمود و در بعضی از حالات طبیب مجرب معتاد
گفته اند که برهانی و دلیل را ثابت کند باو بجهة انکه خالی نیست

شکلیه

برهانست و این براهین را اهل علاج غایه بهتر دانست و چون شخص سبب اصلی فهمیده نجات خود را
صرف تحصیل حرص کند الکنون فقط ذکر میکنیم آن هیپرترفی را که باعث آن معلوم نیست بعضی
مرضی باشند در بعضی حالت غایت نموده از عمل تغذیه عمومی بدن شش آن غذا زیاد

کاهش

هر یک دفعه در اغلب از آلات هیپرترفی عارض گردد و چون دماغ و غده زایده
و صورت و لبها و زبان و بعضی از عظام و قسمتی که هیپرترفی در عضوی باشد باید آن قسمت
گوشت محو نمایند و از او کم کنند و عمل تغذیه او را کم و جهت جاذب او را زیاد نمایند
و بدین واسطه بهبود حاصل عمومی در موضعی داده جاذب مانند زیبق و ید طلا بزنند

هیپرترفی دماغ

هیپرترفی دماغ

تشریح مرضی

علامات تشریحیه در این مرض شبیه است بعلامات که در اختلال دماغ
از اثر ترابت هم رسیده چنانچه اگر جمجمه را بردارند دیده میشود ام الغلیظ بسیار متمدد گشته
شده است بر بالای ماده نگشت او را منتفض گرفت و چون ام الغلیظ را بر کنند دماغ از جوف
او بیرون میجهد تر زیده یا بزرگ دیده گشته بطون دماغ کوچک شده و در بعضی از
بطون رطوبت زردی دیده نشد جرم دماغ بیخون و عروق و معصر با تقریباً خالی باشند
لون زرد دیگر در حرف ثری با دماغ مشاهده شود اینجا مخطوطی گردد و قوام جرم دماغ زیاد
گردد دست به شود بسفیده تخم مرغ پخته مربوطه بود و ربه حکایت میکنند از یک دماغی که در زمان
ضعف شده بود و قوامش بجهتی نمود اندکی بتفاوت در دوم جا تو داشت

علامات و رفتار و انتهای مرض

صداع همیشه با انواع مهمی دارد

که مریض

و این صداع در شدت و تصعید است اگاه بجائی شود که بالمره قوای دماغی باطل و گاه لکنت زبان شود
و در بعضی قوای دماغی تا آخر باقی مانده و اختلال بهم نرساند گو در اوقات تامه وجع شدت کند
و بعضی تشنجات صرعی بیان مرض هم نرسد و عروض این تشنجات صرعی در ابتدا الفاصله
زیاد است و بتدریج فاصله کم گشته و تقریباً تشنجات متصل و شدت و ضعف
کرده و گاه این تشنجات منتهی شود بعضی از مرضی در روی ... مبتلا شده باشند و حیات
می نمایند و مبتلا شده ... فلج عام در اعضاء قوه نطق تا بسیار کم اختلال یافته ...

رفتار انیوریسم: بطور اتفاقات و بعضی قوای آن بتدریج تحلیل رفته بهلاکت رسیده
و نه اشخاصی مبتلا بام الصبیان باشند و در بعضی دیگر مرگ ناگهانی بواسطه غش یا تشنجات
روی داده بطور تحقیق مدام انیوریسم را نتیجه مذکور میتوان گفت که چندین سال طول کشیده
در صورت بادی فاصله روز علامات صرعی بنا بر باشد

تشخیص:
تشخیص انیوریسم بسیار مبهم و مشکل است باعتقاد مولف که مداوم از مدام زیاد مرض و عدم حمی و عدم
فلج مرضی و طریقه عروض صداع در اختلال اش و تشنجات صرعی ما باید که ... دارد
انیوریسم نیز داده شود از ورم دماغ و از ورم ... ورم شدن کم و نسخ از دماغ ... الدم
دماغی و ... ترکل و اسکیروس و جمیع موادیکه در کموضع ... از دماغ عارض شود طول
نکشد ... بروز اختلال خصوصی در یک موضع از اطراف شود و این احتمال
ثابت می کند ... دماغ ... بزرگ شده ... در صرع ... ورم
... دماغ ... فشار ... واقع شود در مرضی ... وسط دماغ

باهر دو نم که بواسطه صداع و تشنجات عامی و فنای عقلی و شعور رفته رفته شبیه شود با انیوریسم دماغ
پس در تشخیص انیوریسم طبیب باید دقیق باشد و بیهوده حرف نزند

تقدمة المعرفة: گاه همیشه مهلک است

اسباب: خیلی ظاهر است همه از جهت ... عارض شود در اطفال و شبان
بلا رجحانی عارض که عروق دماغی ... از زمانی است سبب دیگر در انیوریسم شناخته
نشده است بعضی از اوقات مولودی است

علاج: هنوز معالجه از برای انیوریسم پیدا نشده است گر اینکه فصدهای مرضی در قاعده تر و دماغ در اطراف
و پرهیز کامل اطبا داده اند ... زیبقیه و یدیه در این مرض جایز الاستعمال و نافع باشد

انیوریسم نخاع

hautin
monod

انیوریسم نخاع
انیوریسم نخاع بسیار نادر است و آنچه از این مرض در مجلس ... نقل کرده
از بسیار شده و در انیوریسم نخاع در کلی است ... یا در یک جزو او در
... باشد ... بزرگ ... جمیع ... فضای ... را بگرد
جرم نخاع در صورت ... انیوریسم باشد ... جزو او بود ... در
... ماده ... مبتلا می شود و در صورت ... بواسطه ... در این ماده
... ماده ... محیط اوست بتدریج نازک می گردد ... باشد ... ماده
در اطراف که ... از علامات نشده می توان نسبت به انیوریسم نخاع
... علامات صرعی و گاه ... است ... از علامات ...

علامات ورم نخاع یا نرم شدن نخاع مانند وجع و تمدد و فلج انیوریسم نخاع

انیوریسم قلب

انیوریسم قلب
بزرگ شدن قلب عبارت است از ضخامت جدار قلب

تاریخ مرض: اکثر ضخامت قلب را بجهت ... مانند ... اوربیا
ضخامت قلب و اتساع جوف او را انیوریسم پیدا نشت و ... زیاد باعتقاد
اکثر باقی مانده ... ابتدا ... بجهت ... رسید
... انیوریسم ... قلب ... باقیمانده ... و
از ... زیاد ... ضخامت قلب ... بواسطه تشنجات
... پس شناسائی انیوریسم قلب ... بواسطه
... باید شناخت ... قلب ضخامت ... برای شناسائی
انیوریسم ... ضخامت و حجم ... قلب ... در حالت طبیعی ... مانند ...
... حجم قلب در حالت طبیعی ... است و ...
... در اطفال ... باشد ... در ... انسان ... از ...
... از ملاحظات مذکور ... خوب ...
امراض قلب ... قرار داده
جمیع انسان ... قلب ... شخص ... در ...
است ... زیاد شود ... قلب ... از قلب ...

و حجم قلب بسته باشد ... نسبت ... از ... سن ...
بر قرار ... از سن و اختلاف زن و مرد ...
... ضخامت جدار ... این را ... برای ... اثر ...
... ضخامت جدار ... روز بروز ضخامتش می افزاید و حال آنکه جدار
... این ... ضخامت جدار ... در همه جا ...
... اوسط ... ضخامت را دارد و قاعده اش متوسط و نقطه اش از همه جا کمتر
و در ... این برخلاف قاعده ضخامت ... متوسط و نقطه از همه جا کمتر است

ارتفاع قلب

سن	مرد	زن
از یک تا چهار	تقریباً [?] ۰٫۰۵۲	۰٫۰۵۱
از پنج تا نه	۰٫۰۷۲	۰٫۰۶۱
از ده تا پانزده	۰٫۰۷۷	۰٫۰۷۱
از شانزده تا بیست و نه	۰٫۰۹۶	۰٫۰۸۸
از سی تا چهل و نه	۰٫۰۹۸	۰٫۰۹۳ [?]
از پنجاه تا هشتاد و نه	۰٫۱۰۳	۰٫۰۹۶

عرض قلب

سن	مرد	زن

از یک تا چهار	۰٫۰۶۱	۰٫۰۵۹
از پنج تا نه	۰٫۰۷۵	۰٫۰۶۷
از ده الی پانزده	۰٫۰۸۴	۰٫۰۷۱
از شانزده تا بیست و نه	۰٫۱۰۳	۰٫۰۹۶
از سی الی چهل و نه	۰٫۱۰۸	۰٫۱۰۰
از پنجاه الی هشتاد و نه	۰٫۱۱۸	۰٫۱۰۰

قطر قلب

سن	مرد	زن
از یک تا چهار	۰٫۰۲۵	۰٫۰۲۳
از پنج تا نه	۰٫۰۲۹	۰٫۰۲۷
از ده تا پانزده	۰٫۰۳۲	۰٫۰۲۸
از شانزده تا بیست و نه	۰٫۰۳۰	۰٫۰۳۲
از سی تا چهل و نه	۰٫۰۴۰	۰٫۰۴۰
از پنجاه و پنج الی هشتاد و نه	۰٫۰۴۶	۰٫۰۴۲

در بیان ضخامت جدار قلب در قاعده بدون ستونهای عضلانی

بطن ایسر

سن	مرد	زن

در بیان ضخامت جدار قلب

از یک الی چهار	۷ میلیمتر	۵ میلیمتر
از پنج تا نه	۸ میلیمتر	۷ میلیمتر
از ده تا پانزده	۹ میلیمتر	۸ میلیمتر
از شانزده الی بیست و نه	۱۰ میلیمتر	۱۰ میلیمتر
از سی تا چهل و نه	۱۱ میلیمتر	۱۰ میلیمتر
از پنجاه تا هشتاد و نه	۱۲ میلیمتر	۱۰ میلیمتر

بطن ایمن

سن	مرد	زن
از یک الی چهار	۲ میلیمتر	۳ میلیمتر
از پنج تا نه	۴	۴
از ده تا پانزده	۴	۴
از شانزده الی بیست و نه	۵	۵
از سی تا چهل و نه	۵ میلیمتر	۵ میلیمتر
از پنجاه تا هشتاد و نه	۶ میلیمتر	۴ میلیمتر

ضخامت جدار قلب در وسط او بدون ستونهای عضلانی

سن	بطن ایسر		بطن ایمن	
از یک تا چهار	مرد ۹	زن ۷	مرد ۲	زن ۲

از پنج تا نه	مرد ۹	زن ۷	مرد ۲	زن ۲
از ده تا پانزده	مرد ۹	زن ۸	مرد ۳	زن ۳
از شانزده تا بیست و نه	مرد ۱۰	زن ۸	مرد ۳	زن ۳
از سی تا چهل و نه	مرد ۱۲	زن ۹	مرد ۴	زن ۴
از پنجاه تا هشتاد و نه	مرد ۱۳	زن ۱۲	مرد ۴	زن ۴

ضخامت جدار قلب در نقطه

سن	بطن ایسر		بطن ایمن	
از یک تا چهار	مرد ۵	زن ۴	مرد ۲	زن ۱
از پنج تا نه	مرد ۵	زن ۴	مرد ۲	زن ۲
از ده تا پانزده	مرد ۶	زن ۵	مرد ۳	زن ۲
از شانزده تا بیست و نه	مرد ۸	زن ۷	مرد ۳	زن ۲
از سی الی چهل و نه	مرد ۸	زن ۷	مرد ۳	زن ۳
از پنجاه الی هشتاد و نه	مرد ۱۰	زن ۹	مرد ۳	زن ۳

ضخامت جدار بین البطنین در وسط

سن	مرد		زن	
از یک الی چهار	مرد	۸	زن	۷
از پنج تا نه	مرد	۱۰	زن	۸

از ده تا پانزده	مرد	۱۰	زن	۸
از شانزده تا بیست و نه	مرد	۱۲	زن	۱۰
از سی تا چهل و نه	مرد	۱۲	زن	۱۲
از پنجاه تا هشتاد و نه	مرد	۱۳	زن	۱۲

وزن قلب بموافق لوصه کلانزی نیک

سن	مرد	زن
۱۵ تا ۳۰	۲۶۴ گرم	۲۵۶ گرم
۳۰ تا ۵۰	۲۷۲	۲۴۴
۵۰ تا ۷۰	۲۹۸	۲۵۶
از هشتاد بالا	۳۱۲	۲۵۶

اندازه — **تشریح مرضی** ایپرترفی قلب در خود آلت یا در یک یا چند جوف آن و بر وزن این قسم ایپرترفی شایع تر است و چون ایپرترفی در تمام قلب باشد حجم او شاید دو یا سه برابر حالت طبیعی گردد وزن او که در حالت طبیعی عموماً از (۲۵۰) تا (۲۸۰) گرم است باشد دو یا سه برابر بالاتر گردد و در حالت مرضی از [illegible] گرم تجاوز نماید اغلب اوقات از دیدن این حالت مرد کرنوییم بیش از این استادان معتبر چیزی ذکر کرده اند دیده نشده است و آن قلب مذکور در کتب ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ گرم وزن هم رسانده [illegible]

از اعراض ثابت و سکته حجم قلب جسیم زیاد شود تغیرات زیاد در شکل و در وزن او و در معبر
و در نسبت‌های او ظاهر شده بتقسیم مر نقطه او محو شود و شکلش مدور گردد و قطر عرض
او زیادتر از قطر طول او ظاهر شده و وضع او تقریباً در سینه بطور عرضی خواهد بود و نقطه
اوج این بطرف وحشی پستان گشته محاذی شود با فاصله بین الاضلاع ۶ یا ۷ یا ۸
و قاعده او زیاد با کمی نزدیکتر گردد و بین بطرف چپ و راست فشرده شود و قس
که هیپرتروفی در یکی از جوف‌ها باشد عموماً بروز شد در بطن الیسر است و این ضخامت
مر قدرت از ۲۲ میلیمتر گاه زیاد می‌کند باشد که تا شصت میلیمتر برسد و اتساع در صفحات
عموماً قدری بالاتر از خزانه وسط قلب است و قس این ضخامت زیاد باشد خصوص و قس
مه از بین البطنین هم مبتلا شده باشد بطن الیمن بهن گشته در بطرف اعلای قلب
شود آنجا که هیپرتروفی در بطن الیمن باشد نقطه قلب مدور در حالت طبیعی از بطن الیسر
تشکیل شده نقطه از او ظاهر آید در این حالت غالب ضخامت در ستونهای
عضلانیست مر در حالت طبیعی و ضخامت این ستونها در بطن الیمن بیشتر از سایر جهات
و ضخامت جدار بطن الیمن عموماً از ۹ تا ۱۱ میلیمتر است و باشد که ۲۰ یا ۲۶ میلیمتر برسد
و اتساع در ضخامت در قاعده به نقطه است و در وسط کمتر دهلیزهای قلب با دها منفرداً
ضخامت پیدا کنند و در این صورت همیشه ضخامت در ضمیمه و گوشهای آن حاصل
دو باشد مر ضخامت دهلیز ایمن بحدی که برابر می‌شود بطن این و در دهلیز الیسر
میلیمتر برسد و باشد که هیپرتروفی فقط در جزو کوچکی از قلب باشد مانند جدار بین البطنین

یا فقط و ستونهای عضلانیه و عضلی و لو اول در ضخامت قلب جوف او بحالت طبیعی باقی ماند
یا کوچکتر و یا بزرگتر گردد بنوابط معلمین آنها را سه قسم کرده هر قسم را نامی جداگانه اند
اول هیپرتروفی ساده دویم هیپرتروفی کانسانتریک سیم هیپرتروفی اکسانتریک
اما هیپرتروفی ساده مر حجم قلب زیاد شود بدون تغیر در جوف او چنانکه ظاهر است اما هیپرتروفی
کانسانتریک در جدار حجم و جوف کوچک شود مر سیوار و قوام القا را این نوع هیپرتروفی را
کنند و بعضی گویند مر حجم جدار و کوچک شدن جوف نسبته بطریقه مرداول است اند — گردید
خصوص مرضی باشد مثلاً اینها را معلوم گشته با آنکه برحمت بیمیرند در قلب اینها این حالت
ظاهر است این جوف صحیح است و لا نهستوملی الکا رشد آن با سیوار تن دوری
ولو او بتابس و قوی آن در شام خود مضاعف ذکر می‌کنند اشخاصی را در جدار از
مرگ جمیع علامات مرض آنها قلب در آنها بود و بعد از مرگ در تشریح قلب اینها
در جوف بطن الیسر از طبقات عضلانی محو شده بود حجم او گاه بزرگتر از
حالت طبیعی و گاه کوچکتر بود و چون کوچک شدن جوف قلب بواسطه نمو عضلات
در مرض اسباب اگر انگشت در جوف قلب کنند و بخوانند او را اتساع فانه یکمان کمتر
عضلانی خرق گردد و بر خلاف او کوچک شدن جوف قلب و ضخامتش بواسطه
طریقه مرد باشد از انگشت فرق گردد اما هیپرتروفی اکسانتریک مر بیشتر از سایر اقسام
است و گاهی از اولیسم الکتیو متصف می‌شود با آنکه ضخامت جدار
قلب همراهی کند با اتساع جوف او در این نوع از مرض حاصل گردد آن حجم و اندازه

زیادی مر سابقاً بیان کردیم در این نوع از مرض بطن الیسر متدرجاً بحدی متسع گردد که مشت مریض
در فضای او جای گیرد عموماً در هیپرتروفی قلب نسج عضلانی او قرمزتر و سخت‌تر از حالت
طبیعی گردد گاه بر خلاف این دیده شود اغلب ضخامت نسج قلب همراهی کند با بعضی امراض
انساج دیگر مثل علاوه بر کاردیت و اندوکاردیت و کولهای باشد مر قلب منبسط گردد بواسطه
خون بسته شده و بیلی گشته و هم است که بعضی علل در آلات دیگر همراهی
کنند با نتیجه نمود از مرض قلب باشند استسقا و دانه‌های سکته ریه آمبولی
که مایه بزرگ یا حجم او گردد و غیره

علامات

در اغلب مرضی احساس وجعی در موضع قلب نمی‌شود در بعضی حس ثقل و انقباض در
موضع قلب پیدا شود اکثر طپش قلب بدون سببی آشکار عارض گردد عموماً منتهی
شود بضعف و غشی آنجا که هیپرتروفی زیاد باشد در موضع قلب را مرتفعاً شود ضرب
ضربان قلب بطور مشاهده شود و نقطه قلب منعطف شود بجانب یسار بین
الاضلاع ششم و هفتم تا هشتم را در هر ضربان بلند کند از بر کوبیدن متدریجی
بحو با حجم او را معین نمود که وسعت صدا در موضع قلب در حالت صحت
از چهار یا شش سانتیمتر مربع است باشد که ۲ یا ۳ دفعه زیادتر گردد و هم
این که وسعت بیشتر از حالت صحت می‌شود و در زیر انگشت احساس گردد شدیدتر از حالت
طبیعی نیست و بواسطه استتوسکوب نیز احساس کرده حرکت و ضرب قلب قوی‌تر گردد ضرب
بحدی قوی شود که گوش را در حرکت قلب بلند کند رخیاتی احساس می‌کنند

که گویا از زیر چکش یا مشتی با نها زده شود و با این علامات هم عارض گردد خفقان عارض
شود در وقتی مر اسباط قلب زیاد با آنکه در یک قطعه از ریه محصور شده باشد در آنجا
که هیپرتروفی خیلی زیاد باشد انحرکت قلب مبهم و ظاهر است آنجا که هیپرتروفی کم باشد
و آنجا که تجاویف قلب منبسط شده باشد اصوات مخصوصه او بلند شود و در زیر ترقوه
این و از پشت نیز شنیده شود و در نوقت است که صدا اشنیده شود
و آن صدای سیم بواسطه خلفی نقطه قلب است بجهة ریتمه و این صدای سیم را
تن تان تان تالیک نامند مخصوص این مرض است که در طپش قلب عضله نامم شنیده شود
و این صورت شبیه است در وقتی که کف دست را بر روی گوش گذاشته انگشت
بر پشت دست بزنند و این صدای سیم ممانعت کند از آنکه صداهای طبیعی قلب
شنیده نشود در نوقت صداهای طبیعی گاهی بلندتر گاهی مخفی‌تر شنیده شود
و هیچ وقت با صدای دم همراهی کند مگر آنکه مرض مهلکا باشد با علت ترکیب شدن
گاه در هیپرتروفی قلب صدای دم شنیده شود موقتی و از عوارض است مثل طپش قلب
در صورت دم احساس گردد و این صدای دم مر در هیپرتروفی قلب با انبساط جوف
ظاهر است و در هیپرتروفی کانسانتریک زیاد است و این بواسطه انقباض قلب
تنگ می‌شود نبض عموماً منظم و اغلب بطور است و این بطور البته بواسطه این است
که وقت انقباض اجواف زیاد می‌شود و عموماً نبض اولیه صعب است که در هر
انبساط قلب بحدی باشد مر جدار قلب ضعیف گردد و در وقت حرکت گردد در نوقت

نبض این ضعیف گردد در هیپرترفی کاف ترکیب اگاه بطن ایسر خیلی تنگ باشد
باشد نبض کشیده و مرجی و صغیر است اگاه هیپرترفی ساده باشد صورت برافروخته
چشمها مشتعل گردد و از این معلوم شود حرکت خون قوی باشد بسبب اعمال
تغذیه و هضم اختلال یابد اکثر عسر النفس عارض شود و اندک حرکت تنگ نفس عارض
شود و این علامات در ابتدای مرض چندان وقعی ندارد اما چون مرض بانتهاء
رسید و تهیج در اطراف ظاهر گشت و حجم کبد زیاد و خفقان در صورت و کبودی
در لبها هم رسید و داشته باید اگرچه از بروز انعکاسات در هیپرترفی خیلی در تراز نفس
تنفس قریب است ❊ رفتار و دوام و انتهای مرض

رفتار هیپرترفی قلب عموماً بطی و در تزاید است هرگاه مرض خود بالذات خفیف و بی دل
ترکیب باشد و هرگاه مریض مراعات حال حفظ صحت نموده باشد و در دسته ضرر و ریه لقا عمده رفتار
کند باشد و تا چندین سال زنده کا نا نماید و در غیر این بر خلاف است و در چند ماه هلاک
رسد مانند سایر امراض قلب هیپرترفی از موت و از اشکال بقاعده کنا زیاد ظاهر
سازد و اگاه مرض در بطن ایسر باشد رفتارش سریع تر است و باعتقاد برسیولرنا
دوام مرض در وقتی که در بطن ایسر باشد قدوعطش و سال و چهار ماه است
و در بطن این شش سال و نیم است و باعتقاد مصنف مذکور را اگاه مرض مرکب باشد
یعنی طرف قلب رفتارش در تقادیر ایقرب است تا اگر بسیط باشد با گمون ثابت نشده
و انتهای مرض منتهی بشفا گردد اگرچه لا الک دیگر گویند و گرشته ای هرکس با نمود او از روی

الکیو قلب را بحالت منفعه اند هرکس یکبار بعضی از مصنفین معتقد شده هیپرترفی قلب سبب بعضی
امراض میگردد مثلاً هرگاه در بطن ایسر باشد سبب نزف الدم وزی دماغ گردد و اگاه که
در بطن این باشد مورث بهمرا و شی ریه گردد و با سایر مصنفین و این عقاید را گمان
تشخیص ❊ —— تشخیص دادن حالات هیپرترفی قلب کافی نیست بلکه لازم است حجم
و نوع آن را نیز تمیز داد و هیپرترفی قلب مخصوص تمیز داده شود بحرکت شدید قلب و ضعف
صداهای او و چون هیپرترفی همراهی کند با التهاب قلب از ترکیب صدای
خفقان بیشتر و زیادتر ظاهر بود اگاه ضربان خود قلب شدید و اصوات او ضعیف و مبهم و نبض
صغیر و همراهی کند با خفقان در موضع قلب کالت طبیعی اکثر از حالت طبیعی معلوم است که هیپرترفی
کاف ترکیب است و از ملاحظه بعضی علامات توان فهمید که کدام یک قلب بیشتر مبتلا
بانحصار آن موضع است اگر علت در بطن ایسر باشد احساس ضربان قلب از نزدیک
غضروف ضلع پنجم و ششم و هفتم یا هشتم شود و صدای خفقان در ادوار سینه زیادتر از این
مواضع است و نبض قوی و تمدد و موجی است صورت سرخ و برافروخته است
اینجا که بطن این مبتلا باشد ضربان قلب و احساس خفقان در خط عظم قص باشد
و در نبض علامات مذکوره را مشاهده نتوان کرد اگر مرض مرکب باشد یعنی بطن ایسر هم مبتلا باشد
و مذکور شده و هر دو زرد و نزد شریان میکند و هم حس خفقان و عسر النفس بیشتر است
و بعضی از مصنفین معتقد شده ضربان وریدی و باخبری که ثابت است این است که
در وجین بزرگ تنفس دانه که حرکت هم در انتها به شود و این ضربان وریدی و ادیانی

مخصوص هیپرترفی بطن این نیست بلکه بواسطه آنست که گوشها این و هم بطن این
در حالت انقباض بطن این در نیست بسته نشود و اگرچه این علامت نادری همراهی کند
با علامات مخصوصه هیپرترفی بطن ایسر نیست سخن گفت و بطنین هم مبتلا شده اند مگه
بسیار دیده شده که در هیپرترفی بطن ایسر همراهی کند با اتساع قلب و بطن این
در طرف مقابل در اعلای در هیپرترفی بسیار کوچک شده و این علامت مرض
همراهی داشته اند و بروز این علامات در صورت البته از اختلال گردش
خون وریدی است هیچ علامت مخصوصی برای شناختن هیپرترفی دهلیزین در دست
نیست و باعتقاد موسیو ... بر خلاف عقاید عامه اگاه هیپرترفی در بطنین باشد
بطن فقط باشد ضربان نوک قلب اخف از آن است که دهلیز هم مبتلا شده باشد
تشخیص ❊ هیپرترفی از امراض دیگر قلب ❊
امراضی که با هیپرترفی قلب مشتبه می شوند پریکاردیت و اندوکاردیت و ذات الجنب
و همراهی کند با ترشح رطوبت و انبساط حجابهای ریه و ابورسیمای آورتا و طپش قلب
عصبانی است و با اندک دقت تمیز داده خواهد شد مثلاً هیپرترفی از پریکاردیت
تمیز داده شود بعدم صدای ... که از اصطکاک مسطحین شود و با طپش قلب از پریکاردیت
کاردیت خفیف و در هیپرترفی شدید است و خفقان صوت در سطح قلب از پریکاردیت
اختلاف کند دارد و چنانچه هیپرترفی موضع خفقان همیشه در یک جهت است و حس تعادت
زیاد است و حال آنکه در پریکاردیت موضع خفقان بتغیر وضع مریض فرق پیدا کند

وحس تفاوت نمایان است در زیرا نمایش کثرت است و کاردیت به واسطه شدت
ضربان و طپش قلب و خفقان بر گوش یعنی دقید شده با سینه شنیده می شود با هیپرترفی فرق
داده شود از اصوات که در قلب شنیده می شود و در رفتار مرض که در ابتدا حاد و با حمی است
و ذات الجنب همراهی کند با نشر رطوبت زیاد و قلب را از موضع خود خارج سازد
علامات مخصوصه دارد که ابداً با هیپرترفی مشتبه نخواهد شد و چون از انفیزم و از علامات
و ابورسیما آورتا علامات طرفه تمیز ذکور خواهد شد اغلب اطبا طپش قلب عصبانی را عصبانیا
را از پای با هیپرترفی قلب مشتبه کرده اند و این خطای بزرگی است زیرا که جهة معالجه
ضرر کلی بریض خواهد رسید در طپش قلب عصبانی در قلب همراهی کند با بی دلگرمی
و تمدد قلب در سینه بهم نمیرسد و صدای خفقان از حالت طبیعی تجاوز نکند نفخ در اطراف
پیدا نشود بعلاوه خود طپش گاهی عارض گاهی رفته است و در فاصله به نوبه هیچ اختلال از جانب
قلب بروز نکند اما در طپش قلب عضوی همیشه همراهی داشته باشد صدای دم با حرکت
اول قلب همراهی کند و بعضی صداها در شرائین شنیده شود اوجاع عصبانی دیگر در بدن
بهم رسد هنوز صحت گرده و جلد برکت شود ❊
تقدمة المعرفة ❊ اگر هم قبول کنیم که گاهی هیپرترفی قلب شفا یافته باز باید او را از
امراض بسیار خطره محسوب داشت و با خطرات کمتر از مرض ترکیبهای دیگر قلب
قلب است زیرا که کمتر باید بروز علل خطره می شود و مریض با او بیشتر تواند زنده کا
نماید و هیپرترفی بطن ایسر اخطر از بطن این است و هرچه اسباب طرف قلب بیشتر شود خطر

مرض افزایه :

سبب : باشد در ارثا بود استعداد او و پیش از زنان است قبل از سی سالگی
وعمومیت دارد از سی تا شصت گفته شده است در هر کس مایه خستگی بازو باشد
شخص را با مرض مستعد میکند و با اعتباری در این قول نیست از اسباب اتفاقیه
کار طبیعی اورتا یا شریان او و ریوی و شاید کیفی از ثقب قلب است و یا عدم کفایت
دریچه‌ها و هر حتی مایه زیاد شدن حرکت قلب گردد و این زیادی حرکت مایه این شود
که قلب بیشتر تغذیه کند لهذا بزرگ شود و بعضی تغیرات صدر که از وضع طبیعی صدر را
خارج نماید از امراض ریه فقط انفیزم و ذی گوتر و در بعضی خلاف این دیده میشود
که همیشه هلاکی کند یا کوچک شدن قلب بسیجین متعقد شده و از حرکات نفسانیه
نفی شعف و طرب و جماع زیاد کردن و حرکات عنیفه و افراط در اشربه الکلی شخص
مستعد این مرض میکند و این نیز خیال است و شخص فرض است و با آنچه مسلم است
آن که کار دست و زیادی کار دست که او مرض است شده اغلب مرد است هیپرتروفی
قلب میشود و با اعتقاد موسیو بود در وقتی که زیادی کار را با تمامه تعقیب سبب میشود
هیپرتروفی ... میشود و با اغلب روز هیپرتروفی قلب ... تغذیه است
بعضی از اسباب است در مورد هیپرتروفی در ... مثلاً فصد کردن در چند او
شود جدا از قلب ضخیم و اجزاش منبطه کنند و ... از اسباب اوست :

علاج : اولین شرط در رکعتی جمیع اسباب محرکه است چنانچه سفارش کنند

برای راحت بدن و خیال را دفعه ای دایم منع جمیع اغذیه و اشربه ... نفس و حرکت
دلیلش قلب ... صورت باشد از فصد تسکین یکا و فوری حاصل شود استفراغ دم ...
قاری است با ... معلوم است ... بعضی قاری شده ... اگر زیاد گرفته شود بطریق ...
مرض را ... از دست ... بود این طریق را پسندیده و بدین نحو عمل میکرد ۲۸۸
۲۰ یا ۱۸ روز فاصله فصد عریض بقدر کفایت میکرد و مریض در جمعی در ترتیب بود ...
از (۲۲۰) گرم در ۲۴ ساعت غذای داده و از این (۲۲۰) گرم زیاد (از ۶۰) گرم گوشت
سفید و دیگر نخورد و شراب قطعاً ممنوع بود و وقتی که بعد از ... بدین طور شخص را نگاه میداشت
دلیلش قلب و ... از ... فصد ... فاصله فصد را زیاد میکرد و بعد از چند
میافزود ... علامات ... باره داشته ادویه ... باره این طریقه را از ابتدا
شروع میکرد ... از علاج حاصل نمیگردد که اگر جمیع علامات هیپرتروفی قلب باز است
... ظاهر نگشت ... از علاج ... و این قاعده
... طبیب و مریض ... از او ... اشتها ... شده که گذشته از همه
... هیچ کس ... اغلب مریض ... هلاکت ...
پس بهتر اجتناب از این ... دارم ... فصد کنند که در صورت
لزوم ... در وقت ... قوی ملاحظه کنیم و گاهی از فصد ... عموماً
... در وقت ... هیپرتروفی قلب ... باشد ... جوف او در وقت
... فصد ... یا آنکه چند زالو تعبیه ... منفعت ... بعد

بعد می توان فصد کرد و الا باید خون گرفت مسهلات مخصوص مسهلات ... والنیک و ...
استعمال میکنند و بر فصد رجحان دارد زیرا که مطلقاً مثل فصد ... از انها ... رافع ...
هستند در اوآخر مرض بروز کنند و در هنگام بروز استسقا ... مدرات ...
بعضی از اطباء ... مانند اسید ... طبیعی و آب ... استعمال کنند
و با اطمینان در این ادویه نیست از جمیع ادویه ... بهتر ... سکن
قلب و هم بواسطه ... رافع استسقا است و ... از ... اگر ...
با استعمال کنند شربت ... گرم او عادی ... غبار دژیتال است
و اغلب اطبای فرانسه خوش ... غبار او را استعمال ... شربت
در اطفال ... گرم شروع کنند ... و در ... کنند
تا ... گرم شروع شود تنفین او ... قطره تا ... قطره ... تنفین اطری ... اثری
نیست بهتر از همه دژیتال ... ۲۰ ... گرم او ...
به ده ... گرم غبار او دژیتال از ادویه است ... وقت شخص عادی باد
... در هنگام استعمال او گاهی در مریض تهوع و بی اشتها ... ضعف ... عارض
... در ... باید ترک ... طبیب ... آنکه این علامات
بروز کند گاهی ترک ... دژیتال ... روز ... استعمال
معده قبول ... استعمال ...
از ... گرم غبار ... دژیتال ... دژیتالین ... شروانی

استعمال کرد زیرا که زیاد تحریک نفسه سبب ... بعضی از ادویه و غیره برای ...
کفای قلب ذکر شده است مانند ... و ... آب ...
... و آب ... بیشتر ... از آنها اثری ... نباشد

هیپرتروفی کبد

در هیپرتروفی کبد

تشریح مرضی : حجم کبد زیاد از حالت طبیعی که ... از ... اضلاع ...
... فراگیرد ...
باشد ... تا محاذی ضلع ... کبد ... شود
... هیپرتروفی در جمیع کبد باشد شکل آن ...
طبیعی ... هیپرتروفی در یکی از اجزای او باشد شکلش از حالت طبیعی خارج
گردد رنگ و قوامش ... طبیعی است ... گاه ... از حالت
طبیعی شود ... در صورت ... حجم ... زرد
کبد مانند آنکه در ... ذکر ... بزرگ ترشح ... دارد
این است در ... حجم ... زرد ... کند ... ازدیاد ...
... کبد ... طبیعی ... از حالت طبیعی است بر خلاف هیپرتروفی
... بزرگ شود ... حجم ... شود ...
... کبد ... از حالت طبیعی شود ...
از دیگری جدا شود بواسطه ... سفید رنگ ... از ... غلاف

نیز کبد با وجود بزرگ شدن حجم کبد ترشح صفرا بهیچ زیاد نگردد و آنچه در ادرار جمع [illegible] کم گشت و رقیق است ❊

علامات و رفتار و انتهای مرض — عموماً ابتدای مرض معلوم نگردد [illegible] مرض [illegible] پیش [illegible] کند که بعد از چندین ماه و چندین سال مریض بعد از این علامات [illegible] تدریجی و کم شدن قوای مریض است اگرچه هضم [illegible] بحالت طبیعی باشد [illegible] روی دهد و غذا [illegible] هضم شود گاه یرقان عارض شود احساس وجعی در موضع کبد [illegible] فقط در بعضی از اشخاص احساس ثقل در شراسیف این شود چون شکم را [illegible] قاعده سینه از طرف این تهیگاه این بزرگ تر بنظر آید چون موضع را لمس نمایند احساس ماده صلب و صاف شود از پرکوپیونی [illegible] کبد کدر باشد [illegible] نازک و عوج است [illegible] شود این ماده کبد است و بواسطه [illegible] و [illegible] انتهای و علامت او را [illegible] شناخت حمی عارض گردد که در صورت [illegible] با وجود حجم زیاد کبد هیچ وقت در این مرض استسقای زقی عارض نگردد مرض است [illegible] طول است [illegible] باشد منتهی بمرگ [illegible] اغلب مرضی بواسطه مرض دیگر بهلاکت رسند ❊

تشخیص ❊ [illegible] ماده و شکل او نازک [illegible] طرف [illegible] این ماده از کبد حاصل شده است [illegible] ماده [illegible] نازک و معوج است [illegible] از [illegible] باشد [illegible] کبد را از [illegible]

در تب و هیپرترفی [illegible] مبرش عمودی یا از چپ براست [illegible] انقاش [illegible] باشد [illegible] آنکه ماده متعلق به کبد است بسیار آسانست و با خبری [illegible] است این [illegible] نوع او را تمیز و [illegible] این بیماری است از کبد خلاصه حجم کبد بزرگ میگردد و در [illegible] زیاده از حالت طبیعی و [illegible] او شود یا آنکه [illegible] غیر طبیعی در او [illegible] زیادی [illegible] شود از آنکه از ارسال علق یا فصد [illegible] حجم کبد بحالت طبیعی شود و یا تمیز داده [illegible] از محصولات مرضی مانند کیسه های [illegible] یا کیسه [illegible] از اشکال [illegible] بعد از این [illegible] کیسه های [illegible] علامات مخصوصه [illegible] تغیرات و در [illegible] آنکه حجم کبد [illegible] بزرگ نشود رفتار [illegible] مرض و علاماتیکه از سایر [illegible] شود و زیادی استسقای زقی و علامات [illegible] ماده [illegible] است [illegible] را آب [illegible] و سطح او [illegible] این دانها در [illegible] احساس شود [illegible] دانهای [illegible] در تشخیص [illegible] شود چون دانهای هیپرترفی [illegible] با وجع [illegible] و دانهای [illegible] قوامش [illegible] هیچ [illegible] بعضی مواقع [illegible] و بزرگیش فوری است [illegible] علامات [illegible] داده شود ❊

تقدمة المعرفه

مرضیست پر خطر ❊

سبب

چیزی از اسباب او معلوم نشده [illegible] گفته [illegible] سینها [illegible] باشد

که سبب زیادی تغذیه آلت کبد چیزی که در این او [illegible] معلوم شده است [illegible] خلطی آب [illegible] کبد بزرگ شود گویند از اسباب اوست ❊

علاج ❊ استفراغ دم [illegible] مکرر و [illegible] [illegible] بموضع [illegible] و استعمال ادویه [illegible] و [illegible] نفعی برای مرض حاصل نشود طبیب [illegible] اتباع [illegible] منفعت [illegible] آبهای معدنی نافع [illegible] ❊

در بیان سیروز کبد

سیروز مشتق است از [illegible] و عبارتست از تغیر مخصوصی در کبد [illegible] اجزای او [illegible] و بعضی [illegible] و این [illegible] بزرگ [illegible] شبیه [illegible] زرد ❊

تشریح مرضی ❊ برای این مرض [illegible] درجه فرض شده است [illegible] تغیری در [illegible] آلت [illegible] و حجمش بحالت طبیعی است [illegible] بزرگ شود [illegible] کبد را [illegible] دانهای [illegible] بنظر آید [illegible] دانه [illegible] نوع [illegible] و دیگری زرد و [illegible] زرد [illegible] شود و این رنگ زرد [illegible] دانهای [illegible] بزرگ تر از دانهای طبیعی کبد است [illegible] حجم این دانها [illegible] شود [illegible] درجه دویم حجم کبد کم شود [illegible] دانهای [illegible] رنگ [illegible] زرد [illegible] از حالت طبیعی شود [illegible] کبد را [illegible] ملاحظه [illegible] شناخته شود [illegible] آلت [illegible] شده و [illegible] صفاری زرد [illegible] این دانها [illegible] شده و [illegible] بواسطه [illegible]

[illegible] کبد [illegible] آنکه [illegible] دیده شده [illegible] سطح محدب [illegible] گشته است و [illegible] کبد [illegible] باشد [illegible] شوند و [illegible] [illegible] است [illegible] شود [illegible] بمرض [illegible] شوند [illegible] و صفرا [illegible] رنگ و رقیق است و در اغلب استسقای زقی [illegible] و کاهی استسقای زقی در اطراف سافله دیده شود بعضی [illegible] در ربیع [illegible] بروز [illegible] قبل از بروز سیروز و گاه بعد از بروز است ❊

علامات

علامات و رفتار مرض ❊

آنجا که عروض مرض در [illegible] از اعراض [illegible] استسقا [illegible] مرض [illegible] باشد [illegible] حیات سیروز شناخته نشود و [illegible] عارض شود ابتدای بروزش معلوم نگردد زیرا [illegible] هیچ دردی در شراسیف [illegible] موافق [illegible] هضم [illegible] ثابت [illegible] عارض [illegible] علامتی [illegible] استقلال [illegible] بروز [illegible] مریض [illegible] کم شود و اغلب [illegible] از آنکه [illegible] شود از [illegible] استسقا [illegible] مریض را [illegible] [illegible] مورث استسقا شود [illegible] حجم کبد [illegible] بقدری [illegible] استسقا روز بروز [illegible] حالت [illegible] نقصان [illegible] رفع نشود چون شکم بسیار بزرگ شود و اطراف سافله [illegible] و اطراف [illegible] بصورت روز بروز [illegible] بصورت [illegible]

و با رنگ خاکی شود جلد خشک و در او فرورفتگیها و عمق بعضی عروق به آنکه ادرار
کم شود کم کم از اختلال عمل تغذیه هلاک گشته و گاهی بواسطه مرض ترکیبات مانند ذات
الجنب و ذات الریه و غیر اینها زودتر هلاک شود رفتار این مرض همیشه بطور ازمان و بخش
زیاد است و از سالها کمتر دیده نشده است با شدت رفته های طحال کشته و حرکت اشتهای
ناتمام و دائم مرض است ؛

تشخیص ؛ هیچ علامت مخصوصی نیست که دلیل وجود این مرض باشد و شناخته
شود که بطریقه نفی مثلاً کسی که مدتی مستغرق شده و در او هیچ علت آشکار سبب استسقا کرده
یافت نشود و هیچ ماده در شکم نباشد که بر دردی یا سبب التهاب رود و آب آلود در حین
وقت باید فرض نمود بزرگی و در این صورت اگر از برگ بیرونی معلوم شود حجم که تقصان
یافته است احتمال بیشتر شود و با خاطر جمع حاصل شود زیرا هیپرتروفی ساده که هم
صورت بروز همین علامات میکند و با این شک چه از برای تشخیص چه از
برای معالجه چندان عیبی ندارد ؛

تقدمة المعرفه ؛ مرض است لا علاج سبب تاریک است در اطفال
اغلب در سن ده وقت و در مردان بیش از زنان است مشهور است که افراط
در عرق سبب این مرض شود و تا بحال هنوز این قول ثابت نشده است اعراض این عیب
که از اسباب شده این مرض است چنانچه بیشتر بلکه یافته است در اشخاصی که مقلد به بزرگ
شدند و نصف شان قلب تقلبات و ثلث آنها در از مرض قلب هیپرتروفی

دارد

دارند معهذا این مذکور داشته که بزرگی از علامات کوفت در ثلثی از ایشان آست
و با دلیل قوی اثبات قولش نیاورده ؛

علاج ؛ هیچ یک از معالجات پزشکان در این مرض بکار برده رفع مرض را
تغییر نداده بلکه از آنجمله مصرفات جلدی مسهلات مدرات مقویات
دوای الکلی و غیره

هیپرتروفی طحال

تشریح مرضی ؛ باید فرق داد کثرت بیرونی طحال را با هیپرتروفی او کثرت بیرونی طحال
اغلب بروزش بطور حادی است و شناخته شود از بزرگی حجم آلت و نقصه از بیاری
از خون آلسته شده در جوف آلت جا شده و ازرگ آلت و این مرض است که در تقویه
و در ادای نوایب مذکور تعلیم و عموماً همراهی کند با هر مرضی که صورت کمی فراوان خون شود
هیپرتروفی مرضی است مزمن که حجم آلت خیلی بالاتر از قسم اول که از زیر اضلاع
بیرون آمده تا ناف و گاه بحوضه خاصره رسد و از طرف اعلی هم باشد که حجاب حاجز
را بر روی فشرده تا ضلع ششم بالا رود وزن او به همین اندازه زیاد شود که در حالت طبیعی تقول
مربوط گرفته از ۱۴۰ تا ششصد مثقال است باشد که در تاریخ چهار ربع کیلو وزن شود شکل وی
مجالت طبیعیست و قوامش افزوده شود چون برش نمایند نسج آن سخت تر و خشک تر از حالت طبیعی است
شبیه بصلبه یا که کوچک هنوز مبدای سگالت طبیعی و ضخیم تر شود که در او قطعه غضروفی
بعظم پیدا کرده

علامات و رفتار و انتهای مرض

باشد که طحال خیلی بزرگ شود بدون آنکه هیچ اختلال در اعمال طبیعی همراه شد چنانچه بزرگی چندین
بار دیده است اشخاصی را که ظاهراً جمیع علامات سلامتی در او بود و طحال او خیلی بزرگ
بوده ولی اغلب اوقات هیپرتروفی طحال همراهی کند با اختلال با چیزه آنها که هیپرتروفی
طحال شیع شده بخ از نوایب مزمنه لون بشره زرد و شخص کم قوت و ضعیف
شود و استعداد که برای کمش وحمد تب هم رسانند و آنجا که هیپرتروفی طحال بدون تاب
معین تخ نیست هیچ زوال یابد و قوای او کم گشته و تنگ نفس بعضی احساس نقص
با وجع در شراسیف ایسر نماید و خواب ندارد است خیلی شکل شود و غب
چون مریض شکم خود را مس کند احساس ماده متحرک نماید و این ماده باشد که جمیع طرف
چپ شکم را فرا گیرد سطح او صاف و سخت است از فشار ربود اغلب وجع
ادراکم وجع باشد خیلی کم است از طرف قدام و انفی ظاهر شود ملک کناره کنده در طرف
اعلی در شراسیف او بالا رود و طرف چپ سینه منبسط گردد و از برگ بیرونی جدا
کنند گذرد و احساس شود که در آن موضع جسمی صلب و سخت و ضخیم است و بواسطه آن بود
از طرف انفی و قدام بهتر از مس شقیقی او را حد نمود و از طرف اعلی فقط بواسطه
برکوبیدن تواند حد او را معین کرد اشخاصی که طحال شان بزرگ شود لون مخصوص
در جمیع بدن شان هم رسد و رنگ جلد مایل تیره شود و این لون نامیده شده است لون
طحالی و غش مکرر و کم کم اشتها کم شود در بعضی عسرت هم رسد و گاه اسهال عارض شود
و بعضی را عسرت تنفس هم رسد و گاه سرفه خشک نمایند بالاخره از مرض تا کم

بالا استسقای زنده بروز کند و اطراف ساقها متنفخ گرده کم کم قوای مریض فانی شده هلاک آمد
و عموماً مرض بدون حمیت است که وقتی که مرکب شود بمرضی دیگر در آن دلیلیست بر اینکه زیاد
طحال بالاصاله سبب نوبه نیست بعضی از مصنفین بر آنند که بزرگی طحال سبب مرضی چند
میگردد مانند رعاف و اسهال و نزف البول و قرحه در ساق و نزف الدم رحمی و غیره و هیچ
دلیلی برای ثبوت قول خود ندارند اما ثابت شده است که بزرگی طحال سبب
شیوع بیماری می کند نزف الدم معدی و این نزف الدم که همیشه پر خطر است و غالب
سبب هلاک مریض شود برسیو ریزل میگوید که من خصم جمیع اکلهای منعم طحال را از زیاده
از چهار رکیب در کرم خون که کهنه بود و این نزف الدم معدی بواسطه عروق است
و از فشار طحال در گردش خون عروق معده بهم رسد و ریزش خون همیشه بطور ترشح است
نه بطور خرق عروق که قدما معتقد بودند

رفتار مرض بطور بطور دراز و مزمن است ؛
ماه و سالها طول داد تا آنکه طحال بزرگ که مانند کوره رسد متعین است که طحال
هیپرتروفی شده دوباره بحالت طبیعی رجعت کند اما اکثر شفای این مرض منعقد
البته حالت کثرت بیرونی طحال را از هیپرتروفی او تمیز نداده اند و برای
این قول دلیلی نیست و از داده کنند که بعضی طحالهای بزرگ در ورم
روز بحالت طبیعی رجعت می کند و این طحالها آنهائیست که بعد از تقویه
یا بعضی نوایب بزرگ می شود و فقط برز کا اینها حمی سیر دوم است در اینها

وزن آن دانسته و او را از تجفیف در آورد و هم او را قسم نمود و ... علم نزف الدم معدی در چهار ر کیب لوزم ... ح

به هیپرتروفی است در صورتی که هم مرض قابل العلاج باشد و حال آنکه نزف طحال
هیپرتروفی شده و جرمش سخت و صلب و نسجش شبیه نسج عضلانی و کبدی گشته است
در هر حال ... هیپرتروفی در چنین ... هیچ ... انتقال ... حالت اصلیه خود رجعت
نماید ❊ **تشخیص مرضی** ❊ اشکال برای شناختن طحال بزرگ شده نیست چنانچه
از زیر اضلاع تجاوز کند بواسطه صدا و حرکت ... او بر خلاف معبر کبد است از لمس
و از پرکوسیون ... اطراف او را بطور خوب معین ... و در هنگام پرکوسیون
باندازه ... احساس ... ... آن ... مرکب ... تغییرات دارد ...
خط ... با شکل طحال ... خواهد بود و شکل طحال بزرگ شده ...
... بطور ... باشد و در هنگام پرکوسیون ... از سمت فوق
نیز ... را معین ... چنانچه قبل ... اغلب در جوف صدر صعود ...
و چنانچه ... نشان داده باشد ... حجم طحال ... سطح ... کند و
آنکه از زیر اضلاع نمایان شود ❊
تقدمة المعرفه ... عموماً مرضی است با خطر اگر ... اوقات ... اعتدال
در بدن ظاهراً ... اما در آخر ... در ... ... استسقای ...
بروز کند خطر بیشتر شود آنجا که طحال خیلی سخت و بزرگ باشد ...
و یا آنکه با نوائب ... ❊
سبب ❊
تقریباً جمیع اشخاص ... طحال دارند در وقتی مبتلا بوده ... بعد از

علاج آن نوبه طحال بزرگ‌تر از حالت طبیعی شده و بهمان بزرگی باقی مانده است
و بعد از ... ... گشته باشد
... علامات مذکوره فوق بروز کند ... چنانچه مذکور شد بزرگی طحال ... بواسطه
از نوبه است و بعد از رفع نوبه طحال بهمان اندازه ... بزرگ شود ... نوبه ...
و در ... طحال بزرگ شود و این مسئله را باید ... برای تقدمة المعرفه ... برای معالجه
طبیب بخوبی غور ... کند و ... طحال بزرگ شود بدون آنکه نوبه عارض شده باشد
یا آنکه ... در ... های مرداب ... ... باشد ... آنکه جهت ... از برای او
معین نمود ❊
علاج
در جائی که ... باشد از نوبه ... هم هنوز رفع نشده باشد استعمال ... ... کنین
رفع جمیع علامات ... ... بروز ... نوبه باشد ... سخت ... حجم ...
... طحال ... ... طحال ...
از استعمال ... کند یا از ادویه ... بحالت طبیعی رجعت کند باید یقین ...
... ... ادویه دیگر ... ... از ...
... ... استفراغات
... ... جلدی ... و یا ادویه ... با ... استحمام ...
... در ... چشمه ... منفعت ... کند ❊
(گواتر) عبارت است از هیپرتروفی غده ... ❊ **تشریح مرضی** ❊

باشد هیپرتروفی در کل غده ... بود یا در یکی از قطعات او ... هیپرتروفی
باشد ... حجم و وزن آن ... زیاد شود ... او ... ...
... نسج آن ... از حالت طبیعی شود چنین او را ... ... طوقی
... ... از ... ... حجم ... چنین ... قدیم بود ... طول
کشیده باشد در میان او بعضی محصولات غیر طبیعی عارض شود ... حجم او ...
و این محصولات اغلب کیسه‌ای ... ... او ... ...
غضروفی یا عظمی شود ... ماده ... ... باشد ... کیسه
... ... و غیره بروز کند ❊
علامات و رفتار مرض ... عبارت است از ... ...
... ... بدون آنکه تغییری در لون جلد بهم رسد ... ... موضع
بزرگ شده ... حجم او بسیار مختلف است ... که در همه ...
... او ... تقریباً ... و جمیع ... ... را فراگیرد ... از حلقوم
جدا شده بروی سینه افتد ... بر روی ... ...
... ... از طرفین ... ...
... ...
که هیپرتروفی در یکی از قطعات او ... ... در یک سمت ... ...
... در طرف راست یا چپ ... و حلقوم ... ...

... ...
... ... حلقوم ...
... ... از میان او ... ...
... ... اختلاف زیاد در حجم بهم رسد چنانچه در زنان در هنگام ...
بزرگ شود ... همین اثر را دارد بواسطه نسبت ... آلات ... بعضی ...
بروز کند چنانچه از فشار بر حلقوم صدا ... و نفس ... ...
عارض شود و از فشار بر ... در بعضی ... ... از فشار ...
... ...
... ... عارض شود و از فشار ... در بعضی ... ...
... عارض ... صورت ... بزرگ شود ... ...
... ... علامات
... ...
باشد حجم آن بسیار کم باشد و ... علامات مذکوره باشد از ... ...
گواتر و ... ... اشخاص ... گواتر ... ...
... از ... رفته ... گواتر سبب ... ...
... آنکه ... از ... گواتر ... و در بعضی از ولایات هم ... گواتر ...
... ... از گواتر ... ... بسیار ... ...

رفتار این مرض بسیار بطی است ؛ و عموماً از سن ... سالگی الی اواخر بروز کند
و تدریج نمو کند و باشد که سالها یک حالت بماند و دیگر دفعه به دفعه بزرگ شود
و باز سکته و توقف نماید چندین سال دیگر بماند و در ثانی دیگر دفعه باز نمو کند تا آنکه حجم بزرگی
به هم رساند در بعضی از اوقات نمو او سرعت است و در چند ماه حجم زیادی بهم رساند و چون
سن بیمار الی چهل و پنج رسید دیگر نمو کند اما موافق استعداد و نفس یک از اقتضاء
مرض ... در دید اتفاق باشد که بکلی محو رفع شود و هرچه رفتارش سریعتر
تحلیل او بهتر است آنجا که رفتارش بطی باشد و چندین سال دوام کند
میتوان گفت مرض است لاعلاج ——

تشخیص ؛ —— از برای تمیز دادن او از ... آنها ... بدون
تموج و بدون تغیر لون جلد که واقع باشد در روی ... غده زایده
... از بزرگ شدن غده ... از ... دی ... و آن ...
کف مرض است حالا ... عارض شود بعد از ضربه و ... فشارش و ...
... منفصل شود ... غده ... مرض است ... و ... کهای
زیاد در او دیده شود و با وجع است و با ... ماده های خنازیری که
در طرفین کف واقع شوند شبیه ... زیرا که در ... ضربان
ضربان تمام می شود در دقیقه ... این او ... کرد و حال آنکه
اگر این ... را ... او و عروق ... ضربان شدید تر ... در ...

ماده های خنازیری که در طرفین اذن بروز می نماید صلب در ابتدا از یک ... بعد او
... گشته بالاخره غده ... از انها به تحلیل رود و بعضی دیگر ... شود بنا ...
تقدمة المعرفه —— اگرچه ... مهلک باشد اما مرضی است موذی
... و هم لا علاج بخصوص در محلیکه شایع باشد ؛
سبب ؛ —— گاهی موروثی است در زنان بیشتر از مردان است در زنان
عارض شود گاهی بعد از ... و ... شهر ... شود فقر ... ها
و مزاج خنازیری از اسباب ... این مرض بسیار شایع است
و در ... هم شایع است در ... های ... شایع و در جاهای مرتفع نایافت است
... بعضی از مصنفین بر آن شده ... سبب رطوبت هوا و جاری نبودن آب
... در بعضی ... و ... هوایش خشک ... این مرض ...
... رطوبت هوا و جاری ... سبب این مرض ... بعضی از مصنفین
هم ... سبب این مرض را از استعمال بعضی از ... بعضی ...
... از ... و بعضی دیگر از آنها ... که هوایش ... باشد و بعضی دیگر
... از آنهایی ... اطلاع ... بسیار ... است ... ندارد
... و این ... شده است ... سبب ... از ... یا ... است
در آنجا و غذاها ... به هر صورت ... سبب این مرض ...
معلوم نشده است ... شده است ... آنجاها ... این مرض ...

از استعمال آبهای آنجا ... و علاجیه در ... سبب ... بعد از این
فهمید ... این مرض ... سبب ... معلوم نیست ... از ...
علاج ؛ —— در وقتی که ابتدا مرض ... در ... اسباب مرض را
از وطن خارج کنند ... ضروری است اورا ... مرض از ...
... در ... که ... انقلیس ... و در آن ...
... صاحب ... در حق ... است ...
داشت ... ایشان بوطن خود رجعت کنند مرض ایشان برطرف
پس ... کفی ... است از وطن خود ... برداشت
... طعام از یک عشر تا نصف ... یا سیم
کنند ... را استعمال کنند در غذاهای ایشان ... شده
به تحلیل رود چون ... بزرگ شود از برای این مرض ... بزرگ استعمال شده
و ... است ... جمله ... خوش و داغ و ...
... غده زایده و در این ... بزرگ ... بیرون ...
و ... از این هم ... دست ... از ... در این مرض ...
... تخفیف ... یا سیم استعمال شود و از ... هم ...
کعبه ... نافع است و ... از ...
... رادیو ... از ده ... روزی ... در ...

داء الفیل

در داء الفیل

داء الفیل عبارت است از تهیج و ... جلد و ... نسوج تحت ... از این ... است
از حالت طبیعی خارج شود ؛ —— تشریح مرضی در موضع معلول جلد صلب و ضخیم
شود بشره ضخیم و ... بجلد متصل ... و نسیج مولده بشره ... جلد ... واقع است ...
بزرگ شود ... طبقات ... و ضخامت جلد باشد ... نظم ...
... تحت جلد صلب و ضخیم شده و در میان ... او ماده ... شده ...
... عضلات ... شده ... و ... شود ... بالای
دیده شده است ... در موضع ... شده ... غده و عروق ... شده ...
و ... عظام هم نازک شده ... در اطراف ...
... در اطراف ... عارض ... اغلب ... است و ...
... مبتلا شده ... و عروق معلول ... بزرگ شود ... های ...
... داء الفیل ... و گاهی عارض شود بجلد ... و ... بزرگ ...
... و صورت ... و ... و ... و غیره ... هیچ
جزء از بدن نیست که مبتلا به این مرض نشود ؛
علامات ؛ عموماً مرض ابتدا کند با ... درد ... و عروق ...
و اغلب اوقات در موضع ... جمیع علائمیکه مخصوص مرض ... است
... تهیج شود ... و تب و عطش و غیره ... اشتها ...

لکه‌های ... عارض شود و این نوع نوبه‌ها گاه فاصله‌اش چندین سال است باشد و در سالی
چهار ده دفعه بروز کند بعد از رفع شدن هر نوبه دیگر در مریض هیچ علامت نماند و این تهیج
در ابتدا از ورم است چنانکه می‌نماید و از ترشح رطوبت ... تأثیری نیست و لکن بعد
تجدید صلب شود و از انگشت فشار ... و در این هنگام مرض هیچ اختلال ... [illegible]
کرد اختلالات ... از حجم و وزن جزو مبتلا نتیج می‌کند و جزو مبتلا اشکال مختلف به هم
میرساند اگر در پا باشد شبیه کنده به شکل و این تهیج با ... است در همه جا آنکه طبقه
طبقه است اگر محل مرض در پوست ... بزرگ ... بسیار
بزرگ ... از ده تا ... دیده شده ... آویزان میشود ... تا
تا زانو و ساق اگر در پوست ذکر باشد شبیه کهنه ... بستان ... اگر در بستان
اگر در صورت باشد سیما ... بقدر ... عادی شود و اگر در ... باشد بحدی بزرگ شود
در همه صورت ... در ابتدا از رنگ جلد تغیری ... و صاف ... باشد
و در زیر ... عروق زیاد ... تدریج خشن گشته در ... و شکافهای
هم رسانده در اخر شقاق بهم رسیده ... نانشود —

رفتار و دوام و انتهای مرض :

مذکور داشتیم رفتار این ... و نمو آن در ابتدا با نظام است و ...
در هر نوبه ... دوام او طولانی است ... شود دوام کند
گاهی دیده شده است ... بحدی ... است

۲۳ اگر ... باشد

هلاکت نمیشود ... و مزاج داشته باشند یا آنکه ماده ورم مورث ... شود

تشخیص : — از سختی و صلابت ماده و از رفتار مرض و از آنکه ... این مرض را از نفخ ... و فقط ... در باد شبیه شود تمیز میدهیم

سبب : نادر است در ... مخصوصاً عارض شود در جاهای گرم ... و آنکه ...
بیش ... این مرض ... از ... استعداد ... ساری نیست
و در ... درجه ... اگرچه ... لاعلاج است اما در ...
اورده‌اش ... شده است ... بیشتر عارض شود

تقدمة المعرفة —

مرضی است ... اگر بخودی خود مورث هلاکت نمیشود اما صاحب علت ...
در عذاب است ... معالجه ... نیست :

علاج : — در ابتدا ... ورم ... و ضماد ... روغن
... در حالت ... با روغن ... از همه بهتر ...
... از نقرس ... اعضای این مرض خسته شود از جراح ... قطع
... قطع ... عضوی ... اعضای ... می‌شود ...
... زیرا ... از خطرهای ... نجات یابد ... کند

کارنیومانتیس (Carcinomatosis)

تغیرات ... شدن جلد ... مرضی است ... زیاده از ... دیده شده است

در این مرض جلد در ... سختی مخصوصی حاصل کند صلب ... گردد ...
... انگشت گرفت و عضوهای مرضی ... طرف ... هر گاه موضع مرض
در صورت باشد ... سیما ... بطوری که ... صورت ... اگر در
اطراف باشد حرکت ... بهم رساند ... از کار ... نماید و
این ... و حرارت ... و ترشح عضو ... تا ... او گاه بحالت طبیعی ... تر
شود ضخامت جلد قدری زیاد از حالت طبیعی شود ... تا حالت
طبیعی باشد ... و ... اعمال تغذیه ... تنفس
دم اختلال حاصل کند رفتار او بطور ... و شفا ... ممکن ... تا ... شهور
و دیده شده است ... در سن ۱۵ و ۱۲ و ۳۰ و ۳۲ ماه ... روز کند

علاج : — ... الکلی ... استحمام و ... بکار برده شود :

نوع دوم از اعراض اختلال تغذیه : در اتروفی است

یعنی هزال : اتروفی عبارت است از ... باسنج ... حاصل

تغذیه ... گاهی ... اتروفی حاصل میکند در ... بعضی تغیرات ... که
حجم او کم شود ... از ... کم ... وجرم او کم شود ... از اوقات ... شود ... اتروفی
در آنجا زیاد شده ... آنکه در ... تعادل ... قوام ... بیار ... کم
از حالت طبیعی شود ... نرم شده ... و دانش کم ... از حالت طبیعی ... اوقات ... از ... احاطه کنند ... حاصله از ... شده

از ۵

ادعیه ... در ... عظام ... بودن ... و حجم

است ... بالاخره نسج است به تدریج کاسته شود ... معدوم شود بجای او
... یا ... شود اتروفی ... متعلق ... حاصل شود اغلب ... از کم ...
... است چه از عقده ... چه از ... و به همین سبب ... قوه ...
... اتروفی ... سبب اتروفی ... قوه عصبانی ...
چنانچه از ... عصب ... جزو هزال ... حس ...
... اتروفی ... چنانچه در ... ورم است ...
هزال ... است ... اتروفی حاصل شود ...
... یعنی است ... حال ... اتروفی ... مفقود ... است

اتروفی دماغ

عبارت است از کم شدن حجم و تغذیه ... اتروفی دماغ ... در
اتروفی ... حجم دماغ ... در ... باشد ... بودی
... است ... دماغ ... اجزای ... باشد ... چون
در این مرض اختلالی ... در ... شود ... ثابت است
وصف ... مرض ... است :

تشریح مرضی —

... دماغ از سایر اجزای ... بیشتر ... عارض می‌شود
در همه ... اتروفی ... عارض شود ... در ... های دماغ ...
... اتروفی ... عارض می‌شود ... کم ... از حالت طبیعی ...

اتروفی دماغ

منقوص شود چه از یکطرف و چه از هر طرف و چه در یکجزو از طرف چون اطراف فقط در
ترزمیا باشد ماده عصبانیه اغلب بحالت طبیعی باقی میباشند و ما در سطح او بعضی ترزیکها
و منخ تخت و در اتاق شبیه بکلوتن میشاهده میشود که کاه حاصل شده باشند در دخشه
ربهلوی جسم کذارده شده و اثر کاه در میان انها اندک ماده عصبانیه یافت شده
باشد تا بنا در جمیع اجزای عالیه نیم کره های دماغی از سطح او تا بطون دماغ را زایل
یا بریا ریک فانا شود در صورت لهای کای این اجزا فانا شده یک کیسه
هم میرسد ما با بدون انکه هیچ راهی به بطون داخته باشد و کاهی در زیر همین آن
الا اینکه در بطون جنین است بدون دمانت چاقوش هاده کوفر از شبیه گوشتی تنگ
[margin: دراین حال مرده]
دیگر شریده و غیره و کاهی اختلال باین میفرست فقطات هم شود که یکی از نیم کرها
کوچک تر از دیگریست و یا اینکه محدود است یکی از قطعات نیم کره ها
گوشش تنگ و دیگری شود یا کوچک شده و یا بلکه قاتنا شود و باشد و اتروفی
در تمام اجزای دماغ باشد یا فقط در ماده سفید و یا در ماده رمادی و در صورت اخیر بعض
این اجزای مفقود شده یا کمتر است یا ابدا هیچ نیست در صورت اول باشد
و این نیم کرها باشند و یا شده یا نباشند و از انعطاف صعود دماغی دیگر چیزی
مشاهده نشود که بعض الیاف و دماغی شده در یک نسیج غشائی و آن نسیج نیست
یا آن نسیج در حقیقه رحمی قیصر از حصه نیم کرهای دماغی دیده شود در صورت اخیر شده
در کمی ماده سفید نیم کرها نا شده و باشد و حال انکه ماده رمادی دماغ کوچک بحالت طبیعی باشد

[margin: agénésie]

بانه چهارم مشهود شود اتروفی با فقدان یکی از اجزای دماغ کوچک یا کمی او و یک حلقه یک
از الات دماغ نیست هر این مرض در انها عارض شود جزئی او کلا ای کاصدار این
اختلالات مختلف هر در اتروفی داتیه نرمی بطوریکه مذکور شد در دماغ واقع در آید
تغییرات که در شکل جمجمه بهم رسد شلا تخفیف جمجمه یا قمحدوه یمین یا فرد زمردوان
[margin: جمجمه]
اغلب در یک طرف است یا راست یا در چپ و باشد هیچ اختلالا
در شکل جمجمه بهم نرسد یا وجود یکه یک پاره نیم کره مفقود شده باشند در صورت
با دیگر کیسه ما در جوف جمجمه بهم رسد و فضای او را ممیلو کند در عروق جمجمه عموماً
هیچ اختلاف بهم رسد در طرف مفلوج این مرض تمام الات نباکننده و انقطر
هزال یابد حتی عظم ::

طریقه حصول اتروفی داتیه نرمی — کاهی از اوقات یک و قوه در نمو بهم رسد
بعض تغییری در عمل تغذیه بیدا شود یک اتفی بنا کا سکه باید نمو نماید متشکل شود
کاه اینده مرض منتج شود از یک علت دماغی مانند نرم شدن دماغ یا نزف الدم
دماغی و کاهی حصول او بواسطه فشار یک ماده خلاهر بود و کاه بالاصاله و بدون جهتی
معلوم عارض شود شبی انکه از بری ماصل شود و چنانچه معلوم شده دماغ بران یک
یازدهم یا کمی سستم یک تر از دماغ تخفیف جهت سالم است ::

(علامات) همیشه یک اختلالا در حرکات اختیاری بهم رسد در کاه
اطراف لاهمیشه بدن و کاه یکطرف باختلال حسی و بزریا اختلال

دماغ مفلوج کوفر و اغلب این مرض بعلاوه فلج تشدّدی نیز بیدا کند و اتروفی در ان عضو
مفلوج بهم رسد و در شکل خود خارج کند فلج اغلب در یک سمت چپ عارض شود و هم فلج
در سمت مخالف مرض است و اغلب مرض میتلا بصرع شوند حس کم شده
و لیکن زایل نکرددد حواس ظاهره ما راست و مبتلا شوند کاه حول عارض کند یا سیما تغیر بهم رسد
یا عثرت در تکلم بیدا آید و عقل با ندازه اختلال ضایع شود و حافظه کم خیال اقوای
هر کس ها هیچ نیست یا بسیار شده است خواندن و بسیار کارها را با عثرت یاد گیرند
بعضی احمق و ابله شوند همیشه این مرض در جوانی با هلاکت رسند و اعموماً عمر انها از حقای
ها رزادی بیشتر است و دیده شده و به هفتاد سالی هم رسیده اند و هیچیک از انها بواسطه
امراض دماغی نمرده و مرک بواسطه علتی خارجی حاصل بود ::

تشخیص — فلج ها رزادی و بیش و توقف نمو یا اتروفی یک جزو از دماغ
باشد چون بطول انجامد شناختن او سهل بود بواسطه طریقه و اختلال حرکت ظاهر کرده و ذهنت
و اطراف و کوتاه یا لاغر یا شده و بهم رسیده اند و نقصان عقل و انتظام عملیات حیات
حیوانی منکذار دو طبیب در تشخیص مرض مشکل باشد و خیال اده و دمی ورم دماغ و غیره
کند اما در اطفال رضیعه و اطفال تازه متولد شده بروی یا بایستی تشخیص مرض انها
همین آسان نیست یا خیر سهل است اگر در وقت تولد عقلی در یکی از اطراف بود
و هیجان فر تا دیگری داده شود در مرض مشکل بود اما چون بدر و مادر از ضعف
حرکت یکطرف یا کمعقلی از طفل اطلاع بهم رسانند که بعد از تولد دیده اند

چنان نماید هر انضعیف حرکت تدریجاً شده و واضح است و بدانند که داسیتیر دیگر
دو سه ماهی که بیرون شد این علامات شدید خصوص اگر طفل بعضی اوجاع داشته باشد و زیاد کند
و تشنج کند در صورت طبیب تشخیص هم و صبر نماید تا انکه طفل چند ساله کردد و اگر قوت
اگر مزاج سالم حاصل شود و عقل نمو کرد و فلج تراید کند و هر طرف بدن بیک هیچ نمو نمود
طبیب باید نه بطور یقین بلکه بشکوک تشخیص خود را بدهد زیرا در بعضی اشخاص خنازیری
مزاج باشند و یک ضعفی در قوت انها بهم رسد و دیرراه افتند و دندان نیاورند
و نا قابل مانند و لیکن که دفته رفته عقل منبسط شود و بعد از آن در حرکات حاصل کرده و شیر
سایر اطفال سالم نمو کذارند ::

(تقدمه المعرفه) و علاج لازم نیست مرضی است خطیر بالاصاله لا علاج است

[margin: اتروفی نخاع]

(اتروفی نخاع)

بواسطه حجم نخاع و طول او نقصان یابد و این نقصان اجسام الابیت باید نمایان بود
محیط دماغ و نخاع و چنان نماید در فنای عمدی بورث نقصان حجم نخاع شود چنانچه در
اشخاص هر بواسطه یک علتی دماغی از نیمه بدن مفلوجند نخاع از همان طرف در جمیع طولش
نقصان حجم حاصل نماید و با غلب نقصان حجم شبحی کند از زمن نخاع و باشد و عارض
کند از فشار خارجی در صورت اتروفی مرضی و محدود خواهد بود در ایام حیات
تمیز این مرض ممکن نیست ::

[margin: اتروفی قلب]

اتروفی قلب :: عبارتست از کمی حجم و وزن او و برای سنجیدن او

که اندازه او را در اسنان مختلفه بنظر آورند اتروفی قلب سه نوع است اول
ساده یعنی جدار قلب نازک شود بطوریکه حجم آلت نقصانی نپذیرد بدون آنکه فضایش کم شود
دوم اتروفی که همراهی نماید با اتساع فضای آلت و در اینصورت جدار قلب نازک
و بر حجمش افزوده شود ولی وزنش نقصان گیرد سیم اتروفی که همراهی نماید با تنگی
آلت در ضخامت جدار بحالت طبیعی است و یا قدری زیادتر و یا فضای او کم
و در حجمش نقصانی واقع آید اتروفی قلب غالبا عام است در صورت اخیر گاه است
بنصف از حجم و وزنی او کم شود قلب اتروفی شده پژمرده و نرم و بقول لانک شبیه
کعبه سیب خیلی خلاصه ؛

علامات ؛ علامات اتروفی قلب گویا بیشتر از روی حدس و خیال نوشته
شده اگرچه ورت پرکوسیون باید در مسافتی کمتر از حالت طبیعی باشد ضربان قلب کوچک
و اصوات او هم ضعیف نبض صغیر و ضعیف شود در اتروفی بعد دو از نرم و ضعیف
گاه در اتروفی با انبساط از همه انقلابات چیزی که قدری صحت دال و گمی لودرت
بر کیسه قلب است و برای اینطلب مهارت کامل لازم است ؛

اسباب ؛ اتروفی قلب عموما شود غالب اعراض خطیره و امراض تغذیه
عامه بدن از اختلال باهم شده مانند تیفوئی و سرطان و هم دیده شود در اثنای صحت
طبیعی مثلا باشند با اسباب مضعفه بدنی و گاه سبب موضعی باشد مانند آنکه قلب
فشرده شود از ترشح رطوبات زیاد در کیسه قلب و هم گویا اشد لالا نازک شدن

شرایین

شرایین مغذیه قلب ؛ علاج ؛ مختلف است باختلاف سبب و با
همیشه مقویات و آهن مستعمل است ؛

اتروفی کبد و مجاری صفرا

(دربیان اتروفی کبد و مجاری صفرا) کبد بواسطه کم شدنی و انهدام اجزایش
میشود از حجمش و وزنش کاسته شود ؛ تشریح مرضی ؛ اتروفی یا در همه کبد است
یا در یک قطعه او حجمش کاسته شود و این کاستن گاهی باشد که خیلی زیاد بوده تا بقدر یک سیب دیده شده
و وزنش نقصانی یابد شکل او بندرت تغییر پذیرد و یا چون اتروفی موضعی باشد
شکلش خارج از حالت طبیعی است لون آلت باخته و زرد رنگ است قوامش
یا بحالت طبیعی یا صلب تر و یا نرم تر گاه ممنوع از اتروفی کیسه است و تحلل خاص
نماید و در بعضی جاها جرم کبد منعقد شود بجای او غشاء لحمانی بروید در اینصورت باشد
در حجم و شکل آلت بحالت طبیعی بماند و وزنش کم شود باشد و در جوف او بعضی
محصولات مرضی هم رسد شکسته باکنار و دودی اتروفی جزئی اغلب اوقات
بحالات با وجود رسی در سیاق مجاری منقطعه اتروفی شده ؛

علامات در رفتار مرض ؛ ابتدای مرض نامعلوم رنگ مریض کم کم باخته شود
قوتش نقصانی یابد از سمن او کاسته گاه عسر الهضم گاه بحالت طبیعی گاه عسرت دال
و پس از یک یا چند ماه تشنج با سیالت با مانند شکم رو به بزرگی گذارد و علامات
استسقاء ذقی بروز کند و مرض کم کم رو به ترقی گذارد و پس از مدتی زیاد یا اندکی شخص بمیرد
گاه در تمام مدت مرض هیچ علامتی از موضع کبد بروز نکند و نه در موضع کبد وجع است

و نه هیچ وقت در بدن یرقان بروز کند علامات و اعمال هضم بقاعده است اگرچه
اختلال یا بد یا آنچه مخصوص تحلیل داشت در مجرای اختلال کبدی شود از پرکوسیون
اغلب معلوم شود حجم آلت کم شده است ؛

تشخیص ؛ میتوان حدس زد و پیش بینی کرد اتروفی کبد را اما خاطر جمعانه تشخیص محال است
و استسقای ذقی علامتی است دال بر مرض کبدی است زیرا هرچون استسقای ذقی
بطنی بروز کند بدون آنکه در هیچ موضع بدنی نفخ منظور شود یا آنکه جمع شدهی در شکم عارض
گشته باشد بدون آنکه هیچ ماده در شکم احساس کرده باشد بطریقه نفی باید حدس زد
به اتروفی ساده کبد و یا تبیین مرض و دیگر تمیز آنکه کدام یک از این در تشخیص ممکن نیست

(تقدمة المعرفه) تقریبا لا علاج است گاهی عروض مرض خود بخود و بدون معلومی
گاهی تهیج شود به اختلاف در جرم کبد و یا در عروق او و الوجه مثلا گیتههای مانا
اتروفی کبد شود و هم اتروفی حاصل شود از انسداد عروق و هم بواسطه رباط و کم از مجاری
صفرا را سد کرده باشد و مکرر بسیاری از اوقات اتروفی هم رسانده و یا در تمامت
حیات هیچ علامتی آشکار نشود لهذا از رفتار او ذکری کردن ضرورت ملال کلام است

(دربیان اتروفی عضلات) فشار روی جهت زیاد و فشار اندک — اتروفی عضلات
عروق و اعصاب و ورم و غیره اسباب باشند در صورت اتروفی بعضی عضلات
سکون دائمی اتروفیها عرضی و ثانوی باشند منظور کردی مانند یک اتروفی
مخصوصی است که عارض شود در بعضی عضلات و اینها را نام زدیم است برسکیه

بنسج

بنسج چربی و این اتروفی در وقتی جمیع عضو را بگیرد بدون آنکه نظمی یا قاعده داشته باشد
بعضی عضلات را مبتلا سازد و بعضی را عارض نگردد ؛

(علامات در رفتار مرض) گاه بعد از اثر یا خستگی و اغلب بدون سبب در بعضی
از عضلات درد و حرکت دست دهد و یا خدارت بهم رسد و بعد هزال در بعضی عضلات
آن عضو بهم رسد و یا بواسطه اشکال عجیبه و غریبه در آن عضو بهم رسد با زوال بعضی و کمات
آن عضو و این عضلات بتدریج حجمشان کم شده نازک گشته و تبدیل شوند به نسج لیفی و چربی
اگر موضع را لمس نمایند یک سطحی نرم با حرکت احساس شود و چون بطرف شده هیچ
نبدی لیفی یا سطح استخوان احساس شود و وقتی که عضله بالکل منعقود نشده باشد حس الکتریسته در او
باشد مانده و انقباض کم کم بعضلات دیگر سرایت کند خصوص بعضلات همان طرف
دیگر و انقباض هرچند منبسط شود بر مریض با آنکه در هیچیک از اعمال اختلال بهم رسد و در دوران دم
بحالت طبیعی و نفس بقاعده است اگرچه در عضلات مثل صدر مبتلا شده باشند تنها خواب
و هضم بقاعده و حواس ظاهره و باطنه و عقل درست و عرق کامل بحالت است پس در این اتروفی عضلات
تا آخر نفس نهایت سلامتی را دارد و اگر جمیع عضلات بدنی مبتلا شده باشند دیده شود
در اینها مانند تشریح شده بخوابانند دهم نوع اینها بحالت و حالت خود شان نه بخوابانند
میکنند یعنی جمیع اعمال صحت از اینها است بجز حرکت ابتدای مرض همیشه
از اطراف علیا است و در عضلات صغار دست رفتار مرض طولانی و گاهی قصیر است
در گاه بعد از چند ماه و غلب عضلات از حرکت بمانند و گاه این نتیجه پس از چند سال

سال بیست خطرناک باشد مرض تا یا توقف کند و یا بعد از بروز هیچوقت کاملاً
رجوع نماید ⁂ **تشخیص** ⁂ — در ابتدا هنوز نحو ضعف در حرکت حاصل نشده
اشکال دارد و با چونی یزال مدهوی در نخاع از بودن سبب یعنی سینه یک شک در تشخیص
حاصل بود زیرا اگر علت یزال از نخاع و دماغ فرض کنند یا از طب نخ باشند زیرا
زیرا در علل نخاع و دماغ اول فلج در کل عضلات یک طرف بهم رسد و بعد یزال
در آن نیست یا عضو پیدا شود ⁂

تقدمة المعرفة ⁂ وخیم است بخطرناک است اگر عضلات تنفس عارض شود موت زود
دارد در اطراف محدود خفیف از حرکت وا مانده و امروز از هیچ صدا تسلی حاصل نشده

سبب آنچه تاکنون مشهور شده در معاینات وجود قوی التهابیه بعضی از عصب
عروضش بودن سبب گاه بعد از ضربه یا خستگی زیاد بهم رسد ⁂

علاج ⁂ مقرحات در داغ و خوش و استحمام در میاه گوگردی و اقسام مقویات
و دواها و خوراندن استرکنین همه تاکنون بی اثر بوده الکتریسیته گاه بهبودی در بعضی عرض آورده
لهذا باید استعمال شود ⁂

نوع سیم از امراض حاصله از تغیر تغذیه در انجماد است سیم

در صلابت تغیر تغذیه

عبارت است از زیاد شدن قوام طبیعی انساج بدون آنکه هیچ تغییری در نسج آنها بهم رسد
انساج و آلات صلابت بهم رسانند و بر زیاده شوند و چون آنها را با چاقو ببرند
کیک صلابت و سختی در زیر آلت احساس شود و در حالت طبیعی نیست و [illegible]

وقت آن صد آنکه از بیرون ماده اسقیروس حاصل شود از بیرون نسج صلب شده حاصل
گردد لون آن است بندرت بحالت طبیعی است گاهی کم رنگ تر و گاه پررنگ تر
از حالت طبیعی است و گاه رنگ غیر از رنگ طبیعی خود حاصل کند حجمش گاه بحالت
طبیعی و گاه بیشتر و گاه کمتر است بسیار بار از صلابت در این کتاب معروف زده شده است
بخصوص در آنجا که از نتایج ورم مذکور نموده ایم ولی همیشه لازم نیست مرد سبب صلابت
ورم باشد پس از این خواهیم دید که صلابت حاصل شود بدون ورم ⁂

صلابت دماغ) از برای صلابت دماغ چندین درجه فرض شده است
در درجه اولی قوام او بطوری کم میشود گویا چندین روز او را در میان تیزاب ضعیف خوابانده
باشند در درجه دوم قوامش مانند سم کم در درجه سیم مانند غضروف بلیغ شود در همه آن
حالات خون در دماغ بسیار کم بود صلابت دماغ عمومی یا جزئی است در صورت جزئی
ماده سفید بیشتر از ماده رمادی باشد و صلابت عمومی دماغ وخیم است حالا ملاحظه کرده در حالت
شدید و در اشخاص مرده از ورم دماغی مزمن با مرده باشند و صلابت جزئی دماغ وخیم است
از من [illegible] در محدود نقط در چند تر زیرا آنکه در نقطه از ماده سفید دیده میشود [illegible]
با علل دیگر دماغ مانند نزف الدم وغیره تاکنون خبر از برای صلابت دماغ معین
نشده است ولیکن صلابت جزئی اغلب نتیجه شود از ورم جزئی دماغ یا از
نرم شدن او تاکنون علامات معینی از برای این مرض نوشته نشده بجهت آنکه این مرض همراهی
میکند با علامات بسیار مختلف آنجا صلابت عمومی باشد مریض از قوی بی اطلاع [illegible]

و تشنجات بهلاکت رسد و چون صلابت جزئی باشد جمیع علاماتی که از ماده دماغی بروز می نماید
ظاهر شوند مانند صرع و فلج و اختلال عقل از جزئی یا تمام شده تا اعلی درجه حماقت ⁂
پس معلوم میشود که در بالای حیات تشخیص این مرض ممکن نیست ⁂

صلابت نخاع

(در صلابت نخاع) صلابت نخاع یا در همه نخاع است یا در جای محدود [illegible]
قوام او مانند آن شود که نخاع را چند روز در میان تیزاب خیسانده باشند صلابت نخاع را خیلی
کمتر از نرمی او دیده شود رفتارش شبیه نرمی نخاع است که در زمان حیات ممکن است
تمیز داده مرض از یکدیگر و با مراعات [illegible] علامات مخصوصه این مرض در ابتدا بروز نشان
دیگر از اطراف است و بعد از چندی در نایان مختلف در پای راست و بعد در دست راست
و بعد در پای چپ و دست چپ بروز کند در ابتدا یزال در نیمی دست و پای معلول
بهم میرسد و بعد از چندی دست و پای طرف مقابل نیز مبتلا شوند و کم کم حرکت چهار
دست و پا محال شود و این فلج تدریجی در نرم شدن نخاع بروز کند چنانچه بعد ذکر خواهد شد
و علامات عمده شبیه است در نرمی اختلال [illegible] حس و حرکت نادر است [illegible]
زایل شود تا مدتی حس دارد [illegible] هیچوقت [illegible] همراهی نکند و [illegible]
در آن نقطه از نخاع معلول است و حس شبیه به وجع [illegible] پیدا شود [illegible] این مرض
خیلی ملایم است و اغلب یک یا چند سال دوام کند ⁂

علاج ⁂ [illegible] مانند نرمی نخاع ذکر خواهد شد در اینجا [illegible]

صلابت قلب

(در صلابت قلب) صلابت قلب مرضی است نادر [illegible]

ناشناس [illegible] طبیعی [illegible] آید همیشه همراهی کند با صغیر تر شدن قلب و چون او را با چاقو
ببرند [illegible] با صدا [illegible] تشنج [illegible] آنکه چاقو بردی جرم حرکت و قطعه آن زننده
و چون او را [illegible] باشکال بریده شود ⁂

صلابت کبد) جرم کبد در این مرض سخت مانند ماده اسقیروس گردد چنان او را [illegible]
[illegible] از کشیدن پاره نشود بلکه شکسته شود [illegible] این مرض همراهی با مرض دیگر کند
و [illegible] ولی اغلب الاوقات همراهی کند با صغیر تر شدن و [illegible] ⁂

علامات نتیجه از صلابت کبد تاکنون نامعلوم است باشد و سبب استسقای
[illegible] و اختلال عمل هضم کند ولی از روی تحقیق خبری در دست نیست ⁂

ramollissement

نوع چهارم از امراض حاصله از تغیر تغذیه در نرم شدن

[illegible] نرمی [illegible] از علامات [illegible] یکی از انساج بدن [illegible] ملاحظه میشود
[illegible] از کم شدن [illegible] انساج و چندین درجه از برای او منظور کرده اند درجه
اولی نسج اوصاف خارجی طبیعی را دارد ولی سهولت پاره میشود در درجه دوم [illegible]
[illegible] یک [illegible] با دم [illegible] از [illegible] آب [illegible] شود در درجه سیم
[illegible] هم [illegible] شود [illegible] و [illegible] ماده آن نسج و نرمی یا در تمام
[illegible] یا در یک جزء محدود [illegible] و [illegible] مرکب از انساج مختلفه نرمی
[illegible] در تمام [illegible] یا در بعضی از آنها چنانچه در آلات هضم اغلب نرمی محدود
[illegible] آلت [illegible] و نرمی در تمام [illegible] تغذیه [illegible]

اده است شود جسم است نرم شده تا بکیفیات طبیعی است یا بزرگتر و بیخ بزرگ یا بواسطه رطوبات
هر باده … شده و گاه که یکی از حالت طبیعی شود لون است نیز با کیفیات طبیعی است یا کم رنگ تر
یا سرخ تر باشد مثل خون در بعضی جاها از ریزش نماید و فواید ای چند ظاهر شود … باشد هر نکشش …
ونده شود و این الوان مختلف و ذو عمق قبل از ترمیت بلکه بعد از نرم شدن است ظاهر شوند
چنانچه عروق آن است و بعض چنان زیاد نرم که بعضه پاره شده که مثل خون در آن است ریزش کند …
کمی آنها برای نرم شدن است لازم است و باید بطور فوری ظاهر آید اینجا نرمی
از درجه اخری تجاوز نکند باشد که بکیفیات طبیعی رجعت کند و یا چنان تراکم انساج از هم جدا
و کیفیات شخص وراثه محالست که بکیفیات طبیعی رجعت کند و یا در نتیجات هم ممکن است
شفا رود و هر مانند آنکه در فقدان آلات ملاحظه می شود که اثر جراحی بر طرف شده …
باقی مانده اغلب بعضی را آنکه هر نرمی ظاهر شود از ورم و لیکن از جهت دوای اندو دل
و در این جا آن نماید هر نرمی بیخ و مغ از ورم سابق با حالیه … بسیار دیده شده است
در روی نقش هر نرمی است … بکلی محو شده است ∴

نرمی دماغ

در نرمی دماغ نرمی دماغ عبارت از مرضی است که در روی نقش شناخته
شده کم شدن قوام تمام جرم دماغ یا بعضی از اجزای او اعم از آنکه لون دماغ بکیفیات طبیعی باشد
یا تغییری یافته باشد و در حین حیات همراهی کند با صداع و اختلال عقل و شعور و عروض
حرکت تشنج و فلج و غیره در جمیع بدن یا چند عضو بخصوص اطراف و این مرض
منقسم شده است بحاد و یا مزمن ∴ **تشریح مرضی ∴**

۳۱

این قسم مرض … هر جرم دماغ بکیفیه که … نرم شده بیخ گاهی از اوقات از لمس
احساس می شود هر جرم دماغ مانند زرده تخم مرغ قدری غلیظ گاهی و مانند … است و گاه
آب گوشت است غلیظ یا آب هر در او هیچ نسج است مخلوط گردد لون دماغ بسیار مختلف شود
… یا قرمز شود گاه قرمزها با زرده … سفید شود گاهی بخصوص آنجا که نرمی در ماده سفید
رگی باشد لون او بکیفیات طبیعی باقی ماند این اختلاف الوان بواسطه زیادی یا کمی خونات
هر در دماغ ریخته و با ذرات او مخلوط شده است دیگر آنکه نرمی در سطح دماغ باشد اغلب
… کنه با هیچ است و این واسطه ام الغلیظ زیاده از اندازه بر آمده شود این … و از نرمی
دماغ در تحت … شوند و التصاق ام الرقیق با جرم دماغ زیاد تر شود و انقلابات تشریحی
بخصوص مخصوص صورت حادی مرض است و در صورت مزمن لون قرمز هیچ دیده نشود
و اغلب لون است سفید باشد و این بواسطه ریزش نکردن خون است در عضو انقلابات
مذکوره شاهده … در درجه اخری مرض چون چندی بگذرد تغییر … در انها بهم رسد و این
تغیرات مختلف شوند بر سابق آنکه علت در روی دماغ باشد یا در وسط او آنجا که
مرض در ظاهر دماغ باشد بعضی قطعه های زرد رنگ و نرم ملاحظه کرده صفحات آنها مختلف
و بزرگی آن از یک دانگ تا یک پول است و ظاهرا خیلی شباهت دارد … آنجا که
نرمی در عمق است باشد بواسطه جذب شدن ماده دماغی یک پرده … با … ماده …
و … او در … سفید رنگ و نا صاف مشاهده شود و خیلی شبیه است … ظاهر جرم دماغ
بکلی جذب شود در صورت اگر علت در سطح ظاهر باشد فقدان ماده … کرده

و اگر در عمق باشد کودالها و مغاره ها دیده شود شبیه بآنکه در … سکته ها حاصل می شود و در روی
نعش مرده نمیتوان تمیز داد در غالب اوقات و علت بقدر نخودی تا فندقی است
باشد هر بقدر سیب کوچک یا تخم مرغی که … تمام نقطه و هم تمام یک … را
احاطه کند تا کنون … شده است … همه دماغ را فرو گیرد …
وقتی مبتلا بامراض شده … صحت یافته اند در تشریح مرضی شاهده کرده بعض کودالهای
کوچک شکل نخود اعم از آنکه مفروش از غشا باشد یا نه و حصول این کودالها از
جذب شدن جرم دماغ است بعضی اوقات شاهده کرده نقطه های صلب و قرمز یا زرد
رنگ و یا سفید اعم از آنکه جمیع سطحش یک نهج باشد و یا آنکه … در وسط مانند
آنکه در … ذکر شد و این … خاصه باشند یا آنکه … از یک … سفید
شبیه … رنگ **علامات ∴** باید تمیز داد علامات را به صورت
حادی یا مزمنی **علامات در رفتار حادی مرض** اغلب عروض نرمی …
مقدمه است گاهی از اوقات در ابتدا صداع و درد … حرکت … و تشنج … دیگر
از اطراف یا در تمام یک نیمه بدن عارض شود آنگاه عروض مرض بدون مقدمه باشد
مریض … یا هوش … و فالج که مانند آنکه در نزف الدم دماغی در بسیار رفتار …
وجع و حرکت … است آنجا که ابتدا مرض دفعی باشد و اغلب در اشخاص زیاده
از شصت سال عمر که این عارض شود اغلب این مرض در چند روز بهلاکت رسیده مگر
آنکه مشاعر رجعت کند بعض دیگر بعد از چندی بهوش آمده و در بعض هم … رفع کرده و لکن

این بهتر

این بهتری موقتی است و بطور … هر قوی نرمی دماغ منبسط کرده … از علل … که
این مرض هر چند … شخص بهلاکت … رفتار مرض تدریجی باشد در بعضی از مرض صداع عارض
شود … درجه است تدریج شاعر گم شود و نطق زایل کرده زبان لکنت بهم رساند
و حیرت بیان خیالات و مقصود خود را کند ذهن کج شود در یکطرف بدن حس حرکت ناقص
تشنجات عارض شود فلج … ظاهر شود گاهی رفتار مرض بطور جنون غضب …
بعد شده در بیان حالت مرضی دفعتا صداع شدیدی عارض شود اضطراب بهم رسد و اختلال
در خیالات پیدا شود … تشنجات بیقاعده یا صرعی شکل عارض شود
و این اختلالات … همراهی کند با فلج یا تبدیل … یا آنکه یکطرف مفلوج شود و طرف
دیگر تشنجات عارض شود ∴

رفتار مرض بسیار مختلف است ∴ گاه در هفته اول یا ابتدا هفته دوم بهلاکت رساند
گاه تا هفته چهارم … بدون آنکه هیچ وقت علامات … در بعضی مرض شخص کرده
بحالت … علامات … زایل شده مریض صحت حاصل نماید و با
در غالب … مفلوج شده باقی مانند …
قوت … **علامات و رفتار حالت** … مزمن در اغلب دیده شود
… چند شکایت از کسالت و ثقل … صداع … در جبهه …
عارض شود … یا در چند روز یا چند ماه تا چند سال … عثرت در تلفظ
بهم رسانده است … خواب … حس حرکت … در آنها پیدا شود …

روزها زدن هر رشته گاه در نقاط مختلف وجع ضربه ای هم رسد بعد از این حرکت نقصان یابد و تغیر
در هنگام راه رفتن یک پا را بزمین کشد و چیزهای بسیار سبک از دستش بیفتد یا آنکه ذیل
نتوانند چیزهای کوچک را بر دارند و بتدریج تیغ در یکطرف یا در هر دو طرف فالج گردد اگرچه
علت محدود در نقطه دماغ باشد ولکن علامت اخیر یعنی آنکه هر دو طرف مفلوج گردد خصوصی
بصورت عرضی و حقیقی است و باشد هم در صورت بروز تمام گاهی متعدد اعتداد از ازل
و فوق بروز کند و بعد در بسیار ... داد و جاهیکه در نیم مرض اطلاق کشند از فشار رشته کنند
و ساده و نحو بخود انقدر رشته کشنده مریض نباشد اگر وحس هیچ وقت لکن فانی نشود و هیچ
زیاده از حالت طبیعی گردد و بعد ذهن کج شده سیمای حماقت و تعجب بهم رساند حافظه ضعف
بهم رساند یا بر طرف شود عقل بر طرف شود و هکم عثرت بهم رساند چه از خود حرکات
چه از عثرت حرف زدن ضعف عقل بحدی گردد که گاه حیات انسان بالکل رفع شده
هیچ فرق با حیوانات ندارد و نحو داری از ابراز و ادرار بر طرف شود و مع کال گشته
هزال در اطراف هر رشته متعدد در اطراف هر رشته و ر تا آخر حیات باقی جابجا بهم
شود **رفتار المرض** :: تدریجی و بالاتصال در ترقی است ::
دوام و انتهای مرض :: دوام حالت زمانی مرض بسیار نامعین است
از چندین روز تا چندین سال دوام کند و اغلب منتهی شود بمرگ و این انتهی بواسطه
ترکیبات مرض است و یا بواسطه خود مرض باشد و منتهی بشفا گردد **تشخیص** ::
مشتبه گردد با ورم دماغ و ورم اغشیه و کثرت سیلان خون و عدم الدم و عدم انحراف جوهر دماغ از حالت طبیعی

و محصولات خارجی در دماغ و ام الیسیانی حاد از ورم جرم دماغ تمیز داده شود با ینکه
در ورم دماغ در درجه اول علامات تحریک در ام الیسیانی نیست جمیع حواس زیاد شود تشنج
عارض گردد صداع شدیدی روی دهد هذیانی بروز کند حس جلد زیاد شود و همین علامات در
ورم مزمن هم باشد ولکن در بعضی غلبه دارند و عدد حرکات در جهات ثابت و حال
آنکه در ام الیسیانی اغلب مرض شستنانی از شصت متجاوز است و ورم اغشیه
نیز بواسطه حمی دموی یا باقی علامات تحریک تمیز حاصل شود با ینکه اگر مریض پیر باشد صرع و اسهال
تحلیل بود و اگر جوان باشد بر ورم اغشیه تشنج دماغ و وجع اطراف اگرچه در هر دو مرض
میباشند و لیکن آنجا که محدود بیکسمت بود صرع بر رئیس یا ثانی است زیرا که در ورم
اغشیه جا بجا توقف در هر دو سمت سرایت کند کثرت سیلانی تمیز داده شود از گرمی و اشتهای در ورم کثرت سیلان
علامات در هر دو طرف بروز کند و در ام الیسیانی محدود بیکسمت است آنجا که
رفتار مرض بحدی سریع باشد که شخص بزودی هلاکت رسد از نزف الدم دماغ
نیز از تدریج و مرض بحران دیگر تمیز داده شود از انحراف جوهر دماغ از حالت طبیعی
و بروز محصولات اتفاقیه در دماغ و رفتار نشانی محاسبه مانند زمنی دماغ است
تمیز دادنشانی خیلی مشکل است و با چونکه صداع شدید محدود در یکطرف سر باشد
و اسهال کند باقی و دیگری بدون تیغ صرع بر حس ماده است در دماغ و این صرع بیلا
شود آنجا که اسهال کند با حمله های صرعی بدون عروض تیغ میانه محل کثرت زیاد
و فنای عقل در این امراض کمتر از زمنی دماغ بروز کند و انجام هر عارض شود در اوا...

و صداع شده از ام الیسیانی
حال تمیز داده شود و ما اینکه
ام الیسیانی چیز بزرگ زبانی

بروز کند

مرض خواهد بود پس از آنکه تمیز ام الیسیانی زمنی داده شد از صرع تیغ تمیز گرده سهل
هم داده شود **تقدمه المعرفة** مرض است بسیار خطرناک و اگر منتهی بشفا شود
یک مدت بری باقی کند در صورت زمان و کبر سن بر خطر مرض میفزاید
سبب :: از اسباب که از برای این مرض نوشته اند هیچیک تعین نیست و خیال
مینمایند که این مرض مخصوص شیوخ باشد اقلا غالب بروزش در امتهات و اکثر
عروضش بعد از سن شصت و در رجال نادر است گاهی زیاده برای زیاد از اسباب
محصله نوشته شد اکثر بروزش در زمستان و تابستان است بروز سلو در دماغ
و خیزهای قدیم از اسباب مستعده اند
علاج :: آنجا که ابتدای بروزش علامات کثرت سیلانی یا در شخص دموی مزاج
باشد خون کم کنند بواسطه فصد یا در بالای عنق در بیخ گوشها انجا و عروضش در
ضعیف المزاج باشد مقویات و محرکات و نعنع و مصرفات جلدی
استعمال کنند و مشمع مقرع و ضماد خردل لکا بر زند در ساق یا مسهلات
و حقنه های کار کن داده بعد از شکستن شدت مرض بواسطه دماغ و خوش
در قاعده سر جهیه کنند تا آنجا که زخم شده ماده جذب شود از بوی تیغ و لک
محرک و مشمع مقرع و اترکنین و ادویه معدنا کوکوی و قیاسا خواسته ادویه
حاصره دیگر نخواهند داشت **زمنی نخاع** نخاع مانند دماغ بطور حاد از زمان
زرم می شود علامات تشریحی مانند تقسیم است و در علامات تشریحی زمنی دماغ

زمنی نخاع

مذکور شد و این زمنی عموما محدود است فقط در چند صد یک ذرع و باشد هم انکاع را
فرا گیرد بروزش در نخاع پشت مرتبه بیشتر از گونی و کمرت باشد هم محدود باشد در ماده
سفیدی ماده سفید و باشد هم محدود باشد یا بدو دسته قدام یا بدو دسته خلف و هم باشد محدود
بیکی از دستهای قدام و خلف :: **علامات و رفتار مرض** :: آنجا که رفتار مرض حاد باشد
باشد علامات فلج دفعتا بروز کند چنانکه دفعتا شخص از ... یا از چهار دست و
پا ساقط و مستقیم مفلوج گردد و انفلاج اشد او منعه الات شخص تنها شده مریض بنوی
بعضی از ساعات الی نحو در هلاکت را اغلب رفتار مرض بطی تر از این است
حس و حرکت بتدریج ضعیف است و بدوت در یک یا چندین اطراف همیشه در اعضاء
سافله در ابتدا ظاهر شده و آن عضو ضعیف بهم رساند و حس او کم شود گاه دفعتا و گاه بتدریج
بکلی مفلوج شود و ندرت در آن عضو تشنج و تیغ بروز کند و چنانچه در این علامات
اخیر بواسطه ترکیب مرض با ورم ام الرقیق نخاع است دفع براز و ادرار از ... از
خارج گردد تقطیر البول یا حبس البول عارض شود و بعد از چند روز یا چند هفته شخص بهلاکت رسد
و چون مرض محدود باشد بجز انقباض پشت یا قطع شده مدتها طول کشد و منتهی بزمان گردد
علامات حالت از زمانی مرض بطی تر است و بعد از آنکه علامات متقدمه چند
هفته یا چند ماه طول کشید یعنی حس و حرکت بتدریج و ندرت معدوم احساس شود
و شخص از راه رفتن زود خسته گردد و گاهی ادرار حبس گردد یا بسهولت تحت ... عارض
شود و یا بر خلاف نحو داری بر دفع براز و ادرار شوانند نمود و تنگدر گمان چنین ...

بال

تا چندین سال عودی بر طرف شود یا آنکه تمام ریح از مقعد خارج کند و هر چه ریح
جمع کند در نگاه داشتن بجای نرسد و گاه اخراج ریح بدون دانستن واتفاقات ریح
در بعضی علامتی را بروز کند احساس وجع در کشاله ران و در شکم و در سینه و اطراف
سافله است به ازمنانی طولی از این علامات بروز نمود حرکت اطراف سافله کم شود
و رعشه هم رسانند در راه رفتن مشکل شود و چه بدون تکیه گاه راه رفتن محال شود بالاخره
حرکت آن بر روی با محال شود چه یا انطباق و چه بواسطه قند در بعضورت مریض راحت
شود و از حرکت بقیه حس اگرچه کم کند و یا ابطه زایل گردد و گاهی اوقات در عضو مفلوج
احساس وجع کند نفع نشانه دستقیم و علامتی است به با فنای حس است در ورم
نخاع از هر حال بروز داده و یا در زیر زمین باشد و عارض نشود آنجا که زمی در قطعه اعلای
نخاع باشد تنفس از اداء حرکت مشکل عمیق تنفس وتقنیه بدون غیر از موضع مفلوج لقاعدات
و انفعالات مذکوره فوق تخفیف کنند باعتبار موضع معلول انجا که علت در فقرات فقرات
پشت یا کمر باشد فقط اطراف سافله مفلوج باشند و باشد و نشانه مستقیم هم مبتلا گردد
انجا که در گردن باشد اطراف عالیه نیز مبتلا شوند و آلات تنفس هم مبتلا شده تنفس علت
هم رساند و تنفس فقط بواسطه حرکت حجاب حاجز خواهد بود و بواسطه در خون درست
صاف نشود تنفس با ختناق قطعا بهلاکت رسد و هر چه محل معلول نزدیک تر به
نخاع باشد اختلال تنفس بیشتر خواهد بود و اگر علت دفعةً در راس نخاع هم رسانند
انکه در سکته شدید تنفس دفعةً بقیه و بمیرد و انجا که علت محدود باشد در رو دشته قدام

حرکت فانا شود و انجا که محدود باشد در رو دشته خلف حس زایل شود و انجا که محدود به
از دو تنها باشد حس و حرکت از همان طرف فانا شود مانند آنکه رشته معلول از قدام باشد
یا از خلف انجا که علت در دو رشته خلف باشد مبتلا فنای حس و حرکت هم از انتظام بیفتد
زیرا هر چند مریض حس حرکتی کم شده فر که باز حرکت دیگر غیر از آن حرکت مقصود کند
و همین طور حرکات بقاعده از آن ناشی شود مانند آنکه در ورم نخاع و اغلب امراض نخاعی
در نرمی هم دیگر فلج از اسفل بعلت اول یک پا و بعد پای دیگر مفلوج و بتدریج رو بالا رفته
اطراف عالیه مبتلا شود گاهی بر خلاف حرکت فلج از بالا بپائین است و هم مذکور شده
و اطراف سافله تمام حرکات آن بر جا بود در حالتیکه اطراف عالیه یکی از حرکت
افتاده بعد در بعضورت باید بر آن شد و نرمی بجدی منحصر است در ربط نخاع پشت
و نقل از دماغ بریده شده باشد یا آنکه نرمی محدود بود در ایالت مخصوص اطراف
عالیه است و ام و انتهای مرض و ام مرض در حالت از زمان با تعلیمات
و از چند ماه تا چند سال متعدد طول کشد اغلب منتهی بمرگ کند بندرت
شفا یابد در این صورت هم اغلب مرض علاج نماند در کمون فلج یا اثر فلج
یا رعشه دوام اکثر باقی ماند تشخیص اگرچه تشخیص او از ورم مزمن نخاع
مشکل است و یا از انجا که در ورم نخاع مبتلا حمی است و جعی در موضع معلول
هست و رفتار مرض هم سریع تر است تیز داده شود فرق این با نخاع بواسطه ماده های عظمی غیر
با مرض است و شبیه کمی بیش است برای تمیز مرض از برای شکم یا یک پهلو

بخوابانند فقار را بخوبی ملاحظه کنند و جستجو نمایند اگر انحراف پیدا کرده باشد یا تخفیف
در فقار هم رسیده باشد ❁ ❁

تقدمة المعرفه ❁ بسیار با خطر است زیرا اغلب مرض بهلاکت رسند
اگر منتهی بشفا کند دوام اکثر مریض معذور بماند و چون زوال در اطراف هم رسد و چون
رفتارش سریع باشد خطر مرض بیشتر است ❁

سبب ❁ مجهول است بعضی ورم و یا نوعی از خانقرا یا پیری میدانند
اسراف در جماع و خستگی زیاد را هم گفته اند استعداد گمان از زنان بیشتر است
در سن دو سال بیشتر از پیری پیدا شود ❁

علاج ❁ در ابتدا اگر مریض قوی البنیه باشد چند حجامت در روی نخاع
کنند بعد داغهای متعدد در روی نخاع نمایند در اواخر مرض استحمام در آبهای معدنی
طبیعی یا مصنوعی کنند خراش و نطول از آب سرد یا معمول نمایند دقت نمایند در رشته
ضرورت باید که رخت خواب نرم باشد و وضع مریض را تغییر دهند و یک حالت
نگاه ندارند غذاهای خوب بخورانند و آنکه نافع باشد نداریم انجا که حبس خون
باشد و فقار ضخیم شده از یودیمه و یدور و پتاسیم مستعمل است و انجا که اخراج خنازیری
باشد یدور و دوغ های لکار دارند ❁

در نرمی قلب

نرمی قلب را ابتدا اکثری از او شرحی نوشته بازنا این اواخر از خانقرا یا فرق نمیدادند

و در نرمی تمیز داده شد که بواسطه تنگی و بعد از او در بعضورت قلب اکثرهم بیرون زده
شده باشد نرم در خود و بعد از او خوابیده و فرو رفته است و متعفن اورا بسیج بنفش
تیره تر شده باشد و انگشت با فرو رود و این کم شده قوام باشد و بجدی که عود نزدیک
بحالت رقت شود و این نرمی اغلب در نخر از آلت است باشد و علامات
مبتلا کند و بعضی تغیرات در لون قلب هم رسد بواسطه انها چندین نوع نرمی قایل
شده اند مثل نرمی زرد یا قرمز یا سفید یا رنگ اتین در نرمی قرمز الیاف عضلانی نرم بنفسجی
گشته و در خلل و فرج غشاء لحمانی ماده قرمز رنگ منتشر کند و آن ماده بواسطه خون منتشر
و گاهی در خود نرم شده دیده شود محدود نرمی از نقاط منتشر رنگ مرعب شده از خون منتشر
شده و هر یک از آن نقاط یک فیکه منتشر گاهی از اوقات خود نرم شده بعوض
آنکه قرمز باشد رنگی سفید است و انحلالات اغلب همراهی کند با ورم غشاء زفار قلب
در نرمی زرد در اول که تیره یا بعد منور رنگ قلب زرد مانند روغن شود یا منتشر آنکه
تنگ تشریح کشیده شود بر کت خزان کند و انحلالات اغلب در صاحبان نور القیه
پیدا شود و با سم نرمی پیری یا نرمی اکثر اشخاص نوازده از نرمی قلب پیدا شده مرض است قوی
و منتج کند از ورم و غشیه خود یا از تغیری الی شده از دونی و غیره و هم چنین
عارض شود بعضی از امراض و تغیری در رطوبات بدن دهند مثل تغذیه های معدی
و یم از امراض خانقرا یا و بعضی از امراض مسموین و سرطانی و غیره و این نرمی
بروز شان بدون ورم است و خیلی فرق دارند با نرمی ای که از حصول ورم پیدا شود

تا کنون علامات مخصوصی از برای مرض نوشته نشده است ضعف نبض و تغییر صدا و
اصوات قلب و عروض غشی و تغییر صورت هم یکی از علامات مخصوص نیست
چنانچه بعد نه کور دخلی هم داشت این مرض یکی از اسباب فرق قلب است چون در حین
حیات ممکن نیست تشخیص این مرض پس تقدمة المعرفة و علاج هم الله اعلم ٭

زخم معده

زخم معده

از جمیع تغیراتیکه در جدار معده بهم میرسد بدون خلاف زخم یک پاره غشیه او از
همه او بیشتر است و از اغشیه او غشا مخاطی اغلب این مرض مبتلا گردد و اثر جای
زخم بر پاره غشیه تجاوز نماید حتی صفاق در این صورت به ندرت فالجمله کشته آلت
پاره شود و لیکن این تغیر بر حد ضبط و تحقیق نبود غالباً علامات مرض حقیقی شبیه
و اغلب زخم نفشی است یعنی آنکه بواسطه تغیر مخصوص در معده بهم میرسد همچنین
عمده ترشح مخصوص معده بیشتر سبب این زخم که لازم است هر قسم از آنکه
زخم مرضی معده را بیان بکنیم زخم نفشی را تفصیل ذکر کنیم تا این دو زخم را بتوان
از هم تمیز داد

در بیان زخم نفشی معده

زخم نفش معده

برای چون ملاحظه شود قطعه از روده که یک ربع کهنه بود و از مقعد ش اویزان بود
خیال شود مجرای معده و امعا تغذیه هضم می شود و لیکن بونتر در سنه ۱۷۷۲ [illegible] در جمیع
اطبای لندن شود اغلب اوقات در روی اموات خرد طی با معده زخم و هضم
شده بود و این زخم بسیار شبیه بود بکه قطعه از گوشت در معده حیوان زنده هضم شده

و هم شود ترشح محلله معده میتواند جدار معده را زخم دار سازد در وقتی که قوه مقاومت
معده را بر عمل ترشح او در حین حیات دارد برطرف سازد این خیالات بونتر بعد از او
بواسطه سایر اطبای مشهور ثابت و مبرهن گردید و اگر خواهیم جمیع اسامی آنها را بیان کنیم
تطویل خواهد شد و اما مانند آنکه موسیو لوی و کرود یا نوخته و نموده اند باشد حال آن
در وقت عمل هضم ترشح معده زیادتر میرسد معده او تا هیچ حسی نکند و این زخم
کمال در جمیع نقاط معده بهم رسد و اغلب قعر بزرگ او و سطح خلفی او نزدیک
انحنا او صنع نفش زخم میکنند در این صورت بوی ترشح زیادی از معده آید و خونیکه
در عروق باشند بسیار رنگ شوند و مخاط معده بی رنگ و نرم شده مانند شحم میوه
باسانی کنده شود و این زخم گاه در جمیع اغشیه معده باشد که برطرف شود و ماده
موجوده در معده در شکم ریزد و گاهی در خود را فاسد کند و باین جهت گاه دیده شود
که حجاب حاجز و طحال [illegible] برطرف شده اند و هم رطوبت به جوف صدر
رسیده و غشا جنب در ریه را نیز فاسد سازد و ایضا این تفرق اتصال زخم دار نگی
و غیر [illegible] شده و در هیچ موضع آثار ورم ملاحظه نگردد و این دلیل واضح است
برای آنکه در حال حیات هیچ اثری از این اختلالات در چه هنگام حادث شده
و اما در صورتیکه این خلل تجدید بوده باشد بهمان مخاط و محلش غیر از قعر بزرگ باشد
این تمیز عبرت بهم رسد پس باید دلیل دیگر برای عدم ورم پیدا کنیم
همین قدر کافی است که در زخم نفشی آلت ترکیب و شفاف است

تقریباً تا ورث روز

و حال آنکه در زخم مرضی مخاط گاه قرمز رنگ و گاه بلفیه که شبیه ترشیری هم دارد و میباشد
که این زخم از معده تجاوز کند بری میرسد ٭

در زخم مرضی معده

زخم مرضی معده

مصنفین دو قسم زخم مرضی معده را شمرده اند هر یک از آنها موسوم است به زخم رشتی و گاه مخصوصاً
عارض شود در اطفال و دیگری موسوم است به زخم شحمی از زخم دو اطفال نیز با نازک شدن
غشا مخاطی و این نوع زخم عموماً مخصوص است و در جمیع انسان بلا تفاوت ملاحظه شود ٭
اما زخم رشتی متعدد در جمیع اجزا معده بروز کند بخصوص در انتها رطل یا در درب
الیاف معده از هم دور شوند و در میان آنها رطوبتی رشتی ترشح کند و با نجمه جدار آلت ضخیم
و نیم شفاف گردد بتدریج این الیاف هم مبتلا شده معدوم گردد و بجای نسج معده
جز رطوبتی شبیه ابریشم چیز دیگر یافت نشود و این آلت بتدریج [illegible] شده بزرگ
و شفاف و حیوان [illegible] از ماده غیر آلیه است و هیچ [illegible] در او دیدت دبوی
زخمی از او خارج شود اگر بخواهند این تغییر را خوب بفهمند معده را بجوشانند
تا به ماده رشتی شود گاه این زخم بجای شود معده در محل منبسط مشقوب گردد
و این ملو در جوف شکم بریزد و بالقطعاً موسیو کرد [illegible] این منفوق شدن بعد از مرگ
بواسطه زخم نفشی است زیرا هیچ مورد علامتی از برای ورم صفاق دیده نشده

علامات ٭ اطفال [illegible] ابتدا اشیر [illegible] را شیر [illegible] خورند قی نمایند گاه [illegible] هم تا
صفراوی کنند عطش مفرط در انتها یافت شده تشنج [illegible] و کثرت [illegible] اسهال

پیدا کنند عموماً اسهال نیز عارض شود قوه [illegible] از رقیق و گاه [illegible]
کالت طبیعی بطول [illegible] شود و بعد از یک هفته یا چند [illegible] طفل هلاک گردد

سبب ٭ این مرض اغلب شیر دستی دادن یا آنکه زود از شیر وا گرفتن و یا بعد از شیر
برداشتن احتیاط نکردن و غذاهای بد و نا باب خوراندن و در مریضخانه اطفال [illegible]
شیر نالایق و بد بیشتر این مرض زیاد شود

علاج ٭

اگر در طفل که تازه از شیر باز داشته باشند این علامات ظاهر شود بدون تاخیر پستان
در دهان او گذارند و اگر تاخیری در این بهم رسد بزودی طفل هلاک شود و اگر اعلامات
بروز کند در طفل که با پستان مصنوعی او شیر دهند زود دایه از برای او پیدا کنند
و اگر شیر دایه مزبور دایه را عوض نمایند بهر صورت لازم است که شیر زیاد داخل معده نکنند
و دفعات شیر دادن را زیاد نمایند و با هر دفعه کم بدهند و اگر شیر بزودی لسته شده و قی
شود و بوی ترشی دهد آب معدنی [illegible] را با شیر مخلوط کرده بدهند و استحکام [illegible]
نمایند و [illegible] را بکار برند و [illegible]
از دو تا چهار نخود بدهند از آنها نافع است و یک مشمع [illegible] بر قسمت معده
اندازند و [illegible] از شربت [illegible] است و اگر [illegible] زیاد باشد [illegible] فاصله
بهم رسد باید اشربه را منع نمود و فاصله های خیلی زیاد آب [illegible] خود را اگو بدهند
بدهند و متفنن قدری شده داخل [illegible] شود

رانم تیس [illegible] ساده معده

این قسم از مرض گاهی عارض شود [illegible] و اغلب بروزش در اشخاص است [illegible]

مرض مزمنی بعد از تخصیص انهاره تب تبتی اند و یک [illegible] تب با این مرض کند و در این مرض
در جمیع نقاط معده بروز کند و باشد جمیع او را فرا گیرد و اغلب بروزش در جمیع طبقات
موضع معلول سفیدی [illegible] یا زردی است و گاه [illegible] و گاه [illegible] شده
قرمز رنگ شود غشاء مخاطی در آن حد بسیار نرم شود و گاه قوامش مانند رطوبتی رقیق شود
مخاطات او نازک شود [illegible] مخاط [illegible] و گاه [illegible] بر طرف شود
و این نرمی گاه [illegible] را گیرد و گاه قطعه قطعه بروز کند و باشد [illegible] مانند
غشاء [illegible] تحت مخاط اغلب سالم و گاه او نیز [illegible] و گاه [illegible]
قرمز رنگ شود و گاه ضخیم و [illegible] مجروح شود

رفتار این مرض حاد یا مزمن است ؛ در صورت اول احساس وجع شدید
در موضع معده شود و عطش مفرط دارد و [illegible] دهان بوی ترشی خارج شود و چون طبیب
[illegible] اطاق شود استشمام آن ترشی کند [illegible] گرانی بروز [illegible]
طبیب [illegible] قرمز شود با وجود این علامات حمی عارض نشود و [illegible] مریض هزال [illegible] در چند هفته [illegible]
با قول هلاکت [illegible] این مرض اغلب در شیوخ عارض شود و این اشخاص [illegible] مزاج
خوب داشته [illegible] غذا کمتر خورند و بعد اشتها بر طرف شود و بعد نفرت کلی در هر نوع
از اغذیه [illegible] بعوض وجع در موضع معده ثقل پیدا شود [illegible] طبیب [illegible]
و گاه [illegible] این حالت باشد و بعد نبض سریع شود و هزال زیاد پیدا کند [illegible]
شود و مریض بمیرد بدون آنکه هیچ یک از آلات علامات مخصوصی پیدا کند در تشریح

در تشریح مرضی ؛ در تشریح مرضی دیده شود که مخاط معده زیاد یا کم نرم شده و چون
این مرض در میان امراض مزمن دیگر بخصوص [illegible] بروز کند شناخته نشود بلکه اشتها کم شده
گرانی بروز کند گاهی وجع شدید در موضع معده پیدا شده [illegible] شدت کند
و از [illegible] تسکین یابد و گاه هیچ وجع بروز نکند و قی شدت یابد بحدیکه [illegible]
معالجه تسکین نیابد و گاه انقلابات تخمه خود در چند روز بر طرف شده باز
[illegible] بروز کنند و یا اغلب بسبب [illegible] این مرض حاصل بود

تشخیص ؛ این مرض بحدی با ورم معده شباهت دارد که در حین حیات
ممکن نیست تمیز دادن و یا در این مرض وجع شدید [illegible] بلکه شبیه است
به وجع عصبانی و همیشه قی گرانی است و از دهن بوی [illegible] هیچ وقت در ورم
معده [illegible] شود و رفتار ورم معده بیک نهج است و اگر بعد از تسکین [illegible]
[illegible] پرهیزی [illegible] غذا [illegible] خواهد بود با وجود اینها تشخیص دادن مشکل است

تقدمة المعرفة ؛ چون تشخیص درست نتوان داد تقدمة المعرفة [illegible]
[illegible] این مرض است بسیار خطرناک و بیشتر کشنده [illegible]

علاج ؛ ادویه مسکنه در ورم بخصوص [illegible] هیچ [illegible] مگر آنکه قدری تسکین
[illegible] و از برای تسکین قی هیچ علاجی نیست مگر آنکه گاهی [illegible] استعمال
ذراریح در موضع معده و نوشانیدن [illegible] جوشیده [illegible]
شده است از [illegible] بارده و وجع را اغلب ساکن کند و قی را هم [illegible] نماید

[illegible] خوب [illegible] شده است بخصوص اگر [illegible] هم [illegible] او دهند غذای حریف شیر
[illegible] آب [illegible] غلیظ نماید ؛ **در نرمی غشاء مخاط امعاء** ؛

نرمی غشاء مخاط امعاء

مخاط امعاء بواسطه [illegible] معده [illegible] نرم گردد و این نرمی یا در امعاء دقاق یا در امعاء غلاظ است
اغلب [illegible] کند [illegible] نرمی [illegible] معده و غشاء مخاط امعاء [illegible]
[illegible] بالعکس [illegible] از [illegible] معده [illegible] امعاء [illegible]
خارج [illegible] نرمی وضعی امعاء [illegible] از نرمی وضعی معده [illegible] ملاحظه [illegible] تقسیم نرمی
در امعاء غلاظ بیش از امعاء دقاق است اغلب [illegible] در [illegible] مخاط نرمی امعاء [illegible]
ملاحظه شود در اطفال [illegible] در نرمی معده ذکر شده و در سایر اشخاص
نرمی امعاء [illegible] هیچ وقت [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] از علامات او اسهال است بدون وجع [illegible] در اطفال
[illegible] و در سایر [illegible] زرد است و این اسهال بسیار عسر العلاج است [illegible] هزال
[illegible] از ورم
[illegible] **علاج** در اطفال نوشانیدن شیر [illegible]
و در سایر [illegible] از اغذیه [illegible]
[illegible] استعمال نمایند

در نرمی طحال و کبد

نرمی طحال و کبد

طحال و کبد [illegible] از [illegible] نرمی [illegible]

[illegible] رنگ [illegible] رنگ او و این تغیرات [illegible] در حین
حیات هیچ علامتی [illegible] معلوم است [illegible] نرمی [illegible]
تغذیه [illegible] در جمیع امراض [illegible] بنقصان [illegible]
خون و در هر یک از این امراض [illegible] ذکر این فقره کنیم ؛

در نرمی رحم تشریح مرضی ؛

نرمی غانقرایانی در رحم [illegible] شود [illegible] بعد از وضع حمل و گاه در روی عنق
و در داخل جوف رحم بعضی قطعات غانقرایانی [illegible] شود [illegible]
از [illegible] از موضع نرم شده بوی مخصوص غانقرایا
استشمام کنند و گاه این غانقرایا شبیه باشد [illegible] غشاء مخاط معده را [illegible]
[illegible] سطح رحم [illegible] غشاء مخاطی را [illegible]
کند و شود و این نسیج [illegible] قرمز رنگ است [illegible] استشمام شود غیر از بوی غانقرایا
و گاه این غشاء نرم شده [illegible] طبیعی [illegible] کنند [illegible] بوی تعفن هم
از او [illegible] اغلب هلاک [illegible] ورم [illegible] ورم
عروق [illegible] رحم [illegible] رحم و صفاق

علامات

نرمی رحم هلاک کند [illegible] ورم [illegible] عروق [illegible] صفاق [illegible]
علامات مخصوصه او را [illegible] نرمی غشاء مخاط رحم [illegible]

هیچ علامت موضعی مخصوص در جمع نشود و یا همیشه اظهار نکند با علامات عمومیه پر خطر هر قوی نزفوی
فاناً کهفه ممتص شتی نفاس و استحاضه متعفن که سیما تغیر کامل برساند در چند روز گاه در چند
ساعت زنهای بسیار قوی هلاک شوند اگر عروض نرمی در وقت حمل باشد شود رحم
سوراخ و جنین در شکم افتاده هلاک گردد

تشخیص ✤ هیچ وقت مشکل تحقیق تیز مخاط رحم را دلیل و اچون قوی نزفوی
فاناً و نبض صغیر شود و سیما تغیر یابد و هیچ اختلال در موضع نباشد حدس این قلق بود

تقدمة المعرفه ✤ تقریباً همیشه مهلک است

سبب ✤ اغلب بروز کند در بیمارخانه اما در شهر کمتر است و تخصیص در زنان
و یا کثرت ... وقتی ورم صفاق و وضع حمل شایع باشد ✤ معلومست مرافقی شده در تخصیص وضع حمل است

علاج مقویات و منعشات مستعمل است

در نرمی عظام

نرمی عظام
نرمی عظام شناخته شود بواسطه کم شدن مواد ارضی و زیاد شدن مواد آلی عظام و استخوان نرم شود
و بواسطه ثقل بدن یا فشار و یا تشنج عضلات کج و خمیده شوند و انحنائات عظم در بعض
پیدا شود که ... تسیم و ضربت مخصوص باطفال شناخته شود بواسطه تغیری که یا در
در امتداد یا در طول یا در حجم و یا در نسج و این تغیر اظهار کند بواسطه خراج ✤

تشریح موضعی ✤ عموماً ملاحظه کرده شود که ... عظام کلفت شوند و انحنا یا در عظام طویل
و عریض ظاهر شده ... عظام ناقص شود و این نقصان مخصوص مرئی شود در عظام طویل اطراف

سافه و یا بواسطه نسبت بین اطراف عالیه و سافله بر طرف شود و استقامت اعمده کم
در درجه اول عظام بخصوص در عظام طویل خون سیال زیاد جمع شود بطوریکه اگر انها را ببرند خون
از انها جاری شود و بجهت این خون در میان عروق منحل بود بلکه منتشر در مجرای
مغز استخوان یا خلل و فرجهای او کرده است و بعد خون سیال بر طرف شود و نسج شبکه
شفاف کرده و با نسج عظم متصل شود و صاحب عروق کرده و در این هنگام عظم متصل
شود و صاحب عروق کرده نرم شود و او را مانند ریشه بعضی از درختها توان بیجانید و بعض
اوقات مثل استخوان انگشت و این شکستگی اگر در لحم زنده باشد اثر تش بزودی
بر طرف شود زیرا در ضرایع مدت بحدی ضخیم شود بنحوی که کفایت نماید نگاه داشتن در قطعه
عظم شکسته را اما در درجه دوم متصف کرده بزرگ شدن تجوف های عظام و تغییر شکل
انها و این بزرگ شدن بواسطه کم شدن نسج اسفنجی است در ... که از خون سیال تر شحه
در درجه اول مذکور شده و این نسج اسفنجی است الفاقه و غیر طبیعی در چنانچه مرض استفاضی
شود به ربح این نسج سخت شود و شبیه کرده بعلاج ✤

علامات در ترقی مرض ✤ نادر است در ابتدای بروز مرض در حالت صحت
باشد عموماً عروض او در ابتدای لت کمال است در اغلب منتج شود از امراض مختلفه
فرمند لکن با انکه مدت زیادی طفل ... رنجور ضعیف و لاغر شود با طور طفل ...
شود و دلت از بازی کمتر و غالباً نشسته و یا دراز کشیده بماند و ضعف و ... آل
باید داز او جمع متعفن و عظام نگو. که و انداک و کثرت در خواب عرق زیادی کند

در اغلب اطفال روی ده اشتها تمام شود و ادرار زیاد شود و چنانکه گرد شود رسوب آنکا
زیادی بهم رساند و بعد از یک ماه تا شش ماه دیده شود در تمام عظام بخصوص عظام ساق
و ساعد ضخیم تر شوند و که پیدا باشد و باین سبب عوام میگویند که این طفل دو تا کرده
پیدا کرده عموماً چهار خمس از مرضیشان از این حد تجاوز نکند چه بواسطه عدم شدت
مرض و چه بواسطه حسن معالجه و ... در سایر عظام خمیده و منعطف شوند و فخذین و ساقین
کمانا عصی نماینده و تحدب او از طرف انسی بیرونی باشد گاهی از اوقات فخذین
انعطاف آن از طرف قدام و ساقین از طرف وحشی و گاه بعکس و رانو ها
از طرف انسی بیرون شده بهم ملاقات نمایند و خلاف انکه ساقین از یکدیگر دور شوند و با این
و اسطه راه رفتن عسرت بهم رساند و اغلب از انها راه نتوانند بروند که بر روی
ضلع انسی قدمین اطراف عالیه انعطافشان کمتر است از سافله بواسطه انکه
اطراف سافله بار جسمت نکشند و بجوان گاهی از اوقات عضدین و ساعدین
بطرف انسی بیرونی منحنی شوند عظام ... و شطر بزرگ شوند تر قوه تین از سایر عظام
اطراف علیا بیشتر انحنا بهم رسانند فقار پشت منعطف شوند خواه از طرفین و پیشتر
شوند بطرف فرانس دیا از قدام و خلف و باشد و از هر جهت منحنی شود و انعطاف
فقارات بر ملاحظه نمایان است و این انعطاف اگر عمومی باشد صدر پیش آید و غضروف
اضلاع فرو روند بواسطه زیر بغل بسیار رصاف شود و چنان می نماید که تقعیر بهم
رسانیده اند و انتهای مقدم اضلاع ضخیم شوند و از زیر جلد نمود دار گردند در خلاف

حالت طبیعی انحنا به انها نیز یعنی انکه تحدب شان از داخل و تقعیرشان از خارج
و این جهت سینه ایشان شبیه سینه مرغ و این انحصار در عظام عریض نیز شده
که بخصوص در عظام عریض حوضه در حجمه ها ی خاصره و عانه نزدیک یکدیگر آیند
و اسطه محور قدام و خلف حوضه بعوض از دو سالی تمیط طبیعی بجهت رسانی تمیط ارشه
گاهی نزدیک عظام حوضه از طرفین باشد در این وقت نقصانی کلی در محور عرضی حوضه
از طرفین باشد در این وقت نقصانی کلی در محور عرضی حوضه بهم رسد اگر مرض
در اطفال صغیر عارض شود هنوز ملاذ انها بسته نشده باشد و چون عظام از نمو
بقیه و دماغ بواسطه قوه اسب طبیعی و نمو خویش بزرگ شود جمجمه را بزرگ کند
و شبیه شود بنحو عجیب و اگر بعد از بسته شدن ملاذ عارض شود در اطفال عظام راس
ضخیم شوند و دکه های چند بهم رسانند بخصوص در آن مواضع و ماده اسفنجی انها بیشتر
باشد عظام صورت نیز تابع مرض کرده چنانی مینماید در عرض صورت
بزرگ شود و از دو از بالای بالا بپایین کوچک شود فقط دندانها مبتلای باین مرض متوقف
موافق رنجور عظام اختلال کلی در بعضی از اعمای عمده بهم رسد چنانچه
بواسطه فرو رفتن اضلاع از طرفین قطر عرضی صدر کم شود و بواسطه تغیر یافتن کمال
اضلاع در هر فرو بردن نفس اضلاع بعوض انکه حرکتشان رو بخارج باشد بطرف صدر
فرو روند و باین و اسطه نفس حجاب حاجز شود و خود حجاب حاجز هم بواسطه نرمی استخوانها
و اعمال او بر اضلاع کم شود بواسطه اسب ... اسعار زیاده از حالت طبیعی بعمق نیز شود

و باین واسطه قطر عمودی سینه کم شود و هم چنین بواسطه انحراف فقرات از حالت طبیعی و فشار
بر امعا و کبد و توزها جوف صدر کوچک گشته و بواسطه فشار بر زمین آن حجامت انبساط کند
و بواسطه اینها تنفس قوز پشت قصیر و عزیرات اغلب این مرض خیلی زود تنفس تنگ
و عقب نشسته سبب بیشتر است و این بواسطه فوز زیاد و عشرت شد

رفتار و دوام و انتهای مرض ؛ انحنای اطراف عظام عموماً از پائین ببالا است
و اغلب ابتدا در عظام ساق بروز کند و بعد در رانها بعد در عظام دست بعد از آن
خاصره و بعد اضلاع و فقرات تغییر کنند اینجا که رفتار مرض سریع باشد در مدت یک ماه
جمیع عظام بدن تغییر و از حالت طبیعی منحرف شوند ولی اغلب یک سال یا چند سال طول بکشد
مرض از اطراف بفقرات رسد و در این مدت اطفال همیشه غمگین و دائم با تهاب
و سایر علامات مذکوره ظاهر کنند و بعد مرض بدرجه سیم رسد یعنی آنکه منتهی شود بمرگ
یا شفا در صورت اول منتهی بمرگ انتها یافته شده قوی کم کم تا انزال ترقی
کنند و کم در رنه و اغلب سبب هلاکت مرض التفات خفقان بود شدت اسهال
رنجی و ورم امعا وغیره اینجا که منتهی بشفا شود مریض کم کم قوت گرفته عضلات قوت
گیرند و بدن شروع بنمو گذارد و هرگاه انحراف بدن از حالت طبیعی زیاد نباشد تدریج
نقصان یابد و انحراف تمام شود اما چون انحراف زیاد شد بخصوص اگر در عظام اضلاع
و صدر و فقرات باشد دوام اکثر باقی باشد و بخ واسطه این اشخاص مدام اکثر
مستعد شوند امراض ضیق النفس آن انحراف سبب می‌شود و اگر مرض در سنین باشد

راه رفتن مشکل شود و اگر در کتف باشد حرکت بازو مشکل شود و اگر در فقرات باشد
وضع ممدی مشکل و گاه محال شود و اگر در صدر باشد بخصوص چون اطفال قوز کنند تنفس آنها
تنگ شود و اغلب تنگ کنند با امراض آلات قلب بخصوص اتساع دهیز و بطن
این اشخاص بواسطه عسرت دوران دم بهار و هم چنین دیگرانا اینها رنجیده
و چشمهای ایشان برآمده و اشک می‌ریزد و حرف زدن ایشان مشکل و گاه
صدای ایشان نیز فنا شود تشخیص ؛
انحنای اینها الوکرد در درجه اول با جز علامات عمومیه چیزی ظاهر نشود همین که عظام
تغییر یافت و انحراف از حالت طبیعی آنها پیدا شد با هیچ مرض مشتبه نشود که با التوکیر
و با خیلی بعید ذکر خواهیم نمود فرق بین این دو مرض ظاهر خواهد شد ؛
تقدمة المعرفه ؛ اینجا که مرض ممدود با طراف و ضعیف باشد چندان خطری
نداشته و سهل العلاج و هم بعد از رفع او تعقیبی از کار باز نماید ولی چون مرض
شدید بود و انحراف زیاد در عظام بهم رسد بخصوص در عظام صدر پر خطر است زیرا
که عسر العلاج و هم انحراف آنها مورث امراض چند گردد
سبب ؛ رائی تیسم و ضرب است مخصوص اطفال خصوص ۲ در سالهای ... استعداد
دختران بیش از پسران است علاج ؛ اینجا که مرض خفیف باشد حفظ صحت با خوب
مواظبت داشته مقویات ... بدهند طفل را بهیلاق خوش هوا و خوش وضع فرستند اغذیه
خوب بخورانند اگر طفل در شیر است دایه خوب بگیرند و الا آب گوشت و تخم مرغ

همگام ... هنگام ... بر ... ووده ... علمی ... از ... ارکان ...

تازه بخورانند غذای سهل الهضم که بعد از فوت و شدت آنها شراب مخلوط با آب آهن دادن هم
مقویات از قبیل ... دیگر چون عصاره جگر ... ندکنه ... وغیره ... از همه اینها بهتر است
دادن روغن ... و قدر ... او در اطفال از ... تا آنکه ... به ... از شیرخواری

نرمی عظام در سن شباب استیومالاسی ؛ osteomalacie عبارتست از نرمی
عظام در سن شباب تشریح مرضی ؛ اینجا که مرض خفیف بود عظام شکل و طول طبیعی
نگاه میدارند ولی چون نرمی زیاد باشد کوتاه و منحرف گشته تمایل زیاد در آنها بهم رسانیده و غیر از
عظام شکسته بودن و گفته ... صلابت ... در آنها ظاهر گشته در ابتدای مرض عظام اسفنجی گشته و طبقه
انها نازک و مجوف و تجویف آنها بزرگ و وسیع شود و در میان آنها رطوبتی خونی الوان ریخته شده
و از قسمت رقیق ... مرض ... کنده ... عظم ... اطراف گشته ... ضربه ...
یک چیزی شبیه ... بقوام ... نرم ... گشته ... شبیه ...
شده در انحلالات ... نرم ... انعطاف شود ... درجه ... شده ... عظام
اطراف و فقرات بیشتر تغییر یابند ولی باشند جمیع عظام تغییر کنند عضلات ... از
حالت طبیعی منحرف شوند و ... سهم ... و ... شود در بدن کم شود
علامات و رفتار و دوام مرض ؛ اغلب ... ابتدا احساس ... خفیف
در ... شدت ... در عظام اطراف ... فقرات احساس ... بعد ... بر امعا ...
و ... راه رفتن ... محال گشته ... عظام ...
بدن فقط از ... عضلات از حالت طبیعی منحرف گشته اطراف جمع گشته ...

نفث و خون ... از ...
...

بدن گذارده شوند و هم چنین شده و آلات ... در او محتوی است خارج شوند فقرات کشته ...
صدر با شکل مختلف درآید فقط ... بیشتر تغییر نمایند ... و در ...
شده از عظام ... اگر چه ... از حالت طبیعی خارج نشود و انحراف از حالت
طبیعی ... زیادتر شود بواسطه و ... عظام ... چیزی در این اشخاص ... شود
دیگر عظام در ... مرض ... دقت اشخاص ... بواسطه ... گشته و ...
این انحراف اغلب ... تغذیه ... طبیعی ...
در زنان ... و ... درد ... بواسطه ضعف او
و یا بواسطه عروض ... دیگر ... در ابتدای مرض ... است
... ظاهر شود ؛
تشخیص ؛ مشتبه نشود که با رائی تیسم ... تشخیص ... عروض ... در زنان
رائی تیسم در اطفال است و عروض رائی تیسم ... و ... بواسطه ...
... مرض رفع شود ...
و در رائی تیسم ... نرمی عظام ... در استیومالاسی ...
شود و در رائی تیسم فقط تغییری در ... و تقدمة المعرفه و علاج این دو مرض ...
از هم فرق دارند تقدمة المعرفه ؛ تاکنون مرض ... لا علاج ؛
سبب ؛ در زنان بیش از مردان است ... رسیده ...
اکثر عروض ... در ... و در زنان بعد از ... خصوص عارض شود ... بواسطه

نقرونقه ضعیف بهم رسانده باشند و در اماکنه مرطوبه و هوای مبتذل که باشند

علاج ۞ باید اغذیه و ادویه مقویه بدهند و در اماکنه خوب مسکن نمایند و در دفع تسکین
وجع با افیون کنند و مریض را در حالت راحت نگذارند تا اینکه گرم و در وقتی
در طعام بهتر شد روغن های درین مرض هیچ اثر نداده و ثقیل هست

مقاله ...

در غانغرایا

نوع پنجم از امراض تغیر تغذیه در غانغرایا

غانغرایا عبارتست از مرگ آلات زنده در یک عضو یا یک نسج غانغرایا شده
مورانی دم و اعمال عصبانیه و عمل تغذیه فانی شوند و بواسطه حس و حرارت
العضو بر طرف شوند و العضو دانی که در تحت اجسام غیر ذی روح و از بیچی
زنده دور شوند اشیا فی رحم الحمه غانغرایا و انفشیه عموما بطور تراوف و استعمال میشوند
و لیکن غانغرایا بخصوص مستعمل است در اینجا مرگ عضو در ظاهر باشد و انفشیه در اینجا
مرگ عضو غایر و تمام او مرده باشد اجزاء غانغرایا شده بدن را انفکاک می نمایند

تشریح مرضی ۞ اجزاء غانغرایا شده هیئت تغیری در لون شان بهم رسانده مایل به سیاه
یا زرد یا سفید یا سبز تیره شوند و این الوان مختلف بواسطه جهات مختلف است
مثل آن اسبابیکه مورث آن غانغرایا شده لازم و یا آن نسیجی در او غانغرایا بهم رسیده
مثلاً اسید لولغور یک مورث الکریستال و اسید ازنیک مورث الکار زرد و منقبض
یافته های نسج سفید مانند و عضلات سفیدی و ... شوند و امعا زرد مانند برگ مرده
شوند قوام نسج غانغرایا شده نیز اختلاف زیاد دارد به اینکه هر گاهی رطوبت داخل

غوزان

نسیج انفانه ...

نسیج انفانه شده حجم آنها افزوده شود و نرم گشته و بانه کی رفتاری مضمحل اوقات بر خلاف
انساج غانغرایا شده سخت و صلب مانند پوست آهو گشته و از نوع صورت از انها قید
شود در صورت اول غانغرایا رطب و در صورت ثانی غانغرایای خشک نامند
آلات غانغرایا شده بوی مخصوص خارج شود با تعفن زیاد و لیکن این بوی مخصوص در بعضی از اعضا
اختلاف دارد که مثلاً از ریه غانغرایا شده بوی خارج شود که بوی تعفن خود زردیک تر
از بوی مخصوص غانغرایا است بعضی گفته اند که از برای حصول بوی غانغرایا هوا ورود
هوا لازم است و لیکن چون در آن غانغرایا ها که در مرکز آلات بهم رسیده و از هوا
خیلی دور اند این بو پیدا شود باید معتقد شد که وجود هوا برای بوی تعفن اول لازم نیست
انقلاب تعفنی در انساج بهم رسیده اثرش انست که بخاری از درون انساج
متصاعد شود و آن بخار داخل شود در عضو غانغرایا گرفته و در عضو سالم و وجود آن بخار
فهمیده شود از صدای کرپیتیشن از فشار بر آن عضو و در انساج غانغرایا شده اثر نسج
از انها بر طرف شود جمیع اعضا و انساج بهم شبیه شوند و بالاخره همه انساج مثل یک
کفنی که در آن داخل و قدری حالت خمیر انفکاک یافته از اجزاء نرم که در ...
غانغرایا می شوند چربیا و عروق است و گاهی انها را در ریه ما ده متعفنه غانغرایا
می توان تمیز داد به سبب غانغرایا می شوند چربیا و عروق است و گاهی انها عارض
شود عروق در یک ساخت از آن موضع مسدود شوند و این انسداد لازم است
بخصوص در حالتیکه سبب غانغرایا خون انسداد عروق باشد غانغرایا گاه غیر محدود است

شود و بعض ...

برگی خرک ندارد و در صحیح ... انها مساوی که
با اجسام محیط در انتها از انساج
غانغرایا شده

و گاه محدود و آلات مجاور اغلب متغیر است ۞

علامات و رفتار مرض ۞ عروض غانغرایا شروع می کند بتغیر لون عضو در ابتدا
کبود و بعد در عروق شوریده بطور بهم رسیده مورث حس که و بعد یکی فانی کبود و با ...
خنوت و دی حاصل کند چنانچه سابق مذکور شده عضو غانغرایا شده گاهی سخت
و خشک و گاه رطوبت در جوف شش ریخته نرم گشته و بانه کی رفتاری مضمحل گشته
و در این قسم اخراجات را استشمام میکرد و بوی غانغرایا که غانغرایا بهم می کند
با بعضی علامات عمومی خطیره در برخی از انها عوارض بواسطه سبب است در غانغرایا از انها
حاصل شده و بعضی دیگر بواسطه محو غانغرایا و جذب ماده متعفنه است و در آخر مرض
بروز کند و این علامات تا ذی عموماً فنای قوی و سایر علامات ادی نیک و اکثر تب است
و چندین بار بیان شده لازم و لیکن چون سبب غانغرایا اسباب خارجه باشد و خود غانغرایا هم
وسعت زیادی نداشته باشد و در اعضاء رئیسه بروز نکند و برزودی محدود گردد و تب
و علامات عمومی بروز نکند چون غانغرایا محدود شود در محدود او درجی در آلات سالم
پیدا شود و رخمی از ورم جدا کننده است عضو مرده از عضو زنده است و پیدا شده تو زوی
در اطراف الکار پیدا شود و بواسطه تهیج خزانه متورم الکار فرو رفته تا پایه جدید رقیقها
پیدا شود و بعد تفرق اتصال کامل عضو گشته را از عضو زنده جدا کند و در میان
انها ریم رقیقی تولید شود و این تفرق اتصال در ابتدا در ظاهر بود کم کم غایر شود و الکار
بتدریج متحرک گشته بالاخره جدا شود و بقیه تا نیکه برای انفکاک الکار لازم است

بنفسجی و بالاخره سیاه شود و بر آن خونی

مختلف شود بواسطه زیادی غانغرایا و مراتب مزاج مریض چنانچه اگر الکار در جلد باشد
از روی از ده الی پانزده روز طول کشیده و در سایر آلات بیشتر از این زمان لازم دارد
بعد از انفکاک الکار یک فقدان اتصالی باقی میماند و اشیام او مانند سایر جراحات است
اینجا که انتها او مرض بهلاکت باشد علامات لوی نیک و کم نیک در درجه اول
بروز کنند بعضی در وقتی که الکار منفصله جدا شود هلاک شوند و بعضی بعد از انفکاک الکار
در صورت اول بواسطه انست و طبیعت عمدا انفکاک الکار را کفایت نمی کند
و در صورت دوم باز عمده التیام را کافی نیست ~~بعضی اوقات عروض مرگ~~ بواسطه
بعضی اوقات عروض مرگ بواسطه بعضی ترکیبات اتفاق است مثلاً وقتی که الدم
شدید از فوق عروق روی دهد و یا اینکه غانغرایا مورث ورم شدیدی در جنب و در صفاق شود

تشخیص ۞ اشکال در تشخیص غانغرایا حاصل شود در وقتی که در عمق بدن باشد
چنانچه در وقتی که از هر نوع غانغرایا بیان کنیم ذکر خواهیم کرد جائیکه غانغرایا
ظاهر باشد از فنای حرارت و حس و سیاهی آلت تمیز داده میشود ۞

تقدمة المعرفه ۞ اگرچه همیشه از امراض خطیره است اما خطرش بیشتر شود در وقتی
که وسعت غانغرایا بیشتر و عضو غانغرایا گرفته شریف تر باشد و غانغرایای
رطب از یابس خطرش بیشتر است ۞

و ضعیف مریض
بیشتر

سبب ۞ از برای غانغرایا بعضی اسباب بلاواسطه است مثل بعضی مواد
شیمیائی و داغ آهنی و زیاد شدن یا فقدان حرارت از عضو ضغطه و ضربه شدید و ورم

شده باشد زیرا که عقد شریان یا آنکه لوله شریان بنحوی شود و بعضی سمومات در بدن
شدت داده و مستعد روی دهشته و مثلاً که ریزش ادرار یا برانه در زیر جلد ولیکن غالب
غانقرایا آنکه خود طلب شده بعضی اسباب عمومی دارند مثل آنها که عارض شود در میان
حمیات و نوائب ردیه و بعضی امراض مثل نقاهت از جمله شرع و ضعف و در صاحبان
سوء مزاج و ضعیف البنیه است ؛

علاج ؛ اول باید رفع سبب را نمود هرگاه باید امر کرد با فتادن و انکار سموم
باید جراحت را تمام ساخت پس اول کاری که لازمست اینست که رفع سبب را
نمود و از برای این امر باید ضد ورم و مخدرات و مقویات استعمال نموده فصد هم
نموده لازم می‌شود مخصوص اگر وسعت غانقرایا زیاد باشد و باید قوت مریض را نگاهداریم
مقویات مخصوصاً که کنه کینا نافع است آنجا که سبب غانقرایا بعضی اسباب
مخصوصه باشند یا آنکه غانقرایا بنحوی محدود نشود باید داغ نمود

در غانقرایای ریتین ؛ تشریح مرض
غانقرایای ریتین

آنجا که مرض محدود نبود بجزء یا جمیع کره ریه تعفن در آن موضع رنگ آن سیاه و نرم
قابل الاضمحلال گشته بوی متعفن از او خارج شود و چون آن [illegible] بطوری شبیه
برده و در آب محلول مملو باشند از او خارج شود و چون با آب شسته شود دانه‌های سیاه
رنگ متعفن با آب برده شود و در جای او غاری و گودی باقی ماند آنجا که مرض محدود
نبود غالب عروض فقط در منطقه‌های قصبه است و در یک نقطه یا چند نقطه یکی

در مقابل

و منتشر شده باشد و گاه عروض مرض در جرم ریه است و نقطه‌های کوچک سطحی تحت
جنب داخلی جرم ریه واحد یا متعدد با الوان مختلف و بوی متعفن ملاحظه شود از آنها که رنگشان
متعفن شود و الطار گاه متصل شود بهم شکفته و گاه عروض مرض در جرم ریه است و نقطه‌های کوچک
سطحی تحت جنب داخلی جرم ریه واحد یا متعدد با الوان مختلف و گاه جدا شده و با الوان مختلف — توجه بالا در
و خشک باشد در آن موضع مانند شیء خارجی که بر خلاف نرم شده متعفن و سیاه رنگ شده و در یک کیسه باشد
و جدار این کیسه گاه نرم و گاه صلب باشد و جدار غار متشکل شده و گاه بلا واسطه از جرم ریه
و یا غشاء [illegible] بسته شود و حصول این غشاء را کاذب گاه قبل از افتادن [illegible]
و گاه بعد از او

علامات

نادر است که بروز مرض در میان ذات الریه بود و غالب عارض شود در اشخاصی که تمام [illegible]
بعد از تب یا خونریزی سینه و خنازیر وغیره از امراض مزمنه آنجا که مرض مزمن بود قبل از عروض
او مدت چند روز یا چند هفته کسالتی در مریض بهم رسد و نتوانند از آنها [illegible]
که شود قوای ضعیف بهم رسانند در بعضی تب عارض شود و علامات بزرگ شدت مرض
شود از خروج تعفن در نفس سینه و بعد از سرفه‌های زیاد و عمیق یا پس از زحمت و کثرت [illegible] — و بعضی از جاها منتشر شده و بعد از
و نفثی خارج کند با الوان مختلف و [illegible] و گاه این نفث خون خالص و نقطه‌ها — علامت مخصوص غانقرایا باید [illegible] شود
و این نفث همان بوی تعفن را دارد و هر یک اطاق [illegible] را متعفن سازد و آنجا که غانقرایا — ع
محدود بنقاط شاخه‌های قصبه باشد یا آنکه فقط قدری [illegible] جرم ریه [illegible] است کمتر باشد غیر از
علامات مذکوره چیز دیگر یافت نشود و یا آنجا که غانقرایا سطح زیادی از ریه را گرفته باشد

در آن موضع صدا که [illegible] همراهی کند با صوت دم آنجا که غانقرایا باشد شاخه‌های
قصبه راه پیدا کند [illegible] غاری و قراقر یک تری یعنی موقت زدن از سینه شنیده شود
و این علامات همراهی کنند با علامات خطرناک عمومی مانند صورت تغییر یابد و قوی بر طرف گردد — غار [illegible] گفتگو نمائیم
نبض صغیر و سریع گردد اسهال عارض شود و گاه باشد هیچ یک از این علامات عمومیه از مرض — به بعضی [illegible] هم [illegible]
بروز نکند

رفتار و دوام و انتهای مرض ؛

اغلب اوقات رفتار او بسرعت است گاه خوب یا دیرتر [illegible] بهم رساند گاه مرض
بنحوی خود منتهی بمرگ شود و گاه حرکت بواسطه مرض دیگر که ظاهر بود در هر صورت
انتهای مرض مرگ است دوام او گاه بسیار کم است و در انتهای هفته اول [illegible] است
و آنجا که مرض محدود و خفیف باشد مانند امراض مزمنه سیر کند که تا شش هفته یا زیادتر کشد
تشخیص ؛ تعفن نفس و نفث و علامات مخصوص غانقرایای ریه می‌باشند و یا باشد
و این دو علامت مفقود باشند و این در وقتی است که غانقرایا با شاخه‌های قصبه اتصال
نداشته باشد باید غانقرایای ریه را از غانقرایای [illegible] باشند و [illegible] شود — دهان
در [illegible] نفث متعفن تمیز داد

تقدمة المعرفه ؛ چون این [illegible] مهلک است معلوم است که [illegible] خطرناک است
سبب ؛ در جمیع اسنان ملاحظه شود اما در سن طفولیت بیشتر دیده شود گاه نتیجه
امراض دیگر چنانچه در اطفال اغلب بروز بعد از حمیات شوری است در میان
حمیات و در سایر اسنان نتیجه شود از [illegible] ذات الریه [illegible] ظاهراً خفیف [illegible]

اگر دفعه عارض شده باشد در صاحبان سوء مزاج و گاه نتیجه شود از سکته ریه ؛
علاج ؛ چون قوی ضعیف [illegible] داشته باشند باید تقویت نمود از شراب و کنه
[illegible] طعام و [illegible] بطور [illegible] وغیره باید [illegible] و در رفع خراب — گور [illegible] طعام
[illegible] داخل [illegible] منضجات [illegible] و گاه [illegible] با ترباک [illegible]
مثلاً [illegible] ترباک [illegible] چهار [illegible]
قوی باشد [illegible] دقت کرد

در غانقرایای دهان
غانقرایای دهان

تشریح مرض ؛ [illegible] در [illegible] و لب عارض شود گاه نصف صورت را احاطه می‌کند
جلد شبیه [illegible] ورق [illegible] سیاه رنگ شود و در [illegible] نقطه [illegible] التهاب است [illegible]
و صلب و گاه این التهاب نصف صورت را فرا گیرد غشاء مخاطی دهان جرم [illegible] سیاه رنگ [illegible]
و گاه جمیع [illegible] این غانقرایا فقط در غشاء مخاطی و جلد است [illegible]
این [illegible] و غشاء [illegible] باشد و گاه [illegible] از روی جلد
[illegible] و گاه این غانقرایا تا استخوان فک سرایت کند

علامات و رفتار و انتهای مرض

ابتدای مرض هرگز از جلد نیست بلکه همیشه ابتدای مرض از غشاء مخاطی است
و ابتدای [illegible] یک جوش در [illegible] و [illegible] در غضروف [illegible] در روی [illegible]
و این جوش [illegible] بزرگ شده از ابتدا یا بعد از چندی غانقرایا [illegible] کند و از دندان

بروز غانغرایای اطفال از حمیات و پوستول ازجلدیت و از ورم دهان جوع و عطش
کاه باثر داده شود بلکه در این مرض تهیج نیست و هیچ وقت در جلد الکار بهم رسد
و هرگز نقبه در وجنه بهم می رسد و عظام برهنه نمیشود و رفتار مرض بطور ازمان است
و مرض مسری و اغلب منجر بشفا کمی و از برهک غانغرایا باثر داده شود یا بکیک
غانغرایا یک هیئت محدود بی حالات و هیچ وقت وجنه مثقوب نمیشود و عظام برهنه نمیگردد

تقدمة المعرفة

در صد نفر هشتاد نفر تقریباً هلاک شوند و انها که شفا یابند بواسطه فقدان مقدار زیادی
از جلد و مخاط لثه شان بد شود و حرکت فک عسیر شود ❁

سبب ❁ مرض است تقریباً مخصوص اطفال و اغلب بروز میکند از سه تا پنج
سالگی است الی ده سالگی دختران بیشتر مبتلا شوند در اشخاص بالغ نهایت دیده نمی شود
خصوصاً در فقرا دیده شده بسیار در هوای رطب مرطوب بدی و عمو ما بعد از ضعف
مزاج بواسطه مرضیات مخصوص در نقاهت سرخجه و الکار لاتین باشد و منتج شود
از استعمال ادویه زیبقی و مسری نیست

علاج ❁ چون مرض بسیار بی ثبات است باید کاری کرد که محدود شود و از
برای این مستعملست داغ کردن با آهن پاره اخفیف یا با تیزاب اسید مورکوریا
اسید کلریدریک خالص و از همه بهتر خمیر وین و داغ باید عریض و عمیق باشد و بعد ازی
هم از موضع سر خرا لوز نهادن و بعضی ادویه موضعی هم در هر وقت لکار برند شست ورزی

مریض بوی متعفن استشمام کند و در ابتدای مرض شبیه است به بوئی که از دهان صاحبان
ورم دهان زیبقی می آید ولیکن زود بوی تبدیل میشود به بوی غانغرایا شود و از رطوبتیکه از دهان
خارج شود همین بو استشمام شود و وجنه و شفتین متهیج گشته و بعد از چند روز جلد گشته
و براق شود و در یک نقطه از وجنه یک الکاری در روی او ظاهر شود و بروز
این الکار بعد از روز سیم مرض الی هفتم است و در ابتدا یک طاول که در روی
او بهم رسد و مانند آنکه در جوع مخاط لثه هم بزرگ شود از اطراف و گاه جمیع نیمه صورترا
و گاه تا عمق را فرا گیرد و دندانها برهنه شوند و متحرک گردند و گاه بقیه عظم فک برهنه شود
و غانغرایای گیرد و چون مرض طول کشید قطعه قطعه بقیه اغلب اطفال رنگ شان
باخته و غمگین گشته هزال یابند قوای ایشان فانی شود نبض صغیر و سریع گشته
جلد سرد و گاه ورم لوزتان شود گاه لوزتان شود گاه اشتها باقی بماند و عطش نباشد و گاه
گاه اسهالات عارض شود هزال بسرعت زیاد شده و در هفته دویم اغلب مریض هلاک گشته
و رسته و کم کثیر بواسطه خون غانغرایا است بلکه اغلب بواسطه ترکیب شاخی
خاصه ذات الریه گاهی در بعضی مرض زیاد شود الکار رفته و لکات دنده ابتدا غانغرایا
گرفته اثر نمود در خون تغیری بسیار متعفن از مریض احساس شود و حکم از او متنفر شوند
آنگاه مرض منتهی بشفا گردد الکار جدا شده تهیج رفع گشته اطراف تفرق اتصال
صلب و بی خون گردد و قطعه عظم رسیم منفصل و جدا از زمان کم یا طولی بسکته رئیس حاصل شود

تشخیص ❁ غانغرایای دهان از پوستول زودی تمیز داده شود بلکه ابتدای

با مهرهای معطره یا ادویه معطره ماننک داشته باشند با شراب یا کافور یا عرق عنبر با قابضات
و مقویات ❁

اما غانغرایای حلق

غانغرایای حلق

غانغرایای حلق یکی از امراض نادر است و اغلب منتج میشود از حمی دیگر مثل غانغرایای
دهن اغلب بروز میکند در اطفال لیکن تا سن شش است و نیز عارض شود در عقب
حمیات ثوری و انمرض یا محدود و یا غیر محدود است و انکه محدود بود در قطعه انتهای حلق
و در زمان حیات ناشناس بماند و چون غیر محدود باشد حلق و لوزتین و کام را فرا گیرد
و آلت معلول بسیار رنگ و با رهای ورم شود بوی متعفن غانغرایا از دهن خارج شود
و الکار بعد از افشا دنش کیفیت ان داده کند زرد و چون غانغرایا محدود باشد در خوردن شرب و بلع
حلق چون مرکبا باشد بوی غانغرایا دهان شبیه گردد غانغرایای ریه و چون
از موضع هم هیچ علامتی نبیند وجع و عسرالبلع و تهیج گلو مثل مرض تنور عسرت تشخیص
افزوده شود و گاه چون مرض همیشه مهلک است اگر تشخیص داده شود نفعی نیست الا آنکه
مرض مزمن شده مانند غانغرایای دهان باید بواسطه داغ کاری منور و لکه محدود شود
ویکلر برها و پوست کننده و ازاج و غیره شست و شو نمایند ❁

در غانغرایای فرج

غانغرایای فرج

یکنوع غانغرایا است که عارض شود در فرج دختران صغیر بعد از بعضی امراض در ابتدای
بروز وجعی سوزانی در فرج بهم رسد و بعد در سطح داخل لبهای بزرگ یا کوچک
یک نقطه سیاهی محدود و محسوس ار کرده و آلات مجاور صلب و تهیج کرده وانی تهیج

تار نار بالا رود و الکار روز بروز از اطراف منبسط شود تا بشرح سرایت نماید
و در آلت تورشی بهم رسد و مدام مریض موضع را بخارانده و با بواسطه بعضی قطعات
مرده را از خود دور کند علامات عمومی مانند آنچه در غانغرایای که ذکر شد
اغلب اطفال هلاکت رسند بعضی از آنها بعد از افتادن الکار را که مقدار فقدان او
زیاد بود شفا یابند و هیچ وقت از تغیر شکل در آلت بهم رسد و تا کمتر دیده شده است
که بعد از فرج بهم ملصق شوند ولیکن پرده لکار رته بر طرف شود

نوع ششم از امراض تغیر تغذیه در جراحت

جراحت یکی از امراضی است که زیاد دیده شود و تقسیم کرده است مذکور نمودیم و اد
شناخته میشود بواسطه تفرق اتصال و در نسج آن تفرق اتصال حاصل شده یا
بواسطه شدت آلت یا غانغرایا که سبب آن غانغرایا موضعی یا خرابی باشد
بروز این مرض اغلب در آلات منسجه است مثل جلد و مخاط و اجسام الات
بدن غیر از بشره و مو و ناخن تنها بمرض می گردند و حصولات و مولود الف است مانند
سرطانی و اسقیروس نیز مجروح می شوند جراحت بملاحظه کند یا ورم همیشه بعضی ادوات
دماغ بهم رسد و کشیده کرده و تقبه او بزرگ شود و گاه پوستول ترکیده و در زیر او
جلد یا مخاط شقاق و در منوار شوند و گاه یک الکاری نقبه در جای او تفرق
اتصال فقدان ماده منوار کند و در پی سبب جراحت میشود مثل است یا عمیم ورم
کرانکه تحریک میکند جذب نسج را در آن موضع و مورث تفرق اتصال نیز

ولیکن اورام ساده هیچوقت صورت تفرق اتصال نمی‌کنند مگر آنکه یک چرک مخصوص در طبیعت ورم باشد یا آنکه مریض صاحب [illegible] باشد یا آنکه سبب ورم هوامی باشد چون وجود شئ خارجی در عضو متورم جراحات از هم متفرق می‌کنند بواسطه عدد و بواسطه وسعت و بواسطه شکل و بواسطه لون سطحشان و این اختلافات که ذکر شده از سایر علامات مشخصه هم است نماینده طبیب را بر اسباب جراحت بعضی از جراحات منبسط می‌کنند بطول و عرض و در بعضی انبساطشان به عمق است در صورت اخیر اگر چرک در آلات مجوف بریزد صورت ثقبه انها می‌کند بعضی از جراحات انبساطشان سریع و بعضی بطی است و هر چه آلت عروقش بیشتر و نسجش نرم‌تر بوده زودتر مجروح شود این مبحث را مفصلاً بیان نمی‌کنیم بواسطه آنکه از هر عضوی که مخصوصاً گفتگو می‌کنیم صورت جراحت مخصوص میکرده علامات آن جراحت را در آن عضو ذکر کرده و بعد از این هم تفصیل ذکر خواهیم داشت ان شاء الله تعالی ::

در تنگ شدن و بسته شدن

نوع هفتم از امراض حاصله از تغیر تغذیه

در تنگ شدن و بسته شدن دالتها [illegible] و شقوق شدن و پاره شدن آلات مجوف در این مبحث گفتگو می‌کنیم از امراضیکه عموماً نتیجه است از بعضی از امراض حاصله از تغیر تغذیه پیدا شده اگرچه این امراض عموماً تابعی هستند چون [illegible] هم باید در بعضی از انها جداگانه بواسطه لازمست هر انها را فرداً فرداً بیان نمود ::

در تنگ شدن و بسته شدن عموماً

تنگ شدن عبارتست از کم شدن فضای یک آلت مجوف و انسداد عبارتست از بسته شدن

آن فضا تمامه مخزنهای مایعات مگر مبتلای بامرض شوند و آن لوله‌ها هیچ وقت کاملاً [illegible] بعضی از تنگیها تولدی است و یا اغلب اوقات تنگی بعد از تولد است و از ضخیم شدن جدار آلات حاصل میگردد و سبب این ضخامت گاه ورم و گاه انحراف تغذیه آلت است یا از حالت طبیعی صورتش بیرون رفته بعضی از مواد که داخل نسج آلت [illegible] شده که و بعضی اوقات سبب او اسقیروس آلت است و باشد که سبب تنگی اثر داغ است گاهی سبب تنگی فقدان ماده است در التیام او حاصل میشود که از آنکه فضای جوف او کم شود و آن لوله مجاری بسته شود بواسطه شئ خارجی حاصل شود یا آنکه ماده در پهلوی او در فشار [illegible] تنگ باشد و در سفت زائل بود یا آنکه مجدد منقطع بود آنکه در سفت زائل باشد اغلب مولودی است و این نوع تنگیها بیشتر [illegible] شود و تنگی مخصوص [illegible] در آن نقاطی که بالطبع تنگ‌تر [illegible] در مجاری عارض شده حصول او باعث اختلال اعمالیکه باید از آن آلت ناشی شود میگردد و این اختلالات عمده نمایانند در جمیع بدن چون آن شده در الاتیکه لازمه حیات هستند یا آنکه آن لوله بواسطه [illegible] باشد [illegible] سبب ورم [illegible] از تنگ شدن اسقیروس اما در این صورت هم باشد هیچ اختلال عمده در بدن نمی‌رسد مخصوص در وقتی که آلت دیگری عمل آلت بسته شده را کند مثل آنکه باشد که از شاخه‌های قصبه بسته شود که دیگری از عمل [illegible] کند و [illegible] در تنفس هم نرسد چنانچه خواهیم دید در تنگ شدن عمده و هم آورتا تنگ [illegible]

گردد و گردش خون بواسطه تنگی زیاد دیگر شود یا از اثر تنگی انبساط آن مجری است در مافوق آن تنگی زیرا که مواد صلبه یا بخار یا رقیق که باید از آنجا عبور نمایند نمی‌توانند در مافوق او جمع شده صورت انبساط او شوند و بر خلاف مادون آن موضع عموماً کوچک شود و این انبساط مافوق گاه منجر می‌شود به خرق یا ورم یا چرک و یا ثقبه آن آلت شود و آن رطوبتی که مانع اوست به خارج یا به تجاویف بدن و یا در میان انساج ریخته سبب ورم شده و اغلب شخص را به هلاکت رساند مخصوص چون آن رطوبت [illegible] سبب تحریک و تعفین بدن شود [illegible] در تنگی و انبساط مجاری باید کاری نمود که آن تنگی از لوله برطرف شود و اگر ممکن نشود باید جستجو که در آن موضع قدری منبسط شود و الا باید کاری کرد که مقدار رطوبتی که باید از آنجا عبور کند کم شود ::

در تثقب قلب

در تثقب قلب

رگ‌پوشهای قلب اغلب تغیرات چندی بهم رسانند که ضخامتشان زیاد شود شکلشان تغیر یابد و یا بواسطه ثقب قلب را تنگ کنند ::

تشریح مرضی :: رگ‌پوشهای قلب [illegible] طبقه غشا داخل قلب که در میان آنها یک شعبه از نسج لیفی و سخت [illegible] و ضخامت رگ‌پوشها در قاعده و ضلع ازاد انهاست و تغیراتیکه در او بهم رسد جنسش در یکی از نسج [illegible] غشا است که گاهی اوقات بعضی پاره‌های [illegible] در روی او نمو نمایند و صورت تنگی تثقب شود و چنانچه در اورام غشا داخل قلب بیان نمودیم بعضی پاره‌ها در روی

رگ‌پوشها حاصل شود که بعضی از آنها متشکل شوند از بیاض البیض و فیبرین و برخی دیگر [illegible] از دم منعقد و این پاره‌ها گاهی چندی رشته‌اند بر طرف شوند ولیکن اغلب اوقات باقی مانده است به تدریج تبدیلی که به نسج لیفی یا غضروف و یا عظمی گذشته از آنها اغلب اوقات ضخامت رگ‌پوشهای [illegible] عروض [illegible] و ابتدای بروز این ضخامت اغلب از نسج لیفی است و [illegible] از غشا [illegible] است اغلب تغیر [illegible] در رگ‌پوش بهم رسد و عموماً اختلالهایم در عمل [illegible] ضخامت ساده انهاست و التهابات [illegible] است که از ورم کاردیت بهم رسد و اغلب یک نوع [illegible] در غشا لیفی بهم رسد و این تغیر در رگ‌پوشهای بطن ایسر بیشتر از رگ‌پوشهای بطن ایمن است و قبل از [illegible] سالگی وجودش نادر و هر چه سن بیشتر شود وجودش اکثر است در مردان زیاده‌تر از زنان مشاهده شود در رگ‌پوشهای [illegible] آورتا و قلب بیشتر از رگ‌پوش [illegible] دهلیز و قلب است آنجا که اختلال در [illegible] رگ‌پوشهای [illegible] و قلب باشد در سطح [illegible] یعنی سطح بطنی بیشتر از سطح دیگر است و این رگ‌پوشها در میان بطن [illegible] و ضلع انها [illegible] حرکت و ضخامتشان [illegible] باشد [illegible] میلی‌متر رسد و شکل ثقبه مابین دهلیز و قلب تغیرات چند بهم رسانند که گاه گرد مانند حلقه و گاه بیضی و گاه [illegible] مانند جای [illegible] چند [illegible] و این [illegible] بهم رسانند و تنگی ثقبه مختلف است چنانچه در حالت طبیعی [illegible] یک میلی‌متر و در زنان [illegible] میلی‌متر است در حالت مرض [illegible]

اندی کاردیت [illegible]

دیده شده که وریدهای این اذن و قلب نیز باشکال مختلف دیده شود
و گاه تنها ضخامتش افزوده شود و گاه تغیر شکل هم رسانیده و گاه بهم پیچیده شود و گاه تنگ
و قطر ثقبه او که در مردان هفتاد و در زنان شصت و پنج میلیمتر است تا به هفت
میلیمتر رسیده و در ثقب بطن این قلب شاهد بنی شود که پاره‌های لیفی یا غضروفی
باشند که ثقبه بطن الیسری با هم متصل کند و در تنگ ثقب قلب همیشه دهانه‌ای اورتی
و اتساع بهم رسانیده بیشتر از بواسطه زیادتی عمل قلب و اتساع بواسطه جمع شدن
خون است در آنجا و اشخاصی را با مرض بیشتر بعضی اختلالات در بدن از آن
ملاحظه شود که نسبته بعلیه مرض قلب است اشد اقسام استسقا و بزرگ شدن
کبد و بزرگ شدن ریتین و غیره در غالب تغیرات که مذکور شد ملاحظه تنگ ثقبه بی
اختلال دیگری هم پیدا شود و آن این است که چون شریانهای عضلات آن را
کاملا نتوانند بکنند در هر انقباض مقداری از خون مراجعت نماید در جوفهای
مقدم و در بعضی وقت میگویند که شریانها غیر کافی لازم در عمل خود و اما چون ناقص العمل
شریانهای ایشه با تنگ ثقبه بهمان کند و بواسطه اسباب دیگر هم مصاحب تغیرات
مراد از ... که ... بیان نمائیم

علامات: تنگ یا چندان ثقبه قلب ثابت شود و تنگ عسر النفس دائمی و طپش
قلب عارض شود نبض صغیر و غیر منتظم و سریع گردد و از قرع در موضع قلب که در
زیاد شود زیرا که قلب بیشتر ... گردد و منبسط گردد و ... بواسطه

و آن

و گوش را که در موضع قلب گذارند شنیده شود و یک صدای مخصوصی شنیده شود و زیر است
صدائی که اگر در وقت خوشنودی دست به پشت گربه ای آدمی کشند و گوش به موضع
قلب گذارند یا از صداهای قلب دو شنیده با تغیر یا در گاه شنیده شود صدای دم و گاه شنیده شود
صدای رنده یا لوبا نیکه بحوت کشند گاه شنیده شود بصوت اره و از در زنیده شود و گاه
شنیده شود بر آل سیلان و جمیع این صداها یا ساده اند یا مکرر و مرکبه و نادرست و در همه
قلب شنیده شود که همه دو دست بلکه قطعا در بعضی از این صداها را خود مریض هم ملاحظه کند
و شدت این صداها مختلف است بیشتر و گاه در زیاد و گاه در کم و باشد هم موقتا تمام
گردد و گاهی اوقات بیشتر صدا اسه مرتبه شنیده شود در صورت شنیده شود صدای الکن
که چون بردی سنداان بحکم چند شده و در دفعه سحکم ره صدا از او شنیده شود گاهی
عوض صدای قلب که صدا شنیده شود و چون بوقت گوش دهند ملاحظه شود آن
صدای دیگر قدری ضعیف شنیده شود گاهی صدای اول با بجدی حمله شود و صدای تانی بارانوشاه
انقلاب این شکها در ثقبه بین دهلیز و بطن الیسر و بین آورت است اگر چه عسر النفس
مرامی و یا گاه گاهی شبها شدت دارد و مریض از خواب بجهد و در حین براوره
و مصاحب قرعات کنند و انحلالت را نبض وریدی مانند صورت بر آمده شود
بها ددخه با کبود و قرمز شود و در بعضی بعکس رنگ باخته شود اطراف سافله منتفخ شود
و این نفخ از پایین به بالا سرایت کند و تمام بدن را بگیرد و استسقا زقی نیز بهم رسید
و در جوف صدر و غشای جنب رطوبت ریخته شود و بر عسر النفس بیفزاید

خون در عروق بسته و مایه بز را بعضی از جهت کند شهر اینکه کبد بزرگ شود
و از زیر اضلاع تجاوز کند و گاهی طحال نیز همین حالت را پیدا کند و بطرف
و نفس ریتین خون میبین گردد ــ و بواسطه صدا اکه ر شود و گاه گاهی نفث خون خارج
کند بواسطه ایستادن خون در عروق دماغ یک نوع صداع دائمی و حالت شبیه بسکته
پیدا شود و شبهاد صورت بنفسجی گون شود بیشتر ... قوی ضعیف شده مریض بهلاکت
رسد و گرک بواسطه عسر النفس یا اختناق و نقرت است گاهی مرض دیگر بهم رسیده
سورت هلاکت شود مثل نزف الدم دماغی و ریه و ذات الریه وغیره ... تعریف

رفتار و دوام مرض

رفتار مرض بطور زمانی است اینکه ابتدایش غیر از انکار درست شود ابتدای بروزش
نامعلوم است در بعضی باشند که از ابتدا طپش و عسر النفس عارض شود در بعضی بعض حمله‌های
اختناق عارض گردد در لفا صله حمله‌ها حمله بکلی صحت است و اما با وجود نمی‌کنند و ...
عسر النفس وغیره دائمی می‌شود مریض از کارهای قوت دار دست کشد و نفخ اطراف
سافله گاه گاهی رفع شده باز عارض شود تا اینکه دائمی شود در فقرا استسقاش از
دقت بر وز کند و اگر معالجه خوب کنند شفا حاصل شود اما در اغنیا بروز استسقا بعد از
عروض مرض است همین که بیدا شده دیگر معالجه شود دوام مرض طولانی است و نامعلوم گاهی
مریض خیلی زندگانی می‌کند

تشخیص

برای اینکه تشخیص کامل باشد لازم است که اولا معین کنند وجود تنگ را ثانیا تعین

سیم تمیز دهند طبیعت تنگ را چهارم تحقیق نمایند که تنگ ساده است یا اینکه بسیار کهن هم
ملاحظه شده اند پنجم تحقیق نمایند که در قلب و آورت مرض ثانوی پیدا شده یا خیر بعضی از مصنفین
که بعضی علامات را مخصوص دانسته اند بر آنند که تشخیص تنگ ثقب سهل است و اما تشخیص
دادن شود گرفتی که چند علامات با هم باشند مثلا که صدای دم یا اره یا رنده و امثالی در محل قلب
شنیده شود و همراهی کند با نبض غیر منتظم و نامساوی و عسر النفس بسیار معلوم که مخصوص
امراض قلب است و اما باز هم بطور یقین نتوان گفت که در یک یا چند ثقبه قلب تنگی است
از برای معین کردن اینکه کدام یک از ثقب تنگ شده است اولا باید تاکید را
که صدای دم وغیره شنیده شود معین نمود که در کدام است از محلهای سه
این صدا اشتر است سیم باید ملاحظه تغیراتیکه در بعضی از علامات پیدا شود
نمود مانند نبض و تنفس وغیره و کجا که در ثقبه آورت تنگ باشد در محل قلب صدای
مکرر که بعد ذکر شد شنیده شود و صدای دم در نه در صدای اول طبیعی قلب یا اینکه
بعد از اول است و شدت این صدا در ضلع الثنی ... سیم نزدیک عظم قص است
و در مسیر آورت تا انتهایش ... حمله میکند و کجا که تنگ در سوراخ بین
دهلیز و بطن ایسر باشد صدای مکرر مکرر مسموع گردد و صداهای دم وغیره در هنگام
حرکت قلب شنیده شود و شدت صداهای آنها در نقطه قلب بیشتر است و در
قاعده قلب مسموع گردد و در این مرض نبض بخصوص غیر منتظم و نامساوی شود و صغیر گردد
و اما لب از اطبا این علامات همه را محل اعتبار ندیده اند تمیز دادن

انکه گاه در بطن ایمن و در کدام یک از ثقب آنها باشد مشکل است مثلاً گفته اند که وقتی
شکاف بطن ایمن و شریان وریدی باشد صدای دم در زیر دنده و غیره در هنگام اول
حرکت قلب در طرف چپ عظم قص است تقریباً در آن نقطه صدای دم در شکاف
آورتا مسموع شده دیگویند و چنانچه معاینه این صدا گوش نزدیک ترقوه است از آن
صدائیکه در شکاف آورتا مسموع میشود و از برای تمیز طبیعت مرض نیز باختلافات
این صوتها نتوان تمیز کلی داد مثلاً اگر صدا اخشن مثل صدای پوست آهو باشد اغلب
دلیل بر این است که سر لوله ها ضخیم شده اگر چه همواری نماید با شکاف ثقبه وجه کنند معمولاً
صدای دم همواری کند با شکاف نفس با غضروف شده سطحشان صاف باشد و صدای اره
در لوله های دائره ... سطحشان خشن بود آنجاها بیشتر تنه و اتساع همواری کند با وجود
برای تمیز دادن این مرض را ملاحظه نمایند ؛

تقدمة المعرفه ؛ در جائیکه شکاف نفس با غضروف شده و عظمی شده علاج است این
اعراض سریان را تحمل بیش از جوانان است انجائیکه بیشتر ورم باشد بواسطه
دگر رفتار مرض اسرع است خطرش بیشتر است بیشتر تنه و اتساع قلب
چون منتج شد بر خطر مرض بیفزاید ؛

سبب

در غلب منتج شود از ورم بعد از حمیات وجع مفاصل حاد نقرس اوقات رفتار مرض
بطئ و ابتدا او نامعلوم است **علاج ؛** انجائیکه سبب ورم باشد

با

باشد بواسطه استفراغ دم و استعمال مصرفات جلدی و محلل و استعمال شمع مقرح
و داغ و غیره ... مشتره جذب شود و لیکن چون مرض طول کشید ماده غضروف یا عظمی
به اشود جز بعضی کالسین المیها برای کم کردن شدت او چاره دیگر نیست باید نوع ارتفعی
از کارهای غیر دست کشید و حرکات نفسانیه رنج و الم نیاورد و غذای کم قوت
و قلیل بخورد و در هوای خشک و خوش هوا منزل نماید و سرپوشها پیشتر پوشیده
انجائیکه همواری بیشتر تنه کند گاه گاهی قدری خون کم کنند و مراهمی مقوعه نیز
بواسطه زنده شدن زلو دادن حب صبر بعضی مدرات و مسهلات ملایم گاهی
باید در پیرانی باید بعکس این عمل نمود بخصوص باید تحریک قلب نمود از حرکت
ضعیف شده ... آن و هنه انجائیکه حرکت قلب و نبض خیلی سریع باشد
در ثیتال ... و اگر ... ثیتال بطور مسکن عمل کند مضر است ؛

در عدم سرپوشهای قلب

در عدم کفایت سرپوشهای قلب

چنانچه قبلاً مذکور نمودیم هر وقتی که سرپوشهای که از سوراخهای قلب عمل خود را
کاملاً نتوانند و قدری از خون بجوف قلب رجعت کند معلوم میشود که سرپوشها
ناقص شده اند چنانچه اگر سرپوشهای نیم ... که در هنگام انقباض بطن قدری
از خون که باورتا یا شریان وریدی رفته بود رجعت به بطن نماید و چون سرپوشهای ایمن
بطن و دهلیز ناکافی شود در حین انقباض بطن عوض اینکه جمیع خون داخل آورتا و شریان وریدی
شود قدری از او به دهلیز رجعت نماید ؛ **تشریح مرضی**

ناکفایتی سرپوشها چندین قسم است اول آنکه سرپوشها نسج غضروف یا عظمی و غیره
بشکل آنها را تغییر داده به حرکت می کنند و هم التصاق غیر طبیعی آنهاست سیم آنکه کرم وجه
نسج داخل قلب سیم خرق و دریدن شده و هم زوال آنهاست چهارم مرض فقه های
نفعی و مسیر است پنجم اتساع زیاد ثقبه است مثلاً این اسباب هم سبب
ناکفایتی سرپوشهای ایمن بطن و شریان و هم سبب ناکفایتی سرپوشهای ایمن بطن
و دهلیز میشوند بعضی اسباب دیگر هم هست که مخصوص هر یک از آنهاست
مثلاً از برای سرپوشهائیکه ایمن بطن و شریان واقعند اول ... در خارج
بطن بر زند کند ... در میان آورتا یا شریان وریدی برآمده
نمایه و یک یا چندین از سرپوشها را با یکدیگر و بهم بچسباند و مانع از حرکت آنها
کمتر ... نازک شده ... باشند که سرپوشهاست ... دیدن
چند سالی مریض بزرگ دیده و بند کرده میشود **علامات و تشخیص مرض**
در ناکفایتی سرپوش اغلب علامتیکه در تنگ شدن ثقب قلب مذکور نمودیم
هستند مثل عسر النفس و طپش قلب و صداهای مرضی و اختلافات نبض
و کثرت سیرهای خون و ... اما انجائیکه ناکفایتی سرپوشها بدون شکاف سوراخ
باشد صدای اول قلب کاملاً طبیعی است و عوض صدای دوم یک دم ممتدی
شنیده شود که نشان راحت قلب را بیرون نه و محو کند و این صوت
دم صورت دمی است باد از بدون خشونت در صورتیکه

دهانان

و لولهان دارد همچو صوت شنیده میشود و شدت صدای این دم در زیر دنده سیم نزدیک
ضلع چپ قص است و قدری بسمت بطن و بالاین ممتد میشود و با امتداد او زیادتر بفوق
و معبر آورتا است و وقتی که این عدم کفایت زیاد باشد در شرائین بزرگ نیز این دم شنیده میشود

باید دید که ...

علامات مخصوص هم در قرع شرائین به اشود که با مجسه و علامات آن این است
در شریانهای کفش دست و اطراف عالیه حرکت مخصوصی دارند و بنظر میآید و هر چه عدم کفایت
بیشتر شود مبدا ارعرق ضخیم کند و دیگر فشرده شود و قرعات نبض و قتی ناکفایتی در سر
پوشهای آورتا باشد یکفاصله بین قبض بطن و قرع شرائین هر از او پیدا شود و علامات علامات
مذکوره در ناکفایتی سرپوشها علامات بیشتر تنه و اتساع بطن ایسر پیدا شود و در ناکفایتی
سرپوشهای آورتا همواری نشده باشکاف ثقبه او بجای سر و صدای قلب صدای دم
شنیده شود ... این خشن و هم ملایم و با آواز است ؛

رفتار و دوام و انتهای مرض

رفتار مرض بطئ است غالباً و گاه بطور حالات دفعةً عسر النفس شدیدی با طپش قلب
و عدم انتظام حرکات او پیدا شود ناکفایتی ظاهر کند در صورت مخصوص اگر بر زرش
در میان مرض با از حرکت ضعیفی بود دلیل بر آن است هر یک از سرپوشها پاره شده است
دوام مرض نامعلوم و بطور ازمان است مکرر دیده شده است که تخفیف قلیل از ... یک
سالی هلاکت بری

تقدمة المعرفه

پر خطر است چه قابلیت اکثر ناعلاج است و چه بواسطه اکثر ... نقصان مرضی ادهم

اسباب مانند آنست که در مرض قلب مذکور شد و باشد که از صدمات خارجی
دفعةً عارض شود **علاج** مانند آنست که در تنگ قلب ذکر شد و استخراج دم بیشتر ممنوع است
در اینجا دیژیتال هیچ وقت نباید استعمال شود مگر آنکه سرعت قلب و طپش او خیلی زیاد باشد

در تنگ و انسداد شرائین

در تنگ و انسداد شرائین

اسباب :: جمیع شرائین بدن تنگ و مسدود می‌گردد و تنگ شرائین بالفطرت
بالاتفاق نه آنجا که خلقی باشد تنگ در کیفیت زیاد و گاه در جمیع عروق است و چنانچه بعضی اوقات
تنگ بواسطه عدم نقصان و کمی موادست اینجا که اتفاقاً بسبب ورم شریانی و بعضی اختلالات که
در درجه ار شرائین بهم میرسد در ورم شرائین رطوبت … در جوف شرائین تشری کرده
و منجمد می‌گردد یا آنکه خود خون غلیظ شده شریان را مسدود می‌سازد تنگ شرائین اغلب عارض می‌شود
بواسطه ضخامت کم یا جنه غشاء شریانی یا بواسطه تهدیم که از اغذیه مادهٔ غضروفی …
دهن و بسبب بعضی محصولات جوف شریان را بطوریکه خون تغیرات حرکت نماید
و یا بواسطه خون غلیظ می‌گردد و تدریج در آن موضع شریان مسدود می‌گردد و گاهی در بعضی
حرکات ضعف غشاء داخل شریان پاره می‌شود و در صورت انتشار داخل بهم می‌چسبد و
شریان را مسدود می‌کند و اغلب انسداد شریان بواسطه این است در …
هیچ ورم قدری از خون منجمد در عروق منجمد می‌شود و باشد قدری از خون در قلب
یا یک شریان تا وسیع منجمد شود و خون او را حرکت دهد و داخل مجرای ان شود و چون
بعروق کوچک رسد او را مسدود نماید و اغلب انسداد شرائین اطراف

بواسطه

بواسطه این است و گاه سبب انسداد فشار خارجی است بواسطه بعضی مواد یا غیره
… تغیراتیکه در شرائین بعد از انسداد بهم رسد :: شریان مسدود
شده محلولست از خون غلیظ سیاه و این خون غلیظ بتدریج داخل شریان ملتصق شود
و هر چه بیشتر با ناد التصاق بیشتر در رنگش سفید تر شود و چون هر چه خشک تر شود
کوچک تر شود چه … عروق را هم قسراً بهم نزدیک کند و بعد از مدتی ما خون
منعقده در شریان یکی شود و تبدیل شود و یک بندی سخت در صورت حیات انعقاد
بواسطه انبساط شریان دیگر ظاهر بود اتفاق تا آنکه از انسداد شریان بهم میرسد
نتایج شریان تنگ شده بواسطه وسعت مجرای انسداد و بسبب او مختلف شود
اگر شریان عمده یکی از اطراف در جمیع … مسدود شود غانقرایا در آن
عضو بهم رسد گاهی العضو فلج شود یا آنکه تغذیهٔ عضو کم گشته هزال بهم رسد
و هم چنین اگر شریانی یکی از احشا مسدود شود همین اختلالات در آن بهم رسد
مثلاً اگر شریان یکی از شعب قصبه مسدود شود انجا از ریه غانقرایا گیرد

تنگ و انسداد شریان دریه

تنگ و انسداد شریان دریه

حتی … که انسداد شریان دریه تمام … در جوف
این قلب … راه … اکنه چنانچه بعد در مبحث سیانوز
بیان خواهیم کرد شریانی دریه نیز بواسطه نقصان نموی تنگ باشد
و این سبب تناسب مقدار خون با دیقت او بهم خورد و باید داسطه بطن

این بید حرکت زیاد کند و لهذا بیشتر تمدد و اتساع بهم رساند و لابد جمیع علامات
این مرض در شخص پیدا شود انجا که بواسطه ماده خارجی شریانی دریه تنگ شود
عسر النفس شدید عارض گشته نبض صغیر و ضعیف و غیر منتظم گشته صورت مریض … شده
شدید شود و گاه رنگ روی … و اختلالات مخ … بطور نوبه بروز نماید و این …
و انکه ماده در شریان ریه بواسطه ای جنه جابجا شود انجا که فشار بر شریان بواسطه
ماده باشد و رفتارش سریع … خون منعقد مریض بزودی بهلاکت رسد

تشخیص :: تشخیص تنگ شریان دریه تقریباً محالست و اگر حدس برای
مرض زیاد شود باید مقدار خون را کم نمود و ادویهٔ … بسیار استعمال کرد

در تنگ و انسداد آورتا

در تنگ و انسداد آورتا

تشریح مرضی و سبب :: گاهی از … خلقةً جوف آورتا کوچک است
و این تنگ دو کوچک او در حین حیات تمیز داده نشود و یا سبب یکی از امراض قلب
مانند … و صاحبان این مرض در جمیع حیات … طپش
قلب و عسر النفس انجا که بواسطه مرض آورتا تنگ یا مسدود گردد مرض حدود …
سابقت گیرد بواسطه جمیع اسبابیکه قبلی ذکر کردیم آورتا تنگ و مسدود گردد و اغلب
سبب تنگ بواسطه جمیع شدن خود آورتا است گاهی غشیه خود او ضخیم شود
و گاهی سبب تنگ حصول مواد عظمی و غیره است و باشد بسبب حصول او خون
منعقده باشد و این تنگ و انسداد در جمیع امتداد آورتا حاصل شود باشد در فوق

موضع

موضع تنگ شده یا مسدود گشته مبسوط … و گاهی … او کوچک تر شود و اما
این اشخاص شریانهای واقعه در اطراف آورتا گشاده شوند و شریانهای کوچک شریانهای
شکم و اضلاع متحد گردند و جریان دم بواسطه آنها ناشی شود در اغلب این اشخاص شریانهای
علیا بزرگتر از شرائین سفلی اند در اغلب اشخاص قلب تمایل به بیشتر تمدد و اتساع شود

علامات

تنگ و انسداد آورتا در حین حیات شناخته نمی‌شود حدس باید زده می‌شود اولاً بواسطه
وجعی در موضع تنگ شده دوم بواسطه وجود صدای دم یا زنده در موضع … سیم
بواسطه بزرگی حجم و شدت ضربان شریانهای واقعه در مافوق و کوچک شدن حجم ضعف
ضربان شریانهای مادون در اطراف حس و حرکت تمام بهم رسد و در اطراف
سافله ضعف و هزال بهم رسد باشد مرض منتهی شود بمرگ و این در صورتیست که رفتار
مرض سریع و جریان دم بطور شایسته ناشی نشود مخ … فلج و غانقرایا در اطراف
سافله بهم رسد اگر چه مرضیست لا علاج و یا … خیلی عمر کند
علاج مرض گاهی ممکن باشد و بجهت ترکیبات او باید معالجه نمود ::

در تنگ و انسداد شرائین اطراف

تنگ و انسداد شرائین اطراف تقریباً بهیچ وقت خلقی نیست و عارض شود بواسطه
اسبابیکه قبلی ذکر یافت اغلب عروض شان بواسطه خون منعقده است و حصول آن
یا بواسطه ورم است یا بواسطه مسدود شدن شرائین از ماده

علامات :: باشد و عروق اطراف ملتهب یا کبود نمی‌شوند بدون آنکه
هیچ اختلالی در بدن بهم رسد و این حالت در صورتیست که ورقه رخی لطیف باشد
و تخدید(؟) شریان دیگر منبسط گشته از او خون لازمه جاری شود آنجا که عروق ظاهر باشند
نبض آنها در حالت ظاهر شود ضعیف و فقدان قرعات هم بر خلاف قدری بالاتر
از زانو موضع قدری پر قوت شود و علامات شریان ... گرده دارد این علامت ...
بسته ... کوچک در اطراف شود بواسطه حدوث ... خون منقطع و بعد از انقراض
اغلب انسداد شریان سبب دائمی غانغرانا شود و ظاهر عارضی شود حس و حرکت منع وارد
عضو و حس شده ... و مستعد بودن هیچ تغییری در اجزای تنقیه بهم رسد بعد ...
قرمز ... شود و اطراف او تهیج گشته و بعد از چند روز نقطه‌های غانغرانا
ظاهر گشته و این نقاط غانغرانا با سایر علامات عموماً در نقطه‌ای از قلب
ظاهر گردد و در این علامات ابتدا در انامل ... بروز نموده بعد ... اطراف
و اغلب عضو مرده خشک و سخت و بسیار علامات غانغرانای خشک را دارد
بر خلاف غانغرانائی که حدوثش بواسطه انسداد وریدی و عروق بزرگ باشد علامات
غانغرانای رطب است شود علامات عمومی مرض چنانکه در سابق ذکر شده
باشد در غانغرانای سطحی زیاد را ... باید مثلاً جمع کشت ... گردد در صورت
و کثرت ... آنکه غانغرانا محدود شود در ... محدود شود و ... اجزا مرده جدا
کشته ... شود و غانغرانای خشک دیرتر از غانغرانای رطب از بدن جدا شود

موضع غانغرانا از اطراف صورت غانغرانای ... انقطاع و انسداد شریان سبب دائمی غانغرانا ... و غانغرانا ... در وقت انقراض ... موضع غانغرانا ...

بجمیع علامات مرضی و اتفاقات و نتایجی که در غانغرانا ذکر کردیم در اینجا نیز مشاهده شود غانغرانای
پیری چون شفا یافتن بسیار عسر نماید با بعضی اشخاص دیده شود که در چند ... چند سال ...
اغلب انگشت ایشان بر زده و بالاخره با غانغرانا سرایت به پا یا ساق ... منتهی بمرگ شود

تشخیص :: غانغرانای پیری شبیه است به غانغرانای ارکت ... بواسطه لازمست
مقدمه مرض را خوب فهمیده و تشخیص مرض را داد در ابتدای مرض شبیه است بوجع مفاصل
و علت کثیرالوقوعی شود اما در وجع مفاصل رنگ جلد و حرارت او با کیفیت طبیعی است
یا آنکه سرخ و گرم گشته و در غانغرانای پیری بر خلاف جلد سرد و بنفشی گشته و هم در غانغرانا
قرع شریان تمام یا ضعیف شود و در وجع مفاصل شدت نماید و در علل ...
علامات در اینجا ... هم بروز نماید و حال آنکه در غانغرانا عروق مرض در ...

تقدمة المعرفة :: مرضیست پرخطر و اغلب منتهی بهلاکت شود مخصوصاً اگر اتفاق
در سن فتیاری رخ دهد و خطر بیشتر شود چون بروزش دفعی باشد پیری و فقر ... را
سبب شده ضروریه پرخطر میفزاید ::

علاج

علاج اصلاً رفع کردن انسداد و برقرار نمودن دوران است و تا کنون چاره پیدا
نکرده اند بعضی از اطبا ... ممالیات کرده اند چنانچه اغلب ...
و ادویه دافع تعفن و تریاک ... بعضی دیگر بر خلاف خون گرفته دافع ...
مینمایند

در بیان ... دالتهاب اورده

اورده گاهی بواسطه ضخامت جدارش ... بواسطه وجود خون منقطع یا ماده دیگر گاهی بواسطه

... التهاب اورده

مواد جاور ... بسته ... در ... گوشت ... در آلات تنقیه واقعه در تحت
آن موضع ... بجهت آنکه خون که در شریان بخوبی حرکت می‌کند چون بر ... بسته
... تغییر رجعت کند ... شاخهای دیگر وسیع تر شوند و از آنها ... علامات
از التهاب ورید منتج شوند مختلف شوند باعتبار آنکه التهاب فوری یا تدریجی است
و باعتبار حجم ورید التهاب ورید ... گشته و آن ورید و ورید ... العضو
جز و واقعه در تحت آن موضع منتفخ و تهیج شود و حجم آن ... کشته حرارت
مس کم شود حس عضو نقصان یافته ... شود ... وجع شدیدی عارض شود و
اغلب حس حرکت منع و ... شود ... بانها
و خون بواسطه وریدی دیگر شود ... رجعت تغییر نماید غانغرانای رطب عارض
کشته و این ... بسیار ... در ... ورید ... حجم ... باشد
تفخ و تهیج ... در عضو ... بر طرف شود آنجا که التهاب ...
وریدهای کوچک تر منبسط شوند ... ورید ... شود بواسطه آنکه خون
بخوبی تغییر رجعت می‌کند هیچ اختلالی در دوران خون بهم نمی‌رسد بواسطه
ورید ... اجوف ... باشد آنکه تهیج در اطراف ...
باشد یا آنکه تغییری در تغذیه آلات حاصل شده باشد

علاج :: باید بواسطه وضع ... اصلاح ... خون وریدی و کذا از جمیع
... شود ... عضو را ... نفخ و تهیج و ...

... گذاشته و ... موضع ... بیشتر منبسط شده است
... نماید ... مرض در او ... باید معالجه قوی نماید ... عضو
... وریدهای ... خشک یا رطب ... نماید و ... شده

التهاب ورید حاضرتین و اجوف صاعد

در التهاب ... از اورده حاضرتین در ... که در طرف ... ورید ...
اورده ... و غیره بزرگ شوند و منبسط گشته و خون بواسطه آنها رجعت تغییر نماید
آنجا که التهاب در اجوف صاعد ... نفخ و تهیج در هر دو پا بهم رسد ... شود و نفخ
از پائین ببالا حرکت نماید و استسقاء ... پیدا شود ... بواسطه آنکه خون می
تواند بواسطه اجوف ... رجعت تغییر نماید شخص تواند مدتها زندگی
کند ... وریدهای تحت جلد ... بحجم انگشت کوچک و بعد ... برابر ...
و وریدهای ... و وریدهای بالا ... کذا ... پیدا نماید و ... علامات
هر یک از اسباب ... در تشریح ... ورید ... منبسط گشته قائم
مقام اجوف صاعد شده ::

التهاب ورید حاضرتین و اجوف صاعد

در التهاب ورید باب الکبد

... التهاب ورید ... و ... در التهاب اجوف صاعد ذکر
... و در ... علامات ... در ابتدا ...
... و بعد از ... بزرگ ... اطراف صاعد منتفخ ...

التهاب ورید باب الکبد

وریدهای بالکلیه خون رجعت می‌کند در اجوف صاعده واورده تحت جلدیه بزرگ شده

در انسداد اجوف نازل

در انسداد اجوف نازل

انسداد این ورید بواسطه فشار ماده تحت صلبه در مجاورت او بهم رسد مانند کورت سرطانیه وانوریسمای اورتا وباشد هر مدت ارتخو وریده بهم آمده سبب انسداد شود در این مرض نفخ وتهیج در اطراف سافله بهم رسد واین نفخ گاه در یکطرف بیشتر از طرف دیگر است گفتی نیز نفخ است که صورت نیز بر آمده وتغییر نموده رنگ شده کبود شود وچنین سیاه شوند گاهی رطوبت در سینه نشر کند اورده اطراف سافله وکفل وسینه حجیم شوند عسر النفس عارض شود وبواسطه عسر النفس واستسقاء لحمی در بدن بروز کند در بعضی تعفن شده ولیاسات وماده گاهی علامات سکته بروز نماید بعضی اوقات علامات خفت یافته در طرف کفل ولی بزودی عود نماید در اغلب موارد انتهای مرض است در این مرض رجعت خون از عضلات عقب بواسطه بزرگ شدن ورید لازم است وحجم او پنج مرتبه بزرگتر از حالت طبیعی دیده شده واورده ها هم داخلی او بزرگ نیز متسع شوند

در انسداد وریدی توتهای ام الغلیظ

انسداد وریدی توتهای ام الغلیظ یعنی معصره

در معصرهای دماغ هر نوع ماده بهم رسد هر بابه انسداد انها می‌شود نوعی خون ونوعی دیگر بواسطه ترشح رطوبتی از خود معصره یا بواسطه ورم از برای نوع اول حرکت کردن خون است مانند متمکن شدن اجوف صاعد یا ورید دماغ فاره

وریدهای دماغ بر آمده یا پاره شوند در طوبت خون خالص در غشاء لحمانا تحت ام الرقیق ودر تجاویف دماغ ودر جوف ام الرقیق نشر کند وعلامات مخصوصه این مرض مانند هذیان وتشنج واغماء وغیره بروز نماید ولی هیچ یک اختصاصی ندارند هر یک از این امراض ازدیاد یافته وبرای علاج چیزی نداریم مگر آنکه وضع مریض را طوری دهند که خون گذر یابد ونکاه لازم شود هر چند از لوحیه ازانها

در شگ دالنه لو مجاری هوا

اسباب ناشی باشد هر بابه شگ دالنه لو مجاوری هوا شوند بعضی از انها را در فصل علیحده بیان کرده ومی کنیم مانند برونشیت وخناق واقسام سیب بعضی دیگر را که اختصاصی ندارند دراینجا بیان می نمائیم یکی از انها کم شدن فضای مجاری هواست بواسطه فشار خارجی قصبه الریه وشاخهای او بواسطه ماده‌های چند بهم متصل شده بهم می‌آیند قصبه بواسطه کورتر حجیم وهم بواسطه انوریسمای اورتا وغده‌های تو بر کولاوتی بعضی اوقات شاخهای قصبه سد شوند بواسطه بهم آمدن جدار انها وتنگ شدن انها به تدریج تحت کالاهیرتر نیز در عضروف قصبه الریه وشاخهای او بهم رسد هر بابه شگ فضای او گردد در این مرض چون هوا کمتر داخل ریه شود صدای تنفس ضعیف در طرف شود واز بر گوش صدای سینه کند مسموع شود الجمله شگ در قصبه الریه این علامات در جمع سینه باشد وعسر النفس عارض گردد در هر فرو بردن نفس گلو تنگ شده شود انجا هر شگ وانسداد در یکی از شاخهای قصبه باشد شی خارجی در جوف او رفته بیش صدای تنفس بر طرف کند در همان طرف قرار

که این شگ در شاخهای فرعی باشد ضعف صدای تنفس یا فقدان او در همان موضع در شاخ در او ملاحظه شود

در شگ مری

در شگ مری

اسباب وتشریح مرضی تقریباً همیشه شگ مری بواسطه ضخامت جدار اوست وانسداد کاه حاصل شود از ورم حاد وفرس مانند اتساع هر ماده که بر مجری مانند جوهر کوگرد وغیره یا آنکه شی خارجی شبی استخوان ولوزه ودرشکن‌های وغیره در مری بماند در بعضی شگ مری بواسطه ماده‌ای سکری دیگر سرطان است وبیش هر سبب او یا آنکه دیگر شی که اوتر دهند انوریسمای اورتا داشته هر طرف بود شگ یا در یک جهت است یا در چند جا هر ساق سیان این شگ باشد در اغلب اوقات شگ در قطعه اعلای مری است وبعد در قطعه اسفل او وبعد در نقطه ثالث در این اشیاء جزء واقعه در فوق محل شگ منبسط شود وجزء واقعه در تحت او کوچک عموماً جزء منبسط شده مری بحجم طبیعی تا چهار ولاه ضخیم تر که واین ضخامت در نسج مخاطی مخصوص در نسج عضلانیت وبواسطه حصول جراحت مری شگ شده یا قصبه الریه ویا با اورتا ویا بجنب ویا ریه ویا بغشاء لحمی یا غشق ویا با تجاسم الصدر راه پیدا کند واین را مخصوص هر مریض شود در ذقن هر سبب شگ سرطانی یا دری هم از وجود شی خارجی پیدا شده

علامات در فاز مرض

در مع اغذیه صلبه عسر تا بهم رسد هر گلوله غذا آنجا چون بموضع تنگ شده رسد ابتدا در انجا توقف نماید وحس ضجر انیزی یا وجعی خفیفی در مریض بهم رسد ومن حس در کلفا

یا در پشت فقره درحمل فقرات است مراقق موضع شگ وبعد از چند دقیقه یا قی وتشنج عضلات مری بالاخره غذا انکه ردیا ازان محمی واین هر شگ در چند روز محمد شده مریض احساس کند هر گلوله غذا در چه جا گیر کند وبرای تعیین عبور غذا مریض انگشت ادکند انجا هر شگ در قطعه اعلای مری باشد یا انگشت فشار بر طرفین مری دهند تا غذا انکه رد وچون عسر البلع ترقی نماید مایعات نیز مشکل شود وچون از موضع شگ مایعات عبور نمایند صدای غلغلی شنیده شود وچون مرض پیشرفت کند ریح غذا در مافوق محل شگ شده جمع شود وبعد خارج شود در کهوه واین برگشت یا بدون زحمت مانند تنحیا است وگاهی با قی وعید تا در تشنج حلق ودری در برگشت او بهم رسد انجا هر موضع شگ قطعه اعلای مری باشد برگشت غذا از انهضام الکی حذف ان طول انجام کشیده ویا چون شگ نزدیک معده است برگشت غذا از ازنگ اول در شیء رجعت در انجا بماند ودر وجود این مرت الکل که هیچ تغیری در غذا باشد ویدرت در قطع از اتکار رتبه ای بهضم شده شود در وقتی هر مری خالی است اغلب از مرض ریجیه دار در بعضی دیگر خاصه در وقتی هر سبب ماده سرطانی است در ان موضع رطوبتی لزج جمع شود ویا زحمت زیاد مریض او را دفع کند واز دفع او خسته شود انتقاص قلای بانمرض خیلی زود زائل شود بخصوص انجا هر سبب کورا الفیه سرطانی باشد

ترکیبات وانتهای مرض

چون فایت اتصال از مری یکی از آلات مهم در هم رسد بعضی علامات پیدا شوند

مثلاً اگر بقصبه الریه یا یکی از شاخهای او اتصال یابد آنگاه بلا واسطه بعد از بلع غذا
یا آب تنگ نفس پیدا شود و مریض از دخول غذا در مجرای هوا خفه شود اگر
که اتصال بجنب پیدا کند ذات الجنب شدید عارض شود و اگر بریه اتصال
یابد آنگاه ریه متورم و از هوا دم گرفته یا غانغرایا شود و همچنین اگر اتصال
مری با غشاء لحمانی عنق یا جسم الصدر یابد دملهای غانغرایا که مهلک باشد بروز یابد
شود و چون با ابهر یا اتصال یابد آنگاه نفث الدم روی دهد

تشخیص

از عسر البلع مرض شاکه در مری پیدا شود و از اندازه تنگی مری موضع تنگ
نیز معلوم شود از برای تعیین طبیعت مرض باید مقدمات مریض و علامات
حالیه را فهمید مثلاً اگر از خلفی عرای محرقه یا از بلع شی خارجی توقف او در مری
بلافاصله و مری در درد مبتلا شده تشخیص معلوم شود و اما تنگ بواسطه ورم است و یا
اگر بروز شیر ... است و بهمراهی کند با هزال و مریض در سن و توقف
باید صدس زد بوجود سرطان اگر مریض صاحب کواتر مجهم باشد و حس عسر البلع
در خوراک عنق باشد باید سبب بزرگ شدن غده را نامه دانست
و اگر تنگی تنها با مرض خطرناک در عنق و قصبة الریه باید سبب آن را ضرا
دانست و هدی غده نیز میشود در تشخیص تنگ جوانی و در طرفین کمعی او
دهای خنازیری باشد و اگر موضع عسر البلع در سینه باشد باید جستجو کرد انوریسما

در اورتا باشد باید یافت و در وقتی که سبب از السیاش عسر البلع دائمی نگاه کرد
تقدمه المعرفه: مهلک و با خطر است **علاج:** اگر سبب تنگ ورم خونی
باشد امید فرج است و برای این شهبات معرفت قویه مانند داغ و شمع
در انموضع تقریباً از ذیک بر شکاف است و اشربه الکلی نوشیدنی و بواسطه
میلهای کبلاستیکی در دریا انها قطعه ایری استوار است ساخته و بخا بسط نماینده
و باید ده است منبسط بشود اگر که در شبهات بزرگ نا شده و متعلق گرفتن از
روغن محلل با مایع چرب شود در انجا اگر سبب سرطانی باشد فرد رس باشد باید
است را منبسط کرد و یا چه انا مشفق حاصل نشود در انواع وقت باید جنیا احتیاط
در اندم فتق مهیب که هر هیچ فت بی برعری و الو نیادرد بعد احتمال بسی قطعه داری
پاره شده و سپید و دفن فاسم الصدر شود

در تنگ امعا

اسباب: تنگ امعا و منع میشود کاهی از خرد ماده باقی خارجیه ماند مشتقیم
تنگ شیر بواسطه مادهای واقعه در حوضه کوچک و انعطاف رحم و همچنین تنگ میشود
بواسطه جمع شدن زمخت شدن براز و هم تنگ شود از جمله اشیا غیر ماننده سنگ
براده و غیره و یا حصی سلف میرکهای تنگ شدن بواسطه ضخامت غشای مخاطی
دانچه سی و خلاف شرع مثلیة و لوا طه و شدید معا است و تنگ شد
بواسطه ماده نیوز یا ورم و همچنین تنگ شود بواسطه حصی حلوات

که در سنه معلوم است که بعضی از ایام تواقع و بطور عرف شده قطعه از کار خود
از حصی از حرارت بس باره تکی حقنی بود در بعضی کاهی بسی سرایی و رخوف از
سه بود و انهر سرطان از جراف منسوب شود گاه در یک قطعه است و گاه
در نقاط جند دیگر است او بین سیع کنار گاه را در بتن هم بانند سال تمام و دیره شده گاه
یکی در نقاط متعدد است معلوم بیش از دور بوده است و اندازه تنگی هم بر جهات مختلف است
هر از اهرا کم شدن قصاصی دیده او کلی همه قطعه و قطعه در فوق تنگ و زیر ارغاس طبیعی
در قطعه اول کوچک ترشود اگرچه بسیع ما تواند تنگ شد و بعضی را اراده حتی کمتر متعدد
معلوم در معاء صائم با در دو قطعه آخر معاء غلاظ یا رست حاصله و در معده نقصان نقص
عارض بمرض و راس ترست که است و اعلاً نظیر او زیران ارس باهای و در در گه ال

و سبب ادورم

از گاه با تقصیر است **علامات در شیار مرض**
تواتی عقیدی تنگ شده است در علامات بهمرسد اگر کم بدرماقی را ابتدا روب معده
بسی مرض اعلب است و ... محفوظ با عدد اهود در ماه شکم از ابای تنفس را لاتره بود
داری و صدا از او زردات طبیعی است یا بهم عارض شده بر ارکم شود احتدل در عمل
نفه بهرسد و مریض روی بهر آل و سر اگر کی نکی اشتهای معده و وقتی در داده مست و علامات شده
حمای معده یکمر محال شود و تنگ را تا ره وقع کرد حقیقه ای معده و فتی اسهل در آر ره احال توهم
و حتی در موضع تنگ شده به اشد از مرض حراری معلوم شود و بواسطه قرع صدای طبیعی را آگر
قریب موضع تنگ شده که صدا الدر گردد بواسطه تشمع شدن ای مواد صلبه در آن موضع

شهها کم بوده و نوعه ثم بهرسد مریض حواس عنه رقع تمام ایا کند و تولید عارض شود خروج از از کم بود
در بعضی بر خلاف گاه کاهی اسهال اری و در بعضی اسهال و یبوست متوالی شود در بعضی
پس از یبوس حسیع روز بر از راهی را مواد دفع شده بعد شکم کوچک شود و تحقیقی در کل علامات
بهمرسد و ای علامات اهر خصوص در تنگ مستقیم در این شود در تنگ مستقیم بسیع بعض عارض شود در بعضی
حبس بعی در مستقیم بار به گاه انکشت فرو بعه برطرف شود و براز ره و جنه را با بعه از کمرر داد
و مع بدیه المعوره تنگی و با تور ارجبه اما در تنگ در حد الا بعد مجرد قطعی بسمه است سابه بود رسد دال
با او زیر بهر بواسطه مانی مری مواد را نیز و بوا فی قطعی مرض ظوی ارواح ارج گردد اگر که تنگی
مرض شکی شارحی با ما ده ای بعد از دفع او دغمای است کمالت طبیعی ترکی و ده جوانی بعض آنکه
بیشتر بعضی حد در شیع است شیع نعه ارجه بی است اطلع مه ده کشته مرض عمرض علامات

در دام مرض

ایلاوس بجلد است ...
در تشخیص محقق شود و ق که سبب سرطانی باشد مرض روز بروز ترقی کرده بعد از چند ماه کثیر

تشخیص

اگر که سبب روز بروز ده بعضی بیه مرتبه همین حالت مار ... بعضی هم ...
اعلب از اشتهای معده و تباس نماید زیرا که اغلب وقع کلار مفوده و بعضی هم فتق که ... مال
دو قولنج و جه هزال و بیع ... شده مسدود گردد و از ... معده و ... ره بواسطه استقاء و جمع ... در اره کی
حلقهای معاء از حال و عبور تنگ در که بر ضعی باره جوان اغلب در روز تنگ در معاء مستقیم
بزیر از حالت رو با انکشت طلاع به ابا بر دیگر در اره حبیها با بت شود معلوم گردد که
تنگ در موضع مقرر است و چون تکمیل معلوم نشد در گلستی معین کرد با مجرب طبیب اورا رسم

[illegible] امراض معده [illegible]

[illegible]

علاج

[illegible]

در قولنج ایلاوسی

قولنج ایلاوسی

چون روده در جایی بسته شود [illegible] و شکم [illegible] براز دفع نشود [illegible]

[illegible] تشریح مرضی

اسباب ایلاوس بسیار است بعضی از آنها [illegible] خارج روده است و بعضی داخل روده [illegible]

روده [illegible] یا بزرگ شدن ضمیمه اعور [illegible]

هم پیچ [illegible] روده را احاطه [illegible]

یا از [illegible] و هم چنین [illegible]

او یا بزرگ شدن کیسه [illegible] و هم چنین از اسباب اوست فتق [illegible]

دیگر [illegible] درجوف روده [illegible]

براز [illegible] اوست یا جسمی خارجی در او مانند سنگ [illegible]

معده [illegible] قطعه از روده در قطعه دیگر [illegible] روده [illegible] ایلاوس [illegible]

[illegible] کشاد [illegible] تنگ [illegible] ورم [illegible]

[illegible] کشاد شدن معده [illegible] روده [illegible] براز [illegible]

روده [illegible] بواسطه [illegible] اغلب [illegible]

دوباره [illegible]

علامات و رفتار

علامات ایلاوس بروز [illegible]

[illegible] در آلات هضم [illegible] چون سبب [illegible]

جمع و خشک شدن براز [illegible] سبب [illegible]

روده [illegible] اغلب [illegible] علامات

[illegible] در [illegible] مریض [illegible]

[illegible]

رد مرض [illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

[illegible]

تقدمه المعرفه

[illegible]

علاج

[illegible]

[illegible] که [illegible] شود [illegible] ارکان مجلس [illegible]

[illegible] در حالت مریض [illegible] حرکت [illegible]

[illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] شود

اتساعات

در اتساعات

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طبیعی [illegible]

[illegible] علامات [illegible]

[illegible]

[illegible] طبیعی [illegible]

[illegible]

[illegible] طبیعی [illegible]

[illegible] گردد [illegible] عروق و تورم [illegible]

[illegible] بسبب [illegible] بواسطه اتساع [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] جمع شدن [illegible]

اتساع شاخهای قصبة الریه

در اتساع شاخهای قصبة الریه

تشریح مرضی اغلب اوقات [illegible] چند شاخه قصبة الریه در جمیع [illegible]

و این اتساع [illegible] مشغول [illegible] اتساع فقط

در یک نقطه از مجری [illegible]

[illegible] حاصل شده [illegible] از جرم ریه [illegible]

و اتساع شاخه قصبه از طرفین [illegible] انفصال [illegible] چند شاخه در پهلوی [illegible]

از اجتماع [illegible] این شاخها [illegible]

[illegible] در یک شاخه [illegible] اتساع [illegible]

[illegible] اتساع [illegible]

[illegible]

[illegible] طبیعی [illegible]

[illegible] شاخهای قصبه [illegible]

[illegible] اتساع [illegible] جرم ریه [illegible]

[illegible]

علامات

ابتدا مرض بحرقت معلوم نشود چون [illegible] شود که از بیان مریض چنان مفهوم شود [illegible]

زکام [illegible] و نفث [illegible] شکل و غلیظ و متعفن از [illegible]

خارج می‌کند [illegible] از علامات مخصوص این مرض است [illegible] نفث [illegible]

و مریض [illegible] و [illegible] که [illegible] از نفث [illegible]

[illegible] خارج [illegible] اتساع [illegible]

و اسکلتیون غیر از علامات [illegible] معلوم نشود [illegible]

[illegible] چون اتساع زیاد باشد و در چند شاخه بود چون جرم ریه در آن موضع

فشرده شود [illegible] از وقوع صدا [illegible] و از اسکلتیون صدای

دم [illegible] راال رطب [illegible] شنیده شود [illegible]

[illegible] با خفقان [illegible] کثرت نفث [illegible]

اتساع شاخهای قصبه [illegible] اتساع در وسعت کمی باشد

صدای دم و رال [illegible] شنیده شود و مرض [illegible]

علامات عمومی خطرناک [illegible] طبیعی [illegible]

نقصان [illegible] شود [illegible] نفث زیاد از اندازه

باشد [illegible] علامات [illegible]

نشود . رفتار و دوام و انتهای رفتار مرض [illegible]

[illegible]

[illegible] اتساع [illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

[illegible] شاخهای قصبه [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفه

[illegible] مریض [illegible]

[illegible]

سبب

[illegible]

[illegible] رطوبت [illegible]

[illegible]

علاج

[illegible]

[illegible]

اتساع حبابهای ریه

در اتساع حبابهای ریه

[illegible] اتساع حبابهای ریه

علامات تشریحی

[illegible]

پیرون می آید و بواسطه پاره‌ای حجم ریه قلب را که پوشیده است و اغلب ریتین
بروی هم می‌افتد و قلب و قاسم الصدر از جای خود حرکت می‌نماید و حجاب حاجز
به پائین رانده و به ارتقدم صدر در یک جزء یا در کل منبسط گشته و فاصله بین الاضلاع
زیاد شود و چون ریه را در میان دو انگشت فشار دهند صدای کرپیتاسیون کم شنیده شود
و چنانچه در نسج او صحیح است ریه را میان دو انگشت چنان احساس شود که
بیشتر از پنبه رایمی می‌نماید و چون باید آن را ببرند رطوبتش کم و تقریباً بدون
خون است چون در آب گذارند کمتر از ریه سالم فرو رود و چون به دقت ملاحظه
نمایند صد و زیادی از حبابها بزرگتر از حالت طبیعی دیده شده و حجم انها از زنا
تا بقلامی گشته و این حبابهای متسعه گاهی بهم پیوسته لانیانه و بر ابه گاه در سطح ریه به انگشت
و گاهی بر عکس چون بر این برامه کیسه فشار دهند خالی شود از هوا و لهوا از
ریه گاه و زکنند بر بزرگ حبابها اتساع را الفراز حد شود حلب پاره شده مواد
ثمن حبابها و تحت جنب و جای آن در انبوه نفس و قطعه‌ای بوغلی حجم محیف
در سطح ریه پیدا کرده و بعض هم بین هاپس ریه در حجم حمله جای مذکور شده ملحق شود چون اتساع
حبابهای ریه زیاد شود اجتماع در ورای آن هم ریه به زبانه او به چه از طرف شش عروق
شعری به عمل آید و در یکی ریه و در ورای ریه است حجم قطعی در بعض زیاد شود

علامات

از علامات این مرض است عسر النفس مدام که گاه شدت کند و هر قدر تغییر کند

صداهای نفس و ترح و تغییر یافتن شکل صدر عسر النفس مدام که یا از علامات این مرض است
گاه بروزش از طفولیت جوانی و بعد از سی‌سالگی نادر است و این عسر النفس از حمله
و صعود پله‌ای مرتفع و نفخ معده و امثال شدت یابد گاهی درست بهادی قوی مریض
در خوابگاه بیک مرتبه از خناق روی دهد و مریض برخواسته و نشسته و از رخت
خواب بیرون رود تا بتواند تنفس کند و این حمله در ساعت رفع می‌شود گاهی
اگرچه خفیف به اکثر بعد از دو ساعت و یا تا دو ساعت باقی می‌ماند و مریض را از خواب
و دراز کشیدن محروم دارد و همیشه خاموش و با حرکت نشسته و عرق می‌کند
گاه بی جهت و گاه بواسطه بروز برانشیت حالت دهد حمله عسر النفس مریض را از پا ترکند
اما تغیر شکل سینه در اغلب این مرض پیدا می‌شود یا در همه سینه است یا در یک جزو از آن
آنجا که تغیر شکل در همه سینه باشد سینه فراخ شود که در شیوع هر اسها قیاس من خروص به آن
در این صورت سینه برآمده شود و فاصله بین الضلعین زیاد شود و اغلب برآمده که در طرف جپ
بیشتر از طرف راست است آنجا که تغیر شکل صدر در یک جزو باشد اغلب
از تحت ترقوه و روی پستانی و قدری بالاتر است و این تغیر شکل در سمت چپ بیشتر
از طرف راست است آنجا که حجاب حاجز هم رو به پائین رود حتی معده و طحال و کبد
از زیر اضلاع تجاوز کند و قلب پائین رود و محاذی شود بین الاضلاع پنجم
یا ششم و صدای تنفس از زیر صنع دخیر و ششش متمیل از غضروف خنجری تسمع
چون سینه را قرع نمایند صدا ابلند تر از حالت طبیعی است و قوه از آنجا که سینه از

حالت طبیعی زیادتر شود آنجا و در سینه خیلی منبسط شود صدا تا قدری که رتر شود از راسکلتانیون
صدای تنفس کم یا ابدا فانا گشته و بعضی صداهای غیر طبیعی شبیه رال سیبلانت و موکوز بلو بعضا
شنیده شود در اغلب و صلی طپش قلب زیاد و چون داغی هم برسد نفخ در اطراف
پیدا شود

رفتار و دوام و انتهای مرض

انقرام و ضعی است مزمن و ابتدا الشیش همیشه مخفی و رفتارش بطئی است در سالهای
دوام کند گاه شده است مدتی بهم مرکب شده و یا در غالب صورت مرکب بوده است
با یک مرض قلب یا ریتین

تشخیص

از آنکه در این مرض عمر ترک و مدت مدیدی طول کشیده و ابتدای بروزش
از جوانی است و بعد از سی‌سالگی دیده شود و در ابتدا عسر النفس خفیف عارض شود و به تدریج
هر چه بس بالا رود زیاد شود ولکن گاه بطور نوبه و حمله شدت نماید و همراهی کند با سرفه
و بعد باز نه ریه و صدر تغییر شکل یابد که مخصوص از زیر ترقوه و بالای پستان
دوران موضع صدای تنفس کم یا منقود گشته و از قرع صدا از زیاده از حالت طبیعی است

تفرقه شناسی

در سالهای مختلف بشنیده نوبتی که با این مرض استباه شود انوریسمی است و عمری است گرفتار شدن
اگرچه صاحبان انفرام متوانند خیلی سن نمایند و با مرض است در صورت که به جای
و عمر او را کم و مورث بعضی علتهای خطرناک گشته و تا کنون معلوم نشده است و می تجویز نماید

اسباب

اغلب بروزش ارثی است و در غالب صورت عسر النفس قبل از برانشیت مزمن است

اسبابهای اتفاقیه این مرض نامعلوم و هر چه گوئیم زیاده است

معالجه: چون مرض مرکب گردد با برانشیت مزمن دار ریه رنجه و ایلف سفاعف شود
لازم است حفظ صحت را بطوری نمایند و از نزله حاد عارض گردد و چون مرض خفیفی
دارد اکثر به صحیح بکار برند و وایف راحت نمایند آنجا که شدت کند با بر آن
شیت و از نزله حاد مرکب گشته و مصرفات جلدی در اطراف و مسهلات بکار برند
چون عسر النفس خیلی شدت کند و صورت سیاه گردد و علامات امتلاء ریه از
خون بهم رسد بقدر کفایت یک دفعه فصد نمایند و یا در این مرض استعمال خون
خالی منفعت کند و باید جهود فصد زیاد عسر النفس همان شدت نماید و استعمال
داروی که از همه جز النفخه مخصوص در اینجا ترشح خاط زیاد و دفع نفث مشکل
باشد و هم دافع است انداختن شمع ذراریح در روی سینه اینجا که در شیوع ضعیف
المزاج باشد مقویات و منعشات داد و دوای معطره و غذا و بسان و داروهای کوکه
دار در نوشیدن اثر دارند و نافع است استعمال بخار مسعد با و از برای کم
کردن عسر النفس مسکنات و مخدرات خاصه افیون نافعست

در اتساع قلب

اتساع قلب

اتساع قلب عبارتست از زیاد شدن گنجایش جوف از تجاویف او اتساع یا
در جوفهاست و یا در قلب اینجا که در قلب است کاهی شرح بر آن به جهات دو لاغ
اینجا و در تجاویف چنانکه همراهی کند با ضخامت جدار آن و در جدار ترقب

والتساع او ذکر شد چون همراهی نماید ناز کی جدارها ابو رسیمای طبیعی کردنه دلهای
در اتساع قلب ضخامت او کالت طبیعی است و این را اتساع ساده نامند
در این جا ذکر می کنیم که این دو قسم اخیرا اتساع طبیعی و ساده بخ و اتساع
یا در همه جدار قلب است یا جزئی است یعنی محدود است و در اینجا هر یک از این ها را
در فقرها جدا گانه بیان می نمائیم ٭ فقره اول در اتساع عمومی

اتساع عمومی

برای فهمیدن آنکه تا کار لیف قلب منبسط شده لازم است در حالت طبیعی ابعاد او را در
نظر بگیریم از هنگام تولد تا انتهای عمر جوف های قلب مع الاتصال رو به بزرگ شدن
است این از دیاد در جوانی بالنسبه بیشتر از بعد از پیری است و همیشه عرض بطن یمنی بیشتر
از بعد ازپیری است و همیشه طول ابعاد است و جوف ایمن همیشه بزرگتر جوف ایسر است
عرض و طول جوف ایسر در چهار سالگی تقریبا سه سطر و ذرعی نزده تا بیست سالگی صد و
بیست سطر می شود و در بطن ایمن از یک تا چهار سالگی صد و بیست و از شانزده تا بیست و
سالگی صد و هشتاد و هفت سطر شود و از پنجاه تا هشتاد سالگی صد و نود و شش سطر می رسد
و حالت آنکه در این سن عرض بطن ایسر از صد و بیست و شش تجاوز نمی کند جدار قلب
در اتساع عمومی یا شده به حالت طبیعی یا نازک تر شود در بطن ایسر حد متوسط
ضخامتش پنج سطر و در نقطه اش نقطه ای یک سطر ضخامت داشته باشد پرده بین البطنین
کمتر نازک که در رنگ قلب یافته باشد تیغ شود و اش گاه ملایم و بیاره که جدار
بر وی هم افتاده انجا اتساع زیاد باشد مخصوص چون از عرض تشریح کرده شکل قلب از ...
ازدیاد

از حالت طبیعی منحرف شود فقط او محو و خواهد گشت مدور که اغلب اتساع در بطن
ایمن دیده شود و ما نادر است در بطن ایسر تنها تیغ گشته شود بسیار نادر است که اتساع
محدود به دهلیزها بود اتساع قلب اغلب همراهی کند با نقص اختلال دیگر در حرکت قلب
یا در غشا رحمی او یا در عروق کبیره ٭

علامات

انکار کردن لیف قلب منبسط که علیه قلب و اختناق روی دهد و بعضی اوقات حرکت قلب
در سطح زیادی از سینه حس شود و لیکن قوت و صدا ها ی او واضح و لیکن همراهی
کند با صدای نسیم و از قرع معلوم شود که کدورت در قسمت زیادی است و منبسط شده است و این
زیادی کدورت از تجمع خون بر طرف شود صورت متورم و چشم کبود لبها ازرق
و شیانها در قوزک پا ورم نیز ادا شده باطرافت بالا نماید در جنب و صفاق
نیز رطوبت نشر نماید که بزرگ شده از زیر اضلاع گاه و نیز در خواب تنفس جمع
جمع شود و تنفس ناید بالاخره مریض هلاک گشته از ترشح ورمی و از ازدیاد عسرت
تنفس یا بواسطه ترکیبات مانند ذات الریه و غیره

تشخیص

اتساع او معلوم شود بواسطه کدورت از قرع و ضعف حرکت قلب و آنکه اسباب
او اینکه این علامات مجتمع باشند و تمیز اتساع همراهی می کند با ناز کی یا
جدارها ٭ تقدمة المعرفة آنکه اتساع با ناز کی جدار خطرش بیشتر و کالات علاج ...

اما اتساع ساده چون زیاد نباخ علاج پذیر است
اسباب حاصل شود بواسطه جمع شدن خون در او و این بواسطه تنگ شدن ثقب
یا دریچه ها یا نقص است در ریه و جز ان سبب جمع شدن خون بواسطه ناتوانی قوه حرکت
قلب و این نا قوت بواسطه ناتوانی و رم در غشا داخلی یا غشا خارجی قلب است
در طیقه انها هم بسته و منع دوران نماید ٭
علاج ٭ باید کاری کرد که قلب حالت طبیعی آید و اگر جدارش نازک شده صحیح شود
یا لااقل نازک تر شود برای این اگر ممکن شد باید رفع منع کرد و اگر مریض
ضعیف باشد مقویات داده و به عرق و مدیدی و ... استعمال در
ابهای قیائی و کوکردی ادویه دور ... لتعالیش مضر است ٭

فقره دوم در اتساع جزئی

اتساع جزئی

اتساع جزئی قلب عبارت است از ... یک مختلف که داخل به صحی
جدار قلب و از سطح خارج قلب ... غالبا رقیق در ... ثقب ... بزرک
یا کوچک و در این نوع ... اتساع ... عرض ... ابو ... نوعی ... علط ... ایوی ... طبیعی مینده
لازم است سبب او ... تا هر دو فقط ... نوع مرضی ... عضله است
در بطن ایسر ... این مرض ... است ولی ... حصول او در بطن ایسر ... است ...
منقطعه ... ناز یک ... قطعه ... و بعد از قطعه در قاعده است ... در موضع ... است
در حالتش ... بالطبع ... کاهی این کیسه ... است ... حفره ... صد او ...

میدان ... ریاره ... باید که ... اعضا و قاب ... ریاره ... حجم مختلف از خارج ... ٢ از خارج
و اغلب این ریاره ها یک ... را ... صنعت ... قلب ... طبقه
و این ماده ها ... اغلب ... است ... و ...
ایی یا لعض جزئیات محدود ... دوام ... بطول مرض است ... و ... حرف
... ماده ... حرف ...
... حرف قلب ... صفت ... لیکن ...
... مجموع ... است ... شده است ... طبقه
... قلب است ... عضلات قلب است
... است ... حجم ...
... طبقه ... حرف ... مجمع ... کاهی ... ٢ ... قلب ...
... قلب ... قلب ... ٢ ... دافعی قلب
جز بعضی علامات ... قلب ٭

علامات

اکنون علامات مخصوصه این مرض ... است کاهی ... شناخته شده است
در محل قلب ... و اضطراب ... علامات مخصوصه
از اتساع قلب ... مرض ... است ...
از مرض قلب ظاهر گردد و بعد علامات ... نمایان شود ٭ ٭ ...

و ادام مرض طولانی معین است و علت مرضی بواسطه علامات عمومی مرض قلب معلوم می رسد بعضی هلاک بود بواسطه پاره شدن کیسه انوریسما و بعضی حمی ورمی غشاء محیط او که اکثر به تنگ نفس بواسطه حصول خون منعقده است و نقصه بعضی قلب را بسبب انوریسما گردد

سبب و طریقه تحصیل مرض

قلب را در این حجره بالغ بانون ظاهر شده است علت بر ورش و رس و دوش و حرارت در حصر شده بر حصه و محرکات تغذی و قوت نفس کاهی حسان معدوم شده است و سبب شده اند و اعلی عصب بر ورش حط ابطو است که هیچ شی مستعد و محفوظ از کلیه ورودی است که
نه بعضی سکونه از سبب این مرض حرارت عضلات قلب است که طاقت حرکت حرکت او را تحمل نمود بعد از کم خوردن عضله منقبط شود بعضی از متضعفین رسیده مرض
نسبح شود از جرح غشاء و اضعف قلب و احساس قلب دیگر شده از شیوع در بسته غشاء قلب در بسته
انوریسما او خورده بعد از سبب جرح جرح غشاء و اضع شده و بعضی رسیده و این رحمی
در غشاء و اضع و عضلات قلب بهم رسیده و نیز سبب این مرض گردد

در انوریسمای شرایین جوف قلبیه

انوریسمای شرایین

تشخیص مرض علت قبات این کیسه در بهلوی رگ است حاصل شده
و اورده انوریسمای که شکل کیسه دیده انوریسما در همه شرایین بسته و بعضی شایان بعضی شکل تو دل
داده مسور است نرم شرایین و امراض آن جراحت و اضع او همه در دست کرده و انوریسمای
و عضره و داخ جوف عظم رضایع ممکنه و بواسطه داخ اسهال و داخل شود

رخلاف انوریسمای فوق قلبیه بجز اسلاو نوراخ کرده باشد

علامات و تشخیص مرض

مجر بعضی از علامات این مانده مرض و احوال در زمان رسیدن این طرف بیش قوه جره و طبیعی
اشتهر و ضعیف جر که مری است انتهای مرض ایشان و کیسه پاره و بواسطه شکسته رگ در راسه مجمع است
و خون منعقده بقیه راسه خورده بوده و شفا حاصل شود **در انوریسمای دورتا**
در انوریسمای دورتا عبارت از کمانه او حاصل شده بسته او از تسع جر بار و کلارا از اسباب
حر و کیل عشیره این از اسباب و غشاء داخلی شرایین پاره شده و خون نشر یافته در اطراف
شریان باعث مجاورده و حاصل کند **تقسیم** در تقسیم و در عموم انوریسما کرده که در
انوریسمای دورتا طلاق شود در انها از تقسیمات است انوریسمای حقیقی داد علیه اربع
سوم عشیره عرق و این قسم مرد نوع است اینکه جسم عصار تسع از عیر بسته کرده
بهم یک جزء در حصه رده او انوریسمای غلط است و در این غشاء پاره کرده و قطع قول
و غشاء لحمی جمع شود سوم انوریسمای در یک بعضی بهم یک انوریسمای غلطی و داخل شود است
انوریسمای حقیقی بعضی اکثر درارال نه غشاء شریان جرعه و کلا تسع شده بسته و بعد از این
موضع غشاء و اضع دو لحمی پاره شده و خون شق لحمی دراسه و یک کیسه شود که صدمه کند
چهارم انوریسمای دو ساله است و او دو رک بعد و او بر رگ اتصال یافته و خون
در دل جاری شود و بر عکس و انوریسمای انواع عموما تقسیم می انوریسمای صدری و انوریسمای
بطنی و صدری هم تقسیم شود بحری حاصل در جرعه وقتی جرعه ازل لا انوریسمای جرعه

صدری اورتا **تشریح مرض** علت بر در انوریسما در جرعه صاعدی جان
اورتا است و انوریسمای بموضع پیش رگ از دو او اتصال قلب شود بسته در انوریسما
منعقد است در جرعه اما عرق نمام بسته اگر اتساع کم بسته خون منعقده در داخل کیسه بسته نبود اگر اتساع
و لا خون رگ از بعضی حکایات بعضی در رسیده اگر علت اتساع در کل جدار عرق است
و بعد از کیسه شکل شود انوریسمای غلط عرض اطرش اعلب و در جرعه ازل در است بسته جره شود
بحصول کیسه در بهلوی اورتا او بسم راه یافته بسته از نقطه اتصال اورتا بیاید حاصل شده
صحیح است و در غشاء و اضع پاره خون غشاء لحمی از این رده مسع حاشه است و اضع لحمی
فرود شود غشاء لحمی و بعضی در جرف رده غشاء یار الدت مجاورت و اطراف طحی
ازو علت زیاد شود در سطح و اضع از بعضی جزء ما منجمد شده و بواسطه یکسور کرده جوف او محکم کرده
از جنس منعقده از خون منعقده کاه قطعه قطعه شده ابد نم ریم ال قطعات در بین کرده قیمت
از جهه انوریسما نه تم ته بسته و بعضی از ترحیک ر خون منعقده حجم ترحیب ر کرده کاه انوریسما
حجم رگ شود صورت بعضی حصه الدت خطره شود حشد جوف از ارادات دیده بدرکرده
خون در جوف در حرکت باشد و بهمچنین کاه شرایین سباط و الدا سم فراش ده
و کمه در خون شرایط و حلق انها نمود و بهمچنین کاه فشار عصب حجاب حاجز عصب
سعده در بیه و ده صورت بجز ال ۱۲ کرده کاه فشار شرایین در دم جوف قلب داده و بهارا
جای پا بهمچنین بسته فشار ترکیر الصدر ده کاه انوریسمای در وس لو ترکده قم بسته فشار
رقصه اربه دم و خون در قطعه ازل و اقم بسته فشار بری ده و کاه در قوه

از جنس رو بماره و از عظمی جمی در بسته دو در وضایع و قلا بمار بعضی بحورد استخوانها را نمودن اسکنرزان
معلوم شود **علامات** علت از انوریسما ابد ما و درست
کمون باشد تر یک از سیر باره شود و شخص بهلاکت این مدت یکی هیچ مرضی را ظاهر شده باشد
بعضی از ابتدای تشخیص شکل نبود و بقان کاه شود در بعضی طبیعی صف عارض شود غلبه سرفه
و در ید و حمله ای اختناق عارض شود و کاه و جع شدید در سینه بیدا شود و بواسطه طپش ایجاد کرده و در سینه
نفس باز خون الحق بمرن کنه ضربان عرق طبیعی حال نماید و سمر ابری که ضربان نبض مری شان
کا بسته در این ضربان کاه در نشت نبض و کاه در طرف راست و کاه در طرف چپ او است کاه
قطعا او دست بسته شود در بعضی ضربان رادار ضرای قلب لو لت عیوب است و این ضربان
بسته و چشم دیده شود و چون انوریسما در نبض واقع شده بسته و در سر ضربان
قص بسته شود کاه صداهای ده در سینه شنیده شود چون دست را در روی کرده کنه ارزه و گوراخ
اتصال او و اورتا تنگ بسته صداهای نو مور کرده احساس شود کاه اده انوریسمای نرم بسته
کاه حس است و در فشار رقت عره حجم دو را کم الکی ار طرف سیار ار تسع صداهای کدر شده
و گاه کدورت در دو قی حاصل شود و اده انوریسما الحوال حسبه بسته کاه کم انوریسمای
و داخل سینه بود بعضی احتقان تو بواسطه فشار الدت سینه عارض شود سرد و عمر بعضی
بهم رسد و خون فشار رقصه ده را دست داخل سینه فرد و حصه ای تنفس کم کرده صوت
خشن و فاله شود کاه فشار ریکه از شاخ های قصبه ای علامات مذکور در ۱۲ ای صادر در باهم
و کلا و دی فرد شود عسر البلع بهم رسد کاه فشار در شرایین دموی قلب بسته حمله های

جستن [illegible] عارض [illegible] چون [illegible] در عصب [illegible]
[illegible] در اعصاب [illegible] حس حرکت [illegible] در آن [illegible]
[illegible] در عصب [illegible] عارض [illegible] چون [illegible] عصب [illegible]
[illegible] عارض شده [illegible]
[illegible]
[illegible] در آن [illegible] اگر [illegible] در جوف
[illegible]
[illegible] عارض [illegible]
[illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] اورسما [illegible] خارج [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] مهلک [illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
[illegible]

[illegible] مرض [illegible] **تشخیص** [illegible]
مرض [illegible] اورسما
[illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] اورسما [illegible] **تقدمة المعرفة**
معلوم است [illegible] از امراض خطرناک است [illegible] **سبب**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
[illegible]

[illegible] اورسما [illegible]
[illegible] **اورسمای [illegible] باطن**
اورسما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
علامات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **تقدمة المعرفة**
[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] اورسمای [illegible]

[illegible] اورسما [illegible]
اورسما [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible]
[illegible] اورسما [illegible]
[illegible]

تشخیص

تشخیص این مرض [illegible] اورسما [illegible]

[illegible] عروق [illegible]

عروق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

در جزو اعلای [illegible] است [illegible] عارض میشود [illegible] رنگ [illegible] صلب [illegible] حرف
[illegible] واسطه [illegible] در مع [illegible] که [illegible] رطوبت [illegible] چون
[illegible] واسطه [illegible] علامات [illegible]
[illegible] در جزو اعلی [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] معده [illegible] در جزو اعلای [illegible] در یک از پهلوی [illegible]
[illegible] حرف [illegible] بهت [illegible]
[illegible] واسطه [illegible]
[illegible] عروق [illegible]
[illegible] عضلات [illegible] معده [illegible] طور [illegible]
خارج کرده [illegible] رطوبت [illegible]

تشخیص

[illegible] علاج

[illegible] استرخاء معده

تشریح [illegible]

[illegible] معده [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] معده [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] نقطه [illegible]

[illegible] معده [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] معده فقط [illegible] علامات [illegible]

علامات

[illegible] معده [illegible] جمیع علامات [illegible] مرض [illegible] علامات
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] رطوبت است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] خارج شود تشخیص
[illegible] معده [illegible]
معلوم است [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
زیرا که [illegible] علاج [illegible] تشخیص است علاج

[illegible] مرض [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible] است [illegible]
[illegible] دربارهٔ شدن مقعوب [illegible]
دربارهٔ [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] عظام [illegible] واسطه [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] واسطه [illegible] است
[illegible] مرض [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] معده است [illegible]

دربارهٔ شدن مقعوب [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] مقعوب شدن [illegible]
مقعوب شدن [illegible] خارج است [illegible] خارج [illegible]
[illegible] واسطه [illegible] خارج [illegible]
[illegible] واسطه [illegible]
[illegible] حرف [illegible]

[illegible] تشخیص [illegible] علامات [illegible]

[illegible] تشخیص [illegible]
[illegible]
[illegible] تشخیص [illegible] مقعوب [illegible]
[illegible]
[illegible] تقدمه المعرفه [illegible]

[illegible] حرف [illegible] علاج

[illegible]
[illegible]
[illegible]

دربارهٔ شدن مقعوب شدن معده

[illegible]

[illegible]

شرح مرضی

[illegible]

علامات ورم ...

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

علاج

[illegible]

در لقیه امعا

[illegible]

نوع اول در اوراح خارج ...

[illegible]

شرح مرضی

[illegible]

خلاف این ثقبه را که درم جیب ... اند حمل جمعیت است و بعد همه علامات
ورم صفاق ... کاهی ... اتصاق یک است مخصوص است اگر ثقبه ...
... در حلقه ... مثانه و رحم و غیره و گاه ... التصاق ... تحل
کرده و ران خارج ... پ

علامات در قر مرض

وردی و از ... گفتگو کردیم ... علامات ... درم ... به ... بالای ... ولی علامات ورم صفاق ... است ... منتهی به مرگ میشود اگر که ورم صفاق محدود یک قطعه بود همین علامات ... ولیکن ... اگر ثقبه در ... بود ... مخلوط ... بر از خارج شود چون ... و ... حال آن ... عشق ... مکث ... عرض در ... نعمت ... بعد ... اگر ثقبه ... ادات مجوف ... و ... غیره ... کرده ... ادات خارج شود معلوم است ... خارج شدن ... ورم ... در ... حال حیات ... اگر ... مریض ... و محول ... که ... خارج شدن ... داده حاصل شده

تشخیص

علامات ... ندارد
اگر علامات ورم صفاق ... رقت ... باشد ... علامات ... صورت ... علامات میگردد ... علامات رقت الدم ...

... بعلاوه وجع ... فوری ... سرعت نبض ... عرق سرد و غشی
و سایر علامات نزف الدم ... گاه ورم صفاق مشتبه شود با ایلاوس
و اگر ... صورت خطر است زیرا که علاج ایلاوس ... فوری
لازم ... ایلاوس وجع ... یک نقطه ... بعلاوه ورم صفاق ...
در ایلاوس زیاد است ... در ایلاوس ... جدا ...
در ایلاوس فقط در ... نبض صغیر و سریع میشود ... بسیار ... صورت
تغییر میباید

ثقبه مزمنه

... بسیار خطره است اما اگر ثقبه التصاق کرده شود مرگ حتمی است اما اگر
... خاصره کرده شود ... نتیجه منتهی به مرگ میشود و چون ... ادات
مجوف کرده شود مرض ... علاج است ... خطر عظیم ... مبتلا ... تنها ...
حاصل ... و چون ... خارج کرده شود ... مبتلا ... مستعد ...

علاج

اگر که ... التصاق کرده شد ... هر گاه ... راحت تام ...
حرکتی و عدم ... منع ... اشربه ... یک ... دارد ...
اگر ... زدن ... عمل ... نقطه موضع موجع ...
... حاصل شد ... خارج شود

نوع دوم ثقبه که از خارج به داخل شود

جا به جا ... این ثقبه ... از خارج به داخل حرکت ... عمل ... سر ...
... یکون ... بسیاری ... در ... چیز ... گذشته ... و بعد از این
هم از ... ذکر خواهیم ... بعون الله تعالی

در ثقب شدن ضمیمه اعور

ضمیمه اعور و ... مجروح مثقوب میگردد ... و ... سال
نیز گاهی ... این ضمیمه مجروح مثقوب شده است ولی اغلب اوقات
مجروح مثقوب شدن ... خارجی است ... ورود ...
شده و ... این ضمیمه ... که ... خلاف
... خارجی گاه ... صفاق ... گاه ...
خوف ... ضمیمه ... یکی از ... بهم ...
... خارج ... بعضی علامات ... که ... حمی ...
... ثقبه حاصل شده جمیع علامات ورم صفاق ...
ثقبه ... حاصل ... خارجی ... مرض منتهی ...
گاهی ادات ... التصاق ... خارجی حاصل ... در ...
... ورم در صفاق ... ضمیمه ... التصاق ... خارج ...
میشود ... التصاق ... ادات مجوف
حاصل ... مجوف ... کرده شود ...

علاج

در خرق و ثقب جهاز قلب

... است که ... ثقب ... گفته ...
اغلب از ... خرق ... است ...
... فرق ... از جهت ... است ... است به
خرق ... جمیع ... قلب ... درست ... عضلات ... است
و در این ... فقط ... جهاز قلب است

اسباب

گاهی قلب پاره میشود ... معلوم ... گاهی ... وقت
... زیاد ... عروض خرق ... است ... بلا واسطه
... است ... که ... در
... است ... و ... قلب
... عارض شود ... خرق ... بطن ... است ... بطن ...
... خارجی ... بطن ... بطن ...
... قلب ... قلب پاره شود ... موضع ...
چند موضع پاره شود ... موضع ... از خارج ... داخل است

علامات و شهای مرض

... خرق ... مرگ فوری میشود ... غشی ... غشی ...
حرکت قلب است ... قلب ...

از درشتی در سینه احساس حبی در موضع قلب نمایند و رایحه عقید و در حال عشق
افتادن لمس جسته جاجت مریض زنده ماند و دقیق اضطراب را در زیادی
از ظاهر شود بدن سرد و سسته شود از عرق سردی و نبض نرم و غیر منتظم گردد و در بعضی حالتی
جمعی در بنا به چپ سینه او سرخی باز کنند و در بعضی حالات در بیان ظهور رسیده
یک اضطراب با بیمار سه شبانه روز و در بعضی اشخاص صاحب اینست و بعد از
یک چند حمله بهلاکت بکلی انجامد

تشخیص

هیچ علامتی نیست و دلیلی بر خفقان قلب ... در وقتهای دوری ... حمله است
رجوع قلبی باد در آن نمودار فت الدم دیگری حمله در اینست و پس از وی
منهی به مرگ شود

علاج

اگر رگ خوردن عارض شود رجوع بخانه دیگرات نگاه کند

در خفقان مرضهای عضله دیگر اجزای قلب

خفقان در یک جنبه مرض عضله قلب با تأثرات آنها عارض میگردد در مجرای
نقاهت به قوت ناقص با حضرت دلالت بموضع قلب دائم خفقان در حالت
صحت قلب دارد و آنچه در موضع نرم شده مجرح در آنها از سر سیاهی

لطیف شسته از ایام زیره میشود و چون تأثر سوختن عضلانی دیده از آن پاره شود و اخلاص
حقیقی اضطراب زیاد در مریض بهم رسد و ضربان قلب در هم و غیر منتظم شود
و از اسکون توی صدای دم با مو را کار سینه شود و از اکه خفقان و رحمه تو با نبض آمیخته
کار در اعمال بدن بهم رسید و جمیع علامات نکاتی بروش سه شود و از چند
هفته تا چند ماه مریض بهلاکت رسد

سیانوز

در سیانوز

سیانوز را داشتن صفت غیر حقیقی در بیان حرف ربات است حقیقت این در دل
دیرین ... اینست و لفظ سیانوز علم اطلاق شود به تغییر شدن صورت
از سیلان خون و رنگ بنفش سیری باشد بعضی از مصنفین این لفظ را دو اطلاق
میکنند و آنکه بدن سیاه شود زرد و حول شکل چشم در بدن دل اطلاق
میکنم سیانوز زرد که این مرض را ذکر کردیم

علامات ترکیبیه

ترکیب طبیعی بهم رسیدن مستعد بود و بهار در دوازده نوع بیان میکنیم چون بقیه حال و از
این با بعد هم بعد در تولید با بسته شود چون بهم نماید بسته شود که از رگهای اکمل
دیده از فقره رسیده بروش و رنگ بنفش است این بقیه با چهار رگ مجرای عرق
حواله داشت و غیر بیش سیانوز حس کلاهی بود دو آن مسد دود لرز
مجرای شریانی سیم آنکه قلب مرکب است از سه طبقه درین دیگر یک بطن

سه ما در صورت یک عرق از داد پردن آید و شعبه شود و رگ کاملی شریان ریوی
و کیمیای او را که غنی بانه چهارم آنکه ماده از بنی و جنولاب خون بر رگ است
قلب بر رگ به از ده دهیز دیگر بطن هم آنکه چه از بطن ایمن پنجم آنکه قلب لی
شود ششم آنکه دهیز و بطن ایسر کوده شود آنجم آنکه دهیز و بطن ایمن کوده شود و چون
در بطن ایسر مربوط فنی چه از بطن ایمن شد هشتم آنکه آورده شود دیگر بر دو بطن
نهم آنکه شریان وریدی از دو دهیز خارج گردد دهم آنکه اورطی از بطن ایمن و شریان
وریدی از بطن ایسر پیدا شود یازدهم آنکه اورطی و شریان وریدی از یک بطن خارج
شده باشد دوازدهم آنکه شریان وریدی دو باشد و یا زیاده دهی و در بعضی
قسم همه حقیقی ما شد تعضی سباب کثیر هستند و از مرض پیدا شده جا که چه بد
این لیطیس چه از ایمن دهیز و بطن حرکت زیاد شود

علامات

در اغلب اشخاص لون بشره سیاه و قرمز شود خصوصاً در لبها و جنبین اطراف
سینه در حشره می دارد بعد علامات شامل اعضای سر و آنها دو بین یک اسبابی
در اطراف بسکام زده رنگ و قوت زدن و حرکات نقاهت بر
حرارت زیاد شود و زرد است کم دیده ز به کف از رع دارد و نفس قصیر و غیر کرده
دیده و حرکت خفقان عارض شود و گاهی حمله های عسر النفس پیدا شده و رج

و بعد از هر حمله عسر النفس زردی دهد و بسیاهی بدن شسته شود و گاهی حشمی گردد رف
الدم در ریه از اعشیه می اخته و حمله های عسر النفس با فاصله کم رنگ کار دگاه مانند نوبه
منتظم عارض شود بعضی وقت معین آنچه در حنفیه باز رگ سببی عارض شود
از مرتفع موضع قلب بدون ما و اسهال دائم بدوریت زود برود باد
شود و بطه اسباب و هیز رنگ قلب دار الکول با اینها صدای دم در هنگام لوح
یا دم شنیده شود و گاه صدای مهمی شنیده شود و بولب بحرای شسته گردد و حرکت
قلب مبهم گردد در بعضی طفلش مثلی عارض شود نبض سریع و ضعیف و دائمی ... گردد
امشها بعضی اقسام عموماً ثقیف شده و ما حیله عسر النفس و حمله های از ... دار
و اورت پر از حمله های او گردد در اغلب صداع عارض گردد و قوت
عضلات کم شود و دورسر با حیلان رنج زنند و در جه حرارت بدیشان
کم گردد خواب آنها سبک و باریک حیزی بر طرف شود و در وقت
گردد و از فراز بر

رفتار رود وقلم و انتهای مرض

سیانوز در اغلب علامات مذکوره چند روز فرارار توانند بود تنسمه اربعه

و پس از چند روز جرب بثرات گرد شده و بعد علامات دیگر هم ظاهر است
پس از آن علامات دیگر سایر روز بروز در کار باشد تا آنکه پس از چند ماه
زیاد مریض مهلک است چه در میان حمله‌های خفقان و چه در غشی چه روز
دیگر است و مریض ضعیف باشد و بعد از چند سال از آن
همچنین از این علامات روز بروز خوب چنانچه ما اطباء قلب
در ترتیب ده تقریر در شرح کرده بجز این تفصیل کرده و فقه اکثر
هیچ علاجی در صحن حیات در آنها اثر کرده باشد

تشخیص

ممکن است مشتبه کردن بمرض ربو ... عارض میشود از خوردن
جهم در بدن ... در بدن بعد ... زیرا که در ... در
بدن ... نقص ... است ... قلب ...
... فقط مرض ... بمرض مشتبه میشود زیرا که ... علامات ... جمیع
امراض ... قلب ... در مرض بدن ... نمو
... شود ... ساعت ... بعد ... ریه ... اگر ...

و عسر النفس از رطوبت بوده باشد معلوم است و شعبه‌های
لطیف است زیرا که امراض آبی قلب در رطوبت وجود
ندارند و چون بعد از هر حمله عسر النفس غشی عارض میشود سبب تشخیص این
مرض گردد زیرا که در سایر امراض قلب بقدر آن غشی عارض نمیشود

لقوه المعرفه

مرضی است لا علاج

اسباب

ضعف و نقصان نمو خطای طبیعت بوده که دیده میشود و از شعب قلب
در قلب عارض شود

علاج

به یادگاری کرده خون ورید ... بسته ... فصد ... دیگر
راحت تامه ... حرکت قلب ... حرکت ...

... بدن ... سریع الهضم بخورند ... جمله
ای خفقان را علاج تامه بمصرفات ... نفخ ...

در خرق ثقوب شش ...

ضعف خرق ... یک نقطه ... شود ... بسیار
باشد و خرق در نقطه ... ثقوب ... نقطه ...
... نقطه ... الله ... است ... باشد
جراحت ... اسباب خارجیه
... خرق ...
... ضعف ... در ... قوت
خرق ... مورث مرگ فوری ... سریع میشود

در خرق ریه و جنب

... خرق ... جنب ... میشود و مورث
دخول هوا در ... میشود

pnumothorax

سبب

در ... اصلی ... هوا در جوف
... جنب ... در جوف جنب ...
... در ... جنب ... قصبه ...
... جنب ... جنب ...
... هوا در جوف
جنب ... است ... در ... بعد
... قصبه ... جوف جنب میشود
... جنب ...

و در ظاهر [illegible] قسمت [illegible] باشد زخم شود در طبقهٔ [illegible] غشاء جنب [illegible]

[illegible] داخل جوف جنب گردد [illegible] [illegible] است

[illegible] پاره شدن [illegible] [illegible] ریه [illegible] [illegible] چهارم [illegible]

[illegible] پاره شدن ریه بواسطه ضربهای خارجی [illegible] [illegible] جنب [illegible]

[illegible] حصول مرض می‌شود [illegible] [illegible] است [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] قصبه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] از خارج [illegible] است [illegible] احتمال در

[illegible] در [illegible] می‌شود [illegible] [illegible] [illegible]

جنب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در هوا

یا رطوبت [illegible] داخل جوف جنب شود الا آنکه احتمال در [illegible] از صد باشد

اغلب بواسطه فرو رفتن [illegible] در سینه است که [illegible] [illegible] جرح سینه

و گاهی در صورت [illegible] دخول مواد [illegible] جنب بواسطه [illegible]

قصبه است و در صورت [illegible] از خارج حصول [illegible] بواسطه

[illegible] مختلف است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اغلب

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] اغلب در [illegible] است

شیوع مرض

اسم مرض

[illegible] [illegible] می‌شود [illegible] بسیار [illegible] استعدادات [illegible]

[illegible] [illegible] تفصیل در مباحث مخصوصهٔ خود مذکور نموده خواهیم نمود

و در این مبحث فقط از خصوصیات خود پنوموتوراکس ذکر می‌کنیم چون مرض

[illegible] [illegible] در سمت چپ [illegible] بیشتر از سمت راست عارض شود

و حال آنکه چون سبب [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible]

راست [illegible] وقوع مرض در دو سمت [illegible] چون [illegible] [illegible]
[illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کاذب یا چیز دیگر روی ثقبه را بگیرد و ملاحظه شود باید ریه را در زیر آب گذارد
بهم بند در این صورت از خارج شدن حباب هوا ثقبه مذکور ملاحظه شود باید که ثقبه
ریه سد گردد و هوای داخله در جوف جنب جذب شود و پس از مرگ
اثری از ثقبه باقی نماند اغلب ثقبه فرد است و [illegible] متعدد شود و بزرگی آنها مختلف است
و از کوچکی سوزن تا چند سانتی‌متر مشاهده شود آنجا که سبب [illegible] ثقبه
اغلب در نقطه ریه خواهد بود مقدار هوای داخله در جوف جنب نیز مختلف شود
و از چند حباب هوا تا [illegible] لیتر و بیست [illegible] مکعب دیده شده عموماً از یک
لیتر تا یک لیتر است چون سینه را بشکافند بخاری با صدا خارج گردد اغلب
اوقات آن بخار بی بو است و گاه متعفن و بوی ایدروژن سولفوره یا بوی
غائط [illegible] دهد اگر سینه را در زیر آب بشکافند و بخار را جمع کرده تجزیه کنند
معلوم شود مرکب است از ازوت و اسید کربنیک و گاهی هم ایدروژن
کربنه و مواد حیوانی در او می‌باشد گاهی جمع مواد مرکب کننده هوا در او
[illegible] اکسیژنش کم و اسید کربنیک او زیاد است بعلاوه بخار یک ماده
دیگر هم در جوف صفاق دیده شود و او یا مایع و یا [illegible] است و او را
بدین واسطه ایدروپنوموتوراکس نامند و بواسطه بخار و آب [illegible]
بر ریه وارد آمده زیاد یا کم هزال یابد و حجم او با مقدار آب و بخار نسبت
پیدا کند و بعلاوه خود سینه اتساع پیدا کند حجاب حاجز به پائین برده شود

فاسم الصدر و قلب از جای خود حرکت کند مانند آنکه در زیر باب بحث گفته شد

علامات و رفتار مرض

در بعضی از مرضی ابتدای مرض فوری است یا بروز علامات زیاد با کمال خطر
بعضی اوقات برخلاف بطور کمون و تدریجی است که ابتدای او معلوم نشود
در صورت اول وجعی دفعةً در یک طرف سینه بهم رسد که همراهی کند با عسر النفس
و اضطراب و حس خفگی گاهی وجع با این علامات همراهی نکند و این عدم وجع
بواسطه آنست که همان هوا داخل جوف جنب گردد و بردن وجع بواسطه
داخل شدن بعضی رطوبات محرکه است در این صورت فهمیده میشود
که بزودی ذات الجنب شدیدی عارض میگردد و رطوبت زیادی ترشح خواهد شد
در بعضی از مرض هنگام مثقوب شدن غشاء ممکن صدای شکستن مسموع شود و حس
آن نماید که چیزی داخل سینه شد آنجا که سبب مرض ذات الجنب مزمن
باشد در ابتدا عسر النفس و علامات دیگر بروز ننماید ولی در تدریج بروز علامات
نه بواسطه دخول هواست در جنب بلکه بواسطه ریختن رطوبت منترشحه در اوقات
بجوف شاخهای قصبة الریه و این رطوبت که مجاری هوا را پر کند بعد از دهان
و بینی بیرون آید و بعد از خارج شدن رطوبت هوای خارج
از آن ثقبه داخل جوف جنب گردد و در مقام رطوبت نشود گاهی
ثقبه حاصله چنان کوچک است که رطوبت نتواند بمعبر
نتواند

نتواند بمقداری داخل او شود که موجب عسر النفس شود ولی هوای خارج
بمقدار زیاده داخل جوف جنب گردد و چون بواسطه رطوبت منترشحه سابق
ریه فشرده شده بود از دخول این هوا علامات تازه بروز نکند مگر آنکه
اسکولتاسیون و پرکوسیون وجود او را توانند آشکار نمود و آنجا که مقدار هوا
زیاد باشد آن طرف سینه که هوا وارد است اتساع پیدا کرده و تقریباً بی حرکت شود و جمله
بین اضلاع بزرگ و برجسته شود باشد و این اتساع بروز نکند و اغلب در صورتیکه
مقدار هوا کم باشد کبد و قلب و طحال از جای خود حرکت نماید
از قرع صدای طبل شنیده شود و چون مقدار هوا خیلی زیاد شود
کدورت بهم رساند در ابتدای مرض صدا در همه جا طبلی است ولی چون
ذات الجنب عارض شد و رطوبت نشر کرد در پایین صدا کدر و فقط
در بالا طبلی خواهد بود از اسکولتاسیون معلوم شود که صدای تنفس ضعیف
یا بکلی تمام شود و بعضی علامات دیگر مانند زنگ زنجی و تنفس آمفوریک
و تموج بقراطی مسموع گردند زنگ زنجی عبارتست از یک صدائی
منقطع که پس از زدن بجام مس و استکان و غیره حاصل شود مانند تنفس
امفوریک عبارتست از آن صدائی که حاصل شود در وقتی که بتوی بطری یا تنگ
بلوری پف نمایند تموج بقراطی عبارتست از صدائی که حاصل شود در وقتی
که مریض را یکدفعه تکان دهند و در آن وقت صدائی شنیده شود

مثل آنکه در این مرض سرفه هم باشد و نفث مختلف خارج میگردد که آنها
نه از خود این مرضند بلکه از مرض قبل اند که سبب این مرض شده اند
مثل ذات الجنب و غیره و صفات سرفه و نفث در خود آن امراض
بیان شده اند و علامات عمومی بدن نیز بسته باسباب مرضی است مثل
تب و غیره هنگام مرگ نیز مختلف است که از چند ساعت تا چند روز بشود اند
دوام داشته باشد آنجا که ثقبه بسته شود نقاهت خیلی زیاد است و بعد از
چاق شدن بسمت معمول میل ترمیگردد و این انتهاها دیده نشود مگر آنوقت
که سبب ذات الجنب باشد

تشخیص

وجع دفعی در یک سمت سینه که همراهی نماید با خفگی و اضطراب و سایر علامات ذات الجنب حاد
دلیل خواهد بود برآنکه ثقبه در ریه پیدا شده است بخصوص اگر این علامات بروز نماید
در اشخاصی که مدتی علت سینه داشته اند خاصه چون علامات سل پیدا باشد در تنوق
چون سینه را ملاحظه نمایند علامات این مرض مانند اتساع طرف صدر و فقدان صدای
تنفس بودن و صدای طبلی و سوفل آمفوریک و تموج بقراطی و صدای سکه ظاهر شود در صورت
لازم است تشخیص سبب مرض و برای این از فهمیدن مقدمه مریض و علامات حالیه تمیز
دهند تقدمة المعرفة مرضی است بسیار خطرناک غالباً منتهی بمرگ میشود

علاج جمیع معالجات این مرض کاملاً ... است
طبیب باید دو علامت را تسکین دهد یکی وجع و دیگر عسر النفس و از برای تسکین
وجع

وجع استفراغ دم نمایند آنجا که ضعف مانع شود در موضع وجع شمع در رایح اندازند
مریض بجای او باشند و افیون بنوشانند همین معالجه از برای عسر النفس نیز نافع است
آنجا که فشار بر ریه زیاد باشد بعضی از معلمین منفذی برای خروج او نمایند ولی این
عمل غالباً بدون ثمر است

در خرق و ثقوب شدن حجاب حاجز

خرق حجاب حاجز در انسان نادر است و عارض شود از افتادن از جای مرتفع و فشار
زیاد بر روی شکم و جد و جهد شدید در قوت زدن و این فشار نادر مرکز معلق
حجاب است یا در الیاف عضلانی و از این تفرق اتصال احشاء البطن مانند روده و
داخل سینه شوند و فشار بر ریه دهند و او را بسمت فوق مایل سازند و قلب
از جای خود منحرف شود و بواسطه خرق حجاب حاجز چون قدری زیاد باشد فوراً
شخص را هلاک میسازد حتی اختراقی در شخص پیدا شده اختناق حاصل گردد
و صورت کبود شود و خنده بیمرد یک ظاهر شود و شخص خفه گردد بعضی اوقات
شخص در چند ساعت زنده ماند و بعد بمیرد گاه هیچ علامت خطیره ظاهر نشود
فقط ضعفی پیدا شده و در حالت ضعف هلاک شود خرق حجاب حاجز نمرداده شود
بواسطه اختلال اعمال صدر فرو کشیده گاه شکم در آمده که صدر گاهی این مرض ثانوی
و بواسطه مرض آلات مجاور حاصل شود مانند دمل کبد و طحال و کلیتین
و سرطان معده و غیره علاج علاج نزلات

انب خرق این الات عارض شود بواسطه افتادن از موضع مرتفع و فشار زیاد
بر روی شکم که گاه پاره شود بواسطه نزف الدم داخل خود طحال پاره شود در
حمیات دراز و نقوه یابد بعد از خرق طحال و کبد رطوبتی در شکم ریخته شود بدون
آنکه ورم صفاق از او دفع شود آنجاکه ریزش رطوبت وی مورث ورم
صفاق گردد فوراً ورم شدید عارض گردد و صورت کشیده و کوچک شود
اضطراب روی داده نبض سریع و صغیر گردد غشی روی دهد و بعد از چند ساعت
الا ده روز بهلاکت رسد

تشخیص

تشخیص مرض در این صورت خاطر جمع نیست و مشتبه شود با مثقوب شدن روده
و عروق در شکم گاه بواسطه در این مقدمه مریض توان حدس باین مرض زد
مراره پاره شود بواسطه زیادتی اتساع او وقتی که یک چیزی مانع شود
عبور صفرا را گاهی عوض این مرض بواسطه جرح غش داخل یا زمی اوست
و از خرق این مخزن و جمع شدن ... بهم رسیده و جمع علامات ورم صفاق حاد
بروز کرده شخص بهلاکت رسد

علاج

راحت تام و دادن افیون بمقدار زیاد است مانند آنکه در مثقوب شدن روده بیان شد

در خرق و مثقوب شدن مثانه

مثانه بواسطه اتساع زیاد از جمع شدن ادرار پاره شود و هم خرق پیدا شود در اوا

از افتادن

از افتادن از موضع مرتفع و عبور ارابه در وقت وضع حمل بعد از خرق
ادرار از شکاف آن بهمان بافته لحمی ... کند و آن موضع را متورم گرده ...
و اگر ادرار در بصفاق ریزد مورث ورم حاد او شود معلوم است در خرق
مثانه مرضی است که انب بزودی شخص را هلاک سازد گاه خرق بواسطه
جرح آلت است که حاصل شود از انداختن میل و توقف او مدت زیاد در
مثانه چون حدس بر پاره شدن

علاج

مثانه دهند بواسطه انداختن میل که آنرا با توقف میل در مثانه ادرار را بیرون
آورند و اگر ممکن باشد که محل جرح را التیام دهند مریض را از عی بخوابانند و ادرار
در طرف مجروح نیاید و ورمی را از این مرض حاصل شود موافق معمول معالجه نمایند

در خرق و مثقوب شدن رحم

رحم پاره شود انب هنگام حمل و باشد از جمع شدن بعضی محصولات طبیعی یا غیر طبیعی در داد
و اتساع او پاره شود چنانچه چندین سال طمث در رحم جمع شده رحم بغتةً
پاره شده و خون بصفاق ریخته و او را متورم ساخته و شخصه را بهلاک رسانده
گاه بواسطه جراحت راهی از رحم با آلت دیگر پیدا شود چنانچه حکایت کرده اند
زنی را که بعد از چندین سال طمثش حبس شد و بعد شکم او بزرگ شده و دفعةً قی کرد
از ماده سیاه شبیه بقهوه عارض شده و مرد و چون تشریح نمودند معلوم شد که رحم
بزرگ شده و با معده راه پیدا کرده و آن ماده را قی میکند از رحم می آمده است

دیدم دیده شده که شبیه یعنی قرن الرحم با مستقیم راه پیدا کرده و بخار و براز از فرج خارج میشود
باشد و در حالت خلا بواسطه خروج مثقوب شود تفصیل اختراق رحم را باید
در کتب مامایی دید

جنس ششم از اجناس عشره کتاب علل و امراض در امراض حاصله از تبدیلات و از محصولات غیر طبیعی و مرضی است

بسم الله الرحمن الرحیم

در این مبحث گفتگو شود اولاً از امراضیکه متصف اند از تبدیل انسجه بیکدیگر با نمو نسیج
تازه مشابه و مانند انسجه طبیعی ثانیاً از امراضی که حاصل شود از محصولات تازه
غیر طبیعی تبدیل انسجه بیکدیگر علامتی است که بسیار در آلات مشاهده میگردد و این تبدیل
مشاهده میگردد و بطور فطری گزی در نمو بدن و در فقدان یکی از اعمال عروق بعضی از
انسجه مفقود شده بجای آنها نسیج دیگر حاصل شود ولکن مقصود ما آن نوع تبدیلات
از انسجه است که منسوب بامراضند بهم جنس از جمیع تبدیلات نسج در اینجا گفتگو خواهیم
کرد زیرا که بعضی از آنها اگرچه شناسائی شان در تشریح مرضی لازم است ولی در
علاج چندان بکار نمی آید و در اینجا فقط گفتگو میکنیم از تبدیل و حصول چربی
و مانند و قرنی و غضروفی و عظمی و در انتها و بالاخره از بعضی پیپ ها که حاصل میشوند
از انسجه ماطی و عضلانی و لیفی و غضروفی و این تبدیلات و محصولات تازه
در حقیقت یک نحو التهاب باشند که انسجه اولی الا را یک تغیری میدهند و باعث

اختلال

اختلال اعمال آنها می شوند و باید از محصولات دیگر هیچ شباهت با انسجه بدن
ندارند تمیز داده شوند و آنها عبارتند اولاً از درنوب های غیر ارگانی از جیوانات
پارازیت ثانیاً از محصولات مرضی که چون بجا در بافتی شوند در او حلول کنند
و نسیج او را تبدیل بنسیج خود شان نمایند و آنها عبارتند اولاً از توبرکولها
ثانیاً از سرطان ثالثاً از ملانوز یعنی سرطان سیاه

باب اول در تبدیلات بیکدیگر و محصولات غیر طبیعی و شبیه بانسجه بدن

در تبدیل انسجه ببافته و نسیج چربی

قبل از شروع در عبارت از جمع شدن چربی در نسج ... گفتگو نمودیم در اینجا گفتگو خواهیم
کرد از آن امراضی که نسجی تبدیل می یابد بافته چربی و یا بافته چربی او را احاطه میکند
و در او حلول می یابد و آن بافته هزال می یابد و یا بکلی فانی میشود و عضلات الانها هستند
که این تبدیل جایز است در آنها که الیاف عضلانی زرد رنگ میشود و حجم آن کم میشود و یا بالاخره
فانی میشوند در این صورت همه آن عضله زرد رنگ میشود و چون بروی کاغذ بزنند
مانند چربی او را لک میاید و اغلب این عضلات تبدیل شده شکل
و حجم خود را نگاه میدارند یعنی بحالت طبیعی است عروق این عضله کوچک میشوند
و اعصاب آن هزال می یابد و این مرض اغلب بروز میکند در عضلات اطراف ...
و عضلات اطراف عاله چنانچه سابق در مرض موسوم بهزال تدریجی اطراف
مذکور نمودیم و در میان عضلات غیر ارادی فقط قلب مبتلای باین مرض

میگردد چنانچه بعد ذکر خواهد شد سبب این مرض در اطراف بی حرکتی مدت مدید اعضا است
چنانکه بخصوص عارض میشود در شیوخ عاجز و مفلوج و عاجزها بلکه لابدند با حرکت
باشند و بهمین واسطه است که از فنا یا هزال اعصاب محرکه در عضلاتیکه آن اعصاب
با آنها میرفت عارض میگردد هیچ علامتی در حال حیات تمیز این مرض را نمیدهد زیرا
که این مرض هیچوقت بحدی کامل نمیشود که عضو هیچ حرکت نتواند نمود بعضی از اخلاط
لوز المعده و کبد و غیره مبتلای این مرض میشوند و چون ابتلای آنها مخصوصا لواحق
توبرکول است لهذا در وقتیکه از سبب ریه بیان نمائیم از آنها گفتگو خواهد شد بندره
پستان و کلیتین مبتلا باین مرض میگردند

در تبدیل قلب بماده چربی و احاطه چربی بر او

در مردمان سمین و غیر سمین گاهی دیده میشود یک مقداری زیادتر از حالت طبیعی از چربی
بروی قلب جمع میشود و این چربی زرد رنگ و خوش قوام است بخصوص جمع
میشود در قاعده و خلف و در شیارهای عرضی و در اطراف عروق
اکلیلیه گاهی هم این ماده چربی داخل میشود در میان الیاف عضلانی
و آنها را نازک میسازد بعضی اوقات الیاف عضلانی بیرنگ و زرد و شبیه
به برگ خشک شده و چاقو کاغذ را چرب مینماید و این تبدیل اغلب
جزئی و محدود و نقطه قلب است و از خارج بداخل است و باز الیاف داخل را
توان شناخت با وجود این قلب خون را نگاه داری میکند و خرق قلب

در مرض

در این مرض کمتر دیده شده است

سبب

سبب این مرض معلوم نیست زنان پیش از مردان مبتلا میشوند بعضی برانند که اغلب
پرورش در اشخاص مسلول است در بعضی رحم همراهی کند اغلب با تغیرات مشابه در کبد
هیچ علامتی نیست که دلیل و هادی شناسائی این مرض شود

در تبدیل انساج به نسج سرزی

نسج سرزی اتفاقا اغلب در مواضعی که مورد صدمات امر غیر طبیعی میگردند حاصل میشود بعضی اوقات
حصول آنها در اطراف شیء خارجی است که آنها را احاطه کرده و در حقیقت از بدن
دور میسازد هم عارض میشود در میان الیافیکه پاره شده اند چنانچه در نزف الدم دماغی
کیسه مشبع میگردد و جای آن قطعه از دماغ را که بر طرف شده است میگیرد بهر حال حصول
نسج سرزی شکل کیسه میباشد بدون منفذ لهذا آنها را کیسه میگویند

در اقسام کیسه

کیسه ها عبارتند از جوفهای غشائی بدون منفذ و شکل
و حجم مختلف و بر طبق اتفاقا در جمیع آلات بدن غیر از غضروف غشائی که کیسه ها
از او ساخته میشوند جنس مختلف است و با سطح خارجی متصل میگردد با آلات مجاور
و سطح داخل او صاف مانند غشاء سرزی است متصل میشود با مواد خیلی مختلف از مواد
اغلب رطوبات مائی یا خون منعقد یا ریم یا ماده چربی یا توبرکول یا سرطان یا [illegible]
یا دود یا مو یا اجسام خارجه نیست که از خارج داخل بدن شوند و این
کیسه ها اغلب یک فضا دارند و باشد که فضای متعدد داشته باشند و در صورت اخیر

فضاها یا از هم سوا یا بیکدیگر راه دارند اغلب در همه این فضاها یک ماده است و باشد
که در هر جوف ماده باشد غیر از یک کیسه در بدن موجود باشد و متعدد و جمع در
همان آلت و چه در سایر آلات متفرقه در یک زن زیاده از هشتصد کیسه
در بدنش شمردند اغلب کیسه ها بواسطه التهاب با آلات مجاور ملتصق میشوند و بعضی
اوقات بهیچوجه التصاق پیدا نمیکنند و آلات مجاور بواسطه فشار کیسه هزال
پیدا میکنند و گاهی فانی میشوند بقول بعضی ماده جوف کیسه و جدارش قبل از وجود خود
کیسه ترشح مینماید بعضی خلاف این را معتقدند این هر دو قول صحیح است و اینهم یک
عمومیت ندارد یعنی اینکه بعضی اوقات ماده میریزد و بعد کیسه در اطرافش میگردد و بعضی
اوقات اول از غشاء التهابی آلت کیسه حاصل میشود و آن کیسه ماده ترشح مینماید
تا کیسه ها در بعضی مفاصل حاصل میشود و کیسه ملتصقه بعلاوه یکه از کیسه پیدا میشود بسته
نفخ نیست و از کیسه با آلات مجاور دارد میآید و غیر [illegible] در بعضی آن
آلت حاصل میشود در [illegible] واسطه کیسه ها میتوانند مورث هلاکت گردند
کیسه ها مورث بعضی اختلالات ثانوی میگردند چنانچه میشود [illegible] شده
[illegible] یا بعضی تبدیلات حاصل نمایند بخصوص مبدل شوند بعضی
و معظم اغلب از این کیسه ها وقتیکه بدست بیاید علاج بالعمل جراحی است

در کیسه های دماغی

در کیسه ها

اغلب بلکه جمیع کیسه های دماغی جوفشان کوچک است و همیشه مشبع میشوند از رشح خون
و حصول کیسه یا از طریقه شفای نزف الدم در جوهر دماغ است گاهی
در سطح دماغ یا در میان او بخودی خود کیسه حاصل میشود بدون اینکه پیش از آن
چیزی رشح کرده باشد و این نوع کیسه در دماغ بسیار نادر است و همیشه
این نوع کیسه ها دردی خواهند بود تشخیص آنها محال است زیرا که علامات
عمومیت دارند

در کیسه های سرزی کبد و طحال

کیسه های سرزی کبد بسیار نادر است و بعضی از مصنفین انکار وجود او را مینمایند [illegible]
و جمیع کیسه های کبد [illegible] میباشند [illegible] کیسه های فرد یا متعدد بحجم مختلف [illegible]
کبد پیدا میشود در جوف آنها رطوبت صاف مانند آب چشمه چون این کیسه [illegible]
شود رطوبت جوف او که رد میگردد و هر گاه خون بجوف کیسه بریزد رنگ رطوبت
سرخ میشود رفتار و انتهای این کیسه ها مطابق است با کیسه های [illegible] علامات [illegible]
در این مرض [illegible] [illegible] در این کیسه های سرزی ساده نیست
و باید دانست که فقدان این علامات دلیل کافی بر نبودن کیسه [illegible] زیرا که
در بعضی از کیسه های [illegible] این حس نادر است در حالت [illegible] در حین
حکمی نیست تشخیص این مرض و این عدم تمیز چندان ضرری ندارد زیرا که علاج [illegible]
مرض یکی است

اغلب کیسه‌های بزرگ بحجم مختلف در کلیتین مشاهده میشود و نمود اغلب آنها در ماده کرتکال است
و بعضی در ماده لوله یا در غشاء اطراف محیط عروق است این کیسه‌ها فرداً یا متعدد دیده میشوند و گاه
مجدداً زیاد میشوند که گویا دلمه پیچیده‌اند و ماده مخصوص کلیه از فشار این کیسه‌ها بکلی
معدوم شود انجا که کیسه در سطح کلیه باشد برآمدگی مشاهده شود و شفاف و مملو از رطوبت
زرد رنگ و بیاض البیض و گاه رطوبت کدر و دمی یا قرمز است و باشد در رطوبت
ذرات بلوری باشد بروز این کیسه‌ها در شیوخ است و چون ازین مرض وجعی پیدا نشود
و اختلالها در ترشح ادرار بهم نمیرسد در مدت حیات ناشناس میماند خاصه چون
حجمشان کوچک باشد و از خارج برآمدگی مشاهده نمایند و هرگاه اتفاقاً حجم بزرگ
نموده از خارج برآمدگی پیدا کند شبهه کرده باید با هیدرونفروز که عنقریب بیان خواهیم کرد
و از ادرار تمیز داده بواسطه مقدمه مرض و هرگاه مدتها قبل از بروز این ماده
شخص مبتلا بحبس البول شده باشد ماده اندر نفروز خواهد بود باشد که این کیسه‌ها
بخودی خود یا بضربه خارجی متورم شوند

علاج

تاکنون علاجی از برای این مرض نوشته نشده است

ایدرنفروز

عبارتست از جمع شدن بکندازی از رطوبت در کیلاس و حوضه که بواسطه ادرار
تاب گشته است

تشریح مرضی

چون شیء

چون شیء خارجی یا تنگی دیگر مانع شود از ریزش بول از الطمینان بمثانه ادرار در کیلاس
و حوضه‌ها جمع شده و آنها را منبسط نماید انجا که رطوبت فقط در حوضه جمع گردد
یک ماده کردی در شکاف کلیه دیده شود و از داخل بخارج بطرف رده‌ها و حجم ادرار
کم نماید و بالاخره خود کلیه در ردی ماده مانند کلاه فرنگی شود انجا که اتساع کم باشد
قوام کلیه بحالت طبیعی باقی ماند ولی بعد برآمدگیها پیدا کند و نرم و مواج باشند
و بالاخره جمع کلیه نرم شود تا انکه کیسه باشد پر از آب و چون بشکافند
دیده شود در حوضه منبع شده و کیلانهای بول لصر و طوبی تر مانند قیف شده‌اند
و ماده‌های لوله و کرته کال فشرده شده بر ال مانند و گاه بکلی معدوم گردند و در این طور
مجتمعه هرگاه مرض قدیم بود ادره و بیاض البیض همیشه هست انجا که راه کلیه بمثانه بکلی
مسدود نباشد رطوبت مجتمعه شبیه است بادرار که در مثانه میباشد

علامات و تشخیص

انجا که مرض در یکی از کلیتین باشد خیلی
در آن سبب احساس وجعی شود و بعد از مدت زمانی در آن موضع ماده پیدا شود
صاحب برآمدگیهای خیلی و در قرع کدر و جنبش از نقطه تا نقطه شکم زن بنظر
حامله گردد و خروج این ماده در تهی گاه است هیچ اختلال در ادرار پیدا نشود
و ماده جز بواسطه حجم اثر خطیره دیگر ندارد انجا که موقتاً ادرار حبس شود
و کلیه دیگر هم عمل نکند و طولانی شده و شخص هلاک گردد انجا که مرض در هر
دو کلیه باشد شخص تا یک مدتی بطور خوش باید زندگانی میکند

و بعد برعت و بدون انکه حدسی زده شود و چیزی معلوم شود از مرض بمیرد و مرگ
وقتی رسد و هرگاه مثانه از کلیتین راهش بسته شود و ادرار هیچ نیاید بمثانه باوجود
و کلیتین بزرگ ال کاسه ادرار تولید نشود و ماده و جوهر ادرار است در خون باقی
و باعث مرگ شود ممکن نیست و این مرض را با ورم کیلانهای بلیت کلیه مشتبه کرده زیرا
و در این مرض نوشته‌ایم در قدری ریم در ادرار هست و خود ماده از فشار در بلیت
موجع است بخلاف این مرض از لمس و جعلی مرض در رفتار او و با تنفع این مرض را از حامل
و کیسه مبیضه تمیز بیدهند الکلیه‌ها هرگاه ماده زیاد شود با تردکار دخالت نمایند
و این عمل حسنی ندارد زیراکه اگر کیسه سوده باشد و منافذ زندگانی نیست
و از طرف دیگر بوراخ کردن او مورث تورش شود و ورم سرایت بصفاق
کند و شخص را هلاک سازد و انجا که کیسه خود بخود متورم شود ادویه ضد ورم بکار برند
و چون ریم حاصل شود قبل از انکه حمی و تب حاصل شود راهی از برای او کارج
بگشایند انجا که کلیتین چنین مبتلا باین مرض شوند بعد از تولد بعسر البول مبتلا باشند
و بعد از چندی بهلاکت رسند قابل زندگانی نیستند در ابتدا شکم را با تردکارد
خالی نمایند و چون کفایت نکند ماده بکلی بیرون آورند با اسباب مخصوص

در کیسه مبیضه

مبیضتین آلی شده اغلب ماده‌های کیسه در او پیدا میشود و این کیسه‌ها
بواسطه حجم و تعدد و ماده که در جوف آنها است مختلف میشوند نسبت بماده جوف
آنها

انها را قسم شمرده‌اند اول کیسه‌های اشنی دویم کیسه‌های بزرگ سیوم کیسه‌های ...ودی

در کیسه‌های پشم مبیضین

در مبیضین خاصه در مبیضه راست کیسه‌های بحجم مختلف دیده میشود که در جوف آنها مقدار
زیادی از پشم مخلوط با ماده چربی و چربی و قطعات عظم یافت میشود طبقه این کیسه‌ها
از بیت تا بچه منتظر است جمیع اوان موها در آنها دیده میشود و این موها با جدار
از هم‌اند با شکل کلافه بهم پیچیده‌اند و انها متصل بجایی نمیشوند با انکه بکیسه یافت شده
دیگر شبیه بجلد بدن چسبیده‌اند و قطعات عظم در آن کیسه یافت میشوند و دندانند
بعد و مختلف که گاه از ادو گاه متصل بقطعه عظمی یا عضروف و یا بجدار خود کیسه متصل است
اغلب این دندانها از دندانهای طفولیت است و باشد از دندان ثانوی بود
گاهی از عظم دیگر بدن در این کیسه موجود شود در وجود این عظم و موکهگی زیاد شده
است اما عموماً برانند که آنها متعلق است بجنین و صاحب مبیضی حامل شده است
و جنین نا اتمام مانده و بعد مرده و جسد در گنشته و موی سر و دندانها و عظم از او
باقی مانده و بعضی از اجزاء باقیه او نمو حاصل کرده است این کیسه‌ها منفعت
از برای تشریح مرضی ندارد زیراکه در حال حیات ناشناس و صورت از
بزرگ شوند و شکم بزرگ نمیشود و گاه بخودی خود متورم شده و با آلات حما و منقبض میگردد
چنانچه دیده شده که از عجیب با ... مثانه بخارج گشوده شده است انجا که مرکب
حبس بعد از انعقاد شن باشد مانند ماه پنج و شش صورت بروز جمیع علامات

حمل خارج رحم شود در کتاب باماها باید حمل خارج رحم را ملاحظه نمود

در کیسه‌های عرضی مبیضین یا استسقای مبیضین

مبیضین آلاتی می‌باشند که اغلب بتدریج مبتلا باین مرض می‌گردند و این اختصاص بواسطه این است
و در جوف مبیضین از یازده الی بیست حباب است که نامیده شده‌اند تخم که هر یک از اینها
می‌توانند بزرگ شوند گاه هم این حبابها در خارج مبیضین واقع می‌شوند در این صورت اعتقاد
اغلب از مصنفین بر این است که بواسطه یکی از آن تخمها از مبیضین خارج شود و بعد
بزرگ گردد

تشریح وصفی

تخمها در حالت طبیعی بقدر سر سنجاقی بزرگتر نشوند در این مرض خیلی بزرگ شده و گاه مانند
استسقای زقی خیلی شدید جمیع شکم را فرو گیرند و وزن رطوبت تا سی من دیده شده است
در این صورت احشا از جای خود حرکت کرده و بعضی التصاقات با هم پیدا
کنند سطح این کیسه‌ها غالبا ناهموار و قوزدار است و ما بین این قوزها شیارها
پیدا شود گاه چندین کیسه پهلوی یکدیگر می‌باشند ولی اغلب یک کیسه است و در میان
آن کیسه خانهای متعدد است و آن خانه‌ها هم راه داشته باشند یا بکلی از هم جدا
باشند یک کیسه صفاقی داخل این کیسه هست ولی رطوبت جوف او مختلف گردد
و گاه مانند آب لیمو و گاه قرمز یا سیاه است و باشد که ... یا شبیه
به غضروفی این کیسه گاه زیاد و اغلب خیلی نازک است علامات
ابتدای مرض خیلی مبهم است و در ابتدای بروزش نه وجعی و نه عسرتی در اعمال
پیدا شود

پیدا شود بزرگ شدن اول علامتی است که شخص را ملتفت می‌کند در این مرض شکم از پایین
و از طرفین بزرگ شود و حال آنکه در حبس شکم از خط وسط بزرگ می‌گردد
و هر چه شود که بیشتر شود میل بخط وسط کند و از سمت مقابل هم مایل
گردد و چون حجمش زیاد شود رؤیت شکل هیچ فرقی از شکم‌های آبستن ندارد از لمس
و قرع ماده را از فوق و طرفین با شکل محدودی کند روده‌ها بطرف فوق و طرفین
روند و این ماده عموما گرد یا بیضی است سطحش صاف یا بلند و پست است بود بسط
تعدد خانهای آب در این صورت اخیر صلابت هر جایی غیر از جای دیگر است
و حس حرکت موجی ظاهر گردد و این عدم حس تموج یا بواسطه خانه خانه بودن
ماده است یا بواسطه ضخامت کیسه یا بواسطه غلظت رطوبت منترشحه است بهر صورت
باید حس حرکت موجی را تجسس نمود تا در یک حجم پیدا کنند و از قرع صوت کدری
اگر دود در میان کیسه باشد از لمس فرج میمان پیدا شود بواسطه بزرگی کیسه و فشار روده‌ها
بعضی اختلالات در بدن بهم رسد و فشار بر رحم دهد و ادرار بر طرف
مقابل برود و از فشار مثانه میل بادرار زیاد شود و از فشار بر مستقیم
یبوست عارض شده بواسیر بروز کند نفخ در اطراف سافله پیدا شود
عسرت در تنفس هضم و عسر النفس عارض شود
رفتار مرض خیلی بطی است و باشد در مدت پنج سال بماند و سابقا علاج الدوام

رفتار و دوام در اینجا

در تزاید است و دوام این مرض نامعین است و گاه جهت الی پنج سال طول کشیده است
رطوبت منترشحه بطرق مختلف راه بخارج پیدا کند و از جدار شکم باز زرده باز از
مثانه یا از مهبل یا از رحم راه بخارج پیدا کند ولی اغلب بجوف
صفاق بریزد در این صورت اخیر باشد و بواسطه عروض ورم صفاق زود
مریض بمیرد و این در صورتیست که رطوبت از صفات تا خارج باشد
گاهی زن استسقای ذقی پیدا کند یعنی آنکه بعد از پاره شدن کیسه مبیضه آب
در آنجا بماند و باشد که پس از بیرون رفتن آب الصفاق مجدد آب نشود و زن سالم بماند

تشخیص

در حبس حبابات ممکن نیست که کیسه مبیضه را از کیسه‌های آب دیگر که در ضمیمه رحم واقع شوند تمیز داد
و اما کیسه مائی نادر ند و هم از تمیز بدون فرقی در علامات و علاج بهم نمی‌رسد با استسقای
بسیار مشابهت دارد و استسقای ذقی و استسقای رحمی است در استسقای ذقی بماده بعضی با تموجها
با ناهمواریش هم نمی‌شود و بزرگی شکم از پایین به بالا است در جمیع عرض شکم و حال آنکه
در استسقای مبیضه در ابتدا ماده بعضی در یک سمت خط وسط شکم پیدا می‌شود و از
قرع در استسقای مبیضه کدورت بیشتر از استسقای ذقی است و بر خلاف حس تموج
در استسقای ذقی بیشتر است از تغییر وضع در استسقای مبیضه چندان فرقی در کدورت
پیدا نمی‌شود و حال آنکه در ذقی از تغییر وضع محل کدورت تفاوت کند
رودها در استسقای مبیضه بر پشت و طرفین واقعند و حال آنکه در استسقای ذقی در روی
آب

تغییر

آب ایستاده اند و بجهت حرکت دارند گذشته از همه اگر کسی شک بهم رسد کند زیرا
که آب در شکم دارد هرگاه چندین سال سلامتی مزاج باشد و همراهی در سینه بطور النفس
میزان کثیف و استسقا در مبیضه است زیرا که استسقای ذقی همیشه علامات و عوارض
مرض دیگر است چون استسقای ذقی مرکب شود با استسقای مبیضه حس تموج ظاهر پیدا شود
و چون با دست فشار دهند در رطوبت صفاق را لمس کنند احساس بکیسه دیگر شود
استسقای رحم از این مرض تمیز داده شود با آنکه همیشه در زیر شکم واقع است و نادر است
و از زیر شکم تجاوز کرده بناف رسد و حس حرکت موجی هیچ نیست و علاوه
طمث حبس شود و وجع در کشاله ران و قطن پیدا شود و از لمس مهبل و مستقیم
معلوم شود رحم بزرگ شده بعضی اوقات استسقای مبیضه با حمل مشتبه شود
و بر عکس اما در حمل ماده در زیر شکم است و از لمس انگشت معلوم شود
که رحم بزرگ شده و علاوه حس بلنبال و صدای قلب جنین که در تشخیص کمک دارند

حمل مبیضی از آنجا که ماده
در یک سمت شکم است مشتبه شود با استسقای مبیضه ولی در حمل شکم زود بزرگ
شود و همراهی کند با اوجاع و بعضی علامات عرضی و بعد از ماه پنجم بواسطه
حرکت جنین و صدای قلب تمیز داده شود

تقدمة المعرفه

مرضی است پرخطر اگرچه نادر است که خود موجب مرگ شود الا بلاعلاج
و هرچه زن جوانتر بود رفتارش سریعتر است اگر یک مبیضه فقط مبتلا شود

[illegible]

و یک عضو دیگر سالم باشد زن بتواند حامله شود و بزاید اما چون شکم زیاد بزرگ باشد بندرت سقط جنین در وضع حمل قبل از موعد شود

سبب

اگرچه در دختران غیر بالغ مشاهده شده اما اغلب عروض مرض میان چهل و پنجاه سالگی است

علاج

آنچه در عموم استسقا مستعمل است مانند مسهلات و مدرات و معرقات و محللات و غیره در این مرض نیز استعمال کرده اند و با جزئی اثر مریض و سوء مزاج بهره برده اند و معالجات جراحی نیز فایده بخشیده اند و با وجود اینکه اغلب از اطبا جز معالجات کاملی برای کار دیگری نکنند و تردکار در زدن و بعضی از معالجات جراحی است بطریقه بکار میبرند و در استسقاء رقه ذکر شد بعد از وکیه با مجری بسازند و مکرر آن تردکار را بزنند و هر وقت بزرگ شد باید عمل را مکرر کرد و بعد از خالی کردن آب زرق تنطور ید و یدور پتاسیوم نافع است گاه

در محصولات قرنیه و بشره

گاهی بر روی جلد و غشاء رحم خاصه در آن مواضعی که باد اصطکاک بهم رسانند یا آنکه مجاور هوا باشند بعضی محصولات قرنیه مانند فلس سخت یا ماده های شبیه بشاخ نمو می نمایند و این شاخها بحرکت و بطور میباشند و هیچ وقت بعضی از جلد تجاوز نکند و اغلب در آن مواضع جلد نمو نمایند که از مو پوشیده باشد و در زنان بخصوص مسن بیش از مردان بروز نمایند

اغلب

اغلب یکدانه یا هردو دانه است و باشد که بعد زیاد در بدن نمو نمایند ارتفاع آنها از هر سانتیمتر الی دو سه دیده شده بروز اینها عموماً بلا جهت است و گاه از ضرب و ضغط بروز کنند طریقه بروز آنها هنوز معلوم نیست علاج آنها استخراج است در این مبحث باید ذکر کرد آن امراضی را که در یک جزو از جلد یا تمام او بعضی محصولات قرنیه یا بشره نمو کنند و آنها بر چهار نوع شد اول ایکتیوز دوم پیتیریازیس سیم لپر چهارم پسوریازیس

ichthyose
pityriasis
lepre
psoriasis

نوع اول در ایکتیوز

عبارت از مرضی است که شناخته شود بواسطه ضخامت بشره و حصول فلسهای سخت و جلد سفید رمادی و شباهت این فلسها بفلسهای ماهی باعث این اسم شد از زبان [illegible] و این علت اغلب مولودی و متعلق است و باشد اتفاقی بود در صورت اول تمام بدن مبتلا است و در صورت دوم اغلب محدود به یک جزو است و در آنجا که عمومی باشد کف دست و صورت سالم است

علامات

آنجا که مرض خفیف باشد جلد با حرکت است یا خشک و ضخیم و در روی او قطعه های بشره رمادی رنگ و چسبیده نمو نمایند و او را خشن و ناهموار نمایند گاهی بشره ضخیم شود و شقاق بهم رساند و فلسهای سخت و رمادی یا سفید مرواریدی حاصل کند و بیخ فلسها سفید یا خود مریض بکند بدون آنکه هیچ وجع یا خارشی پیدا شود عموماً عرق بدن فانی شود و چنان بنماید که ترشح او محدود بچند موضع شود مانند کف پا و زیر بغل و سر در وقت تولد وجود این مرض معلوم نشود مگر بعد از پانزده روز

بعد در هر چه سن بالا رود بیشتر شود و آنجا که مرض اتفاقی بود رفتارش خیلی سریع است و در بعضی از فصول بر طرف شود و هم چنین در بعضی از امراض بر طرف شده بعد از چاق شدن مرض عود نماید و آنجا که مرض خلقی و مولودی باشد هیچ وقت معالجه نشود و چون اتفاقی بود گاهی بعد از چندین سال معالجه شود و هیچ وقت بخودی خود باعث هلاکت نگردد و مانع بروز مرض دیگر در جلد نمی شود آنجا که خلقی باشد با هیچ مرضی مشتبه نشود و چون اتفاقی و موضعی بود خاصه آنجا که خفیف باشد با اکزما و لیکن در هنگام ریزش بشره شباهتی بهم رساند اما بواسطه خشکی و سختی فلسها و ضخامت و رمادی بودن جلد با آسانی فرق داده می شود بپتیریازیس و لپر از این مرض تمیز داده میشود از شکل فلسها و قرمزی موضع [illegible]
اگرچه مرض مهلک نیست و لیکن چون لاعلاج است خطرناک است

سبب آنجا که خلقی باشد اغلب موروثی است و در ذکور بیشتر از اناث است

علاج استحمام در آبهای بخار و آب گرم و لعاب و دهن یا روغنهای الکلی نافع است

نوع دوم در پیتیریازیس

این لفظ در یونانی عبارت از سبوس است استعمال شده است از برای مرضی در جلد و در او اعم از اینکه لون تغیر کرده باشد یا نه بشره بطور قطعه های کوچک سفید رنگ ریزش نماید یا غبار سفید ریزش کند و این مرض یا در یک موضع

مانند

مانند صورت و سر محدود است یا کلیه بدن را احاطه کند و این مرض را چهار نوع فرض کرده اند اول پیتیریازیس روبرا یعنی قرمز دوم پیتیریازیس آلبا یعنی سفید سیم پیتیریازیس ورسی کلر چهارم پیتیریازیس نیگرا یعنی سیاه

پیتیریازیس روبرا نوعی نادر این مرض است و در حالت معلول جلد بسیار سرخ شود و آن سرخی محدود بود در موضع خشک و پوشیده شود از پاره سفید رنگ مانند اصطکاک و حرکت جدا شود و دوباره بیرون بریزد و دوباره روید و عموماً خارش کمی دارد بروز این مرض اغلب در جلد سر است خاصه در اشخاصی که موی زیاد دارند و پاکیزه نگاه نمی دارند و یا بر خلاف زیادی شویند و پاکیزه می کنند بالاخره سرها خشک و شکننده شوند و درشت نه کردن بسیاری از آنها ریخته شود و در صورت اغلب ریزش در زنخ باشد و از استعمال تیغ می ماند و زیاد دیده شود پیتیریازیس آلبا اغلب ریزش در صورت است و ماده سفید رنگ شبیه با باب و قطعات غیر منظم ریزش نماید با خارش کمی عموماً بعد از چند روز بر طرف شود چون در جلد سر روز کند بیشتر دوام نماید پیتیریازیس ورسی کلر که سابق لکه های کبدی نامیده می شود عبارت است از بروز لکه های زرد یا زرد و زعفرانی لکه در وسعت مختلف نزدیک یکدیگر و منفصل شوند از هم یا فاصله هایی که جلد بلون طبیعی است این لکه ها عموماً

در قدام صدر و گردن و بطنی بروند و پوشیده شوند از بارهای خیلی نازک
کوچک بدون هیچ حکه اغلب بروزش بواسطه اثر آفتاب و خوردن
اغذیه پرادویه است شاید اکثر قدما خیال می کردند این مرض هیچ
عضو و دخل ندارد پتی ریازیس نیگرا اصنافش مانند پتی ریازیس
روبرا است مگر اینکه اینجا لون جلد سیاه است

تشخیص

تشخیص اینمرض بسیار آسان است چنانکه بعد خواهیم گفت از ابثره پسوریازیس
بواسطه شکل در یک باره تمیز داده میشوند و از اکزما و لیکن نیز بواسطه
عدم بثورات حبابیه و پاپولها تمیز داده میشوند

تقدمة المعرفة

مرضی است جید اگر در جلد سر باشد عسر العلاج و گاه سبب طاسی سر شود

سبب در جمیع اسنان بروز کند اغلب بروزش بواسطه
تحریک جلد است از اثر آفتاب و اغذیه پرادویه و اصطکاک و تیز
زیاد و پاتیزی

علاج

شستشوی با آبهای ملعب و بقدری قلیائی و استعمال لکادهای خفیف
در صورت حادی مرض کافی است اینجا که در زنخ باشد تیغ بکار
نبرند و اینجا که مرض عسر العلاج باشد استعمال آبهای گوگردی و حمام و نطول
آبهای خالص یا معطر و استحمام در آب دریا و آبهای گل دار و بخارهای
قابض که از زاج و اوره و پستانها ... ساخته شود بکار برند و چون
رخ

خیلی عاصی باشد اسید ارسنیو و نوشادر شانند

نوع سیم در لپره

قدما این لفظ را استعمال میکردند برای عموم امراض جلدیه که همراهی میکردند
با ریزش بشره بعد معنی حقیقی این لفظ برطرف شد و برکس لپرا استعمال
میکرد برای مرضی خطیر و بدنما و بدرویت از این اسم مفهوم می گشت و بیلدن
معنی اولی او را برد کرد و حال عبارت است از یک مرضی که شناخته شود
بروز باره گرد که اطرافش قدری برآمده و وسطش کمی فرورفته
و باره اش نازک و سفید نقره یا صدف باشد اگرچه در جمیع بدن میتواند
بروز کند ولی اغلب بروزش در اطراف نزدیک مفاصل است
مانند مرفق و زانو

علامات

در ابتدا بعضی نقاط قرمز رنگ بروز نمایند که بخرها برآمده که از سطح
جلد پیدا گشته و پوشیده شوند از بارهای بسیار نازک که التصاقش بجلد
خیلی کم است و زود ساقط گردد این لکه ها کم کم بزرگ شوند و شکلشان مدور
گردد و بزرگی این لکه ها از یک فران تا یک اکیو است
اطراف اینها قدری برآمده است و در روی آنها بارهای
متعدد بر روی یکدیگر رمادی و خشک و ملتصق بجلد اند
در مرکز لکه جلد صحیح و اغلب فرورفته بنظر آید بواسطه ارتفاع

اطراف و ندرة باشد که این باره همه لکه را فرا گیرد در اینصورت تمیز مرض
بواسطه شکل مدور او دشوار خواهد بود گاهی چند از این لکه ها در نمودار
خودشان بیکدیگر تداخل نمایند و از این تداخل گاه
شکلشان بهمان حالت مدوری باقی ماند و گاه در نقطه اختلاط
نمودشان تمام و فانی شده و از شکل طبیعی منحرف شوند
این لکه ها اغلب بدون وجع و خارش شوند و رفتارشان بسیار
بطی و بدون خلل از برای صحت مزاج است در ابتدا
که از مرفق و زانو و قدام شکم بروز کند بتدریج تمام بدن را فرا گیرند
حتی صورت و دستها و باره های بشره بالاتصال ریزش نمایند و حال
آنها قدری برآمده و قرمز و صاف است از برای اینمرض دو قسم فرض نموده اند
که در یک بارهای بشره سفید رنگ و در دیگری سیاه رنگ است
که یک را لپر سفید و دیگر را لپر سیاه نامیده اند

دوام

دوام مرض نامعین گاه در تغییر فصل و آب و هوا دستخوش دیر
بخودی خود رفع گردد ولی باز عود کند و چون رو بشفا باشد
برآمدگی اطرافشان کم کم فرو نشینند و بارهای بشره نازکتر شوند
و دیرتر بروید و قرمزی زیرشان کمتر شود

تشخیص

بعد بیان خواهیم کرد که چگونه اینمرض را از پسوریازیس که در حقیقت بکنو ...
[illegible]

این مرض است بتخصیص و بیند با مرضی که مشتبه شود تنجال دائره و دوانهای تونزانت
ولی هرپس بعلاوه علامات خودش رفتارش بطوری سریع است که هیچ وجه
با این مرض مشتبه نشود از دوانهای گزفی بواسطه لون سرخ و عدم باره های
بشره رفع اشتباه خواهد شد

تقدمة المعرفة

مرضی است بیخطر ولی اغلب عسر العلاج و گاه لاعلاج است

سبب در طفولیت نادر و اغلب بروزش
در مردان است خوردن ادویه و افراط در مسکرات و هم غم
و کثافت و هوای گرم اسباب مستعده اند و گاه ارثی است

علاج چون مرضی است عسر العلاج برای زیاد از آنها
ادویه نوشته شده است جمیع روغنهای الکلی و انغیونی و ارسنیک
در پیش بکار برده می شوند و در جمیع حمام ها استحمام می نمایند اسید ارسنیو
ازو اخلاط مخرج رانند ولی از هیچ یک منفعت چندان برده نشده

نوع چهارم پتیریازیس

پتیریازیس عبارت است از مرضی که شناخته می شود بواسطه بروز لکه های غیر منتظم در آمده
و پوشیده شده باشد از بارهای بشره نازک و خشک و سفید که در تحت او جلد قرمز
و ضخیم بوده باشد گاه پتی ریازیس با پسوریازیس تمیز داده نشود مگر آنکه بر لکه ها حلقه
درد و در اطرافش برآمده و در وسط جلد سالم است ولی پتی ریازیس لکه های

کوچک است غیرمنظم شبیه بقطرات آب که در روی جلد پاشیده شده باشد گاهی بسیار بزرگ
جمیع کیسه را از اطراف احاطه نماید و هم باشد که جمیع بدن را گاه فرا گیرد در این صورت
جلد ضخیم و قرمز و با شکاف است بواسطه حرکت مرض بعضی علامات مخصوص در او بهم رسد
چنانچه اگر در ختنه گاه واقع شود ضخیم است در غضون او بهم رسد و سوراخ او تنگ شود و مرخ
و با شکاف گردد و اگر در لبها واقع شود صلابت پیدا گردد و شقاق بهم رساند
اگر در کف دست باشد جلد قرمز و برآمده و با شقاق گردد علاج
علاج این مرض مانند برخیا شکی است و همان صورتها که در برند کو رشد در بخار

در محصولات و تبدیلات غضروفیه و عظمی

جمیع آلات بدن میتوانند تبدیل بغضروف و عظم شوند ولی این استعداد در همه یک نهج
نیست غضروف و غضروف لیفی بیشتر از سایر انسجه مبدل بعظم شوند بعد از آن
انسجه لیفی و لحمی است و هر وقت غضروف و عظم در غشا انزیری پیدا میشود
مهاد او در غشا الحمی ما تحت اوست که تبدیل بعظم گشته است یعنی اگر
غشا سر زیر خودش تبدیل بغضروف یا عظم نمیگردد و غشا الحمی ما دافعه
در تحت خماطیه هیچ وقت تبدیل بعظم نمیشود و این استعداد هر چه سن بیشتر شود
در انسجه بیشتر گردد و غشیه عضلانیه و مخاطی نیز ندرةً تبدیل در سن کمال میشود
انسجه غیرطبیعی نیز تبدیل بغضروف و عظم میگردند مانند غشا کاذب
و در انجمادات یاخنی الیفی و غیره نیز در قلب و ماده ها بعضی مخصوص در قلب
و رحم

در رحم و ماده های آبیه که در غشیه شرایین لسته میشود و این ماده های عظمی
یک انتصاف با انسجه پیدا میکنند و گاهی آنها شناخته شوند بدون هیچ انتصاف
در جوفهای غیرطبیعی که در جوفهای طبیعی تا کنون ماده استخوانی دیده شده بر خلاف
ماده غضروفیه که در غشیه سر زیر بسیار دیده میشود چه با انتصاف و چه بی انتصاف
گاهی از اوقات این ماده های عظمی یا غضروفیه مانند حبوبات در میان نسج یافته
شوند و گاهی شبیه ریخته های غیرمنتظم و منتصق بنسج میباشند گاهی مانند قشر
جمیع یک آلت را احاطه نماید و این در وقتی است که تبدیل در انسجه غشائیه باشد
مانند کیسه بیضه و طحال و غیره این عظام اتفاقیه تشکیل همیشه یک طور نیست
گاهی جمیع اجزاء او یک جسم است که نسج متخلخل یا نسج سرفی نمیرداده میشوند
و تمام آنها باشند که مساوی یا بیشتر دیگر از عظام طبیعی بود ریشه ها گاهی تمامه آنها
حس میکنند آنها هیچ شباهتی با استخوان ندارند مگر بواسطه وجود
املاح فسفاتی گاهی هم انسجه در آنها پیدا میشود خاصه در وقتی که در انسجه
غشائیه پیدا نماید که خیلی شبیه شوند بماده صلب عظم

در تبدیلات غضروفیه و عظمی قلب

بعضی اوقات در قلب محصولات غضروفیه یا عظمی یافت میشود و اینها را در
در نقب شرایین و بطون یا در سرپوشهای آن نقب است بعضی اوقات
ستونهای عضلانیه جدار قلب تبدیل بغضروف یا استخوان میگردند عموماً این تبدیل

محدود است گاهی یک قطعه زیادی از قلب را احاطه کند در این صورت قلب سنگین
و سخت میشود و چون بخواهند او را ببرند مقاومت زیاد پیدا کند و بسیار شبیه
گردد به یک دسته ستونهای عضلانیه حجیم گردند بدون اینکه شکلشان تغییر یابد و شبیه شوند
بستونهای سنگ ولی تبدیل ستونهای عضلانیه بعظم خیلی نادر است بر خلاف در نقب
و سرپوشها زیاد ملاحظه میگردد چنانچه در نقب قلب مذکور نمودیم سبب
سبب اینها اغلب بواسطه ورم و حصول خون منعقد است گاهی هم بواسطه
اختلال غذای تغذیه و سن زیاد است از علامات این مرض قوت قرع
قلب و صدای اوست و چون دست بر موضع قلب دهند و چیزی عارض شود و بعدها بیرون
فشار باقی مانند و طپش قلب عارض شود تا کنون علامات مخصوص از برای این مرض
نوشته نشده است از برای تفصیل این علامات رجوع باید نمود به کتب قلب

در حصول غضروف و عظم در شرایین

در جلد اول وقتی که از ورم شریان گفتگو کردیم طریقه حصول غضروف
در آنها بیان شد و در اینجا فقط از حصول عظم در سطح داخل شرایین بیان خواهیم نمود
اگر سطح داخل شرایین بزرگ را بدقت ملاحظه نمایند بعضی نقاط کوچک زرد رنگ
مشاهده شود که اگر غشا داخل شرایین را بکنند آن دانه ها همراه او کنده خواهند شد
و آنها منتصق بسطح خارجی غشا داخل قلب هستند بعد این نقطه ها بزرگ گردد
و ملتصق بغشا وسطی شریان شود و این غشا وسطی نرم شود و اگر
امراض

امراض شرایین بیش از این جاست که در مرکز آن دانه ها یک نقطه سخت پیدا شود
و کم کم بزرگ گردد و غشا وسطی را احاطه کند و بتدریج غشا داخل نازک شده
در طرف شود و آن قطعه عظم شده میبارد و خون گردد حصول عظم در شرایین سبب
اوردیسما و تنگی شریان و عرق که از آن دم و بسته شدن خون منعقد میگردد
در حین حیات مشکل است حدس بوجود عظم در شریان زد و لیکن اگر گوش
بر موضع گذارند یک صدای مخصوصی شنیده شود شبیه بصدای غشو مال در

در پیپ ها

باسم پیپ بعضی محصولات مختلف الشکل و النسج واقعه در جوفهایی که دارای غشا
مخاطی مفروش شده اند نامیده شود و این محصولات چون در جاهایی که واقع شوند حجم
یا اسباب دیگر احساس گردند مانند جوف انف و حلق و مجاری و رحم و مستقیم
و مجاری گوش مجبوراً در تحت امراض جراحی در میآیند لهذا در اینجا گفتگو از
آنها نخواهد شد اما آن پیپ ها که در عمق احشا مخفی هستند و از وجود آنها
مگر بواسطه اختلال بعضی از اعمال اطلاعی بهم نمیرسد و با اعمال جراحی با آنها دسترسی
ندارند در اینجا مذکور میشود و آنها پیپ های معده و امعاء و مجاری هوا و قلب اند

در پیپ معده و امعاء

تقریباً جمیع آن چیزهایی که مانند پیپ در سطح داخل معده و امعاء نمو میکنند
از جنس سرطانند که بعد ذکر خواهیم نمود ولی گاهی از اوقات در معده و امعاء

پیپ‌های مخاطی بالنفراد یا متعدد یا دسته یا دسته نمو کنند که در حین
حیات شناخته نشوند ولی چون حجم آنها بزرگ گردد که عرض در حرکت
مرور غذا انداز پیدا شود بعضی اختلالات بهم رسد مثلا پیپ‌های مورث بروز
جمع علامات مذکوره در سایر امراض میگردند و چون در معده واقع شود هیچ
علامتی زیاد ظاهر نشود و باعث سوء هضم موجع وغیره که چون در بواب
واقع شود جمیع علاماتیکه در استغیر دسی این موضع مذکور خواهند شد بروز
میکنند و شخص در طول بهلاکت رسد و پیپ‌های امعا نیز در حیات
شناخته نشوند مگر آنجائیکه در جزء اسفل آنها واقع شود که از لمس با انگشت
یا بواسطه دفع براز کنده شده بیرون آیند و پیپ‌هائی واقعه در جزء
اسفل امعا چنانچه سابقاً ذکر شده مورث بروز زحیر سنطل ریا و بیوست میگردند
معلوم است که اگر زیاد بزرگ گردد و راه عبور براز را مسدود کند شخص با
علامات ایلاوس بهلاکت رسد آنجا که این پیپ‌ها دم دار باشند
ممکن است کنده شده و مریض شفا یابد

در پیپ‌های مجاری هوا

مخاط حلقوم و قصبة الریه و شعبهای او نادر است که مبتلا به پیپ گردند ولی مصنفین
تا قریب سی نفر نوشته اند که مبتلا باین مرض شده اند — تشریح مرضی
نسج این پیپ‌ها بسیار مختلف است گاهی ماده نسج استغیر دسی گاه لیفی گاه غضروفی
وگاه

وگاه عضلانی باشد که مخاطی باشد حلقوم موضعی است که پیپ در آنجا بیشتر نمو کند

علامات و انتهای مرض

چون پیپ در یکی از شعبهای قصبه واقع شود بواسطه اینکه هوا کم داخل ریه گردد
ضعف در صدای نفسی پیدا شود و این ضعف در یک جهت محدود و چون پیپ
در قصبه و حلقوم پیدا شود اگر نموش کم باشد و بدخول هوا ممانعت نکند تنها تنفس
میماند ولی زود یا دیر بواسطه سرفه یا علامات دیگر این ماده‌ها بلند شده بعرض واقع
شوند وگاه هم از دهنه حلقوم تجاوز کرده که لبه او را مسدود کنند در این صورت
عسر النفس شدیدی عارض گردد و اگر ماده رجعت نکند پیش از آنکه هیچ امدادی
بمریض بتوانند رساند بهلاکت رسد باشد که ماده رجعت کند لکن جمله
جندی که باره عارض شود گاهی در پیپ حلقوم بعضی علامات بهم رسد مثلا صدا
خشن وگاه بکلی منقود گردد و سرفه عارض شود و صدای سرفه گاه شبیه است بصدای
صاحبان خناق گاهی با نفث ماده قرمز و عضلانی خارج شود که عبارت است
از قطعات پیپ که کنده شده احساس شئی خارجی در حلقوم نموده شود عسر النفس
عارض گردد و صدای نفس از هر دو طرف سینه ضعیف بهم رساند — رفتار
رفتار این مرض نامعلوم و همیشه منتهی بمرگ شود بواسطه اختناق — علاج
فقط کاریکه هست این است که حلقوم را بواسطه بازکرده پیپ را بیرون آورند
بعضی از ماده‌های سعلی در حلقوم و قصبه تشکیل پیپ بروز میکنند

لهذا لازم است که بوقت علامات پیپ این مواضع بروز کرد اعلاج بیضی
استعمال نمایند

در پیپ قلب

اکنون آنچه در امراض قلب باسم پیپ نوشته اند اطلاق بخونهای منعقده میکنند
الحال معلوم شده است که در جوف قلب بعضی ماده‌های لیفی وغیره بروز میکند که شبیه اند
به پیپ‌های انف در رحم و این حالت بسیار نادر است و تا امروز زیاده از بیست مثال
نوشته نشده است و در این بیست مثال که پیپ‌ها همه دنباله دار بوده اند هفت عدد
از آنها در دهلیز ایسر یا در دهلیز ایمن بوده است و دنباله او در حجاب یا در
قرب ثقبه بتال واقع بوده است در پنج مثال پیپ از ثقبه مابین دو دهلیز تجاوز
کرده در خلف ایمن شده بود حجم آنها از تخم کبوتر تا تخم مرغ دیده شده است
نسج آنها گاه عضلانی و گاهی لیفی است

علامات

علامات این مرض علامات مرض آفات قلب است با خفقان زیاد و عدم انتظام قلب

انجمادات خون در قلب

در قلب اغلب مرده‌ها خونهای منعقده مختلف اللون والقوام والحجم والعدد بحالت
آزادی یا بالتصاق پیدا شود — تشریح مرضی
خونهای منعقده که در جوف قلب پیدا شود بر دو نوعند یا نعشی یعنی آنکه بعد از مرگ
یا در حین مرگ منعقد شود دیگر آنکه در حین حیات منعقد شده و مورث بعضی
اختلالات مخصوص گردند آنهائیکه در حین مرگ یا بعد از مرگ پیدا شوند اغلب
سیاه

سیاه و نرم و قابل الاضمحلال و ترند بعضی از آنها کلاً یا جزواً پوشیده شوند از یک طبقه
باقی البیض لیفی لفظی نسبت مختلف شبیه بپاره که در روی خون صاحبان ورم منعقد
شود این نوع خونهای منعقده در هر دو قلب مثلاً میتوانند منعقد شوند حجمشان بسیار
بزرگ است که گاه یک یا چند از جوف قلب را منبسط سازند و در جوف عروق
نیز تجاوز کنند که جوف آنها را مسدود سازند وزن آنها از یک تا شش
صد گرم دیده شده است و هیچ وقت التصاق بقلب ندارند اما آن خونهای
منعقده که در حین حیات منعقد شوند بیرنگ یا سفید رمادی یا زرد باشند و نسج دارند
لیفی و باقوه از تجاعید و باستونهای عضلانی قلب ارتباط بهم رسانند و بجدار
دهلیزها یا بطون التصاق دارند و این التصاق یا بلا واسطه است یا بواسطه
اغشیه نازه و این غشا اولی خواهد شد برانکه سبب این غلظت
خون ورم بوده است عدد و حجم آنها بطوری است که در نوع اول مذکور شد
گاهی در جوف آنها ریم پیدا شود و بعضی در این ریم یا در حجم آن از قلب مثل
آورده که با خون حرکت نماید و خون منعقده را احاطه کند
ولی اغلب ترشح ریم بواسطه غشا داخل قلب خواهد بود که بعد از ترشح
خون در آن منجمد شود و آن را احاطه نماید این خونهای منجمده
بتدریج حل شده و بکلی مفقود شوند و آنهائیکه مجذوب نشوند بعضی
انقلابات در حالشان پیدا شود مثل آنکه بکلی ساخته شده لیفی شوند

در بعضی عروق بهم رسیده و متشنج شوند و زندگانی کنند و بعضی تدریجاً کوچک شده و بعضی بالعظم بسبب اختلال جریان دم شوند چنانچه در ستکاثقب مذکور شد

علامات

انجاکه حجم آنها بحدی کوچک بوده مانع حرکات سرپوشها و جریان دم گردد هیچ اختلال پیدا نشود و دلیلی بر وجود آنها باشد و در غیر از این مقام بعضی علامات مخصوص پیدا شوند مانند اینکه اصوات قلب کم صدا و پوشیده شوند گاهی بحدی کم شوند و شبیه گردند بصدای دم انجاکه حجم خون منعقد بحدی باشد و جوف قلب را منبسط سازد اصوات و ضربان قلب مختلط و در هم شوند که در بعضی موضع قلب از قرع زیاد تر شود و عسر النفس و تهوع و تشنج عارض شود نبض ضعیف و غیر منتظم گردد صورت سیاه و اطراف سرد شوند اغلب عارض شود در ترقی بمیرد معلوم است شدت و ضعف علامات نسبت بحجم و محل این ماده‌ها است

تشخیص

تاکنون علامتی پیدا نشده است که بواسطه او بطور یقین تشخیص داده شود ولی چون این علامات بغتةً در شخص بروز کند تا آن وقت هیچ مرض قلبی مبتلا نبوده و بعد علامات زده و منتقل شدن ماده بطبیعی در جوف قلب بهم چنین است اگر در میان مرض حاد یا مزمن بغتةً صوت مفقود و عسر النفس عارض و اختلال در اعمال قلب بهم رسد نقدم المعرفه معلوم است که همیشه باخطر است و اسباب

اسباب

اسباب این مرض یا جرثقیلات یا نموی جرثقیلات جمیع منعقدات در جریان دم بهم رسد مانند ستکاثقب و غیره و اسباب نموی جرثقیلات یا ورم غشا داخل قلب است و در این صورت همیشه ماده بواسطه ورم کانب با جدار قلب ملتصق خواهد بود نوع دوم انهائی است که اصلاً سبب در خود خون باشد و خون آب بسیار غلیظ شود مانند دخول ترشحهای معدنی در او و بعضی در امراض وریها مانند ذات الریه و ورم مفاصل حاد

علاج

تاکنون هیچ علاجی پیدا نشده است که رفع این انعقاد را بکند بعضی فصد زیاد می‌کنند و برخی کم و مضر دانند و بعضی اشربه که در دو قدری املاح قلیائی بوده باشد بکار برند

در درّه تاسیون یعنی روئیدن اشیاء غیر طبیعی

گاهی در سطح داخل دیوارها و در روی سرپوشها بعضی چیزها میروید که اینها را بر دو نوع کرده است یکی را نموهای زگیل و دیگری نموهای کلاله کفشه نموهای زگیل بسیار شبیه‌اند بدانهای گوشت و بانیو واسطه گردیدن سبب اینها را گوشت مبدأ نیست و یا از مرض معلوم شده است که اینها هیچ دخلی بگوشت ندارند و چیزهای شده‌اند از خونهای منعقد محل آنها در ضلع آزاد سرپوشها و اغلب در بطن ایسر است و اغلب همراهی کند با یک ثقب و صلابت سرپوشها اما نوع دوم که نموهای کلاله باشد عبارتند از کیسه گردیا بیضی و حجم آن از یک نخود یا تخم کبوتر است و سطح خارجی آنها

صاف و سفید زرد رنگ است و صحت این کیسه‌ها یک مایع مطرات قوام آن مانند یاض البیض نجیه است و مملو شوند از خون سیاه رنگ رقیق یا منجمد که خونابه است یعنی یا زیم خالص و این دانه‌ها در بطن ایمن و ایسر بالسّوی بروز می‌کنند و تقلب اتصال دارند بواسطه دنباله با ستونهای عضلانی قلب پیچیده است سبب این هر دو نوع نمو اغلب بواسطه ورم غشا داخل قلب است و باشد که سبب شان معلوم نشود تمیز آنها هیچ علامت مخصوصی داده نشود و اغلب هیچ اختلالی در اعمال هم نمیرسد انجا که حجم آن بحدی باشد و مورث بروز اختلالات گردد علامات بعینه آن علاماتیست که در ستکاثقب مذکور شد اگر این نموها کنده شوند مانند خونهای منعقد میتوانند سبب انسداد شرائین شوند بر

نوع دوم از محصولات عرضی در محصولات غیر طبیعی در بدن انسان

پیش مذکور داشتیم که یک جنس مخصوص میشود که در بدن انسان محصولاتی بهم رسد که در بدن ماده آنها وجود نداشته باشد و بعضی از آنها غیر از اثر شان در بدن فقط بواسطه حجم و ثقل بود مانند ریگ‌ها و بعضی از آنها اگرچه بواسطه حجم و ثقل در بدن اثر نمایند ولی منتج و صاحب حیات مخصوص باشند مثل حیه‌ها و کرم بالاخره بعضی محصولات غیر طبیعی دیگر هستند که در میان انسجه میرویند و علاوه اینکه بر موضع بواسطه حجم و ثقل و فشار اثر بنمایند یک اثر مخصوصی هم در مزاج دارند مانند دانهای سل و سرطان

درطان

و سرطان و غیره

در محصولات غیر آلی یعنی ریگها

ریگها عبارتند از محصولات غیر طبیعی و غیر آلی و مختلف الشکل واللون والحجم والعدد والقوام و ترکیب شیمیائی باشند که در جرم آلات منکشف شوند ولی اغلب در جوفهای طبیعی بدن‌اند سنگها در حقیقت یک شی خارجی هستند که در بدن پیدا شوند و هیچ حیاتی از برای آنها نیست و مرکز انعقاد شان با آنکه در میان او بروز کرده است بهم نمیرسانند چون ریگها در تجاویف بدن بروز نمایند بواسطه رسوب شدن از رقیق است که در آن جوف میباشد ولی چون در میان جرم آلات بروز نماید بواسطه ترشح غیر طبیعی آن آلت است در اغلب از نقاط بدن سنگ دیده میشود من جمله مراره و مجاری صفراوی و مثانه و کلیتین و ریتین و مفاصل و اوردة و مجاری بول و لوزتین و مجاری گوش و غدد براق و مجاری دمعه و غدد و ذی و مجاری ثدیا و غدد لوزالمعده و رحم و مجاری منی و پستان و در بینی‌ها از جمع این سنگها که گفتیم تحلیلشان نموده اولاً آنهائیکه جزء جراحی میباشند ثانیاً آنهائیکه تاکنون جز در تاریخ مرض وصف بر ایشان نشده است ثالثاً آنهائیکه علامت یک مرض دیگری خوانده که در آن مرض مفصلاً مذکور میشود مثل سنگهای نقرس یا سنگهائیکه از بدن وارد نشوند شیخ پیدا میشود بهر شکلی که بقوه منجذبه برسد سنگ دیده میشود اگر در یک کیسه سنگ متعدد باشد عموماً سنگها صاحب سطوح شوند حجم آنها از سر سنجاق تا تخم غاز میشود

باشند
عموماً زیاده حجم آنها نسبت معکوس دارد بعدد آنها جمیع سنگها مطبقه اعم از آنکه آنها منتظم
یا غیر منتظم ترکیب کیمیائی آنها خیلی مختلف است چون آنها اغلب بواسطه مرسوب
شدن اجزاء یک رقیق حاصل میشوند میتوان کشف ترکیب کیمیائی آنها نسبت دارد
با ترکیب کیمیائیه آن رقیق گذشته از همه کل سنگها متشکل شده اند از اخلاط
ایکه متحد شده باشد با یک ماده حیوانیه طریقه حاصل شدن آنها هنوز
محققاً معلوم نشده است همین قدر میدانیم که هرگاه رطوبت مستفرغه زیاد در
مخزن خود بماند یا آنکه منع در استخراج آن پیدا شود مانند تنگ مجری و زیاد
شدن یکی از اجزاء آن رطوبت مستفرغه سبب حصول میشود شرائط منزل
و آب و هوا و تغذیه و غیره اسباب مستعده اند لزوم اکثر بواسطه تغییر ترکیب
کیمیائیه رقیق مستفرغه در رسوب بعضی از اجزاء مانند بواسطه ابیض دخول نقطه اصلی
و مرکز سنگ میشود و بعضی صلبه داخل مجاری [illegible] بدل گردد یا سبب
حصول سنگ میشود تشکیل و حصول سنگها همیشه بطور [illegible] است علامات
سنگها مختلف اند بعضی موضعی و بعضی دیگر مجهول علامات موضعی آنها میشوند
از تحریک نسج بهم میرسند گاهی از اوقات علامات خطره بروز میکنند گرفتن سنگ جای
نمود مثلاً دفعةً و بغتةً در داخل مجرا [illegible] رنگ تراز او باشد که بواسطه
خشونت تحریک نماید و اگر در حین دخولش بمجری مانع گردد خروج رطوبت
مستفرغه را علامات حبس آن رطوبت مزید شوند و اگر آن رطوبت فاسد کننده بدن باشد

ازجمله

از جمله علامات دیگر ردی و بند بعلاوه بعضی علامات بواسطه محل سنگ و حجم او
و حادثه یا ناهمواری او و ذکاوت حس مریض بروز نمایند بهمچنین بعضی علامات
دیگر بواسطه [illegible] بعد از چندی بروز نمایند مانند ورم مزمن و جراحت
و ثقب و در بعضی کمال جز یک حس ثقلی چیز دیگر عارض نشود و با شده با وجود حجم
بزرگ و عدد زیاد مورث هیچ اختلالی نگردد بخصوص در وقتی سنگ در جوف [illegible]
باشد جمیع علامات سنگ رفتارشان مزمن است در شکایتی در بروز علامات [illegible]
بعد از بیرون آمدن یا بیرون آوردن جمیع علامات بر طرف نشوند اما در
اغلب بعد از زمانی کم یا زیاد عود کنند از برای تشخیص سنگ باید بطبیعت
اختلال اعمال و طریقه بروز آنها را ملاحظه نمود و از لمس و سمع و دخول
میل تمیز داد و لی علامت عمده و یقینی بیرون آمدن سنگ است اگر
محل سنگ در آلات رئیسه بود یا آنکه مانع شود اجرای یکی از اعمال
لازمه بدن را مرض گردد پر خطر رای بعضی از سنگها علاج در حفظ صحت است
بعضی منحصر است بحفظ الصحه ضروریه و بعضی چاره ها دارند چه از برای حل کردن
سنگ و چه از برای بیرون آوردن آنها

در سنگهای معائی

سنگهای معائی در انسان نادر است در بعضی حیوانات چهارپا خاصه در اسب زیاد
دیده میشود و اطباء سنگها را بر سه نوع اعتبار نموده اند آنهائیکه در معده تشکیل

میشوند سنگهای معدی نامند و آنهائیکه در معاء غلاظ یا دقاق متحد شوند معوی خوانند
نوع سوم سنگهائیست که بدواً در مجاری صفراء منجر شوند و بعد بمعده یا معاء داخل
شده بعضی طبقات دیگر در آنجا به آنها و چه محوری در آنها اضافه گردد و بالنتیجه
اینها را سنگهای کبدی معوی یا کبدی و معدی نامند این سنگها در انسان اغلب
گرد یا بیضی میباشند حجم آنها از سنجاق تا نارنج است و این سنگها تخت و متخلخل
میباشند رنگ آنها سیاه یا زرد و تیره است ترکیب کیمیائیه آنها مختلف است
در اغلب فسفات [illegible] عموماً ادرات یا اکسلات آهک دارد
بعضی فسفات اما نیاک منیزی [illegible] و سیلیس و مواد حیوانیه و مواد خشنه و بعضی
اشیاء خارجه دارند

علامات و رفتار و انتهای مرض

علامتیکه از وجود این سنگها در مجاری غذا پیدا میشوند بسیار مبهم اند بعضی اوقات
وجعی شدید و دلدی یا فرار [illegible] همراهی کند یا یبوست تا آنکه بدست
و اسهال یا هم فقط علامتی است که در تشخیص بروز کند و بعد از ثانی دفعةً
از خارج شدن یک یا چندین از آنها از مقعده اشتغالات رفع
گردند اگر حجم این سنگ بحدی بود که یک موضع از روده را سد نماید یبوست
پیشتر شود و نفخ در شکم بهم رسد و بعد جمیع علامات ایلاوس یا اختناق
روده پیدا شوند چون شکم را لمس نمایند در جهت حاضر یا در بعضی گاه یک ماده
سختی پیدا نمایند که حرکتش ممکن نباشد و لی هر روز از موضعی و ثابت نماند تجاوز

واگر

و اگر محل سنگ در مستقیم باشد از فرو بردن انگشت احساس او شود بعلاوه مریض
احساس ثقلی در مقعده کند و بحس بهم رساند که رطوبتی چون الوده جاری شود و گاه
گاه اسهال روی دهد جمیع این علامات بعد از اخراج سنگ بر طرف نشوند و اخراج
سنگ اغلب از مقعده است و گاهی از زهدان و یا شده که بواسطه دمل از
جلد شکم خارج شود در این صورت اخیر یک ناسور معوی پیدا شود که شفایش بسیار
طولانی باشد و گاه یک بلای تازه از برای مریض شود که چون محل او نزدیک بمعده بود
اگر سنگ خارج نشود و روز بروز بزرگتر شود مریض بروز علامات ایلاوس
یا ورم صفاق بهلاکت رسد و ورم صفاق بواسطه پاره شدن روده است
و این مرض بیشتر عارض گردد چون محل سنگ ضمیمه اعور بود و گاه مریض پس از انجام
بسیار بواسطه اسهال مکرر در هزال و ذبول بهلاکت رسد

تشخیص

چون محل سنگ در معده باشد تمیز
محال است و اگر در روده باشد و از لمس بدست آید باز از برای [illegible] شده
با شکال تمیز توان داد زیرا [illegible] شده اغلب مانند تسبیح دانه دانه
و با حرکت است اگر هم از برای تمیز داده نشود در علاج چندان فرقی ندارد لهذا
تمیز چندان لازم نیست طریقه تمیز او در ادرار اسقیر دس بعد ذکر خواهیم کرد

تقدمة المعرفه

چون بحدی حجم باشد که عرقت در
عبور مواد معوی بهم رسد مرض خطرناک خواهد بود سبب

در بری کمتر از سه یا سن سال بروز کند هر چیز صلبی مانند هسته میوه در مجرای صفراوی
و دو دفعه مجاری مسدود گردد باید او شود هر چه او مواد لزج منجمد شوند و مورث
حصول سنگ گردند اسراف در خوردن عنبری مورث حصول سنگ شود
بیوست و هر چه مایه توقف براز در روده شود سبب حصول سنگ گردد
از برای این مرض مستعدتر است جمیع الحجرها [illegible]

علاج

برای دفع بیوست در آخر کتاب ذکر خواهد شد اگر معده او درست مستقیم باشد
با ابز مسهلات بیرون آورد با آنکه آب زیادی در داد کنند مواد را منع
ساخته سنگ بیرون آید

در سنگ مجاری صفرا

در مراره و سایر مجاری صفرا اغلب اوقات سنگهای مخصوصی پیدا شوند آنها را
سنگ صفرا مینامند — تشریح مرضی و خواص فیزیکی و شیمیایی سنگهای صفرا
تقریباً جمیع سنگهای صفرا حاصل شده اند از کلسترین و یک ماده ملونه نسبت
این اند و از برای او ده از شمار هشت تا نود و چهار درجه [illegible] دارد از
مواد دیگر باشش است گاهی پیدا شده است سنگ مراره که فقط از کلسترین
بوده در این صورت کلسترین سفید رنگ و سبک و در الکل جوش
بالتمام محلول است گاهی دیده شده سنگهای مراره که مرکب اند
از ماده ملون زرد یا سبز صفراوی و متحد شده باشد با قدری املاح کلسی
هم اول

قدری فسفات و کربنات آهک یا قدری منیزی با قدری زنگ آهن در آنها باشد
نادر است و عدد سنگهای مراره واحد باشد اغلب متعدد و تا دو هزار عدد
در مراره دیده شده است حجم آنها از ارزنی یا تخم مرغی است در شان عموماً
از ده یا ده ارزن منقلب است بیشتر و کمتر هم بشود تخمیع اشکال دیده میشود
رنگ آنها گاه سفید گاه سیاه و اغلب زرد رنگ و سبز رنگ است قوامشان
چندان صلابت ندارد گرد قشر ه از کلسترین مرکب شده باشند بعضی یک
نیم پاشند و اغلب صاحب طبقات هستند با الوان مختلف محل اینها
در مجاری صفراست اگر گاه در جرم کبد از این سنگها دیده شده است باید
منعقد شده اول در مجاری صفرا منعقد شده و بواسطه پاره شدن مجاری
سنگ بجرم کبد آمده و بعد مجری ملتئم شده و خصوصاً بکلی ابن او دنبال شده

علامات در رفتار

باشد و سنگهای منعقد در مجاری صفرا بهم رسد و در حین حیات هیچ علامتی با اختلال در اعمال پیدا نشود
چنانچه در اغلب نعشها خاصه نعش شیوخ دیده شود و مراره یکبار از سنگ پر است
و مدت زمانیست و صفرا نتوانسته و داخل او شود و حال آنکه مادام الحیات
هیچ وجع و اختلال در اعمال هضم او ظاهر نبوده و باید ملاحظه کرد و این عدم
اختلال در صورتیست و سنگها در توی مراره محبوس شوند و حرکت نتوانند
نمود و همین عدم علامات و اختلالات در وقتی است و سنگ در مجرای مراره واقع

برخلاف در وقتی و سنگ در مجرای کبد یا مجرای اثنا عشر باشد
و در این صورت چون عبورت در جریان صفرا بهم رسد یا آنکه بکلی
راه مسدود گردد سبب بروز سه علامت عمده بشود اول
وجع دوم یرقان سوم اختلال چندی در اعمال هضم و بروز این علامات هم
یا بطور حاد است یا بطور مزمن

فقره اول در بروز علامات بطور حادی

چون سنگ داخل یک از مجاری صفرا گردد و بزرگتر از جوف او باشد وجع
شدیدی و اغلب مورث خزع و فزع گردد احساس شود محل این وجع و در
محل معده یا شراسیف ایمن است سرایت کند تا شانه و گردن و از شانه
بموضع اشتداد بهم رساند و مریض خم شده بر زمین در توی رختخواب خود بغلطد
بعلاوه حس خفگی در سینه بهم رسد اضطراب زیاد عارض شده تهوع متصعب پیدا شود
و بواسطه قی رطوبتی را یا صفرایی زرد یا سبز دفع گردد در این صورت باید موضع
سنگ غیر از مجرای اثنا عشر باشد یا آنکه مجری بکلی مسدود نشده باشد
چشم و صورت زرد شود و این زردی گاه در همه بدن بروز کند و باشد
و استهال عارض گردد و لی اغلب مرضی یبوست دارند و با وجود
این وجع و اضطراب نبض سرعت بهم رساند و جلد گرم نشود و هر گاه تب
بروز کند دلیل بر آنست و مرض با علتی دیگر مرکب شده است
رفتار

رفتار — رفتار این علامات بطور اتصال است و گاه اشتداد و به تدریجاً
یا بغتةً رفع گردد از اینکه سنگ یا بمجرای اصلی خود عود کند یا داخل اثنا عشر شود و در صورت اخیر
بعد از روز یا فردا با براز سنگ خارج شود و هم صفرا آنکه در مراره یا سایر جاها جمع شده بود
یا با براز دفع شود

دوام و انتهای مرض

دوام هر جمله مختلف است
اغلب در چند دقیقه تمام [illegible] و بعد [illegible] مطول کشد حتی چند ماه [illegible] کشد [illegible]
بعد از رفع شدن [illegible] [illegible] باقی نماند و لی چون دوام حمله چند روز طول کشد [illegible]
مشتعل شود بعضی علامات که دلیل بر ورم کبد یا یکی از مجاری صفرا باشد بروز کند [illegible]
اثنا عشر در اثنا عشر است [illegible] در مراره [illegible] [illegible] [illegible]
سنگ [illegible] اثنا عشر [illegible] [illegible] خارج شود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بروز علامات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مورث [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] خارج شود [illegible] [illegible]
دوام او مریض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و مریض در نهایت قوت [illegible] [illegible] و در هزال و نحول بمیرد . . . .

فقره دوم در بروز علامات بطور مزمن

گاهی [illegible] مجاری صفرا مورث بروز علامات [illegible] بطور مزمن [illegible] [illegible]

این جور ... و بهم ... تا ... کنه ... است ... خارج ...
کند ... از ... ضعف ... از آنکه از قولنج برضع کلیه عموماً
... گاهی ... محدود ... گر ... جنس ... ذات
حس ... بیرون ... گاهی از ذات حس ...
در ماده ... در مجاری ... احتقان ... کرده است
صفرا را ... در مرارة جمع کند و ... سازد باشد ... این حالت
... تا ... از ... خارج شده ... شود

تشخیص قولنج کبدی ... صفاق ... داده شود ... صفاق و
... همیشه همراهی دارد ... قولنج کبدی ...
... قولنج کبدی ... کنه ... کند ...
... صفرا ... داده ...
... از ... کبد ...
... شود
... قولنج کلیه ...
... اطراف ...
شود ... عصبانی ... از ... آنکه کبدی ...
عصبانی ... از امراض ... کبدی ...

... هرگاه ... معلوم است
در امراض ... هرگاه صفرا در مرارة جمع شود از ... معروف ... بلکه
... همیشه همراهی کند ... جنس ... در ... محکم ... است و
تحت ... بهم میرسد ... باید در ... مریض ...
... را در آب ... در آب ... بکنند تا اینکه
ماده ... اگر ... چنانچه ... نقد ... العرفیه
... از ... ... سبب میشود

سبب

نادر است در اطفال ... از یازده سالگی ... است
عموماً ... در ... بیشتر شود ...
... را ... بیشتر ...
... است ... بیشتر ... میشود
... صفرا در مرارة ... باشد ... در ...
... بیشتر از ... است

علاج

اول شرط ... قولنج کلیه ... است ...
استعمال ... در ... تا درد رفع شود

... قولنج ... از ... و ... در ... و
... موضع ... استعمال ... شرط دوم
باید کاری کرد ... خارج شود ... مسهلات ... بقیات
... و مسهلات ... مانند روغن ... فقط ... است ... مسهلات
شرط سوم اینست ... کاری کنند ... یا ...
این ... را باید ... از ... که ... دراز ...
... اعتماد ... از ... آن ...
و آن عبارتست از ... و ...
... تا چهار گرم ... در شیر ... حل کرده بدهند ...
... تا پانصد گرم ... بتدریج بخورانند ... الکت ... و ...
... ولی ... اعتماد ... این معالجه کم ... بعضی
... را ... بنمایند ... گرم ... چهار گرم ... گرم
... بدهند بهتر است ... باشند ...
... آب ... بهتر است ... مریض را ... گرم ...
... است ... صفرا ... خارج شود
... استعمال ... آب ... بعضی ... استعمال ...
... آب ... و ... ...

در انجمادات ادراری

چهار قسم انجمادات ... مختلف ... در مجاری ادرار بهم رسند
اول انجماداتی هستند ... سنگ ... هستند ... حجم ...
... سنگ ... میشوند ... بیشتر ...
ادرار خارج ... چهارم ... از مجاری ... خارج ... بیان میکنیم
... سنگها ... در ... سنگ ... گردند
در علم ... بیان شود . . . . شرح ... ترکیب کیمیائی
سنگها ... دیگر ... حجم ... مختلف است و عددشان ...
... ولی عموماً حجم سنگها نسبت معکوس دارد با عددشان چنانکه
گاهی از اوقات یک سنگ ... موضع را ... و ... تا ده هزار
سنگ در موضع ... است ... تمام ...
... گاه صاف و گاه ناهموار است ... گاه ... و گاه زرد و گاه
سیاه است ... مختلف ... در ...
و ... در طبقات ... بعضی از آنها ... گاه ...
... و ... از ... هم ...
... بهم ... کیمیائی معلوم شده است ... این سنگها
از مواد متعدده حادث میشوند ... از اسید اوریک و اورات

و اما سنگ اورات هم بود و اورات هم آمونیاک و اورات
در شوره حاصل میشود و بعضی از اینها از فسفات هم شده و فسفات هم
منیزی حاصل می‌گردد و بعضی از فسفات هم آمونیاک منیزی و بعضی
از کربنات هم شده و کربنات هم منیزی و بعضی مرکب گردند
از اکسالات هم شده و اکسالات هم آمونیاک و در بعضی نیز از اورات
و آمونیاک و سیلیس و آهن و کلرورات هم آمونیاک و اوره
و البومین دیده شود و در بعضی مواد [illegible] و غیره مواد
مختلف دیده شود رنگ اینها بعضی [illegible] و بعضی [illegible]
و از ترکیب اجزاء ارضیه جدا باشند ....
و بعضی homogène هم‌جنس می‌باشند
یعنی آنکه اجزائشان تجدد یک شکلند و بعضی غیر هم‌جنس یعنی آنکه
مرکب شده‌اند از طبقات مختلفه و در بعضی یک نقطه در مرکز
حاصل شود و هیچ نیز از طبقات ندارد و غالب حصول
سنگها بواسطه آن جزء هم نیز و این نقطه از اشیاء مختلف میشود
در بعضی از اینها از [illegible] در بعضی با اکسالات هم شده
و بعضی از خون منعقد حاصل میگردد و گاهی بواسطه [illegible] از
خارج داخل جوف [illegible] و این نقطه بسته باشند و سایر طبقات را قشر

خوانند به ترکیب بسته و قشرهای آنها بخصوص وقتی در رسوب
یک شیء دیگر با انتظام شده باشند ولی چون قطع در رسوب
پیدا شود اختلاف در ترکیب طبقات بهم رسد سنگهای ادرار
[illegible] باشند [illegible] خارجه سبب [illegible] حبه در ادرار مجاور شوند
و گاه جوف [illegible] در ادرار بسته [illegible] سازند و گاه متورم و مجروح گردانند
گاه جرم کلیه بواسطه فشار از [illegible] یا بر [illegible]
مفقود شود [illegible] یک کیسه در جوفش رطوبتی باشد
در ادرار [illegible] اوره یافت شود و این حالت را استسقاء کلیه نامند
در مبحث ذکر آن

علامات

باشد [illegible] سنگ در کلیه منجمد گردد بدون آنکه بروز هیچ علامات
و اختلال در آلت شود چنانکه در تشریح بعضی از اشخاص یک یا چند سنگ
در یک یا هر دو کلیه مشاهده گردد بدون آنکه در حال حیات اختلالی
در عمل ادرار و وجعی در کمر باشد و بعضی اشخاص مشاهده شود
[illegible] گاهی [illegible] هیچ وجع از اقسام ثلاثه اول
سنگها اغلب اوقات از مجاری [illegible] دفع گردد بعضی
گاه گاهی حبس وجع [illegible] در کمر [illegible] بعد از افتادن یک
یا چند سنگ از مجرای [illegible] دفع شود ولی اغلب الاوقات [illegible]

سنگ در [illegible] باعث حصول [illegible] و بروز بعضی علامات شدیده گردد
و آن مرض را قولنج کلیه نامند و اینها از این قرارند مریض بیشتر [illegible]
بافته وجعی شدید در ناحیه [illegible] اشتداد در [illegible]
[illegible] احساس نماید [illegible] حرکت [illegible] اشتداد یابد [illegible]
کند [illegible] تا [illegible] براحت کنند [illegible]
[illegible] در [illegible] و در آن حرارت [illegible] بهم رسد [illegible]
مریض شود در مردان [illegible] کشیده شود و [illegible] شود
[illegible] عارض شود [illegible] و اضطراب بهم رسد
نفس در [illegible] مریض [illegible] حرکت کند
بعضی هنگام اشتداد وجع روی خاک بغلطند و گاه از اشتداد
وجع [illegible] جنونی یا تشنج [illegible] حاصل گردد
یا آنکه در [illegible] سنگ [illegible] ادرار [illegible] شود
چون [illegible] کلیه نادر است و اغلب سنگ [illegible]
حاصل شود [illegible] ادرار [illegible] کم [illegible] ادرار گاه
صاف و گاه [illegible]
و اخراجش بمقدار کم یا قطره قطره است و خروج او همراهی میکند
با درد و وجع مثانه گاهی با وجود [illegible] طبیعی باقی می‌ماند

ولی اغلب سریع شود و علامات [illegible] عارض شود رفتار انقباضات [illegible]
و گاه گاه اشتداد یابد عموماً [illegible] از بیست و چهار تا چهل و هشت ساعت
بعد از این مدت علامات خطیره بتدریج بالمره رفع شوند و مریض [illegible]
بحالت صحت رجوع کند و این حالت دلیل است بر اینکه سنگ [illegible]
اول رفته و یا بمثانه رسیده است و در صورت اخیر اغلب از مریض
بعد از [illegible] یک یا چند سنگ از مجرای بول خارج شود اگر پس از
[illegible] علامات خطیره باقی ماند و سنگ از جای خود [illegible]
کلیه متورم شود و جمیع علامات [illegible] در قوت [illegible] بروز کند
در این صورت گاه [illegible] کلیه [illegible] در چند روز
شخص بهلاکت رسد و گاه [illegible] کلیه بهم رسد و مرگ [illegible]
حاصل شود یا بواسطه ورم صفاق [illegible] ورم [illegible] باشد
بواسطه [illegible] یا بواسطه تحریک اعصاب [illegible] هذیان
و تشنج بعضی مرحوم شوند و بواسطه حبس ادراری نادر است [illegible] قولنج
کلیه [illegible] مرتبه [illegible] بمرض [illegible] پس از
[illegible] حمله [illegible]
[illegible] مریض [illegible] هلاکت [illegible] سنگ جمع
شده [illegible] ادرار

در سابق در ضمن استسقاء کلیه مذکور شد بعضی از مرض بعد از جمله اول
باشد جمله حروف شود و بعد در اینجا جمیع علامات سنگ مثانه بروز کنند
در صورت هم اگر سنگ را از مثانه بیرون آورند باز بعد
از چندی باز سنگ در مثانه حاصل شود

تشخیص

سنگ کلیه بطور یقین بتر داده می شود که در صورتی که با چند سنگ ریزه دفع شود یا آنکه
جمیع علامات سنگ جمله قولنج کلیه بروز کنند و قولنج کلیه شبیه شود گرما قولنج کبدی
یا وجع عصبیات خاصره و عضله یا لمباگ طریقه تمیز از مرض اخیر مذکور شد و طریقه lumbago
تمیز از مرض اخیر را نیز بعد مذکور خواهیم نمود لقدمته المعرفه
اگرچه مرض است خطیر ولی خطر از سنگ مثانه است بزیاده عروض جمله های قولنج کلیه
و بادی مزاحم هر جمله

سبب

در اطفال بیشتر از سایر سنها دیده می شود اگرچه سنگ مثانه موافق حسابی که مرتب نموده ام
کرده است نصف مرض کمتر از چهارده سال و بعد از آن ولی احتمالی
انحلال سنگ در کلیه اطفال در است زیرا در صورت قولنج کلیه در سنهای بروز می کند
و حال آنکه در سن وقوف و کهولت علل کلیه در بیشتر انحلال سنگ بیشتر
دیده می شود به تعداد زنان کمتر از مردان است و چنان می نماید حرکت کم
بر تعداد می افزاید اگرچه در همه اقالیم پیدا می شود ولی در عادات حفظ الصحه
بادی است و بعضی از بلاد هست محض صفا این مرض بیشتر دیده شود

و حال آنکه در جدود معادن یافت نشود بعضی از مواد و تعداد اثر از حی از منصفین اسباب
مستعده با مجمله ربطی نیستند اند مانند آنکه مواد از آنها به حد حاصل قسمت مرض
قسمات یا ماننا ک میزرح و اسید اوریک متکردن و حال آنکه انها مایاتی
سبب جمعی کرنات است مرض میشوند و خوردن زمینک یا و سبب الکلات است
میکرده و لی باید اعتقاد نادی بر اثر انها نمود و دفع مواد اثر می کنند
مردد وقتی به یک ایتعداد مخصوصی در بدن باشد بعضی قائلند که وقت زیاد
سبب تفریق یا و گرد د از کم کون اورار سبب مرسوب شدن املاح
آن می گردد اگرچه با خیال فرزانی این قول صحیح است ولی تجربه هنوز
محقق نکرده است اورا بعضی از امراض باشد که مجاری بول و عنق مثانه
از منع اورار به دفع و ماندن او در مثانه و کلیتین سبب مرسوب شدن املاح
آدمی شوند همین طور است توجه زیاد در نشستن و عادت بر نگاه داشتن بول
ولی با تجربه تحقیق این مطالب را نکرده است . . . . . .

علاج

چند شرط است اولی باید علامات حاده را که از جابجا شدن سنگ حاصل میشوند
برطرف نمود دوم باید امداد نمود بر اخراج یا حل سنگها سوم
باید سنگ ها در به نظری قرار داد که از نو سنگ حاصل نشود چهارم به بستر
مریض را دلالت نمود که مبتلی به قولنج کلیه است و حتی الامکان نگذارد

برای سنگ را جابجا کرده است باید کاری کرد که درد را در کلیتین داد و از برای
این هیچ مسکن قوی تجویز نمایند تا آنکه مریض راحت کند با نیطور
به هر ساعت یا نیم ساعت مراقب تعداد و حالت مریض یک گندم یا نیم گندم
تریاک بخورانند تا آنکه مریض را حس فتاده بخواب رود آن وقت ندهند
و در همان وقت اخذه ملین در فرری لازم مرده بریزند بر موضع چند در نیز
و مریض را القدر ممکان در آب گرم بنشانند بعضی برآنند که مقداری از
اشربه مدره بنوشانند تا ادرار زیاد گردد و شاید سنگ را
خارج کنند ولی قبها تکرر مانع این عمل خواهند بود لازم است
برای الطهار ماء الشعیر امعا را خالی نمایند که چند روز در وقت بخورانند از شربت قی
تریاک را که معقده ببدن رسانیده از برای دفع قی برای اینها جوشانی دارو کرده
بنوشانند هر دفعه به مقدار کم و اگر علامات دموی پیدا شود زالو به موضع و فصد نموده سایر
آنچه در درم کلیه مذکور شد به کار بریم چون علامات جمله برطرف شدند اگرچه
سنگ در کلیه بماند باید برای خروج آن در اخراج با مسهلات بزنند تا آنکه کاری کنند
به زور تر از آنچه هست نشود و مریض حرکت ملایم نماید و حمام زیاد رود و از هر
برای جوشانی دار و بدر اسب مدر بزنند و با بها معدنی رفته و از آنجا که ماده
قلیائی دارند بنوشانند و اما که سنگ از اسید اوریک حاصل شده باشد قطعا این
نباتات و گوشت سفید یا ماهی اکتفا کنند و بخوریش سبزی ...

و قهوه و چای را اگر سبک نمایند

در بیان مو و مو در مجاری ادرار و خروج مواد از مجاری بول

موئیکه از مجاری بول خارج میشود بر سه نوع است نوع اول انست که
مو با پشم در جوف مجاری ادرار بروید و بعد خارج شوند نوع دوم
انست که کیسه های پشمی در مثانه گشوده بشود نوع سوم است
که مو از خارج داخل مثانه شود فقط چون مو در جوف مجاری ادرار
بروید تریشسار زیس است و از این مرض باید خارج کرد موئیکه از خارج Trichiasis
داخل مثانه نمایند و بعد خارج شود یا آنکه نبسده سنگ مثانه
شود و همچنین باید از این مرض خارج کرد کیسه هائیکه در مبیضتین
حاصل میشوند و حاصل شده از با قیمانده جنین باشند
و دندان و مو در گشوده شوند در مثانه و موئیکه از کیسه نشتر
با ادرار دفع شود از تریشسار زیس تمیز داده شود هرچه ماده
در نزدیکی مبیضتین حاصله چون با یک چیز دیگر از باقی
مانده جنین دفع گردد

علامات

چون مو در مجاری ادرار روئیده شود گاه بدون احساس هیچ وجع
دفع گرده ولی اغلب عسر البول عارض شده ادرار زن ها چون
آلوده بار می گردد و ابطه چشمک میکه در کلیتین با مثانه نهری دمعا میکند

خارج میشود و بدون رگ بود یا مخلوط باشد با غبار سنگ
یا اینکه طبقه روی سنگ چیده شده باشد یا در جوف سنگ باشد
ریگ سازیس ساده بسیار نادر است تقریباً همیشه کهنه
بسته‌اند مثل حصول یاد شوند بعضی مروارید هستند و میتوانند
یا مشتبه شوند و انها از این قرارند اول سنگهای فسفر دوم
سنگهای مخاط سوم سنگهای سیاه الیاف منجمد شده چهارم
سنگهای کتان و پنبه وغیره پنجم موی حیوانات
دیگر اتفاقاً یا دستی بعد از خروج ادرار در او داخل شده باشند

سبب در زن و مرد و در هر سن دیده شده است
بدون اینکه فهمیده شود که چه حالتی در مجاری پیدا میشود که
سبب تولید می‌گردد و اغلب همراهی کنند با سنگ یا با ورم
مجاری ادرار

علاج

تا کنون چیز مخصوصی از برای رفع این مرض پیدا نشده است
عمده علاج از برای ورم یا سنگ است که با او همراهی میکنند

. . . .

در انجمادات و قیح در ریه

مصنفین از انجمادات سنگی یا گلی در ریه مرتب است که علولگرده

و اغلب از اینها علامات چند رخطی و چون اینها حمل کرده‌اند
حب انچه کردن ادرار است که بعضی عصبانی میدانست و بعضی
سل را با ورم سل میکرد ولیکن به تحقیق رسانیده که این انجمادات
عموماً اینکه سبب هیچ مرضی نشوند خودشان خالی میشوند از ننگ و از بدنی
تا حاصل از یک جهد است از طبیعت برای شفای سل و تحقیق
ساخت که از وجود ادر فعل حیاة هیچ علامتی ظاهر نمیکرد
و جمیع مصنفین بعد از او این مسئله را به تحقیق رسانیده‌اند عموماً سنگ یک
ماده دیگری است که در ریه تشریح دیده میشود و آن غبار است
از ماده سیاهی شبیه زغال که حجم مقدار زیادی در یک موضع شود مصنفین
اول ارسطان سیاه فرض میکردند ولیکن تحقیق گشته در هر از هر شد
و بعد تحقیق نمود که از رتبه کرزغال که در فعل حیاة در ردی
ریه تشکیل میگردد و بعد مصنف هر گوید این ماده سیاه در اوایل
شباب شروع میکند به ظاهر شدن بخصوص مجتمع میشود و
در ضعوت اولاد زندگی که در ابتدا مانند غباری در مجاری
هوا ریخته شود تا اینکه یک دیگر جمع شده یک حجمی بهم رسانند
و چنانچه که این زغال اثر هیچ تغییری در نسج ریه نداده مگر در صورتی که
حجم زیادی بهم رساند که از وقت فشار بنا بر جاهای کوچک مرض ایس

با ورده یا شاخهای قصبة الریه بدهد و انها را از لیاقت تنفس میدارد
تشریح صاحبان زغال حجم نازک و رنگ با حجه وصف ذکر
اشتها شوند سرفه خشک در انها پیدا شود و گاه قذف خارج نمایند
نخ رنگ یا که در میان رطوبت لیخ یا خون آلوده شکر
باشد در بعضی نفث الدم خفیف باشد به بیدا شود قرع با گشت
در آن موضع که اغلب در نقطه ریه است که در گوش در
آن موضع صدای دم شنیده شود

تشخیص

تمیز مرض در حیات مشکل است داده نشود مگر بواسطه حسن
ورید در تشریح تا در دای مرض مخصوصا در تشریح میباشد
و با عتقاد مصنف مذکور اجتماع زغال در ریتین
باشد که سبب هلاکت تشریح کرده و رابطه کم کردن
فضاء تنفس و وجود این ماده زغال بر خط اغلب امراض
حاد یا مزمن سینه تشریح بیفزاید . . . .

در حیوانات پارازیت parasites

اغلب اوقات در روی حیوانات مختلف بعضی موجودات
دیگر که حیات مخصوصی میباشند پیدا میشوند از روی حیوانات

میتوانند تغذیه و توالد و تناسل نمایند و بعضی از اینها
هستند و غیر از آن نوع مخصوصی که از کجا منزل انها درست
شده میتوانند زندگی نمایند این حیوانات خاص
میمانند یک نوع دیگر که از حیوانات دیگر که لفوانه پارازیت
و لفارسی خنک بندی نامند و این حیوانات پارازیت
منقسم بدو نوع میشوند یک نوع آنها همیشه که در جوف احشاء
یا در تجاویف بدن پیدا میشوند مانند رود ده و مجاری
صفراء وغیره و این نوع را لفرانسه آن تو زوئر میخوانند
نوع دوم آنهائی هستند که در سطح ظاهر جلد زندگی مینمایند
یا اینکه از خلالت جلد تا در شوند نموده و این نوع را
لفرانسه اپی زوئر میخوانند مثل ام شپش و جرب
وغیره

فقره اول در حیوانات حشت بند و جیع

اگر چه حیوانات داخل را در جمیع انسان یافت میتوان نمود
ولی بعضی از اینها هستند که بیک سن مخصوصی اختصاص دارند
و بعضی دیگر بسته باب و هوا است اسباب منعقده اینها
انها چنان تعین نماید ولکن در جاهای پر رطوبت و اغذیه غلیظه زدیه لغیه

و عموماً جمیع آن چیزهائی که در ازلی بدن خوب نیست چرا
جامع آن چیزها هستند و بعد قابرین شرائط یک شرط مخصوص
اسم در مزاج لازم است و این شرط مزاجی گاهی بحدی
قوت می‌شود که حتماً در اغلب از نقاط بدن
این حشرات سبب‌های ابتدائی شوند و این شرط را بوها القسنه‌ای
می‌نامند و بواسطه مذکور در علاج امراض شرط اول
رفع شرائط مفقوده است و بعد استعمال ادویه ضد
دود لیکن انتخاب آن ادویه منوط است بنوع دود
و بیان این ادویه عمل بعضی بطور سمیت است
و بعضی بطور جز بقتح منش سهود است

در حشرات های مجاری غذا و کبد غذا

کرم‌های که در مجاری غذا هستند اول آنهائیکه طولانی
و مخطط میباشند مانند دوالک و حیات و غیره دوم
آنهائیکه هستند نواری و صاحب مفصلند مانند حب القرع
در حیات حیات از قدیم مذکور شده‌اند ولی اعتقاد
حکمای سلف بر آن بود که این کرم زمینی میباشند
از تخم شان در مجاری غذا جزئی اختلافی در شکل شان پیدا که

ولی

ولی امروز در تشریح با علی درجه کمال رسیده است همه کس
میداند که این حیوان بواسطه اختلاف نسج
از هم جدا مفروقشده حیات حیواناتی هستند استوانه
و عموماً از هیجده الی بیست و چهار سانتیمتر طول آنهاست
و اززه‌ها نوع سیم مطرقط دارند روی آنها صاف و براق
رنگشان سفید مایل بزردی یا مایل بسرخی است و از
انسانیکه بدنشان هم شفاف است بعضی اجزای آنها خاصه
مری و آلت تناسل آنها را میتوان دید و بدن
آنها از هر دو طرف مخروطی است قدام خیلی نازک
میشود و در انتها منتهی میشود به سه زائده کوچک و مسکن دهان
دهان آنها را انتها اقتضی او منتهی میشود سقطه بمقعد
آنها در زیر همین نقطه بشکل شکافی عرضی است آلت
در ماده آنها در محل اتصال ثلث مقدم با دو ثلث
مؤخر یک مجمع است فرو رفته و با رنگ تر از سایر جا
دوران حاقنه است برای آلت تناسل و این لقبه
منتهی میشود بمجمع تنگ و آن مجمع منقسم میشود بیک رحم
دو شاخ و این رحم منتهی میشود به تخمدانها [illegible] که هستند

مجاری غذا را در نزدیک مقعد که دیگری است بشکل چنگال
کوچک دو شاخ است در نفوذ مقعد و شب‌ها بیشتر
احاطه میکنند مجاری غذا را محل حیات خیال میشود
در روده‌ها دقاق است و چون بمقعده یا روده‌ها علاقه دارند
مجبوراً از بدن خارج شوند عموماً عدد آنها زیاد است
گاه تا ده است و بعضه بسی تا [illegible] دیده شده است
عموماً در اطفال خاصه از سه تا ده سالگی است
و هر چه سن بالا رود کمتر موجود شود گفته‌اند که در
زنان و اشخاص لطیف المزاج و سست و آنهائیکه
بزرگ الذات و نفع لذت و نشسته زیاد [illegible]
بیشتر و آنکه مرطوب و هوای سرد و رطب
از اسباب مستعده اند و با بیواسطه است که در هوا اثرات

علامات و عوارضات که از وجود کرمها بهم رسد......

علاماتیکه از وجود دود در مجاری غذا بهم رسند بر دو نوع‌اند عمومی
و عمومی از علامات موضعی برده میشود درد خفیف یا شدید
در شکم و مالش و نفخ و اسهال و سفیدی زبان و سیلان ترشح
زیاد [illegible] و متعفن [illegible]

دیگر

دیگر تنها یا فقدان او یا بیقاعده بودن آن و از علامات عمومی است
حالتی که صورت و حدقه چشمها و هاله کبود و در دور آنها واقع
شود و حدقه و خارش در منخرین و دندان کردن و هزال و لطوبات و بی اشتهائی
نبض اضطراب در خواب و جستن از خواب و جمیع اختلالات
لذت و [illegible] باشند هذیان و اغما و تشنج و فلج و نسیان و غیره
ولی وجود این همه علامات باهم یا بعضی بدون بعضی محققاً
دلیل بر وجود حیات نمی‌گردند فقط علامت محققه خارج
شدن یک یا چند از این کرمهاست از دهان یا از مقعده بعضی
از اطفال و اشخاص همیشه در هر دو روز [illegible] همچنین از
علامات مذکوره بفاصله‌های مختلف یک یا چند از این
حیوانات را از دهان یا مقعده خارج میکنند بعضی از حیات
در اطفال علامات عاده بروز میکنند مثل اینکه غشی میکنند
و بدنشان سرد و حرکات تشنج و اضطراب زیاد عارض گردد
و بعد از آنکه چند کرم خارج شد ساکت آسوده گاهی با شدة عدد زیادی
از این کرمها در حلقه روده مفقود و مخل کنند و صورت بروز جمع
علامات اختناق معاینه شود و هم یا شدة حمی عدد و جمعشان [illegible]
بروز کرده از [illegible] و صورت بروز علامات [illegible] گاهی دیده

شده و حیات در مجاری صفرا شده و در مراره تیلم کرده و باعث تحریک و دغدغه
کبد گردیده و مرورش ورم او شده در اغلب امراض مخاطه و فرزند بچه و حیات
دفع کرده از برای بعضی مادیه گذشته این یکی از علامات مخصوصه امراض
بود ولی هیچ ربطی با مرض ندارد

علاج

چون اطفال بالقضیه ها چند حیات از ایشان خارج شود باید بواسطه حسن ستوفور در کار
کوه و دیگر وجوه باشند و در منازل جنگ و هوا اگر منزل داشته و غذاهای
مقوی بخورانند و لباس گرم بپوشانند و غیره و از برای دفع کرم حوده
او به ضد کرم بکار برند باشند و در ستنه ترکیه یا نیم مثقال عصاره ش را بدهند
و سلفرفات از یک الی سه مثقال دهند و همچنین مستعمل است افتیمون رومی
و کافور و خشخاش یا روغن کرچک و غیره و روند

در داء الحنک

دود الحنک و لغزنه الکزوزه دری کرم نامند

این کرم عموماً بعد از زاید در معا غلاظ مخصوص در مستقیم به این سفید نوع انها را چهار
کم کمند است در زمان ماده دارند زن شته میع سطح طول دارد و اندام او ماده
خط است سفید و قوه ارتجاعی دارد در جزء مقدم او در نیم شفاف نیست و بدون
برآمدگی یک دله شکل در سر به دو سیفو دال در قسمت منتهی میگردد بجسم بیکری
و گاه با معده است و انتها امر فواده قدری برآمده است باشد هیچ
بدور خود پیچیده است ماده انها طویل تر از نر است و نوک سا شمیط

طول انها میشود و در انتها خفی منتهی میشد به یک نقطه نازکی و لیکن انها متعدد شان
شبیه نر است این کرمها در اطفال و جوانان زیاد دیده میشود آنچه هر نوع
برار از این کرمها دیده شوند بدون آنکه در شخص هیچ علت و علامتی ظاهر
بود گاهی وجود انها در مستقیم باعث حکه شدیدی در مقعده میشود خاصه در شب
و این حکه متصاعد در مقعده مرکب میشود با خارش از مرض و اگرست اول
در مقعده باید این شود و اگر دانه دو ایندی در مقعده به بزرگ شود دیگر باید همه
دور زنان بشود از این کرمها داخل مهبل دفع شده و باعث برون طمث سیلان
گردند و دختران کوچک بواسطه تحریک الذت بالشان اکثر حکه زیاده میشود
عادت میکنند به لطیق و زنها به همین واسطه منع میکرده همچنین همراهی
میکنند با فرج دادن زیاد

علاج

اما ادویه ضد دری که در حقیقت ذکر شد در اینجا نیز مستعمل است همراهیه در اینجا
حقنه میکنند چنانچه از افتیمون و سنبل الطیب و کافور و غیره حقنه میسازند و
روغن خاکستری و روغن رئیمه تدهین میکنند و لا انجام این ۱۵ و ۱۲
یا ۱۶ از بند و از برای تدهین حکه در وقت خواب از یک مثقال زیاد
حقنه نمایند و اگر این کفایت نکند یک ماه نمایند در پرواز برخورده
در مستقیم را با کرمها خارج کنند و نافع است اما بعد از ابهای سفیدی
گرد و مستعمل است اما به روغن زیتون و آب آهک

در تنقوری ساس . . . .

در تری کوسفال Trichocephale

این کرم بسیار باریک است و طول دارند تا شش سانتیمتر است و ربع اندام
او شوریست و یک ثلث دیگر او اندک حجمی دارد و بر او در انتها نازک
است و در ماده او شخص است زنان از ماده کوچک تر و انتهای
جمش حجم و بزرگ تر است و حال اینکه ماده انتهایش جمعش است
و نازک راست و جای این کرم در معاء غلاظ است بخصوص اعور تعداد شان
زیاد یا کم است و در یک شخص تا هزار دیده شده در مردان نادر است
چون مرورش هیچ علامتی نمیدهد در حالت حیات شناخته نمیشود

در حب القرع

سبب اینکه این کرم را حب القرع نامیده اند آنست که شبیه است به دانه کدو و دارد
و حجم کرده و نخ میکند در معاء دقاق انسان و بعضی حیوانات این کرم از قسم سنجریات
ولی بعضی از اقسام این کرم را به یک اسم میخوانند و لیکن امروز انها را
از هم متفرق کردند حب القرع اگرچه تنها و دیگری را حب القرع عریض میخوانند

اما حب القرع فقط بدون قید

کرمیست که بدنش متقاطع و در هم شده است و معوض بار دارد و سرش سفید است
و در شش آن هشت ذرع است ولی بهشت ذرع هم دیده شده

از اقسام مشهوریست کرده و بجز یک بار یک شده و بر او را عنق قطعه و در رود او
سر واقع است و این عده زیاد قطعه اوست و اکثر این قطعه را با و زده
بی ابتدای نمایند میشده و در روی او شش تا چهار است دانه و دانه و چهار
حلقه مر و ارد و در بحث انتهای لقب و چهار دانه واقع است و در نقطه
این قطعه یک برآمدگی است در واسطه شده است از یک ۴ الی این
۴ الی مرکب است از حلقاتها که کوچک و بواسطه آن حلقاتها حفر را منی ط
معاء میکرده و بواسطه این کرم را حب القرع مسلح نامیده اند عنق و برآمدگیست
از مفاصل کوچک و نازک و به هر جه اطراف منفذ میره و عریض میگردد و در
انتها بعضی نزدیک اندام از شش الی هفت سطح عرض و قدری بیشتر از انتها
عمرشان و هر یک از دانهای اندام منفرد و آشیانه از حجم کرده و بعد از آن
میدهند در ده قطعه از هم دیگر نتوانند در کنار آن دانها الذات نمایان
و هر چند جز بعضی این متعلق سبب رد و هم این حیوان نزد ما دیده شده است
و این بواسطه آلی نیست و این همه از نوع خفقی کرم کاهیده از حلقه ها
نمود شده دفع میکنند و عرق لیمار یک از جمع داری این حیوان عبور
میکند این حیوانات مغز و دست و حجم گذارند عموماً پیدا است بیشتر از این
کرم در انسان پیدا شود و به واسطه انهاکه فقط و تنها نام نهاده اند و در بیماری معلوم
شده است و بیشتر با نرمی و شد

علامات تشخیص

باشد که موجود باشد مردن هیچ رخنه در شکم چنانکه دیده شده است و در اشخاص
صحیح المزاجهای چند که با چند قطعه از این کرم خارج شود ولی عموماً پس از آنکه
یک نموی پیدا کرد مورث بروز علامات و حالات مرضیه مجهوله می شود
از آنجمله قولنج شدت و ضعف مختلف و مدد آنکه منتهی شود با اسهال و احیاناً حس
خارش در مقعد نمایند و بعضی در نحوس اشتها گاه کم و گاه زیاد شود اغلب غیر
منظم و مختلف تو تخمه ورزانی و هم در زنان بیش از مردان علامات عصبانی
پیدا شود مانند صداع و طنین و جهلال چهره و سر دوج در فم معده و اختلال
در عمل طمث دراز در اغلب مرضی اهزال بهمرسد و ضعف در قوت پیدا شود بعضی هم
مجبور گشته دست از شغل و عمل خود بردارند

سبب

زنان بیش از مردان مستعدند بروز این مرض از سن چهار الی پنجاه و چهار است و لیکن
اغلب از یازده سالگی الی چهل سالگی بیشتر شود و اغلب اسباب در اطفال
مورث خفا زیر تو نسبت بروز این کرم می شوند و با بوطله اغلب در فقرا و
اشخاصی در منازل مرطوب منزل داشته باشند و غذای مرطوب خورند بروز می نماید

علاج

این کرم از سایر کرمها دیرتر معالجه می شود
Fougère دوا برای او استعمال ریشه فوژر از وزن ده مثقال در کرم را کشته
و بعد از چهار ساعت مسهل میدهند و او را خارج نمایند و بعضی عصاره فوژر را
ارکنه کنده بیشتر تجویز میدهند و بعد مسهل و بعضی فوشترنال

می آید و بعضی اطفال رود کمه های کرم او را با روغن کرچک حب کرده بعد در هر
قطره از آن یک حب تا چند دارند تا مدتی عدد از آنها را میدهند و بعضی نسخ
ناشتا یک مطبوخ از ریشه او درست کرده و از نیم الی یک مثقال
از پوست انار یک درهم او کرده بخورانند و بعد از دو ساعت مسهل از روغن
کرچک بدهند و همچنین متعمل است ریشه تازه انار بطور مطبوخ از ده
الی بیست ریشه او را خورد کرده و بعد ۲۴ ساعت در ده از ده سیر آب
بخیسانند و صبح او را بجوشانند تا نصف شود بعد صاف کرده سه قسمت نمایند
هر نیم ساعت یک قسمت بخورانند و اگر ریشه تازه نباشد ریشه خشک هم
عیب ندارد بهر صورت این مسهل و کرم بنای قطعه گذارد باید جستجو کرده سر او را
پیدا کرد و اگر سر او را پیدا نشود معلوم است که هنوز باقی است

Bothriocéphale large درجه القرع عریض که فرانسه بتریوسفال گویند
اندامی دارد بسیار باریک و باریکه بعرض او از یازده الی
چهارده میلیمتر است درازی عموماً از شش تا هشت ذرع است
و تا بیست ذرع هم دیده شده سر او بیضی و یک قدری عریض دارد
در هر کنار و دهان او باشد و از هر طرف یک چاله کوچک دارد مانند
حب القرع مطلق مستثنی نیست علامات این کرم نیز در معالجه فرق است
و ملاحظه میشود در شمال فرنگستان طریقه تمیز آنها با عقاید مرضی است

در تولید جمع شدن دانهات در بنال باید هر چند در جاه با عقاید بعضی دیگر
است در این حیوان در ابتدای نمو متحد جمیع دانهات و او را
مرکب می کنند ولی از دانها در ابتدای نمو متحد است بهم اند و حصص
از دای این ها مشاهده می شود و آنکه نمو او بوطله رشته و دانهات
در یک دیگر و فرق مابین این دو قسم حب القرع است و در این کرم اجزا
بدن کوتاه و پهن تر از است و تاج از حلقها ندارد و در حال دراز در
طرفین دارد و دانها رحمه ندارد و منفعش از پرده غشای بیشتر از
طولش است و سوراخهای تناسلی در میان دانها گشوده می شود

درجه القرع مجرد اندام سفید و رنگ متحد دانهات در ابتدای
متناهی از حلقها است و انتهای اش حجم تر است چهار چاله گرد
در چهار رحمه دارد هر دانه طولش بیشتر از عرض او است سوراخ
التذاذ تناسل او در طرفین واقع است **علامات** مرضی و تولید
این حیوان بروز می کنند بلا فرق است **و علاج** هم مثل قسم اول
در حکم بدتا تیغه زندگانی می نمایند در پرده مجاری غذا

حیوانات دوجهتی زندگانی می نمایند در پرده مجاری غذا متعلق بصنف اول از
Filaire حیوانات مکیده بعضی از آنها در حیوانات پشته و بعضی در طحال اشبه باشند نفیر و
strongle اشترلقه ... تر تری سی و بعضی دیگر از حیوانات باشند
spiroptère
trichine
douve

monostome
tetrostom
باشد و قسم دوم و سوم بعضی حیوانات دیگر باشند که آنها را کرمهای حلقی
می باشند در انسان هم کرمهای جدی در بعضی از آنها داشته شده و در بحر
جداگانه بیان خواهیم نمود

در قیلر

این کرم در اقریبا از پرده رسانی است ساخته شده است اندامی دارد استوانه طولی
او از چند سانتیمتر تا به سه متر می رسد و حجم او گاه باندازه خلال است می باشد
مع ظرافت سیم ریسمان گاه پیچ و حم است گاه بهم دایره مدور پیچیده می شود
انتها او باریکتر از سایر اندام است در یکی از انتهای دهان او واقع است
در شاخه می شود و بوطله یک نقطه سیاهی آنها دیگر در حیث حلقات است
باعتقاد بعضی دم و باعتقاد بعضی ذکر حیوان است تا درازی این کرم کم باشد
مطالعه در زیر جلد و عضلات و نادر جوف عضلات کثرت بروز
در اکثر بلاد این کرم است یا در قسمتهای ... و سرخ دستها و قامره
و بهلوی ... دیگر در قسمت در رب و در بعضی از بلدان آسیا نحو دیگر
تا کنون دیده شده است بروز او مخصوص بدره است در عربستان
افریقه و سنگال و در چند جای از امریکا و بنادر آنها
کفشه ... چندین ماه و زیاده

علامات

از یک سال موجود شده باشد بروز اهمال در بدن گاهی یک خارش ...

در نقطهٔ تلاقی کرم ابهر رسیده و از زیر جلد بشبه آورده نمایان کرده و آن حیوان
برای خارج شدنش حرکت کند عضو ملتهب و جلد ضخامت بهم رسانیده
و دمل در آن موضع پیدا شود چون دمل را بشکافند در مرکز او دو رشته ای
ریسمان کرم شناخته شود که بواسطهٔ یک چوب باریک منقاش او را میتوان پیچانده
کرده و او را بیرون آورده از برای آنکه کرم تمامه بیرون بیاید باید
چند روز با حوصله صبر نمود بعد از آنکه کرم کاملا خارج گردد زخم ملتئم
شود میزان لشکر در پاریس شخصی را که از سنگال آمده بود معالجه
نمود احتیاطا بعضی از عملیات او نوشته است اول از زخم او حجم یک
رطوبت سفید شیری رنگ خارج گردید گویا رطوبتی است که در جوف
حیوان باشد بعد چون این رطوبت را در زیر میکروسکوپ ملاحظه نمایند کرم های
از همین حیوانات کوچک در او محشور است و خیال میکنند که کرمهای آن
این کرم تغذیه میکنند و نمو مینمایند ... این است که بسبب زیاده عرایض در
زیر جلد نمو و لیکن هم بخواهند لا لا الاعراض و ... کند برای اینکه جلد را
سوراخ کنند با بواسطهٔ دمل بروز کنند و آن رطوبت جوف او را که در
از حیوانات کوچک از جنس خود پر است در حقیقت حامل گشته
این کرم حیوانات کوچک را بیرون نموده والا مورث ... زیاده علامات
خطرناک نشود اگرچه این مرض چندان خطری ندارد ولی گاهی رفع ورم

از ... کرم ...

سمی زیاده شود بر التهاب فائق و مورث زوال یک گردد — علاج
و خود در زمان ... باشد خنازیر ... ملتهب ... مواد و ... باشد بر ماده کشوده
نمود بعضی بر آنند که در ابتدا باید جلد را گشود بهر صورت پس از آنکه
کرم نمایان شد با ابزار ... او را بکشند تا ... که ... بعضی بر آنند که اگر
پاره شود و ... شده و ... ملتهب نمایان ... و ... بار دیگر ... ولی گاه
در بعضی حالات اغراق باشد بعد از آنکه کرم که ... باید کشیده شود کشیده
شد ... بعضی ... روز ... دفعه و از برای ... خوش
امداد کنند با ... و عصاره ادویه ... از داخل ... بهندوان
کشتن کرم ... استعمال مینمایند ... که با مصرف باشد اما ... خون
موضع کرم ... باشد بالاست ... مطبوخ
... با شیر در زمان ... عرق ... یا ... که ... باشد از داخل
... و از خارج حب القار و ... را ... که ... را ...
بعضی از مصنفین ... قسم دیگر از عرق ... اند ... ملتهب ...
... و ... و ... ملتهب ... از عرق ...
... در ... نمیشود ولی هنوز این نوع
درست شناخته نشده است

مرض ... التهاب ...

این کرم ... است شده است ... که ... و ... قریب
و ... از طرفین باریک میشود در ... آن ... ماده و ... است
... است ... حالت
... دیگر ... بیرون آید ... ماده این ... ندارد
این حیوان در ... تا نه ماه ... ماده ...
همیشه ... از ... است در سایر حیوانات میتوانند ... با
... پیدا کند ... نمیشود و این کرم ... و ... در ... دیده
نمیشود ... در ... و مصنفین ... که این کرم مورث ... جمع
علامات ... در ... کلیه ... میشود ... کلیه ... البول
ماده ... در موضع کلیه ... میتوانند گشوده شود
تشخیص المرض در حال حیات داده نمیشود ... از مجاری ... خارج شود
... از ... مثانه از مجاری ... خارج میشود
... و ... آن ... بعد
از چند روز ... دفع میشود ...
... چیزی از برای علاج این ... بدست نیامده است

علاج

... کرم ...

این کرم ... در ... در مثانه و ... البول

دیده شده ... مثانه ... ساله ... قد
این کرم ... ماده ... و ... از طرف ... و
... مقطوع ... طویل ... بسیار
نازک دارد و در ماده کوتاه و نازک است

breyltan

...

این کرم ... شده است در انگلستان و ... میشود ...
در ... ظاهر و هم دیده شده است در
... حوضچه ... مجاری ... ولی در ... علامات
... تاکنون دیده شده است این کرم در ... که ...
کوچک ... و ... بسیار کوچک است ... دفعه ... خون
... است چون ... در ... یک ... ندارد
... شده ... و ... و ... دیده
بی ... در ... علامتی پیدا نشود ... ظاهر نشود

...

حیوانات ... در مجاری ... و بعضی حیوانات ... است
... دارد ...
... حیوان ... از یک ... است ... دارد

و ماده‌های کیسه مختلف را هم مخلوط می‌کند در او اجزاء ماده متعدد هم عضوی هست شان و برای تمیز
چنانچه گاه در میان آنها پیدا شد پیدا که هاتش ... این کرمهای حباله را با انواع موذیه
اکنون آنها را با هم نوع قسمت می‌نمایند اول سیستی سرک دوم اکی نکک سیم آکی فال

اول
در سیستی سرک

سیستی سرک عبارت از جوانیست حباله که اجزاء او از هم جدا نه باشد که بطرفی آن منتهی میشود به یک حباله
پر مملو است از رطوبت شفاف شبیه بدم اینهای دیگر او سر است و آن تقریبا شبیه است در اطراف او
چهار خرطوم است و منتهی میگردد به یک تاج از چنگالهای کوچک

دوم اکی نکک

کرمهایی هستند حباله بدنشان صاف و نازک و بیضی است سر آنها صاحب یک تاج از
چنگالهای مضاعف و چهار خرطوم دارد و این کرمها همه مخفی اند در یک کیسه ... در میان
او آزاد نه و متصل نیستند لکن رطوبت جوف آنها شفاف شبیه به ... در ... اند
دانه ارزنی سفید رنگ در میان رطوبت مزاج شناورند و بزرگی دیده ... جمع ... آنها
باید در زره‌بین ملاحظه نمود و ... متصل ... را حالت اول حب القرع مینامند
یعنی آنها بعد حب القرع میشوند

سیم آکی فال سیست

آکی فال سیست عموما کرمهایی هستند حباله بدون سر و بدون دم و مجموعی از ... در یک کیسه
و بی سر و بدون هیچ ... بزرگی آنها از یک ارزن تا سر طفل در مقام وضع ... میشود

عروق منشعب میشود و تمام اندام متمدد میشود و از آن خرطوم صفرا و ... فقط
غذای او است می‌گیرد یک قدری عقب که او یک رانده با قوه ارتجاع
دارد و گویا دیگر حیوان باشد و قدری عقب‌تر از او یک مجمعه دارد برای ...
شاخش بمواضع قدیم حیوان در انسان از هیچ الی یازده مسح مطر است
دارد جودا و عدها ... شده تعلا ... که از اسم قال سیست هم مدرسه بروز acephalocysta
میکند ولی تا کنون معلوم نشده است که به سبب پیدایش ... و که
باید حدس بر وجود او زد و چگونه باید معالجه او را نمود

نهشتم

فروما باشد عدد از این حیوانات را در حلقه به شخص میتوان پیدا کرد قد او
یک سانتیم مسح مطر است

ترشتم

ارکاریته در او ... یک زنی پیدا که و بعد شش ... جسم
در که همان زن بعد از مرگ پیدا نمود قد او پنج مسح مطر و عرضش دو
مسح مطر است و لقرنیا ... شکل و قدری از بالا مجرب ... و رنگ او
قرمز کدر است . . . .

در بیان کرمهای حباله

قدما اسم کرمهای حباله را هیداتید می‌نامیدند و بعضی حب می‌نامیدند ... چنانچه بعضی از آنها ...

ولی حب بقدر نخود ... که میشود بزرگ آنها ... که بیضی است با جدار ... نازک شبیه
و هیچ لیفی در درون آنها ملاحظه نشود قوه ارتجاع هم دارد و بر یک شکل ... است
رنگشان در بعضی رنگ نقاط سفید که در ملاحظه شده ... مانند ... جدار آنها گاهی
که از آنها را جمع کامی رسید ... شده و چون یک کیسه دیگر ... بیرون
و در جوف هر یک از این‌ها ... هست ... و قدری ماده که ... دارد که در این
حباله‌ها در او مخفی اند ... و عمومی ... طبقات چند ... اند ...
... اینها ... کیسه‌ها ... بعضی اوقات در بعضی حالها کیسه
ته می‌شوند ماده ... سطح ... که ... مفرد ... است از ... الی
صاف شبیه با حبه ارزنی و از او رطوبت شفاف بیرون می‌شود ... است
در میان او شناورند و این رطوبت ... رطوبت جوف ... ولی
خارج ... که ... ملتصق میشود ... آن الارست ... شده و ... برای
پیدا ... اما هیچ وقت ... می‌شود

علامات و رفتار مرض

چون رفتار ماده‌ها ... بسیار بطی است ... حجم ... مدتی که وجود آنها هیچ
علامتی مکشوف نشود ولی گاهی بعضی علامات مرضی بواسطه فشار بر عضو معمول با آلم مجاور
بروز می‌نماید چنانچه مرض در جدار امعا باشد بواسطه منع عبور ... از علامات ... بروز می‌نماید
اگر ... بروز ماده در دماغ باشد علامات ... فشار دماغ بروز می‌نماید ... اینکه

ماده وجودی بخارج راه پیدا کند بعضی علامات عمده از او پیدا میشود مثل اینکه ماده‌ها
که است و یک علامت از ... دارند اگر حس حرکت موجی پیدا شود و ...
فرع موضع نماید صدا الدرست ... حس حرکت شبیه ... که در ساعات ...
دارد اگر در وقت زدن زنگ دست روی او گذارند احساس ... ولیم
صدا را شبیه کرده لذا صدای زنگ ... و به همین علامت میتوان تمیز ... داد ...
احساس می‌شود ... بواسطه زیاد ... که ... است بواسطه ...
نمودن اوقات ... سی‌ها ... روز هیچ وجه ... شده استخوان ماده ...
با آنکه حالت ... قرار ... مدتی دوام ... مردم ... هیچ ...
در عمل تغذیه ... و در دفتر رفتاری ... ال ... که ... رسد
گاهی وجع شدیدی عارض گردد و گاهی بروز ... در دراز ... بواسطه ... بر ماده
... که ... دارد ... که ... و ... بعوض ...
جوف آنها شفاف ... رطوبت ... یا ... خالص گردد

انتهای و دوام مرض ... باشد ... بواسطه پاره شدن کیسه در ... دماء
بخارج گاهی منتهی گردد بمرگ بواسطه عسرت یا منعی ... از آنها در بعضی اعمال عمده هم ...
گاهی چند مرتبه ورم در کیسه هم ... و وجع و حمی عارض گشته ... ضعیف شود
با مرور علامات امراض حاده تخفیف ... گاهی بروز ... بواسطه پاره شدن کیسه ...
... از ... جوف بخارج ... که ... بواسطه ... ریم

دخول ما بواسطه جذب به سم منتهی بمرگ شود . حرارت مرض بسیار مختلف است از گرمی تا بحرارت
و تابش یا تب هم دیده شده است

تشخیص

اسناکه بروز کند چه های جردی در آلات سمعیه یا آنکه بیچوبی
آن آلت را بپوشاند بهیچوجه تمیز مرض داده نمی شود مثل انکیسه های جردی در دماغ
و شوع و سینه و عمق شکم بهم برسد اما چون گاهی برآید که بعد آکنده در ترای عکس مرده از راه
علامات مخصوصه آن را بیان کرده ام خاصه حس صدای دودی او را از سایر ورمها میتوان
تمیز داد اما حیف که این حس برقی است بعضی مرضها هم در مادها کنه طبیعت آنها را
نمیتوان تمیز داد باید تردد کار را مجس انتقال نمود تا از طبیعت رطوبت محرقه تمیز
مرض داده شود ولیکن چون این عمل گاهی با خطر میشه واز برای معالجه هم چندان لزومی
در تشخیص نیست بجا نمود

تقدمه المعرفه همیشه مرضی است خطرناک بواسطه موضع مرض و حجم او و بعضی اوقات دیگر
مانند فشار آلات رئیسه و غیره خطرناکش باد بر شود

سبب تا کنون مدت شناسایی نشده ولی در حیوانات میشود که بواسطه رطوبت
همراه خوردن علفهای ترکیبه های جردی بهم رسند

علاج از برای منع بروز کیسه های جردی دار کلای منع آنها که بروز کرده اند
احتیاج دارد را چنانچه گذشته شده اند نباید خوردن گوشت طعام حیوانها شود احتیاط در آبهای شور
و کلمات و غیره و لیکن از برکتی در علم تا کنون گذشته نشده است و آن را از این جهات دیده باشد

آسناکه کیسه در ظاهر شده دست بادر را بواسطه چاقو یا جمره دم میکنند احتمال
محرق و بیم در دوی و کیسه جاری در غشای صفاقیه بسته بهتر از چاقو است بواسطه آنکه
التصاق در اطراف زخم بهم برسد و مانع میشود از ریزش رطوبت را در توی صفاق
برای اینقدر یک لیل سیاهی از جمره دم در آنجائیکه از ماده برآمده است
میگذارند و چون کنارهسته برتر و یک جمره دیگر میگذارند و همین طور
در چند روز یک بار یا دو مرتبه جمره گذارند تا آنکه پنهان کیسه رسد چون خاطر
جمع شد که التصاق در اطراف زخم بهم رسیده است آنوقت با چاقو یا بواسطه
انتقال جمره دیگری کیسه را گشایند و بعد زرق از آنها میکنند در جوف کیسه
کشند تا سبب التصاق جدارهای او بشود و اگر در مدت بروز کیسه ها از کشودن آنها
از کشودن معالجه صدور نماید

در کیسه های ادراری

در بیماریها از جمله بعضی کیسه های ادراری بروز میکنند و موضع این کیسه ها علت در عموم آلات
و سندروت در سطح ادرت خطه است استعمالش بیشتر از جهت کاه در جوف مجاری
صفرا بروز میکند ولیکن بعضی رسانیده داده مورث هزال آدمی کند ولی انحراف
منع جریان صفرا و خون را در مجاری آنها میکند و با بواسطه است در برقان واستسقا زرد در

علامات

این مرض سندروت پیدا میشوند
بجز مهم درد زیر شراسیف بهم را ماده در آنجا نمودار گردد در ادرار فیستول پیدا شده

احساس شود عمل تقدمه الطبی عسر میگردد و بواسطه فشار که از ماده در معده وارد میآید علت
که عارض شود گاهی بواسطه فشار مجاری صفرا و وزن بدنات الکبد و حجاب حاجز استسقاء
و عسر النفس و سرفه و یرقان خاصه در ادوار مرض عارض میگردد . انتهای مرض
به اقسامی است چه قبل ذکر شد و بعلاوه میتواند منفجر شود در صفاق معده و امعاء جنب
و شبانه روز و از هم جدا شکم بخارج و با بواسطه التصاقات چند و مختلف منفجر میگردد چنانچه اگر
در صفاق گشوده شود ورم صفاق بسیار شدید و حاد عارض گردد و در جردی که از ادرار
و همچنین است اگر در غشاء جنب بازشود ولی خطر این قسم چندان کمتر است زیرا که ادرار
در ادرار گشودن صدر و خارج کردن ماده جردی گاهی شفا حاصل شده است گاهی در جوف
ریه داخل شود بواسطه نفث ماده جردی خارج گردد ولیکن دخول ماده جردی در ریه گاهی
بلا واسطه و گاهی بواسطه است و گاهی بر خلاف اول در غشاء جنب گشوده شود و بعد
داخل ریه میگردد و چون معده و امعاء گشوده شود مواد جردی در کلمه با براز بخارج
ریخته شود هم سندروت از شکم را ضبط نموده تا رگ بماند و با ادرار بخارج گشوده شود

تشخیص

از بسیاری ماده تمیز داده شود با آنکه در بسیاری اگرچه کیسه بزرگ شده است
ولی شکل طبیعی را از دست نمیدهد بر خلاف دیگر مرضها که آلت
تغییر یابد از حال طبیعی و در بسیاری از لمس و فشار با انامل قوام
و کیسه نیکات طبیعی است ولی در این مرض احساس ماده متموج شود و چون

قرع کنند گاهی احساس شود حس صدای جردی خاصه بواسطه این صدا است که بسته دل
از کیسه های ادراری تمیز داده واسطه مقدمات میوان فهمید و رفع از ادراری ورمهای
زم و مواد صفراوی تمیز داده زیرا که در ابتدای این علامات موضعی و عمومی بروز کند
بروز خواهد کرد در یرقان حجم آلت بسیار بزرگ گردد و در سطح او ناهموار رسانی
جسم قوامش مختلف است به انواع هزال در یک گاهی و لیکن العقیده بسیار حال
همراه دارد ماده صفراوی بواسطه موضع آلت و قوام مختلف در حالت دارائی
سنگ سخت و ناهموار است و چون خطر ماده و ارتکاب با شده جوف و برطرف
شدن جوری را دگاه کاه تمیز دهند .

تقدمه المعرفه —— مرض است پرخطر چه بواسطه موضع
ماده و چه بواسطه طرفه که منتهی میشود و چه بواسطه عدم اطمینان یا جاریه ولی مرض
منتهی بشفا گردد چه از ضایع شدن و دفن شدن ماده و چه از خروج آنها

علاج

تا سنه (۱۸۲۵) عموم مرض را اسهالات و طبیعت دائمی گذاشته
در این حال رکمیه جراحات آن نموده بواسطه کمک بیجو که
قبل دکرشه ماده را بخارج گشود و چند دفعه علاج خوب است اگر این
قاعده اگرچه نتایج خوب دارد ولی بیشتر منفعت نماید در دفع ماده حجم
نباشد که جمیع موارد نیاز و مزاج مریض حاصل شود .

در کیسه صفری

این مرض که در انسان نادر است در [illegible] عام است و از برای این مرض هنگام معاینه
در هنگام [illegible] اندک [illegible] و درجه [illegible] و فشار کیسه در موضع کلیه احساس شود
و بعد از [illegible] کیسه صفری در حوضه یا در [illegible] کیسه گشوده شود و از یک [illegible]
در مجاری بول فارغ گشته و بعضی از آنها [illegible] و بعضی [illegible] حجم بعضی از آنها
بقدر نخود یا [illegible] بقدر [illegible] شود و آنکه این [illegible] از مجاری بول فارغ
و واسطه [illegible] از چون [illegible] از [illegible] دارد [illegible] شود و فارغ می‌شود و بعد
[illegible] رجعت می‌کند خروج از آنها [illegible] است و گاهی در صورتیکه [illegible]
موقتاً [illegible] می‌کند مورث بروز جمیع علامات قولنج کلیه می‌گردد [illegible]
[illegible] از جدار [illegible] بواسطه [illegible] رود [illegible] گشوده شود [illegible]
[illegible] کمتر از کیسه صفری [illegible] است و در [illegible] کمتر از حصولات
[illegible] در حیوان [illegible] می‌گردد و در آن [illegible]
[illegible] کیسه صفری [illegible] و [illegible]
و گاهی [illegible] شود [illegible]

علاج در صورتیکه کیسه صفری [illegible] آید [illegible]
[illegible] بیرون از فارغ [illegible]
[illegible] باید داد [illegible]

در کیسه‌های صفری رحم و ضمیمه‌های او

در خلال رحم مجوف در فضای [illegible] کیسه صفری دیده نشده است ولی در [illegible]
دیده شده است [illegible] در هنگام حمل [illegible] از [illegible] کیسه از [illegible] برد [illegible]
[illegible] بسیار داده [illegible] عموماً [illegible] صفری [illegible] ::

علامات و انتهای مرض

[illegible] است [illegible] صفری را از [illegible] حجم او [illegible] گردد بعضی
[illegible] شده [illegible] بواسطه [illegible] از [illegible] از هم [illegible] داده می‌شود [illegible]
[illegible] گاه گاهی [illegible] خونی می‌شود [illegible] می‌بود [illegible]
تا اینکه [illegible] فارغ شود [illegible] خروج عموماً از ماه [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] جمیع علامات [illegible] موعد [illegible] خروج [illegible]
[illegible] و [illegible] هیچ [illegible] از [illegible] ندارد [illegible] در صورتیکه همراهی با [illegible]
شده [illegible] در همان ادای [illegible] ::

علاج اگر [illegible] شده صفری [illegible] بواسطه لمس [illegible]
[illegible] داده شود [illegible] بواسطه تحریک [illegible] رحم با انگشت او را گرفته [illegible]
[illegible] در [illegible] بعد [illegible] علامات [illegible] کیسه صفری در جمیع علامات [illegible]
[illegible] روز [illegible] ::

در کیسه‌های صفری [illegible]

[illegible] در [illegible] فارغ می‌شود [illegible] از [illegible]
در [illegible] می‌شود [illegible] و [illegible] در سطح آلت [illegible]
و گاه در عمق او در صورت [illegible] نفس بروز کند و صدای [illegible] در [illegible]
[illegible] گردد [illegible] موضع صدای [illegible] شود [illegible] مرض
در عمق باشد گاه مورث نزف الدم شود [illegible] در صدر [illegible] نفس [illegible]
[illegible] داده نشود [illegible] فارغ شود [illegible] از خروج [illegible]
صفری [illegible] گاه [illegible] باشد گاه [illegible] دیگر [illegible] کیسه
[illegible] گردد جمیع علامات دق [illegible] ::

در کیسه‌های صفری دماغ

بروز این مرض در دماغ بسیار نادر است [illegible] و وقوف [illegible]
[illegible] اینکه علامات [illegible] علامات [illegible]
[illegible] صداع شدید [illegible] و [illegible]
[illegible] مانند صرع عارض شود [illegible] حواس [illegible] جمیع [illegible] علامات
[illegible] فائق [illegible] تا اینکه مریض [illegible]
[illegible] این مرض

در [illegible]

[illegible] از آنها [illegible] در زیر جلد [illegible] مانند [illegible] در سطح [illegible]
[illegible] ::

Acarus de la gale

[illegible]

gale

[illegible] است [illegible] بروز [illegible] در روی جلد [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] مخصوص از نوع عنکبوت [illegible]
انسان [illegible] از نوع عنکبوت که با چشم دیده [illegible]
[illegible] رنگ و چون در [illegible] مانند [illegible] نمایان شود
[illegible] در [illegible] که [illegible] ا [illegible] در خود
[illegible] بسیاری است [illegible] چند [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] بهمراه [illegible] سحاب در
[illegible] بسیار کوچک [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] و این حیوان [illegible] و [illegible]
[illegible] در ۲۴ ساعت [illegible] فرض کرده [illegible] حیوان
در [illegible] موجود است و عدد [illegible] کمتر از عدد [illegible]
[illegible] از حیوانات [illegible]
[illegible] دیده [illegible]
[illegible] در [illegible] عیان [illegible]

در حلقهای گسترده دست دهد : **علامات**

در آن نقاط لکه ای کاره و فرش یک خوارش بهم رسانیده یا نیشتر دیده معه یک بر آمدگی
صغیر قرمز رنگ یا شبیه برنگ جلد پیدا شود و بزودی صفحات حبابها پیدا شده و جلد آنها
بر درخشی در میان آنها مرور بخطی است و این حبابها بدون سرایت کند جلد این حبابها بلون
طبیعی است و در پهلوی چندی از آنها لکه سفید رنگ با امتداد چند میلیمتر دیده میشود در همه
حبابها جداوطه با آن خط منتهی میشوند و این خط همان شیار است که حیوان کلیه خود فراهم کرده
کمی از آن میخواهد و این حبابها یک خارش پیدا کنند و مریض از فرط خارانیدن آنها را زخم کند
و رطوبتی از آنها خارج شود و منجمد گردد در اشخاص ذکی الحس و دموی مزاج این حبابها صفات
حبابی بهم رسانیده کاهی بعضی بثورات دیگر بهند از قبیل [illegible] و غیره
مرکب با مرض شود و سبب اشکال در تشخیص شوند :

رفتار و انتهای مرض —— در هوای گرم و جوانان و محموم قوی المزاج رفتار
مرض ایرج [illegible] است در میان امراض خطیره مرض دیگر ترقی میکند دلالد دیگر
بهم میرسانند که با تحریک و حرکت [illegible] و بعد از رفع مرض [illegible] بالقوه [illegible] مزاج
مریض [illegible] تا چند ماه [illegible] بدون آنکه [illegible] در مزاج بهم رساند هیچ
وقت بالذات موجب هلاکت نشود :

تشخیص

کاهی بسیار آسان است و چون اشتباهی در تشخیص بهم رسد باید صبر نمود تا [illegible] دیگر
بلکه تمیز دهند از [illegible] تمیز داده شوند از آنها بثورات [illegible] هستند [illegible]

ممنوع و خشک [illegible] یکن همیشه در طرف وحشی اطراف بروز میکند و جرب در حکمت [illegible]
و در جفون مفاصل بروز کند و حکه جرب هم بیش از حکه [illegible] است [illegible] دانه که [illegible]
راغب بروز در پشت و کتف و در سطح وحشی و خفی اطراف است [illegible]
پاره کوچک سیاه رنگ در نقطه او پیدا شود و این پاره خون از او بیرون [illegible] زخم میشود [illegible]
حبابها مانند اکزما و غیره از او تمیز داده شود بانکه در اکزما حبابها همیشه بطور اجتماع در یکجا جمع شوند
و آن موضع متورم گشته و حبابها رم شوند و شیار [illegible] پیدا [illegible] شود :

تقدمة المعرفه : هیچوقت بخودی خود مورث خطری نخواهد بود :

علاج : چون [illegible] است مرضی از معالجات مرضی کشتن حیوانات بر طرف کرده [illegible]
زیادی [illegible] بکار برده [illegible] ستمی است [illegible] طور رو غن چهار [illegible]
نسخه دیگر روغن ۳۲ [illegible] ۸ [illegible] ۲ [illegible] طریقه معالجه [illegible] اول مریض را از لباس
خود عاری کنند و در حمام با صابون خوب او را شسته و خشک کنند و از [illegible]
صبح [illegible] عصر [illegible] شود [illegible] مریض را حمام برده [illegible] کنند و صابون بزنند

در اقسام شپش

سه قسم شپش است اول [illegible] دوم [illegible] سوم [illegible] در [illegible]
میشود قسم اول [illegible] فرق داد و شپش سر زیادی
و قطعات [illegible] شپش [illegible] سفید رنگ و قطعات [illegible] در [illegible]
داده میشود قسم سوم [illegible] از هم جدا [illegible] شپش [illegible] در اطفال

فقیر و در اشخاص [illegible] است و اشخاص [illegible] بثورات [illegible] هستند [illegible] بسیار [illegible]
این شپش [illegible] با وجود آنها [illegible] سرایت از شخصی بشخصی دیگر است چون [illegible] شپش
ممنوع است باید دفع کرد و از برای دفع او [illegible] نکرد و [illegible] با صابون
وقیاثیات [illegible] و با روغن [illegible] و با روغن [illegible] صغیر [illegible] روغن [illegible]
[illegible] آنها را میکشد و [illegible] شپش [illegible] شخص [illegible]
مورث بعضی [illegible] جلد شود حبابهای [illegible] و دانهای قرمز و [illegible] از
[illegible] در [illegible] مرضی [illegible] او را [illegible] شپش میگویند یا
داء القمل برای [illegible] تمام [illegible] و [illegible] و فوری [illegible]
با [illegible] است و نیز حمام [illegible] را [illegible]
[illegible] مریض را [illegible] شپش [illegible] باشد [illegible] در زیر
[illegible] دیده شود [illegible] در پشت [illegible]
و مورث حکه شدید میشود و در روی جلد لکه های قرمزی [illegible] بجهة دفع او
[illegible] از [illegible] لازم است

در بیان کیک

حیوانی است [illegible] همه کس [illegible] او را دیده است و اقسام چندی
از کیک شناخته شده است مثل کیک آدم و کیک سگ و کیک [illegible]
[illegible] از هم فرق [illegible] نوع کیک دیگر [illegible] جنوبی است [illegible]

[illegible] ماده این حیوان [illegible] در زیر جلد میباشد و کیک خواص [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible] و آن موضع شناخته شود بواسطه یک
نقطه سیاهی [illegible] در آنجا ماده [illegible] خون [illegible] بیرون [illegible] حبابهای
سفید رنگ است و آن حبابها تخم آن حیوان است کاهی این مرض مورث [illegible]
عضو شده است :

علاج : با یک [illegible] آن موضع را [illegible] پیدا [illegible]
کشوده شود بیرون [illegible] و زخم را [illegible] و [illegible] این مرض [illegible] در [illegible]
[illegible] میباشد

tubercule **در بیان توبرکول یا طبر [illegible]**

لفظ توبرکول [illegible] استعمال میکنند در [illegible] صغیر [illegible]
در داخل و خارج [illegible] معاصرین او را استعمال میکنند در [illegible]
محصول مرضی مخصوصی [illegible] از اجسام سفید رنگ [illegible] ثلث [illegible]
عموما [illegible] دانه [illegible] است و [illegible]
[illegible] در ابتدا صلب [illegible] و بعد نرم شده [illegible] خارج [illegible]
و در جای آنها [illegible] حفره [illegible] اجسام [illegible]
بعد آنها را [illegible] قسم [illegible] از نوع [illegible] دانه [illegible]
و نوع دیگر را [illegible] : تشریح مرضی

در درجه اول این دانه‌ها اجسام صغیری رهی رنگ و نیم شفاف و گاه با رنگ قوامی سخت
و اغلب مدور و درشتی آن از رنگ جنس و جسامت آن چنانکه گفته شد از خشخاش تا ارزن یافت و در این
هنگام دانه‌ها ارزنها نامیده شده. لکن گاهی دانه‌های آنها بحدی کوچک است که باید زیر ذره‌بین
دیده شود و گاهی چنان می‌نماید که رنگ غباری رهی رنگ در جوف آلت ریخته است
در این صورت غبار توبرکول نامیده می‌شود بعد که رنگ مجموعه‌ای رسیده کم کم نقطه
زرد رنگ در وسط آن پدید آید و تدریجاً جمیع دانه را این لون فرا گیرد و حجم دانه‌ها
زیادتر شده و به یکدیگر پیوسته گشته و ابتدا می‌شود اغلب این دانه‌ها بیکدیگر متصل شده حجم زیادی پیدا
نماید و درشتی آن از رنگ جنس و لفیه که درست شکنند دانه پنیر در زیر ذره سخت خلو
شوند این حالت را دانهای خلو نامند گاهی مخصوص در ریه بیوض انکه در آنها بطور دانه
منفجر شود و یک حالت غیر منتظم در ریه او دانهای ارزنها و غیره منفجر شوند و این حالت را
نفوذ دانه رهی نامند چون این دانه‌ها بلا واسطه یا با واسطه متصل گشته بر آلات فشار
بر آنها داده مورث هزال و فنای آنها شده و آلات را مشوش کند و راه‌های غیر طبیعی
در آنها پیدا شود و سبب قرحه در ریه شده عظم گشته و عروق را تنگ نموده گاه مورث
نزف الدم شود چون گاهی بعضی از عروق طبیعی را سدود ساخته و بجای آنها عروق
دیگر تولید نماید طولی نکشد که این دانه‌ها پنیر در طبیعت شان بیرون گاهی نرم شده بیرون
ریخته شود و گاه خشک گشته تبدیل به مفصل آهکی شود ابتدا از مرکز عموماً از مرکز باطراف آنها
این دانه‌ها چون نرم شده کم کم در نرم گشته و فرورفته است شبیه بکنده از مس پنیر

پنیر تازه احساس شود و بعد از جهت درد او هم برسد این ریم گاهی غلیظ و یا بوده و زرد و در آن خود
دانه‌ها است گاه مرکب شود از جزای رقیق و قدری شفاف دیگری که شبیه بدانهای پنیر
در این حالت این همه بکار رفته ریزش کند و در جای او یک تفرق اتصالی هم برسد و در آلات
غشاها بصورت جوهرهای مختلفه در آینه و در احشاء مورث حصول حفره‌ها
گفته در گاه این حفره‌ها از غشاء رگها و یا مفروش باشند گاهی قطعه از آلات در میان
پر ماده دانه واقع شده خرابی شود و با ریم خارج شود و گاه این ماده‌ها سبب میشوند
بادهای آکادان تبدیل پیدا کند از طرایق انتهای عروض اشتغالات اغلب در ریه
و در غده و لنفاتیک دیده شوند گاهم بعد از خارج شدن ریم بطور تفرق بعد در اعضای ریه
مذکور نیز کورچه‌ها هم نمود تفرق اتصال حاصله التیام پذیرد و مورث دخفای
مرض گشته این دانه‌ها بعد در مختلف در یک آلت و در رجات مختلف
دیده شوند اغلب اوقات این دانه‌ها بعد مختلف در یک آلت
و در رجات مختلف دیده شوند اغلب اوقات این دانه‌ها در آلات چند
بروز دارند خاصه در اطفال در شبان اکثر محدود در یک آلت باشند اغلب
بروز این دانه‌ها در ریه است و بعد از او در شبان معاد قاق و غلظ و غدد
قصبه الریه و غدد و مجاور امعاد غدد عنق و صفاق و جنب و عظام و ام الرقیق
و دماغ و کلیه و کبد است در اطفال بعد از ریه غدد قصبه الریه و بعد غدد و مجاور
امعا دقاق است بعد غشاء جنب و طحال و صفاق و کبد و معاء غدد و اطفال دامن و کلیتین

و دماغ و معده و ریه کارد و بندرت در غده درالمعده و غده و دی و بیضتین و مجرای
بول. در مردان در رحم در زنان و بیضتین در زیادتر از این چند عضوی دیگر مبتلا می‌شود
و باید دانست که بعد از سن پانزده این دانه‌ها بندرت در غیر ریه بروز می‌کنند

علامات و رفتار

علامات مرض توبرکول چون بسیار مختلف است در اینجا ذکری از آنها نشود و علامات
عمومی در هر جا به ما بشد علامات است با بتحلیل رفتن جلد و رفاقت عضلات و قوی ضعیف
بهم رسانده هزال عارض شود گاهی از اوقات از ابتدا احمی عارض و لی اغلب بروز احمی
در هنگام نرم شدن دانهات و این حمی گاه شدید و گاه دایر و اغلب بطور رفتار
بروز می‌کند و تمام علامات حمی دقه در او هست در وقت خوابیدن عرق پیدا شود زیادتیه
عده دکلیه لها حرارت نقصان پیدا و لها الیاف او تغییر یابد اکثر کم در دوش درد و تکرار ورم
شود مرض در هر موضعی که توبرکول پیدا شود عموماً ابتدای او معلوم شود و رفتارش
بطور اذانی است گاه خاصه در اطفال که توبرکول در چند آلت یکدفعه پیدا شود
رفتار مرض حاد باشد و با زنطوا نی کشد که علامات در یکی از آلات تبع
شده شدت هم برسانند

تشخیص مرض

هر جا که مرض از ابتدا بطور امراض حاده شروع نماید شبیه کسی است یا بقیه که
طفل ضعیف باشد یا شده حمی تشخیص داده شده و چند نوبت هم کند برای اینکه
تشخیص مرضی هم پیدا شود که طبیب به توبرکول باشد چون توبرکول از بیماری

امراض زیادتر مورث حمی دقی می‌گوید طبیب لازم است که وجود آن تنفس را در سینه حرارت و هزال
پیدا اگر دقت و دوام و در ریه است عارض شده و تشخیص دقیق می‌کند مجلس برد وجود توبرکول
بزند. **تقدمة المعرفة** اگرچه مرضی است پرخطر و لیکن ممکن است و رفع گاهی مرض گفتند.
سبب اگرچه مرضی است ارثی اما لازم نیست در جمیع اطفال شخص مسلول
مسلول شوند و اغلب بروزش در اطفال است و در جمیع مرض لادت غیر طبیعی
توبرکول زیادتر ملاحظه می‌شود.

علاج

دفع ورم از ریه و خارج نمودن شود تشخیص از معالجات این امراض بیان خواهیم کرد
در این جا فقط فوائدی را هم از برای نگاه داری اطفال که بواسطه ارث یا سبب دیگر
مستعد این مرض می‌گردند بیان می‌نمائیم این طفل متولد شد باید او را به دایه قوی و دموی
مزاج بسپرد و اغلب اوقات در وقت خوابیدن او را از منزل خورش او را بجای دیگر
و دفتر از شیر او را باز دارند غذاهای خوب باید بخورانند خصوص آب گوشت
وزنه و بعد گوشت کوبیده و مرغ و غیره با قدری شراب خوب جزای تقویت کننده
ترک کردند و غیره بخورانند اگر ورم طول بهم رسد و تشنگی شود او را به در وه مانند وقت که کند
و غیره بگار برند بعد از غذا قدری جوهر شکنبه بخورانند در ابتدا شیر را ترک نموده استحمام
نمایند و به نزد آتش نشانند اگر خواب طفل کم شود تریاک دهند جوان طفل بسن
هفت و هشت رسد قدری ورزش کند و در ابتدای روغن ماهی یا آب معدنی
استحمام نماید و همین در رنگ جلد بیماری افتین کند او بار او را به موره و امثال آن بکار برند

در ثوربکول امین ام الرقیق

ورم دانه دار امین شناخته می شود بجود دائی قد بر کول در غشا لمحا تحت صفاق

تشریح مرضی اشخاصی که باین مرض میمیرند غشا صفاق دماغ شفاف و بدون
التصاق است گاهی اندک فرجت بهمرسانیده باکشت بجسبه طبقه دعز ان
غشا بواسطه رطوبتی که در میانی غشا لمحا تحت او ترشح می شود قدری بر آمده شود
و همچین قدری رطوبت در تجاویف دماغ ترشح شود ام الرقیق برخوال گود و گاه هم
کمی چسبناک در او ریزش کند و تخصیص در او مشاهده می شود دانه ای سفید رنگ مائل
نیم شفاف در دانه ها صفاتیکه از برای ثوربکول ذکر نمودیم کلا یافته شود
دانها گاه تنها می باشند مثل آنکه در روی خرد کدب واقع است گاه در ترزیه ای او
و در عمق آن ترزیه ام الرقیق ضخیم شده صلابت پیدا کند و بجز اینکه از او جبور نماید
التصاق پیدا کند و هم چنین به سطح دماغ بواده رطوبتی التصاق پیدا کند و جرم دماغ
در این موضع گاه قرمز نیم کشته قدری نرم شود و این ورم اغلب در قاعده دماغ
بهمرسد علاوه در اغلب اطفالیکه درین مرض میمیرند در بعضی آلات دیگر مثل ریه
این دانها مشاهده کرده اند و اغلب نیز بروز دانها در ریه اسبق از بروز دانها
در این است

علامات هنگام فرض شده است و اغلب هم علامات
مقدمه از برای او پیدا می شود بزنیج در اشخاصی که مستعد برای بهمرسانیدن این هیچ
علتی در انها نیست بعضی حالات در مریض پیدا شود که چندان معتد ابه نیست

و عمده انها هزال است رنگ جلد با حشته و خلق مریض بد شود و دوام این حالت از چند
هفته الی چند ماه است در ابتدای بروز مرض شد علامت عمده پیدا شود اول صداع
که هم تقسیم یافته است صداع اغلب در جبهه و گاهی در قمحدوه و گاه در قحف است
و عموما شدت نماید الم و وجع و مستمر است انقباض عضله های چشم که ی شدت کند طفل را
بقی یا اکثر و حرکت اندام و شعاع شده مرورش از دیاد شوند در چهار رحمل از مرض از
ابتدا که بیهوشی کند و مدتی گاه فضا است و در عمده بیهوشی است و گاه بیهوش اوگاه
خواب و بیم است و ان که بیهوشی کند باکی اشتها و هم چنین در بحران مرض بیهوشی بهم رسد
و گاه بیمهای شدید رفع شود علاوه این علامات بعضی علامات دیگر در مرضای مشاهده
مرض بیهوشی نماید و بعضی انها مضطرب و بعضی کسالت پیدا کنند و گاه گاهی زیادی
عرض نماید و بعد از آن وایا صداع پیدا شود صدرات و اغلب با خشونت گاه
بر افروخته شود ابرو همچنین افتد چنین بروی هم افتند و چون بخواهند واکنند مولف
کند الم و درد گاه ضیق اغلب تشنج است در بعضی حول و در برخی تشنجات
در عضلات و اطراف پیدا شود چنانکه می نماید و اغلب مرضی را از بهم زنند
نبض سریع و غیر منتظم است هم چنین است حالت نفس گاهی حس جلد زیاد شود
در هنگام که هم آشفته بود درین علامات بهمرسانیدن شده و وقتی در دو دارد مرض
مرقعه بر شد و طبیب در ستارجانی خیال نماید که مریض چاق شده است و لیکن دفعتا
شدت تمام مرض شود که در حقیقت فصل ثانی از برای هنگام اول و بیم

پیدا شود و بیهوشی ذکر شده صداع گاه گاه شده شود و بعد از زوال آشفته بود اغماء پیدا شود و اگر
با مریض حرف زنند مثل ادمهای خیالات جواب دهد چشم می بندد و اکثر می شنود
حس جلد بر طرف شود در بعضی تشنجات شدید پیدا شود نبض بطی و غیر منتظم شود بهمچنین نفس
حرارت مس جسد آن نیست شده تمام شود و بیهوشی ساکت شود بعد از دول
گاه حبس شود و گاه بدون اراده دفع شود شکم بر پشت چسبیده که کهنه شکن زشت و هم
و بعضی تمددات در اطراف پیدا شود و بعقب افتد و گاه تشنجات کرد از پی پیدا شود
سیما تغییر کلی بهمرساند بدن خاصه صورت هزال کلی پیدا کند عرق سرد و لزج بهمرسد
گاه در اغماء و گاه دفعتا مریض هلاکت رسد

مدام دانهای مرض اغلب در مدت هفته اول مرض منتهی شود بیست
و از هفته سیم تجاوز کند و گاه در مدت سه روز میرد و همین اختلاف در هر یک از ایامات
باشد و همین علامات در ورم دانه جوانان نیز بهم میرسد مگر آنکه در جوانان نبض
زود تند اطفال است و عرق و ضعف بیشتر در میان مرض بهر رسیده است

تشخیص ورم ساده این فقط مرضیست که با این مرض مشتبه گردد زیرا صداع
و قی و بیهوشی و اضطراب و هذیان و اغماء و تشنج در هر دو این مرض می باشد و سالی بروز
و رفتار ان انیک هیچ نیست در ورم ساده و این اعلامات پیشتر یک طور است
و با اتصال واحده واقعه بروز می کنند ولی آشفته ادای مرضی گاه گاه و درین مرض بهمرسد
و در بعضی اطفال یا سیاه در ذیت و علاج الکحول و فرزن خونی در ورم ساده ... شده

جمیع اورام زیادی شود بر خلاف درین مرض کمتر است از عدم بروز علامات مخصوصه
تعفونیه باین ناز ادو نیز داده می شود

تقدمة المعرفة ——— گاه انتهای مرض همیشه بر کسانیکه هیچ وقت تمیز نتوان
نشده است

اسباب ——— همان کساییکه مزاجی موروث بروز ثوربکول در کتب
علامات پیدا شده در بیخ ام هست در شیرخوار گاه تاکنون دیده نشده است و در شبان از اول
وارسن کرد اما هفت ساله عموما مشاهده شود گاهی بعد از امراض عاقبه خاصه تبیات
ثوری بروز کند

علاج ——— اولی بر ضد ورم و مصرفات جلدی و مسهلات و محللات
خاصه زیبق و دیگر مواد بارده با کف یدن بروی سر و غیره تا کنون انچه به استعمال رسیده است
هیچ فایده نکرده اند و لاچون طبیب باید کاری کند اگر طفل دموی مزاج باشد
کمی با زلو بخ گوشها مینه از زند و حبوبهای سرد روی سر گذارند و کمی سیاح نمایند
و روغن خاکستری روی سر و کفی بمالند و اگر از خلفی کم رفع پیدا شد آب
مسهل دیگر بدهند و الاجب و بقو نیا بدهند و مصرفات جدی خاصه شمع ذرایح
بروی سر بسیار زنند از بعضی از ایشان

در ثوربکول دماغ

تشریح مرضی دانهای است در جمیع صورتیکه قبل ذکر کردیم در دماغ و غشا

نه دانها از یک‌دیگر دور است چرا که بسیار مختلف است در حجم دایره‌های دماغ خیز
از مرکز دور است گاه در میان ماده دماغی بروز کند ماده دماغ هر دانه‌ای را مانند دالو که
سالم و گاهی نرم است و شده نرم گردد و یا صلابت پیدا کند اگر این دانها در بالای
دماغ باشد گاه بورث ورم پرده صفاق دماغ شود

علامات و رفتار مرض :: باشد هر دانهای سل در توی دماغ هر تا بروز دانسته
و هیچ اختلال ها در اعمال او ظهور نرسد و یا اغلب که علامات پیدا شود هر چه او هیچ نشر مرض
معلول نمی‌دانند و این صداع گاه گاهی بحدی شدید است که مریض فریاد کند و گاهی با دوار
و ضعف و بعضی حرکات تشنج و ضعف بیان کند و تقریری تشنج حلق مریض شود و غمگین و مشوش
بعضی حرکات تشنج از یک طرف یا از هر دو طرف پیدا شود هر آن تشنجات مانند
صرع بنوبه آید در یک شخص از مرض حس هلند جهت کمی و باشد در حس زیاد شود و بصره
کم یا برطرف شود گاهی حول روی دهد گاهی از اوقات فلج در اواخر مرض
عارض می‌شود گاه به یک طرف و اغلب پیدا شود بعض اوقات این مرض هلاک کند
با بحران یا اما بعضی علامات دیگر پیدا شوند که نمی‌توان مخصوص دانست این مرض
بعضی از مرض شده رفتار بهلاکت رسانند در غیر دیگر دفعتا در میان تشنج بیرون
هر ایام مرض نامعین است زیرا هر ابتدای او مشکلات فهمیده شود و ابتدا از بروز
علامات هر ایام او دو ارشش ماه الی چند سال است ::

تشخیص :: بسیار مشکل است زیرا که هیچ علامات مخصوص ندارد و از علامات

مرض

مریض خونریزی باشد یا تب داشته باشد رنگ جلد برخته باشد و صداع
و فلج بطور نادر کور در او بروز کند یا به صرع زده در آن هم بیک توان گفت که پیدا شده است

تقدمة المعرفة :: بهتر مرگ

سبب مردانی که مستعد سل‌اند از تنشان که قبل از دو سال دیده است در جهود دماغ
دیده نشده است بعضی عرض درد در اطفال است از سن شش الی ده دیرتر
اسباب بهای استعداد و مزاج است ::

علاج :: علاج مخصوصی نمی‌توانی ذکر کرد باید رفع علامات شدیده را نمود مثلا
از برای رفع صداع زالو انداخت و شیع فرایع داد و یا برف بر ورم دهند

در بیماری ریه که تبرز یا ول مونر

مرضی است هر از قدیم ذکر شده است

تشریح مرضی تولد دانه در بیماری ریه بطور مختلف مشاهده کرده‌اند و مورث اختلالات
چند ترکیبند در مرحله اول دانهای ریز بطور نادر در ساقی بقدر ارزنی جدا جدا
یا مجتمعا در سطح یا در جوف ریه پیدا شوند عدد آنها که زیاد است گاه کم است
اگر چه در جمیع جاهای ریه می‌توانند بروز نمایند و لیکن عموما بروز دانها در نقطه ریه است
به ربع نقطه زرد رنگ یا رهی در نقطه و مرکز این دانها پیدا شود و از آنکه تمام
همه اطراف که در درجه هم این دانها یک یا چند تا به هم ملحق گشته
نرم شده و دانه‌ای که جدا در اطراف ریه نه و مورث بزرگی نسج ریه می‌گردد

آنجا که چند دانه با هم یکی شوند نسج ریه و میان آن دانهاست بر طرف گردد و بعد از نرم
شدن دانها طولانی که شده تغییری در آن ماده هم می‌رسد و دیگر علامتی ریه مشعور
و آن رطوبت کمی یا چند دانه از نشخوار یا جبابهای قصبه الریه را که راغ می‌کند
و آن ماده از دهان خارج شود و بجای او یک حفره پیدا شود و اصطلاح منار می‌نامند
و ظرفیت او گاه خیلی کم است و یک قدر تا در او جای گرد و گاه بحدی است
و حجم یک نارنج یا مشط کم بزرگ را جا می‌دهد سطح این حفره یا صاف است و یا ناهموار
بر یده است در بعضی صورت معلوم می‌شود هر چند حفره یک دیگر اتصال پیدا
کنند گاهی در جوف اینها بعضی رگ ده یا دیده‌ها در آن است هر آنها
نشسته گرفته و گاهی هم اینها حاصل شوند از عروق و هر سه دو شده باز
و باشد هر آن عروق مسدود شده باشد و یا ره شده مورث نفث الدم شدید
یا ضعیف گردد و باشد هر همین خون ریخته شده در آنجا منجمد شود و در اطراف که
عروق پیدا هر نه نفث الدم تا بر این حفره کاهد ارشانی حاصل شده است
از نسج ریه هر صلابت بهم رسانیده اند و در فصل دوم ثانی دانه‌های سل تمام
مختلف نفوذ نموده است بنده ته جوف این غار رافع است و غشا
و دو قات در میان اینها رطوبتی است غلیظ مایل به زردی شبیه به ریم چرک و در دیگر
در دانه‌های سل هر ریه سکنه و هر چه دانها بزرگتر شوند چرک از اینها
ترکیب دو باز حجره و دواسطه خونی و در میزی هر چه مرض شدت می‌کند کمتر می‌شود در جدا

از آنجا

می‌شود و تعقیب بیماری رسد و بعوض اینها یک عروق دیگری موجود شود هر در اطراف
دانهای سل احاطه می‌گیرند و اینها منتهی شوند شرائین دیگر منشعب از قصبه و شریان
و اضلاع و غیره و این شریانهای تازه آن مقدار خون را به واسطه شریانی در ریه تعقیب می‌رسد
بر بند گاهی از اوقات دانهای سل تبدیل به سکر دیز باده یا واسطه نیز این غار را گاهی از آن و
در جوف ثانی غشا الکاذب پیدا شود در این صورت چون تمام او در سطح ریه باشد
با غشا جنب التصاق پیدا کند و باید شفای او گردد ::

در تغییراتیکه اتفاقا در مرض سل در ریه و جنب پیدا شود

اختلاف اتفاقات هر در مرض در ریه و غشا جنب ملاحظه می‌شود ابتدای ذات الریه و ذات
الجنب و التصاق ریه است بجنب بواسطه غشا اتصال دافع جاری هوا از حلقوم تا
انتهای شعب قصبه الریه اغلب با این مرض همراهی داد و قلب مانند سایر عضلات هزال
پیدا کند غشا مخاط مجاری تغذیه اغلب مجروح گشته بخصوص مجاری دقاق و زخم و جرح
در تحت غشا مخاط دقاق و غلاف اغلب دانهای سل پیدا شود غدد و نفاتیک
کبد و قصبه الریه دانها اغلب سل بر انهای قرار گرفت که در حالت از مرض سل
شبیه بیجر یا کبد و کلیه این مرض که مخصوص مرض سل است طحال و کلیتین و دماغ
در هم و صفاق بدرت با این مرض همراهی کنند هر وقت هر مرض صفاق و مزمن دیده شود
ممکن است گاهی دانهای درزنا شده در آنجا پیدا شود از قرار مشهور آلات دماغ
دانه نقش آن زیاده از در تشنج ریه است و قد سوادین عموما زیادتر از قد و اسطا الصاف

علامات مرض :

در هنگام از برای این مرض فرض شده است یکی از ابتدای بروز تا وقت نرم شدن آن

دیگری از نرم شدن تا بعد :

در هنگام اول ابتدای مرض بدون سبب آشکار و مبهم است بعضی را هزال پیدا شده و

عسر النفس و عدم اشتها و عرقه و گاهی با آب نفث صاف و گاه مخلوط است و خفیف

چنان پیدا است که در زده با زکام که هست و از تمیز خود دست نکشند برای آنکه

انتها هنوز با ثبات است و هضم خوب شود و روز بروز هزال زیادتر شده و اشتها در کمی

مانند سینه در راس و کف عرق پیدا شود و بعد از عرق در وقت خواب است

نه بیداری در بعضی اشخاص ابتدای مرض نفث الدم است خطر نفث الدم در

سن هفت دیده نشده و از سن هفت الی پانزده خیلی نادر است در زنان بیشتر

مردان مشاهده می‌شود در مردان عروض نفث الدم قبل از جهت و بعد از جهت

یک نهج است در زنان از نوزده سالگی تا جهت سالگی و از جهت تا شصت

سالگی کمتر دیده شود و این دلیل محکمی است بر قول اشخاصی که اول سبب

نفث الدم مسلولین قایم مقام حیض شود بعضی را وجع در ظهر یا در شانه از یک طرف

یا هر دو طرف احساس نماید سبب وجع گاهی به واسطه عروض ذات الجنب است

در موضع داغ و بعضی به واسطه وجع عصبانی اعصاب بین الاضلاع است اگر در این هنگام

موضع را قرع کنند چندان فرق در صدای سینه پیدا نشود گاهی قدری در نقطه که

صدا اگر شنیده و این نقطه اغلب در تحت ترقوه و فوق ثدی است در اول

دادن بعضی علامات پیدا شوند اولاً تغییر در صداهای طبیعی سینه پیدا شود یکی صداهای

غیر طبیعی سینه پیدا شود در انها را مرسوم منضم از اول تغییری در صداهای سینه پیدا می‌شود یک

تغییری پیدا شده در نسبت مدام و شدت صداهای جب یا چنانچه در حالت طبیعی صدای شهیق و مدام

و شهقی است و مدام هنگام فرو بردن نفس در حالت طبیعی قوت است و مرتبه زیادتر از هنگام

خارج کردن نفس است ولیکن این نسبت طبیعی تغییر کلی پیدا می‌کند در خلو و مدام خروج

نفس در صدا در تحت ترقوه شنیده شود صدای دم و این صدا فقط در همان نقطه معلول است

شنیده شود در سایر جا صداهای حالت طبیعی است در اوایل این هنگام دقت در داغ مخصوص

نرم شود یک رال رگ دیتان در کاهی جاهای او بزرگ و خشک شنیده شود و در موسوم نعوذ از

و گاه نیز شنیده شود craquements secs صدای جب بعضی از حرکات

مسموع شوند که وقت فرو بردن نفس در بعضی از مرضا گاهی اسهال روی دهد و در چند روز

مدام کوه بسته شده و دو شب ناخوش نماید :

علامات هنگام دویم

درین هنگام سرفه زیادتر و صعب‌تر شود خاصه در شب و به این جهت مریض از خواب بیدار

نفث از سفیدی منحرف شده به زردی و گاه رد بهواد صاحب خطوط زرد دیگر دود در بعضی

دانه‌های سفید مانند برنج پخته یا دانه‌های پنیری دیده شوند جمیع اجزا او مخلوط شده که گویند

بو شود و گاه در رش برید ه است مانند تی تیره خورشید و در شش سنگین کوه و

Rales

زیاد تر شود و به دیگاهی نسبت طبیعی معکوس شود بعلاوه صدای نفس در خروج نفس هم

craquements secs

و یا مبتلی آب شیر سه و در و سط آب می‌ماند و این حالت عموماً چند روز قبل از

وک بروز می‌کند عموماً طعمی در نفث نیست و مانند آب دهان است در بعضی فروج

نفث در گیرنده زیاد شود چنانچه در تقدار نالیکه فقه خارج می‌کند در این هنگام

نفث الدم کمتر عارض شود و خطرش هم کمتر است عسر النفس و داد و جاع سینه شدت می‌کند

چون مریض را قرع نماید صدا اگر است از گوش دادن ر الهای رطب بعید و کبار

شنیده شود و صدای نفس در موضع معلول فانی شود و به عوض او صوت قصبه شنیده شود

و بالا فرع صوت برنگی غفر کوه و چون مرض شدت نماید و منافذ حاصل شود بعضی را الهای

خیلی درشت در هنگام نفس و در وقت سرفه مسموع کوه شبیه آن صدا اگر است

است به واسطه برانشیه شود و این صدا را غفغر گویند و فقرات لکارکی‌ها

گویند این صداها شده از دور هم شنیده شود خود مریض هم گاه بشنود آنچه در این

مغاره سه حو شود بلکه یا اگر مغاره کوچک بلکه خالی که در این صوت مسموع نشود و از

برای استماع این صوت لازم است در رواج مغاره باشد خفهای قصبه راه داشته و

خود مغاره هم از رطوبت عموماً پر شده و جای هوا هم داشته باشد و از گوش دادن صدای

بکتری کار مسموع کوه و این صوت شبیه است به صدا آنکه از زیر گوش تلفظ شنیده شود

مریض گویی به آن موضع سینه شده که گوش تلفظ شنیده شود در الفاظ امانیح از

غارهای بسیار بزرگ هم حاصل شده و باشد این اصوات شنیده شود :

علامات شبیه است علامات ذات الجنب ذات الریه

bronchophonie

pectoriloquie

تشخیص مرض را طبیب به طور تفصیل علامات مخصوصه امراض مذکوره و غیره بشناسد

و هم در صدر بعضی علامات مخصوصه درین هنگام پیدا شود که بعد از هزال یا فوق و تحت

ترقوه فرو رود و فقرات ادبار در حین فرو بردن نفس با حرکت مانند قطر عوض صدر کوچک

شود و سینه تنگ می‌کند و شباهت به سینه مرغ پیدا کند و اگر در هنگام اول حمی عارض نشده

بود درین هنگام عارض کرده و اگر در هنگام اول عارض شده بود درین هنگام اشتداد

پیدا و یا شده مداشته او در روزی دو دفعه یا شده صبح و عصر بعوض آن نوا مطبین و غبین و این حمی مورث

از دیاد ضعف شود و انتهاء یک عطش مختلف اشتها کم و گاه به واسطه اختلال نحی طا

معده و امعا لکیر فاسد شود و یا شده هیچ اختلال هم در خرخ رنی طا و معده بهم نرسیده باشد

و یا زوال اشتها کلی منعقد شود به توسط شدت سرفه یا در هم و در دهان مخاط حلیف گرد تر کند

درین هنگام اسهال شدت نماید و لف صفحه‌ای رفع شده و باز عود کند و در اوا فزرمی

هیچ نحو نکرده و داغلب معمولی قو بخ کند و قتی جواحت در مستقیم باشد که از

بقیض جون در مجاری نفس جرمی بهمرسد مورث بروز اختلالات خیمی کرده چنانچه

اگر لبی مجروح شود احساس وجع در ما فوق غضروف در تم شود و عسر البلع عارض

یک غور از اثر در از منخرین بر کرده چون جرح در مقعد بود احساس وجع در شقاق غضروف

در تم و عقد شده صوت تغییر یابد و گاه بکلی فانی شود هزال شدت نماید قوی فاسد کرده

و در زنان طمث مسدود شود و این که طمث اغلب از ابتدای مرض است شوهر باید مردان

ساقط کرده که از اختصاصات پیش از نشست در اخذ ولیکن انان می‌شود از توالد باز دار

در سلامیات سیم قدری در انتهای شان بزرگ پیدا شود چنانکه در شیخ ناخن
بلند شده است و از قدام مختلف و منحنی و زیاده بهم میرسد در ابتدای مرض مریض خیلی
مضطرب و مهموم و مغموم شود و از مآل مرض خویش اندیشناک شود چون مرض بهنگام
سیم رسد تغییر کلی در احوالات پیدا شود و مطالب امید پیدا است که دلخواه بیدی
در حق خود کند و خوشحال باشد اگرچه خود مریض هم طبیب باشد الیاف خون در ابتدای
مرض بحالت طبیعی است چون دانها نرم گردد و اطراف توبرکول نرم و ورم شود
لیفانی خون زیاد شود و لهذا این تاثیر الیاف ، اگر مرض دوام کند ملکه در آن وقت نقصان
پذیرد و از حالت طبیعی پایین آید طبیعی لهذا از ابتدای مرض کم شود و به کثرت [illegible]
در میانه هشتاد و صد میرسد و هیچوقت از هشتاد کمتر نگردد و حال آنکه در طور [illegible]
هم پایین تر آید و همیشه چون خون در ظرف باشد و مخلوط پیدا کند غشا [illegible]
خون انتخاص [illegible] پیدا شود در روی این خون هم [illegible]
خیال گمان می کنند و چون زنان مسلول حمل [illegible] مرض [illegible] خود [illegible]
و بعد از وضع حمل شدت پیدا کند و بعضی را هلاکت رساند و لهذا چنین است
باستفراغ و غلب [illegible] برود [illegible] داشته [illegible] مرض است ؛

رفتار مرض

اغلب اوقات بطور آرام و بلا انقطاع است باشد و گاه بهبودی در حالت مریض پیدا شود
و بعد از آن چندی دوباره شدت کند و مریض هلاک شود گاهی [illegible] مرض بحالت [illegible]

و مرض روز بروز در ترقی است و فارهای بزرگ حاصل شده است بدون آنکه تنزل در حمی
عارض شود و مریض بزوال بیرود و اسهال پیدا کند و حمی دقیه بروز کند باشد و رفتار مرض
بطور امراض حاده بود و در مدت [illegible] مریض به هلاکت رسد [illegible] مرض
بیشتر در اطفال دیده شود و در سایر [illegible] بعد از امراض حاده [illegible]
و ذات الریه و [illegible] ترشح [illegible] رفتار مرض مانند [illegible] است در صداع [illegible]
عارض و سیمای حماقت و خوابهای پریشان و [illegible] روی [illegible]
[illegible] قدری غرغر در قاعده این پیدا شود و کثرت با احتراری در او [illegible]
و بعضی [illegible] دو دلکه [illegible] در [illegible] پیدا شود ؛

دوام مرض

دوام مرض بخصوص در شبان و شیوخ خیلی زیاد است و باشد و تا چندین سال طول کشد
و لی اغلب از دو الی سه سال است در صورت حاد باشد و تا [illegible] بیشتر نباشد

انتهای مرض ؛ قدما چنان پیدا انگاشته اند انتهای مرض جزو موت است
و لیکن صریح دیده اند در شهر [illegible] شده است

ترکیبات مرض

ترکیبات این مرض چنانکه سابق ذکر شد جمع مجاری تنفس و قصبه الریه است و ورم غزمن [illegible]
صفاقیه و دانهای توبرکول داشته باشد و همچنین ورم این دو دانه های [illegible]
و پاره شدن صماخ و کری و جریان ریم از مجرای خارجی گوش و متورم شدن غدد و [illegible] [illegible]
و سوراخ شدن ریه و اغلب مرکب میشود با ذات الریه و ذات الجنب ؛

تشخیص ؛ در هنگام اول مشتبه گردد با نزله ریه و لی بواسطه موازنه علامات [illegible]
تمیز مرض داده خواهد شد مثلاً چون سرفه بلا جهت عارض شود و خشک باشد و مدتها
دوام نماید و آنکه قطع خارج شود با کف و سفید باشد و تدریجاً در رنگ و قوامش
تغییری پیدا نماید طبیب باید صدای سینه را بشنود زیرا که در نزله ریه [illegible] چند روز لون
قذف تغییر پیدا کند و باصطلاح ، قدما می گویند منضج گشته است [illegible] صدای سینه بر مرض زیادتر شود
در صورت هزال مریض بودن و آنکه [illegible] [illegible] و باشد و [illegible] بیشتر شود [illegible]
نفث الدم روی دهد و اگر علامات قرع و سمع بطوریکه ذکر یافت پیدا شود تشخیص
ثابت است گاهی تمیز هنگام اول مرض را بطور یقین می توان داد تمیز مرض در هنگام
دوم بسیار آسان است زیرا که علاوه صفات قذف و هزال و اسهال از قرع و سمع علامات
مخصوص این مرض بدست می آید نیز حال بواسطه عدم علامات مخصوص ذات الریه و ذات
الجنب و غیره با آسانی تمیز داده شود و نیز چون در صورت [illegible] بروز کند بواسطه
شنیدن قراقر و لکهای صدای ورم ف و غیره تمیز مرض داده خواهد شد ؛

تقدمة المعرفه تقریباً این مرض بهلاکت رسد و لیکن دیده شده است بخصوص در هنگام
اول که رفع مرض شده است عود مرض بعضی علامات مانند نفث الدم مکرر و حمی
شب و عرق زیاد و اسهال بر خطر مرض میافزاید ؛

سبب ؛ ذات السل [illegible] هنوز معلوم نشده است که سبب اصلی چیست و لیکن
بعضی اسباب مستعده و بعضی اسباب محدثه بجهت مرض ذکر شده است از اسباب مستعده

سن است و در جمیع انسان نسبت به جمعیت هر سن بزرگ و قوی [illegible] موافق حساب [illegible]
قرار است اول از سن ۲۰ الی ۳۰ و بعد از ۳۰ الی ۴۰ و بعد از ۱۰ الی ۲۰ و بعد از ۴۰
الی ۵۰ و بعد از ۵۰ الی ۶۰ و بعد از تولد الی ده سالگی و بعد از ۶۰ الی ۷۰ و بعد از ۷۰
الی ۸۰ و بعد از ۸۰ الی ۹۰ و بعد از ۹۰ الی ۱۰۰ در زنان زیادتر از مردان بروز کند
اگرچه اشخاص قوی هم مبتلا باین مرض می شوند و لیکن عمده بروزش در اشخاص ضعیف [illegible]
است در بعد آنکه سینه سفید [illegible] سکن دارند بیشتر زیادتر مبتلا شوند یک عشر از مرض
بطور ارث مبتلا گردد اگرچه در تمام نقاط روی زمین این مرض هست و لی در بعضی جاها
در برخی کمتر است و نسبتش هم بحرارت هوا ندارد و مثلاً در لوند ۱/۵ از موتی مسلول بوده
در المان مسلول خیلی زیادتر از بروز است در دهات خیلی کمتر از شهرهای
بزرگ است رطوبت منزل و فقر و افراط در کارهای ضرر و تربیه موروث بودن
مرض است و چون در شهرهای بزرگ این سه فقره خیلی معمول است بین [illegible]
بیشتر است **اما اسباب محدثه** ؛ سابق ورم ریه به چشت? [illegible]
اسباب پیدا انگاشته و لیکن چنین است تحریک [illegible] زیادتر سبب
شده است مثلاً در افواج معلوم شده است نسبت [illegible] امراض نسبت
۱/۱۲ و لی در مرزبانان? این نسبت ۱/۶ میباشد و لهذا باید گفت
کسانی که مفید باشد سابق رنج نفث الدم را که از اسباب پیدا انگاشته و از جمله [illegible]
کیفیتی موجب او است گاهی بعد از حمیات بروز می کند خاصه تیفوئید [illegible]

و در برلن و لندن و پاریس که هوای آن کمتر است ۱/۵ و ... از موتی مسلول شده اند

وگاهی بروز می‌کند بواسطه اسباب مضعفه بدنی مانند ذیابیطس و سیلان‌ها
و غیره سابق چنانچه مشروحاً مذکور شده مرض مزمن است و با زحمت است

علاج سابقاً مذکور شد که شفا یافتن مسلول محال است اما باید اقرار
نمود در صنعت و علم از برای این مقصد چاره درستی و یقینی ندارند در بعضی معالجات
عمده در این مرض مستعمل است تصور را مختصر بیان می‌کنیم اول از همه ادویه
ضد درم است که بسیار مستعمل شده و با جمیع متخصصین درست ملاحظه
کرده و تجربه نموده‌اند عمل نمی‌دانند الا جهت رفع بعضی از علامات و ترکیبات
مثل ذات الجنب و ذات الریه فرض را از این ادویه فاصله فصد کم [illegible]
در میان ادویه‌جات که بطور استنشاق در این اواخر بسیار استعمال شده
و ما ادویه در این ادوار ترک شده است بجهت این مرض داشت تجربه کم
و کرفته و نزف الدم می‌شود مثل طعام بطور تنقیم از [illegible] اثبات کرم
در روز استعمال نقطه [illegible] در اکثر و [illegible] دیده شد
نوکر جنابت [illegible] در [illegible] و اسید [illegible] ریک [illegible]
تحلیل و [illegible] هیچ فایده نداشت همچنین است مخدرات و مسکنات
و انواع کوکوی و ادویه منومه [illegible] مسکن در [illegible] و دریا و برت [illegible]
چنانچه [illegible] در روغن [illegible] فایده نداشته در مرض مستعمل است اگرچه
رفع و مرض انی کند اما [illegible] میده و در تمام مرض [illegible] نمی‌آید

[illegible]

و ز [illegible] می‌کند بهتر است در دو اشخاص که مستعد بوده مرض هستند [illegible]
و از بروز مرض مریض بخورانند و بجای وطن و ولایات کم [illegible] دور ابهای معتدل [illegible]
سر چشمه رفته هم استحکام نمایند و هم قدری بنوشند بهتر از همه [illegible]
در دریاها و اطراف آن خوش آب و هوا منزل نمایند و غذاهای خوب بخورانند [illegible]
شیر خاصه شیر الاغ بخورانند [illegible] از شیر چون قدری طول کشد معده [illegible]
و بعضی [illegible] مانند اسهال و غیره بروز نماید لهذا بهتر است در غذای قلیل المقدار
کثیر الکیفیه دهند

علاج [illegible] در هنگام اول مریض را راحت دهند بعضی ضعف‌ها
صمغ عربی و ماء الشعیر و آب بعضی میوه‌ها مانند انجیر خرما و مویز و غیره از چیزهایی که
نافع است گاهی شربه دهند و کم گوشت هم گاهی دهند ادویه [illegible]
قدری معطر از قبیل قسطین خطمی و [illegible] و غیره دهند قدری اداج
معدی نیز دهند و همچنین مستعمل است قدری شربت تریاک از برای [illegible] [illegible]
کم کردن عرق داده می‌شود و نزف الدم و اسهال بعضی ادویه مخصوصه لازم است
مثلاً از برای نزف الدم اگر مریض قوی باشد [illegible] قطع می‌کند و الا اگر
ضعیف باشد و طول کشد باید [illegible] بکار برد مانند عصاره [illegible]
و مطبوخ [illegible] و اقرص حامضه و حب زاج [illegible] و شوره و [illegible]
و عقد اطراف نمایند و اگر [illegible] رفع [illegible] [illegible]

[در حاشیه: [illegible] اسید [illegible] بکار [illegible]]

و از برای اسهال چون سبب او اغلب بروز دانه‌های سل در امعاست [illegible]
از اغذیه و اشربه [illegible] نمایند و غذاها دهند در فصل اینکه [illegible] بعضی اشربه مطلقاً مانند
مانند آب برنج و غیره دهند [illegible] از سفیده تخم مرغ [illegible] نمایند [illegible]
و شربت‌های تریاک دار بخورانند از برای تحریک قوه معده اشربه [illegible]
و دواهای جوش و بعضی ادویه معدنی [illegible] خوب است [illegible] از غذا [illegible]
پپسین بخورانند اگر بسبب اسهال [illegible] خطا باشد [illegible] که اشربه
بارده و قدری شیره [illegible] قدری آب [illegible] داشته باشد [illegible]
قدری تریاک [illegible] مشمع [illegible] معده اندازند از برای [illegible]
عرق [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] حب [illegible] بخورانند
و هم نافع است مطبوخ [illegible] کنه و [illegible] سفیده اگر [illegible]
باشد [illegible] جمع شدن [illegible] در شاخهای قصبه باشد [illegible]
بخورانند [illegible] معدنی [illegible] عنصر دارد از همه بهتر [illegible]
نافع است [illegible] های [illegible] خردل در اطراف و سایر جاها و هم
مستعمل است تریاک [illegible] و تا [illegible] و آب [illegible]

در [illegible] قصبة الریه

بروز دانه‌های سل در غده‌های شاخهای قصبة الریه در نصف [illegible]
جوانی ملاحظه می‌کنند مرض [illegible] و چندان در حین حیات معلوم [illegible]

[illegible]

و با در اطفال [illegible] با مرض [illegible] داله و مورث بروز بعضی علامات مخصوصه می‌کند
و بواسطه لازم است مختصری از این مرض اطفال بیان نمائیم

تشریح مرضی دانه‌های سل در غده شاخهای قصبه عموماً بطور نفوذ است [illegible]
این غده از مرکز محیط است و این دانه‌ها بطوری که در [illegible] [illegible] بعد از [illegible]
می‌کنند و غده [illegible] شد [illegible] زیاده بقدر [illegible] غده
[illegible] شده عموماً از پنج [illegible] زیادتر نیست [illegible] عدد [illegible] زیاد شده [illegible]
[illegible] شده بقدر [illegible] می‌شود [illegible] و این [illegible] [illegible] که در خارج
شاخهای قصبه دانه‌هایی که در میان [illegible] شاخها است [illegible] ملتصق می‌کند
دانه‌های سل و این دانه‌ها چون [illegible] با آلات مختلف فشار [illegible]
[illegible] و هم با آنها ملتصق گشته در جوف آن آلات [illegible]
شده است در میان [illegible] با شریان و وریدی [illegible] اجوف [illegible]
گشوده شده است و همچنین فشار [illegible] بر قصبة الریه و شاخهای بزرگ [illegible]
و عصب ریه و معده [illegible]

علامات و تشخیص

از قراری که در کتب مصنفین مسطور است هیچ علامت مخصوص [illegible] [illegible]
نیست مگر اختلالاتی که حاصل شود در اعمال [illegible] [illegible] بواسطه فشار زیاده و چون
سابق [illegible] فشار را [illegible] [illegible] [illegible] تنفس [illegible]
در این جا از [illegible] فشار [illegible] ریه و معده صدای [illegible]

[در حاشیه: [illegible] از [illegible] [illegible] و این غده [illegible] در میان [illegible] [illegible]]

وادار تغیر سینه امی کند بعضی حمله‌های اختناق عارض شود و گرفتگی سینه بسیار کرده
پیدا شود از تنگی مجاری هوای قصبه باشد و بعضی اختلالات در اصوات
ریه بهم رسد مانند آنکه صدای خس خس شنیده شود و مدت زمان خروج نفس طولانی شود
و صدای دم قصبه ریه که عوض استماع انبساط حاصله در اعلای سینه شنیده است
و بر دنده این علامات سمع و فشار بر اجسام خشن ریه غده و غلظه زیاد است
باین واسطه تمیز این مرض خیلی مشکل است خاصه چون اغلب اطبا اهمالی کنند
با سینه خیری در اختصاص این دا الموت در این ریه است

تقدمة المعرفة

اگرچه از امراض خطرناک است و لیکن خطرش کمتر از سل ریوی است ::

سبب

جمیع سن طفولیت مستعد عروض این مرض میباشد لیکن اطفال سن یازده ماه تا
مستعد این مرض هستند و در سن بلوغ زیادتر میکنند ::

علاج سن طفولیت مستعد عروض این مرض میباشد لیکن اطفال
یازده ماه زیادتر مستعد این مرض هستند و در سن بلوغ زیادتر میکنند ::

علاج مانند آنچه در سل ریه مذکور است
در این مرض معالجه معین اصلا باشد

Peiie mahamede